

سال نو امیدهای نو

با روحی سرشار از شور و شادی و دلی لبریز از شوق و امید سالی دیگر را آغاز

می کنیم . چرا شاد و امیدوار و آرزومند نباشیم ؟

نسیم عنایت الهی در کوه و صحرا وزیدن گرفته و ابر موهبت رحمانی بردشت و دمن
باریدن آغاز نهاده و آفتاب مکرمت یزدانی بر جهان نور و روشنی پاشیده و دریسای
بخشش خداوندی به جنبش و جوش درآمده و حرارت عشق در ارکان کائنات
رسوخ کرده و معجزه حضرت باری ظاهر و آشکار گشته عروس گل نقاب از چهره
برگرفته و نغمه بلبل در هر گوشه و کنار طنین انداخته سرود برافراشته
نسترن آذین بسته شاخسار پر نقش و نگار شده قمری به ناله و آواز پرداخته
لاله ساغر بر گرفته نرگس چشم از خواب گران برداشته بنفشه عشوہ گری
آغاز نموده سرخ گل شعله برافروخته یاس لباس نوعروسان بپوشیده فاخته
شور و نوا در انداخته دشت و کهنسار زمردین گشته جویبار از هر جانب بحرکت
درآمده رود جوشان و خروشان سر بر دریا نهاده فضل جمال قدم بندگان اسم
اعظم را شامل شده دیوان عدل اعظم الهی سیطره آسمانی در عالم ارض مستقر
کرده ندای یا بهاء الابهی از اقصی نقاط گیتی برخاسته مهاجرین سبیل یزدانی
اقطار زمین را میدان تاخت و تاز قرار داده مبلغان و مبشران امر اقوم جهان
را بر آوازه ساخته سرود الله ابهی دنیا را بلرزه انداخته حرکت و اهتزاز

جدید ظاهر گردیده، طریق وحدت مشخص گشته رایت صلح بدست منادیان آئین رحمن افتاده، یگانگی و برادری هدف مجاهدان میدان عبودیت قرار گرفته زبانی نیست که از نیام خارج نشده و لبی نیست که سکوت را نشکسته جوانان چون شیران به بلیشه* دلیری تاخته و پیران به نیروی عشق عرصه بر مدعیان تنگ ساخته نقشه های الهی یکی پس از دیگری بمرحله اجرا درآمده. نتایج حاصله بر هدفها فزونی یافته انظار شیفتگان صلح و آشتی بسوی امر مظهر الهی متوجه گشته عظمت و جلال آئین یزدانی عالمیان را مبهوت ساخته سکوت و سکون و رکود و آرامش رخت بر بسته و جنبش عظیمی در عالم امر پدید آمده که دامنه آن همه جا را فرا گرفته. در این نهضت الهام بخش آهنگ بدیع نیز سهمی ناچیز بعهده گرفته چنانکه آثار آن بیش از گذشته آشکار گردیده و در کیفیت مطالب و مندرجات و شکل و صورت آن تحولی چشم گیر بوقوع پیوسته. هر شماره آن بصورت مجموعه ای نفیس درآمده که از طرفی خود را با جهت حرکت عمومی عالم بهائی منطبق نموده و از طرف دیگر با بسط و گسترش جنبه های هنری و ادبی و فرهنگی شوق و شور خوانندگان را به مطالعه چندین برابر کرده و مورد تحسین و لطف بیدریغ جمع احبا قرار گرفته با این همه این آغاز راهی است که در پیش گرفته و با امید و آرزوهای بسیار و پشتکار و کوششی خستگی ناپذیر از اینهم بیشتر خواهد رفت تا آنجا که انشاء الله بصورت عضو برجسته و مقدم مطبوعات عالم بهائی درآید و مقام حقیقی و شایسته خود را - احراز نماید.

چنین است مایه های شور و شادی و شوق و آرزوی ما در آغاز سال نو.

هیئت تحریریه

نوروز، ایران و بهائیان

این روز "نوروز جلالی" و "تحویل آفتاب به برج حمل" و "ابتدای اعتدال ربیعی" نیز خواننده شده است.

جشن "نوروز" را به یادگار به تخت نشستن و تاجگذاری جمشید و تجدید سلطنت و شاهنشاهی ایران باستان میدانند. در این سطور بدون اینکه

هریک از اقوام و ملل جهان در ایام بخصوصی از سال بمناسبت وقایع مهمی که اتفاق افتاده به جشن و سرور می پردازند آن روزها به ایجاد ملی مذهبی یا قومی و قبیله ای موسوم است. از جمله اعیادی که در تاریخ ایران از چند هزار سال قبل دارای اهمیت بوده جشن "نوروز" است

نامها

ابهی و ستایش کشور مقدس ایران موطن آن
هیگل مکرم می پردازند .
در حال حاضر بهائیان سراسر گیتی از اقوام
و ملل مختلف در شبهای نوروز مجالس جشن و سرور
برپا مینمایند و دوستان غیر بهائی خود را باین
محافل دعوت میکنند و در آن جلسات بذکر محامد و
نعت حضرت بهاء الله و ستایش و نیایش سر
زمین مقدس ایران که منشاء و مولد چنین رحمتی
برای عالمیان است می پردازند و به هموطنان
غیر بهائی خود از مقام و عظمت و قدر و منزلت
" مهد امرالله " در میان اهل بهاء داستانها
بازی گویند و ایران را " وطن روحانی " خود
می شمارند . نویسنده شیرین قلم کتاب " سرو ته
یک کرباس " خود خاطره ای را نقل می کند که
مؤید این مدعا است :

" ... در همان اوقاتی که در زونو اقامت داشتم
روزی کاغذی برایم آوردند و معلوم شد از طوف
یک نفر خانم امریکائی است که ابدانی شناختم و
از همان شهر زونو نوشته بود که چون عید نوروز -
باستانی ایرانیان در پیش است و در محفل بهائیان
زونو برسم معمول همه ساله در این روز جشن
مختصری ترتیب میدهم آیا برای شما ممکن است
که در آن مجلس حاضر شده در باب این عید
برای ما کنفرانسی بدهید ؟ هر چند بهائی نبودم
چون پای ایران بو نوروز باستانی در میان بود بلا
کمال میل به مجلس مزبور رفتم و کنفرانسی را که
حاضر نموده بودم خواندم . حضار مجلس عبارت
بودند عموماً جمعی از زنان سوئی و فرانسوی و
امریکائی و یک نفر هم خانم روسی که گویا نایب
رئیس محفل بهائیان بود . پس از ختم کنفرانس
تمام اهل مجلس از زن و مرد صورتها را بسمت
ایران برگرداندند و برای حفظ و دستگیری وارجمندگی
این ملکیتی که مرز و بوم پیغمبر آنهاست دعای خیر

قصد وارد شدن به مباحث تاریخی داشته باشیم ،
متذکر این نکته می شویم که بفرموده حضرت عبدالبها
" ملت ایران پنج شش هزار سال است که این روز
را فیروز شمرده اند " (۱)
نوروز از دوران های قدیم در ایران جشن گرفته شده
و بعنوان " عید ملی " ایرانیان تلقی میشود .
در دیانت بهائی نیز " نوروز " علاوه بر اینکه مبدا
تقویم بهائی و " یوم الاول من شهر البها " شمرده
شده بمناسبت اینکه این روز مبارك بلا فاصله پس
از اختتام ماه صیام فرا میرسد عید صیام و از ایام
محرمه امریه نیز شناخته شده و حضرت بهاء الله
در کتاب مستطاب اقدس این روز را به نزول چنین
آیاتی مفتخر و متباهی فرموده اند :

" طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البها الذی
جعل الله لهذا الاسم العظیم . طوبی لمن
یظہر فیہ نعمة الله علی نفسه انه ممن اظہر
شکر الله بفعله المدل علی فضله الذی احاط العالمین
قل انه لصدور الشهور و مبدئها و فیہ تمر نفة الحیاة
علی الممکات طوبی لمن ادرکه بالروح والرحمان
نشہد انه من الفائزین . "

در ادعیه متعدده ای که از قلم حضرت بهاء الله
صادر شده و هم چنین در الواح و خطابات حضرت
عبدالبها این روز را " عیدی برای مهربان " و " روزی
منسوب به اسم اعظم " شمرده اهل بهاء رابه سرور
و شادمانی و کامرانی امر فرموده اند .

اگر تا یک قرن قبل " نوروز " در ایران جنبه
ملی داشت و تنها بوسیله ایرانیان عید گرفته میشد
در حال حاضر بهائیان متجاوز از سی و دو هزار
نقطه جهان از شهرهای بزرگی مانند نیویورک و لندن
گرفته تا دور افتاده ترین جزائر قطبین و در قلب
جنگل های افریقا عید نوروز را جشن میگیرند و به
احترام این روز فیروز دست از کاری کشند و باتلاوت
الواح و آیات به تقدیس و تجلیل جمال اقدس

(۱) خطابات مبارکه

نمودند و من با دیگران همصدا شده آمین گفتم .
 اگر تا صد سال قبل " نوروز " فقط يك كلمه فارسی بود امروز بوسیله بهائیان به يك كلمه بین المللی تبدیل شده زیرا " نوروز " همانقدر که فی المثل در نظریک فرد بهائی ایرانی مقدس و متبرک است در نظریک نفر بهائی افریقائی یا استرالیائی مقدس و محترم شمرده میشود . حتی در نشریات بهائی ممالک مختلف نیز کلمه " نوروز " بهمان تلفظ " Now - Rooz " نوشته و معروف شده است .

باری سخن از انتشار نام " ایران " در سراسر جهان بوسیله بهائیان بود . امروزه با توسعه شگفت انگیز دیانت بهائی در اقصی نقاط عالم و توجه شدید بهائیان به ابلاغ این امر الهی به ساکنان کره ارض اسم " ایران " الزاما همراه کلمات " بهائی " و " بها " الله " بسرعت در قلوب و اذهان مردم سراسر جهان جای گیر میشود .

اخباری که هر روز از جامعه دائم الاتساع بهائی از شرق و غرب عالم میرسد حاکی از اینست که بهائیان سراسر جهان شب و روز به ابلاغ کلمه الله مشغولند و در مجالس و مجامعی که در تالارهای شهرداری ها - دانشگاه ها - کالج ها - کلساها - کنیسه ها و هزاران مجمع عمومی منعقد میشود ناطقین بهائی و دستداران امر بهائی بذکر تاریخچه و تعالیم این آئین نازنین که از ایران نشأت گرفته می پردازند و اهالی نقاط مختلفه جهان را بیش از پیش با نام ایران بعنوان مهد امرالله و زادگاه و مولد و موطنن بها " الله و منشاء " دیانت بهائی به مردم سراسر جهان معرفی مینمایند .

این نطق ها و خطابه ها بصورت مقالات و مصاحبه ها و عکسها در صفحات جراید و مجلات جهان به زبانهای مختلف منعکس میشود و به

وسيله امواج رادیو و تلویزیون فضای سراسر کره ارض را می پیماید و در قلوب و ارواح مردم - گیتی جای گزین میگردد .

بزان دیگر میتوان گفت هر فرد بهائی در هر نقطه " از جهان " سفیر حسن نیتی " برای ایران است و هر بهائی در هر محلی از دنیا باین بیانات حضرت عبدالبها " که قریب نیم قرن قبل فرموده و خوشبختانه در این ایام در حال تحقق میباشد مو " من و معتقد است .

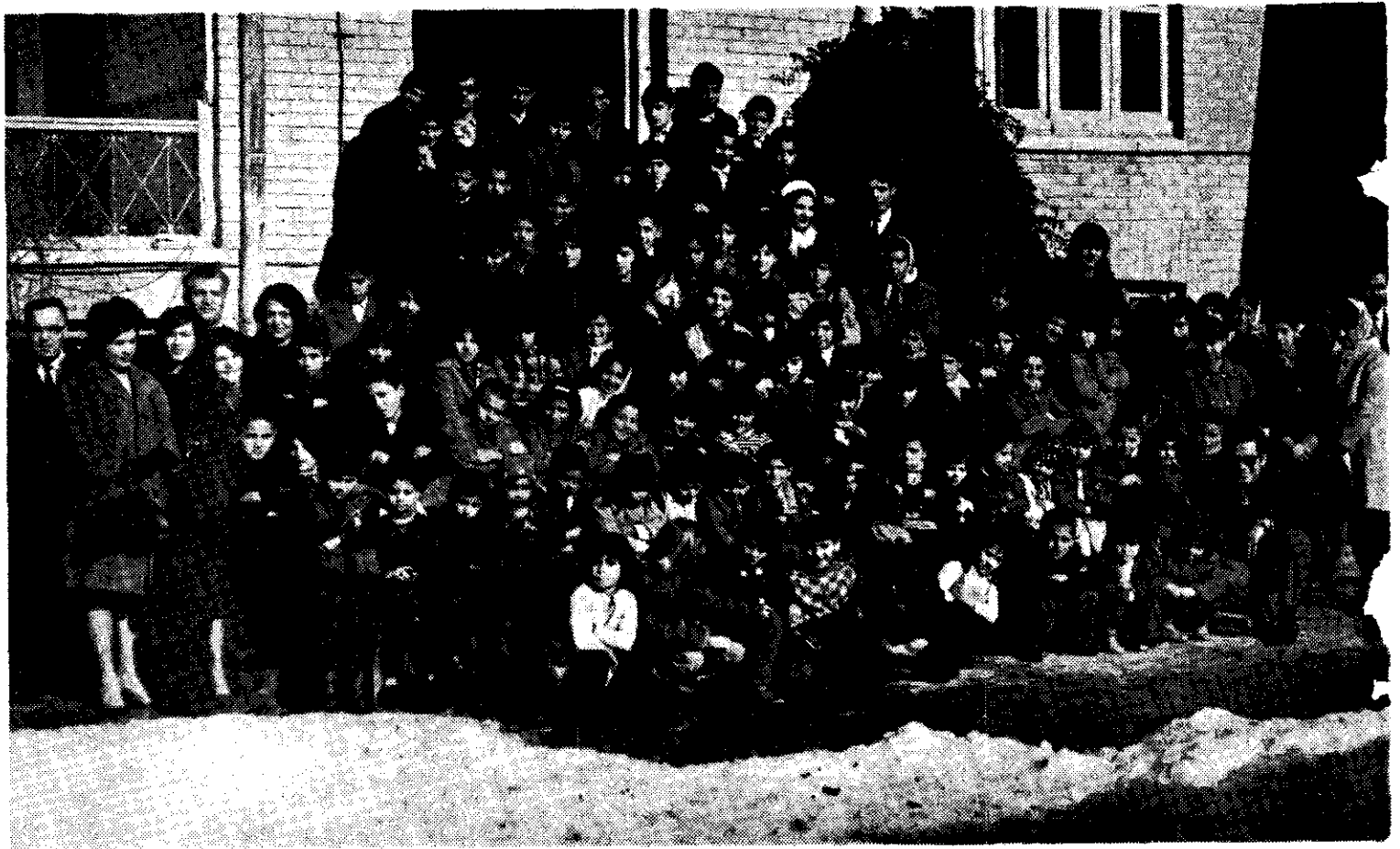
" مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند
 بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده اند که امروز جم غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران می نمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و موطن مقدس حضرت بها " الله است . .
 عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک از جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت ان فی ذلك عبرة للناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد ان - هذا لفضل عظیم . "

امروز میلیونها بهائی در سراسر عالم آرزو می کنند روزی به زیارت خاک مقدس ایران که موطی اقدام هیاکل مقدسه بهائی و تربت پاک هزاران عاشق جان باخته است موفق گردند و بالاخره میلیونها بهائی در سراسر جهان این مناجات حضرت ولی امرالله را تلاوت می کنند و از صمیم قلب عظمت و جلال و بزرگی ایران و ایرانی را آرزو مینمایند .

" ای قوی قدیر دست تضرع بیارگه ، قدست مرتفع امنای امرت را میوس مفرما والسن کائنات بذکسر بدایع قدرتت ناطق وراث امرت را بیش از پیش

مددبخش جمعی از ظهور خفیات امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند مصداق وعود منصو سه کتساب
اقدسست رابر عالمیان ظاهر و آشکارکن ملائکه تائید بی در بی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابی نما
صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینه طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان
کن...."

ع . ص .



شاگردان کلاسهای درس اخلاق همدان و مربیان آنها در سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷




عیدین

مولود و نوروز

ابہائیان بشارت این فتح اعظم است
 نصر بہا و فتح قریش مسلم است
 صبح است و ظہر و عصر و سپس شام مظلم است
 ہر سال را شہور و فضولسی منظم است
 اما شمیم شہر بہا عیسوی دم است
 فخرش بسس اینکہ منتسب اسم اعظم است
 زمزریع نظم بدیعش مجسم است
 امسال بس مبارک و فیروز مقدم است

امسال عید مولود و نوروز باہم است
 یوم بہا و شہر بہا مولود بہا
 ہر چند روز ہا ہمہ باہم مشابہتند
 ہر چند سالہا ہمہ باہم برا بستند
 اما نسیم گاہ سحر روح پرور است
 این جشن باستانی نوروز دلفروز
 اہل بہا بوجد و طرب چون ز نوبہار
 نوروز باستانی و عید صیام ما



از: دکتر امین الله مصباح

بر اصبیح زمانه چنین روز خاتم است
مولود اسم اعظم ونوروز با هم است
امواج نور بر سر اینها آدم است
ار ز هزار سال بیک لحظه اش کم است
روشن رخاک اقدس تو دیده جم است
بر تریق مقدس این آستان خم است
در آسمان چو دید هلال محرم است
عیدین اعظمین بنور روز توأم است

این فتح عام (۱) در اثر لطف خاص اوست
هر هفت و پنج و سیصد سالی چو بگذرد
بشری و مرجعاً که ز عیدین اعظمین
فرخنده خاطری که بدانت قدریم
ای ارض طاه چونکه تویی مولد بهما
ایران زمین بیسال که پشت جهانیمان
یوم علا ز شهر علا شاد شد (امین)
گفت " البها لك قمر طالع منیر " (۲)

(۱) سال

(۲) اشاره ببیان مبارك حضرت اعلى كه میفرمایند " البها عليك يا ايها القمر الطالع المنير "

قرار دارد و موقعیت جغرافیائی و طبیعی و امری پانچولین را مورد بررسی قرار میدهد و سپس به کتاب خود رجوع میکند و احوالات ساکینسن آن محل را مطالعه میکند - یکی از نکاتی که در اینجا توجه آقای تینگر را بخود جلب میکند موضوع زبان مردم پانچولین است . آقای تینگر با اینکه سینه ای از عشق لبریز و روحی از ایمان سرشار دارد و به رسائی و قدرت زبان عشق و ایمان معترف است معینا ترجیح میدهد که به زبان اهل پانچولین آشنا شود زیرا برای رساندن پیام ملکوتی حضرت بها' الله به ساکینسن آن سرزمین سر انجام باید به زبان خودشان سخن بگوید . آقای تینگر دوست ندارد که بین اووکسانی که به هدایتشان شتافته واسطه و مترجمی قرار گیرد و درستی خواهد که مستقیم و بلا واسطه و ساده و بی پیرایه حرف بزنند و با دیگران هم - زبانی نماید نه دیگران را وادار به همزبانی خود کند بهمین سبب از فردای همانروز شروع میکند به آموختن زبان مردم پانچولین و برنامه اش را طوری تنظیم مینماید که تا هنگام حرکت مقدمات این زبان را فرا گرفته و بتواند احتیاجات اولیه روحانی و امری خود را از این حیث تأمین کند .

البته آقای تینگر در وظیفه شناسی یسبک آدم نمونه است ولی اگر برگردیم بسراغ خودمان و موضوع را از زاویه دید خودمان بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که هر يك از ما از نظر روحانی و تعلق به دیانت بهائی کارهایی در پیش داریم کسه باید به کیفیت صحیح آنچام دهیم .

نخست اینکه ما چه مهاجر باشیم و چه نباشیم بسوی يك مقصد جلیل و مهم روانیم که عبارت است از وحدت بشریت و از ضروریات وحدت عمومی و کلی یکی هم وحدت زبان است که از جمله تعالیم اساسی دیانت بهائی قرار گرفته است . بنابراین بدون توجه به جنبه های دیگر خود

یاد گرفتن يك زبان زنده و کثیر الانتشار بین المللی از نظر مأموریت کلی که هر يك از ما بعهده داریم و نیز از نظر ایجاد علقه و ارتباط بین قلبها یسبک مسئله مهم و ضروری است .

دوم اینکه در حال حاضر مادر ظل یسبک نقشه روحانی نه ساله مشغول فعالیت هستیم و بایستی در جهت طرحهای نقشه قیام و اقدام ننائیم و یکی از سهمیه های مهم نقشه مهاجرت خارجی است البته چه در زمان نقشه جهاد روحانی ده ساله و چه در حال حاضر همه ما بدون توجه به موانع و مشکلات حرکت کردیم و میکنیم اما حال که برای اولین بار در تاریخ مذهبی جهان يك دیانت جهانی برای پیشرفت ششون معنوی نقشه های منظم و متمرکز برنامه ریزی میکند آیا بهترین نیست که ما هم به کارهای خود نظمی دهیم و من باب نمونه به مسئله یاد گرفتن يك زبان خارجی با دید جدی تری بنگریم . ما که قیام می کنیم و صرف انرژی و فعالیت مینمائیم چرا از قیام و انرژی و فعالیت خود حد اکثر استفاده را نبریم و از اتلاف آنها جلوگیری ننمائیم سوم اینکه ما دارای يك مرکز جهانی هستیم که بهائیان سراسر عالم را به یکدیگر مرتبط میکند فرامین این مرکز نسبت به اجتماعات بهائی تمام کشورها بطور یکسان صادر میشود تا بحال کنفرانسهای بین المللی را پشت سر گذارده ایم و کنفرانسهای دیگری در پیش داریم . بعبارة دیگر رفته رفته هر يك از ما بصورت يك فرد بین المللی در میآید در چنین اوضاع و احوالی فرا گرفتن يك زبان مهم و مؤثر خارجی از لوازم غیر قابل بحث است .

و بالاخره اول و اعظم فریضه هر فرد بهائی تبلیغ است هر روز از اقبال دسته جمعی و انفرادی یاران از هند و افریقا و امریکا و آسیا اخبار مسرت بخشی بگوش میرسد میدانهای

خدمت بین المللی در انتظار هنرنمایی قهرمانان دلیر و بیشتازان برجسته است در این میدانها پیروزی نصیب کسانی است که عشق و شور و ایمان را با دانش و فهم و آگاهی بخصوص زباندانی در هم آمیخته و گوی سبقت را به چوگان فراست روده اند. در نظر آورید که جمعی از مشتاقان حقیقت در قلب جنگهای آمازون یا سرزمینهای دور دست هند یا در یک کالج امریکائی یا کلیسای اروپائی گرد آمده و در انتظار شنیدن پیام الهی هستند و بی تصور کنید که در ضمن فعالیتهای تبلیغی سفرها و غیره تصادفاً به اجتماعات یا اشخاصی برخورد کنید که روحیه مساعد داشته و آماده اصفا کلمه الله باشند در چنین شرایطی چقدر تأسف آور خواهد بود اگر بعلمت نداشتن زبان نتوانید پیام جانبخش را که حامل آن هستید بگوشتان مشتاقان و طالبان برسانید. درست نظیر چشمه ای که بروی لب تشنگان بسته باشد و در ریخ و افسوس آنان نماید.

اگر بخواهیم در جهت وحدت عالم انسانی سیر نمائیم اگر بخواهیم طبق خطوط نقشه حرکت کنیم اگر بخواهیم محیط بسته خود را شکافته و به عرصه ای وسیعتر قدم گذاریم اگر بخواهیم در میدان خدمت جهانی بنحوی موثر گام برداریم و بالاخره اگر بخواهیم پیام ملکوتی حضرت بهاء الله را بگوشت جهانیان برسانیم باید کلیدی بدست آوریم که با آن در ریجه قلبهای را بروی خوبگشائیم این کلید زبان محبت است. باید با زبان مردم دیگر و با کلام سرزمینهای دیگر آشنا شد و بعد آن در خانه دلها رسوخ نمود.



لجنات مجله ملی جوانان و جوانان طهران در حضوریادی محترم امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

شرح حال جناب ملا جعفر جاسبی

از: محمد علی رفرف

بِسْمِ اللّٰهِ

ساجات در ذکر من فاز بالرفیق الاعلی جناب ملا جعفر جاسبی علیه بهاء الله الابهی

بِسْمِ اللّٰهِ

ایرت ایذنی علی اتقی و اخطی من الهوی و خلصنی من تشقی و تثبیتی علی الوفاء و اذ خلنی فی
جنته الرضا و تجنی من بئز نفس و شهواتها و احسنی بین عیانتک و کلماتک فی بده الدنیا
انت الشدید القوی انک انت المقدر القدر . ع ع

بین ایشان مشاجره در می گیرد
و گروهی موافق وعده ای مخالف
میشوند و بالاخره حاجی سید
رضا نامی از ده وارن که مردی
فهمیده و اهل حقیقت و تقوی
بوده شبانه پیغام می فرستند
که ممکن است امشب بریزند
و مهمانین شما را بکشند مواظب
باشید . میزبان دو مهمان خود
را در اطاقی که از انظار محفوظ

جاسب را دعوت نماید تا مطلب
مهمی را به اطلاعشان برسانند
پس از اجتماع به ابلاغ امر
مبارک و تلاوت آیات حضرت رب
اعلی می پردازند و می گویند
هرکس قرآن شریف را کتاب
آسمانی بداند بی شک این آثار
نیز الهی و ربانی است . پس
از ختم جلسه هنگامی کسه
مدعویین بده خود باز میگشتند

در سال سوم ظهور حضرت
اعلی (۱۲۶۳ هجری قمری)
هنگامی که جناب باب الباب
عازم طهران بودند در بین راه
در یکی از قرای جاسب بنام
کروگان بمنزل تنی از سادات
محترم موسوم به حاجی سید
نصر الله وارد می شوند و از
صاحب خانه درخواست میکنند
تمام رؤسا و علمای هفت ده

بوده است منزل میدهد و در خارج می گوید که همان دیشب جاووشان حضرت رفته و باین طریق آنانرا از شد دشمنان حفظ میکند و این دو نفر چند روز (میگویند ۶ روز) میمانند و کسانی که منتظر و شایق بوده اند اطلاعات خود را تکمیل و ایمان خود را کامل میکنند که از آن جمله شریعتمدار و پیشنماز محل ملا جعفر بوده است . از افرادی آن روز شروع به تبلیغ مینمایند منتها خیلی محرمانه و در پنهانی و اول دفعه موفق میشود عیال خود را که ملا فاطمه نام داشته و زنی بوده است با سواد بطوری که منبر میرفته و قرانرا برای نسوان آنجا تفسیر و ترجمه میکرد است تبلیغ کند . تا آنکه مردم نسبت باو بدگمان میشوند و انتشار میدهند که ملا جعفر دیوانه شده است چون دیگر به مسجد و نماز جماعت نیرفته و خانه نشین شده بود عده از علاقمندان او روز عاشورای ۱۲۶۶ بخانه او رفته و اظهار میدارند هر عقیده و مسلکی داری خواهش میکنیم امروز به مسجد بیائی و مردم را وعظ و نصیحت کنی در ابتدا قبول نمیکند ولی با اصراری که میکنند و از او بینهایت خواهش میشود مشاهده میکند که دست از او برنمیدارند ناچار میشود به حسینیه محل که وسیعترین

جا برای عبادت و سوگواری است برود بمحض ورود بالای منبر رفته و بعوض بیان حدیث و موعظه و روضه خوانی و مرثیه سرایی به تبلیغ می پردازد و در ضمن سخنان خود میگوید که اگر قول مرا قبول دارید و اعتماد میکنید من میگویم که ایام گریه و زاری و سوز و گداز و عزاداری - سپری شده است زیرا هنگام شادمانی و ایام سرور است چرا که موعود جهانیان ظاهر گردیده لذا باید جشن و سرور و شادی و شور برپا سازیم و این رباعی را می خواند .

ای مرثیه خوان بس است این نوحه گری - کایام عزادار گشت و غم شد سپری - شب رفت و گذشت ناله مرغ سحر - شد صبح و رسید خنده از کبک دری .

بنابراین بجای ماتم و عزاداری بخدمت مردم و جامعه بشری پرداخت تا عالم انسانی بسه رفاه و آسایش رسد و این اختلافات و دشمنیها از میان برود و ثروت مردم صرف آسودگی خیال و راحتی وجدان شود اینست راه و روش من اگر عقیده و رسم مرا نمی پذیرید هر طریق را میل دارید پیشه سازید و از منبر بزیار آمده بمنزل خویش میروید عده ای قصد قتل او میکنند و بعضی دیگر چون هنوز ارادت

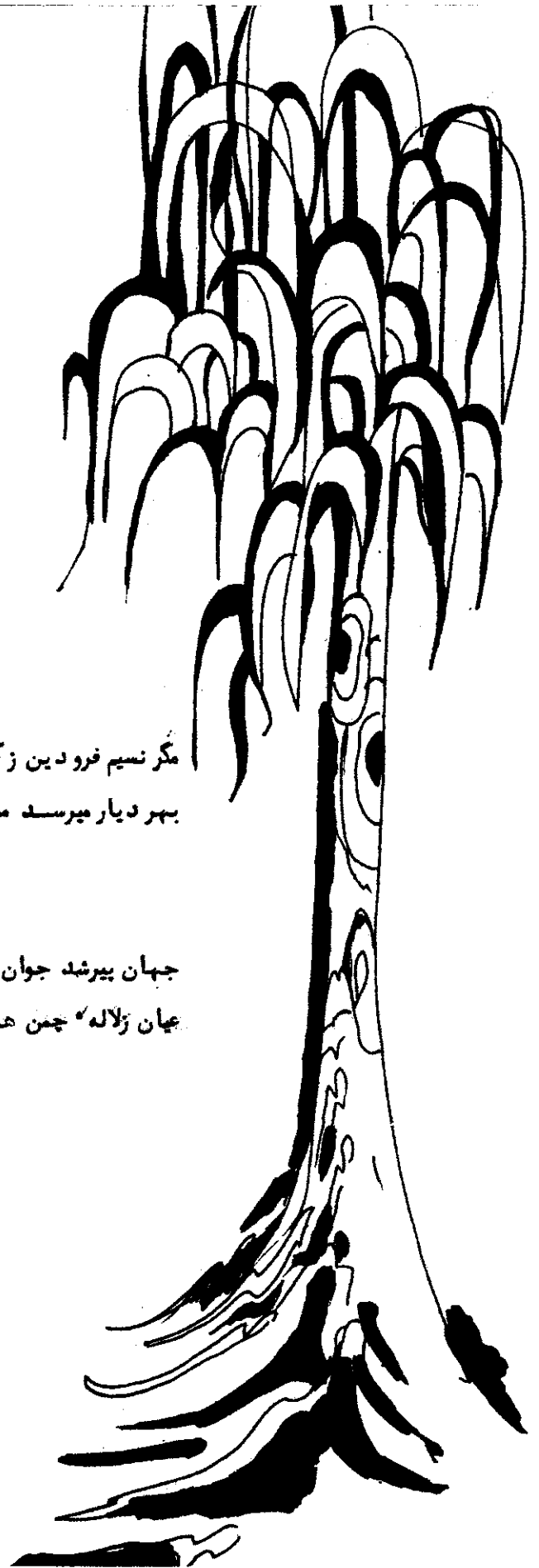
داشته اند چیری نگفته سکوت میکنند و با شنیدن این مطالب از دهان کسی که تا دیروز پیشوا و همه کاره آنان بود بینهایت متحیر و متعجب میشوند و او را دیوانه و بیاناتش را کفر و خودش را کافر و مرتد و بیدین می خوانند و یکی از او دل بریده با هزار اسف و تحسیر دست از او و متبوعی او بر میدارند و کوس بیدینی و لامذهبی او را بر سر کوجه و بازار میزنند و نزد علمای کاشان که ملا جعفر را خوب میشناخته اند متهم به بی دینی مینمایند چون او دیگر نتوانست در جاسب بماند بکاشان رفت تصادفاً وقتی میرسد که علما جمع و چون هوا سرد بوده است منقل های آتش را در وسط اطاق گذاشته بودند با ورود ملا جعفر از عقاید و افکار تازه سخن بمیان میآید مشارالیه علاوه بر اینکه اسباب امتناعی ننمود و عقاید بدیعه را انکار نکرد بلکه با کمال شجاعت و بی باکی در مقام اثبات و استدلال برآمده هیئت علمیه را ملزم و مفحم ساخت لذا علما از هر جهت نا امید و از اتیان دلیل و برهان عاجز شدند . در مقام مبارزه و مسابله بر آمدند و با و تکلیف کردند که اگر راست میگوئی و ایمان داری که سید باب بر حق است

دست را در آتش فرو بر و اگر نسوخت معلوم است که حرفت صحیح و مطلب درست میباشد بر صحت عقیده تو اعتراف و اقرار میکنیم . شهید سعید با حالتی مضطرب و افروخته جواب میدهد که خاصیت و طبیعت آتش سوزندگی است و هرگز دلیلی مظاهر مقدسه آن نبوده است که خواص و آثار اشیا را تغییر دهند و در حرارت آتش تصرف کنند و خرق طبیعت نمایند . اما من با اطمینان به اینکسسه خواص اشیا را نمیتوان تغییر داد دست خود را در آتش میگذارم تا بدانید که برایمان خود مطمئن و جازم میباشم و از هیچ بلائی در راه حسیق و حقیقت روگردان نیستم و اگر شما بر بطلان عقیده من یقین دارید این زحمت را بخود بدید و فی الحین دست خود را در آتش فرو میرد و مشتی از آتش سوزان را در دست میگیرد و چنسدان فشار میدهد تا خونابه از دستش سرازیر میشود . حاضرین سخت در وحشت فرو میروند و ابتدا کسی جرأت چنین عملی را

بخود راه نداده و همگی يك صدا گفتند که درست است که میگویند سید باب چنان مردم را مسحور میکند که دست از جان و مال خود کشیده در راه او هرگونه زحمت و بلا را بجان میخرند و هستی را بچیزی نمی شمارند . ملا جعفر از آن جلسه با دست مجروح خود خارج شد با وجودیکه حالش دگرگون و سخت گرفتار درد بود خنده را از لب خویش دور نیساخت و بهرجا میرسید شرح مجلس علما را بیان میکرد که در هر حال و در هر جهت نتوانستند دلیل و برهانی بیاورند و اما مخالفین ساکت نشستند و برای خاموش ساختن و از بین بردن ملا جعفر نقشه ها کشیدند تا بالاخره جمعی فراهم ساخته و بمشورت پرداختند که مبارزه با چنین آدم متهور و دیوانه ای تنها بوسیله قتل ممکن است و بس زیرا اگر او را آزاد بگذاریم با چنین قوت قلب و برهانی که دارد ما را در انظار خجیل و شرمسار خواهد ساخت و مردم را خواهد فریفت . با این وصف کشتن او واجب و از بین بردنش

لازم است . حکومت شرع و عزب با هم توافق کردند که ملا جعفر را با همان علامت دست سوخته هر جا بیابند نگذارند جان سلامت بدر برد (در کواکب الدریه جلد اول مینویسد بالاخره او را گرفته و با آب شمشیر تلافی آن آتش را نمودند و بوضعی که عبرة للناظرین بود او را شهید کردند)
ولی آقا میر جاسبی (ازده و سقرنقا) که از مؤمنین اولیه و عاقبت جانش را در سبیل امر فدا کرد هنگامی که حضور حضرت عبدالبها روحی فداه مشرف شده است حضرت عبدالبها فرموده اند اما ملا جعفر جاسبی پس از آنکه دستش مجروح شد حکومت کاشان از طهران کسب تکلیف کرد دستور دادند او را دستگیر و به طهران بفرستید . در طهران او را شهید کردند و در جاهی که حضرت طاهره را انداختند ملا جعفر را نیز پس از شهادت در همان جاه افکندند .

قسمتی از یک مستط بهاریه
عندلیب



مگر نسیم فرو دین ز کوی یار میوزد
بهر دیار میرسد مسیح وار میوزد
ز کوی یار میوزد که مشکباز میوزد
بمرده روح میدهد چویر مزار میوزد
بسان نار موسوی بشاخسار میوزد
ز شاخهای هر شجر پدید کرده نارها
جهان پیرشد جوان ز فیض ابر آذری
عیان زلاله چمن هزار ماه و مشتیری
بباغ آپکه بنگری کمال صنع داوری
که از اراده اش چسان شکفت گل زخارها
به اعتدال میکند طلوع مهر خاوری
زمین شده زبردین چه خوش ز سبزه طری

فیض باد صبحدم

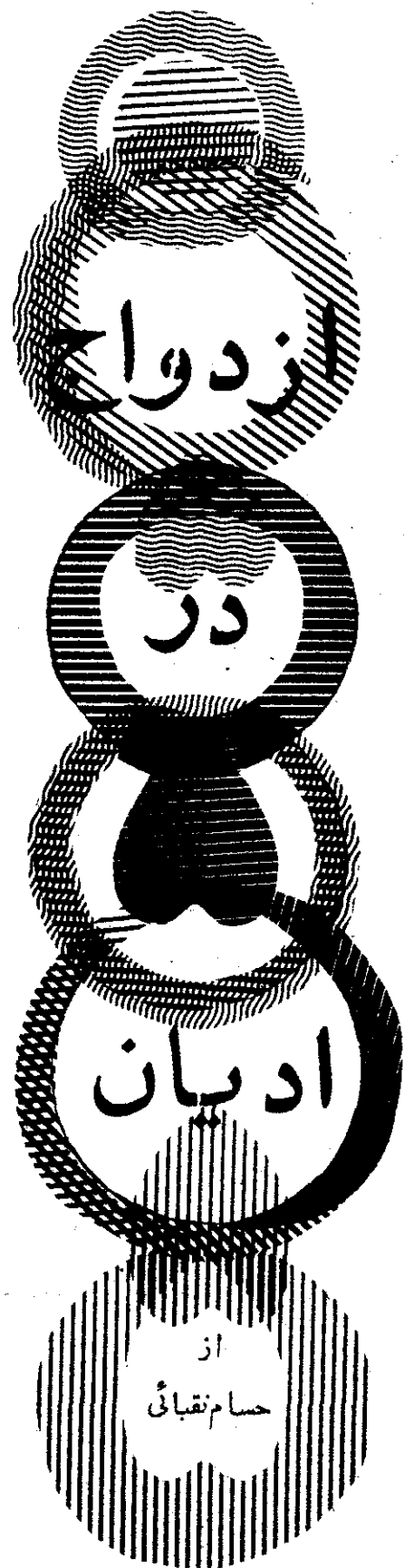
درخت ارغوان بگ لوی نور دارد شقیق و سوری و سمن جمال حور دارد
میان ایرو روعد ها خروش صور دارد ز طرف کوه بر قها نوای طهور دارد
مگر کلیم سرخ گل سر ظهور دارد
که نارسدره شعله زن بود ز شاخسارها
به پشت پرد ه عدم رخ خزان نهفته شد ز فیض ابر گلستان ز گرد فتنه رفته شد
ند انماچه نکه ای بگوش غنچه گفته شد که با هزار خری زبرده ها شکفته شد
هزار نخمه * نکوز بلبلان شفته شد
به پای بلبلان مگر که بسته اند تارها
شکوفه کرده سرمد رز جیب عالم عدم به گلش وجود زد به جلوه * طرب قدم
شکفته گشت هر گلی ز فیض باد صبحدم ز هر کرانه بلبلی به نخمه های دمبدم
بشکر وصل گل کند تنای مالک قدم
که از نسیم گوی او دیدید شد بهارها

ازدواج عبارت از طقه ای است که طبق قانون بیسن زن و مرد بمنظور زندگانی مشترك و تولید و بقای نسل برقرار میشود و این امر مانند سایر مظاهر اجتماعی مراحل را در تاریخ طی نموده است .

ازدواج در بین اقوام بدوی که زن در ملکیت مرد بود صورت اجاره و معامله و هبه داشت و کسی که به زن احتیاج داشت او را میخرید . مبادله زنان و پسا اجاره دادن آنان از جمله مواردی است که بین ملل قدیمه مانند اعراب وجود داشته است . پس از آنکه زن از صورت ملکیت خارج شد ازدواج با رضایت او صورت میگرفت و اجرت المثل او بنام مهر بخود وی داده میشد در اینجا زن قبل از ازدواج آزاد بود که خود را بفروشد یا بمردی موقتا اجاره دهد و نمونه آن در عالم اسلام نیز باقیمانده است و در نکاح متعه گفته اند که زن - منقطعه مستاجرهای بیش نیست که بازای مبلغ معینی در مدت معین خود را با اجاره مردی واگذار میکند که پس از انقضای مدت و یا بذل مدت این نکاح خود بخود منحل میشود .

بعد از زن مقام اجتماعی یافت و حقوق و ارزش بیشتری کسب نمود که اثرات آن در ازدواج نیز مشهود گردید و با مطالعه این امر در ادیان آشکار میشود .

ازدواج در یهود - در یهود ازدواج بطریق متعدد صورت میگرفت . ربودن دختران از ملل بیگانه (دوران باب ۲۱ آیه ۲۱) و خریدن آنان (سفرو ت بساب ۴ آیه ۱۰) از جمله مواردی است که از آثار دوران ابتدائی در تورات باقیمانده است . برای گرفتن زن اگر شخصی پول نداشت بجای آن کار میکرد چنانکه حضرت موسی هفت سال جویانی کرد تا صفورا را گرفت و معقوب بسرای ازدواج با دو خواهر چهارده سال شبانی نمود (پیدایش باب ۲۹ آیه ۱۵ تا ۳۷) . در امر یهود اگر کسی بسا دختری بزر نرزد یکی کند مجبور است که . ه مثال طسلا



بیدر او بدهد و دختر را نکاح نماید (تثنیه باب ۲۲ آیه ۲۹) و اگر پدر حاضر نباشد که دخترش زن آن مرد باشد تنها بگرفتن وجه مزبور اکتفا میکند (خروج باب ۲۲ آیه ۱۶) بنابراین حق ازدواج با اولیای دختر است و اجرت المثل دختر بنام مهر بیدر او داده میشود و ممکن است پدر از گرفتن آن صرفنظر کند (کتاب اسموئیل باب ۱۸ آیه ۲۵) ولی علاوه بر پدر رضایت دختر نیز در ازدواج شرط است (اعداد باب ۳۶ آیه ۶)

یکنوع ازدواج اجباری بنام لویرا Levira در یهود وجود دارد بدین معنی که مرد باید بیسوه برادر متوفای خود را در صورتیکه اولاد نداشته باشد بگیرد هر چند که متأهل باشد و اولین فرزند یک از این زن متولد شود متعلق به برادر متوفای او خواهد بود زیرا مقصود حفظ میراث برادر است (روت باب ۴ آیه ۵) و اگر مردی از گرفتن زن برادر خود ابا کند مشایخ قوم او را نصیحت نموده در صورت امتناع مجدداً او را مجازات و رسوا میکنند (تثنیه باب ۳۵ آیه ۵).

داشتن زنان متعدد در یهود رایج بوده و تورات شرط گرفتن زن تازه را کم نکردن خوراک پوشاک و مباشرت زن سابق قرار داده است (خروج باب ۲۱ آیه ۱۰) در تلمود آمده انقدر زن نگهدارید که قادر بدادن نفقه و کسوه آنها باشید.

ازدواج در یهود واجب است و تأکید و تشویق زیاد شده و کسی که ازدواج کند یکسال از خدمت در لشکر معاف است (تثنیه باب ۲۲ آیه ۲۳ و لاویان باب ۲۰ آیه ۱۰) وجود بکارت از شرایط عقد ازدواج است و کسی که زن خود را باکره نیابد او را به مشایخ قوم نشان داده و اگر زن نتوانست باکره بودن خود را ثابت نماید سنگسار میشود و اگر ثابت نمود شوهرش صد مثقال نقره جریمه شده و باید او را برای همیشه نگهدارد (تثنیه باب ۲۲ آیه ۱۳).

اگر مردی زن خود را طلاق دهد و او شوهر دیگری اختیار نماید و بعد از شوهر دوم نیز طلاق گرفت شوهر اول دیگر نمیتواند او را بگیرد (تثنیه باب ۲۴).

حدود ازدواج با اقارب در یهود در تورات (لاویان باب ۱۸ آیه ۶) ذکر شده ولی ازدواج با بیگانه و غیر اسرائیلی ممنوع است (خروج باب ۳۴ آیه ۱۶ - حزقیال باب ۴۴ آیه ۲۲ - کتاب عزرا باب ۱۰ آیه ۱۱) نحیا باب ۱۰ آیه ۳ - و باب ۱۳ آیه ۲) زیرا ازدواج با اجنبی سبب انحراف عقیده و غضب خداوند میشود (تثنیه باب ۷ آیه ۳۰) حتی المقدور باید دختران را در بین قبیله خود بنکاح آورد (اعداد باب ۳۶ آیه ۳۶) ازدواج در مسیحیت - در انجیل زن و مرد را یکن دانند که باید هر کدام دیگری را چون نفس خود دوست داشته باشند (متی باب ۱۹ آیه ۵ - نامه بافسیان باب ۵ آیه ۳۱) ولی از تشریفات و شرایط و حدود آن در انجیل بحثی نشده بلکه عدم رغبت و بی میلی شدیدی نسبت به ازدواج ابراز گردیده است و مسیح مجرد را از تأهل بهتر میدانست (متی باب ۱۹ آیه ۱۱) و پولس نیز که مانند مسیح ازدواج ننمود معتقد است که شخص مجرد در امور دین میانداشود و متأهل در باره دنیا فکر میکند (نامه ۱ بقرنتیان باب ۷ آیه ۸ و ۳۳).

در سال ۱۵۹۳ انجمن مذهبی مسیحیان در ترانت با کلمات آراه این فکر را که زناشویی بر عزوبت ترجیح دارد رد کرد اما ازدواج از شهوت و آتش هوس بهتر است (نامه ۱ بقرنتیان باب ۷ آیه ۹) مسیحیان ازدواج با بیگانه و غیر مسیحی را ممنوع کرده اند زیرا نباید زیر یوغ بی ایمانان رفت (نامه ۲ بقرنتیان باب ۶ آیه ۱۴) از تعدد زوجات در انجیل بحثی نشده ولی عملاً مسیحیان اولیه دارای زنان متعدد بوده اند.

ازدواج در کیش زردشت - ازدواج بطرق مختلف صورت میگرفت پنج نوع آن در کتاب (روایات

هرمز دیار) بدین شرح آمده است :

- ۱ - خود سرزن - دختری که بدون رضایت اولیای خود ازدواج کند .
- ۲ - سترزن - مردگیری که قبل از ازدواج بعیرد اقوامش دختری را انتخاب و بعردی تزویج مینمایند و مخارج او را میدهند بشرطی که نیعی از فرزندانش از آن مرد متوفی باشد و این زن در آن دنیا زن آن مرد خواهد بود زیرا کسی که بی اولاد بعیرد گذشتن روح او از پل چینوات مشکلی است .
- ۳ - ایوک زن - دختری که اولاد منحصر بفرد پدر باشد باین اسم ازدواج میکند که اولین بمرش را بسپدر خود بدهد و انوقت پادشاه زن میشود و اگر پسر نیآورد دختر او باین نام ازدواج میکند تا فرزند یا نسوه ذکوری بیآورد زیرا که پسر حافظ آئین نیاگان است .
- ۴ - چاکر زن - بیوه بی که برای دومین بار ازدواج کند و از شوهر اول خود فرزندی نداشته باشد نیعی از فرزندانش حاصل از شوهر ثانی متعلق بشوهر اول بوده و خود او در آن دنیا زن شوهر اولش میباشد .
- ۵ - پادشاه زن یا زن ممتازه بر سه قسم است - الحف : دختری که اولین بار با رضایت اقوامش ازدواج کند و منحصر بفرد نباشد . ب : ایوک زنی که فرزند ذکور آورده و آنرا بسپدر خود بدهد تا حافظ میراث او باشد . ج : خود سرزنی که فرزند ذکور آورده و او پس از کبیر شدن ازدواج مادرش را بجای اقوام او اجازه بدهد .

انواع دیگر از ازدواج نیز وجود دارد یکی ازدواج عارتی یا استقراضی است که برای پرستاری کودکان زنی بطور موقت بعنوان همسری انتخاب میشود و شباهت به متعه در اسلام دارد و نیز اگر مردی با دختری هم بستر شود و او آبستن گردد باید مرد او را نگهدارد و اگر زنی بدون تقصیر آبستن شود مردی از اقوامش برای حفظ آبروی او اقرار بپدیری آن طفل نموده و او را محافظت مینماید .

تعدد زوجات در مذهب زردشت وجود داشته و اعیان و اشراف صدها زن در منزل نگه میداشتند . ازدواج در این آئین اجباری است و منظور از آن تولید نسل است و اگر کسی بی اولاد بعیرد فرزند خوانده برای او تعیین کنند . اهورامزدا در وندیداد بخشی از اوستا میفرماید " ای زردشت هر آینه من مرد زن دار را بسر مرد بی زن و مرد فرزند دار را بر بی فرزند برتری دهم " منظور از اولاد داشتن فرزند ذکور است که حافظ آئین نیاگان خود باشد . در ازدواج رضایت اولیای زن لازم است و زن بعد از ازدواج چون تغییر خانواد ه میدهد از پدر و مادر خود ارث نمیبرد .

حدود ازدواج در مذهب زرتشت روشن نشده و از قرائن چنین استنباط میشود که ازدواج با اقارب درجه اول و دوم نیز مجاز بوده و زردشتیان اولیه عملاً با خواهر و دختر خود ازدواج میکردند و عموم مورخین و مستشرقین این موضوع را تأیید نموده اند زیرا زناشویی در خاندان به عقیده آنان موجب جلب روشنائی و طرد دیوان میگردد (اوستا - ورشتمان - سرنسک) و ازدواج با بیگانه و غیر زردشتی ممنوع است .

ازدواج در اسلام - ازدواج در اسلام مورد تأکید شدید قرار گرفته ولی درباره وجوب یا استحباب آن بین فرق مختلفه اختلاف نظر وجود دارد . رضایت دختر شرط اصلی نکاح است و رضایت ولی او نیز لازم است اما بیوه و سربالغ احتیاج به رضایت ولی خود ندارند . نکاح طرق متعدد دارد :

- ۱ - نکاح دائم - عقدی است که با شرایط لازم برای مدت نامعلوم منعقد میشود .
- ۲ - نکاح منقطع (صیغه) یا متعه نکاحی است که برای مدت معینی انجام میگردد . در این نکاح زن خود را با بازی مبلغ معین در مدت معین صرفاً بمنظور متع با اختیار مرد قرار میدهد و حقوق دیگری مانند نفقه و ارث

که در نکاح دائم وجود دارد در اینجا موجود نیست و بعد از انقضای مدت معین نکاح خود بخود منحل میشود و احتیاج به طلاق ندارد . از فرق اسلام شیعه و نیز مالکی در اهل سنت متعه را جایز دانند .

۳ - نکاح کنیز (ملك یمین) - از ازمه قدیم تا زمانی که بردگی شایع و رایج بود هر کس مالک کنیز میشد میتواند بدون هیچگونه تشریفات با او نزدیکی کند و مانند سایر اشیا با او هر نوع معامله ای انجام دهد نکاح کنیز در اسلام بسه نوع صورت میگرفته است :

الف - حلال شدن کنیز بمحض مالک شدن او .

ب - کنیز غیر را بمقد خواستن و نکاح کردن (مانند دائم یا متعه)

ج - اجازه دادن نزدیکی کردن غیر با کنیز خود . این قسمت مثل متعه اختصاص بشیعه دارد . در کتاب رساله وسایل جلد ۲ در باره اباحه بودن جاریه برای دوست و برادرش با کسب اجازه چنین روایت شده است " عن خذین بن یسار قال قلت لابیعبد الله جعلت فداک این بعض اصحابنا قد روی عنک انک قلت اذا احل الرجل لاختیه فرج جاریه فهو له حلال فقال نعم یا خذین - عن عبدالکریم عن ابی جعفر قال قلت له الرجل یحل لاختیه فرج جاریه قال نعم ما احل له منها "

در کتاب کافی نیز در باب تحلیل المرءه و تحلیل الاما* و نیز در کتاب جامع عباسی و صحیح بخاری احادیثی در این باب آمده است .

تعدد زوجات در اسلام جایز است و در مورد کنیز و متعه قید حصری نشده و شخص هر قدر مایل است میتواند زن صیغه و کنیز داشته باشد ولی در نکاح دائم در یکزمان بیش از چهار زن نمیتواند داشت و این استنباط از آیه ۳ سوره نسا* میباشد . در این آیه گرفتن زن از یک تا چهار بر سبیل مثال ذکر شده و محدودیت آن صراحتی ندارد ولی فقها و مفسرین بیش از ۴ زن را جایز ندانند و چون گرفتن زنان متعدد در این آیه مشروط به اجرای عدالت شده جمعی اخیرا گفته اند که اجرای عدالت بین همسران غیر ممکن و تعدد زوجات تعلیق بامر محال است . اما در ضول تاریخ اسلام و اجماع فقهای شیعه و سنی خلاف این امر ثابت شده است .

ازدواج در اسلام با مشرکین بکلی ممنوع و با اهل کتاب گرفتن دختر از آنها جایز است ولی بعضی گفته اند زن از اهل کتاب نباید جنبه نکاح دائم داشته باشد . حدود ازدواج با اقارب در قرآن و کتب اسلامی آموخته است . کسی که زن خود را طلاق دهد میتواند در زمان عده با و رجوع نماید و اگر کسی زن خود را سه طلاقه نمود و یا سر مرتبه طلاق داد دیگر نمیتواند او را بمعقد خود در آورد مگر اینکه با ازدواج مرد دیگری (بنام محلل) درآمده و بعد از طلاق گرفتن از او با ازدواج او درآید در قرآن میفرماید " الطلاق مرتان ... فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا "

ازدواج در امر بهائی - ازدواج در بهائیت واجب نیست ولی تأکید و تشویق فراوان شده است چه که بفرموده حضرت عبدالبهاء (تأهل برای انسان حصنی میگردد که از هووی و هوس مصون میماند) منظور از ازدواج علاوه بر صیانت نفس اختیار قرین و تولید نسل میباشد چنانکه در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند " تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معینا "

در ازدواج شروطی باید رعایت شود بشرح ذیل :

۱ - سن - ازدواج بعد از بلوغ (۱۵ سالگی کامل) برای دختر و پسر در صورت سلامت و قابلیت جسمانی امکان پذیر است .

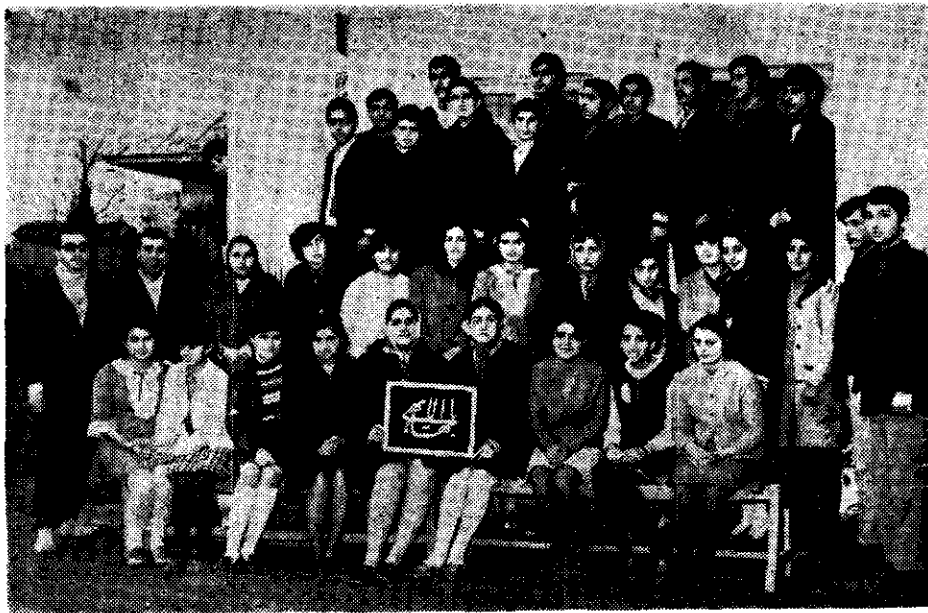
۲ - رضایت - در ازدواج رضایت شش نفر لازم است یعنی دختر و پسر و والدین آنها (در صورتی که

حیات داشته باشند) در کتاب اقدس نازل " انه قد حدد فی البیان برضا الطرفین انا لما اردنا المحبه والوداد واتحاد العباد لذا علقناه باذن الابوین بعدهما " رضایت و هدایت ابوین برای فرزندان خود که معمولا تحت تأثیر احساسات جوانی هستند موجب تحکیم مبانی خانوادگی میشود ولی نباید این امر جنبه تحمیل داشته باشد. حضرت عبدالبها میفرمایند " اما در خصوص ازدواج بموجب شریعت الله باید اول یکی را انتخاب نمائی بعد منوط بر رضایت ابوان است و لکن قبل از انتخاب حق مداخله ندارند " .

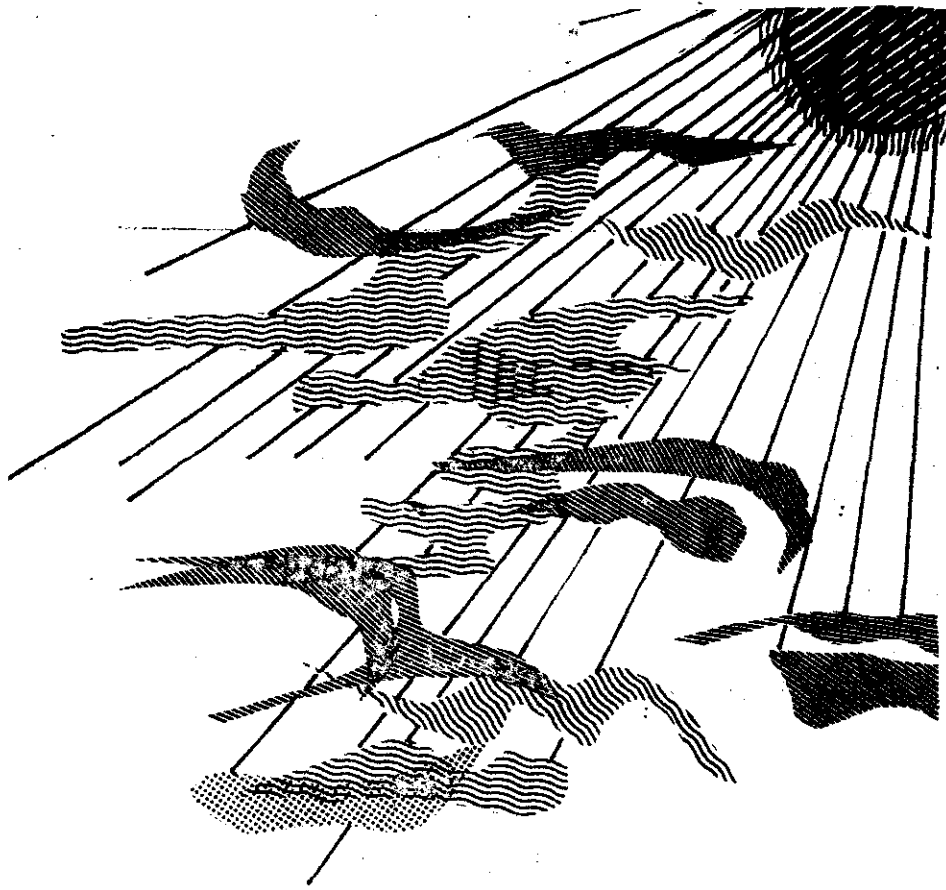
۳- پرداخت مهریه - از شروط ازدواج پرداخت مهریه از طرف شوهر به زن میباشد که در حین عقد بطور نقد باید پرداخت شود. میزان آن در دهات از ۱۹ تا ۹۰ مثقال نقره و در شهر طلا بهمین میزان است میزان دهاتی و یا شهری بودن توطن شوهر است. در شهر نیز میتوان از مهریه دهات استفاده کرد و بهترین مهریه اکتفا نمودن بحد اقل یعنی یک واحد نقره (۱۹ مثقال) است. میزان انتخاب باید واحد بواجب تعیین شود یعنی یک واحد یا دو واحد یا سه واحد یا چهار واحد یا پنج واحد. در کتاب اقدس نازل :
" لا یحقی الصهار الا بالامهار قد قدر للمدن تسعه عشر مثقالا من الذهب الابریز وللقری من الفضة ومن اراد الزیاده حرم علیه ان یتجاوز عن خمسه وتسعین مثقالا والذی اقتنع بالدرجه الاولى خیر له "

۴- وجود شهود - گواهی شهود برای انجام عقد نکاح و رعایت شرایط آن واجب است. فاصله بین نامزدی و عقد ازدواج نباید از ۹۰ روز تجاوز کند و این مدت برای آشنائی و تهیه و تدارک جشن و عقد کافی است. هر یک از طرفین در این مدت میتوانند نامزدی را فسخ نمایند. فاصله بین عقد و زفاف نباید بیش از یک شبانه روز باشد. ازدواج با جنس بعید نیکوتر است و با هر یک از مذاهب و ملل مختلفه میتوان نکاح نمود. در بهائیت یک نوع ازدواج بیشتر وجود ندارد. درباره حرمت نکاح موقت و منقطع حضرت عبدالبها میفرمایند " واما الازدواج الموقت حرمه الله فی هذا الکور المقدس و منع النفوس عن الهوی . "

.....



جشن جوانان بهائی با بلسر لومنته ۱۲۵ بدیع



تابستان فرا میرسد

در این اوان که از آغاز پیمان بیرون جمال قدم با دیسوان
 عدل اعظم قریبش سال میگردد و نقشه منیحه نه ساله نیمه
 دوم مسیر خود را طی مینماید جوامع مختلفه امرالله را در جمیع
 نقاط عالم جنبش عظیم فرا گرفته است و هر یک برای اكمال اهداف
 باقیبمانده فعالیت بی نظیر ظاهر ساخته اند. هر اقلیمی بسوی
 نیل باین مقصد جلیل نقشه ای مستقل طرح نموده و هر دسته ای
 برنامه ای خاص تنظیم کرده است. این نهضت پردامنه حتی
 خیل نورستگان و نوجوانان را نیز در بر گرفته و این سرهای پسر
 شور که تازه قدم به اجتماع امر نهاده اند به مسئولیتهای خطیر
 خویش بخوبی برده مشتاقانه داوطلب خدمت در میدان تبلیغ
 و مهاجرت شده اند.

در شبه قاره هند یاران الهی برای پیشرفت تبلیغ عمومی و دسته
 جمعی بطرح یک نقشه شش ماهه مبادرت نموده اند و هر یک
 در حدود امکانات خویش در این نقشه سهم گشته اند تا آنجا

نگارش: ا. نوری



شرکت کنندگان در مسافرت تبلیغی به نیکاراگوا

را به نیکاراگوا برسانند و در خدمات تبلیغی یاران آن سامان ایامی چند شرکت جویند. محفل ملی نیکاراگوا طی نامه ای که بلجنه ملی اهداف بین المللی ایالات متحده آمریکا نگاشته و سیاس و امتنان خود را از اعزام این جوانان شجاع بیان داشته چنین مینویسد:

" اقامت این جوانان عزیز در نیکاراگوا گرچه کوتاه بود و بیش از شش هفته نیاید یقینا خاطرات لذتبخش و پرازش در خاطر جمیع یاران بجای خواهد گذاشت.



جمعی از اهالی بومی که با مبلغان جوان ملاقات کردند

که معلمین بهائی که در مدارس دولتی تدریس مینمایند عموماً تقاضای يك ماه مرخصی کرده اند تا از این مدت منحصر برای امور تبلیغی استفاده نمایند.

در ایالات متحده آمریکا جوانان غیر امرالله گروههای تشکیل داده و بمناقص بعیده آمریکای مرکزی گسیل داشته اند و موفقیتهای شایانی کسب نموده اند. جالب اینجاست که گروهی که بیش از سایرین در این خدمت دشوار موفق بوده است از چهار نوجوان آمریکائی تشکیل شده: رابرت از نیوجرسی - ریچارد از کانکتیکات و گوردن از کانزاس که برای اولین بار در کنفرانس ملی جوانان در ویلمت با یکدیگر ملاقات کرده و آشنا شده بودند و توماس چهارمین نفری که باین جمع ملحق گردیده فرزند يك خانواده بهائی بوده که فقط دو هفته قبل از عزیمت باین سفر نام خود را در سجلات امری ثبت نموده است. این چهار جوان موفق از امریکای شمالی راهی طولانی و پرمخاطره در پیش گرفته تا خود

را به نیکاراگوا برسانند و در خدمات تبلیغی یاران آن سامان ایامی چند شرکت جویند. محفل ملی نیکاراگوا طی نامه ای که بلجنه ملی اهداف بین المللی ایالات متحده آمریکا نگاشته و سیاس و امتنان خود را از اعزام این جوانان شجاع بیان داشته چنین مینویسد:

" اقامت این جوانان عزیز در نیکاراگوا گرچه کوتاه بود و بیش از شش هفته نیاید یقینا خاطرات لذتبخش و پرازش در خاطر جمیع یاران بجای خواهد گذاشت. هرجا قدم مینهادند تحرکی شدید و جنبشی عظیم در جمع احباء ایجاد مینمودند. این جوانان با وجود آنکه از تولد روحانی آنان چندی نمیگذشت معذرت نمونه های درخشانی از اتحاد - انقطاع و اطاعت و حائز کمال آداب و فضائل روحانی بودند. در این سفر دور و دراز بسبب تغییر آب و هوا - غذا و روش زندگی با مشکلاتی فراوان مواجه گشتند لکن بنا بگفته یکی از آنان در این سفر بیش از آنچه از خلال اوراق کسب و در مدارس میتوانستند بیاموزند تجربه اندوخته اند.

هنگامی که این جوانان به مقصد رسیدند موانعی که پیش بینی نشده بود انجام نقشه آنها را بعهدہ تعویق انداخت. اسباب سفر و جامه دانهای خود را از دست داده بودند. در روز ورود بارانهای سنگین

و هوای مه آلود مانع پیشروی ایشان بود چاره ای جز این نداشتند که مجدداً راهی را که طی نموده بودند و با هواپیما یکساعت بطول می انجامید در شرایط سختی بازگردند و قایق کوچک خود را در کرانه های اتلانتيك در حالی که دریا بسیار طوفانی بود بحركت درآوردند . امواج سهمگین موجب شد که دو نفر از سر نشینان قایق را ترك کنند و مسافت بعیدی را در ساحل دریا پیاده طی نمایند .

چند نفر از مهاجرین قدیمی این سرزمین هدایت این گروه را در این سفر پرماجر باعهده داشتند و هریک در قسمتی از راه آنها را راهنمایی مینمودند با قایق بسیار کوچک خود از میان مرداب ها و جنگلهای انبوه تحت شرایطی بسیار دشوار که برای این نوجوانان دلیر تازگی داشت میگذاشتند .

سرانجام احبای وماتاون در ناحیه ریوبامانا برای استقبال از میهمانان عزیز خود قایق بزرگی تدارك دیدند و مقدم آنان را گرامی داشتند .

جلسه ای ترتیب دادند که بیش از یکصد نفر از متحریان حقیقت در آن شرکت نمودند و نتیجه آن اقبال و ایمان ۲۵ نفر بامر الهی بود .

محل ملی نیکاراگوآ در خاتمه مینویسد :

" شوق و حرارت و غیرت و شجاعت این مبلغین جوان و روحیه قوی و پر شور آنان همراه با سرود های عشقی که از اعماق قلوبشان بر میخاست در تمام طول مسافرتشان از کرانه های اتلانتيك تا دریای پاسیفیک چون مغناطیس جاذب عموم بود . . . "

گروه دیگری که جوانان ایالات متحده امریکا به امریکای مرکزی گسیل داشته و یوکاتان را میسندان فعالیت خود نمودند مشکلی ازینجنفر دوشیزگان امریکائی بوده است . اینان نیز با وجود ناراحتیهای جسمی که بعلت تغییر آب و هوا و غذا با آن مواجه گشتند سفرهای متعددی بنقاط مختلف ایالات یوکاتان - کتتارو - چیاپاس و کامپچه نمودند .

کفرانسهها منعقد کردند و کلاسهای برای جوانان ترتیب دادند و در نتیجه مجهودات ایشان نقاطی مفتوح و نفوس جدید در ظل امرالله وارد شدند .

حال شما جوانان عزیز مهده امرالله شما که در دامان پرمهر و عطوفت امر جمال قدم پرورش یافته اید شما که وراثت غیرت و شجاعت و خلوص و انقطاع بی نظیر متقدمین و نیماکان صدر امرالله هستید شما که بنام اجداد خود که در سبیل عشیق محبوب جام شهادت نوشیده اند افتخار میکنید شما که بتوطن در مشهد حضرت رب اعلی و موطن جمال ابهی مباحی گشته اید روی سخن با شما ست و چشم اهل عالم بسوی شما بیائید در این مسابقه روحانی قدی فرا نهید تا از همگان عقب نمانید بیائید بیاری محافل روحانی خویش بشتابید و گوشه ای از بار مسئولیتهای خطیر اولیای خود را بدوش گیرید .

عنقریب سال تحصیلی سپری میشود اوقات فراغت و ایام تعطیل فرا میرسد و فرصتی خواهید یافت تا لیاقت و استعداد خود را بمنصه ظهور و نبوت برسانید . شما هم با دوستان خود گروههایی تشکیل دهید و بنقاط مختلفه کشور مقدس ایران سفر کنید از معارف امری خود یاران دور افتاده قرا و دهات و حتی شهرستانها را نصیبی بخشید . در تقویت نقاط سهمی گیرید . نفوس مهاجری در اکتاف و اطراف این مملکت چشم براه شما دوخته اند از دیدار خود آنان را مسرور کنید . دست کودکان و نونهالان دور دست را که جز اولیا و همسایگان خود مدتها کسی را ندیده اند بگیرید و ایای چند به تعلیم آنها پردازید . آتش محبت الله را در درون نفوس تازه تصدیقی که سالها در اشتیاق دیدار قیافه ای تازه روز شماری میکنند برافروزید و با سایرین در ارتفاع ندای امر الهی در آن نقاط همصدا شوید . بد هات و مراکز کوچک بروید تا

(بقیه در صفحه ۴۳)



اخبار محمود

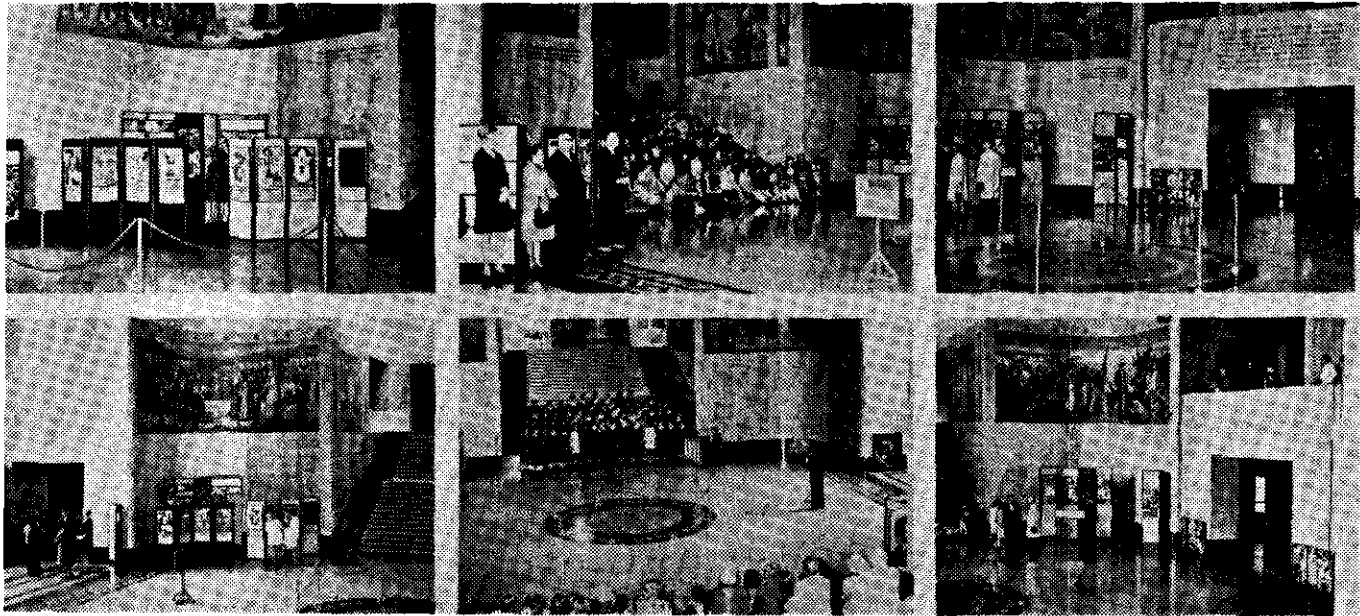
احیای نقطه جدید التأسيس د اشانگی در ناحیه شرقی
کامرون



شرکت کنندگان در کفرانس تبلیغی دولتی - هندوستان - تابستان ۱۹۶۸



در دوره مدرسه تابستانه بهائی که از ۲۱ تا ۲۸ دسامبر ۱۹۶۸ در شهر
 "لافالدا" آرژانتین از کشورهای امریکای جنوبی تشکیل شد بیش از یکصد بهائی از
 چهار کشور شرکت داشتند



احیای شهر "سیلم" در ایالت "اورگان" امریکای شمالی به مناسبت سالروز حقوق بشر نمایشگاهی در مقر
 حکومت ایالتی ترتیب دادند که بمدت یک هفته دایر بود و در این مدت هر روز مقارن ظهر سرودهای
 دسته جمعی در برابر بازدیدکنندگان اجرا میشد



بریز باد، ساقیا که موسم بهار شد
 ز گونه گونه لاله ها چمن پرازنگار شد
 خدیو حسن و دلیری بصحن باغ زد لوا
 بریز باد، دمدم بشادی لقای گس
 اگر چه جان و دل مرا خوشست از صفای کی
 که نیست جای دیگرم امید و مآمن و رجا
 گراز بهار دم زخم مرا توئی بهار جسان
 لب تو آب زندگی رخ تو روضه جنتان
 غرض توئی اگر کنم حدیث باغ و بوستان
 جمال دلپذیر تو مرا بهشت جاود ان
 توئی که محفل دلم ز مهرتست پر بها
 قسم بزلفت ای صنم که بسته بی جان من
 برشته ای که بسته ای بگردن روان من
 کنند ریزیز اگر چو خردل استخبان من
 اگر بغیر وصف تو ادا کند زبان من
 ز بیخ و بن چو شاخ نی بریده باد از قفا

ساعتربایک استمار تاریخ

ازرع - صادقان

در سال ۱۹۵۰ سفری به ایران کرد و چند ماه در وطن خود توقف نمود. دکتر کاظم زاده در امریکا ابتدا در دانشگاه (استانفورد) به تحصیلاتی پرداخت و به اخذ درجه B. A. در رشته (تاریخ مدرن اروپا) و پس از چندی به اخذ درجه M. A. در رشته (تاریخ روسیه) نائل آمد و پس از آن از دانشگاه (هاروارد) باخذ درجه دکترادرتاریخ روسیه موفق شد و سپس مدتی در مؤسسه علمی و تحقیقاتی (هور) در کالیفرنیا و بعد از آن بمدت دو سال در (مرکز تحقیقات مربوط به روسیه) و (مؤسسه تحقیقات خسار میانه) دانشگاه (هاروارد) به تحقیقات و تتبعات تاریخی سرگرم بود و ضمناً (تاریخ مدرن اروپا) را در همین دانشگاه تدریس میکرد. در سال ۱۹۵۶ به دانشگاه (ییل) منتقل شد و از آن زمان تا کنون رسماً در دانشگاه مزبور به تدریس مشغول است و مراحل مختلف تدریس دانشگاه را از دانشیاری تا درجه استادی طی کرده در حال حاضر در دانشگاه (ییل) استاد تاریخ روسیه و رئیس شورای تحقیقات مربوط به روسیه و اروپای شرقی میباشد.

چندی قبل جناب دکتر فیروز کاظم زاده رئیس محفل ملی امریکا و استاد تاریخ در دانشگاه (ییل) سفری یکماهه باتفاق خانمشان بایران کردند و فرصت صحبتی دست داد از آنجا که ایشان چه از نظر خدمات امری و چه از نظر مقام علمی از شخصیتهای بارز جامعه بهائی میباشند در باره مسائلی چند گفتگویی داشتیم که از نظر آنان میگردد:

يك شرح حال کوتاه

جناب دکتر فیروز کاظم زاده در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴ در مسکو متولد شدند پدرشان جناب کاظم کاظم زاده از اجدای فاضل و خدوم ایران بشمار میروند که سالیان متعددی مصدر خدمات مهمه ای چون عضویت محفل ملی ایران بودند و هم چنین در خدمات کشوری (وزارت خارجه) مأموریت های مهمی به ایشان ارجاع میگردد. دکتر کاظم زاده تا سن ۱۶ سالگی در مسکو به تحصیل مشغول بود و در سال ۱۹۴۰ به همراه خانواده خود بطهران آمد و دو سال در طهران بفرآ گرفتن زبان فارسی مشغول بود سپس در سال ۱۹۴۳ به امریکا عزیمت کرد و از آن پس یکبار-

ایشان تا کنون از طرف دانشگاه‌های هاروارد و کلمبیا و استانفورد بعنوان (استاد مهمان) دعوت شده و در هریک از دانشگاه‌های فوق الذکر یک نیم سال (سیمستر) تدریس کرده است .

دکتر کاظم زاده دو کتاب عمده تألیف کرده است یکی بنام (مبارزه برای قفقاز) که بزبان انگلیسی دوبار چاپ شده و معروفیت جهانی دارد و در محافل دانشگاهی جهان مشهور است . دیگری کتاب (روسیه و بریتانیا در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴) مطالعه ای در امپریالیزم) که به انگلیسی چاپ شده است . هم چنین یک فصل از کتاب (فکر و سیاست در روسیه) و یک فصل از کتاب (مقالاتی چند درباره دور نمای سیاست خارجی روسیه) را نوشته است . این کتاب با شرکت ۱۸ نفر از دانشمندان امریکائی تدوین گردیده است و نسیز در حدود ۲۰ مقاله تحقیقی درباره مسائل تاریخی شرق در (مجله امریکائی مطالعات اسلاویک) نوشته است .

خدمات امری

غیر از مقامات شامخ علمی که دکتر کاظم زاده دارد از بدو ورود به امریکا به خدمات مختلفه در تشکیلات امری موفق بوده و در چند سال اخیر در تشکیلات ملی امریکا مصدر خدمات شایان گردیده است از جمله چند سال است که به عضویت محفل روحانی ملی امریکا انتخاب شده اند . هم چنین در کنفرانسهای مختلف و عظیمی که با شرکت هزاران نفر از شخصیت ها و افراد غیر بهائیی تشکیل میشود و در مصاحبات رادیو تلویزیونی به ایراد نطق های مؤثری پرداخته اند .

جناب دکتر کاظم زاده سردبیر مجله بهائیی (ورلڈ آرڈر) World Order و از نویسندگان این مجله میباشد که مقالات عالمانه ای در این مجله و مجله فکر بهائیی که بزبان فرانسوی در سوس

منتشر میشود برشته تحریر در آورده اند .
دکتر کاظم زاده در سال ۱۹۵۹ در سوس بط (کاترینابوزیو) از احبای (فلورانس) ایتالیا ازدواج کرده اند و دارای سه فرزند میباشدند .
یک سو ال مربوط به تاریخ

اولین سو الی که از ایشان کردم این بود نظر شما درباره تاریخ امر بهائی چیست ؟

جواب دادند - من باین موضع از نظر اینکه تاریخ تخصص من است علاقمندم و آن اینست که اولاً تاریخ نه برای جامعه بهائی بلکه برای هر ملتی و مذهبی حکم (حافظه) را دارد فی المثل اگر شما صبح که به سر کارتان میروید تصادفاً به مرض (فراموشی) دچار شوید و حافظه خود را از دست بدهید چه اتفاق خواهد افتاد ؟ شك نیست شما که شخصی فعال و مفید بوده اید به یک فرد عاطل و باطل مبدل خواهید شد . چون اسم و آدرس منزل و محل کار و محفوظات و خلاصه آنچه را در صند و قچه خاطرات خود محفوظ داشته اید از دست داده و تبدیل به یک مرد بالغ ولی با حافظه یک بچه شیر خوار شده اید و طبعاً فرد بی مصرفی خواهید بود . اهمیت دانش تاریخ برای کلیه افراد جامعه حکم همان (حافظه) و محفوظات را دارد . جوانان و افراد بهائی باید حتماً تاریخ امر و وقایع تاریخی را بدقت بخوانند و بخاطر بسیارند تاریخ بما روح میدهد بما جان می بخشد از صدر امر تا کنون حتی هیاکل مقدسه در آثار مبارکه مسائل تاریخی را مطرح فرموده اند که از جمله لوح این ذمب - مقاله سیاح - تذکره الیغاه - قد ظهر یوم المیعاد - گاد پاسزیای - لوح قرن احبای شرق و مطالع الانوار را میتوان نام برد . البته ذکر این نکته ضروری است که در حال حاضر تاریخ جامع و کامل امر بمعنای علمی وجود ندارد

ولی مسلما در آینده تحت هدایت بیت العدل اعظم مورخین بهائی به اجرای این امر مهم خواهند پرداخت .
تاریخ منبع الهام هنرمندان

سو ال دیگری در همین زمینه داشتیم و آن این بود که آیا بنظر شما در آینده وقایع تاریخی صدر امر و قهرمانان آن منبع الهام برای هنرمندان بهائی قرار خواهد گرفت ؟

جواب دادند - اگر شما به آثار هنری بعد از مسیح که توسط هنرمندان مسیحی (اعم از نقاشی مجسمه سازی - شعر و موسیقی و معماری بوجود آمده مراجعه کنید زیباترین آنها را که از وقایع و قهرمانان مسیحیت تأثیر پذیرفته است خواهید دید . همین سبک معماری اسلامی که مساجد ایران مخصوصا اصفهان شاخص آن است مگر در اثر نفوذ مذهب بوجود نیامده ؟ در تاریخ امر چه از نظر عظمت و اهمیت حوادث مانند وقایع بدشت و قلعه شیخ طبرسی و زنجان و ننی ریز و غیره و چه از نظر قوت تأثیر شخصیت قهرمانان تاریخ مانند حضرت باب - جنابان باب الباب طاهره - قدوس - بدیع و حمید و حجّت و سلیمان خان و انیس و هزاران هزار از شهدا و جانبازان دیگر منابعی بسیار غنی در اختیار هنرمندان آینده بهائی قرار خواهد داد و چون هنرمندان ملل و ممالک و نژادها و زبانهای مختلف در ظل امر در آمده و خواهند آمد مسلما تنوع و تعالی آثار آنان بصورت یک هنر جهانیسی بهائی در قرون آتیه چشمها را خیره خواهد کرد .
مورخین و امر بهائی

سو ال شد کدامیک از مورخین بزرگ حاضر در آثارشان ذکری از امر بیان آورده اند ؟
جواب دادند - البته میدانید مورخین معمولا در گذشته و آنچه جزو تاریخ در آمده به تحقیق

و جستجو میپردازند و چون امر بواسطه اینکه مدت زیادی از ظهور آن نگذشته در آثار مورخین کمتر آمده ولی مورخ شهیر (ارنولد توین بی) مؤلف تاریخ معروف ده جلدی وقتی به نهضت بابیه و جانبازی شهدای دوره اولیه ظهور مبارک برخورد است دچار تکانی شده و این نهضت را شبیه قیامهای صدر مسیحیت دانسته و این سو ال را مطرح ساخته که (آیا ممکن نیست این ملت بتواند وار تمدن محکوم بزوال کثونی گردد ؟)
خبیروی از جامعه بهائی امریکا

از تاریخ و تاریخ نویسی بگذریم کنی در باره فتوحات و انتصارات جامعه بهائی امریکا صحبت کنیم .
دکتر کاظم زاده در جواب این سو ال گفت - شما میدانید که هر سال عده ای از بهترین و فعالترین اعضای جامعه بهائی امریکا برای مهاجرت به امریکای جنوبی - آفریقا و سایر نقاط لازم المهاجره میروند و در حال حاضر جامعه بهائی امریکا نسبت به وظائف سنگین خود دچار کمبود عضو شده است . وقتی بعضی از الواح حضرت عبدالبها را که در ۵۰ سال پیش برای آجای امریکا در فرموده اند تلاوت میکنیم میفرمایند علاج تمام دردهای شما تبلیغ است و ما حالا پس از نیم قرن بی بینیم که گریز و گزیری نداریم که به تبلیغ نفوس پردازیم و به تقویت بنیه عضوی جامعه اقدام کنیم .
با اضافه شدن اعضای جامعه طبیعتا مشکلات هم حل خواهد شد . مثلا ملاحظه فرمائید محفل ملی امریکا از نظر اهداف داخلی و خارجی دارای تعهدات سنگینی است و با توجه به اینکه قیمتها و مصارف روز بروز در حال افزایش است و جامعه ما باید با امکان محدود خود تعهدات ذیل را بعهده دارد . صندوق بین المللی - مصارف اهداف مهاجرتی خارجی در امریکای جنوبی - آفریقا حتی اروپا - همکاری با محافل ملی جدید التاسیس برای

خرید اراضی مشارق اذکار - حظائر قدس ملی -
مدارس بهائی - اهداف داخلی - مخارج جاری
داخلی مانند مشرق الاذکار ولیمت - نشریات -
مدارس تابستانه خانه سالنمدان و مخارج تبلیغی
با توجه به کثرت و تنوع تعهدات و بالا بودن
سطح زندگی سنگینی بار وظائف دوستان امریکائی
بخوبی روشن میشود .
نتیجه ابلاغ عمومی

سوئال دیگر من این بود : (در سال گذشته که
سال ابلاغ عمومی کلمه الله بود جامعه بهائیی
امریکا چه توفیقی در اینراه بدست آورد ؟
جواب دادند - در سال گذشته تمام نیروهای
جامعه برای ابلاغ عمومی بسیج شد و وسیله
کنفرانسهای تبلیغی - ارسال جزوات و کتب امری -
مصاحبات رادیویی و تلویزیونی - مقالات جرائد و
مجلات - کنفرانسهای حقوق بشر دیانت جهانی
امر مبارک به ملیونها نفر امریکائی ابلاغ گردیدند
و نتیجه آن اضافه شدن ۱۴ درصد به عدد
احبای امریکا بود و امید است در سال جاری ایسن
نسبت به ۲۱ درصد برسد .
جوانان بهائی و خدمات امری

مسئله اکثریت جامعه را جوانان تشکیل خواهند
داد و این یکی از دلائل توسعه و تحرك و زند
بودن جامعه بهائی است .
ما اکنون در سراسر امریکا در حدود ۴ هزار جوان
داریم که در این قاره پهناور از اقیانوس کبیر
تا اقیانوس آرام پراکنده اند . چند ماه قبل
کانونشن ملی جوانان با شرکت ۵۰۰ نفر در مشرق
الاذکار تشکیل شد و جوانان جلسات بسیار پر
شور و ثمر بخشی داشتند و با حرارت و شور و هیجان
داوطلب خدمات مہمی شدند . در این کانونشن
پیشنهاداتی تصویب شد و به محفل ملی امریکا
تقدیم شد که در صورت تصویب آنها را اجرا کنند
از جمله قیام ۵۰۰ نفر از جوانان برای هجرت
و تبلیغ به نواحی سیاه پوستان (جنوب) و تقبلی
یکصد هزار دلار برای کمک به صندوق ملی امریکا
بود البته محفل ملی این پیشنهادات را با
خرسندی تصویب و ابلاغ کرد . بیت العدل اعظم
الهی نیز در جواب تلگراف کانونشن اظهار عنایت
فراوان به آنان فرمودند و یقین است در آینده
جوانان بهائی امریکا مصدر خدمات بی سابقه ای
خواهند شد .

عمومیت و جامعیت امر بهائی

از جمله مسائلی که دکتر کاظم زاده بآن
اشاره کرد این بود که در نقشه نه ساله بیت
العدل اعظم یکی از اهداف را از دیدار معلومات
امری احبای و عمیق کردن اطلاعات آنان قرارداد
و تأکید فرموده اند در اجرای این هدف باید
جنبه های مختلف امر حضرت بها' الله باحبای
تفہیم گردد و همزمان با رشد فکری جامعه بهائی
اطلاعات آنان از هر حیث در باره امر عیسوق
شود ممکن است مثلا در دهات ایران یاسر
بعضی از نقاط امریکا احبائی وجود داشته باشند
که دارای روحانیت فراوان باشند ولی مثلا ندانند

از این ۱۴ درصد که به احبای امریکا اضافه شده
۳۴ درصد یعنی یک سوم آن جوانان ۱۵ السی
۲۱ ساله میباشند . در سالهای قبل وقتی شما به
جوامع بهائی امریکا یک نظر اجمالی می افکندید
ملاحظه میکردید که اکثریت احبای امریکا را بیسر
زنان و بیسر مردان تشکیل میدادند . این گروه دارای
روحانیت بودند ولی بنا به اقتضای سن باندازه
کافی تحرك نداشتند ولی خوشبختانه در سالهای
اخیر چه بواسطه ورود افراد تازه تصدیق وجه
بواسطه رشد اطفال جامعه بهائی امریکا روبه
جوان شدن گذاشته و تا چهار پنج سال دیگر

که حضرت بها^۱ الله ظهور کلی الهی بوده تمدن جدیدی برای عالم بشریت آورده اند که جوابگوی کلیه احتیاجات و دوا^۲ی درد های بشر امروزی است تفهیم این مسائل به احب^۳ای یکی از وظایفی است که محفل ملی امریکا با آن روبروست و در جریان انجام آن است .
مشکلات دیگر

یکی دیگر از مشکلات جدید اینست که همزمان با ورود افراد جدید از هر صنف و طبقه و دسته با شرایط مادی و اجتماعی و نژادی مختلف همانطور که به جامعه تحرك و غنای جدیدی بخشیده است بهمان نسبت هم مشکلات جدیدی ایجاد کرده است که بهقدر فراوانی تشکیلات ملی و محلی امریکارابه خود مشغول میدارد بدبختانه در امریکا در خارج از جامعه بهائی شرایط و رسوم و سنن مادی و اجتماعی درست متضاد با روح یگانگی و برادری بهائی حکمفرماست مثلا همین مسأله سیاهان و تبعیض نژادی را ملاحظه بفرمائید که تیک فرد سیاه پوست که در جامعه امریکا غالبا از حقوق اجتماعی محروم است و به کارهای پست گماره میشود و حق تساوی با سفید پوستان را ندارد وقتی یا به محفل یا لجنه یا ضیافت بهائی میگذارد از نظر امر هیچگونه تفاوتی با سایر احب^۳ای ندارد و تحت شرایط مساوی قرار میگیرد و از حقوق مساوی برخوردار است و تصدیق کنید که این تضادها گاهی ایجاد مشکلاتی حتی بین احب^۳ای میکند که باید برفع آن پرداخت .
بیشرفت امر تبلیغ در امریکا

از ایشان سو^۴ ال شد در حال حاضر وضع تبلیغ در امریکا چگونه است ؟ جواب دادند اولاً بدستور بیت العدل اعظم فعالیت های تبلیغی همانطور که بین مردم متوسط و عادی رواج داشت بیسن طبقه عالی و منور الفکر نیز رسوخ داده شد و به

طبقه دانشمندان - استادان دانشگاهیان و دانشجویان ابلاغ گمبه شده و نتایج مفیدی گرفته شده و خواهد شد . ثانیاً در حال حاضر نسل جوان و تحصیل کرده امریکا دچار يك نوع سرگردانی معنوی یا خلا^۵ روحانی شده است که کار را به عصیان برضد کلیه قوانین و مقررات و سنن کشانده و حاصل آن همین هیپی هائی هستند که نمونه های آنها را یا شخصا دیده یا در فیلم ها و مجلات ملاحظه کرده اید .

این نهضت که میتوان آنرا رواج يك نوع بیهودگی و نیپیلیزم نامید عکس العمل روحی نسل جوان در برابر ادعاهای پوچ و دروغ نمل سالمند و طبقه حاکمه است .

سابقا وقتی جوان امریکائی عصیان میکرد به مرامهای سیاسی ضد سرمایه داری با فلسفه های ضد الهی مانند اگزیستانسیالیسم و غیره روی می آورد ولسی امروز از آنها هم سرخورده و در حال حاضر وقتسی که می بینند چه کشیش های کلیسا و چه پیشروان مرامهای سیاسی و فلسفی یا بآنها دروغ گفته اند یا آنچه را که گفته اند در عمل صحیح و درست از آب در نیامده و خلاصه دردی را دوا نکرده است نتیجه آن بوجود آمدن همین نیپیلیزم و - هیپی بازی است که ملاحظه میفرمائید .

حالا جامعه بهائی که دوا^۲ی درد های عالم بشری را درست دارد از این جریان استفاده میکسنی و این جوانان از همکارانده را به جلسات و کنفرانسها تبلیغی راهنمایی میکند و بآنها کتاب و جزوه میدهد خوشبختانه نتایج مثبت گرفته شده امید است نتایج بیشتری هم گرفته شود .

بعنوان يك همکار

آخرین سو^۴ ال من بعنوان يك هم قلم و يك همکار مجله بود آخر میدانید که ایشان سردبیر و نویسنده مجله ورلد اردر هستند . گفتم آقای دکتر از مجله تا

کنون مطالب این مجله توانسته است نظر بسیاری از طبقه تحصیل کرده و کتاب خوان امریکا را باسر جلب نماید و کلوب های بهائی دانشگاهی هم از مطالب آن استفاده میکنند .
نظر شما درباره آهنگ بدیع

قبل از خدا حافظی چند نسخه آهنگ بدیع بایشان هدیه شد و سوال کردم نظرتان درباره این نشریه چیست ؟ جواب دادند این نشریه برای تشریح جنبه های مختلف امر برای جوانان لازم است و تا آنجا که میسر است باید تربیونی باشد برای بیان افکار جوانان بهائی که آزادانه افکار خود را در معرض قضاوت جامعه قرار دهند و یکدیگر را بشناسند و با افکار همدیگر آشنائی حاصل کنند . چه بسا افکار درخشان و ناشناخته ای در جوانان باشد که باید آهنگ بدیع ضمن تربیت و پرورش ذوق نویسندگی آنان کاشف این نوع ایده ها و افکار و استعدادات باشد .

.....

در حالی که از ایشان جدا میشدم در این فکر بودم که آقای دکتر کاظم زاده چه نکته دقیقی را بیان کردند و مثل اینکه ما تا کنون از این وظیفه مهم بعامل و جهاتی غافل بوده ایم تا عقیده شما چه باشد ؟

از (ورنلد اردر) بگوئید اوضاعتان از چه قرار است ؟ دکتر کاظم زاده در حالی که لبخندی بر لب داشت گفت مجله ورنلد اردر که ترجمه فارسی آن (نظم جهانی) میشود در دوره حضرت ولی امرالله چند سال منتشر شد ولی در دوره نقشه ده ساله بخاطر صرفه جوئی در مصارف آن تعطیل شد تا اینکه دو سال قبل دوباره این مجله با اجازه محفل ملی امریکا شروع بکار کرد و هر سه ماه یکبار با قطع بستن منتشر میشود ولی این بار (ورنلد اردر) فقط یک مجله برای بهائیان نیست بلکه مجله ای است حاوی مقالات ادبی - هنری - تاریخی - فلسفی و مذهبی بقلم نویسندگان بهائی و غیر بهائی و هدف آن معرفی اصول امر بهائی به دیگران است .
ما تا کنون توانسته ایم از بسیاری از افراد و شخصیتها معروف مقالاتی چاپ کنیم که از جمله میتوان (لستر پیسون) نخست وزیر کانادا و بسیاری از دانشمندان غیر بهائی را نام برد . نزدیک دو سال است که این مجله را منتشر می کنیم و چون دو نفر از اعضای هیئت تحریریه آن عضو محفل ملی امریکا هستند بقول خودمان توانسته ایم (پارتی بازی) کنیم و با وجود ضرری که انتشار این مجله میدهد محفل ملی متحمل ضرر آن شد ولی به هیئت تحریریه توصیه کرده اند که با ازدیاد مشترك جبران ضرر را بنمایند . این نکته لازم است که در حال حاضر مجله (ورنلد اردر) برای بیش از ۴۰۰ کتابخانه دانشگاهی و عمومی معروف امریکا ارسال میشود و در دسترس روشنفکران امریکا قرار داده میشود . تا

عهد و پیمان سلطان

تنظیم و تخیص: ۱- ظهوی

مؤسسه ملی مطبوعات امری اخیرا با کمک و معاضدت چند تن از یاران که بلسان کردی تسلط تام و بر مندرجات کتب و دفاتر اهل حق احاطه تمام داشته اند استدلالیه ای در ۱۲۸ صفحه بقطع وزیری بر اساس بشارات پیشوایان اهل حق درباره دو ظهور اعظم حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی و وقایع ایام ظهور برای استفاده احبای صفحات غرب کشور مقدس ایران منتشر نموده است. به یقین میتوان گفت که در هیچیک از سایر کتب باین صراحت نسبت به دو ظهور اعظم ابهی نسبت و پیشگویی نشده است. برای تبصر خاطر یاران عزیز نمونه هائی چند از بشارات دفاتر و کلام پیشوایان اهل حق مختصرا در این مقاله درج میگردد:

لعن و طعن روا نمیدارند و با تمام مذاهب در صلح و آشتی و موافقت و معاشر میباشد. میفرمایند (۱) اگر دین خوت و خاص مزانسی

خراره و دین کس نموانسی یعنی اگر دین خود را خوب میدانی بدین کسی بد نخواهی گفت.

یارستان بعلت سو تعبیر و تفسیر او امر حضرت سلطان دفاتر خود را حتی الامکان مکتم میدارند و از معرض استفاده عمم و حتی هم مسلکسان خود بدور نگه میدارند و از تکبیر این آثار خود داری مینمایند و بهمین سبب یارستان اکرا از مطالب دفاتر خود بی اطلاع مانده اند. در صورتی که

مؤسس جامعه اهل حق یا (یارستان) حضرت سلطان اسحق یا سلطان صحاك یا سلطان صاك میباشد که در دوران حیات بر حادثه خود با وجود ایذا و مخالفت برادران و جنگ و جهاد با اعداء و دشمنان بنهایت قدرت و منتهای کوشش به تربیت و تعلیم پیروان همت گماردند و بعدا این وظیفه خطیر بر عهد و پیمان و جانشینان ایشان قرار گرفت و این ستارگان درخشان در ترویج اوامر مولای خود چنان قیام نمودند که سجایای اخلاقی یارستان از سایر فرق ممتاز شناخته شد. اهل حق بنا بدستور مولای خود هیچ مذهب و آئینی را تحقیق نی نمایند با کسی عداوت نداشته و به هیچکس

(۱) پیشوایان و اقطاب اهل حق عموما مطالب دفاتر خود را بصورت شعر بیان نموده اند.

اگر در بعضی از کلامها زکری از مکرم داشتن شده است مقصود آن بوده است که معانی رموز و اسرار کتاب و دفتر مکرم است تا زمان آخر وقت وعده چنانکه در دفتر خان الماس رحمه الله علیه صریحا چنین بیان شده است :

نخت خان الماس ای وعده دایسه

ای نخت پنهان بوتتا وقت وعده یعنی نطق خان الماس این وعده را داده و این نطق پنهان است تا زمان وعده که منظور بشارت و پیشگویی هائی است که در قسمتهای ما قبل این گفته ذکر فرموده است .

در انتظار دو ظهور

در دفاتر و کلام وعده داده شده است که در آخر الزمان دو ظهوری در پی یحیی ظهور بنیامین و ظهور خاوندگار یا رجعت حضرت سلطان واقع خواهد شد و پیدشویان یارستان را از تشبث به اوهام و خرافات منع و آنچه را که موجب هدایت و ارشاد پیروان است بیان فرموده اند :

عازیم تا کی وی طور ما تنی

مگر تو خریک جای ظلما تنسی

ور کره قله سر پوش نووی سر

بر آره و بر ذات پرهنر

(براخاص)

(عزیز من تا کی اینطور مات و درمانده هستی مگر تو انتظار داری که حق از چاه ظلمات ظاهر گردد . این سرپوش اوهام و خرافات را از سر بردار و ذات حق را در بر گیر)

هر وقت بنیامین بیونه جهان

میونه خواجام بنما نونیشان

(خان الماس)

هر وقت بنیامین بیونه جهان

باید نه خواجام بنما نونیشان

(شیخ امیر)

هر وقت بنیامین در جهان ظاهر شود بایسد از خواجام که منظور شاه خاوندگار است مؤده بدهد یعنی بنیامین مبشر (ظهور اول) و شاه خاوندگار (ظهور ثانی) است .

یاران مزگانی وعده خروشن

نوبت میدان دو سفید پوشن

(لاجین)

دوستان مزدگانی دهید زمان ظهور است نوبست ظهور دو سفید پوش است که این کلام صراحت دارد بر اینکه این دو مظهر ظهور با یکدیگر هستند .

مبشر خود مظهر ظهور است

هر کس نیشانه او جامه بیشن

بگیرین و دست صاحبکار و بیشن

(لاجین)

هر کس نشانه آن جامه " منظر جامه " خداوندگاری که ظهور کلی و رجعت حضرت سلطان است بگیرد دست او را بگیرد که خودش مظهر ظهور و ذات صاحب کار است که در جامه بشری تجلی نموده است .

بزرگان اهل حق که صاحب دفتر و کلام بوده اند بعضی که قبل از ظهور میزیسته اند بشارت داده و پیشگویی نموده اند که بعد بنیامین و سلطان ظاهر خواهد شد و زمان و علائم ظهور را بیان داشته اند و بعضی که در حین ظهور و در سالهای بین ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ هجری قمری بوده اند - وعده های گذشتگان را انجام شده دانسته مردمان را بشارت داده اند که ظهور واقع شد و وعده ها و انتظارها پایان یافت .

برای نمونه حضرت شیخ امیر در ۲۰۰ سال قبل از ظهور باین کلام ناطق بوده اند :

یار میو بیو بیدار

نو وقت نو وعده یار میو بیدار

قاف تا قاف جهان یعیسن و یسار
 شنوان و گوش شقه ذوالفقار
 يك رنگ و د و رنگ چه هم بوسوا
 سکه موردین یاری بسوروا
 در آینده یار بیدار میشود و در آن وقت و آن زمان
 قیام خواهد کرد و سراسر جهان از یعیسن و یسار
 این امر الهی را می شنوند و يك رنگ و د و رنگ از
 هم جدا میشوند و سکه مهر دین یاری رواج پیدا
 خواهد کرد .
 در دفتر حضرت جوزه اعلی الله مقامه که در زمان
 ظهور میزیسته اند وعده فوق را انجام شده —
 دانسته میفرماید :

سکه بنیامین پخش بی نه شان
 خلعت باقی دریا و یساران
 (سکه دین بنیامین که وعده ترویج آن قبل داده
 شده بود رواج پیدا کرد و خلعت باقی به یساران
 داده شد) و حضرت فارغ در دفتر خود میفرماید
 قضا پرورد ، مکان نوریم
 قطار قدرت اصراف صوریم
 (مادر اویش زمان پرورش یافته مکان نور و بمنزله
 اسرافیل هستیم که در صور میدیم)
 تیمور تیمورم ایوت هو شیارم
 من پیشوای مهدی شاه خاوندگارم
 (تیمور)

پوشا هفت اقلیم زینا طول صور
 عروس نباوان ویش گردش ظهور
 (شاه رضا)
 (نفخه صور دمیده شد و هفت اقلیم را فرا گرفت
 و عروس عرفان بی حجاب از قصر روحانی قدم
 به عرصه وجود نهاد)
 تجدید شریعت

بی ویت حاضرین صرف در سنج
 چون گنج دانان بگیر قایی گنج

بگیر قایی گنج نی وقت وعده
 امان امانت مکریش ضایعه
 بانان دفتر سر مشقی ژنو
 ناکس فرار کن تنوی ارک او
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ما چان برانه دور دور یسارن
 برج بار خانش نه جاور کیندن
 بی خلاف گوان وعده نمنسندن
 دفتران وستیم تاریخ تازمووات بستیم
 یوسه قایی قلف یاری شکستیم
 (مضمون بیانات فوق این است " با ظهور او —
 ظهورات منتهی و کتب و دفاتر مختوم و دوران تازه
 ظاهر و عیان — وعده های قبل بوقوع پیوسته
 و انتظارات ملل پایان یافته . دفاتر گذشته بسته
 شد و قفل گنجهای دانش و بینش در نی شکسته
 شد و شمشیر کلام از نیام خارج گردید و ذوالفقار
 صاحبکار میز حق و باطل گشت)
 سال ظهور

طبل صاحبکار صداش بلند بو
 آو و قته وعده هزار وهن بو
 (خان الماس)
 (ندای صاحبکار بلند میشود و وقت آن هزار وهن
 " هزار و اند " است)
 غلام بانوه وعده وانجام
 هزارش لوان هنش بی تمام
 (غلام)
 (غلام بگو وعده به آخر رسید . دوران هزاره طی
 شد و هن هم خاتمه یافت)
 هیجده چهارده چهارده وهشت ونه بیست شون من
 دفتروانی امر آخر دون من
 (جوزه)

$$18 + 14 + 14 + 8 + 9 = 63$$

$$63 \times 20 = 1260$$

نقطه اولسی

خالی نه بروی پیشانی گایه
نویسان بمانوی و وقت وایه
هرکس بزاتو اخیال گا بییسه
بیشک بی گمان جنت مأوا یسه
(تیمور)

(نقطه ای بر مدار استقرار زمین و ثقل کائنات قرار
گرفته و نوشته شده که این نقطه بماید برای
وقت وعده هرکس بشناسد که این نقطه کدام
است بدون شک مکان او بهشت است)
سید جلیل القدر

سبزپوش میوشوشو
سبزپوشم خلاف باقی میوشوشو
یکجرعه عطر کوثر منوشوشو
سراسر جهان ونش مخروشوشو
(تیمور)

(سید جلیل القدر جامه ظهور باقی پوشیده و یک
جرعه از کوثر الهی نوشید و جهان با او بمخالفت
قیام نمودند و بر او خروشیدند)
شیراز - مولد باب

شیراز بیوت کارخانه فرنگ
پری امتحان یکنگ و دورنگ
(ذوالفقار)

" شیراز مثل کارگاه فرنگ متاع الهی و کالای نازه
رانی را برای امتحان و تمیز یکنگ و دورنگ
عرضه مینماید)
ظهور از مشرق است

ور هلات یسا و
یاور م نه سمت ورهلات یسا و
وعده ظهورن شفق شکا و

میفرمایند ۱۲۶۰ راه آخر و طبق گواه دفتر زمان
ظهور تجلی حق در جامه و برگ آخر است .

هفت و چهار و دوتن عبدالسی
نیشن او مکان جای بلند مالی
چمرای سواراسب و درنگ تالی
متیشوت او تخت رازان جوانسی
قول مکن قرارشش دوینج سالی

نعرته جارچی ژنوبنالیسی
(نروز)

(مفهوم بیان اینست که هفت تن و چهار ملک
مقرب و دو مبشر ظهور " نورین نیرین " و چهار
تن نشستند در مکان بلندی و چشم براه سواری
بودند که بر مرکب امر الهی سوار است تا بر تخت
و مسند رموز کتب آسمانی قرار گیرد قراری با هم
گذاشتند و قولی رد و بدل کردند که در سال
 $60 = 5 \times 2 \times 6$ ندای مبشر ظهور سلطان بلند
گردد) این بیان مشابه بیان امام جعفر صادق ع
است که فرمود در سینه ستین امر او ظاهر خواهد
شد .

بسا ب ظاهر میشود

نه حجره آفتاب کارخانه زرین
قاوکت نقابی ذره بنیامین

(از مکان آفتاب حقیقت و کارخانه زرین ربوبیت
ندای ظهور در باب افتاد که ذات بنیامین است)
قال قاپین قال قاپین

قرن قباده قال قاپین
(مراد)

(ندای باب است و زمان و موقع مقرر و ثبت شده
از برای ظهور امر باب)

یاران بین جم یاران گشت ندور قایی بین جم
(لاجین)

(یاران جمع شدند و کلیه در اطراف باب مجتمع
شدند)

بی سر وقت خون دوسردار منم
(کریم)

(من از باب خبردار هستم و از شهادت دوسردار
امر الهی با خبر هستم)
تبریز - محل شهادت

دعوا خیزوه

قالها وقبه دعوا خیزوه
حوالن وی خشم غضب ریزوه
قالش بنا کرد نه تبریزوه
(رستم)

(ادعای ظهور بلند شد و ندای ظهور از کسی که
صاحب ظهور است بلند شد و ندای ظهور را از
تبریز بلند نمود و طوفان خشم و غضب از هر طرف
حواله شد و سهام کین و دشمنی بر آن طلعت
ازلی باریدن گرفت)
اصحاب خراسان

میرم نه راگه حق ناسان وه
طلویم نه سمت خراسان وه
میونیریم پا و رای راسان
جلوکیشان شیم او خراسان
(لاجین)

(در طریق مردم حق شناس میباشم و طلبیده
شدم از طرف خراسان . برای آنکه در طریق -
راستان و حقیقت طلبان قدم گذارم عنان و اختیار
مرا کشیدند و رفتم بطرف خراسان)
واقعہ زنجان

نه زنجان گیر و عظیم دیوانان
نه سلطانیه قریب سلطانان
هفت شوانه روز جنگ دین میو
آو آسیاوان گل و خون میو
(خان الماس)

برده نروی عین نابینا ساوا
(لاجین)

(از مشرق ظهور واقع میشود و مولای من از جانب
مشرق اظهار امر میفرمایند و عده * ظهور است افق
شریعت شکافته شد و برده از چشمهای نابینا
و کوران باطن برداشته شد)
حروف حی

دل دریای هزمت مغلطه مغرور
فرمان دار سه شش ذات و یک نور
(تیمور)

(دل دریای حشمت و جلال است . فرمانسدار
و سپهسالار ۱۸ نفر هستند که با خود ذات -
مظهر ظهور از یک نور میباشند)
روز نامه باقی میرزای دفتردار
حواله بروز دوشش و سه چهار
(حیدر)

(دفتر باقی و امر الهی و کلام صاحب دفتر برای
بروز و اظهار و ترویج بین مردم به ۱۹ نفر امر
شد و حواله گردید)
پایان حیات حضرت اعلی

یساران بنیامین
پادشام طلب کرد بیو بنیامین
نقابی ششم برج هفتمین
پرواز کرد چون باز نیش او سر زمین
(نوروز)

(دوستان بنیامین را شاه خاوندگار طلب کرد
و فرمود ای بنیامین بیا پس در سال ششم و ماه
هفتمین بنیامین مانند باز پرواز کرد و نشست
در سرای باقی و سر زمین ابدی)
شهادت باب و انیس

خبر نقابی خبردار منم

حسین بهائی بوستان صرافه
بدخاتان نه رای رای عرفان بافه
(عابدینه)

(حسین بهائی برای شما صراف وجود بنوده
و با هدایت بطریق عرفان شما را به این صراط
مستقیم و طریق نجات راهنمایی مینماید)

حسین وقتتن حسین وحسین وعده وقتتن
دیام نه دفتر قرمز رختتن
سلسله ظهور شاه نه بختتن
(رستم)

(حسین وقت تست - حسین قسم به حسین وقت
وعده و ظهور تست و سلسله ظهورات مظاهر
حق و حقیقت و شاه خاوندگار در بخت تومیباشد)
امجار کوردیم شهادتی نسدون

غزای حسین قجر غرق خون
(لاجین)

(اکنون قبول ایمان نمودیم و شهادت دادیم
که این ظهور دون ظهور است و طلوع طلعت
شاه خاوندگار و زمان جنگ حسین است بر علیه
خلافکاران و موقع نابودی و اضمحلال قاجار است)
طهران - محل ظهور

بروز داوم دماوند نه سربروز داوم
زنجیر لشگر پایه افتداوم
جمشت ظهور شیای گور گام
(لاجین)

(ظهور ولده و بروز امر الهی است . دماوند
دو مرتبه محل ظهور امر شد . محل اجتماع جنود
آفتاب حق و حقیقت گردید و ظهور شاه خاوندگار
و صاحب کار در دماوند خواهد شد .)
ظلم قاجا رسته

قجر حونیان نقطه دیساری
خواجام آوران یاران و یاری

(در زنجان دیوان عظیم و تهضت بزرگ روی خواهد
داد و در پایتخت سلطان بزرگان دین کشته میشوند
و هفت شبانه روز جنگ دین خواهد شد و از غرط
کشتار آب آسیابها جملگی خون خواهد شد)
واقعه رمی شاه

مأمور منسدرن قاپی گیرن ون
بی خون حسین شاه شاه تیرن ون
(مراد)

(مأمور در همه جا گمارده شد و دستور بایی گیری
صادر گردید زیرا برای مقام خون صاحب امر شاه
تیر خورده بود)
اظهار امر خفی حضرت بهاء الله

قهار قلاوی بیچ گردن ندام قهار قلاوی
گیرن لقالش حسین حساوی
دعوی جام جم ذاتان زراوی
دعوی تیول زر حسین حقی دیم
بنج بره طناف نه ورقی دیم
هر پنج بی کشته خونی سیاه دیم
بروز باقی نصر الدین شاه دیم
(مراد)

(زنجیرگرانی در دام زنجیرگرانی پیچیدند از -
هیاهوی و ندای باب حسین را گرفتند حسینی که
حقیقت جام جم و آشکار کننده اسرار و ظاهر
کننده ذاتهای جلیل و بزرگوار و پرارزش میباشد
ظهور و ادعای این حسین که پیشانی او به تاج
زرین سلطنت الهی مزین است دیدم و آنچه در
بنج کتاب آسمانی گذشته ثبت است در برگسی از
نوشته های او دیدم پنج کتاب آسمانی که فقط
بخاطر ظهور مجدد سیاوش نازل شد ؛ ظهور و بروز
این سلطان باقی را در دوره ناصر الدین شاه
دیدم)

نه ارض البحرین ولگه ریزمبو
نه سمت دامان دواى رومبو
نه خاک عراق طم و طارمبو
زلزله عظیم قهرقارمبو
عالم مسخرطار و مارمبو
نشانه آخیزنه بهارمبو
دوستان بدانید رستاخیز میشود . ذوالفقار امر
پروردگار برای اضحلال قاجار برنده و تیز میشود
و در بین اللحرین بزرگان دین و پیشوایان و روحانیون
که مخالفین امر الهی هستند چون برگ یائسری از
شاخسار عظمت و جلال سقوط مینمایند و از طرف
دیگر نفعه دم در صورت میدهد میشود در خاک
عراق وحشت و اضطراب و طوفان بغض و عناد شروع
میشود در این وقت زلزله عظیم قهرقهار آشکار میشود
و عالم مسخر و دشمنان تار و مار میشوند و نشانه
ظهور امر و قیام صاحب کار در بهار میباشد .
سرگون به اسلامبول

بگیریم نه ور بغداد و سمت حول
بدیم و غارت بـ سرج استمبول
بدن نه طیل کوس شادی و بشارت
بغداد و استمبول گل بکیم غارت
(شیرخان)
بغداد و سمت حول را تصرف نمائیم و شهر اسلامبول
را غارت کنیم - کوس شادی و بشارت بزنیم و
بیائید بغداد و اسلامبول را کلا غارت کنید (مقصود
از غارت بطوری که در بند بعدی کلام فوق نوشته
شده غارت ذره و ذات یعنی جلال و عظمت و مقام
رهبری و پیشوائی است)
سرگون به ادرنه و عکا

عجب سواری ابر و تسال و تنسد
مخبر و نسنت سمت سرای هند
مودای دم دوهاچ مگیرش و کف
مبونه غوغا و نصحرای نجف

بغداد و استمبول رومات و فرنگ
مالوچین چین تا و سیاه رنگ
عجب سواری قیام مینماید که شمشیر دودم در دست
دارد و میاید از واقعه نجف و بغداد و اسلامبول
و روم و فرنگ را بدفعات تصرف مینماید و میآید
تا کنار دریای سیاه .
محل پایان حیات ظاهری

شام ها نشام غلام نه تبریز
بایست بکران شین رستاخیز
(رستم)
پادشاه حق و حقیقت در شام است و پیشوا و مبشر
او در تبریز باید ندبه و زاری نمود زیرا پایمان
حیات ظاهری این دو مظهر ظهور در این دو مکان
است .
انقلاب عثمانی

حضرت خان الماس در بند (یاران اشو) بعد از
ذکر مفاسد جهان و انحطاط اخلاقی مردمان میفرماید
چهار گوشه جهان و سرهنگ مبو
و ظلم ظالم دل و سنگ مبو
حکیم شاه ترکی ططر مبو
یم نه یم بدتر زیاد تر مبو
تا آنکه میفرماید

هزار و سیصد و سی و یک مبو
نواسواسه خلق دل پرکین مبو
در آن وقت که سال ۱۳۳۱ خواهد بود دل مردمان
از حيله و کید و وسوسه حکومت وقت پرکین خواهد
شد تا آنجا که منجر به عصیان و طغیان مردمان
و انقلاب مردم عثمانی علیه دولت وقت خواهد شد .
بعد حوادث زمان انقلاب عثمانی را بیان میکند و
سپس میگوید :
انتشار امر در فرنگ

خروش ظهور و فرنگ مبو

ایرانی ذلیل زده جنگ میسو
ندای ظهور از ممالک فرنگ بلند خواهد شد و ایرانی
از بس دچار جنگهای مذهبی و اختلافات دینی
میباشد که ذلیل و خوار در درگاه حق شناخته
شده بعد میگوید:
حضرت عبدالبها

سین و میم آسا و نامش میسو
دوران دنیا و کامش میسو
سین و میم که به حروف ابجد ۲۷۸ و مطابق با
اعداد اسم مبارک حضرت عبدالبها "عباس
آفتدی" میباشد و دوران دنیا بکام او خواهد شد
آنگاه میفرماید:
وحدت عالم انسانی

دیوان اعلاى گریگ و میش میسو
دورنگ پشیمان یکرنگ پیش میسو
هفتاد و دودین و یکه دین میسو
سر مذهب و دست بنیامین میسو
دیوان عدل اعظم برای قضاوت بین مظلوم و ظالم
و آشتی آنان تشکیل میشود و نفوس دورنگ و دورو
نادم و آنانکه در ظل خیمه یکرنگی هستند پیش
میروند . هفتاد و دودین در ظل یک شریعت وارد
میشوند و زمام دین در دست بنیامین خواهد بود .
بازم نیست و تخت بیوپادشاه
عالم و یک رنگ مکر و نگاه
"مراد" مؤگانی بار که آوردیم
برده پنهانی آشکار کردیم
مولا نیست و تخت بگیر و دیوان
مثقال کیش کرو ترازو و میسزان
مثقال کیش کرو تیانه زره و ذات
یاران و یک جم سپوشان خلات
(مزاد)
ذات ذوالجلال بر کرسی سلطنت جهان مستقر

شد و عالم را بطل سرا برده یگانگی فرا خواند .
مراد بتومزده باد که برده پنهانی و استمرار
پنهانی آشکار نمودیم - مولای عالمیان و سرور
جهانیان بر تخت داوری نشسته و دیوان اعلاى
بها" الله برپا شده حساب خلائق را خواهد
رسید و جامه باطن و ذات مردمان را سنجش
خواهد نمود . امید است یاران و دوستان حضرت
سلطان در این جمع مجتمع شده و خلعت ایمان
و ایقان بر تن نمایند .
تقسیمات نظم بدیع

یاران نونوم دفترم ثبتن سان نونوم
نوسر هوه نونوان و ه
مردان ذوالفقار و دوران و ه
(شیرخان)
در دفتر من ثبت است که ترتیب جمع جماعت نه
نه است . نه سر هوسرخدا است و جمع نه نه
مردان ذوالفقار بدستی هستند که آماده بسرای
هدایت مردمان میباشد .

هفتم کرد و نه نه و چهل و پنج
چهل و پنج و یک یک و بان گنج
(نوروز)
هفت تن یا هفتوانه که ایادی حق و حارسان نظم
الهی بودند به نه تبدیل شدند و نه مظهر
چهل و پنج است (۴۵ = بها" الله) و چهل
و پنج ذات واحد و یگنای یک دانه است که بر روی
گنج شریعت بهائی قرار گرفته است .
برگ آخر چین نه ذات نه ذاتن

برده چهار و سه سیاه ظلماتن
(حیدر)
طریق و راه آخرین نوبت ظهور تقسیم نه ذات است
و جمع هفت هفت منسوخ گشته و خاتمه یافته است
در طریقت اهل حق و همبران و حارسان امروز نامداران
طریق یاری بر مبنای تقسیمات هفت هفت استمرار

گرفته اند مثل هفت تن - هفتوانه - هفت مرد .

نه ذات نه هند نه شم نه شوار

چهل ذات يك تخت خام پخته عيسار

(مراد)

نه ذات حق است و نه وعده هند و نه روشنی راه

حقیقت و نه پایان شبهای انتظار و خاتمه تیرگیهای

غفلت است . چهل ذات بیشترین کلا باین کلام

ناطق و از حرارت این نار حقیقی پخته گردیدند .

داخل بهشت راز رمز نه

شريك بشر جسم هفت ودو

(نوروز)

کسی که به راز و سر نه آگاهی یابد داخل بهشت

است و نه که ذات حق است بصورت بشر و هیكل

انسانی ظاهر شده و در جسم با بشر شريك است .

تابستان فرا میرسد (بقیه از صفحه ۲۵)

مشاهده کنید در حالی که شما در این مدینه پر

سرو صدا در يك اجتماع عظیم بهائی اوقات

خوش را ببینید میگردانید الحاق تنها يك فرد

بهائی به جمع احباء در این نقاط ولو برای

مدت کوتاهی چه خشنودی وصف ناپذیری در خاطر

آنان پدید میآورد و چه هیجانی در قلوبشان

ایجاد میکند .

بدهات و شهرستانهای کوچک بروید و در زندگی

ساده و بی پیرایه احبای این نقاط که ملو از صفا

و روحانیت است وارد شوید . شما را با جان و دل

می پذیرند و در آغوش پر مهر خود میفشردند .

در فضای کوهها و در میان جلگه های پهناور چه

بسا نقاطی خواهید یافت که تنها فرد بهائی آن

محرور از اخبار و بشارات دنیای امروزها گذرانده

و شبها به سحر آورده و بدست فراموشی سپرده -

شده است . از او یاد کنید و شبی را در کلبه او

با او و مثل او بگذرانید و احساس یگانگی بندگان

جمال قدم را عملا در قلب او القا کنید .

بروید با دوستان خود با اولیای خود به

چنین سفری بروید و یقین بدانید که خود از این

رهگذر ره آورد های پرارزشی برخوردار خواهید گرفت .

خاطراتی که هیچگاه بدست فراموشی نخواهید

سپرد . بروید و از آنچه یافتید برای ما هم

بنویسید .

قیمت یوجوانان

مطالب این قسمت :

قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی - سرآغاز -
تا وقت باقی است - مدرسه بهاره بهائی - خاطره
یک دیدار - سفری نهم بتهرون - شغل
تمام وقت - حقیقت ابدی است - یاسنهای
نخستین - از نامه های مهاجرین .

از آغاز این امر مبارک یعنی از دوران اولیّه تاریخ بهائی
نسل جوان در ترویج و انتشار امر الله سهم بسزائی داشته
و در این بسیل بخدمات فائزّه نائل آمده است.

« از پیام بیت العدل عظیم به جوانان بهائی سراسر عالم »

سراغاز



بهار را که پیام آور نشاط و جوانی و زیبایی است بشما که بهسار
و شادایی و جوانی در خون خود موج دارید به شما که زندگی را با همه
زیبائی و جلال آن احساس می کنید و دوست دارید بشما که چشم
امید همگان بوجود پرثمر و درخشانده شما دوخته شده بشما که
هرجا قدم گذارید دنیائی از شور و شادی و زندگی به ارمغان می برید
تبریک می گوئیم و در این روزهای فرخنده صمیمانه آرزوی کنیم -
سعادت مند باشید و وظایف خطیری را که بر عهده دارید بخوبی و شایستگی
آنها را که سزاوار مقام و موقعیت جوان بهائی است بانجام رسانید .
در این عصر و زمان که جوانان پرچمدار و پیش تاز میادین خدمت و
جانشانی هستند جوانان مهد امرالله مسئولیت بزرگی دارند امیدواریم
در میادین سه گانه ای که پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب بسه
جوانان بهائی مشخص نموده اند (۱ - تحصیل معارف امری و کسب
فضائل روحانی و تخلق به اخلاق و صفات رحمانی ۲ - تبلیغ امرالله
و نشر نجات الله ۳ - اقرار و تأمین معاش و تحصیل معارف و علوم
و کسب حرف و صنایع) گوی سبقت از همگنان برائید .
سالی که گذشت بنصرت ما با توجه به امکانات محدودی که
داریم برای قسمت نوجوانان آهنگ بدیع سالی موفقیت آمیز بود . اقبال
خوانندگان و نامه های تشویق آمیز آنان گواه این مدعا است . ما خود
از نقایص کار آگاهیم ولی این آگاهی دلیل بی نیایی از راهنمایی و کمک
خوانندگان با وفا نیست .
در همه حال برای پیشرفت و بهبود این قسمت احتیاج شدید به بسیاری

تا وقت با قرابت

زندگی ما را در این

از دست رفته است و دیگر در اختیار ما نیست پس نمی توانیم زمان هایی را که دیگر در اختیار ما نیست غنیمت بشمریم و قدر بدانیم . اما در عوض دقایق و ساعات و روزها و سالهایی هم در اختیار ما است . این اوقات همان وقت و زمانی است که حضرت بهاء الله صریحاً به ما میفرماید باید قبل از آن که از کف بدر روند مورد استفاده قرار گیرند . برای فایده بردن از این اوقات و غنیمت شمردن این زمان هایی که هنوز در اختیار داریم و بقیه عمر ما محسوب میشود چه باید بکنیم ؟

هر زمانی مقتضای دارد یعنی برای اقدامات و کارهایی معینی شایسته تر و مناسب تر است . هر سنی و هر مرحله ای از عمر ما هم مناسب و مقتضی کار و کوشش معینی است . اگر ما در هر زمان و در هر سن و سالی به کار و کوشش بپردازیم که مناسب آن دوره و زمان است البته بیشتر فایده خواهیم برد . غنیمت شمردن وقت یعنی در هر زمان به کار و فعالیت برداختن که مناسب ترین کار و پسر فایده ترین اقدام در آن زمان است . بدین ترتیب مفید ترین و بهترین برنامه برای زندگانی

همه ما این بیان مبارک حضرت بهاء الله را بخاطر داریم که در کلمات مکتوبه میفرمایند . " وقت را غنیمت شمر . زیرا که این وقت را دیگر بینی و این زمان را هرگز نیایی " اما آیا هرگز سعی کرده ایم بدانیم چگونه میتوان وقت را غنیمت شمرد یعنی چگونه ممکن است قدر وقت را بدانست ؟ با حلول عید سعید نوروز يك صدد و بیست و ششمین سال تاریخ امر بهائی آغاز میگردد یعنی یکسال دیگر از عمر ما میگذرد . این سالها و ماه ها و روزهایی را که یکی بعد از دیگری از دست میدهم همان وقت و زمانی است که باید غنیمت بدانیم این سال ها و ماه ها و روزها را دقایق و لحظاتی تشکیل میدهند که در هر آن در اختیار ما هستند و ما آنها را به رایگان از کف میدهم بعبارت دیگر این اوقات عمر ما هستند . زندگانی ما جز مجموعه ای از همین دقایق و ساعات و روزها و ماه ها و سال ها نیست .

آیا عمر ما زندگی ما برای ما قدر و ارزشی ندارد ؟ تا امروز تا این لحظه مقداری از این اوقات

انسان تنظیم می گردد . وقتی ما در هر زمان به کاری پرداختیم که بهترین و پرفایده ترین کار در آن زمان بود وقت را غنیمت شمرده ایم یعنی بعد از آنکه آن زمان از دست رفت افسوس نخواهیم خورد و نخواهیم گت کاش فلان کار را نمیکردم یا یکاش فلان کار را میکردم . بنابراین این از گذشته زمانی که از دست رفته راضی و مسرور خواهیم بود . چون در هر حال این زمان از دست ما میرفت اما حالا به ترتیبی این وقت صرف شده است که از آن بهتر میسر نبوده است .

آیا ما اوقات خود را اینطور صرف میکنیم ؟ آیا ما هرگز بر اوقات از دست رفته افسوس نمیخوریم ؟ الان در این زمان و در این سن و سالی که هستیم چه باید بکنیم تا وقت را غنیمت شمرده باشیم ؟ جواب این سوآل را حضرت عبدالبها برای ما بیان فرموده اند :

" این مسأله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریر را بسیار مهم شمرید که از اساس الهی است که بلکه انشاء الله از دبستان الهی اطفال نورانی به اشرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند . تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود . تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمیشود . اگر الیم اندکی متنبه گردد بعد از ایام معدود فراموش کند و برحالتی که معتاد و خوبی نموده راجع شود . پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تازه و تراست به کمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد . مقصود این است که اس اساس الهی اخلاقی رحمانی است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقی عالم بشریت است ."

اگر ما در این زمان که جسم و روح ما آماده تربیت پذیرفتن است در تمام اوقات سعی کنیم

که اخلاق و رفتار ما روز بروز بیشتر با آداب و تعالیم حضرت بها الله منطبق شود کم کم اخلاق رحمانی و کمالات انسانی در ما ظاهر و نمودار خواهد شد . چون به فرموده حضرت عبدالبها در این سن این امکان و قابلیت در ما هست که به خلق و خوی الهی آراسته شویم و جامع جمیع کمالات انسانی گردیم . ضمناً باید کوشش کنیم معارف الهیه و معلومات امری را تا آنجا که ممکن است تحصیل نمائیم یعنی بفرموده حضرت عبدالبها شب و روز بکوشیم تا از جمیع علم و فنون نصیب موفور یابیم . و در فرا گرفتن دانش و هنر سرآمد همگان شوم تا در آینده هر کدام از ما دارای اخلاق رحمانی و رفتار انسانی و فضائل و معلومات امری و عمومی و موجب سرفرازی و تقدم جامعه امرالله گردیم و مصادق این بیان مبارک حضرت عبدالبها شویم که میفرمایند :

" ای ابنا عبدالبها حقا که سبب روح و ریحانید و مورت شادمانی و کامرانی یاران . شب و روز به تحصیل نفحات قدس مشغولید و در هر دم مؤید به الطاف ملکوت ابهی . عبدالبها چون بیاد شما افتد نهایت سرور یابد و چون نظر شما کند ملاحظه نماید که نهالهای بیهمالیسد که در جنت ابهی در نهایت طراوت و لطافت در نشوونماست . البته این نظر سبب سرور و انشراح صدر گردد . از خدا خواهم که هر یک از شما را در انجمن عالم انسانی شمع نورانی فرماید ."

و در جای دیگر میفرمایند :

" عبدالبها را آرزو چنان است که هر یک از شما در مدارس علم اول شمرده شود و در دبستان حقایق و معانی سر دفتر دانائی گردید چون چنین شود یقین است که وقت را غنیمت شمرده ایم و بر آنچه گذشته افسوس و دریغی نخواهیم داشت بلکه بسیار شاد و مسرور خواهیم

مدرسه بهاره بهائی

فرید سجانی

امسال نخستین روزهای بهار با تنگوتر و هیاتناز از همیشه مینماید زیرا که از عشق و امید آکنده بود هوا هنوز سرد بود اما سوز و سرما باعث میشد که نشاط و گرمی قلبهای یکدیگر را بیشتر احساس کنیم قلبهای مشتاق و امیدوار ۱۵۰ جوانی که همه تشنه آمیختن و مترصد خدمت باستان الهی بودند. آری ما همه باینک شوق و یک هدف دور از غوغای شهر در محل مرتفع آرام و زیبای ام المعابد ایران در حدیقه الرحمن فراهم آمدیم.

هر بگاه که روشنائی سپیده دم دل شب را میشکافت زمزمه نغز اشعار امسری به همراه موسیقی آرای در فضا طنین میآلنگد. بدین توای خوش دیده میکشودیم و دقایق بعد در "آهلی تأثر" مشرق الاذکار بجا میشد. سکوت مطلق همه جا را فرا میگرفت. تنها سخن خوش مناجات این سکوت را می شکست از خود بیگانه میگشتیم. و به راز و نیاز با خدای بی نیاز مشغول میشدیم. بر بالهای سبک سیر روح به پرواز میآمدیم و اوج میگرفتیم از جهان و جهانیان میگشتیم و با او میپیوستیم و یکبار ما در چنین انجمنی روحانی و در آن مکان مقدس مقدسترین صوت عالم را شنیدیم. برآستی وقتی نوار صوت مبارک حضرت عبدالجبار پخش شد حال دیگری یافتیم. هر بامداد بزی گرمتر و پر شور تر از روز گذشته داشتیم آنگاه که برای موفقیت مهاجرین دعا میکردیم خود را از یاد میبردیم و همه یک دل با آنها میاندیشیدیم و چه دلپذیر است لحظاتی که فریاد خود بدر آمدن و یاد دیگران داشتن و آنگاه که طلب تائید برای پیام و خدمت مینمودیم. آنقدر سبک میشدیم که گویی جسی در عالم سخاکی نداریم همه مشکلات از یاد می رفت و تنها

وظیفه و هدف روشنتر از همیشه رخ می‌گشود .

ساعات درس هم برای خود کیفیتی داشت دروس اصلی مدرسه بر محور " زندگی و آسار حضرت نقطه اولی " دور میزد . زمانی سراپا همه گوش فرا میدادند و چون وقت بحث میرسید بیای می‌خاستند با شجاعت می‌پرسیدند و با صمیمیت پاسخ میگرفتند و بسا زار بحث رونق تازه مییافت که گاه این مباحثات آنقدر شور و هیجان مییافت که گذشت زمان را احساس نمی‌کردیم .

بعد از ظهرها طی بحث های آزاد بسیاری از مسائل و نکات دقیق تبلیغی وظایف جوانان بهائی در دنیای آشفته کنونی و دهها پرسیدنی دیگر مطرح میشد و مورد گفتگو قرار میگرفت .

اما اینها فقط قسمتی از برنامه های ما بود و برای قسمت اصلی برنامه ساعات خاصی پیش - بینی نشده بود زیرا که این قسمت تمامی دقایق و لحظات را در بر میگرفت و آن " تجلی حیات بهائی " بود ما آموختیم که چگونه باید با مواسات زندگی کرد چگونه باید مهرا بر کین گزید چگونه باید صفا و پاکدلی را جایگزین رنگها و نیرنگها نمود و خلاصه آنکه چگونه میتوان با خود و با دیگران بدانگونه که رضای مولای ماست زیست و بدینسان بنم روحانی ما بیش از آنکه به تصور آید شور انگیز و دوست داشتنی بود و چه دلپذیر بود اگر میتوانست این بنم جاودانه باشد و میتوانستیم همه ایام عمر در بهاری چنین دلکش سرمست از ناده روحانی باشیم و سعادت خود را به دنیای نفروشم اما نه مسلما هیچیک از ما آنقدر خود خواه نبودیم که این خوشبختی و سعادت را تنها برای خود بخواهیم و دروازه های خوشبختی را بر روی دیگران سربندیم و هیچگاه از یاد نبردیم که این زمان برای جوانان بهائی گاه بنم نیست هنگام رزم است رزی که به فتح قلوب میانجامد و دروازه های سعادت و شادمانی را بر روی جهانیان می‌گشاید و بدین سبب هر يك توشه ای از این بنم بر میگرفتیم تا خود را بیشتر و بهتر آماده انجام وظیفه ای چنین خطیر نمائیم پراکنده گردیم و هر يك در شهر و دیاری خادم نوع انسان گردیم و بسه انجام نوایای مقدسه جمال قدم پردازیم . بخصوص که در میان ما نوجوان عزیزی بسود که چنین کرد و چون آخرین روز مدرسه بیایان آمد ترك یار و دیار گشت و به مهاجرت رفت . آری او هم چون همه شاگردان دیگر کلاس عزیز جمعی بود و در گرمی کانون خانوادگی می‌زیست . جدائی از پدر و مادر برایش رنج آور بود و از ندیدن دوستانی که براستی گرامیش می‌داشتند احساس اندوه میکرد اما او تصمیم خود را گرفته و راه خویش را گزیده بود او در سلسله مراتب ارزشهای زندگی ارزش و التری گزید و به نیروی انقطاع بند هائی که ما را برجای میدارد گسست و به دنبال آینده و هدف خویش رفت در حالی که دعای خیر همه دوستان بدرقه راهش بود . و شاید مهمترین درسی که در روزهای خویش و مسرت انگیز بهاری فرا گرفتیم از همین جوان یعنی " فربرز هلاکوش " بود . او به ما نشان داد که زانوان مقتدر يك نوجوان توانائی در نوردیدن کوهها و تپه ها را دارد و صدای رسای او میتواند نعره یا بهایه الابهی را در اکثاف جهان بلند کند . او نشان داد که دیده امیدگدشتگان و آیندگان نگران ماست و دنیا در انتظار ما اوبسوی زندگی رفت و راه زندگی را بمانیز نشان داد دیگر تا ما خود چه کنیم .

خاطر یک دیدار

از: نعیم رضوی

جمعی بودیم مشتاق و آرزومند زیارت قلعه شیخ طبرسی صبح يك روز بهار براه افتادیم قطره های باران صورت گنها و سبزه ها را می شست . غنچه های گل سرخ از شادی — می خندیدند لاله های صحرائی باورزش نسیم صبحگاهی موجی از شادمانی در آسمان می پراکند . سبزه های نودمیده * باغ و چمن رایحه * خوش داشت . همه چیز تشاطب بخش و زیبا و مستی آفرین بود . نسیم فرحناک و معطری می وزید . نم نم باران سر و صورت را طراوت می بخشید و قلب را از شادی و هیجان لبریزی کرد چشم را قطرات شفاف اشگی پاک و مقدس در بر میگرفت و صحنه های جانبازی جانبازان میدان فدا را مجسم می ساخت . خاک و آب و سبزه و گل ، درخت و دشت و صحرا همه جا سحر آمیز بود . جاذبه * حیرت انگیزی بر آن سر زمین مقدس حکمفرما بود . حالت عجیبی داشتیم . قدم بسر زمین آدیان فرشته خوننهاد ، بودیم . بمشهد فدا — بمکانی بس پاک و عزیز و مقدس که خون شهدای امر رنگینش نموده بود . بچشم دل می دیدیم سواران شجاع و از جان گذشته ای را که بسا دلتهائی مملو از محبت مولای خود و با سینه هائی سرشار از علم و فضل و کمال صلاحات رسان قلب هر مترصد متوققی را می لرزانند و شمشیر زنان صفوف اعدا * و سپاهیان جرار را در هم می شکنند و بقوت ایمان دست لرزان مردی اهل علم و فضل اسب و درخت و مردی را بیسک ضرت بد و نیم می کند . در آن لحظات دلها از شوق می لرزید و قلبها از شادی می طپید . احساسی بود که باید برتر از شادی نامیدش چه که بخاطر آوردیم جوانانی با عشق پر شور خویش با دستتهائی که نیرو گرفته * ایمان بودند و ما بازوان خستگی ناپذیرشان . بادلتهائی سرشار از امید و ایمان و وفاداری این قلعه را بنا کردند . آنگاه در راه حق و حقیقت چنان شمشیر زدند که بزرگترین جنگاوران تاریخ نزدشان حقیر جلوه نمودند و دنیائی را با عجاب و حیرت افکندند . بخاطر آوردیم که این بار خداوند پیام آسمانی خود را بوسیله جوانان فرستاد و این نیروی عشق لایزال جوانی بود که چنین درستهائی از شجاعت و شهامت و فداکاری برای ما و نسلهای آینده بجای گذارد . بخاطر آوردیم که جوانی دیریای نیست و باید از هر لحظه آن برای ادامه این راه پر افتخار استفاده کنیم و مشعل تابناک هدایتی را که آن مجاهدین دلیر ما سپرده اند باقصی نفاظ دنیا برده جهانی را منور سازیم .

سمنفونی

نهم

بتهوون

از: سمود صدی

۵۱۵

در تاریخ بشر قهرمانانی وجود دارند که مطالعه و غور در زندگی آنان انسان را بیش از پیش متوجه این حقیقت میسازد که انسان دارای چه مقام بزرگ و والایی است. یکی از کسانی کسه در نخستین صف این قهرمانان قرار دارد بتهوون پاک و شجاع است. او در میان رنجهای بی پایانش به بشر آموخت که چگونه میتوان رنج کشید عذاب دید ولی همواره بهروز و سر بلند و افتخار آفرین باقی ماند. زندگی‌اش سر مشق بود که تیره بختان دیگر را یابوری میداد و هر تیره بخت از دیدن تیره بختی چون او که با وجود تمام موانع طبیعت آنچه میتواند کرد تا انسانی شایسته نام " انسان " باشد تسلی خاطر می یافت.

بتهوون در تاریکترین لحظات زندگی خوش بود که " سمنفونی نهم " را ساخت و بدینوسیله بستایش شادمانی برداخت. او وقتی سمنفونی نهم را نوشت حتی يك نت موسیقی هم بگوشش نی رسید و با همین حال این سمنفونی را برای شادی و تسکین اندوه دردمندان ساخت. چنانکه میگوید منظور از سمنفونی نهم " پرواز بسوی شادی از خلال جهانی قم است "

اندیشه این کار در سراسر عمر با او بود و او در تمام عمرش میخواهد

..... سنفونی نهم بتهوون

نغمه برداز و سرود خوان " شادمانی " باشد و آنرا موضوع یکی از آثار بزرگش قرار دهد و فقط در آخر عمر توانست این آرزوی خود را با عظمتی تمام تحقق بخشد .

در این سنفونی برای اولین بار آواز دسته جمعی وارد شده است بدین معنی که بتهوون در قسمت چهارم سنفونی خویش از منظومه شادی شیلر استفاده مینماید . تم اصلی این قسمت شادی است . شادی کسی که از انسانها حاصل میشود . شادی بتهوون ناشی از رسیدن آن روی است که در آن تمام افراد بشر آزاد و متحد شده باشند .

میگویند موقعی که برای اولین بار این سنفونی اجرا شد بتهوون برای اینکه به مردم وانمود کند که کر نیست در وسط ارکستر در بین نوازندگان قرار گرفت . او بیبهوده سعی میکرد که با بقیه همراهی کند . چون وقتی يك هومان با آخر میرسید و نوازندگان سازهای خود را کنار میگذاشتند او تازه متوجه امر میشد برای اینکه از بقیه عقب نماند چند ورق میزد تا بدیگزان برسد و بدین وسیله به مردم بفهماند که آهنگ ها را با ن همراهی کرده است .

در وسط يك قسمت از سنفونی حاضرین طوری به هیجان آمدند که بی اختیار از جای برخاستند و گف زدن صدای تحسین مردم بحدی بود که ارکستر ناچار متوقف شد اما بتهوون که صدائی نمی شنید بگمان اینکسه هنوز موسیقی ادامه دارد همچنان بنت ها نگاه میکرد و بکار خویش ادامه میداد تا اینکه رهبر ارکستر متوجه شد و او را پیش مردم که بشدت برایش ابراز احساسات میکردند آورد . بتهوون بسادگی تشکر کرد اما تمام نوازندگان از این کار گریه می کردند .

بسیار کسان عظمت هنری بتهوون را ستوده اند اما مقام بتهوون والا تر از آنست که فقط پیشوای موسیقیدانان جهان شمرده شود زیرا او از برجسته ترین پیشوایان هنر جدید است . او بزرگترین و بهترین دوست کسانی است که رنج می برند و با رنج مبارزه میکنند . او از رنج خویش و از تیره روی خود شادمانی میساخت و این هنر خود را در جمله " مغرورانه ای که چکیده زندگانی اوست بیان کرد . جمله ای که شعار تمام ارواح دلیر و بی باک جهان است :

شادی از راه رنج .

شغل تمام وقت

از: ا. طهوری

تلاش پیدا کرده بود از دست بدهد ولی خود میدانست که در این ماجرا بی تقصیر است. عاقبت متصدیان روابط کارگری کارگاه مشکل بین این دو را مورد رسیدگی قرار دادند و قرار بر آن شد که تا اتخاذ تصمیم قطعی راننده بهائی همچنان بکار خود ادامه دهد و دیگری موقتا کار خود را تعطیل کند. پس از سه ماه اولیای روابط کارگری کارگاه نظر قطعی خود را اعلام داشتند و چنین تصمیم گرفتند که کارگر برکنار شده از حقوق مدتی که بکار اشتغال نداشته صرف نظر کند ولی اگر مایل باشد میتواند بکار رانندگی خود ادامه دهد و نیز بشغل خود بازگشت ولی حالا دیگر او کارگر سابق نبود بلکه یک فرد بهائی تسجیل شده بشمار میرفت او در این مدت راه تحقیق پیموده لثالی حکمت و معرفت از معدن فضل الهی استخراج نمود و بشرف ایمان فائز گشته بود.

از این پس دو دوست بهائی در منتهای صمیمیت و کمال جدیت و صداقت در کنار یکدیگر کار میکردند و زحمت میکشیدند از صعوبت شغل خود نمپهرا سیدند و زبان شکوه و شکایت نمیکشودند. در یکی از روزها کافر فرمای معدن این دوست را به دفتر خود خواند و از عقیده و دیانت آنان سؤال

او هم مانند بسیاری از هموعان خود از بی کاری رنج میبرد. در جستجوی شغل از این در بآن در میرزد و حیران و سرگردان روزها را پست سر میگذاشت. اکنون نه تنها برای تأمین معیشت بلکه از آن جهت که بتازگی در ظل شریعت مقدس بهائی وارد شده و مطالت و بیکاری را گناهی بزرگ می دانست در تکاپوی کار بود. تحصیلاتی نداشت و سواد او آنقدر بود که بتازگی میتوانست اسم خود را بنویسد.

ناچار وقتی از یافتن کار در محل سکونت خود مأیوس شد رومدیاری دیگر کرد و در یکی از حوزه های معدن سنگ آهن رحل اقامت افکند. عاقبت پس از تلاش زیاد رانندگی کامیون بزرگی را باو سپردند و او هر روز از بام تا شام سنگ های معدن را بسا کامیون خود به محل کارگاه سنگ خورد کنی حمل مینمود. یا اینکه کار پر زحمتی بود با این وصف از اینکه سرانجام توانسته بود اوقات خود را صرف کاری نماید بسیار راضی بود.

چند روزی بدین منوال گذشت ولی هنوز لذت دریافت اولین حقوق را درک نکرده بود که بین او و یکی از همکارانش مشکلی رخ نمود و اختلافی حاصل شد. بیم آن داشت که کاری را که با این همه

(۱) این داستان براساس گزارش محفل ملی غرب آفریقا مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۶۸ مندرج در نشریه نمره ۱۳ أرض اقدس

(بقیه در صفحه ۶۳)

تهیه شده است.

حقیقت ابدی است

دو هزار و چهار صد سال قبل در هندوستان پادشاهی بنام سود هدان
میزبست . او دو عیال داشت که هر دو خواهر بودند . ولیکن از هیچ
یک فرزندی نداشت . شاه از این لحاظ فوق العاده اندوهگین بود .
ولی در عین نومیدی عیال ارشد او موسم به " یاسینا " بسری زائید .
شاه از وجود پسر شادمان بود و از هر چیزی که پسر را شاد مینمود
و بی را تعلیم میداد مضایقه نمیکرد . پسر را " سید هارتا " نام نهادند
و بی فرزندی بود دانا و زیبا و با وفا . چون سید هارتا بسن نوزده رسید
پدر دختر عموی بی را بعقد ازدواج او در آورد و در کاخی با شکوه واقع
در میان باغات و جنگلها برای هر دو جوان مقر و مأوی معین نمود .
در آن کاخ و باغات سید هارتای جوان آنچه میخواست یافت میشد .
سود هدان برای اینکه همیشه فرزند محبوب خویش را شاد و سعادتمند
مشاهده کند به مقریان و خدام خود دستور اکید صادر نمود که نه تنها
اسباب تکدر خاطر او را فراهم نکنند بلکه آنچه مایه تأثر و ارت جوان
شود و یا او را بصوب افکار اندوهناک سوق دهد از نظرش مستور دارند .
سید هارتا از املاک خود خارج نمیشد و در محیط خود اشیاء کیف
و کهنه و خراب نمیدید . خدام سعی داشتند آنچه بنظر مطبوع نیاید
از نظر او دور کنند بنابراین نه تنها کفالت را دفع می کردند بلکه
برگهای پژمرده درختان و بوته ها را نیز جمع آوری مینمودند تا آنکه
سید هارتای جوان در اطراف خود آثار جوانی و سلامتی و زیبایی و
شادمانی مشاهده نماید . سید هارتا با این اوصاف بیش از یک سال

اثر توستوی
ترجمه روحی ارباب

پس از ازدواج زندگی کرد . روزی در حال سواری و گردش در باغات بفکر افتاد که از قصر خود خارج شود و وضع زندگانی سایر مردم را مشاهده نماید . سید هارتا به درشکه چی خود چانتا دستور داد که او را به شهر ببرد چیزهایی که در شهر دید از قبیل منازل مردان و زنان ملین به لباسهای مختلفه دکاکین اجناس همه برای سید هارتا تازگی داشت و نظری را جلب میکرد ولی ناگهان در یکی از کوچه ها شخص عجیبی را دید که هیچگاه ندیده بود آن شخص عجیب دریای دیوارخانه نشسته و با صدای بلند و شکوه آمیزی ناله میکرد رنگ چهره اش پریده و چروک خورده و تمام بدنش میلرزید سید هارتا از درشکه چی خود چانتا پرسید این مرد را چه میشود ؟ چانتا جواب داد مریض است .

مریض یعنی چه ؟

مریض است یعنی اختلالی در بدنش پیدا شده . آیا جایش درد میکند ؟ اینطور معلوم میشود

چه شده که مریض شده ؟

چونکه مرض بر او عارض گردیده است

آیا به همه کس مرض عارض میشود ؟

بلی به همه کس

سید هارتا دیگر سوالی نکرد . قدری دور تر بیر مرد گدائی نزدیک کالسه سید هارتا آمد پشت او خمیده و چشمانش قرمز بود و نم داشت بزحمت پاهای خشک لرزان خود را بر میداشت در حالی که با دهان بی دندان خود مچ مچ میکرد و تکی می نمود . سید هارتا پرسید .

آنهم مریض است ؟

چانتا گفت خیر این مرد بیر است

بیری چیست ؟

یعنی کسی که بیر شده است .

چرا بیر شده ؟

چون زیاد زندگی کرده است .
آیا هرکس زیاد زندگی کند بهمین سر نوشت دچار میشود ؟
بلی .

من هم اگر زیاد زندگی کنم همینطور میشوم ؟
چانتا گفت همه کس همین طور میشود .

سید هارتا گفت مرا بمنزل ببر .

چانتا به اسبها هی زد ولی هنگام خروج از شهر عده ای از مردم مانع حرکت آنها شدند این عده مردم در تابوتی چیری شبیه به آدم حمل میکردند . سید هارتا پرسید این چیست ؟

چانتا گفت میت است

سید هارتا پرسید یعنی چه ؟

یعنی کسی که زندگانش به پایان رسیده

سید هارتا از درشکه پیاده شد و بطرف عده ای که حمل میت میکردند رفت . میت با چشمان غیر متحرک شبیه به شیشه و بدون محجر خود دراز کشیده بود . سید هارتا پرسید علت این قضیه چیست ؟

علت این است که مرگ این شخص رسیده بود و همه مردم می میرند .

سید هارتا تکرار کرد همه می میرند و سپس در حالی که سرش را دیگر بلند نکرد در کالسه خود بمنزل مراجعت کرد .

تمام روز را سید هارتا تنها در گوشه ای از باغ نشست و لا ینقطع راجع به مشاهدات خود تفکر مینمود . همه مردم مریض میشوند و همه مردم پیری شوند و همه مردم می میرند . چطور مردم میتوانند زندگی کنند در حالی که بدانند در هر آن ممکن است مریض شوند و در هر ساعت روبه پیری میروند و قوای خود را از دست میدهند و بعلاوه بدانند که در هر ساعت ممکن است بمیرند با این وصف چگونه ممکن است انسان از چیری شاد شود و کار کند و چگونه ممکن است ادامه

حیات دهد در حالی که بداند حتما خواهد مرد .
 سید هارتا با خود گفت نباید چنین بماند باید راه
 نجاتی پیدا کرد و من این راه را پیدا خواهم کرد
 و هنگامی که این راه را یافتم به مردم ارائه خواهم
 داد ولی برای پیدا کردن این راه باید از ایمن
 قصری که همه چیز در آن افکار مرا منحرف می نماید
 خارج شوم باید از نزد زن و پدر و مادرم بیروم
 و بصوب مرتاضین و دانشمندان رهسپار شوم و عقاید
 و آراء آنانرا نسبت به اینگونه امور استفسار کنم .
 چون سید هارتا بر این امر مصمم شد فردای آنشب
 در شگه چی خود چانتا را احضار نمود و دستور
 داد اسبش را زین کردند و در دروازه را گشودند
 قبل از خروج از منزل وارد اطاق عیالین شد و خوابیده
 بود ولی او را بیدار نکرد و در عالم خیال با او وداع
 نمود و با قدمهای آرام و احتیاط از اینکه کیسزان
 و غلامان را بیدار نکند از قصر خود برای همیشه
 خارج شد یکه و تنها روی اسب نشست و از خانه
 پدری خویش رفت مسافت دوری را که اسب تحمل
 مینمود پیمود و سپس پیاده شد اسب را رها کرد
 و لباسش را با دیر نشینی که در طی راه با او مصادف
 شد تعویض نمود . موهای سر خود را تراشیده و نزد
 دانشمندان مرتاض برهنی رفت و از آنان تقاضا نمود
 مسائلی را که نمیداند برایش تشریح کنند و توجیه
 نمایند که ناخوشی و پیری و مرگ چیست و چگونه
 میتوان از آنها رهائی جست . یکی از براهمه او را
 نزد خود پذیرفت و تعلیمات برهما را برای وی -
 تشریح نمود تعلیم مزبور عبارت از این بود که روح
 انسان بموجود دیگری قابل انتقال است و هوانسانی
 در زندگانی قبلی خود حیوانی بوده که پس از مرگ
 نظریه نحوه زندگانی خود در عالم بموجود عالیتر
 و یا دانی تر انتقال یافته است . سید هارتا ایمن
 تعلیم را دانست ولیکن آنرا نپذیرفت در نزد براهمه
 شش ماه زندگی کرد و از نزد آنها به جنگلهای
 انبوه که مأمن معلمین برهمنی بود رفت . شش

سال تمام در ریاضت و زحمت در نزد آنان بسر
 برد و بقدری ریاضت کشید و تحمل مشقات نمود که
 صیت شهرت وی در بین مردم مرتفع شد و دور او
 مردان و شاگردان اجتماع نمودند و به نعمت
 و ستایش استاد پرداختند ولی در نزد مرتاضین
 هم چیزی را که در طلب آن بود نیافت . نویسد
 شد و متأسف گردید از اینکه ترك زندگانی پیشین
 کرده و خواست نزد پدر و عیال خویش برگردد
 ولی دیگر به منزل برنگشت و از نزد شاگردان و -
 مردان خود به محلی رفت که کسی را از او اطلاعی
 نبود داما در این فکر بود که چگونه باید از بیماری
 و پیری و مرگ نجات یافت .

این افکار او را اذیت میکرد ولی هنگامی که در زیر
 درختی نشسته و نسبت به آن موضوع فکری کرد
 مقصود را کشف نمود یعنی راه نجات از مصائب
 و پیری و مرگ برای او روشن شد و آن طریق از چهار
 حقیقت تشکیل شده بود .

حقیقت اول اینکه جمیع مردم در معرض آلام و -
 مصائب هستند . حقیقت دوم اینکه علت بروز مصائب
 هواهای نفسانی است . حقیقت سوم اینکه بسیاری
 استخلاص از مصائب باید در نابود کردن هواهای
 نفسانی کوشید . حقیقت چهارم آنکه برای امحاء
 نفس و هوای چهار عمل ضروری است .

اول بیداری قلب . دوم پاکیزگی افکار . سوم
 استخلاص از اعمال غیر پسندیده و چهارم ایجاد
 حس محبت نه تنها نسبت به بشر بلکه نسبت به
 کلیه موجودات . ریاضت و وارد کردن زحمت بر
 بدن بیبوده است . ضروری تر از همه پاک کردن
 ساحت روح از نیات شر است نجات حقیقی در -
 محبت است و فقط انسانی که هوای نفسانی خویش
 را به محبت تبدیل کند زنجیر جهالت و شهوت را
 گسسته و از مصائب و مرگ نجات حاصل کرده است
 موقعی که این تعلیم بر وی مکشوف گردید سید هارتا
 بیابان را ترك گفت و از روزه گرفتن و وارد کردن

زحمت بر جسم خویش صرفنظر نمود در بین مردم رفت و حقیقتی را که بر او مکتوف شده بود تبلیغ نمود . در اول وهله شاگردانش از او متابعت نکردند ولی پس از آنکه تعالیم او را درک نمودند با او ملحق شدند و با آنکه براهمه یاسید هارتنا (بودا) ابراز مخالفت کردند تعالیم او روز بروز بر انتشارش افزود . سید هارتا تعالیم خود را در ده آیه ب مردم تبلیغ مینمود :

آیه اول - قتل نفس مکن و حیات کلیه موجودات را حفظ نما .

آیه دوم - دزدی مکن غارت مکن و محصول کار ورنج مردم را غصب منما .

آیه سوم - در زندگانی خود فظن و با هوش باش .

آیه چهارم - دروغ مگو راست بگو بدون بیسم و هراس ولی از روی شفقت و محبت .

آیه پنجم - بدی کسی را مگو و بدیهائی را کسه سایرین در باره مردم زکری کنند توتکرار منما .

آیه ششم - غم مخور .

آیه هفتم - اوقات خود را به حرفهای بیهوده - ضایع منما . سخن بسزا گو و الا خاموش باش .

آیه هشتم - ریا کار مباش و حسادت موز و از خوشی نزدیکان محظوظ و شادمان شو .

آیه نهم - ساحت دل را از آلائش بغض و کینسه پاک نما . هیچکس را دشمن بدان و همسه را دوست بدار .

آیه دهم - سعی کن حقیقت را درک کنی . مدت شصت سال بودا از محلی به محلی میرفت و تعالیم خود را انتشاری داد . در سنین آخر

حیات ضعیف شده بود و با وصف این مسافرت میکرد و تعالیم خویش را انتشاری داد .

در یکی از مسافرتها نزدیکی پایان حیات خود را احساس نمود . توقف کرد و فرمود عطش دارم .

پیروان آب به او دادند . قدری از آن آب نوشید و اندکی نشست و سپس براه رفتن خود ادامه داد

ولی در نزدیکی رودخانه " خارانتوت " مجددا ایستاد و در زیر درختی نشست و به مریدان گفت :

هنگام مرگ من رسیده در غیاب من آنچه را بشما تعلیم دادم بخاطر آورید .

شاگرد محبوب او " آناندا " به بیانات او گوش فرا داد ولی نتوانست تحمل کند بنگاری رفت و گریست

سید هارتا عقب سر او فرستاد و گفت :

آناندا . بس است گریه مکن . مضطرب مباش دیریا زود همه ما باید آنچه را که برای ما

گرانیهاست ترک گوئیم آیا در این عالم هیچ چیز ابدی دیده میشود ؟

بودا خطاب به پیروان خود جملات ذیل را اضافه نمود :

" یاران من همانطوری که بشما تعلیم دادم زندگی کنید و از دام نفس و هوی که شمارا احاطه نموده

رهائی یابید و در همان راهی که بشما نشان دادم سلوک نمائید بخاطر داشته باشید که آنچه

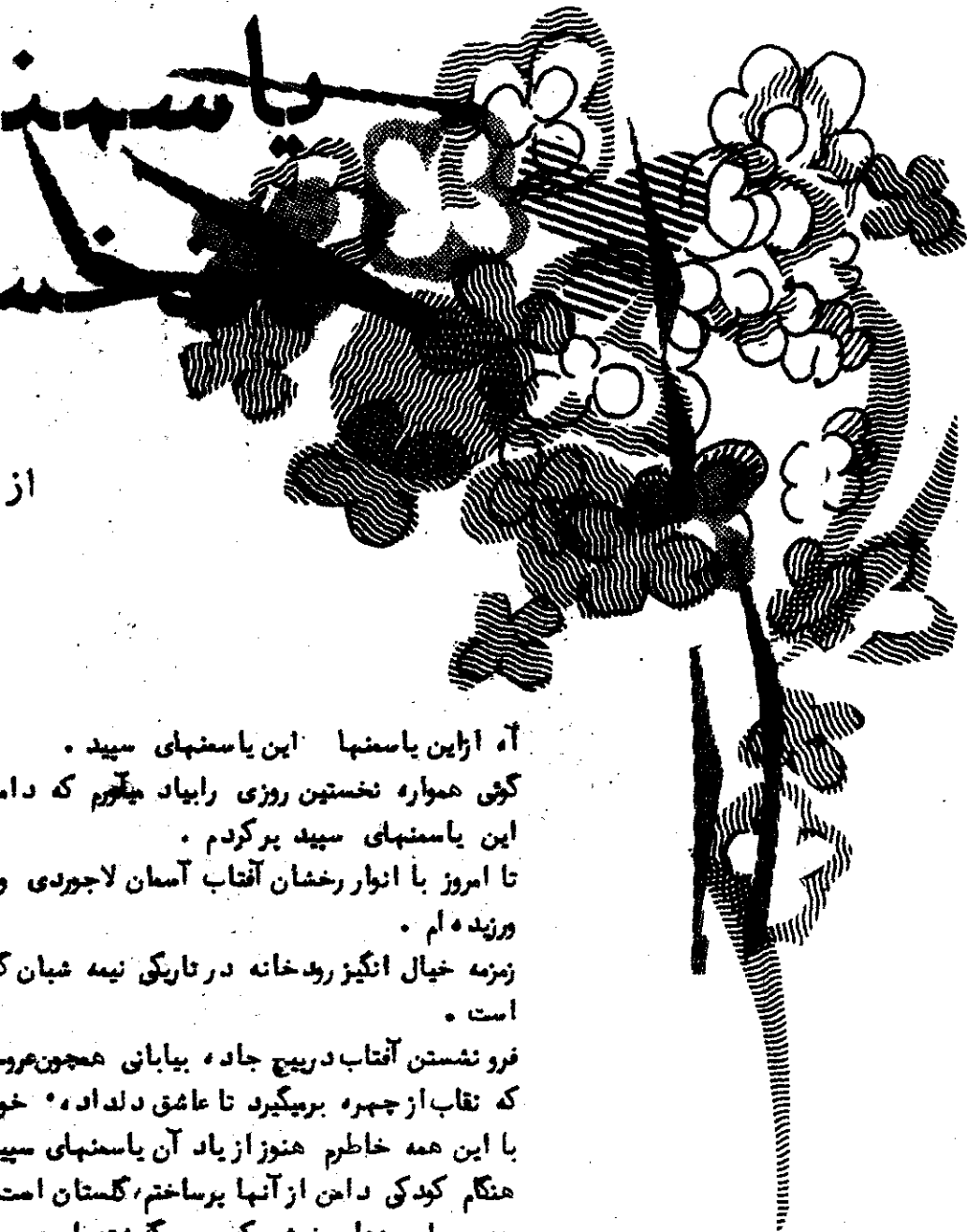
مادی است در شرف تحلیل است و فقط حقیقت قابل انحلال و انعدام نیست و ابدی است . نجات و درستکاری را در حقیقت جستجو کنید "

این بود آخرین بیانات او

.....

یاسمن‌های نخستین

از: تاگور



آه از این یاسمنها این یاسمنهای سپید .
گوش همواره نخستین روزی را بیاد می‌آورم که دامن از این یاسمنها
این یاسمنهای سپید پر کردم .
تا امروز با انوار رخشان آفتاب آسمان لاجوردی و زمین سر سبز مه‌سیر
ورزیده ام .
زمزمه خیال انگیز رودخانه در تاریکی نیمه شبان گوشم را نوازش داد .
است .
فرو نشستن آفتاب در بیچ جاده بیابانی همچون عروسی مزاد نظر آمده است
که نقاب از چهره برمی‌گیرد تا عاشق دل‌داد ، خوش را بپذیرد .
با این همه خاطریم هنوز از یاد آن یاسمنهای سپید که نخست بار بسه
هنگام کودکی دامن از آنها پر ساختم ، گستان است .
چه بسیار روزهای خوشی که بر من گذشته است و چه بسیار شبهای عهد را
که با حریفان شیرین کار با خنده و شادی بسر آورده ام .
در یاداد تیره ، روزهای بارانی چه بسیار نغمه های دلکش را که
با شور و هیجان خوانده ام .
چه بسیار حلقه های از گلهای شیکاهی (باکولا) را که دست عاشقان
بهم بافته است برگردن آویخته ام .
با این همه هنوز خاطریم از یاد نخستین گلهای تازه یاسمن که به هنگام
کودکی دامن از آنها پر ساختم گستان است .

از نامه های مهاجرین

از اثاره عمد شوقی

مهاجر نیکاراگوا

... امروز درست سه ماه و نیم از هنگام ورود به نیکاراگوا و مهاجرتم باین کشور میگذرد . تازه از سفر تبلیغی و تشویقی ۱۰ روزه به شمال شرق این کشور بازگشته ام . در این سفر با آقای George Harper (عضو محفل مقدس روحانی ملی) همراه بودم . سفر هر چند دشوار بود ولی توأم با روحانیت بود و نتایج چندی در برداشت . ابتدا به شهر Siuna وارد شدیم و بعد به Leluz شهر کوچکی که در نزدیکی آن قرار دارد رفتیم در همان روز ملاقاتهای متعددی با یک خانواده پنج نفری در سیونا و چندین بتندی در لالوز برقرار نمودیم . همگی از امر بهائی استقبال نمودند . روز بعد با اتوبوس به Rosita شهر دیگری که در منطقه معادن طلا قرار دارد رفتیم و پس از سه ساعت بد آنجا وارد شدیم این شهر دارای نه نفر بهائی میباشد که همه پراکنده و دور از هم زندگی میکنند . شرایط زندگیشان بسیار دشوار و سخت است ولی قلبی پر محبت و بی شائبه دارند . دوشب در منزل کوچک وی پیرا به یکی از احباب اقامت کردیم . در این ناحیه امر مبارک را با افراد زیادی ابلاغ نمودیم . شروع صحبت راجع به امر مبارک آسان مینمود چونکه هنگام معرفی در بیان اینکه ایرانی هستم این سوال پیش میآید که ایران کجاست و ما میگفتیم که ایران موطن حضرت بهاء الله مؤسس دیانت بهائی است و دیانت بهائی از آن خطه آغاز گردیده با نشان دادن تصاویر و البوم عکسهای امری آنها را در جریان دیانت بهائی قرار میدادیم آنان از دیدن تصاویر مقام اطلس و مشارقی اندکار و اراضی مقدسه و احباب مختلف اللون و متحد القلب و منبسط خاطر و از شنیدن پیام حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی مستبشر میگشتند . اهالی این ناحیه اکرا Rosito و از ساکنین اصلی نیکاراگوا میباشد و

بزیان Miskito و بعضی نیز به اسپانیولی وکی انگلیسی صحبت میکنند . در روز دم اقامت در روزیست
بیشتر وقت خود را سریل رودخانه با مابانا Rio-Bambana گذراندیم تا ترتیب سفر خود را از راه رودخانه
توسط Miskito که بحسب معمول شنبه ها از راه رودخانه به Rosita میایند و کالاهای
خود را جهت فروش میآورند و عصرها مجدد مراجعت میکنند بدیم . در اطراف کوچکی که وعده گاه
و بازارچه آنان است نشستیم و ماهم هدیه عزیزگراتبها و منحصر بفرد خود را عرضه نمودیم و بدین
ترتیب توانستیم مبتدیهای جدیدی برای سفرهای بعدی بدست آوریم . در اکثر تماسها جزوه هائسی
به زبان اسپانیولی به طالبین دادیم در همین وقت بود که یکی از احباب بما اطلاع داد که خانگی که
روز گذشته امر مبارک را با و ابلاغ نموده بودیم مایل است بجمع احباب بییوندند و در سلك سالکین دیانت
بهائی در آید . خود را برای رفتن به محل او آماده می نمودیم که خودش از دور پیدا شد او خانگی است
از اهالی Rio Granda در ساحل اتلانتيك که فعلا در این شهر زندگی میکند بار اول که در ساحل
رودخانه نزد او رفتیم و سر صحبت را باز نمودم بمن گفت که زمانی مسیحی بوده است ولی الان اعتقاد ندارد
اما بوجود خداوند معتقد است . این زن محرومیت کشیده تنها وی پناه به آتش محبت الله گرم شد و -
دریافت که میتواند خود را متعلق به خانواده بزرگ جهانی بهائی بداند . روز دم از آمدنش استقبال
کردیم اطلاعات بیشتری در اختیارش گذاریم عکسها و تصاویر را با و ارائه کردیم و با يك مناجات که بزبان
تلاوت شد در حالی که دوستان و همزبانان او ناظر بودند او در حلقه مؤمنین درآمد و
ما با این نیروی جدید و روح تازه سفر نسبتا طولانی خود را بر روی رودخانه با مابانا آغاز کردیم . بجای
میرفتیم که اهالی بومی کشور ندرتا و شاید هیچ بدانجا نرفته اند این رودخانه محل رفت و آمد
است و قبلا چندین بار توسط آقای هار پرتی شده است . دو طرف رودخانه را جنگلها و بیشه های
عظیم پوشانیده است و رودخانه تنها وسیله اتصال آن بادیای خارج میباشد . با قایق بسیار کوچک و خیلی
ساده ای رودخانه را طی کرده شب به Wasakin قریه ای که تقریبا ۴۰۰ نفر ساکن دارد -
رسیدیم . در این قریه فقط يك بهائی Miskito زندگی میکند به محض ورود بدانجا بچه ها
و اهالی دهکده با گهتن الله ابهی الله ابهی بصدای بلند ورود ما را به همدیگر اطلاع دادند بطوری
که آقای هارپر میگفت اهالی دهکده هر بار که ایشان بدانجا میروند داستان تازه ای درباره ایشان سر
میکند و ایشان را فراری پناهنده و غیره میخوانند . زیرا سابقه ندارد که کسی از اهالی شهر بدانجا برود
و خوشمزه اینجا ست که اگر آقای هارپر هر چند گاه بدانجا نروند اهالی چنین گمان میکنند که ایشان را
کشته اند . در Wasakin بمنزل یکی از مبتدیان وارد شدیم ورود ما کنجگای زیادی را برانگیخته بود
و عده ای خارج از آشپزخانه در تاریکی که با روشنائی داخل که با هیمن فروخته تأمین میشد تفاوت زیادی
نداشت سرو وضع ما را بر انداز میکردند مدت زیادی گذشت و هنوز دعوت نمادند نشده بودیم و من
می ترسیدم که نماد برای شب پذیرفته نشویم و ناچار در میان بیشه با حیوانات بمانیم . سرانجام از این
مومبت محروم نمائیم و بعد از چندی بخوردن لوبیا پخته و یکوع موز پخته که غذای همیشگی و هر سه
وعده آنهاست دعوت شدیم و بعد شب را همراه با سگ و مرغ و بچه خوک در نهایت صلح و صفا در همان
آشپزخانه بصبح آوردیم . در موقع بازگشت از سفر در همین محل مبتدی بسیار مستعد و مشتاقی را یافتیم
و او را با خود بردیم و سوالاتش را جواب گتیم . به احتمال قوی در ملاقات بعدی اعتراف به ایمان
خواهد نمود . روز بعد از ملاقات با بعضی ساکنین و کشیش دهکده سفر رودخانه را بسوی Toman

Toun ادامه دادیم . Woman Toun محلی است در کنار رودخانه باسانا که چهار خانواده خویشاوند
 مرکب از ۱۹ نفر بزرگ و کوچک که همه بهائی هستند در آن زندگی میکنند سه شب در میان این جمعیت بهائسی
 جلسات امری برقرار نمودیم طنین سرودهای امری که این احبای Miskito جمال مبارک به زبان Miskito
 و همچنین بزبان اسپانیولی میخواندند شور و نشاطی روحانی و محفلی نورانی در دل شب آفریده بود در اینجا
 نیز با چند نفر دوست بهائی آشنا شدیم .
 اکنون در آخرین نقطه سفر خود بودیم . با دلی شاد از اینکه با احبای نقاط مختلف ملاقات کرده ایم دوستان
 و مبتدیان جدیدی یافته ایم و بالاتر از همه اینکه ورود يك موه من جدید را در ظل امر مبارک جشن گرفته ایم
 و همچنین با افکار و طرحهای جدیدی جهت ملاقاتهای بعدی آنجا را ترك میگتیم .

.....
 سر آغاز (بقیه از صفحه ۴۷)

و مساعدت همه یاران بخصوص جوانان عزیز داریم نامه هائی که حاکی از نظریات شما درباره قسمت های مختلف
 این بخش از آهنگ بدیع است همچنین مطالب ارسالی شما که امید است در سال جدید فزونی یابد تأثیر
 اشکاری در توفیق ما برای پیشبرد کار قسمت نوجوانان خواهد داشت .

با رجای تائید از آستان الهی
 کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع

.....
 تا وقت باقی است (بقیه از صفحه ۴۹)

بود که از فرصت موجود بهترین فایده را برده ایم و در جامعه انسانی محترم و محزز و منشا خیر و ثمرات
 مفیده شده ایم . پس بیائید تا وقت باقی است جولانی دهیم و در این میدان بقوت ایمان و ذوق و شوق
 به ترقی و تعالی بتا زیم و گوی سبقت از دیگران برائیم . این گوی و این میدان .
 طهران

.....
 شغل تمام وقت (بقیه از صفحه ۵۹)

سوءال نمود آنچه از مکتب جدید و تعالیم شریعت بدیع میدانستند باو باز گفتند در این اواخر رفتار دوستانه
 این دو رفیق شفیق با سایر همکاران و روش زندگی آنان کارفرمایان را تحت تأثیر فراوان قرار داده بود .
 وی میدید این دو رواننده در اجرای وظایفی که به آنها محول میشد هر قدر هم ناخوش آیند و کسالت آور
 بود بی دروغ میکوشیدند و شکایتی از آنان بگوش نمیرسید این مسأله را با خود چنین توجیه کرد که دیا نتق
 که توانسته است این دو نفس را چنین تربیت نماید باید با فعالیت بیشتری در میان جمیع نفوس انتشار یابد
 و چه بجاست که تعالیم این شریعت در میان سایر کارگران نیز رسوخ یابد و اثرات خود را در آنان هم ظاهر
 سازد .

با این تصمیم برای این دو دوست بهائی جانی در دفتر خود فراهم ساخت کامیون ها را از آنها گرفته

..... شغل تمام وقت

به دیگران سپرد حقوق هر دورا اضافه نمود و از آنها خواست که " اتمام وقت " در ساعات کار روزانه کارگاه به تبلیغ دیانت بهائی پردازند . چه شغل بر افتخاری .
حالا کاری که این دو در دفتر کار فرمای معدن انجام میدهند تبلیغ امرالله است . بامداد هر روز در حالی که هر يك چمدانی ملوا ز کتب و جزوات امری در دست دارند سر " کار " میروند و " تمام وقت " در پست خود امر الهی را انتشار میدهند .

چهارمین مرحله نقشه نه ساله

امیر فرشت ایمانی

پیام روح پرور رضوان ۱۲۶ دیوان عدل اعظم الهی خطاب به بهائیان سراسر عالم شروع چهارمین مرحله از اجرای نقشه بدیعه ۹ ساله را اعلام نمود مرحله ایکه مشخصات ممتاز آن :

- ۱- افزایش سریع عدد پیروان اسم اعظم
- ۲- فتح مراکز جدید
- ۳- تشکیل محافل روحانیه محلیه

در سطح وسیع جهانی است .

مداومت در ابلاغ عمومی پیام الهی به جهانیان بنحویکه در کلیه طبقات جامعه بشری رسوخ و نفوذ یابد راه را جهت اجرای مرحله چهارم این نقشه بدیعه هموار و تحقق آنرا تضمین خواهد نمود .

تسلیم کتاب اعلان عمومی امر حضرت بها^۱ الله به ۱۲۲ نفر از زمامداران جهان و توزیع هزاران جلد از این کتاب بین روسا و پیشوایان ملل و اعلان و انتشار تعالیم و آثار بهائی از طریق جزائد رادیو و تلویزیون و تمجید عده گیری از شخصیتهای برجسته عالم از تعالیسم روح بخش الهی که آنرا پیام صلح و مودت و ضامن دوستی و آشتی و نجات نوع انسان از ورطه هولناک انقلابات و اضطرابات عالم دانسته اند خود مقدمه و زمینه مناسبی برای پذیرش و پیروی تعالیم الهی از جانب روسا و زمامداران عالم در آینده نزدیک است .

بموجب این پیام مبارک امر الهی بر اثر "قدرت قاهره" پیام ملکوتی اب آسمانی " در حالیکه شاهد و ناظر انحطاط تمدن روزوال مادی است در کمال عظمت و جلال بسوی اهداف عالیه خود پیش میروند و با بسط و

توسعه روز افزون دایره نظم اداری نفوذ جهانی خویش را گسترش می‌دهد .
 موسسه ایادی امرالله که بجهت حفظ و صیانت و انتشار امرالله با تشکیل و انتصاب یازده هیئت مشاورین قاره ای توسعه یافته بمنزله قوه محرکه ای در داخل قارات موجبات تحرك و اشتغال بیشتر بسایان نظم اداری را در ایفای وظایف خطیره روحانیه و اجرای نوایای مقدسه الهیه فراهم نموده است . هیئتهای مذکور دوشادوش حضرات ایادی امرالله علمداران نقشه بدیعه ۹ ساله تحقق اهداف مصرحه در این نقشه را در چهارمین مرحله خود نیز تسهیل و هدایت خواهند فرمود .
 اقدام به تشکیل و انعقاد ۸ کنفرانس بین الجزایر و بین القارات در بلیویا - جزیره موری توس - لیبریا - اندونزی - فیجی - جامایکا - ژاپون و ایسلند در خلال سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ پیشرفت امرالله را سرعت خواهد نمود . همانطوریکه عده کثیری از یاران در کنفرانسهای گذشته شاهد و ناظر اثرات آفاقه و انفسیه کنفرانسهها بودند و علاوه بر ملاحظه اشتها و مجد و جلال امرالله در انظار ملل سائره قلوب خود را ملسو و سرشار از محبت و عشق الهی و علاقه وافر بخدمت گذاری بعتبه سامعه ربانی یافتند این بار نیز بر اثر فتوحات باعمره ایکه نصیب امرالله گردیده شرکت کنندگان کنفرانسههای آینده و سایر احبای الهی خود را برای اجرای اهداف چهارمین مرحله نقشه نه ساله آماده ترمی بینند و بفرموده مبارک " نعره زنان و یای کویان " بسوی اقالیم مفتوحه و غیر مفتوحه خواهند شتافت تا عدد مومنین افزایش یابد و محافل روحانیه جدید در بلاد مختلفه تاسیس شود .

تاسیس دو محفل ملی در رضوان ۱۹۶۹ و اقدام به تشکیل ده محفل روحانی ملی دیگر در رضوان ۱۹۷۰ در قارات افریقا آمریکا آسیا و اقیانوسیه تعداد کل این محافل ملیه را که اعمده دیوان عدل اعظم الهی هستند به ۹۳ بالغ خواهد نمود . تاسیس این محافل ملیه بر قوای محرکه جامعه جهانی بهائیه و عدد مسئولین و عاملین اجرای نقشه ۹ ساله خواهد افزود و انجام اهداف آینده را در سبیل انتشار امرالله تسهیل خواهد نمود .

نکته بدیعه دیگری که در پیام بیت العدل اعظم الهی مندرج است درباره زائرین اعتبار مقدسه است که حضرت ولی محبوب امرالله آنرا به بازگشت خون به قلب تعبیر فرموده اند افزایش عدد زائرین ارض اقدس به شش برابر تعداد کنونی مشتاقان زیارت کوی جانان را به وجد و سرور آورد . احبای عزیزی که موفق به زیارت این اماکن مقدسه گردیده اند هرگز نتوانسته اند آنطور که باید و شاید حالات روحانی خویش و آنچه بر قلوب آنان در ایام تشرف گذشته است بر زبان رانند و یا برشته تحریر در آورند زیرا حالاتی وصف نابدیست است آنچه قابل بیان است تغییرات کلی است که در فکر و روح و روش و سلوک زائرین و علاقه وافر آنان بخدمتگذاری باستان الهی مشهود گردیده و اکرا " از تعلقات مادی و دنیوی خویش کاسته قدم بمیادین خدمت گذارده اند . تردیدی نیست که افزایش عدد زائرین اعتبار مقدسه بر تعداد خدمتگذاران صدیق و با وفای امر الهی و مهاجرین عزیزیکه بایستی به فتح اقالیم جدید و تقویت بنیه روحانی مراکز مفتوحه عزیمت نمایند خواهد افزود .

سبقت بر موفقیتی بزرگ

قیام ۵۰۵ نفر از یاران بهجرت در دومین سال نقشه بدیعه و استقرار در مراکز اهداف بزرگترین موفقیت در امر مهاجرت اعلان گردید و اینک آن هیئت نورا از یاران الهی دعوت فرموده اند که لا اقل ۷۳۳ نفر ترک وطن مالوف نمایند و در اقالیم شاسعه جهان که تاکنون فتح نگردیده و یا نیازمند تقویت است مستقر شوند و

وارد میادین خدمت گردند و حرکت خیل آلهی را در ۱۸۴ اقلیم مصرحه در نقشه تصریح نمایند و بر موفقیت بزرگ گذشته سبقت گیرند . این اقالیم شامل :

۴۸	مرکز در قاره آفریقا
۴۰	آمریکا
۴۰	آسیا
۳۸	اروپا
۱۸	در اقیانوسیه

است که صورت ریز ممالک و جزائر مصرحه در نقشه اهداف و تعداد مهاجرین مورد نیاز برای هر مرکز در آخر این مقاله منتشر میگردد و یاران عزیز آلهی از آن مطلع میشوند .

آنچه اکنون حائز کمال اهمیت است و بیت العدل اعظم آلهی شیدالله بنیانه از یاران عزیز انتظار دارند احساس مسئولیت فردی و قیام با اجرای اهداف باقیمانده نقشه ۹ ساله و هجرت به اقالیم مصرحه در نقشه است " نفوسیکه قادر نباشند این پیام ملکوتی را اجابت نمایند به دستور حضرت بهاء الله و کیلی که بتواند بالنیابه از طرف آنان قیام بهجرت کند تعیین نمایند "

اکمال و اتمام این نقشه بدیعه را آن هیئت نورا موکول و منوط به :

۱- جهد و کوشش موفور یاران آلهی

۲- تهیه برنامه صحیح

۳- تقویت خدمات تبلیغی

۴- مهتر از همه انطباق حیات یاران با اصول و موازین عالیه امر حضرت بهاء الله و توجه

به حیات روحانی حضرت مولی الوری از طریق تلاوت ادعیه و اجرای احکام و اوامر آلهی .

دانسته اند و ثمرات آنرا چنین بیان میفرمایند .

" . . . این روش اکمال و اتمام مقصد آلهی را تسریع نصرت امرش را تامین و به یاران امکان خواهد

داد که نهضت کنونی امرالله را به نهضتی عظیم تبدیل نمایند نهضتی که قدرت و پیروزی آن جامعه اسم اعظم را به سوی فتح و پیروزی بزرگ سال ۱۲۷۳ و همچنین به جانب آثار صلح اعظم که اکنون در آن میسر و مقدور نیست سوق دهد "

خوانندگان عزیز با ملاحظه مندرجات فوق باین نکته دقیقه توجه دارند که عوامل اجرای نقشه بدیعه اهداف در چهارمین مرحله خود از هر حیث فراهم گردیده و تأییدات لاریبیه آلهیه و قوای محرکه حیات مسد اقدامات یاران است و استعدادات عجیبه در پذیرش پیام آلهی در سراسر عالم نیز بوجود آمده آنچه دیگر باقی است بفرموده مبارک قیام و خروج یاران و غلبه روحانی بر جهان و جهانیان است .

اقالیبی که احتیاج به مهاجر دارد

آفریقا

جمهوری کامرون

جزیره کرسیکو جمهوری کامرون
جزائر سائوتومه و پرنسیپ

اقیانوس هند

جمهوری مالاگاس

شمال شرق آفریقا

لیبی

سودان

حبشه

اریتره

سومالی

آفار و ایسا (فرانسه)

شمال غرب آفریقا

موریتانیا

صحرای اسپانیا

ایفنی

جنوب و غرب آفریقا

آفریقای جنوبی

آفریقای جنوب غربی

انگولا (در صورت امکان)

سنت هلن

جنوب آفریقای مرکزی

مالاوی

رودزیا

بوتزوانا

سوازیلند - لسوتو - موزامبیک

سوازیلند

لسوتو

موزامبیک

تانزانیا

تانزانیا (سرزمین اصلی)

زنگبار

یوگاندا و آفریقای مرکزی

یوگاندا

بوروندی

رواندا

کنگو (کینشاسا)

کنگو (برازا)

گابون

جمهوری آفریقای مرکزی

چاد

آفریقای غربی

لیبیریا

سیرالئون

گینه

گامبیا

سنگال

گینه برتقال (در صورت امکان)

جزائر کیپ ورد

ساحل عاج

مالی

غرب آفریقای مرکزی

نیجریه

نیجر

داهومی

توگو

غنا

زامبیا

زامبیا

آمریکا

آلاسکا

جزائر پری بیلوف

آرژانتین

آرژانتین

بلیز

بلیز

بولیوی

بولیوی

برزیل

برزیل

کانادا

کانادا

جزیره آنتی کوستی

جزیره کیپ برتون

لابرادور

جزائر کومین شارلوت

جزائر سن پیرو میکلون

ایسلند

شیلی

موشا

مجمع الجزائر شیلو

ترادل فوگو

کلمبیا

کلمبیا

جزائر سن اندره و پرویدانس

کوستاریکا

کوستاریکا

جمهوری دو مینیک

جمهوری دو مینیک

اکوادور

اکوادور

السالوادور

السالوادور

گواتمالا

گواتمالا

هائیتی

هائیتی

هندوراس

هندوراس

ایسلاس دولا باهیا

جامائیک

جامائیک

جزائر کیمان

جزائر لیوارد - ویندوارد - ویرجین

جزائر لیوارد - ویندوارد -

ویرجین

سابا

مکزیک

مکزیک

رزرو آسیون سری

نیکاراگوا

نیکاراگوا

پاناما

پاناما

پاراگوئه

پاراگوئه

ممالک متحده آمریکای شمالی

اوکراین (در صورت امکان)

قزاقستان (در صورت امکان)

ونزوئلا

ونزوئلا

جزیره بونر

ارونا - جزیره بونرو کوراکائو

ترینیداد و توباگو

آسیا

عربستان

عربستان

برنئو

برنئو

برمه

برمه (در صورت امکان)

سیلان

سیلان

جزائر مالدیو

عربستان شرقی و جنوبی

عربستان شرقی و جنوبی

هندوستان

هندوستان

جزائر لدکادیو

جزائر نیکوبار

اندونزی

اندونزی

منچوری (در صورت امکان)

عراق

شرق نزدیک

لائوس

لائوس

کامبودیا (در صورت امکان)

شمال شرق آسیا

ژاپن

هنگ کنگ

جزیره ساخالین (در صورت امکان)

پاکستان

پاکستان

تبت (در صورت امکان)

ایران

افغانستان

آذربایجان (در صورت امکان)

ارمنستان (" ")

گرجستان

قرقیزستان

تاجیکستان

ترکمنستان

اوزبکستان

مغولستان

جزائر فیلیپین

جزائر فیلیپین

سیکیم

سیکیم

تائیوان

تائیوان

تایلند

تایلند

ترکیه

جزیره امروز

مرمره

جزائر اولیان	یوگو سلاوی (در صورت امکان)	ویتنام
لوکزامبورک	جزائر بریتانیا	ویتنام
لوکزامبورک	جزیره من	اقالیی که جزه سهمیه ها تعیین نگردیده
هلند	ایرلند	چین (در صورت امکان)
هلند	جزایر لاین	جزیره هاینان (در صورت امکان)
سورینام	قبرس	استرالیا
نروژ	گویان	استرالیا
نروژ	دانمارک	جزیره بانهورست
اسپتیز برگن	دانمارک	جزیره کوکوس
پرتقال	فنلاند	جزائر ژلبرت و الیس
پرتقال	فنلاند	جزائر ژلبرت و الیس
آزور	اهو ناما	جزائر هاوایی
مادریا	استونی (در صورت امکان)	جزائر کارولین
اسپانیا	فرانسه	زلاند نو
اسپانیا	فرانسه	زلاند نو
جزائر بالئار	کرس	جزائر توکلاو
جزائر کاناری	جزائر سو سائسی	جنوب اقیانوس آرام
سوئد	جزائر مارکیزاس	فیجی
سوئد	مجمع الجزائر توامو تو	جزائر توونگا
سوئیس	گینه فرانسه	ساموای غرسی
سوئیس	آلمان	ساموای آمریکا
	لاتوی (در صورت امکان)	جزائر کوک
	" "	جنوب غرب اقیانوس آرام
	" "	جزائر سلیمان
	" "	کالدونی جدید
	" "	هنبرید جدید
	" "	جزائر لویالتی
	آلبانسی	اروپا
	یونان	اطریش
	ایتالیا	اطریش
	ایتالیا	چکسلواکی (در صورت امکان)
	الب	
	ایشیا	

مقاله در اصال عقل

مهندس حسین آوارگان

۱- وجه امتیاز خاص بین مکاتب مادی و مکاتب معنوی

با توجه باینکه مکتب مادی اصالت مطلقه را برای ماده قائل است و فکر و عقل را محصول عرض ماده و مغز دانسته و برای آن منشاء دیگری قائل نیست. و مکتب ایدالیسم جز عالم روح و تحولات آنسرا قائل نبوده و عالم طبیعت و ماده را نمود و جلوه ای از عالم متغییر روح در فکر انسان میدانند مکتب اسپیریتوالیسم با قبول واقعیت و استقلال هر دو عالم ماده و روح این هر دو عالم را مخلوق و مستفیض از ذات لم یتغیر خدا میدانند باین نتیجه میرسیم که نکته ای که مکتب مادی را از دو مکتب دیگر نامبرده ممتاز میکند اینست که نتیجه ضروری فلسفه مادی این خواهد بود که فکر خاصیت عرضی ماده و مصنوع و مخلوق مغز انسانی است و منشاء دیگری ندارد و حال آنکه طبق دو مکتب دیگر فکر و عقل منشاء غیر مادی و مقدم بر ماده دارد و مغز انسانی آلت پرورش و انعکاس فکرو عقل است که یک ودیعه و تجلی از عالم روح میباشد.

۲- نظریات عده از دانشمندان علوم دقیقه عصر حاضر

در سال ۱۹۳۱ یک دانشمند فیزیک در انگلستان بنام سونیوان (Sunnivan) از سه نفر از

پیشوایان علوم دقیقه عصر حاضر پرسیده است :
که آیا شما فکر میکنید که بتوان وجدان عقلی
(Consciousness) را بوسیله ماده و قوانین آن
بیان کرد؟

ماکس پلانک (Max Planck) فیزیک دان آلمانی کاشف
ثوری کوانتا وی گذار فیزیک کو انتیک جواب میدهد :
" بنظر من وجدان عقلی اصل است و ماده متفرع از عقل
است "

سرجایمز جینز (Sir James Jeans) فیزیکدان انگلیسی
بانی نظریات جدید در ثوری گازها و در پیدایش جهان
جواب داده است :

" تعایل من بطرف نظریه ایده آلیستی است که (بر حسب
آن) وجدان عقلی اصل است و جهان مادی متفرع از آن
است نه آنکه عقل از جهان مادی

سر آرتور استانی ادینگتون (Sir Arthur Eddington)
ریاضی دان و منجم معروف انگلیسی که نظریه نسبی عمومی
انشتین را در موقع خسوف سال ۱۹۱۹ با تجربه معروف
خود تأیید کرد و در حرکات و ترکیبات داخلی انجم دایره
تحقیقات و نظریات جدید است و مبتکر استنتاجات ایده
آلیستی از فیزیک جدید میباشد او جواب داده است :

" جهان مادی خودش یک تفسیر از عده علائم (سمبول)
میباشد که بر وجدان ما ظاهر میشود . . . معنی ندارد که

راجع به وجود چیزی ذکری کنیم مگر آنکه از نسج بگذر
عقل کلی (وجدان کلی) باشد

این بیان! دینگون هر چند بر ذهن سنگین میآید
ولی اینکه " جهان مادی خودش یک تفسیر از علائم
طبیعی میباشد " که ضمناً " بیست و سه قرن پیش
افلاطون بوسیله تشبیه معروف غار بیان داشته
است فعلاً " با فیزیک جدید ثابت شده است زیرا
چنانچه بعداً " خواهیم دید صداها و رنگهای
مختلفه ترجمه‌ای است که سامعه و باصره و مغز
از امواج مختلف هوا و نور میکنند و بیوستگی که در
اجسام بی بینیم نظیر بیوستگی است که از دور برای
ابرها بچشم میآید .

این سؤال و جوابها در روزنامه ابرزور
(Observer) لندن چاپ شده و جاد ()
استاد فلسفه در لندن آنرا در کتاب خود بنام
" وجهه های فلسفی علوم جدید " وارد کرده
است .

شاید خواننده تعجب کند که چرا این سؤال را
از یک فیزیکدان نموده اند و نه از روانشناس .
علت این است که علم فیزیک مرحله تجزیه و تحلیل
ماده را بسرحد اکل ممکنه تجزیه که رسیدن
بر روابط عددی و منحنی نمایش تغییرات باشد رسانده
است و حال آنکه روانشناسی هنوز در مرحله
مشاهدات و ابراز نظریات متفاوت و حتی متضاد
میباشد .

روش تحقیق

چون ماتریالیستها نظریات و استنتاجات خود را
مستند به علوم مینمایند که آن علوم مورد قبول
مکاتب فلسفی موحدین و متدینین نیز میباشد
بنابراین لازم است در درجه اول دلائل مادیون
را مورد بررسی قرار داده و با محک علی بسنجیم
تا چه حد استنتاجات آنها صحیح و قطعی میباشد
هرگاه ثابت شد که دلائل آنها قطعیت ندارد

صحت نظریات موحدین علماً ممکن شده و برای تائید
درجه امکان و یقین نظریه موحدین دلائل مثبتسه
اصالت روح را مورد بررسی قرار میدهیم .

دلائل مادیون بر عدم اصالت روح

نظریه مادیون بر اصالت مطلق ماده و عرضیت فکر و
عقل نسبت به ماده فقط متکی به استنتاج هائیکست که
از مشهودات و تجربیات مینمایند که آنها هم بیک
دلیل کلی و چهار دلیل جزئی شرح زیر تجزیه میشوند .
دلیل کلی - دلیل کلی مادیون که در همه جا مورد
استناد آنها میباشد اینست که ماده و تحولات آنرا
شرط لازم و کافی برای بروز تمام پدیده ها و آثار
مشهوده حتی فکر و عقلی انسانی میدانند و مدعی
هستند که این نظریه آنها از مشهودات و تجربیات
استنتاج میگردد .

دلیل جزئی اول - مادیون میگویند چون ظهور فکر
مشروط بشرایط و معلول علل قبلیه است مانند وجود
زمین و نباتات و حیوانات لذا فکر نمیتواند بر شرایط
خود قدمت داشته باشد .

دلیل جزئی دوم - مادیون از وجود حالات و خواص
غریبی در بعضی حیوانات شبیه بحالات و خواص انسانی
استنتاج بوحدت منشاء مادی برای تمام خواص آنها
مینمایند .

دلیل جزئی سوم - مادیون از مشاهده رابطه بین
اجزای مغز و فکر استنتاج مینمایند که مغز علت کافیه
بروز فکر است .

دلیل جزئی چهارم - مادیون از اینکه عقیده بخدا
و روح و بقای روح در مکاتب فلسفی موحد مقتبس از
ادیان است که از قدیم در بشر اولیه هم این آثار
اعتقاد دیده میشود و نیز از اینکه دیانتها مبتنی
بر بیم و امید هستند و بعلاوه صورتهای اولیه آنها
خیلی ساده بوده استنتاج میکنند بر اینکه این
اعتقادات مخلوق ضعیف و جهل بشرند .

قسمت اول - رد قطعیت دلیل کلی و اثبات نسبی
بودن و تقریبی بودن و غیر قطعی بودن آن

الف - مشهودات حسن ناقص و نسبی هستند

نخست - دلایل نسبی بودن مشهودات حسی :

اولا - از زمان حکمای یونان با توجه باینکه -
جواله (آتش گردان) از دور دایره روشن
بنظر میآید و حال آنکه گلوله دوازی است و
همچنین سراب آب مینماید به نسبی بودن حسن
توجه کرده و آنرا محتاج بکمال تجربه و عقل دانسته

ثانیا - بعدا - با کشف خاصیت موجی اصوات
که نتیجه ارتعاشات موضعی ذرات هوا و انتقال
آنها بیکدیگر است که بر حسب کمی یا زیادی تواتر
ارتعاشات مزبور صدا بم یا زیر شنیده میشود
معلوم گردید که در حقیقت عصب سامعه و مغز
هستند که وفور ضربات را بصدا و ترکیبات آنها را
بنغمات ترجمه میکنند .

ثالثا - همچنین با کشف خاصیت موجی نور
معلوم گردید ألوان مختلفه در اثر ارتعاشات یسا
تواتر مختلف از ملاه قضائی است که او را میدان
رئیت (Champ) نام گذاشته اند و عصب
باصره این تواتر های مختلف را به رنگهای متنوع
ظاهر میکند .

رابعا - کشف منشا مکانیکی حرارت معلوم نمود
اختلاف حرارت دو گاز یا دو جسم ناشی از اختلاف
سرعت حرکات موضعی ذرات آن دو جسم و مبادله
و موازنه حرارت بین آنها عبارت از مبادله و موازنه
سرعت ذرات میباشد و معلوم گردید که وقتی جسمی
با تماس ببدن ما سرد یا گرم بنظر میآید که سرعت
حرکت موضعی ذرات آن جسم کمتر یا بیشتر از
حرکات موضعی ذرات سلولهای حساسه سطح بدن
ما باشد و بنابراین اعصاب ما هستند که اختلاف
سرعت را به اختلاف حرارت ترجمه میکنند .

خامسا - تجربیات قرن حاضر معلوم داشت که
اجسام مادی که پیوسته بنظر میآیند در حقیقت
پیوسته نیستند و تشکیل شده اند از اتمهایی که هر
اتم تشکیل شده است از یک هسته مرکزی متشکله از
یک ذره یا چند ذره متصل که دور آن هسته عده
ذرات دیگر بنام الکترون میچرخند . وزن هر الکترون
از وزن هر ذره هسته مرکزی قریب دو هزار مرتبه
سبکتر است . قطر هر الکترون مساوی قطر ذره هسته
میباشد فاصله نزدیکترین الکترون به هسته مرکزی
صد هزار برابر قطرش میباشد . ساده ترین اتم
هیدروژن است که از یک الکترون و یک ذره مرکزی
تشکیل شده است و اگر هم اتم هیدروژن را بصورت
تشبیهی در آوریم مثل اینست که یک ماش سری هسته
بوده و یک ماش پنبه ای با سرعت نور و بفاصله
سیصد متر دور ماش سری بچرخد بنابراین تمام اجسام
که ما پیوسته می بینیم در حقیقت مثل بخار خیلی
خیلی رقیقی میباشند .

سادسا - همچنین تشخیص ما بر حسب شرایط
خارجی ممکن است متفاوت باشد چنانکه صدای سوت
یک لکوموتیور یا یک شخص خارجی که لکوموتیور با او
نزدیک میشود زیر تر و شخص دیگری که لکوموتیور از
او دور میگردد بم تر میشود . همچنین یک ستاره
در حال دور شدن از ما نورش بقرمزی نزدیک میشود
و در حال نزدیک شدن بما نورش به بنفش متمایل
میگردد .

نتیجه اول - تمام شواهد فوق نشان میدهند که
محسوسات ما عین واقعیت را نشان نمیدهند بلکه
ترجمه ای هستند که حواس ما از واقعیت خارجی
مینمایند و در این ترجمه با تغییر کمیتها یک کیفیت
واحد بکیفیات متنوع جلوه میکند .

تبصره - ضمنا متذکر میشویم که اگر ترجمه و
تعریفی که حواس ما از واقعیتهای خارجی مینمایند
ما را از حقیقت دور میکنند طی از لحاظ استفاده
ما چه از جهت حفظ ما از خطرات و چه از جهت

از دید زیبایی و نشاط بنفع ماست زیرا ما وقتی يك گوله مشتعل بود و ار را بشکل دائره و هلیس متحرك طیاره را بشکل يك صفحه شفاف پیوسته می بینیم احساس میکنیم که نمیتوانیم از فضای خالی بین مواضع حرکت استفاده نمائیم و از نزدیک شدن بآن فاصله خطرناك خود داری میکنیم . همچنین ترجمه ای که گوش ما از ارتعاشات ذرات هوا نموده و ترکیب ارتعاشات با تواتر مختلف را با آهنگهای متنوع و جذاب ترجمه میکند و یا چشم ما که اجسام را پیوسته دیده و ارتعاشات مختلف اثر یا میدان فضای را بشکل الوان متنوع و زیبا ترجمه مینماید باعث میشود ما در گلهای و صورتها و صداها ترکیب الوان و آهنگهای اهتزاز آور بیابیم که سرچشمه الهامات ما برای بسط ذوق و خلق آثار ادبی و هنری و علمی و ایجاد صنایع و اختراعات میگردد اگر این تحریفات و ترجمه های کمیات به کیفیات نمیشد طبیعت خیلی یکنواخت و خشك بنظر میآید و این تنوع و زیبایی را نداشت بنابراین اگر بگوئیم حواس ما معترف حقایق و اقعیتهای خارجی هستند صحیح نیست ولی میتوان گفت و اقعیتهای ساده خارجی بصورت تنوعات زیبایی بوسیله حواس جلوه گر میگردد . همچنین موارد اختلاف تشخیص ما که بر حسب شرایط خارجی تفاوت میکند وسیله استفاده علمی و عملی ماست برای کشف آن شرایط چنانکه از روی همین درجه تمایل نوریک ستاره بقرمزی یا بنفش میتوان میزان و جهت سرعت او را معین کرد .

دوم - دلایل ناقص و نارسا بودن مشهودات حسی علم معلوم داشته است که گوش فقط بسبب ارتعاشاتی از ذرات هوا حساس است که تواتر آن ارتعاشات یا نوسانات بیشتر از ۱۶ و کمتر از ۱۲۰۰۰ در ثانیه باشد و ارتعاشات کمتر از ۱۶ و یا بیش از ۱۲۰۰۰ قابل تشخیص بوسیله گوش نیستند و حال آنکه قابل احداث هستند

چنانکه ارتعاشات بیش از ۱۲۰۰۰ ذرات هوا بنام ورا صوت دارای موارد استعمال متعدد میباشد . همچنین میدانیم که چشم ما فقط ارتعاشاتی از ملا فضائی را میتواند تشخیص دهد که طول موج آن بین دو حد محین قرمز تا بنفش باشد . تجربه نشان داد که مادون قرمز اشعه ای وجود دارد که بوسیله اثر حرارتی مشخص میگردد و ما فوق بنفش نیز اشعه ای وجود دارد که بوسیله عکاسی اثر خود را ظاهر میسازد و هیچکدام از آنها مستقیماً قابل رویت نیستند . بعداً بترتیب وجود اشعه ای با تواتر خیلی بیشتر از بنفش بنام اشعه کاتودی و اشعه ایکس و گاما و اشعه با تواتر بسیار کمتر و با طول موج خیلی وسیع و بیشتر از قرمز بنام اشعه الکتروماتیکی که در رادیو مورد استعمال دارد معلوم گردید و محقق شد که منطقه رویت ما در مقابل منطقه امواج ممکنه و موجوده در ملا فضائی خیلی ناچیز است و درست مانند اینست که فضای خیلی وسیعی فقط از ته يك سوزن مشاهده گردد . همچنین در بعضی حیوانات حواس خاصی خیلی قوی میباشد مثلاً شامه سنگ بعد از گذشتن مدتی از عبور اشخاص اثر عبور آنها را تشخیص داده و میتواند دنبال آن اثر را گرفته موضع آن شخص را تعیین نماید چنانکه از این خاصیت سنگ در آگاهیهای پلیسی برای کشف مجرمین و یا موضع اختفای مقتولین استفاده میشود و این امر شاهد نارسا بودن حواس انسان است .

نتیجه دوم - حواس ما فقط قسمت و چرخی از ممکنات و اقعیات خارجی را برای ما مشهود میسازد نه تمام آنها .

ب - تجربه بر قطعیت و کهایت شرایط و نتایج خود نمیتواند حکمی نماید :

اولا ارزش تجربه تابع درجه و مرحله تکامل آن میباشد :

تجربه سه مرحله تکامل میبماید :

مرحله اول - مرحله کیفی - که در آن مرحله تجربه

فقط وجود اثرات را کشف نموده بدون اینکه هنوز به مرحله قطعیت و قانون کمی رسیده باشد مانند مشاهده* قسمتی از خواص فیزیولوژیک مغز و قسمت عمده مشاهدات روان شناسی که هنوز در این مرحله میباشد .

مرحله دوم - مرحله قوانین کیفی - در این مرحله رابطه بین اثر و موثر بمرحله قطعیت و ثبات رسیده ولی هنوز بمرحله قانون کمی و رابطه ریاضی در نیامده است . میتوان گفت قسمت عمده علم زیست شناسی و کشاورزی در این مرحله است . در این مرحله روابط ریاضی بطور تقریبی با معدل گیری تجربی تعیین میشود که بر حسب موارد استعمال از روی حدس و قیاس در حد ود معینه اتخاذ میگردد و هنوز به برقراری رابطه ثابت ریاضی نرسیده .

مرحله سوم - مرحله قانون کمی - در این مرحله قانون ثابت و رابطه ریاضی دقیق و حتی منحنی تغییرات برای رابطه بین اثر و موثر برقرار میگردد . علوم مکانیک و فیزیک و تاحدی زیست شیمی باین مرحله رسیده اند .

نتیجه سوم - پس تجربه وقتی بعد اعلای مرحله تکامل خود میرسد که بمرحله سوم یعنی مرحله قانون کمی رسیده باشد هرگاه برای یک مرحله از مراحل سه گانه فوق نقصی مشهود گردید بدیهی است که این نقص بطریق اولی شامل مراحل قبله نیز خواهد بود .

ثانیا* - نتایج تجربه تقریبی هستند - بطوریکه تاریخ ترقیات علوم برای ما معلوم میدارد نتایج تجربه همیشه تقریبی و بر حسب افزایش درجه دقت شرایط تجربه رویت کامل هستند ولی همیشه فرضیه ها و نظریه هایی که در مراحل مختلفه تکامل تجربی استنتاج شده اند در حدود تقریب شرایط تجربه مورد استنتاج معتبر و قابل استفاده

هستند .

مثال ۱ - زمین را چون از روی سطح آب حوضها و دریاچه ها با ادوات اندازه گیری دستی مورد بررسی قرار دادند مسطح تشخیص دادند . بعداً در ضمن بحریهائی از روی کشتیها از دور و حرکت ستاره ها متوجه کروییت زمین شدند و زمین را کروی دانسته و به مدارات و نصف النهارات تقسیمات نمودند بعداً " تجربه فیزیکی روی جاذبه زمین معلوم داشت که هر قدر از استوا به قطبین نزدیکتر گردند شعاع زمین کوچکتر میگردد باین ترتیب متوجه فرورفتگی قطبین و بیضوی بودن مقاطع نصف النهاری شدند . حالا هم در موارد ساختمانی زمین را مسطح و امتداد شاقول را متوازی فرض میکنند و در بحریهائی و در نقشه های جغرافیائی زمین را کروی میندازند . در تجربیات فیزیکی و عملیات دقیق تر بیضوی بودن و فرورفتگی قطبین ملحوظ میگردد .

مثال ۲ - نور را وقتی مورد بررسی قرار دادند بدواً " نظریه انتشار خطی پیدا شد و قوانین انعکاس و انکسار آن روی این فرض کشف گردید و ادوات بصری ذره بین دوربین ها و تلسکوپها روی همین فرض انتشار خطی ساخته شدند بعد از روی کشف خاصیت تداخل و پراکندگی خاصیت موجی برای آن کشف گردید و آنرا نتیجه ارتعاشات عرضی ملاء فضائی بنام اثر () دانستند . اخیراً " از روی آزمایش سلول فتوالکتریک خاصیت ذره ای نیز برای آن قائل شدند که نور را اثر حرکت ذراتی انرژی بدون جرم موسوم به فوتون میدانند . حال هم هنوز هر سه نظریه فوق در شرایط تقریب خود قابل استعمال و مورد تعلیم هستند . چنانچه هنوز هم در دوره " تعلیمات متوسطه نور هندسی که مبتنی بر فرض انتشار خطی است و برای شناسائی ادوات بصری کافی است تعلیم داده میشود .

مثال ۳ - نظریه نسبیت عماده - اول نظریه

پیه سته بودن اجسام جامد و مایع اتخاذ گردیدند و معادلات مقاومت مصالح و معادلات مکانیک مایعات مبتنی بر این نظریه وضع گردیدند. پس از آن نظریه تشکیل ماده از ذرات کروی پیدا شد و معادلات نظریه مکانیکی گازها روی این فرضیه بنا شد. بعداً "نظریه تشکیلات منظومه ای ماده پیدا شد و بالاخره اخیراً "نظریه مبدا" موجی برای خود ذره ماده پیدا شده که حتی بعد و جرم و مقاومت ذرات نیز دارای نمود و ارزش نسبی شدند هنسوز هم تمام نظریات فوق در مراحل تقریب خود مورد تعلیم و استفاده فنی و علمی می باشد.

مثال ۴ - نظریه حرکت مکانیکی - تا قرن اخیر مکانیک نیوتون یک تاز میدان علوم بود و انتظار میرفت که تمام قوانین دیگر طبیعت را در خود مستهلك نماید. از اواخر قرن گذشته این انتظار مبدل بیاس شد و معلوم گردید که مکانیک نیوتون برای سرعتهای نزدیک به سرعت نور قابل اطلاق نیست و برای این موارد مکانیک نسبی انشتین جایگزین آن گردید و مکانیک نیوتون دارای ارزش تقریبی و قابل قبول برای سرعتهای کم شد.

نتیجه - مثالهای فوق که بمنظور استفاده بعدی متعدد زده شده اند و تماماً "از علمی اتخاذ گردیده اند که بمرحله سوم یعنی بمرحله استقرار رابطه دقیق ریاضی رسیده اند دلالت دارند بر اینکه نتایج علوم تجربی ولو اینکه بمرحله رابطه ریاضی رسیده باشند تماماً تقریبی هستند و بنابراین هیچوقت نمیتوان بطور مطمئن نتایج تجربی را بیش از حدود شرایط تجربه تعیین و بسط داد زیرا ممکن است صحیح در نیاید.

ثالثاً - تجربه فقط اثرات يك عامل موثر را در شرایط مختلفه تعیین و میتواند برای بعضی پیش بینی نماید نه بالعکس یعنی از روی اثر نمیتواند بطور قطع حکم کند که چه موثری موجد آن اثر شده است - میدانیم که تجربه

عموماً "راجع میشود باینکه اثر يك موثر را کشف نموده و با تغییر دادن موثر یا شرایط ثابت تغییرات اثر را تعیین و یادداشت نماید و بعداً" میتوان تعیین کرد که با تغییر عامل موثر و یا شرایط تاثیر چه اثری ظاهر خواهد شد ولی بالعکس از روی اثر نمیتوان بطور قطع و همیشه موثر یا شرایط تاثیر را مشخص کرد زیرا ممکن است آن اثر تمام یا قسمتی مرهون عوامل و شرایط موثر دیگری غیر از موثر منظور ما باشد مثلاً" میدانیم که باحرارت دادن بگازی آن گاز منبسط میشود ولی چون انبساط گاز ممکن است در اثر کم شدن فشار خارجی و یا تجزیه شدن مولکولهای داخلی نیز حاصل شود بنابراین هرگاه یکطرف گاز را ملاحظه کنیم که نسبت بروز قبل جسم داخلی آن انبساط و افزایش یافته آثر یکی بگوید در اثر گرم شدن هوا است دیگری بگوید در اثر خشک شدن و کم شدن فشار هوای خارج است و سومی بگوید در اثر تجزیه شدن مولکولهای داخلی است در عین حال که هر سه نظر ممکن است کم و بیش صحیح بوده و در این انبساط گاز سهیم باشند ولی معیناً هیچیک قطعی نیستند و وقتی میتوان نظریه صریح داده و آنرا قابل قبول دانست که اجزا" گاز در روز قبل و امروز از حیث ترکیبات گازهای داخلی معلوم بوده و حرارت داخلی گاز و فشار خارجی هوا برای دیروز و امروز هر دو مشخص باشند و بعلاوه استقرار رابطه ریاضی دقیقاً" ثابت نماید که آنچه حجم گاز افزایش یافته درست مساویست با افزایش حجمی که در اثر تغییر حرارت داخلی و تغییر فشار خارجی و تغییر ترکیبات مولکولی گاز بدست میآید.

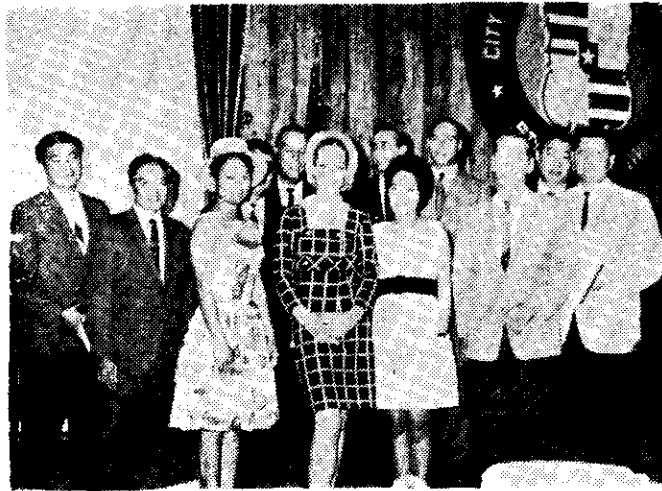
رابعاً - تجربه نمیتواند بر انحصار عامل موثر و کافی بودن شرایط حکم نماید

چنانچه فوقاً" اشاره شد تجربه عبارت از اینست که يك عامل موثر و یا شرایط تاثیر را بتوانیم تعیین داده و تغییرات اثر را تعیین نموده و رابطه بین آنها را مشخص سازیم بنابراین هرگاه يك عامل

تصور میکند . تاریخ علوم ملو از شواهد متعدد از این قبیل است . چنانکه اشعه غیر مرئی و امواج الکتروماتیکی ماورا جو همیشه وجود داشتند و در روی ما اثر میکردند و قبل از اینکه دانشمندان بر حسب تصادف (مانند کشف اشعه ایکس و کشف رادیوم و غیره) یا راهنمایی معادلات ریاضی (مانند امواج ماده) ما را متوجه وجود آنها نکرده بودند تا زمینه آزمایش را طوری تنظیم کنیم که آثار موثر مطلوبه را تجزیه نمائیم پس بوجود این عوامل برده نشده بود .

نتیجه — تاریخ تحولات علوم و مثالهای فوق نشان میدهند که تجربه میتواند بر ضرورت یک شرط آنهاهم بعینان نسبی حکم نماید ولی نمیتواند بر انحصار و کفایت این شرط حکم نماید یعنی نمیتواند حکم کند بر اینکه تمام عوامل موثره و لازم برای پیدایش یک اثر را بدست آورده است و لو آنکه موفق شود با تجمع آن شرایط آن اثر را ظاهر سازد زیرا همیشه ممکن است یک عامل ثابت نماید و تجربه کننده متوجه وجود و اثر آن نشده باشد .

بطور ثابت اثر نموده و ما دسترسی به تغییر آن عامل و یا تغییر شرایط آن نداشته باشیم بهیچوجه موفق بکشف وجود چنین عاملی نخواهیم شد چنانکه یک کور مادر زاد ممکن است بهدایست دیران موفق شود همه ساله حبه های خربزه و عند وانه در باغچه منزل کشت نموده و بهره بردار کند و سنین متعدد این عمل را تکرار نماید و همیشه تصور نماید که حبه و زمین و آب و مراقبت شرط لازم و کافی برای بدست آمدن محصول است و بهیچوجه بتاثیر آفتاب که بطور ثابت و خارج از اراده او تاثیر خود را مینموده متوجه نشود و اگر کسی با وبگوید او آن فرضیه را زائد و غیر وارد تلقی نماید و تصور یک کره عجیب بابعاد غیر قابل تصور و فاصله غیر قابل تصور و ارسال امواج نورانی باز تماما " غیر قابل تصور برای آن کور فرضیه زائد و موهوم بنظر آید و بنظر او صحیح تر باشد که اثر حرارت محسوسه در روز را با مقایسه با بادهای گرم و سرد و نفس انسانی و یا امواج حرارتی بدنی بخود زمین و هوای اطراف آن نسبت دهند . همچنین یک دعای فونوگراف دیده باشد و وقتی برای اولین دفعه یک رادیو را ببیند ممکن است تصور کند اینهم یک نوع فونوگراف مخصوص و خودکار است و اگر شخص بدبین و لجوجی باشد قبول اینکه مبداء فرستنده ای منشاء تمام تراوشات گیرنده رادیومی باشد برایش دشوار خواهد بود بخصوص وقتی که ببیند یک نفر میتواند با ترکیب کردن اجزاء مختلفه دستگاه گیرنده ای کم و بیش شبیه بگیرنده مزبور بکار اندازد که در آن صورت بطور قطع یقین خواهد کرد که دستگاه گیرنده رادیو شرط لازم و کافی برای بروز این خواص مشهوده است و اگر خیلی فیلسوف منش باشد با بکار بردن کلمات لازمه ذاتی ماده ضرورت طبیعی باطری و خاصیت فطری لامپ خود و دیگران را سرگرم و اغفال نموده و از قبول مرکز فرستنده و هنرمندان نوازنده بی نیاز

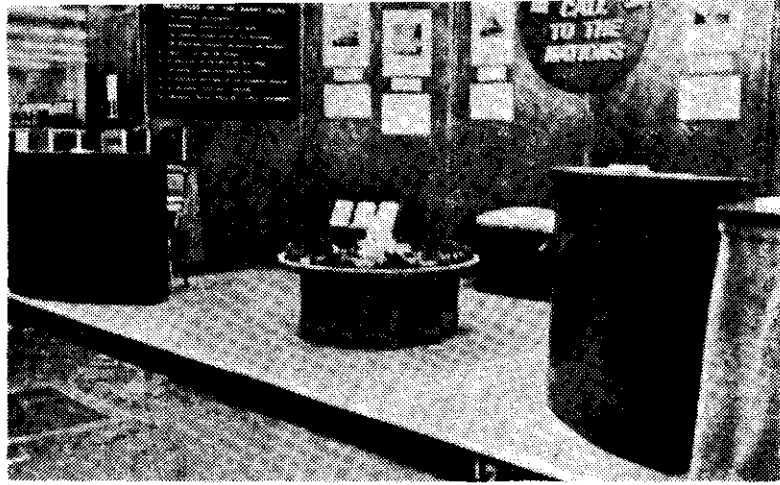


انجمن مصور

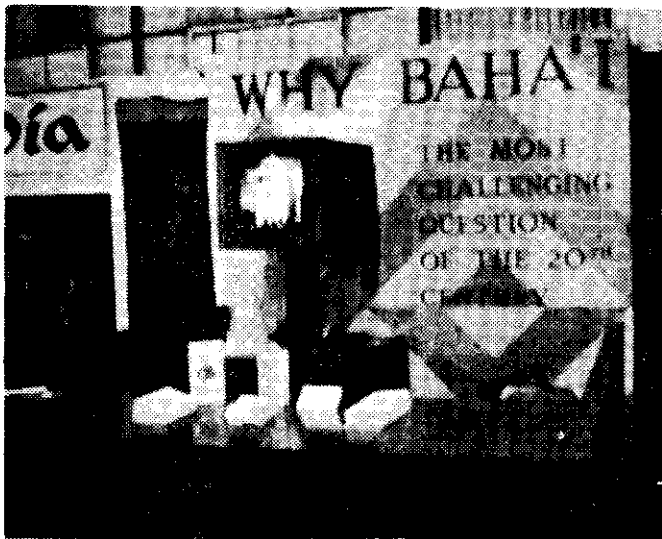
مراسم اهداء کتاب اعلان عمومی امرالله به اعضای انجمن
شهر عونولولو . نفر اول سمت راست رئیس انجمن شهر
و نفر دوم رئیس محفل روحانی و در کنار ایشان سه نفر
اماہ الرحمن عضو هیئت نمایندگی بهائی دیده میشوند .



کنفرانس ملی تبلیغی در شهر اوپسالا - سوئد



۳
۴



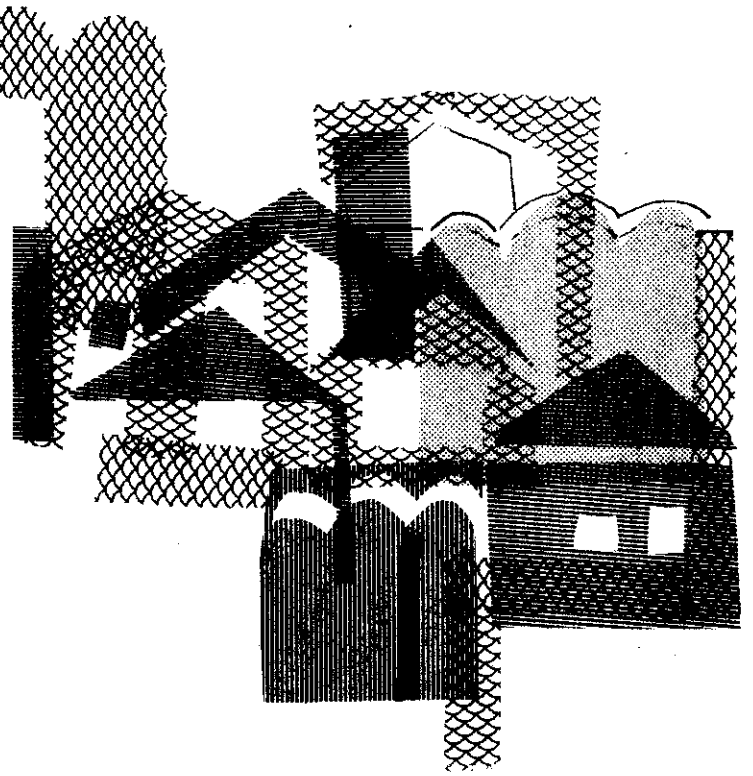
مناظری از غرفه های بهائیی در
نمایشگاههای ایالتهای مختلفه
ایالات متحده آمریکا



۵
۶

از: منوچهر شاعری

دوست من



این نامه را از نزدیکی دهی بنسالم
کایوالسکا (Kayonka) برایست مینوسم .
تقریباً " ساعت ۸ شب است . با مبلغ بوی در
این کلبه کوچک نشسته ایم و از شدت سرما
میلرزیم . برک این اطاقك تنگ و نیمه تاریک
سنگهای درشتی را بصورت اجاق ردیف کرده اند
و شعله های آتشی که مانند امور دنیوی ابتدا
رنگی دارند و حرارتی و بعد فقط دودشان میماند بیکره تعدادی ظروف کیف و شکسته را از درون تاریکی بیرون
میکشند . پیرزن دهاتی با موهای ژولیده و قیافه ای خسته با یک دست بته های خشک را در دوزخ اجاق میریزد
و با دست دیگر سبب زمینی های خشک شده را در آبی سیاه میشوید و آب زاید را در همان نزدیکی میریزد .
بچه ها قد و نیمقد با گونه های از سرما آسیب دیده با لباسهای پاره میراک چندین نسل گذشته با
چشمان مشتاق و با نگاه منتظرشان گوئی دیگهای گلی سیاه شده روی آتش را لمس میکنند و انگار بخار ذرت
پخته ای که بر میخیزد روانشان را بدنبال میکشند .
در پرتو شعله ای که گاهگاه دزدیده از کنار دیگها میگریزد زمین پوشیده از خاک و خاشاک کلبه را
میشود دید و آنچه را که در گوشه و کنار است : طنابهای پشمی سبب زمینی پوست گوسفند قطعه های آهن
گوشت خشک شده در یک کاسه گلی بره نوزادی که زیر پلاس کهنه ای خوابیده است گریه ای که نشانی از
گری روی کمر دارد عروسک پارچه ای کیفی که از شهر و از آغوش دخترکی ناز برورده تا باینجایش آورده اند و
از زیباییش دیگر اثری نمانده است و بالاخره دختر بچه ای که با سنگی بزرگ يك تکه نمک سنگی را برای شام
میکوبد و نسیم میکشد .
چند دقیقه پیش بدرخواست پیرزن دهاتی از حضرت باب برایش گفتم و از اخبار تازه جامعه امر
ولی حال هیچکس هیچ نمیگوید و باد از سوراخهای درشت دیوارهای خشتی توی فضای غلیظ و پسر از دود
کلبه میریزد .

چشمان را که از تاثیر دود میسوزد بسختی باز میکنم برادر بهائیم مبلغ بومی جوان را می بینم یا رنجی که در چهره اش تارکشیده و سنگ غمی که ابروانش را شکسته است . یقین دارم اگر کسی بچهره من هم نگاه کند همان ناراحتی را در خواهد یافت .

دوست من نوشتن خصوصیات این کلبه و مردمش لازم است فقط بمنظور آنکه بدانی چطور محیطی است و چگونه شرایطی . بدیهی است ناراحتی ما نه از آشنایی با چنین محیطی و راز بهداشت و آسایش مادی است و نه از خوابیدن خوردن و زیستن در میان چنین فقر و بینوایی . زیرا چشمان بهائی و نگاه محبت هرگز باین نکات متوجه نمیشود . ما در میان این خرابه ها گنجینه های قلوب را یافته ایم و در پس این فقر ظاهری غنای حقیقی را دیده ایم . چه بسیار که ساکنین این کلبه های سست با ثبات خویش در تحکیم ایقانمان بامر جمالقدم کوشیدند و در عین ناتوانی مادی در ادامه نشر نجات الله نیرو و توانمان بخشیده اند . و می بینی دوست من که مشکل این نیست بلکه آنچه قلوبمان را می آزارد و آنچه که بر چهره این مبلغ جوان دردی را نقش میزند و بر روحش غبار غمی باشد مسئله ایست و مشکلی که حل برایت مینوسم :

دیروز ظهر پس از ملاقات احبا از دهی حرکت کردیم تا شب را با برادران و خواهران بهائی در این ده کاپوآلکا (Kayoalika) بسربریم . ۷ ساعت در میان نمکزارهای شناخته شده این ناحیه راه آمدیم . کم کم گرمای طاقت فرسای بعد از ظهر با وزیدن تند باد های سرد شامگاهی فراموشمان شد حالا دیگر شب شده بود . توی بستر خشک و باریک رودخانه ای پیش میرویم . شعله آتش از دور تاریکی صحرا را می شکافد ولی آنهم خیلی زود خاموش میشود . متاسفانه راه را گم کرده ایم . محاسبه ما درست نبود . ساعت ۷/۵ است و هنوز از ده کاپوآلکا اثری نیست .

اینجا شنزار است با بته های بزرگ خار که از درو نشان پرند ه های ترسان از گذر ما چون ارواح گرسوزان می پرند . کم کم بدامنه های کوهستانی میرسیم وقتی برای خوابیدن در همان محل آماده میشویم سفیدی راهی را که از بستر رودخانه منشعب میشود می بینیم و گامها را بر سینه اش میکوبیم .

در این هوای سرد از سنگینی کوله پشتی و بزرگی بوتینها عرق کرده ایم و بسختی پیش میرویم . بالاخره نور ضعیفی بر سینه تاریکی می باشد و چند دقیقه دیگر وارد دهکده ای میشویم ولی اینجا کاپوآلکا نیست . خداوند چنین خواسته و فلاخن اراده اش باین ده یرتابمان نموده است .

در اطاق دهدار فرود می آئیم . باگرمی ما را می پذیرد . از خستگی و سرما صدایمان می لرزد . از امر برایش میگوئیم و از پیام حضرت بهاء الله برای بشریت درمانده . بسیار خوشحال میشود . با پیرمردی که زنی مریض دارد از اهمیت مناجات میگوئیم . از ما ادعیه شفا می خواهد و با معلمی جوان که عقاید مان را می پذیرد ویرا بقصه اش دعوت میکند تا طی جلسه ای دیانت بهائی را به ۳۰ نفر از دوستانش که اکثرا " معلمند معرفی کنیم صحبت میداریم .

با چنین گرمی پذیرش دیگر چه اثری از سرما میماند و چه ناراحتی از خستگی ۸ ساعت پیاده روی . همه و همه نیروست . همه و همه وجد است و نشاط . احساس عظمت امرش و دریافت تأییدات لاریبیه اش .

* * *

امروز از آن ده به کاپوآلکا (Kayoalika) آمدیم . میگویند سه سال است که کسی احبای این محل را ملاقات نکرده است . در حالات و چهره بعضی از دوستان حرارت و شادی اولیه بچشم نمی خورد . از اخبار دنیای بهائی از پیشرفت امر از ۱۴۶۵ مرکز و بیش از ۱۳۰۰۰ بهائی بولیویا اطلاعی ندارند . عدم ملاقات آتش شورشان را فرو نشانده است .

توی همه رگهایمان زهر خستگی میریزد و در قلوبمان سیاهی رنج . چه عذری میشود اختراع نمود و

بیکره چه بهانه ای را تراشید تا مقبولشان افتد .

با خود فکر میکنم در این میانه چه کسی گناهکار است ؟ آیا ما مهاجرین که تعدادمان بسیار کم است و با توسعه روز افزون جامعه امر امکان ملاقات همه دهات نیست ؟ آیا این برادران و خواهران بهائی که با همه خلوص و صفای روستائی خویش بذرا مر را در زمین نیکوی قلوبشان پذیرفته اند ولی کسی نیست تا در رشدش یاریشان کند ؟ و یا احبای موجود در اکثر کشورهای جهان که با وجود داشتن امکانات به هجرت اقدام نمیکنند ؟

دوست من : امر هنوز به فداکاری و از خود گذشتگی نیاز دارد . به یاری برادرانیکه رد قدمهایشان بر سینه دشتها و کمرکش کوههای این کشور بنشینند . به همکاری خواهرانیکه اگر یاری رفتن بدعات دورند دارند لکن میتوانند در شهرها به تبلیغ و تعطیم پردازند و با سفرهای کوتاه خواهران روستائی را در اکثر امسور رهنما باشند .

" فرزندان ناشناخته من آغوشتان را برادرانه بگشائید که دستهای طالبان اخوت بسویتستان دراز است .

نگاهتان را مشتاقانه متوجه کنید که چهره های پراز محبت و صفا در برابر است .

ولیهایتان را صادقانه بنطق آرید که گوشهای عالی بانتظار شنیدن پیام است . "

این دعوتی است از طرف جامعه بهائی بولیویا برای همه آنانیکه میتوانند پاسخ دهند مادرانه دعوت میکند و پدرانه انتظار میکشد . زیرا عمه اعضای يك خانواده ایم و موظف بیاری یکدیگر . نسبتی که بکلمه مقدسه اش برقرار شده و حکمی که بخواست خدائیش وضع گردیده است .

و حال اهمیت پاسخ باین دعوت را در کلمات مبارکه حضرت عبدالبهاء جستجو کنیم . میفرماید :

عوالله — این یوم یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت تا حیات باقیست تعجیل —
نمائید در این یوم هدایت نفوس بصراط مستقیم مغناطیس تائید الهیست . نفوسی که خود را وقف این
این امر نمایند در رضوان حفظ الهی هستند هرکه در این یوم يك کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لایزال
در تموج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد .

عع

انجیل مقدس میگوید : هرکه از خداوند است کلام خداوند را میشنود .

بیا دوست من تا از خداوند باشیم .

در طلوع خورشید

ترا تبسم شب در میان کشید
ومن
کنار جوی بیاد تبسم خورشید
به آب خیره شدم

* *

چه سنگ های گریزان
میان بستر خویش
به پیش
می رفتند

* *

چه برگ های فروریخته
جدا تنها
به روی آب
و موج های گریزان ساحل از هرسو
به بوسه های نوازشگر نسیم به رقص
هزار قایق مهتاب نیز در امواج
به چشم خیره * من منعکس
چو اشکی گرم

* *

ترا تبسم شب در سپیدی مهتاب
میان خویش فرو برد
ترا ترانه * جنگل به خویشتن آمیخت
تو در وجود شب و



منیاه و
جنگل
آب شدی

* *

رمن ز شاخه های درختان کوهی " لونک" (۱)
هزار ساقه " زرین صبح را دیدم
و در کناره " آن رود
با ترانه " باد
- که از درگه بیلاق سبز میآیند -
سر سجود نهادم
به درگه از لسی

از دکتر عطاء الله فریدونی

۱- نام دهی است در نزدیکی سیاهکل (گیلان)



کلاس درس ۱ خلاق اندیشک ۱۲۶ بدیع



شرح حال پرافتخار جناب میرزا مارکار

نعیم سجانی

حضرت عبدالبهائمفسر مایند:

ای جمع ابرار جوهر آرامنه احرار جناب مارکار احمد لده استفاضه از
ملکوت انوار نموده مدتی است بحال ثبات واستقامت پایدار است.

یکی از قدمای بهائیان ارضی نژاد جناب میرزا مارکار طلق بمعلم است که در عهد طلعت میثاق مجذوب شمس
حقیقت گشت و از مقام خویش پس از تصدیق امر مبارک گذشت و بلایا و مصائبی را که دشمنان پرکین و منکرین
آئین نازنین برای آن رادمرد متین و ثابت بر عهد و میثاق حضرت رب العالمین مهیا ساختند در نهایت صبر
سکون و سکینه و وقار تحمل فرمود و ذره فتور حاصل ننمود تا در نهایت ایمان و ایقان بملکوت ابدی صعود
در زمره خاصان و مقربان حضرت منان قرار گرفت علیه غفران الله و رضوانه

نام مبارک ایشان مارکار و نام پدر بزرگوارش هارطون است .

مشارالیه در بانزدهم ماه فوریه سال ۱۸۶۲ میلادی در شهر بیتلیس Bitlis یکی از شهرهای ترکیه فعلی متولد شد و در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۲۰ میلادی در شهر رشت دعوت حق را لبیک گفت و روح پرفتوحش بملکوت ابهی صعود نمود . جناب میرزا مارکسا عاتساقورزیان در سن ۱۶ سالگی از شهر بیتلیس زادگاه خود خارج و به تبریز وارد گشت و بسبب جمعیت مذعی پرهو تستانت گروید .

چون جوان و بی سرپرست بود شخصی بنام مستر ورد Word او را بفرزندی قبول نموده و همراه خود بطهران میآورد و در کالج آمریکائی در طهران مشغول تحصیل علم متعارف میگردد و پس از خاتمه تحصیل چون در اطلاع بر کتب مقدسه تسواه و انجیل و دروس روحانی سرآمد اقران بود در سلك مبشرین و مبلغین مسیحی منسلک و برای تبلیغ و تبشیر به آذربایجان غربی شهر (رضائیه) مامور گردید و پس از چندی بطهران عودت نموده و مامور تاسیس مدرسه و تعلیم در شهر رشت شد و مدت سه سال در شهر رشت به تعلیم اطفال در مدرسه که خود تاسیس نموده بود مشغول بود سپس هیئت مذعی او را بطهران فرا خواند و علت این بود که از رشت رایرتهائی علیه میرزا مارکار بطهران حاصل میگردد که مشارالیه در رشت با بهائیان محشور شده و رسماً خود را بهائی معرفی مینماید و اگر چندی بگذرد ممکنست تمام مسیحیان رشت را بدیانت بهائی تبلیغ و زحمات چندین ساله هیئت مذعی را نقش بر آب نماید .

در اینموقع شخصی بنام مستر استلستین Stelectin از مبشرین و مبلغین بنام پرستانت در طهران میزیست که جمیع امور مذعی و مدارس آمریکائی در ایران زیر نظر شخص او اداره میشد و از جمله مستر جوردن مدیر مدرسه آمریکائی طهران

نیز در تحت حکم این شخص انجام وظیفه مینمود . حال باید در نظر گرفت که با وسایط نقلیه آنزمان و راههای ناهموار و مسافرت با کجاوه برای عائله جناب میرزا مارکار از رشت تا طهران چه زحمات و لطماتی بوجود میآید از جمله اینکه در قسمتی از راه ناگهان کجاوه واژگون شده و همسر محترمه ایشان بسختی در اثر سقوط از کجاوه مجروح و با چنین وضعی رقت بار با حالتی زار وارد طهران میگردد .

در اولین ملاقات جناب میرزا مارکار با مستر استلستین این مبشر مذعی در نهایت عصبانیت و بی ادبانه جناب میرزا مارکار حمله نموده و میگوید ما تو را برای تبلیغ مسیحیت و نجات مردم رشت فرستادیم نه برای تبلیغ بهائیت از امروز بوجود تو احتیاجی نداریم و دیگر حق اینکه قدم بموسسات مذعی ما بگذاری نخواهی داشت زیرا تو از دین خان و جزو کفار محسوب میشوی .

جناب میرزا مارکار در نهایت شجاعت در مقابل حملات بی ادبانه مستر استلستین ایستادگی نموده و میفرماید من نتیجه تحصیلات و زحمات خود را گرفته ام من به اسرار کتب مقدسه پی برده ام من مسیحی ثانی مسیح را درک کرده ام آنچه در کتب مقدسه راجع بظهور ثانی عیسی مسیح اخبار شده است واقع شده چگونه میتوانم آفتاب را به بینم و بگویم شب است چگونه میتوانم حقیقت را مجاز و آب را سراب تصور نمایم آیا گمان میکنید میتوانید با اخراج و قطع مقرری ماهیانه مرا از صراط مستقیم و منح قوی که بسوی ملکوت پدر رهبریم مینماید باز دارید اگر شما میخواستید مرا اخراج کنید و بخدمت من خاتمه بدعید چرا مرا بطهران احضار نمودید میتوانستید کتباً بخدمت من خاتمه دعید آیا اینست آن محبتی که عیسی مسیح ببا تعلیم داده است آیا میدانید من خرج مسافرت خود را چگونه تهیه کرده ام من با فروش جهیززم توانستم خود را بطهران برسانم و در اثر این مسافرت همسر مجروح

و بستری است مشاجره لفظی بین طرفین کار را بجائی میرساند که مستراستلستین از حدود نزاکت و ادب خارج شده بجناب میرزا مارکار تهرین مینماید و همین امر سبب میشود که جناب میرزا مارکار که تبعه دولت عثمانی (ترکیه) بود بسفارت عثمانی شکایت نموده و ادعای خسارت و اعاده حیثیت مینماید .

سفارتین آمریکا و عثمانی رو بروی یکدیگر قرار میگیرند و چون شاکی تبعه عثمانی بوده مقرر میشود که محاکمه در سفارت عثمانی صورت گیرد و بالاخره مستراستلستین مذکور محکوم به پرداخت دوست تومان (۲۰۰۰ ریال) شده و مبلغ مذکور را نقداً تادیه مینماید و ظاهراً از جناب میرزا مارکار معذرت میخواهد .

از این تاریخ میرزا مارکار رسماً از سلك مبلغین مسیحی خارج میشود و بزندگی عادی ادامه میدهد برای امرار معاش با روزی ۲ ریال اجرت در چاپخانه بگردانیدن دسته ماشین مشغول میشود و همسر محترمه ایشان نیز با خیاطی و بافندگی جوراب و غیره در امرار معاش بایشان کمک میکنند . پس از چندی بقزوین تشریف برده و در مدرسه آرامنه قزوین بمدت یکسال مشغول تعلیم اطفال میگردد و سپس برشت معاودت نموده و بجمع یاران و یاوران اسم اعظم میپیوندد و در کارخانه حاجی امین القرب مشغول کار میشود .

در این سال مظفرالدین شاه قاجار برای مسافرت به اروپا به رشت رفته و در عمارت حاجی امین القرب منزل و ماوی میگزیند .

در این سفر شاه پنج اشرفی بجناب میرزا مارکار مرحمت نموده و میگوید برای جلیقه خود دکمه درست کند و فرمان نشانی نیز با و اعطاء مینماید .

جناب میرزا مارکار پس از آن نیز مدتی به تعلیم در مدرسه آرامنه رشت مشغول گشت و در همین ایام بود که عالی ترین افتخارات معنوی نصیب او شد

و از یراعه گهربار مرکز میناق حضرت عبدالبهیا روح ماسواه فداه لوحی بافتخار ایشان عزت زول یافت رشت جناب میرزا مارکار از طایفه نجیبه آرامنه علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جوهر مسیحیان نامه شما رسید فی الحقیقه چنان است که مرقوم نموده بودی طفلان لازم است که تربیت شوند و تعلیم گیرند و روح و روحان یابند و ترقی و نجاج جویند لهذا مکتوبی در خصوص این اطفال مرقوم میگردد ارسال بطهران نمائید و آنچه جواب از آنجا بیاید مجری دارید و علیک البهیا^ع الابهی .

لوح مذکور ذیل خطاب به محفل روحانی طهران است که ضمیمه لوح جناب مارکار بوده تا بطهران ارسال و تکلیف تحصیل اطفال ایشان بعهده احبای طهران گذارده شده است .

از روی نسخه اصل آن استنساخ شده

قوله العزیز

طهران

هو الله

ای جمع ابرار جوهر آرامنه احرار جناب مارکار الحمد لله استفاضه از ملکوت انوار نموده و مدتی است که بکمال ثبات و استقامت پایدار است طی در نهایت فقر و اضطراب و پسر عزیز دارد و امید وار است که حسن تربیت یابند و تحصیل علوم و فنون کنند و بهائی حقیقی گردند طی اسباب تربیت در رشت مفقود لهذا شما همتی فرمائید این دو طفل را از رشت بخواهید و مجاناً در مدرسه تربیت بنهید اگر از اعانات اداره این دو طفل ممکن نه بحساب عبدالبهیا بگذارید انشاء الله من از عهده مصارف آنها خواهم آمد و علیکم البهیا^ع الابهی

ع

از این پس مواهب الهی مانند غیث هائل باریدن گرفت و لوح دیگری بافتخار ایشان نازل گشت . بواسطه حضرت ابتهاج جناب مارکار واعظ مسیحی

عليه بها، الله الابهي

هو الله

ای مارکار بزرگوار ملاحظه نما چه عنایت و موهبتی در حق تو رب الجنود مبذول داشته که ترا لشکر نجات فرموده و سپاه حیاہ جان من بخشی نہ جان گیری و شنوا و بینا مینمائی از فضل و موهبت حضرت احدیت امید وارم که مانند روحانیان یوم مسیح بهدایت مسیحیان موفق شوی و چنان شععی روشن کنی که پرتوش ابدیست و شعله اش متواصل بملکوت الہی و عليك التحیہ و الثناء

ع ع

و اینست عطیہ دیگری کہ از طرف سرالله الاعظم ارواحنا فداہ نسبت بہ بارون مارکار ارزانی میگردد و این لوح در جواب عریضہ جناب میرزا مارکسار عز نزول یافته است .

هو الله

رشت جناب مارکار علیه بها، الله الابهي صدر لوح بمهر مبارک (یا صاحبی السجن) مزین است .

هو الله

ای بنده حق نامہ آنجناب رسید و از بلایا و مشکلات اطلاع حاصل گشت امید وارم کہ زحمات منتہی براحت و آسایش گردد و شما را روحانیتی حاصل شود کہ از امور جسمانی ملالی حاصل نیاید از د و نخل سعید مرقوم نموده بودید آنانرا مبادی لسان انگلیسی حال تعلیم نمائید و باخلاق حمیدہ تربیت کنید بعد از اینکه در لسان انگلیسی قدری آشنا شدند و محاورہ و صحبت بتوانند بدارند اول فکری از برای بزرگتر مینمائیم بعد بجهت دیگری شما باید بہمت کلیہ در تعلیم اخلاق و حسن اعتقاد و تربیت الہی آنان پردازید شب و روز بکوشید و لسان انگلیسی تحصیل نمائید و عليك البها، الابهي

ع ع

ملاحظہ فرمائید آن جوہر جود و کرم علاوه بر تشویق و تحریص میرزا مارکار ب فکر تربیت اطفال او ہم بودہ اند و در خاشیہ یکی از الواح کہ بخط ایشان مرقم است بخط مبارک این کلمات دریا ت نازل گشتہ

هو

(مدرسہ تربیت باید اطفال جناب مارکار معلم را)
(در نہایت مہربانی تعلیم نمایند زیرا اولاد عبدالبہا هستند)
عبدالبہا، عباس

و یکی دیگر از الواح نازلہ از ایراعہ معجز شیم حضرت عبدالبہا ارواحنا لترتہ الفدا بافتخار میرزا مارکار لوح ذیل است کہ دال بر ثبوت و استقامت و گذشتن از

امتحانات الہیہ است . قوله عز بیانہ

رشت جناب میرزا مارکار مسیحی علیہ بها، الله (یا صاحبی السجن) مہر مبارک

هو الله

ای بنده الہی نامہ ات را خواندم و از مضمون ممنون گشتم زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بسر محبت اللہ بود و سزاوار شما چنین است کہ در موارد امتحان رسوخ بی پایان بنمائید از تدریس و تعلیم اطفال در ہر مدرسہ استنکاف ننمائید زیرا این دور جمال ابہی دور الفت است و محبت و مہربانی و خیر خواعی عموم عالم انسانی و خدمت بجمع بشر و ہمت در ترقی جمیع ناس لہذا ہر بنده ای از بندگان الہی اگر معلم باشد و رضای حق جوید باید در ہر مکتبی کہ ممکن بتدریس و تربیت اطفال ہر ملتی پردازد در این دور حد و حدودی نہ . جمیع امور غیر محدود یعنی خیر انسان بایستد بجمع بشر رسد نہ دوستان و ہمگان و بس بس شما از تدریس در مدرسہ پرستانت محزون مباشید اما ہمیشہ در فکر این باشد کہ کاری از این بہتر میسر گردد و راحت و آسایش دل و جان حاصل شود و البتہ باید مفتوح گردد و تا توانی در تربیت دو طفل خویش بکوش و بقدر امکان خوباً تعلیم آنان نما انشاء اللہ این دو طفل آزادہ بتربیت الہی

اطلاعی بیشتر بشرفتمرد لائوس

ابوالفضل بیضائی

اعظم میباشد و میبایست مآلاً " در مراحل تکاملی خویش مقدار معتدلی از نقل مسئولیتهای آن مرجع اعلیٰ را حمل نماید لذا تاسیس مقارن با استقرار و استحکام ثابت امرالله در یک جامعه ملی خواهد بود .

اینک مجعلاً " به تاریخچه " ایندوموسه که هر دو در چند ماه اخیر بمراحل نهائی تکامل خویش نائل گردیدند اشاره میشود .

الف - حظیره القدس ملی لائوس

بیت العدل اعظم بعد از چهار ماه که از تاسیس محفل ملی لائوس گذشت همزوده بودند که اینرا بدانید که ابتیاع حظیره القدس ملی از اهم اهداف نقشه " نه ساله " شما است و ما کوششهای شما را برای تحقق چنین هدفی ستایش نموده و برای توفیقتان دعا میکنیم .

ایادی امرالله نیز در نامه های خویش دائماً " تشویق به انجام این اقدام میفرمودند و تلویحاً " وفي التأخیر آفات " را گوشزد مینمادند .

فعالیتهای عملی چندین ماه قبل از شروع سالهای اعلان عمومی امرالله و تقریباً " مقارن با تاسیس محفل ملی لائوس در رضوان ۱۲۴ (آوریل ۱۹۶۲)

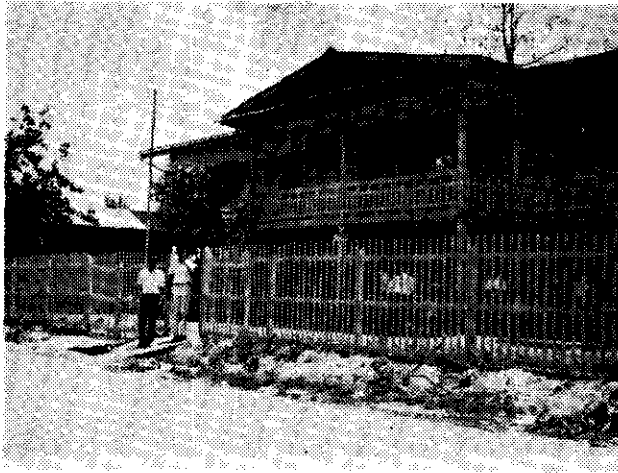
از آنروز که مختصری درباره " پیشرفت امرالله در لائوس در این مجله نشر گردید چندین ماه میگذرد در این مدت قوه " قدسیه ای که به پیشرفت و ارتقای در مقاله " قبلی اشاره شده بود مراحل دیگری را نیز گذرانده و امرالله را بعرضه " جدیدی از تکامل خویش در لائوس وارد ساخته است .

بد و مظهر و مشخص برای استقرار امرالله در لائوس طی گزارش قبلی اشاره شده بود . یکی تاسیس حظیره القدس ملی و دیگری تسجیل محفل روحانی ملی . علت آنستکه دو موسسه " حظیره القدس ملی و محفل روحانی ملی در هر جا که تاسیس شوند نماینده " آن مقدار از پیشرفت امرالله در آن منطقه هستند که تضمین استقرار کامل آنرا مینمایند .

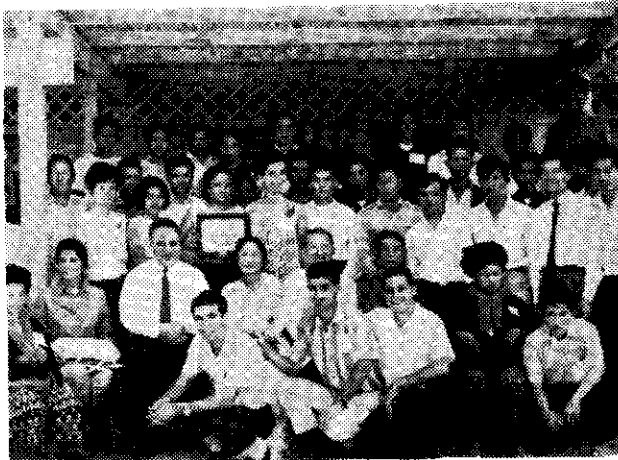
این دو موسسه که یکی چون صدف و دیگری همچون گوهر در مقایسه روابط و مناسبات متقابلشان بسا یکدیگر تمثیل میگردند با معاضدت یکدیگر یک جامعه ملی بهائی را حمایت و رهبری مینمایند و فعالیتهای عناصر متنوعه " یک چنین جامعه ای را توحید بخشیده و تنظیم میکنند و در نتیجه اتساع دائره امرالله را دائمی خواهند نمود .

از جهت دیگر از آنجا که موسسه محفل روحانی ملی پایه ایست که بی واسطه مرتبط به بیت العدل

آغاز گشت ولی انجام این عطف که چند ماه قبل
 عملی شد بالغ برد و سال طول کشید مدتی که
 در طی آن همه ما میکوشیدیم خانه‌ی مناسب که
 احتیاجات کنونی و آتی ما را در لائوس تأمین
 نماید بیابیم .



با سه محفل ملی ایران - اندونزی و پاکستان که
 مسئولیت مشارکت در ابتیاع حظیره القدس را
 داشتند دائم در تماس بوده و اطلاعات لازم و
 مراحل پیشرفت این عطف را برایشان توجیه میکردیم
 آقای خدارحم بیمان عضو کنونی هیئت مشاورین
 قاره ای ایادی امرالله در جنوب شرق آسیا دو بار
 مخصوص تعقیب این مسئله از اندونزی بلائوس
 تشریف آوردند . ایادی امرالله جناب دکتر
 رحمت الله مهاجر که اغلب سفرهای کوتاه بلائوس
 مینمودند بمنظور انجام رساندن این عطف یکبار
 بیش از یک هفته ما را فیض حضور بخشیدند . بیت
 عدل اعظم ما را مستمرا " بادعیه خویش اطمینان
 میدادند خانه های بسیاری دیده شد زمینهای
 زیادی بازدید گردید و لکن بعضی گران بودند و
 برخی مناسب احتیاجات ما نبودند و بالاخره یکی
 از این خانه ها باتفاق آراء امانا محفل ملی و
 ایادی امرالله و معاونین ایشان مناسب دیده شد .
 این خانه در دو کیلومتری شهر وین تیان در جاده
 فرودگاه و روبروی رودخانه وسیع و بین المللی
 مکنونگ در محلی که مرز بین دو کشور لائوس و
 تایلند است در زمینی بمساحت تقریبی یک هزار متر مربع
 واقع شده که مقر و مرکز اداری فعالیت های جامعه
 بهائی در لائوس است .



مراحل ابتیاع و ثبت آن بنام جامعه ملی بهائیان
 لائوس مقارن با ورود و اقامت دو هفته ای ایادی
 امرالله جناب ابوالقاسم فیض بلائوس علی شد و
 این نقطه عطف و انتقال دیگری در سیر تاریخی
 امرالله در لائوس بحساب خواهد آمد .
 با در نظر گرفتن اهمیت موسسه حظیره القدس و



اینکه حظیره القدس ملی بهائیان لائوس تنها در چند ماه قبل تاسیس یافت سزاوار است که ملاحظه ای در سنوات قبل از بدو تاسیس امرالله در لائوس از سال ۱۶۵۵ تاکنون بشود تا معلوم گردد که این موسسه چه مراحل را از آغاز پیموده که امروز بنحو کامل و بعنوان ام الحظائر در لائوس تجلی نموده است .

۱- از بدو ورود عمده * مهاجرین جناب دگتر حشمت الله تائید (جون ۱۹۵۵) تا ۲۲ ماه تنها و دور از خانواده * خویش در گوشه ای از منزل يك مرد خیر اطریشی بنام ژان باسیک که مشرب اشتراکی هم داشت بسربرد . پس از این مدت ایشان موفق شد خانه ای مستقل " کرایه نماید و زن و فرزند خویش را بلائوس بخواند . خود مینموسد که خانواده ام بر وضع من گریستند و حال آنکه آن مکان بر من چون قصری مینمود .

دیگران درباره اش بمن گفتند که او ابتدا با تنگدستی و درویشی اما با بزرگمردی ایام میگدرانید . این مرد میدانست که اساس امرالله را بایستی در آن مملکت بکریا خلوص و محویت و فنا بی ریزی نماید . شهرت و حیثیتی که بتدریج دگتر تائید برای امر در نظر قاطبه * مردم لائوس کسب نمود هنوز هم باقی و برقرار است و هر کس او را میشناسد از او به نیکی یاد مینماید .

۲- جناب دگتر تائید چون اراده * مبارک را که طی نامه ای باو ابلاغ شده بود دایر بر خرید املاک و موقوفه در لائوس دریافت در نه کیلومتری شرق وین تیان زمینی بسو سعت یکهزار متر مربع ابتیاع نمود و بنام محفل روحانی بهائیان وین تیسان **Vien Tiane** ثبت نمود . این ملک بعنوان موقوفه ملی بنهائیان لائوس قلمداد گردید و حالیه امیسد بر اینست که از این زمین برای موسسه * ملی تبلیغی استفاده شود .

۳- مقارن ابتیاع این زمین در سال ۱۹۵۶ (۱۶)

ژانویه) که باعث خشنودی همگی مبارک گردید قطعہ زمینی در محله تاید امها **Thai dam** که از قبائل وینتام شمالی و از پناهندگان بلائوس بودند اجاره نمود حظیره القدس محلی وین تیان را بنا کرد . این حظیره القدس که تاکنون نیز پایرجا است مرجع و مامن و محل ورود و تجمع کیسه مهاجرینی بوده که تاکنون بلائوس رفته اند . همه را در خود جای و پناه داد و پروراند تا آنکه هر یک پس از استقرار کامل از آن منفصل شدند و باطراف لاجل انتشار کلمه الله پراکنده گشتند .

این حظیره القدس در صدف خود از گوشه نمایندگان محلی جامعه * بهائی لائوس که از پیش از چهل مرکز امری به وین تیان آمده بودند بگرمی پذیرائی نمود و انعقاد اولین و دومین انجمن شور روحانی ملی بهائیان لائوس را در بطن خوش تدارک بنمود . روزگاری نیز در بدایت ارتقاعش چند سال پس از صعود مولای محبوب عنوان اولین مدرسه بهائی را در لائوس مختص بخود گردانید .

۴- در سال ۱۹۵۸ بانو حسن **Banu Hassan** دوشیزه مهاجر آمریکائی که کهایت وجود مهاجرین را در وین تیان دریافته بود و از طرف دیگر حسب دستور مستقیم مولای جهان بین مامور به نفوذ در قبائل شمال لائوس بود به پایتخت قدیمی لائوس و مقر کنونی پادشاه آن دیار یعنی به لوانگ پرابانگ **Luang Prabong** عزیمت نمود و در همان سال در راس رضوان موفق بتاسیس اولین محفل روحانی محلی آن دیار گردید و تاسیس حظیره القدس نمود و جمع احباب را متحد کرد . دوشیزه بهیه سهیلی نیز تا مدتی با ایشان همراهی مینمود .

طی امر توانا لائوس را دیاری با آینده موفقیت آمیز **Promising country** نامیدند و بیت عدل اعظم از آن به زمین پر برکت و حاصلخیزی کسه مستعد کشت و زرع تعالیم جمالقدم است تعبیر



برای تزئید معلومات و نیز محل کلاس تدریس الغفیل
بود .

۶- در نیمه دوم ژانویه ۱۹۶۶ محفل روحانی
شهر سایابوری Sayaboury که در اطرافش دهتا
بهائی از قبیله مشوق قرار داشت موفق بابتیاع يك منزل
گشت که تخصیص به حظیره القدس محلی یاران داده
شد . دکتر منوچهر ذبیح از ایران که از بسد و
ورود مهاجرین ایرانی بلائوس (از سال ۱۹۶۳
بیعد) با امکانات خویش راهنمایی ارجمنند در
سبیل تبلیغ و تقویت احباء گشته بود این بار در

نمودند . از آن هنگام که امرالله بهمت بانو حسن
در لوانگ پر ابانگ مستقر شد لائوس میرفت تا در يك
محیط مه آلود و مرموز و تاسف انگیز فرورود . گوئیا
خوشستن را برای جلالی آماده میساخت که از پس
این درد ورنج برای او مقدر شده بود . جناب جن
تا و نژند مینویسد . " آدمی باید در اثر تحمل
نکبت و بلا زنده از افق مصائب سر بیرون آورد و
وارث ملکوتی گردد که موعود کل اعصار است "

۵- در ماه می ۱۹۶۴ بتوسط عوامل
معلومی که اهم آن هدایت و تشویق بیت عدل
اعظم بود جناب میثاقیان با همت و تدبیر خاص
خویش تبلیغ دسته جمعی را در لائوس آغاز نمود .
افراد قبائل که با اشتیاقی تام بظل امر مبارک وارد
میشدند و " عرف قمیص " را یافته " بقلب طاهر
باقی اعلی " توجه مینمودند و از خلال لوازم سمعی
و بصری محدودی که در اختیار مهاجرین بود توسعه
دائره امرالله را در جهان بخوبی احساس مینمودند
و از جهت دیگر موسسات متنوعه مسیحی را میدیدند
که مستقر شده اند از مهاجرین میپرسیدند پس
کی ما حظیره القدس خواهیم داشت ؟ کی مژسسه
تبلیغی و کی مشرق الاذکار تاسیس مینمائیم ؟
و مهاجرین که تحقق این آمال را امری آنی نمیدیدند
میگفتند که معبد و هیکل حق بایستی ابتداء در قلوب
مومنین استحکام و استقرار یابد و بعد بر روی خاک
رشد روحانی عیب احبای قبائل در شمال لائوس
میقات تاسیس موسسات نظم بدیع را در آنجا تسریع
نمود . ابتداء در جولای ۱۹۶۴ یعنی فقط دو ماه
پس از آغاز تبلیغ گروهی خود احباء با همسان
دستهای که " شمشیرها را برای گاو آهن و نیزه ها
را برای اره ها " شکسته بودند بنای اولین موسسه
محلی امر موعود ام را در اولین دهکده ای از قبیله
مشو Meo Tribe که بظل امر وارد گشته بود
اتمام نمودند . این بنا که بسادگی عبارت بود از
يك سالن و يك اخلاق در پشت آن محل اجتماع احباء

محیط عمل اقدام نموده و مبلغ لازم برای ابتیاع حظیره القدس سایابوری را تقبل و پرداخت نموده و برای حظیره القدس ملی لائوس نیز که آرزو داشت هرچه زودتر تاسیس گردد يك قالیچه اسم اعظم بوسعت یکمتر مربع بوسیله رئیس کل قبیله مشودر لائوس که سناتور است (۱) و با مرآلهی ارادت میورزد و موقتا" بایران آمده بوده فرستاد .

۷- در نیمه اول سال ۱۹۶۷ با مبلغی دیگر که دکتر ذبیح ارسال داشت زمین موسسه ملی تبلیغی لائوس که از اهداف نقشه نه ساله است توسط محفل روحانی ملی بهائیان لائوس و بنام آن محفل در شهر تاکک Thakhek در جنوب لائوس ابتیاع گشت .

۸- با ابتیاع حظیره القدس ملی بهائیان لائوس تعداد املاک و موسسات ملی و محلی که در ملک امرالله هستند به ۵ رسید یعنی

حظیره القدس محلی ۲ عدد (در وین تیان - سایابوری)
" " ملی ۱ " (در وین تیان)
زمین موقوفه ملی ۱ " (در وین تیان)
زمین موسسه تبلیغی ۱ " (در تاکک)

تا آنکه ملاحظه گردید وجود يك مرکز در عمیق دهات باعث میشود که عده روز افزون احبابا" از دهات دیگر نتوانند بمرکز بیایند لذا وقتی محفل روحانی سایابوری در رضوان ۱۹۶۵ تاسیس یافت از محفل روحانی وین تیان درخواست کرد اعانتی نماید تا مرکزی کوچک در محله احبابا" در شهر بنا گردد . در نتیجه محلی بوسعت ۹ متر مربع و با قیمت یکصد دلار در محله احبابا" و در زمین یکی از آنان و باصرار خودش بنا گشت . این محل که از حیث استجذاب و جلبیاب و اغیار در موقعیت غربی قرار گرفته است همانند حظیره القدس وین تیان مامن و مرجع جمیع احباب و مهاجرین و مسافرینی است که برای زیارت احبابا" دهات و قبائل به سایابوری میروند .

در محلی که این بنا واقع گشته است خانه های احبابی قرار دارد که فرزندان خویش را از دهات دور به شهر آورده اند تا بمدرسه بفرستند و هر روز غروب اینان با کمک لوازم سمعی و بصری از معارف و تاریخ و درجه نفوذ امرالله در عالم و نیز از اصول حیات بهائی مطلع میگرددند .
جلسات محفل روحانی و ضیافات نوزده روزه نیز در همین محفل دایر میگردد .

يك آگاهی

مطالبی که در مورد توسعه امرالله در لائوس نوشته میشود گرچه تماما" بعنوان عوامل تاریخ ساز قلمداد نمیگردند و گرچه ممکن است بعضی از آنها از جنبه بین المللی حائز اهمیت حیاتی نباشند با اینحال وقایعی هستند که از جنبه های محلی و ملی غیر قابل چشم پوشی اند و کلا" سبب گشته اند که امرالله اکنون باین مرحله از تکامل خویش در لائوس نائل آید . لذا خوانندگان عزیز بایستی با آن بینائی و خردی که حضرت مرلی العالیین انتظار دارد مطالب این عنوان را مطالعه نمایند . باید توجه داشت که در این گزارشها کوشش شده هرچه کمتر از اشخاص ذکر نام بشود و از بیان وقایع جاری و روزمره که هر یک بتنهایی داستانی شیرین و عبرت انگیز هستند خود داری گشته و محض اختصار تمرکز مطالب بروی يك نکته است " فعالیت های دائمی قوه " قدسیه آلهیه ای که عالم کون را بحرکت آورده است "

پ - عامل مشخصه دیگر برای استقرار امرالله در لائوس تسجیل محفل روحانی ملی بود در لائوس این مزیت موجود بود که دولت طی تقدیرنامه ها و اجازه نامه هائی از بدو تاسیس امرالله در ۱۹۵۵ بجامعه بهائی اختیاراتی را که باعست ترویج و استحکام امرالله میشود تفویض نموده بود از جمله حق ترجمه و طبع و انتشار آثار امری

حق تاسیس موسسات امری از قبیل مراکز حفاظت
قدس و مشارق اذکار. این خوشبینی مراجع دولتی
راه را برای تسجیل رسمی محفل که بموجب آن
موسسه " محفل روحانی ملی بهائیان لائوس دارای
شخصیت حقوقی میشد بسیار هموار مینمود.

این بود که این محفل ملی از حین تشکیل خویش
در رضوان ۱۲۴ بدیع با تشویق و هدایت ایادی
امرالله لجنه‌ئی را مامور بررسی این موضوع و
تحقق این هدف نقشه نه ساله نمود. مطالعات

عمومی در مورد قوانین کشوری و نحوه ثبت و
برسمیت شناختن موسسات دلائلوس آغاز گشت و
حتی يك اساسنامه نیز تهیه شد که در آن امتیازاتی
که قبلاً " دولت لائوس بجامعه " بهائی داده بود
با مواد و اصول نمونه " اساسنامه ای محافظ
روحانیه ملیه تطبیق داده شد و چنین بنظر میامد
که هیچ امتیاز جدیدی را این محفل از دولست
نیخواهد و تنها صحنه نهادن به امتیازات سابق
کافی است اقدام به تهیه " چنین اساسنامه‌ئی
اوجبهست احتیاطی بود که در سال اول تاسیس
محفل روحانی ملی در لائوس لازم مینمود.

از طرف دیگر محفل روحانی ملی با ابراز موجودیت
خویش به وزارت کشور لائوس و عکس العمل
طبیعی که آن وزارتخانه به محفل نشان داد راه
را بیشتر برای تسجیل محفل باز نمود.

محفل روحانی ملی لائوس بمحض تاسیس طی نامه
وزارت کشور را از تشکیل محفل و هویت اعضا آن
آگاه گردانید و بعداً " بنام محفل ملی از وزارت
کشور و نیز از وزارت پست و تلگراف و تلفن چند نامه
و متحد المال دریافت نمود. ایضا " محفل برای
اقدام به انعقاد جشن نوروز در يك باغچه عمومی
در شهر و برای تشکیل دومین کونشن ملی بهائیان
لائوس طی نامه ائی شهردار و وزارت کشور را
مطلع گردانید.

اینها که هر يك نمیتوانند از حیث تاثیرات بعدی که

داشته‌اند ندیده گرفته شوند کلاً " يك مطلب را
روشنتر میساخت و آن این بود که بجای آن اساسنامه
تطبیقی ارائه خود نمونه " اساسنامه بدولت نیز
بلامانع خواهد بود و امید گلی میرفت که متن همان
نمونه " اساسنامه بدون تغییر بتصویب مبرسد.

محفل ملی متن نمونه " اساسنامه را بزبان لائوسی
ترجمه نمود و مقارن با ورود ایادی امرالله جناب فیضی
یعنی در اوآن فوریه " ۱۹۶۹ آنرا به متن فرانسه
ضمیمه نموده تقدیم وزارت کشور نمود.

میتاقیان در ۲۲ مارچ ۱۹۶۹ یعنی دوم نوز ۱۲۶
بدیع چنین گزارش داده است: " وزارت کشور با
تسجیل محفل ملی موافقت کرده‌اند بشرط اینکه کلمه ملی
National حذف شود محفل ما هم فوراً " کلمه

مرکزی Central را پیشنهاد نمود قبول کردند.
ما همان اساسنامه " محفل ملی و محافل روحانی محلی
را بدون هیچ تغییری بزبان لائوسی ترجمه و تایید
و تقدیم کردیم و درست شد. حالا چنانکه گفته‌اند
باید از وزارتخانه‌ئی دیگر لائوس نیز این اساسنامه
بگذرد بعد محفل ما تسجیل میشود. "

نظر کنید که محافل روحانی ملی ایران و آمریکا نیز
بدواً " به محافل روحانی مرکزی تسویه شده بودند
و این بخاطر آن بود که هنوز این محافل در حالت
جینی پوستانه " بیرونیشان نیفتاده بود و موسسات
فرعیه شان توسعه نیافته بود و دائره " اقداماتشان

مبسوط نگشته بود بعداً " که بتدریج جنبه " مبنی
بودن آنها بر هر بیگانه و خویش آشکار گشت و خود
نیز قابلیت خود را در رهبری جوامع ملی بروز دادند
بعده محافل روحانی ملی بهائیان ایران و آمریکا موسم
شدند. محفل روحانی ملی لائوس نیز که اکنون
فقط دو سال از عمر آن میگذرد در همان مراحل آغاز
نشو و نمائی است که سایر محافل ملیه آنرا بیموده‌اند
و زود است که عنوان کامل آن با کلمه " ملی " نیز
نیز مورد تصدیق مراجع دولتی لائوس قرار بگیرد.

" تعالت هذه القوه القدسیه الدافعه الساریه "

« خوشحال باشید، خوشحال باشید چون روز جدیدی ظاهر شده
مردم سراسر جهان بزرگ همه یک امت هستند .

« خوشحال باشید، خوشحال باشید چون روز جدیدی ظاهر شد

« اکنون نقشه الهی بیان شده .

« نفس موجود بنام بجه آ الله

« ظهور کرده و روز جدیدی را آورده

« بیاید خوشحال باشیم ، بیاید بگوئیم :

« یا بجه آ الله

« بگوئیم یا بجه آ الله

« بگوئیم یا بجه آ الله



مطالع الانوار در جزائر فی جی

ع - صادقان

مرد وزنی با شور و حرارت فراوان صدا در صدای یکدیگر انداخته و سرهای خود را به راست و چپ متعایل میکردند و این ترانه انگلیسی را با زیر و بم میخواندند سرور و نشاط عشق و احساس از چشمانشان از لبخندشان و از حرکاتشان هویدا بود .

این مرد وزن کسی جز " راس و جینا گارسیا " نبودند که اخیراً " بایران آمده بودند . سال گذشته آهنگ بدیع (۱) از سفرها و کنسرت‌های تبلیغی این زن و شوهر و گروهی که بنام (داون بریکرز) (مطالع الانوار) تشکیل داده بودند مطالبی خوانده بودم . وقتی که خبر سفر آنها را بایران شنیدم با اشتیاق به ملاقاتشان رفتم در این دیدار با خوشرویی و تواضع از شرح حالشان سفرهایشان و خلاصه خدماتشان که با موسیقی انجام گرفته برایم صحبت کردند .

* * *

(راس گارسیا) از سال ۱۹۱۶ در (اوکلند) کالیفرنیا در خانواده ای مسیحی متولد شد و پس از

— شماره ۱-۲ سال ۱۳۵

تحصیلات مقدماتی از دانشگاه سانفرانسیسکو در رشته موسیقی تحصیلات خود را به پایان برد و پس از آن در هالیوود بکار مشغول شد .

(جینا گارسیا) در سال ۱۹۳۱ در بروکلین متولد شد و در سال ۱۹۵۲ با جناب گارسیا ازدواج کرد گارسیا قبلاً " ازدواج دیگری کرده بود و از اولین ازدواجش يك پسر و يك دختر دارد که هر دو بهائی هستند پسرش مهاجر افریقا و دخترش در آمریکا است .

این زن و شوهر سه سال پس از ازدواج در سال ۱۹۵۵ در هالیوود پیام آلهی را اصفا نمودند و بامر مبارک مومن شدند .

(راس گارسیا) در هالیوود بعنوان آهنگ ساز رهبر ارکستر و گیتاریست بکار مشغول بود و برای بیش از یکصد فیلم آهنگ ساخته است که از جمله فیلمهای (ماشین زمان - آتلانتیس - سیتامتر بیا - آمریکائی زشت و پدر غاز) را میتوان نام برد . بسیاری از آهنگ های ایشن محبوبیت عامه یافته و بعنوان آهنگ روز از ایستگاههای مختلف رادیو تلویزیون های آمریکا پخش شده نسخ فراوانی از صفحاتش بفروش رسیده است . دو سال و نیم قبل این دو همسر هنرمند با توجه به تاثیر موسیقی در قلوب و اذهان تصمیم گرفتند از هنر خود در (تبلیغ دسته جمعی) مدد گیرند و به احیای نفوس پرداختند .

یکروز قایقی خریدند و نام (مطالع الانوار Down Breakers) را بردند . آن نقش کردند و راه استرالیا را در پیش گرفتند و با کمک آهنگ های دلنشین که همه حاکی از ظهور حضرت بهاء الله و فرا رسیدن یوم موعود و وحدت و یگانگی نوع بشر و سایر تعالیم مبارکه بود به ابلاغ پیام آلهی پرداختند و موفقیت فراوانی از این راه کسب کردند .

در تابستان سال گذشته در مدرسه ملی تابستانه (یرن پل) استرالیا ۱۲ نفر از جوانان بهائی استرالیا (دختر و پسر) داوطلب شدند که در سفر تبلیغی سرتاسری استرالیا با ایشان همراهی و همکاری نمایند . (راس) این جوانان را برای خواندن و نواختن گیتار تربیت کرد و سپس بنام (گروه داوون بریکرز) مدت پنج ماه تمام در حدود ۵۰ هزار کیلومتر سراسر خاک استرالیا را در نور دیدند و در سالنهای شهرداری - کلیساها - مدارس - دانشگاهها - بیمارستانها و پارکها به دادن کنسرت و سرودن ترانه های بهائی پرداختند در فواصل اجرای آهنگ ها و پس از ختم برنامه وقتی که حاضران را مشتاق اصغای کلمه الله میدیدند تعالیم آلهی و مژده ظهور مبارک را به آنان القا میکردند و پیام دوست را به گوش بیگانگان و آشنا می رساندند .

این روش گروه (داوون بریکرز) سر مشق جمعی دیگر از جوانان بهائی استرالیا قرار گرفت و ۱۸ نفر از جوانان هنرمند آن اقلیم گروهی بنام (خوانندگان گواهیبری) تشکیل دادند و همین برنامه را دنبال کردند و به سراسر استرالیا بسفر پرداختند .

(راس و جینا) پس از این سفر دور و دراز با قایق خود به جزایر (فی جی) واقع در اقیانوسیه رفتند و جزیره به جزیره پیام آلهی ر بگوش ساکنان آنها رساندند . در هر جزیره که پیاده میشوند در محلهای عمومی مانند میدان ها به زدن گیتار و خواندن ترانه های بهائی (که یکی از آنها در صدر این مقاله نقل شد) میپردازند و شور و نشوری جدید در دل های جزیره نشینان می اندازند روزهای بعد مردم برای شنیدن آهنگهای آنان سرازیرانی شناسند و با شور و شوق بیشتر به این آهنگهای دلنشین که همه بازگوی ظهور موعود کل امم و تعالیم مبارکه است و با برگردان (یا بهاء الله) ختم میشود گوش فرامیدهند

طولی نمیکشد که این آهنگ های ملوکوتی بر سر کوچه و بازار دهان به دهان میگردد و کلمه مقدس (بهاء الله) از دهان خرد و بزرگ در فضای جزیره طنین می اندازد اینجا دیگر کار آنها تمام شده تخم کلمه الله در مزارع قلوب کاشته شده و باید رخت به جزیره دیگری کشید و گروه دیگری را از سرچشمه فیض الهی سیراب کرد .

(راس گارسیا می گفت ما تا کنون به نیبی از جزایر (فی جی) که ۱۵۰ جزیره است سفر کرده ایم و خیال داریم از نیم دیگر (۱۵۰ جزیره) يك بيك دیدن کنیم و سپس به جزایر سلیمان و گینه جدید و بعد از آن به جزایر اقیانوس هند سفر کنیم .

در جواب این سؤال که آیا این خدمت را تا کی ادامه خواهید داد گفتند تا هر وقت که قادر باشیم به ادامه این خدمت خواهیم پرداخت .

در چند ماه از سال (دسامبر تا آپریل) که دریا طوفانی است و گردش دریائی مقدور نیست (راس) با خانمش به ژاپن یا آمریکا میروند و به ساختن آهنگ هایی برای کمیانیهای فیلم برداری میپردازند و از این راه تامین معاش مینمایند .

در سفر اخیر که به هالیوود کرده بودند پس از دو ماه و نیم توقف در آن شهر به اروپا رفتند و در آلمان جمعی از جوانان بهائی را در مشرق الاذکار فرانکفورت جمع کردند و مانند استرالیا گروهی بنام (داوون بریکرز) (البته اروپائیی) تاسیس کردند و به تعلیم آنان پرداختند . این جوانان قسول داده اند که در تعطیلات تابستان بطور دسته جمعی بهمین نام به ممالک اروپا سفر کنند و به همان روش مری هنرمند خود با ساز و نوا به ابلاغ کلمه الله قیام کنند .

جناب راس گارسیا و خانمش از طریق یونان و ترکیه بارض اقدس مشرف شدند و در اواخر اردیبهشت ماه به ایران آمدند و یک هفته در مهد امرالله توقف کردند و بزیارت اماکن متبرکه طهران - شیراز و اصفهان نائل گردیدند و با جمعی از احباء در چند جلسه ملاقات کردند و خاطراتی شیرین از مهمان نوازی احببای هموطن جمال مبارک به همراه بردند .

این دو همسر هنرمند به هند - تایلند و مالزی و اندونزی در استرالیا سفر خواهند کرد و پس از آن به جزایر (فی جی) رفته خدمت سابق را از سرخواهند گرفت .

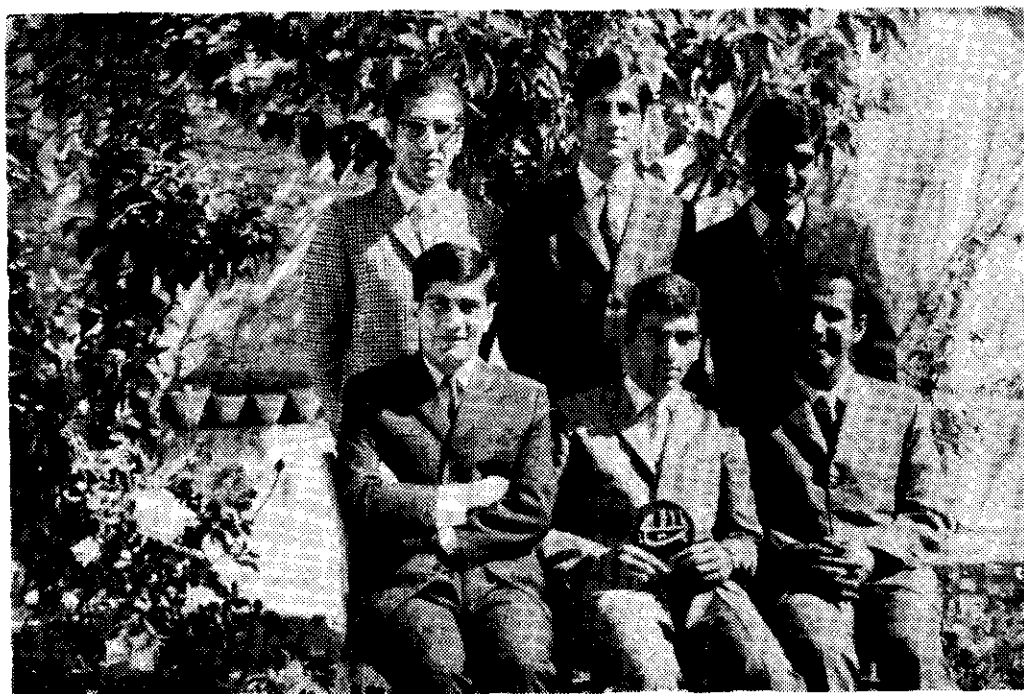
(راس) سفری به افریقا کرده و در (سوازیلند) روی یکی از ترانه های دلنشین محلی بنام (توکوزانی) آهنگی با برگردان (یا بهاء الله) ساخته است .

از او پرسیدم بنظر شما موسیقی چه کمکی در ابلاغ کلمه الله مینماید ؟ جواب داد اهمیت موسیقی در القای مطالب و رخنه آن در قلوب انکار ناپذیر است و بهترین دلیل آن همین روشی است که در پیش گرفته ایم . پرسیدم آیا با ابلاغ کلمه الله بوسیله موسیقی میتوان نتیجه ای گفت ؟ جواب داد بنظر من تبلیغ امرالله با موسیقی یکی از دلپذیرترین و آسانترین راههای ابلاغ کلمه است . مسلماً در آینده میلیونها نفر از این طریق به شریعت الله خواهند پیوست . خوشبختانه از هم اکنون جوامع بهائی سراسر جهان به اهمیت این امر توجه شده و سرود های امری بزبان های مختلف جهت من میفرستند که برای آنها آهنگ بنویسم و پس بفرستم با وگتم در سالهای قبل ما هم سرود های امری داشتیم که بطور دسته جمعی در کلاسهای درس اخلاق یاد می گرفتیم و در محافل و مجالس و اعیاد امری میخواندیم .

يك لحظه از محیط اطاق و مصاحبه با (راس گارسیا) بیرون رفتم بیادم افتاد که حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخار میرزا عبدالله معلم موسیقی صادر نموده ویرا (بارید آلهی) لقب داده اند فرموده اند " . . . در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز و شهناری بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و در این جشن آلهی و بزم ربانی چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند . . . " و سپس به جناب میرزا عبداللّه میفرمایند " . . . حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و سرود آن عود بزن که بارید را جان دهی و رودکی را آسودگی بخشی و فاریاب را بی تاب کنی و ابن سینا را به سینای آلهی دلالت نمائی . . . "

پیش خود فکر کردم حتماً آن زمان که میرزا عبدالله بدریافت چنین لوحی مفتخر شده بود اوضاع واحوال وامکانات آن تاریخ اجازه نمیداد که فرمایشات مبارک را عملی نماید ولی طولی نکشید که (طیور انس) بصورت هزاران هزار مهاجرین و مجاهدین و (گارسیا) ها و (داون بریکرز) ها در حدائق قدس آواز و شهناری بلند کرده اند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آورده " شرق و غرب را سرور و شادمانی بخشیده و روائع مسکیه آلهیه را در فضای عالم منتشر نموده اند .

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
اینهمه قول و غزل تعبیه در منقشارش



لجنه جوانان بهائی ده کوره ۱۲۶ بدیع

سواد مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هو بنو و حقیقتی لك و لمن مات من بشرته و حی بقیوه الملكوتیه و فنی بتخصاته و تعیناته و بقی فی فناء باب ارادات
 اهداهم الخیر المقصود این مسافرت مبارک بهائیان روحی فداهم را در روز هزار ساله هر چه می ترقی داد و بصیرت
 و نفاکار بخشید و بر وحدت و اتحاد و محبت و وداد کمال یک به هزار قبل بل به صد هزار افزود
 بدیع و قوت و قدرت و خلق عظیم و همی فوق هم عالم زنده و تأییدشان فرمود و ام عالم را در ترقی و ترقی
 با مراد نزدیک فرمود پس در حقیقت آن یوما عند ربك الف سنة ما تعدون یوم اشراق مرکز میثاق است از افق
 توه احساس و ادراک بزرگ و بخشایش این یوم مبارک تا برسد با حواسش تا چه رسد با حواسش و تا نشانی

نامه تاریخی

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هو بنو و حقیقتی لك و لمن مات من بشرته و حی بقیوه الملكوتیه و فنی بتخصاته و تعیناته و بقی فی فناء
 باب ارادات محبوبه العالمین فداء الحمد لله المحبوب المقصود این مسافرت مبارک
 بهائیان روحی فداهم را روزی هزار سال از هر جهت ترقی داد و بصیرت و بصیرت خدا خواهی و خدا
 بینی و فداکاری بخشید و بر وحدت و اتحاد و محبت و وداد کمال یک به هزار قبل بل به صد هزار افزود
 و بر خدمت و نصرت خود و اهل عالم بزوغ جدید بدیع و قوت و قدرت و خلق عظیم و همی فوق هم
 ام عالم زنده و تأییدشان فرمود و ام عالم را روزی هزار سال هر یک را به اندازه بی با مراد
 نزدیک فرمود پس در حقیقت آن یوما عند ربك الف سنة ما تعدون یوم اشراق مرکز میثاق است از افق
 عبودیت و رقیبت قوه احساس و ادراک بزرگی و بخشایش این یوم مبارک را تا چه رسد با حواسش
 تا چه رسد بکمال و ستایش و حمد و نیایشش و اگر بحول الله خود بین نباشیم و از افتخار که مایه
 بزرگ عظیم اختلاف است بگذریم و به انکسار که علت و سبب اعظم اقدم ایتلاف و انصاف است به
 حقیقت قیام نمائیم شکر و حمد مواهب و رغائب را نموده ایم و بفضل الله جنود مجنده رب الجنودیم

وانه تبارك و تقدس يگنكر من قبلنا نعمه و آلايه و انه شاكر حميد . كتاب مستطاب يازدهم رمضان آن جناب بشارتش كه هر يك صد هزار بشارت را حاوی و جامع بود و شاهد صادق روزی هزار سال ترقی فرمودن بهائیان مستضعفین در مشارق ارض و مغارب بود زیارت گردید بلکه دید و بحق الیقین و عین الیقین و نور الیقین رسید كه خدمات و اقدامات و ترتیب مجالس و محافل و مجامعشان و انقیاسی و اتحاد و فنای در یكدیگرشان و نطقهای مبارکشان و منازل و ازدحام و آردین و نورانیت و رحمانیت و ربانیتشان مقتبس از قیام مبارك و فنا و محویت مبارك است و تأسی و اقتدای بآن مری امکان و از یوم الف سنه حاكی و مبشر است روحی و ذاتی و حقیقتی لهم الفداء همانقدر كه بشارت حضوری جان پرور است این بشارت هم جان پرور است چه كه بشر قوت و قدرت و تصرف و تسخیر او وحده و وحده است لا اله الا هو البهی الابهی . باری الحمد لله تلخراف اشراق نیر میناق از آفاق مدن کلیفورنیا زیارت شد و مسرت فوق العاده بخشید و امیدوار است و متشبت بذیل اظهار انور است كه تمنا و مسئلت بزرگان و اعظم ملكی و روحانی و احباب کلیفورنیا در اقامت زمستان مبارك در ساحت قدس مبارك موافق مصالح امریه شود و بعز قبول مولی العالم مفتخر و متباهی شود و زمستان را اقامت فرمایند چه كه عوایش هوای ارض اقدس عكا و ارض مقدس حیفاست و برای صحت مبارك موافق است و تحمل مسافرت در برودت را ندارند آمین یا رب العالمین .

حضرت آقا میرزا عزیز الله خان و آقا شیخ علی اکبر و آقا میرزا غلامعلی خان و آقا سید نصرالله و انجاله و بنشیه و آقا سید حسن و آقا میرزا علی محمد خان و محب السلطان و یگانه خادم امر و خلق حضرت امین و امینه و مجتبعین در مجالس روحی فداهم را سلام و خلوص ارادت فانی را معروض دارید یوم اهل بها ست و روز فنا و محویت است و قیام و همت و خدمت است و تدارك یانصد هزار سال روشنائی و بزرگواری و نیکوکاری امروز بسیار آسان است و راهش باز از فانی گذشته است از حق سائل هر يك را روشنی بخش سرمدی فرماید .

حضرت مختار السلطنه روحی فداه را امیدوار است خادم قائم جانفشان امرالله و نورپاش و باشند آنچه در این مدت از حضرت قائم مقام و ایشان روحی فداهما پرسیدم و اظهار عبودیت نمودم جوابی نشنیدم امید است كما هو از حال و صحت و استقامتشان بشارتم فرمایند . جمیع احباب و قائمین روحی فداهم را سلام و خلوص دارند و السلام علیکم .

حیدر علی

گفت و شنود

۱- اخیراً "از یاری دیرین و دیاری دور نامت" داشتیم که گرچه مختصراً ما گویای حدیثی مفصل بود. این نامه از دوست و همکار ارجمند آهنگ بدیع آقای عزت الله زهرائسی است که از "سن کلو" فرانسه نوشته اند با عالی لطف و اظهار محبت با آهنگ بدیع. ما بجای بازگو کردن مطالب نامه، ایشان قسمتی از متن آن را ذیلاً نقل میکنیم:

"... شماره های مجله زیبای شما مرتباً از طریق ارض اقدس باینجانب میرسد و چون هدیه عشق پیام محبوب را از آن سرزمین مقدس باین دور افتادگان رسانیده و مشام دل و جان را ترو تازه میکنند. چندی قبل وقتی چشمم بشماره اخیر آهنگ بدیع افتاد بی اختیار بخاطر آمد که بیست و سه سال پیش اولین نسخه این آهنگ بدیع را خود این عبد شب تاز و یکی های سحر استنساخ نمودم که فردای آن شب بدست کوهسین نشریات جوانان برسد. حال آن طفل یکسبه ره صد ساله می رود. اینستگنه بی اختیار بنگارش این چند کلمه میپردازم تا استقامت و پشتکار شما جوانان عزیز را از این دیار دور از وطن تهنیت و تبریک گفته سعادت

و موفقیت همه دوستانی را که در این ۲۳ سال بنشر آهنگ بدیع همت گماشته اند از آستان رب عزیز مسئلت دارم.

توفیق دوست و همکار قدیمی خود آقای زهرائی را خواهانیم.

۲- از مدتها پیش جمعی از دوستان و خوانندگان عزیز آهنگ بدیع اظهار علاقه و پیشنهاد میکردند که این نشریه بصورت تك فروشی نیز در اختیار ایشان قرار گیرد. لذا با کسب موافقت محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مقرر شد تعدادی از شماره آهنگ بدیع بصورت تك فروشی فعلاً در طهران عرضه شود. هیات تحریریه از یاران علاقمند دعوت مینماید که برای تهیه شماره های سال جاری آهنگ بدیع در باغ تزه به خادم عزیز امرالله جناب حقیقی مراجعه فرمایند.

۳- نامه ذیل از دوست عزیزی که قدم در راه هجرت نهاده و در دیاری دور بسر میبرد رسیده و مبین اشتیاق دوستان آهنگ بدیع بمطالعہ است. این نشریه است. چنین افراد مشتاقی در ایران و همه اکناف جهان کم نیستند و همین تنها مشوق و موید تهیه کنندگان آهنگ بدیع است. بامید همکاری بیشتر همه خوانندگان.

نشریه سودمند تقدیم داشته و از درگاه جمال اقدس ابهی موفقیت روز افزون آن یاران عزیز را مسئلت مینمایم. با رجای تائید جنوبی امین الله ماندگاری - جمهوری اروگوئه آمریکای سوم جون ۱۹۶۹

(بقیه از صفحه ۶۰)

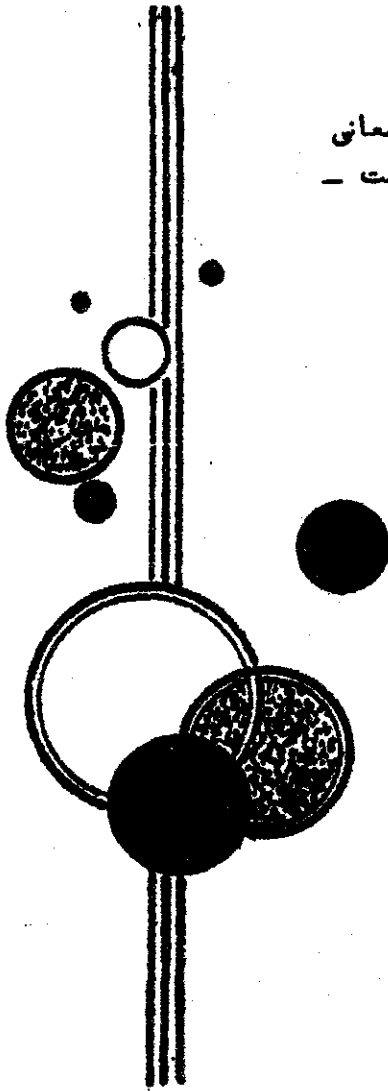
آماده نشر نفعات رحمانیه گردند و خود آنجناب باید نهایت اهتمام را در ترقی لسان انگلیسی تقریرا و تحریرا بنمائید زیرا در آینده بسیار لزوم یابد جناب آقای علی ابن شهید و ایثار سمند را بکمال اشتیاق تحیت و ثنا برسان و هلیک التحیه و الثناء ع ع این بود شرح استقامت بینظیر جناب میرزا مارکسار معلم که در الواح مبارکه ملاحظه فرمودید. از بوته امتحان و افتنان چون زر آبریز رخ برافروخته و کرارا مورد الطاف لانهایه حضرت سرالله الاعظم مولی الوری ارواحنا لرمسه الاطهر فدا واقع و بسا حسن خاتمت در نهایت ثبوت و رسوخ و بی اعتنا بشنون این دنیای فانی باوج ترقی معنوی فائز و باعلی رقرق رقیق اعلی عروج فرموده است. از ایشان دو فرزند باقی مانده که یکی از آن دو را نگارنده در شمسوار ملاقات و این شرح حال را از ایشان دریافت نموده و الواح مبارک را از روی نسخ اصل که نزد ایشان موجود بود سواد نمودم.

" هیئت مجلله تحریریه آهنگ بدیع شید الله بنیانه پس از تقدیم تکبیرات بدیعه سلامتی و موفقیت یکایک اعضای محترمه آن هیئت مجلله را از آستان آلهسی مسئلت مینمایم. باری چند ماهی بود که فانسعی عیجگونه نشریه امری از مهد امرالله نخواننده بودم و هرماه که معمولا منشی محفل مقدس ملی را ملاقات مینمودم از رسول آهنگ بدیع سؤال و جواب منفی می شنیدم تا اینکه اخیرا که بسرای محفل به حثیره القدس ملی (موتته ویدو) رفته بودم بمحضر ورود منشی محفل موده داند که دو مجله بهائی ایرانی رسیده است (آهنگ بدیع شماره های ۶-۵-۸-۷ سال ۲۳) خدا میدانند که بعد از چندین ماه انتظار چقدر مسرور شدم و این مطلب را مهاجرینی خوب میدانند که در نقاط بعیده هستند و کمتر دسترسی به آهنگ بدیع و نشریات امری مهد امرالله دارند. این نشریات امری که گاهی باین دیار میرسد یعنی آن محفل مقدس ملی است ولی چون حضرات نمیتوانند بخوانند فقط بتماشای عکسهای مندرجه اکتفا مینمایند و سپس نصیب بنده میشود که بخوانم و بعضی از مطالب تاریخی و غیره را برای ایشان شرح دهم لذا دو روزی که در پایتخت بودم آهنگ بدیع زیبا مطالب جالب و بی نظیر آن روشنائی محفل مابود و جمیعا بسیار مستفیض گشتیم. شرح حال خانم ماریون جک فوق العاده در فانی و خانم که در این گوشه جهان تنها و دور و مهجوریم تاثیر نمود و موجب اشتعال و انجذاب بسیار گشت. امیدوارم شرح حال اینگونه نفوس منقطع را بیشتر درن فرمائید که تاثیر بسزائی دارد. باری بدینوسیله امتنان و تشکرات قلبی خود را بحضور هیئت محترم تحریریه و نویسندگان و مترجمین محترم و گردانندگان این

قسمتِ جوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک حضرت عبدالنبا - ظهور جواهر معانی
از معدن انسانی - بهترین چیز در زندگی چیست -
چشمه - سه سؤال - نیایش



باید مهربانترین شخص عالم و خالصترین و پاکترین
همه شوید فقط و فقط طرفدار حق و حقیقت باشید

«حضرت عبداللہ»

ظهور جلاله معارف از معدن این

« دکتر علمبراد داود »

او بپرسیم . گرچه نیاری بسه
 پرسش نیست . ناگفته میدانند و
 نانوشته میخوانند . بدانچه در دل
 میگذرد راه میجوید . به زبان
 نیامده پاسخ میگوید : " یعنی
 مشارق امر و مخازن لالی علم او "
 تا معلوم دارد که آمدن خدا
 تاییدن خورشید حق از مشرق امر
 است . و گرنه خدا خود از آغاز
 تا انجام تا پیدا است . رخ نینماید
 و نقاب بر نمیدارد . آنچه از وی
 نمایان شود چهره ایست که بسه
 فروغ او تابناک شده و این فروغ
 از آن چهره بر سراسر آفاق تابیده
 است .

چرا آمد ؟ - " برای ظهور جوهر
 معانی "

جوهر در جمع جوهر آمده است .
 جوهر چیست ؟ امر پایداریست که
 زوال نپذیرد . حقیقتی است که
 دیگرگون نشود پایه هستی است
 بنیاد زندگی است . معنی مقابل
 آن عرض است . عرض چیست ؟
 چیزی است که بی آید و بی گذرد
 نمود بی بود است بر روی جوهر
 بی نشیند جوهر را ناپیدا میسازد
 و خود به جای آن پدید بی آید .
 مانند غباری بر آئینه است همچون
 جامه ای در تن آدمی است . بسان

امر بهائی چرا پدید آمد ؟
 خورشید حقیقت چرا از مشرق
 چهره نمود ؟ چه قصدی از
 ظهور موسس آن بود ؟ پاسخ
 این پرسش را در کجا بیابیم ؟
 چه بهتر از این که به گفتار خود
 او برگردیم و مانند هر پرسش
 دیگری پاسخ آن را در همین گفتار
 بجوئیم . او بارها این معنی را
 باز گفته است هر بار بلحن دیگری
 سخن آغاز کرده است و در عرض
 سخنی از گوشه ای از این راز پرده
 برداشته است . چون نیکو
 بنگریم این نغمه ها همه از یک
 ساز است و چون فراعیم آید آهنگی
 خوش از این چنگ بر میخیزد آهنگی
 که چون به گوش هوش آید
 دل به راز نهان راه میجوید . او
 در یک مقام میگوید " حق جل
 جلاله از برای ظهور جوهر
 معانی از معدن اتمانی آمده " .
 سخنی کوتاه است که در شرح
 آن کتاب ها باید پرداخت و در
 بیان مقصود از ظهور امر بهائی
 کلامی وافق تر از آن نمیتوان یافت
 " و اگر جز این بودی عجب
 نمودی "
 حق جل جلاله آمد - این سخن
 را به چه معنی فرمود ؟ از خود

حق جل جلاله از ظهور جوهر معانی

از معدن این آمده . یعنی مشرق امر

لالی علم او ، چه که از تنه غیب کنیزان مستورین

... الیزم دین الله و در مذهب الله آمده

مذهب مستغفبه و سبب نموده را بسبب حقیقت

بعضا ننماید . روح این مذهب

تلی از خاک و سنگ بر روی گنجینه*
سیم و زر و گوهر است. آئینه را
نمیتوان دید جز اینکه نخست
غبار از چهره* او بزدایند. تن
را نمیتوان یافت جز اینکه نخست
جامه از آن بکنند. گنج را
نمیتوان جست جز اینکه نخست
خاک از آن بگیرند. آنچه
به چشم ظاهر می بینند عرض است
و آنچه در آن سوی عرض به دیده
باطن در می یابند جوهر است.
بظاهر جز خاکی که بر سر گنج
نشسته است پیدا نیست. به حکم
خرد باید به گوهری که در زیر
آن پنهان است راه جست.
آنگاه آستین بالا زد دست همت
بدر آورد خاک را برکنار زد.
تا جوهری که در این معدن
نهفته است پیدا آید. بی سبب
نیست که مردم لعل و یاقوت و
زرد را که در دل خاک پنهان
است جوهر نامیده و در جمع
آن جواهر گفته اند.
وجود انسان را معدنی مینامند
که جواهری در آن فروخته است
این جواهر چیست؟ او میگوید:
"جواهر معانی" و باین سخن
هرگونه ابهامی را در معنی جوهر
برکناری دارد. معانی که در
وجود آدمی است زیر خروارها
خاک و سنگ ناپیدا است. این
خاک و سنگ امور جسمانی است
شون بدنی و احوال مادی است
چشم گیر و دلربا است فریب

میدهد و گمراه میکند. این گمان
را به دل می اندازد که گوهری
انسان جز همین تن نباشد. مگر
نه اینکه در نخستین نگاه چیزی
جز آن در خویشتن نمی یابیم.
او آمده است تا ما را از این
گمراهی باز رها کند. بگوید که
به دست خود جواهر معانی را
در این معدن نهفته است. عرض
را به یک سوی نهید تا جوهر
پدید آید. غبار خاک را فرو شوئید
تا آئینه* تابناک چهره گشایند
ماده را به کنار زنید تا معانی
خود را باز نماید. در شان عرض
جز اختلاف چیزی نیست دگرگونی
و زوال پذیری نشانه* آن است
تیرگی و آلودگی فراخور اوست
اگر اینها جمله از میان بسرود
جوهر را بازی یابید. جوهر
با یگانگی خود جوهر با یابداری
خود جوهر با یکرنگی و یکسانی
خود.
اگر انسان به معدن وجود
خود راه جوید چنین وحدتی
را با همه* جلا و صفای خود
می بیند چنین حقیقتی را با همه*
جمال و کمال خود می یابد و از آن
پس آنچه مایه* دورنگی است
از اعتبار می افتد آنچه نشانه
تیرگی است به غفلت سپرده میشود
آنچه موجب آلودگی است از میان
می رود. و بدین سان گوهر
تابناک هستی آدمی یا خود
وحدت اصلیه* نوع انسان

به جلوه در می آید.
دین خدا که جلوه بخش این
گوهر یگانگ* شده است
دیگر مایه* دشمنی نمی شود
جدائی نمی اندازد رسم بیگانگی
نمی آموزد. و این است مقصود
از ظهور حق جل جلاله.

(بقیه از صفحه ۱۱۳)

توازا و پرستاری نمودی زیرا اگر
جراحات او را درمان نمیکردی با تو
آشنائی حاصل نمیکرد و بهمان حال
میرود. پس مهمترین نفوس او بوده
و کاری که تو انجام دادی مهمترین
و بزرگترین کارها بود. پس بدان که
پراهمیت ترین اوقات همان زمانی
است که در آن هستیم و مهمترین
نفوس کسی است که با او مصادف
میشویم زیرا هیچکس نمیداند که
آیا آن شخص غیر از ما با کس دیگری
هم کار دارد یا نه و بزرگترین
کارها همان عمل خیر است زیرا
انسان برای اعمال خیر خلق شده
است.

بهترین چیز در زندگی چیست

و خداوند این کلمات را بر زبان فرستادگان خویش همواره نازل فرموده که : لذات دنیوی را بیای مردمان نادان بریزید و بمن لذت سکون و آرامش باطن را هدیه نمایید .

در ابتدای جوانی خواستم از بهترین خصایل اخلاقی و مفیدترین فضایل زندگی که سعادت را بطور کامل برای انسان تامین مینماید صورتی تهیه کنم و بمقتضای سن خود فهرستی از تمایلات طفولیت خویش گرد آوردم و سعادت را در این چند اصل یافتم : سلامتی ، لیاقت عشق ، قدرت ثروت و شهرت . پس از آنکه حواس خود را جمع کردم این کلمات را که در نظر من دارای عالیترین مفاهیم بود از ذهن خود گذرانیدم و بییقین دانستم که چیز دیگری نیست که من آنرا جستجو کنم پس آنرا پیش مردی دانشمند بردم . نگاهی از روی حیثیت باین کلمات انداخت و گفت : دوست من تکساک برجسته ای گرد آورده ای و عالیترین هدفهای هر فردی را پهلوی یکدیگر نهاده ای . لیکن این مجموعه فاقد يك کلمه است که اگر آن کلمه را مینوشتی و هدف خود قرار میدادی شامل تمام این کلمات میشد و بدون آن این فهرست ناقص است . سپس کاغذ را از دستم گرفت و با حالتی حکیمانه قلم از روی میز برداشت و دو خط متقاطع روی فهرست من کشید و زیر آن با قلم خویش نگاشت "آرامش درون" و گفت این تنها هدیه ایست که خداوند برای مفرسان خویش اختصاص داده است . استعداد و لیاقت را به بسیاری از مردم اعطا فرموده ثروت و شهرت نیز چیز است که عده زیادی از آن برخوردارند ولی آرامش درون چیز است که هرکس از آن نمیتواند بهره مند باشد آنچه که من میگویم عقیده شخصی من نیست کتب مقدسه نیز بر این عقیده اند .



چشم

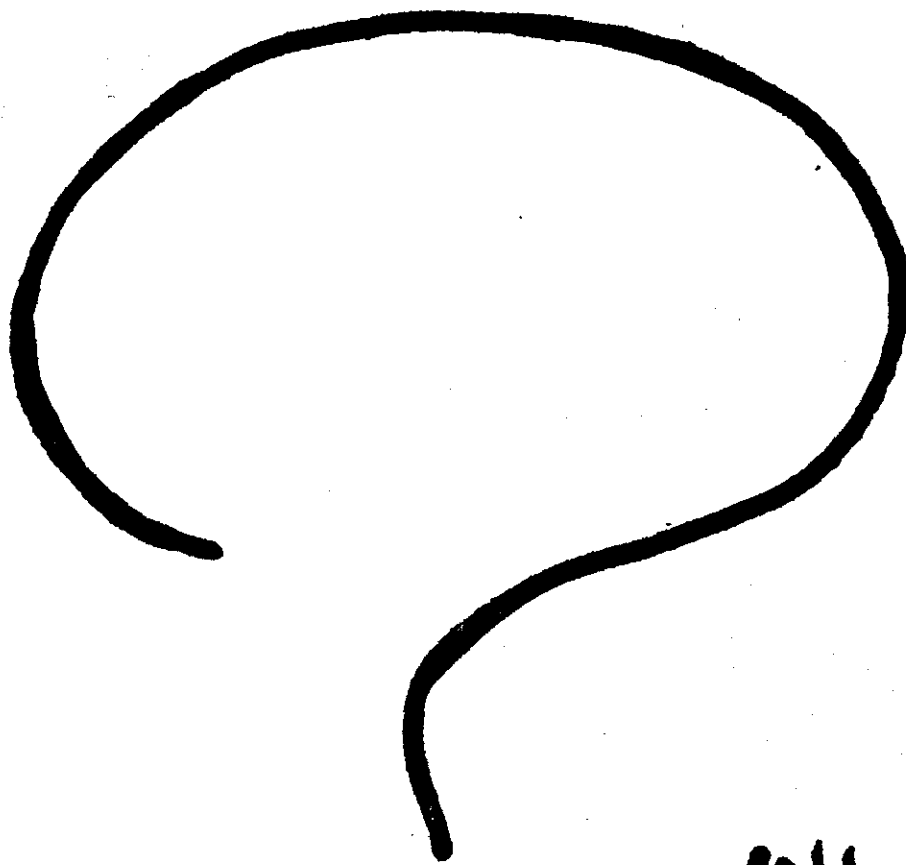
آیا کسی هست بداند آن خوابی که ناگهان بر چشم کودکان میگذرد
از کجا است؟ آری سخن هست که جایگاه آن در سرزمین پریان میان
سایه های جنگلهائی که با کم های شبتاب نیم روشن میشود آنجا قرار دارد که
دو غنچه، شرمناک مسرت و شادمانی سر میزند. هم از آنجا است که برمیخیزد
تا بر چشم کودکان بوسه زند.

آیا کسی هست بداند آن لبخندی که بهنگام خواب بر لبان کودکان
میدرخشد از کجا میآید؟ آری سخن هست که شعاعی پریده رنگ، از هلال ماه نو
و از گوشه، دامان ابرهای زودگذر یا قیبری بگذشت و در آنجا در روی صبح
صادق متولد شد و زواله، صبحگاهیش شستشم داد و همانست لبخندی که بر لبان
کودکان بهنگام خواب میدرخشد.

آیا کسی هست بداند آن شیرینی صفا و طراوتی که در جوارح و اعضای
دلربای کودکان می شکند اینهمه مدت کجا مستور مانده بود؟ آری آنگاه که
مادر دوشیزه ای نوجوان بود در راز لطیف و نهانی عشق مخفی گشت و قلب او
را مسخر ساخت و همان است آن شیرینی صفا و طراوتی که اعضای لطیف کودکان
را اینقدر دلگن و زیبا ساخته است.

تاکور





سده سئوال



اثر توستوی: ترجمه روحی ارباب

سلطان با خود فکر میکرد که هرگاه موقع شروع بهرکاری را بداند و نفوسی را که با او محشور هستند بخوبی بشناسد و همچنین مزیت و اهمیت امور را بسنجد و تشخیص دهد در کلیه امور موفیق و منصور خواهد گردید. بر اثر این فکر سلطان در قلمرو سلطنت خویش اعلان نمود که " چنانچه کسی پیدا

شود که باو تعلیم دهد در زمان حال بجه کاری باید اشتغال ورزد و نفوسی را که مورد لزوم او هستند معرفی نماید و امور مهمه را بدو بنمایاند در ازای پاداش قابل در حق او عطا خواهد فرمود " علما و معارف قوم نزد وی آمدند و هر يك برعم خود جوابی دادند . در جواب سؤال اول برخی معتقد بودند که برای علم به اموری که انجام آن در زمان حال بر سایر امور برتری دارد انسان باید قبلا " برنامه ای برای کارهای روزانه و ماهانه و سالیانه خویش ترتیب دهد و طبق آن عمل نماید زیرا فقط بدینوسیله هر کاری بموقع خود انجام خواهد گرفت . بعضی دیگر اظهار داشتند که تعیین موقع و مقتضای هر کاری بدو " میسر و مقصدور نیست بلکه فقط نباید انسان اوقات خود را صرف تعیشات نماید و به لهو و لعب بگذراند و علاوه بر آن دائما " انسان باید شاهد و ناظر وقایع و حوادث روزگار باشد و بوظایف لازم عمل کند . دسته دیگر میگفتند که هر قدر سلطان در امور بصیر باشد با وجود این به تنهایی نمیتواند تشخیص دهد که هر کاری در چه موقع باید صورت پذیرد و بهمین جهت سلطان باید شورائی از خردمندان و بزرگان تشکیل دهد و با مشورت آنان موعود انجام عمرامی را تعیین نماید . گروهی دیگر رایشان بر این بود که بعضی امور مستلزم شور نیست و تعیین موقع آن فوری است برای تشخیص و تعیین اینگونه امور باید از آینده پیشگویی نمود و در تعیین نوع کاری که باید در زمان حاضر انجام پذیرد از ساحرین استمداد طلبید .

بسؤال دوم نیز جوابهای مختلف داده شد . بعضی معتقد بودند که مهمترین نفوس برای سلطان و زرا " و حکام او هستند . برخی دیگر روسای دین را مهم شمردند و گروهی وجود پزشکان را برای سلطان ضروری پنداشتند و دسته دیگر وجود جنگجویان و رزم آوران را برای سلطان واجب تر از سایر طبقات دانستند . در جواب سؤال سوم نیز که کدام يك از امور مهمتر و عظیمتر است جوابهایی دادند . بعضی گفتند که اعم امور معارف و علوم است برخی دیگر اظهار داشتند که مهمترین امور سراری است و قومسی عبادت خدا را مهمترین امر دانستند . پاسخها متفاوت بود و بهمین سبب سلطان قانع نشد و جایزه و انعام موعود بکسی اعطاء نگردید .

سلطان برای اینکه جواب مقتضی بگیرد مصمم شد جواب مسائل مذکور را از زاهدی که صیت تقوی و خردمندیش در عالم بلند بود استفسار نماید . زاهد مذکور در جنگلی میزیست که از آنجا هیچگاه خارج نمیشد و فقط مردمان ساده و بی آرایش را نزد خود می پذیرفت . سلطان بلباس ساده و عازم سفر شد چند گامی بکلبه زاهد مانده بود که اسلحه داران خود را مرخص نموده و به تنهایی بر زاهد وارد شدند زاهد در نزدیکی کلبه خویش مشغول بیل زدن باغچه بود چون چشمش بسلطان افتاد سلام کرد و بکار خود ادامه داد . زاهد مردی بود لاغر و ضعیف البینه هر بیلی که در زمین فرو میبرد و خاکی برمی آورد آهسی میکشید و بسختی نفس میزد سلطان نزد وی آمد و گفت ای زاهد خردمند نزد تو آمده و تقاضا دارم به سه سؤال من جواب گوئی . سؤال اولم اینست که چه اوقاتی مغتنم است و تضييع آن موجب ندامت و پشیمانی است . سؤال دوم اینکه چه نفوسی از عمه مهمترند و معاشرین و مصاحبین انسان چه نفوسی باید باشند و سؤال سوم اینکه کدام يك از امور مهمتر از همه و قبل از سایر چیزها باید انجام پذیرد .

زاهد به صحبت های سلطان گوش فرا داد ولی جوابی نداد و همچنین بکندن زمین مشغول بود . سلطان خطاب باو کرده گفت : خسته شده ای بیلت را بمن ده تا اندکی در عوض تو زمین را بیل زنی . زاهد گفت از لطف تو متشکرم . بیل را به سلطان داده و خود روی زمین نشست . سلطان چون باغچه را بیل زد اندکی تأمل نمود و سؤال خود را تکرار کرد . زاهد جوابی نداد از جای خود بلند شد و دست خود را

بسوی بیل دراز کرد و گفت : حال تو اندکی استراحت کن و اجازه بده بمن

سلطان بیل را به زاهد نداد و بادامه کار خویش مشغول گردید . ساعتها گذشت آفتاب در پشت درختان در شرف غروب بود سلطان بیل را در زمین فرو برد و گفت :

ای مرد دانشمند من برای شنیدن سئوالات خویش نزد تو آمدم چنانچه قادر بجواب نیستی بگوتسا بمنزل مراجعت کنم . زاهد گفت : شخصی بطرف ما میدود باید دید کیست ؟ سلطان بدانسو نظری افکند دید از طرف جنگل مردی با ریش بلند بطرف آنها میدود آن مرد دستش را روی شکم گرفته و از لابلای انگشتش خون جاری بود . نزدیک سلطان آمد و بزمین افتاد . چشمهایش بسته شد و حرکت نمیکرد فقط ناله خفیف او بگوش میرسید . سلطان به مدد زاهد لباس مرد مجروح را گشود و زخم وی را مرهم نمود . خون نییاستاد سلطان چند مرتبه پارچه را که از خون گرم تر شده بود برداشت و زخم را شستشوداد و از نو مرهم نهاد . موقعیکه ریش خون فرو نشست مجروح چشم گشود و آب خواست . سلطان آب گوارائی برای او آورد مجروح نوشید . در این بین آفتاب هم غروب کرد و هوا سرد شد . سلطان بیاری زاهد مجروح را به کلبه انتقال داد و بر تخت خواب خوابانید . مجروح چون در بستر آرمید چشمهای خود را فرو بست و ساکت شد . سلطان نیز که از کار زیاد خسته و فرسوده شده بود در آستانه کلبه چمباتمه زده بخواب رفت . خواب او بقسمی سنگین بود که تمام مدت شب کوتاه تابستان را با همان حال بسر برد . سحرگاهان چون از خواب بیدار شد نمیدانست بکجا آمده و مرد ریشداری که در روی تخت خواب آرمیده کیست ؟ شخص مجروح چون دید سلطه از خواب بیدار شده و او را نگاه میکند با صدای خفیفی گفت : — مرا ببخش گرچه تو مرا نمیشناسی ولی من تو را خوبی شناسم من همان دشمن دیرین تو هستم که قسم یاد کرده بودم انتقام برادرم را که بدار آورخته بودی و اموالی را که از او غصب کرده ای بگیرم . من میدانستم که تو تنها نزد زاهد رفته ای تصمیم گرفتم در موقع مراجعت تو را بقتل برسانم ولی روز بیابان رسید و تو از آن محل عبور نکردی . من از قلعه خارج شدم که از چگونگی امر مطلع شدم ولی با اسلحه داران تو مصادف شدم مرا شناختند و مجروحم کردند . من فرار اختیار نمودم و البته اگر تو جراحات مرا درمان نمیکردی در اثر ریش خون زیاد مرده بودم — من میخواستم ترا بقتل برسانم ولی تو در عوض مرا از مرگ نجات دادی حال اگر زنده بمانم و مایل باشی در خدمتگزاری تو با وفاترین غلامان خواهم بود و به فرزندان خود نیز نصیحت میکنم که کمر خدمت تو برینندند . مرا ببخش . سلطان از اینکه باسانی با دشمن خود آشتی نمود بسیار مسرور گردید و نه تنها مجروح را بخشید بلکه وعده داد اموال ضبط شده و پیرا مسترد دارد و خدام و پزشک مخصوص خود را نزد او فرستد سلطان با مجروح خدا حافظی کرد و در روی پله کان در جستجوی زاهد بود زیرا خواست قبل از مراجعت برای آخرین مرتبه از او خواهش کند و جواب سئوالهای خود را از او بخواهد . زاهد در حیاط مشغول کشت بذر در باغچه بیل زده دیروز بود . سلطان نزد وی آمد و گفت : برای آخرین مرتبه ای مرد خردمند استدعا دارم جواب سئوالات مرا بدهی . زاهد بر پاهای خود تکیه کرد و رو بسطان نموده گفت جواب تو داده شده است . سلطان پرسید جواب من چگونه داده شده ؟ زاهد جواب داد :

سحرگاه تو دیروز بمن ترحم نمی نمودی و در شیار کردن زمین کمک نمیکردی و بیکه و تنها بمنزل مراجعت مینمودی آن مرد بتوحمله کرده و بوسیله تیری از پا در می آورد . آنگاه جای تاسف بود چرا در نزد من نماند و زود مراجعت کردی پس در آن موقع بهترین کار همان بود که توبه کنن زمین مشغول بودی . من نیز شخص مهمی بودم زیرا امر خیری انجام دادم . هنگامیکه مجروح بطرف تو دید بهترین موقع همان بود که (بقیه در صفحه ۱۰۸)

نیایش

فریبند مقبلین «الهام»

تو ای نور پاینده جان من
توروشنگر ساحت محفل من
فروشویی از دل غبار گناه
سوی آرزو ره نماینده ای
که آورده ام رو بیدرگاه تو
لبم را ز امید پر خنده کن
صفائی رسان روح افسرده را
ز نو خاطریم را طربناک کن
از آن نغمه کبریا فی فرست
ستایش کم آنچه دلخواه اوست
جهان را ز امرت پر آواز کن
کس جان شیرین براهت نثار
بالهام خود خاطریم شاد کن

تو ای مهربان پاک بزدان من
تو کاشانه افروز بزم دلم
تو پروردگاری که با یک نگاه
تو یکسای خدائی که پاینده ای
منم کترین بنده راه تو
روان من از نور خود زنده کن
فروزان کن این مشعل مرده را
دل از بند آرزوگی پاک کن
مرا خلق و خوی بهائی فرست
چنان کن که بگدازم از عشق دوست
زبان مرا در سخن باز کن
مرا قوتی ده که فرهاد وار
دلم را ز دست غم آزاد کن



اجتاه قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امر سیاست مدخله نمایند
حضرت عبدالباقی

صفحات	فهرست مطالب
۱۱۶	۱- لوح مبارك حضرت عبدالباقی
۱۱۷	۲- درفاصله ۱۳۰۰ روز
۱۲۱	۳- تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم
۱۲۷	۴- عکس های تشکیلات جوانان
۱۲۹	۵- خراسان
۱۳۴	۶- بانگ آشنا (شعر)
۱۳۵	۷- شمس الوزرا* منوچهرخان معتمد الدوله
۱۴۱	۸- اخبار مصر
۱۴۳	۹- مقاله در امثال عقل (قسمت دوم)
۱۵۰	۱۰- باران کوهسار (شعر)
۱۵۱	۱۱- عنود خدمت امر
۱۶۰	۱۲- معرفی کتاب گوهر یکتا
۱۶۳	۱۳- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۴

شماره

۶۹۵

شهرالکلمات - شهرالعمرة ۱۲۶ - مرداد وشهریور ۱۳۴۸

مخصوص جامعه بهائی است

در صورت تقوی با دار جوهری خدایند در آن بی غریبه و در اندیشه فاذا انزلنا علیها من السماء من السماء
 میفاید چون نظر کنی خاک در زمان خندان تا خطه کنی خاک سیم در آب غنای که نه کجا سینه نه یکی نه ضمیر نه نسز نه سیر
 زخمی نه طرود نه لظفر و لبران بوستان نه صحتی نه کما خنجر او آزار و حساب آرزو سار و بادیه حیات بخوان بر روی قفس
 و غم بگیرد چمن بندد و صحرایند که کهر سینه چه براندازد اوراد و زار بر روی صحرا و دین صحرایند که کهر سینه
 به زار نه سینه بکنند کند یعنی چمن نظر قوی نظر کنی حقایق انسانی و کینه شریه پیش از یوم ظهور که فخر خزان
 خاک سیاه و تلب بگیه را نماند که مرده و پر مرده و فرود است چمن یوم ظهور که شکسته و در بر افروزد و ظهور
 شکره کائنات بسوزد بر حمت بخوان بر خیزد و باران مویبت رحمان در دگر ریختن فیض قدیم بسوزد که در زمین است
 حقایق مستعد استغنی که بقدر مبارک نفس زکیه بسوزد خرم شو کما عرفان برید و سینه در کمان تقان بی حقیقت
 بر سر سلطنت جالس شو سر و جو یا رعیت بطراوت به مثل بخوابد انواع کما در حین کمال است حقیقت آن است
 حقایق جلوه نماید و نسرین یقین بشکند و ضمیران اینمان چه بدد و کینه است معده در این نفس شریه و فیض طبع
 رختیه در عرصه و جو مشهور که نظر به لغاتین و بشر لولاه صلیب و کما تدرت الیمن ع



در فاصله ۱۳۰۰ روز

گوئی همین دیروز بود که پیام رضوان ۶۴ در ضیافت خوانده میشد . هنوز آن کلمات تکان دهنده که میفرمود :

"یاران عزیز ، بار دیگر ، وارد میدان مبارزه گشته ایم . . .

این نقشه نه ساله را با قوای محرکه شدیدی شروع می کنیم "

در گوشم طنین انداز است . نقش جان بخش تصمیم را بر سیما های بینم و آهنگ زیبای جنبش و حرکت را در قیافه های خوانم . پنداری جمع سبک شده است . مانند پرنده گان سبکبال . مانند ارواح آزاد مجرد .

بیمان تجدید شده بود و نقشه آغاز ، فردا فردائی بود با مسیر معین ، با هدفهای مشخص ، با روح جدید ، با عشق ، با شور و با حرکت .

یک جمع جهانی تصمیم میگرفت که نوایای ملکوت را در اقطار زمین منتشر کند . تصمیم میگرفت که صلح و هستی را برای انسانها به ارمغان ببرد . تصمیم میگرفت که حقیقت را با جلوه های زیبایش به همه بشناساند ، تصمیم میگرفت که آزادی و حریت را به شیفتگان آن هدیه کند ، آزادی از جنگ و نفرت ، از تعصب و اختلاف و از بغض و کینه .

از آن پس قدمهای سپاه ملکوت هماهنگ تر میشد و در جهت حرکت میکشید که مرکز جهانی امر فرمان میداد ، درونمای فتح و ظفری که از این هماهنگی و همقد می عاید می شد بی اختیار در لهارا می لرزاند و شوق و شور قیام و اقدام را صد چندان می ساخت . این جامعه نتایج روحانی اقدام برنامه ای را از سالها پیش آزمایش کرده بود و میدانست که برای استقرار هدفهای چون صلح عمومی و وحدت جهانی اقدامات پراکنده فردی بهیچوجه کافی نیست و حالاکه باز نقشه ای در برابر خود می دید که به دست دیوان عدل اعظم الهی طرح و تدوین شده و تحقق بخش آرزوهای بزرگ او قرار میگرفت با شوق و حرارتی بی نظیر آنرا استقبال می کرد .

منهم در خود همان احساس را داشتم که جمع ، شادی ، غرور ، تصمیم شور و هیجان ، از اینکه فرصتی بدست آمده بود که در این مبارزه سهمی بعهده بگیرم احساس افتخار میکردم ولی برای چگونگی آغاز کار نقشه و هدف معینی نداشتم و این نخستین اشتباه من بود زیرا نداشتم نقشه و برنامه هر روز اقدام را به تاخیر میانداخت و ما گذشت زمان

شور و هیجان اولیه بتدریج فرومی نشست و هر چه شور و هیجان کمتر میشد طرح برنامه برای آغاز کار مسکولتر میگردد و این دو عامل یعنی درنگ ناشی از نداشتن برنامه و در نتیجه کم شدن حرارت و اشتیاق اولیه دست بدست هم داده و روز بروز حرکت و اقدام را مشکلتر میساخت.

اشتباه دیگر آنکه مسئولیت فردی را تا حدی فراموش کرده بودم. هر سارکه در ضیافات یا سایر مجامع امری میشنیدم مهاجری به سوئی عازم است یا تبلیغ پیشرفتگی در خشان دارد یا از جانب شخصی به صندوق اهداف اعانات کریمانه ای تقدیم گردیده است آنگونه شاد میشدم که می پنداشتم باری از دوش من برداشته شده و نتیجه ای حاصل گردیده که از برکات آن منم مستفیض خواهد شد غافل از آنکه در این میدان نشستن و نگریستن به فتوحات دیگران به معنای اتلاف و تهدید نیروی است که به نوبه خود میتواند فتوحات بیشتری را موجب آید.

اینک که به پشت سرنگاه می کنم می بینم که ۹۸۵ روزه انتظار لحظه تصمیم به رایگان ازدست رفته و در فاصله ۳۰۰ روزه پایان نقشه با تمام اشتیاقی که بخدمست داشته ام هنوز کاری صورت نداده ام؛ هر درنگ و هر تاخیر دیگر بهای ازدست رفتن فرصت و فرصتهای باقی تمام خواهد شد؛ چاره چیست؟

به چاره جوئی فرصتهای فائت اینک نسخه ای تهیه دیده ام که مرابکار خواهد آمد و امید آنکه دیگر اخبار را نیز کار آید آن نسخه را در این مقام عرضه می کنم:

نخستین قدم عملی آنست که هر فرد بهائی حقیقتاً "احساس کند که در مسیـــــــــــــــــر اجرای یک نقشه روحانی قرار گرفته و به عنوان یک عامل اساسی میتواند در تحقق اهداف نقشه مؤثر واقع شود. چون هدف روحانی نقشه انتشار هر چه بیشتر و وسیع تر امرالله در بین مردم و هدایت آنان به سوی فضائل و کمالات است مسلماً "هیچ عاملی چون انسان نمیتواند این وظیفه را انجام دهد. ممکن است طالبان حقیقت از طریق نشریات و کتب بکار مطالعه و تحقیق در امر مبارک بپردازند و با ملاحظه ابنیه واعده بهائیه به چنین فکری بیفتند و لسی مآلاً این فرد بهائی است که میتواند خواننده ها و دیده های آنها را تکمیل کند و تا وصول به مقصد نهائی یاری اشان نماید. غیر بهائی فضائل بهائی را در قیافه رفتار و گفتار شخص بهائیه می بیند و از این طریق به حقانیت امری می برد. پس هیچ عاملی در کار تحقق اهداف نقشه نمیتواند جایگزین عامل انسانی شود اینست که هر فرد بهائی در جریان اجرای نقشه همواره باید بخاطر داشته باشد که در یک حالت فوق العاده بسر میرود و به عنوان یک عامل اساسی اجرای نقشه همواره باید آماده و مترصد اقدام باشند. چه خوب بود که در منزل هر خانواده بهائیه

يك لوحه كه در آن خطوط اصلی نقشه نه ساله و تواریخ شروع و ختم و تقسیمات زمانی و کارهای انجام شده و آنچه باید انجام شود نشان داده شده باشد نصب میگردد تا اعضا خانواده هر روز در جریان پیشرفت امور نقشه قرار میگرفتند و مسئولیت رابه عینه احساس میکردند بهر حال همانطور که بیان گردید در جریان اجرای نقشه نه ساله قدم اول برای هر فرد بهائیی درك اهمیت نقشه و قرار گرفتن در مسیر آن و شناخت خود به عنوان یکی از عوامل اجرائی آنست . چون شور و عشق و همت و غیرت باین احساس اضافه شد قدم اول برداشته شده و اقدامات بعدی تسهیل خواهد گردید .

قدم دیگر طرح نقشه و برنامه مشخصی است . کسی که میخواهد قیام کند باید برنامه و هدفی داشته باشد ، باید بداند که در کدام قسمت از نقشه وجودش موثرتر است در چه فعالیتی میتواند موفق تر باشد . چه تاریخی برای حرکت و قیام او مناسب است ، وقتی این امور معین شد بایستی برنامه زندگی خود را از حیث مسائل خانوادگی ، اداری ، تحصیلی تامین وسائل معاش و غیره مشخص کند ، در این مرحله قیام کننده میتواند از راهنمایی و هدایت محافل روحانی و اطلاعات و خدمات تشکیلات تخصصی امری نظیر لجنات مهاجرت داخله و خارجه و غیره استفاده کند و مسلماً این تشکیلات بهترین مشاوران را خواهند بود . بطور خلاصه کسی که طبق نقشه قیام و اقدام میکند خود نیز باید نقشه و برنامه ای داشته باشد تا از قیام خود نتیجه صحیح بگیرد و با کامیابی روبرو گردد .

پس از احساس مسئولیت و طرح نقشه شخصی نوبت به عملی کردن فکر می رسد . در اینجا است که جمیع قوای ملکوتیه و تائیدات غیبیه یارومند دکار قیام کننده خواهد بود چنانکه در پیام رضوان ۶۴ آمده است :

" باید قدم را ثابت داریم و قلب را مطمئن و راسخ . هر فرصتی را غنیمت شماریم و بای مجاهدت به پیش بگذاریم زیرا جمیع اشیا در قبضه قدرت اوست و اگر ماینبغی و یلیق فائز شوم البته به فتوحات کامله و انتصارات حتمیه باهره نائل گردیم "

در تمام این مراحل شخص بهائی باید چنین تصور کند که در اقدام و انجام خدمات مربوط به نقشه بار مسئولیت تماماً به عهده اوست به عبارت دیگر فکر کند نقشه ای است که باید اجرا شود و برای اجرای آن کسی جز او وجود ندارد . وقتی چنین فرض کرد دیگر به امید اقدام دیگران نخواهد نشست و از افتخاراتی که نصیب سایرین شده بنفع خود احساس رضایت نخواهد نمود بلکه افتخار و رضایت را هنگامی احساس خواهد کرد که

به شخصه قیام و اقدام نموده باشد بخصوص که مشارکت فرد فرد احباء در خدمات و حیات بهائی یکی از هدهدهای د و گانه نقشه جلیله نه ساله بیت العدل اعظم قرار گرفته است. چون چنین شد و هر فرد بهائی با فرض قبول تمام مسؤولیت در خدمات نقشه شرکت نمود نتایج شگرفی حاصل خواهد شد که تصور آن از قبل ممکن نبود است.

" بس ای مقربان درگاه کبریا در این اوان که کاروانهای هدایت مهبیای
حرکت به وادی سعادت ابدیه اند فرصت را دریا بید بگوشید
وشتابید تا این قافله را سالاری کنید. بدر نقشه راهتان تائیدات ملگور
ابهی ، محافظ خیلستان جنود ملاء اعلی ، مرکب راهوارتان
سمند همت و وفا ، علم رفیعتان اسم اعظم یابها، الابهی ، رفیق
طریقتان خیل عشاق دلبس آفاق در اکناف دنیا ، منزل مقصودتان
مدینه رضای مولای توانا ، اجر محقق و متان سعادت دنیا و عقبی ،
دیگر تا غیرت و همت شما در میدان عبودیت چه فرماید . (۱) "

طهران زینجم مهره - ۱۳۴۸

خ

(۱) از پیام بیت العدل اعظم شهر الجلال ۲۲ خطاب به احبای ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر

دکتر محمد افغان

تفسیر بسمله از آثار حضرت نقطه اولی صادر در دوره شیراز است و لفظ بسمله اصطلاح اختصاری جمله "ابتدائیه بسم الله الرحمن الرحيم است که نخست در قرآن کریم عنوان عمومی سور آن سفر عظیم قرار گرفت و بعد افتتاح شروع آگهی از آن آمد و نه در دوره اسلام شد و در دوره اظهار بابت حضرت نقطه نیز آگهی از آن نازله باین آیه مصدر است شاید این لفظ در ابتدا استعمال همان دو کلمه اول جمله نامبرده (بسم الله) بوده و متدراجا "بمنظور تسهیل در تلفظ یا کثرت استعمال تشدید آن ساقط شده و بصورت کلمه واحد در آمده است اما در هر حال الفاظ مشابهی نیز وجود دارد که همه بیش و کم همین کیفیت را پیدا کرده اند و برای نمونه میتسوان از "حمدله" لفظ مختصر معمول بحای "الحمد لله" یاد نمود.

بتفسیر بسمله اشاره میفرمایند "السابع صحیفه الباقریه وهی مرتبه باربعه عشر یا بانی تفسیر احرف البسمله" و این خود مؤید نزول آن در شیراز است حجم این رساله مبارکه بالنسبه کم است و تقریبا در حدود چهار صد بیست (باب اول واحد ششم) است. آثار اولیه حضرت نقطه اولی بر سیاق کلمات قرآنی و احادیث اسلامی و عموما "در تبیین و تشریح حقایق آن شریعه نور ابراساس معتقدات شیعه اثنی عشری و مشرب شیخی است آنچنانکه از فحوای کلمات مبارکه مشهود است هدف از تبیین و تفسیر مطالب اسلامی اصلاح و تصحیح عقائد مومنین اولیه در زمینه اصول اسلام و تزکیه و تطهیر اعمال و آداب متداوله آنان در اداء فرائض و فروع شرعی و رفع تقلیدات و تعقیدات آنان است.

تفسیر بسمله در آثار حضرت نقطه منحصر بیک مورد نیست و در تفسیر سوره حمد نیز در همین خصوص بیانی فرموده اند از قلم حضرت عبدالبهانی زدر جواب رجای تفسیر سوره فاتحه شرحی بر بسم الله الرحمن الرحيم صادر شده که در مکاتیب مبارکه (جلد اول) نشر یافته است. حضرت رب اعلی در توقیعی که آثار مبارکه نازل از ۲۶۰ تا ۲۶۲ را فهرست فرموده اند (ظهور الحق - جلد سوم - صفحه ۲۹۰) -

بسیاری از مومنین آن وجود مقدس را بعنوان بابیست امام موعود میشناختند و مقام حقیقی ایشان یعنی قائمیت و استقلال شریعتشان جز بر عده ای از خواص مومنین معلوم نبود. شیخ احمد و سید کاظم علیهما بهاء الله که مشربین مظهر بودند در تعلیمات خویش قسرب ظهور موعود را متذکر بودند ولی تعیین وقت و زمان معین نمی نمودند بلکه موعود ظهور را با اشارات رمزی بیان میداشتند. اساس تعلیم این دو نفس نفیس آن بود که معرفت دین شامل چهار رکن است و رکن رابع آن معرفه

شیعه کامل است که در ایام غیبت فرد اکمل و راهبر و راهنمای مردم است.

شیخ وسید متوالیا حائز این مقام و رتبه علیاً بودند و همین سبب بعنوان باب نیز در آثار مبارکه حضرت نقطه مذکور شد و چون اکثریت مومنین اولیه از طایفه شیخی بودند هنگامیکه حضرت بساب اظهار بابت فرمودند ایشان را جان شین نورین نیرین و باب امام غائب دانستند و این تدبیر الهی بدان سبب بود که متدرجات در ظل کلمات جدید و تفسیرات بدیعه آماده ظهور مستقل و امر بدیعی گردند که خود بنفسه صاحب کتاب و شریعت جدید است و این نکته لطیفه روحانی در آثار نقطه بیان مذکور. (باب اول از واحد ششم بیان فارسی) و در آیات جمال اقدس الهی نیز تصریح و تائید شده است.

در این تفسیر بدیعی پایه شرح و بیان مطالب بر تفسیر حروف "بسم الله الرحمن الرحيم" نهاده شده است و علامات و حروف نقطه - باء - الف لینییه سین مجیم - الف - لام - ها - را - حاء - ما - (از کلمه رحمان) نون - یا تفسیر شده است - یا بعبارت دیگر حروف مکرره فقط یکبار تفسیر شده است. تفسیر حروف طریقه بدیعی است که در بین علمای اسلام فقط در موارد نادری بکار رفته است که از جمله تفسیر حروف مقطعه قرآن مجید است.

تطبیق حروف با اعداد (حدیث ابولعبید مخزومی) و اشاره بمعانی و مقاصد مخصوص بکلمات حروف (حروف مقطعه قرآن بر اساس تفاسیر وارده از ائمه اطهار - بعضی از احادیث از قبیل "الباء بها الله" و "حروف العبد ثلاثه العین علمه بالله والباء بونه عن کل ما سواه والدال لدنوه الی الله بلا کیف ولا اشاره الخ") در مراجع اسلامی موجود و ملاک اعتبار بوده است توجه باین مدارک ما را باین حقیقت متیقن میدارد که بشارات اسلامی تاجه حد غنی و متنوع است.

در آثار حضرت رب اعلی پایه و اساسی است شروع کل شئی شمرده شده است حروف لفظیه از نقطه متکون و موجود میشوند ارواح و حقائق نیز از نقطه حقیقت یا مصدر فیض روحانی مستفیض میشوند (بیان فارسی - باب یازدهم و دوازدهم از واحد سوم) و همچنانکه نقطه غیب اجمالی کلیه حروف القیاس نقطه حقیقت نیز مصدر و منشأ حقائق و اسرار امر الهی است در ابتدا ای تفسیر بسمله باین مطلب اشاره مخصوص فرموده ظهور حق را در عالم خلق و مرتبه انسانی بر تعبیر فرموده آنرا بر اساس مطالب وارده از ائمه علیهم بها، الله الابهی بچهار مقام (س - سرالسر - سرمست و سر مفتح بالسر) منسوب داشته اند و همه را در تلو این اثر از یک منشأ معرفی کرده اند این سر الهی مورد اشاره همان نقطه است که قطب و مرکز کتاب در د و مقام تکوین و تدوین یا خلق و تشریح است یا بعبارت دیگر نقطه منشأ خلق روحانی (تکوین) نفوس جدید و تشریح (تدوین) اصول و حقایق بدیعه است و گردش چرخ وجود در کلیه عوالم غیب و شهود از او بیسوی اوست خداوند در او نفس او تجلی فرموده و در هویت او مثال تجلی خود را بدیعه گذاشته و موجود او خلق حقایق ممکنات کرده و چون حق همواره متعاضد از خلق بود و خلق را بساحت قدس سفرهای نیست عالم ابداع را از نقطه حقیقت که مظهر و مثال اوست مستفیض داشته است و این سر یا نقطه همانست که بشجره مبارکه و نار مشتعله در سخره و دره بیضا و ذکرا و جلال و شمس زلی تسمیه گردیده است. در تفسیر بسمله این نقطه حقیقت به حقیقت محمدیه یعنی ظهور پیغمبر اکرم تعبیر شده و ولی هنگامی که بیان راز بشارت میکنیم بهترین نکته را در بیابیم که این اصطلاح "نقطه" برای عموم انبیاء و رسل در عهد ظهورشان منظور بوده و نکته لطیفی از مرکزیت شمس حقیقت یا بدیعت نقطه ظهور است مسلماً در تعالیم کلیه ادیان محور و مرکز شریعت و جهت جامعه اجتماع مظهر

الهی بوده اما در امر حضرت نقطه نخستین با راست
که مطلب مرکز هدایت رحمانی با چنین تعبیر لطیف
و منطقی سهل مسلمی بیان شده و ضمناً " این مرکز است
روحانی برای کلیه شئون حیاتی جامعه روحانی تعمیم
یافته است) به بیان رجوع شوق اکثر ابواب
این سفر جلیل حاکی از این تقابل با مرکز و نقطه حقیقت
است (

در خصوص اثر تکوینی و تدوینی نقطه حقیقت
یا مظهر ظهور و مطلب همانست که در این ظهور اعظم
نیز معنای مختلف مذکور شده و سه خلق جدید و
حیات جدید در ظل ظهور مجد و همچنین ذکر اینکه
تعالیم الهی در هر زمان روح آن عصر است بیان گردیده
است .

ادامه * این بحث در تفسیر مورد نظر ذکر
در حرکت اعلی و فرعی برای نقطه است حرکت اعلی
بر محور وجود خود و حفظ وحدت ظاهر و باطن
آنست یا میتوان گفت همان صورت نقطه باقی و برقرار
است و دیگر حرکت فرعی برای تحقق شیئیت موجود
یعنی حرف و کلمات و شاید مقصد از بیان این
در حرکت ذکر و مقام ربوبیت و عبودیت نقطه
حقیقت است (بیاب اول از واحد چهارم بیان
رجوع شود) در این خصوص مقام حرکت اصلی
به سوی بخت ظاهره در امکان " مظهر غنا "
مطلق و قدرت نافذ الهی " و ربوبیه اولیه " تسمیه
و مقام حرکت فرعی " تعیین رسول الله " نامیده شده
است تحقق و تجسم کلیه اشیا بنا بر حدیث منقول
از امام صادق علیه بها " الله هفت رتبه مشیه . و اراده
و قدر و قضا و ان و اجل و کتاب و کول و آنرا با هفت درای
(سبعة ابحر) و آمده در آیات قرآنی تطبیق
فرموده اند و اساسی غیر مکرر معصومین اسلام علیهم بها " الله
ثنا و رانیز که هفت است ذکر فرموده و ما ذکر حدیث
" اولیا محمد . . الخ " همه را از شجره اصلیه
و نقطه اولیه یعنی نفس رسوم اکرم منشعب شده اند
وجود مبارکش را قائم بذات و دیگر آن نفوس مقدسه

را طائف حول او معرفی فرموده اند عصر او را روز نخست
و کوكب وجود او را بشنش تشبیه نموده بیضاراکه
نمودار مشیه در آثار او را در است با و منسوب داشته اند
دقت در این جزئیات ما را به دو مطلب اساسی متوجه
میسازد نخست آنکه حضرت نقطه تاجه حد بحفظ
مراتب روحانی و مقامات الهی بیغیر مکرر و ائمه اطهار
توجه مخصوص داشته و آن نفوس مبارکه را که دیگران حائز
یک مقام بلکه بغلوگاهی اقدام از رسول اکرم میسر شده اند
در ظل آن وجود الهی توصیف میفرمایند . متدعات
را منسوخ میارند و افکار را برای دوره بعد آماده میسازند .
و دیگر آنکه چگونه اساس و کلیات مطالب آثار حضرتش
توافق و هماهنگی کامل با حقائق کتب مقدسه قبل و این
ظهور بدیع ایبی دارد و شمول و کلیت مطالب حضرتش
نمودار آنست که منشاء همه این دقائق و حقایق یکی
است اگرچه تعبیرات و دلایل بنفها مستقلاً
و متفاوت است و این خود شاهدی است که آن درای بیکرا
گوشه ای از این اقیانوس عظیم و قسمتی از این بحر
اعظم است .

و در مقام دیگر که بر سر تعبیر شده مقصود از آنرا
ولایه مطلقه کلیه و منسوب علی امیر المؤمنین ذکر
فرموده و آنرا بعنوان شجره طور و دره صفا و مقام
اراده بیان داشته اند و مقام آنحضرت را آینه تمام نمای
شمس محمدی شمرده اند و در ظل آن شمس مذکور
داشته و آنرا بالف نام برده تفصیل مقام نقطه مذکور
در قبل معرفی فرموده و مقام حرکت اصلیه آنرا مقام
مختص بان بزرگوار دانسته و ایشانرا عبد محمد ذکر فرموده
و مفهوم عبد را حدیث " حروف العبد ثلاثه العین
علمه بالله و الباء بونه عن کل ما سواه و الدال دنیوه
الی الله کیف لا اشاره " مذکور داشته اند و در مقام
ثانی یا حرکت فرعی ظهور حقیقت ائمه را منشعب
از آنحضرت بیان فرموده اند و آنان را مفل مشیه اراد
دانسته حدیث اذ اثننا ' شاه الله و اذا اردنا اراد الله
بنا ' لافرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک " ذکر
فرموده اند و الاثره گل خیر را از جانب ذات الهی نسائل

بر قلب پیغمبر و همان واسطه بر قلب علی امیرالمومنین
 و ائمه و انبیا و اوصیاء و مومنین انس و جن و ملائکه
 الی آخر وجود دانسته و شررا نیز بر همان ترتیب بتسد
 از شیطان ذکر فرموده اند .

و از این بیانات الهیه مستفاد میشود که تا چه حد
 مسئله وصایت امیرالمومنین و ائمه اطهار را اساس
 شمرده و آنرا باصل شریعت اسلام مربوط و وابسته
 تلقی فرموده اند .

دوم مقام سرمست سربسر (سرینها ن بسرد یگری)
 معرف بدره خضرا و مقام قدروسر مقنع بسر (سر
 پوشیده بسر د یگری) معروف بقصبه حمرا و رتبه قضا
 که نخستین رارمزی از رتبه امام حسن و دوم راتعبی سر
 از رتبه سیدالشهدا بیان فرموده اند و در بیان مفهوم
 سر مقنع بسر حدیث علوی " سر البسمله فی البسا
 و سر البسا فی النقطه و انا النقطه تحت البسا " و
 " ظهرت الموجودات من بآء بسم الله للرحمن
 الرحیم " را اشاره فرموده مقام شهادت سیدالشهدا
 راستایش فراوان نموده بر مبنای حدیث " . . . من
 قتلته فانا دیته " دیدیه آنرا ظهور الله موعود و پیشست
 را مخلوق از نور حسینی فرموده زیارت آن مظهر قدسی
 را بشرط عرفان زیارت الهی شمرده اند (بر مبنای
 حدیث من اره علیه السلام عارفا بحقه کمن
 راز الله فی عرشه) و در تبیین حدیث مقام
 سیدالشهدا و طلعت الهی رایکی دانسته اشاره
 نموده اند که مقصود از طلعت الهی ذات غیب ازلی
 نیست چه که سبیل بسوی او مسدود و وصول بس ذات
 او محال است بلکه مقصد ظهور هویت او در عالم امکان
 است و عارفان دانند که مقصود از این بیان ظهور الله
 و مشیه اولیه در ظل نام سیدالشهدا است یعنی
 رجعت حسینی و دیدیه شهادت آن طلعت نورانی
 ظهور هویت الهی در این نشئه امکانی است و سر اینکه
 کسی عارف بحق او باشد زیارتش نفس زیارت حق
 است فقط همین نگه می تواند بود که حق مقام

او را شنا ساشده باشد و گرنه تمام زائرین حضرتش
 او را بظلمت و حقانیت درجا نشینی بسدر
 و برادروا لاکهر شناخته اند و این مقام عرفان
 همسان عرفان حقیقت ظهور الهی در رجوع ثانوی
 اوست .

باء رابه عییب الهی " و اسم اولی " و اول شجره
 خرجت فی طور السینا و اذت فی جنان ازلننا
 من حدائق البها " و استترت فی حجب السماء و استقرت
 فی کرسی الکبریا " یاد میفرمایند و عنوان حقیقت ظهور
 محمدی ذکر مینمایند .

چون برای فهم صحیح این معانی و اصطلاحات
 نازل در آثار حضرت نقطه به بیان رجوع کنیم در باب
 دهم از واحد سوم این آیه مذکور که " در اول ظهور
 رسول الله صلی الله که مقام تعیین مشیت آن ظهور
 بوده . . . کل یا وقائم است و مراد از آیه اولی
 نفس او بوده در فرقان و مراد اینکه کل اشیا از سا
 بسم الله ظاهر میشود او بوده و همچنین در بیان نظر
 کنید . . . بظهور نقطه بیان متحقق . . . و او است
 بآء بسم الله در تکوین . . . " و در باب پانزدهم
 از همین واحد نازل " ظهور الله در هر ظهور که مراد
 از مشیت اولیه باشد بها الله بوده و هست " که
 چون با حدیث " الباء بها الله سنجیده شود وحدت
 مقام انبیا و مظاهر الهی بهتر شناخته میشود و نکته
 نغز و لطیف آنکه این لقب در در و بیان فقط بنفس
 جمال قیمم داده شد و آن در بدست بشرحی بود که
 از بحث این مطلب جداست و الهامی بود در بیان
 معانی الف لیئیه مرموزه در " بسم " بین یا و سین
 آنرا نظر شباهت با عدد واحدیه " اول اعداد " تشبیه
 فرموده و آنرا اشاره ای بمقام حضرت امیرالمومنین
 مذکور داشته و آنرا در مقام " اول من آمن بالنقطه -
 قبل الحروف " بیان فرموده اند .

حضرت عبدالبهادرتفسیر بسیم الله
 بآء را از جهت تدوین و تکوین شرح فرموده تدوین

را کتب و تعالیم الهی و تکوین را حقیقت وجود کائنات بیان داشته نظم و انتظام کائنات را بحروف و کلمات در کتاب تکوین تشبیه نموده اندباء شامل الف لینیه و متضمن معنی الف مطلقه الهیه یعنی مظاهر ظهور و بالآخر این ظهور اعظم مذکور شده و مراتب و درجات مفسره از این حرف عظیم با استناد احادیث و آیات مختلفه بصریح عبارات مذکور است که مقصود از اسم اعظم و جمال قدم است و معکاشفات روحانیه جناب سید کاظم و شیخ محی الدین ابن عرب نیز اشاره شده باء را جامع معانی حروف و کلمات - عنوان جمیع کتب الهیه و حرف لاهوتی ذکر فرموده اند و درباره باء وارد بر لفظ رب در "الست بریکم" آنرا اشاره لطیفه ای بر این مقام بیان فرموده اند - مبنای تفسیر بسمله نازل از قلم حضرت ذکرا لله الاعظم شرح و تفسیر حروف است در حالیکه حضرت عبد البها بغیر از شرح حرف باء که مختصری مذکور گردید در رقیه لوح مبارک کلمات اسم واللہ ورحمان ورحیم را مذکور داشته و شرح و تفسیر بیان فرموده اند .

در تفسیر رقیه حروف بسمله حضرت نقطه برای هر حرف چهار رتبه قائل شده اند رتبه بیسان معانی - ابواب - امامه و برای فهم دقیق این مراتب باید بقیه آثار آن حضرت رجوع نمود . در صحیفه عدلیه در بیان معانی این حدیث "یا جابر اتدري" المعرفة المعرفة اثبات التوحید اولاً ثم معرفة المعانی ثانياً ثم معرفة الابواب ثالثاً ثم معرفة الامام رابعاً الخ" شرح مبسوط ارد که بی شبهه چون مربوط با پیام بابیت است بسیاق اعول عقائد اسلامی است و چنین مسطور که :

"اول معرفة الله که اشاره ببیان شده . . . و در آثار حضرت نقطه لفظ بیان از اسماء الله مذکور (بساب هفت هم از واحد سوم) است " و "ثانی معرفت معانی است و از برای این مقام خداوند واحد مقامات الی ما لانهایه مقد فرموده (اشاره بظهورات لانهایه

مظاهرا الهی) . . . و اصل ایقان بمعانی و اذعان بکلی مقامات آن اقرار محمد ابن عبد الله . . . و "ثالث معرفه ابواب است و در این مقام . . . اقرار بوصایت امیرالمومنین علیه السلام . . . و "رابع معرفت امام . . . معرفت دوازده نفس مقدس که قائم ولایت مطلقه بوده . . . (یا منظور داشتن اسم حضرت فاطمه در فهرست)

در تلو تفسیر این حرف آیات مختلفه قرآنی و احادیث متعدده مورد استشهاد و اشتمال شده و مبنای کلیه مطالب ذکر اهمیت مقام پیغمبر و وصی است آنحضرت علی الخصوص حضرت علی است که ضمن آنکه در ظل کلمه رسول الله محسوب قائم مقام نفس مقدس معرفتی شده است و حدیث انا و علی ابوا" هذه الائمة نیز شهادت است .

در ذیل تفسیر لام چنین مسطور . . . رب ادخلنی فی لجة بحرا حدیثک و طعم طام یم واحد یتک الاحد المذکور سر محمد صلی الله علیه وآله و یم الواحد سر علی علیه السلام " از این میتوان مستفاد داشت که تا چه حد از مقام علی امیرالمومنین تجلیل شده است . در ذیل حرف ها این حرف بعنوان رب الحروف یاد شده است که نخستین حرف " هو " نیز میباشد و هاء در حساب ابجدی مساوی عدد پنج است که در بعضی آثار نقطه اولی آنرا مرادف لفظ باب دانسته و اشاره بخودشان ذکر فرموده اند .

شجره لاشرقیه و لا غربیه امر الهی را معروف در حقیقت وجود رسول اکرم (اشاره بکلیه مظاهرا الهی) دانسته ذیل را " میفرماید " الرا " فی رتبه البیسان آیه الله در لیل و هو اول رحمة نطقت بتوحید الله فی ارض الامکان و اعلى مقاماته قلب المدینه صلی الله علیه و آله لانها اول شجره نبوت فی ارض قلبا لاحمدیه روحی فداءه و هو لاشرقیه و لا غربیه یکاد زشهایضی ولولم تمسه نار و النار من تلك الشجرة . . . در ذیل حاء چنین نازل " الحاء " تکرار الدال و الدال تکرار الباء

والباية تكرار الالف وهم تمام الحمد (محتملا مقصود آنتست
 كه حاء حاوى تمام مراتب است) وفي تلك المرتبة
 يحملون عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية والحاء مبدئ
 عرش الله تعالى الخ " ودر ذيل همين مطلب " قال الله
 عزوجل قل ادعوا لله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء
 الحسنى (كه محتملا متضمن مفهوم عدم محدوديت
 ظهورات الهيه است) وهو المستوى على العرش
 بالعطا المعطى كل ذى حق حقه (اظهار عدالت به
 مقتضى استقلال واختيار) والسائق الى كل مخلوق رزقه
 واسم الرحمانيه (ظهور رحمانى) اصغر من اسم الهويه
 (ظهور مظهرهويت) بسنتين وهو قول على عليه السلام
 " انا اصغر من ربى بسنتين " در ذيل همين حرف حاء
 در رتبه ابواب چنين صادر " اول من اسم الحسين ^{عليهما}
 آلاف التحية والثناء وهما يظهريان عند التقاء البحرين
 بحرا الاراد و بحرا القدر وهو قول الله الحق " مرج البحرين
 يلتقيان " وهما بحر العلويه والفاطميه عليهما السلام لبيان
 . . . الخ . در ذيل نون چنين نازل " النون فى رتبه ^{امكان}
 نفس الكاف (اشاره بلفظ " كن ") وهو تمام الامكان وهلا
 بعينها فى عالم الامكان الحروفى كلمه كن والكاف مرتبه
 المشية والنون رتبه اراده والمشية ابا الاشياء
 والاراده امها قال صلى الله عليه انا وعلى ابوا هذه الامة
 فبالكاف خلق الله مادة الاشياء . . . والنون خلق الله
 صوره الاشياء الخ " . . .
 " سئله الاعرابى عن الدين قال صلى الله عليه و
 هل الدين غير حينا وكشف عن هذا الرمز المعنى قوله عليه
 السلام من احبكم فقد احب الله وهذا الحب علة
 وجود الممكنات وهو قول الله فى الحديث القدسى
 كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الحسنى
 لى اعرف . " در ذيل ياء اين دو حديث مذکور
 " ونعم الحديث ما قال الامام الحسن العسكرى
 عليه السلام فى تفسيره ان الله خلق مادة الرحمه وجعل
 منها رحمة واحدة فى الخلق كلهم فيها ترحم الناس
 فى الدنيا من فى كل الاصقاع فاذا كان يوم القيمة اضاف
 هذه الرحمة الواحدة الى تسع وتسعين رحمة فيرحم
 بها (انصبت ظهور يوم قيامت)
 وان الله حرم الجنة على الامم

حتى يدخل امه محمد صلى عليه وآله قبلهم
 (محتملا) اشاره باينكه مومنين اولين از مسلمين
 خواهند بود) الخ
 در اين تفسير چنانكه قبلانيز اشاره اى شدد
 اساس مطالب بر ذكرا هميت مقام پيغمبر اکرم وخاندان
 جليل القدر ائمه اطهار است ومخصوصا در موارد
 متعدده ذكرا حضرت على مکرر شده است در ذيل حرف
 راه در مقام ابواب بحديث " انا مدينه الحكمة
 وعلى بابها " اشاره ثلثه و متعاقبا " بيان آن حضرت
 دريكى از خطب مبارکه " ظاهرى امامه و ما طنى غيب
 منيع لا يدرك " مذکور سپس در حق آن حضرت
 قال الله تعالى ولايته على ابن ابي طالب حصنى فمن دخل
 حصنى امن من عذابى . . . وهو اول بيت وضع للناس
 ومن دخله كان آمنا من الفناء صارا قايما بقاى الرحمن و لا
 يدخل هذا البيت احد الا بعد كشف السحبات
 ومحو الموهومات وهتك الاستار . . . الخ " وهو
 صاحب الازيلية الكبرى والدبديه العظمى
 وهو الظاهر و ما طن الظاهر و ما طن الباطن وهو السر
 و سر السر و سر السر المستسر و سر المقنع بالسر ولا يفيد الا سر
 و سر مجمل بالسر الخ " ذكرا شده است كه محتسلا
 اشاره باهميت مقام خود حضرت نقطه است كه باسم
 على در آثار جديده شهرت يافتند و گر نه بابقيه مطالب
 مربوط با ميرالمومنين عليه بها الله كه در تلوهمين اثر
 موجود و دلالت براستقلال در ظل كلمه رسول اکرم دارد
 موافقت ظاهرى نخواهد داشت.
 كليه چهار رتبه در ذكرا خاندان جليل پيامبر اکرم است گوئى
 بسم الله الرحمن الرحيم در شان آن وجود نورانيه نازل
 شده و اين مطلب متضمن دونگه است نخست انحصار
 كليه حقايق و عنايات الهى در حق اين نفوس مقدسه
 وانصراف نظر مومنين از ديگر مسائل بمفهوم حصر مراتب
 روحانى در باره آنان وتصحيح اعتقاد اتاسلاحي و دوم عطف
 توجه بخاندان جليلي كه خود بآن منتسب بودند و قرار
 بود بالاخره در موعده معهود بنام ظهور مستقل پسرده از
 مقام خویش بردارند . خلاصه چنانكه آثار نازل بعد شاهد
 آنست حروف بسلامه حروف حى كتاب الهى
 ومظاهر رجعت گشتند .



جوانان بهائیی
مراغه

جوانان بهائیی (ایلخچی آذربایجان شرقی)
۱۲۶ بدیع



(۱۲۲)



انجمن شور روحانی محلی جوانان قسمت امری یوسف آباد



سیمپوزیوم
جوانان
بہائی
کراچی
سنہ ۱۹۶۶
بدیع

بعضی از آیات والواح در مورد خراسان

در کتاب مستطاب اقدس خراسان بخطاب "یا ارض الخاء" مخاطب گشته و ظهور رجال مومن و توسعه عظیم امر الهی در آن خطبه بشارت داده شده است. قوله الاعلیٰ :
"یا ارض الخاء نسع فیک صوت الرجال فی ذکر ربک الخشی المتعال طوبی لیوم فیدتنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء باسم الابهی . یومئذ یفرح المخلصون بنصر الله وینوح المشرکون" زیارتنامه ها والواح متعدد دیگری از قلم جمال قدم جل ذکرة الاعظم بافتخار احبای خراسان نازل شده که از جمله چند زیارتنامه جهست جناب باب الباب است که خطاب به مشیره ایشان ملقب به ورقه الفردوس عزنزل یافته و در کتاب مائده آسمانی جلد ۸ ص ۸۲ و ۸۱۹ و محاضرات ص ۸۸۷ مندرج است.

در آثار حضرت رب اعلیٰ جل اسمہ الاعلیٰ خراسان مقامی رفیع دارد. در کتاب مستطاب بیان باب چهارم از واحد ششم ارض خاء و چهار نقطه دیگر بجواهر ارض تعبیر گشته اند (فارس - عراق عجم - آذربایجان - خراسان و مازندران)
الواحی که بقلم حضرت عبد البها جل اسمہ بافتخار باران خراسان مرقوم شده بسیار فراوان است و بالغ بر چندین مجلد میشود . احبای متقدم خراسان غائب این آثار را در مجموعه های نقیسی استنساخ نموده و تعدادی از این مجموعه ها اکنون در کتابخانه بدیع مشهد موجود است .
در میان این الواح مشهورتر از همه مبارک معروف بلخ خراسان یا لوح ارض خاء است که با این بیان آغاز میشود :

قوله الاحلی " هو الله ایا نفاحات الله عبی منظره وایانسة الله مری مطیبه واقصدی وادی الرحمان ، نادی العرفان . بادیة خراسان . . . " (۱)
جمال قدم در او اخرا یام حیات مبارک بحضرت عبد البها امر فرمودند که اشتیای و تحیات مبارک را با احبای ارض خاء ابلاغ کنند و لذالوح فوق الذکر مرقوم شد . (۲) در این اثر مبارک ابتدا نسبت به احبای ثابت قدم و باوفای خراسان اظهار عنایت و مرحمت شده و بیعت و سوخشان مورد تحسین قرار گرفته است . سپس خسران و وبال مغرضین و متکرین یاد آور شده است . احبای خراسان دعوت بپایداری در مقابل مشکلات شده اند و به گسترش سطوح آفتاب امر الهی در آتیه نزدیک بشارت داده شده و بزوال حشمت و عظمت دشمنان امر خداوند اخبار گشته است .

همچنانکه قبلاً نیز ذکر شد الواحی که از قلم مرکز میثاق بافتخار باران خراسان نازل شده بسیار فراوان است و همه حاکی از رضایت خاطر حق تعالی از مومنین این خطه نور است . از جمله در لوحی میفرمایند عروقت در محضر مبارک جمال قدم ذکر احبای خراسان میشد چهره مبارک خندان و شادمان میگفت .

در آثار حضرت ولی محبوب امر الله نیز مکرر ذکر احبای خراسان رفته و شهادت مردان آن در راه - اعتلای امر الهی تحسین شده . از جمله در مناجاتی مذکور است . قوله الاحلی :

... وندای اسم اعظم را بگوش قریب و سعید و وضع و شریف برسان تا بادیه خراسان که در سد و ظهور اعلام و ریای نصرت امرت را مرتفع ساخته دو ماره باهتزاز آید و از اخلا فرجالی چون اسلاف مبعوث گردند که صیت آن قطعه نور را در شرق و غرب عالم منتشر سازند. (۳)

اشاره بوضع جغرافیائی خراسان

قبل از ذکر سایر مطالب لازم است یادآوری مختصری از وضع جغرافیائی این خطه بشود تا بهنگام ذکر اسامی شهرها و موقعیت هر نقطه وحدود و ارتباط آن با سایر نقاط مشخص و معلوم باشد. خراسان که بمعنی سرزمین خورشید تابان است در قدیم حدودش وسیعتر از خراسان کنونی بوده و خراسان امروزه در عین حال بزرگترین استان کشور مقدس ایران است تقریباً نیمی از خراسان بزرگ قدیم است. وسعت وحدود خراسان در هنگام ظهور امر حضرت رب اعلی جل ذکره همان بود که امروز است. محدودۀ خراسان از شمال ترکستان شوروی (عشق آباد) است. از غرب شاهرود و دشت کویر از جنوب دشت کویر و کویر نمک و از شرق افغانستان. شمال خراسان کوهستانی است. دنباله سلسله کوههای البرز شمال این استان را فرا گرفته که تا شمال شرقی ادامه دارد. قتل معروفش که چندان مرتفع نیست عبارت از عمار مسجد. آلا داغ و مینالود است. خراسان رود پر آب و دائمی ندارد. اترک - کشف رود و قره سورود هائی سیلابینند. شهرهای عمده خراسان غالباً در مسیر رودها و در دل دره ها قرار دارد. و این رودها با وجود کم آبی از ترکست برف آبهای کوههای شمالی سرزمینهای سرسبز و باروری بوجود آورده اند. شهرهای خراسان نسبت به وسعت این استان چندان زیاد نیست و کویر در غرب و جنوب سبب پراکندگی بسیار شهرها شده است. مشهد که شهری باستانی و متبرک است مرکز این استان و در شمال شرقی آن قرار دارد. در شمال - نیشابور قوچان - دره گز - شیروان - بجنورد و اسفراین قابل ذکرند. در شرق تنها میتوان از توت جام (بوزجان قدیم) که مدفن عارف نامی شیخ احمد جایی است نام برد. در مرکز این استان تربت حیدریه کاشمر (ترشیز قدیم) و جستان قرار دارند. (تربت حیدریه مدفن شیخ قطب الدین حیدر است). در جنوب گناباد - فردوس - بشرویه - طبس - قائن و میرجند را باید یاد کرد. در غرب خراسان بجز سبزوار که در شمال غربی قرار دارد سرا سر کویر است.

اسامی بعضی از شهرهای خراسان در الواح

به بسیاری از شهرهای خراسان در آثار و الواح مبارکه حضرت بهاء الله اسامی مخصوصه ای عنایت شده. ارض خاه در کتابهای مستطاب اقدس و میان به خراسان اطلاق شده است و نیز این عنوان به مشهد که مرکز این استان است در الواحی که بافتخار احبای مشهد یا محفل روحانی این شهر عزضد و ر یافته خطاب شده است.

اسامی سایر شهرها در الواح مبارکه از این قسراست :

مدینه الرضوان	نیشابور
مدینه الخضراء	سبزوار
فاران	تون (فردوس)
جذباء	طبس
فروغ (۴)	دوغ آباد (حومه تربت حیدریه)

طلوع امرجدید در خراسان

در حدود یکصد و پنجاه سال قبل سطوح اولیه طلوع شمس حقیقت در مشهد مشهود گشت .
 شیخ احمد احسائی بمشهد ورود نمود و بنا بقول نبییل زرنندی اکثر اوقات خود را در جوار حرم حضرت رضا
 علیه السلام امام هشتم شیعیان بدعا و مناجات میگذراند . در این اوقات همچنانکه شیوه وی بود بشارت
 قرب ظهور و طلوع شمس حقیقت را ب مردم بیدار دل و مستعد میداد . اقامت حضرت شیخ در مشهد کوتاه
 بود و روشن نیست که در این شهر یا چه کسانی مراد و مذاکره داشته و نزد چه کسانی سرعظیم را آشکار
 ساخته است .

سفرهای ملا حسین به خراسان

بعد از تکمیل حروف حسی حضرت اعلی جل ذکوه الاعلی هر یک از ایشان را برای تبلیغ شریعت
 الهیه بسوی مامور فرمودند . ابلاغ کلمه الله ب مردم خراسان بفرزند برومند این سرزمین پر شور و نشور ورجل
 این خطه مرد پرور ملاحسین بشروه ای محول شد . این حامل پیام الهی ضمن راه سفر خویش بخراسان
 در طهران "حضور مبارک حضرت بهاء الله رسید و از عنایات حضرتش روحی جدید یافت " . در شهر
 مشهد عاشقانه بهدایت نفوس قیام کرد و در مدتی کوتاه افرادی بزرگ و مشهورندای الهی را بجان
 شنیدند و مومن شدند . افرادی که در این زمان در سرزمین خراسان با مر حضرت رب اعلی ایمان آوردند
 همچنانکه حضرت بهاء الله جل ثنائه در کتاب مستطاب ایقان اشاره فرموده اند اکرا " از علماء
 بنام و مشهور عصر خویش بودند . اولین مومن در ارض خا " مجتهدی عالی مقام موسوم به میرزا احمد از غندی
 بود (از غندی همی است در بخش فیض آباد از شهرستان تربت حیدریه) . بعد از وی ملا احمد حصاری
 (حصار نیز از توابع تربت حیدریه است) که زمانی در کربلا معلم اطفال سید کاظم رشتی بود و از این روی
 به ملا احمد معلم مشهور بود . ایمان آورد . ملا شیخ علی که بعداً " ملقب به عظیم شد و نیز ملا میرزا محمد فروغی
 که او نیز از جمله علماء مشهور زمان خود بود و بالاخره میرزا محمد باقر قاشنی (مشهور بهراتی) از جمله مومنین
 این دوره بودند . (۵)

آتشی که در سفر اول ملاحسین در شهر مقدس مشهد برافروخته شد در سفر ثانی وی احتراقی شدید تریافت و
 حوادثی بس عظیم بوقوع پیوست . بیت بابیه تاسیس شد و محل اجتماع پیروان شریعت جدید

گشت حضرت قدوس بمشهد وارد و شمع انجمن یاران شد . رونق بازار و تبلیغ آتش حسد و حقد مخالفین را تیز کرد و حکومت برای جلوگیری از پیش آمد های ناگوار مجبور به داخله شد . حسن خادم حضرت باب الباب از طرف حکومت دستگیر شد و این عمل چنان اخبار را بهیجان آورد که بیم آن میرفت که زمام صبر از کف بدهند و انتقام قیام کنند . نصایح ملاحسین ایشان را آرام کرد اما در هر حال بصورت اجتناع و بسا صاحب الزمان گویان از بیت بایبه برای استخلاص حسن قیام کردند . این جمع با هیمنه و جلال تمام پیش رفتند و درون حادثه ای حسن رانجات دادند . در پایان این حوادث شورانگیز ملاحسین دعوت حمزه میرزا را پذیرفت و مدتی بحومه مشهد که اردوگاه شاهزاده بود رفت . جناب قدوس نیز عساکر ماژندران شد و بالاخره جناب باب الباب در ماه شعبان ۲۶۴ بمشهد مراجعت و باتفاق یاران با عملهای سیاه بسوی ماژندران حرکت کرد . (۶)

تاسیس بیت بایبه اول مرکز اجتماع احبائه

بیت بایبه مهمترین مکان تاریخی خطه خراسان و قدیمی ترین مرکز اجتماع یاران شریعت جدید و متحرکان حقیقت است . جناب باب الباب در سفر ثانی خویش در منزل میرزا محمد باقر هراتی که از مومنین اولیه ارض خا بود مسکن نمود و پس از چندی در مجاورت همین منزل قطعه زمینی خریداری و اقدام بساختن آن کرد . بعد از اتمام این بنا جناب باب الباب و قدوس باین محل نقل مکان و در آن ساکن شدند . احباب نیز جهت درک فیض از حضر این دو نجم سما امر جدید و طالبان حقیقت برای استماع ندای جدید بایسن محل روی آوردند و طولی نکشید که این مرکز محفل شیفتگان و مشتاقان ندای جانبخش الهی شد و مشهور شد . "بیت بایبه" که تا کنون نیز به همین نام مشهور و معروف است . ارتفاع این بنا در هنگامی انجام شد که حضرت باب جل اسعد الاعلی در چهریق مسجون بودند .

بنای بیت اکنون بصورت اولیه خود باقی است اما بعد از مروری بیش از ۲۰ سال استحکام خود را از دست داده و رومی رانی نهاده است . چند سال قبل نقشه دقیقی از آن تهیه شده که در آینده بصورت اول تجدید بنا گردد . بنای اصلی بیت دو طبقه و در محلی بنام کوچه زردی واقع در خیابان نادری که در مشهد به بالا خیابان مشهور است قرار دارد . طبقه فوقانی محل سکونت و دارای سقفهای چوبی بسیار زیبا بوده است . در جنوب بیت نیز دواطاق کوچک بنا شده که محل سکونت جناب قدوس بوده ولی اکنون خرابتر از بنای اصلی بیت و مگلی غیر قابل استفاده است . قسمتی از زمین بیت بایبه در سالهای اخیر بعلت تعرض کوچه مجاورش ضمیمه کوچه شده اما این قسمت خیلی کم و وضع اصلی بیت صدمه ای نزده است .

در یکی از زیرزمینهای بنای اصلی بیت بایبه سه تن از مومنین مدفونند این سه تن عبارتند از دختری بمسروم میرزا محمد باقر قرائنی (مشهور به هراتی) که میزبان جناب باب الباب بود و بنای بیت با سرمایه وی انجام شد . اسامی این سه نفر از این قرار است :

آقا میرزا کاظم پسر میرزا محمد باقر بی بی کوچک دختری میرزا محمد باقر بی بی مهد علیا که نو دختری میرزا محمد باقر و همسر این اصدق بود .

منزل مسکونی میرزا محمد باقر هراتی که جنب بیت بایبه بوده بعداً "باین اصدق رسید و خواهر ایشان موسوم به صدیه خانم این خانه را با مرقدیم نمود و اکنون در مجاورت بیت بایبه موجود است .

(بقیه در شماره بعد)

.

•

•

•

شمس الوزراء منوچهرخان معتمد الدوله

از حضرت الله محمد حسینی

منوچهرخان گرجی از نامداران عهد محمد شاهی خدمات دولتی خویش را از دوران پادشاهی فتحعلیشاه قاجار آغاز نمود. بنوعی که در تواریخ قاجاریه مذکور است نامبرده جز اسرایی بود که در سال ۱۲۰۹ هجری قمری آغا محمد خان سردودمان سلسله قاجاریه آنها را از تغلیس بایران آورده است (۱) میرزا سهراب جد پنجم منوچهرخان در بسیاری از زبانها مهارت داشته و بدان سبب خانواده وی به (انگلیسو) که در زمان گرجی بمعنای صندوق لغات و السنه میباشد شهرت یافته اند (۲) منوچهرخان پیش از آنکه بوزارت برسد سمت حکومت یا بد مناصب گوناگونی داشته از جمله زمانی غلام پیشخدمت مخصوص بوده و مدتی سمت ایشیک آقاسی باشی (که تقریباً در ردیف شغل رئیس تشریفات می باشد) یافته است. در سال ۱۲۳۹ قمری که یحیی میرزا حاکم گیلان شد منوچهرخان بوزارت و پیشکاری او منصوب و به رشت اعزام گردید. در سال ۱۲۴۰ هجری قمری پس از درگذشت یوسف خان گرجی سپهدار گرجی بوزارت سلطان محمد میراز

سیف الدوله پسر فتحعلیشاه حاکم اصفهان معین گشت و در سال ۱۲۴۲ قمری در احیان جنگ روس و ایران مأمور حفظ سواحل گیلان شده بحکومت آن صفحات منصوب گردید (۳) و چون در سال ۱۲۵۰ قمری محمد میرزای ولیعهد برای جلوس بر تخت شاهی عازم طهران شد و خزینه خالی و مصارف سفر مهیا نبود منوچهرخان در خرم دره زنجان به اردوی شاهی پیوست و چهل هزار تومان با اسبی خجسته نام تقدیم نمود (۴) و ابراز وفاداری گردیدین سبب همواره مورد لطف و مرحمت پادشاهی قرار داشت. منوچهرخان در سال جلوس محمد شاه به پیشنهاد میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بهمراهی فیروز میرزا عازم فارس گردید تا حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه را که علیه حکومت مرکزی اقداماتی می نمودند سرکوب نماید پس از شکست طاغیان منوچهرخان و عموهای محمد شاه (فرمانفرما و شجاع السلطنه) را دستگیر

- (۱) حاجی معین السلطنه تبریزی در تاریخ خود می نویسد که منوچهرخان از شهزادگان گرجی و مسیحی بود و خاندانش بدین اسلام درآمده از وطن کوچیده بایران مهاجرت و سکونت نمودند و نزد دولت صاحب نام و مقام و لقب شدند خاصه منوچهرخان بموجب لیاقت جبلیه خود طرف توجه مخصوص گشته بمنصب عالیه اشتغال جست (نقل از ظهور الحق)
- (۲) مجله تعلیم و تربیت شماره ۱۱ سال چهارم ص ۶۶۱ مقاله مطبوعه و مطبوعات ایران.
- (۳) در اوقاتی که منوچهرخان حاکم گیلان بود برادرش آبراهام مسیحی از طرف حاکم گرجستان مأموریت رسمی یافت که بتهران آید و در بین راه در حوزة مأموریت برادر را وی ملاقات نمود.
- (۴) ناسخ التواریخ مجله قاجاریه

نموده تحت الحفظ روانه طهران کرد و پس از خاتمه غائله ایشان فیروز میرزا والی فارس شد و منوچهرخان به پیشکاری و وزارت وی منصوب گردید و در سال ۱۲۵۲ قمری بجای بهرام میرزا بحکومت خوزستان و لرستان و کرمانشاه رسید و در ترتیب امور آن ایالات کوشش فراوان مبذول داشت. منوچهرخان در آن اوقات در کار طبع کتب خدمات ارزنده ای نموده و از سال ۱۲۴۰ قمری تا تشرف بحضور حضرت اعلیٰ قسمت اعظم مطبوعات طهران بنام وی مزین شده و یسانی که تا مدتی پس از وفات وی نیز نشریات زمان به عنوان چاپ معتمد شهرت داشته اند (۵) بعلت همین خدمات در سال ۱۲۴۴ قمری پس از فوت میرزا عبد الوهاب خان نشاط (۶) از طرف دولت وقت بعنوان معتمد الدوله ملقب شده و در همان نفر از شاعران و سخنوران عصر اشعار و قصائدی در توصیف و تعریف وی سروده اند از جمله میرزا محمد علی متخلص به بهار مولف (یخچالیه) کتابی بعنوان "مدایح معتمد" نوشته و در آن بتفصیل بذكر اوصاف منوچهرخان پرداخته است. (۷) جناب فاضل مازندرانی در جلد سوم ظهور الحق به نقل از تاریخ حاجی معین السلطنه تبریزی مورخ بهائی و استفاده از سایر کتب تاریخی عصر قاجار در خصوص شجاعت و نیروی بازوی منوچهرخان چنین می نویسد :

مشهور است که جمعه مسی را باد و د ستش لولسه میکرد و گل فرش قالی را باد وانگشت بر میکند و کسرات نزد محمد شاه بازوانش را بسته زویننی بد ستش دادند و زمین را چنان برد یوار نواخت که بانند ازه چند انگشت فرونشست و نیز صاحب عقل و تند بیهوش و فیرومال و مکتت کبیر بود و لقب تاج الوزرا تجلیلی میشد

اینکه لرد کرزن نویسنده انگلیسی منوچهرخان را مردی خونخوار و ظالم معرفی می نماید عاری از حقیقت و کلی مخالف واقعیت است (۸) و ظاهراً بنظر میرسد که بدون تحقیق در این زمینه از نوشته کتت گوینو فرانسوی الهام گرفته که او نیز نسخه خود بدون تدقیق در این امر نظر داده است. منوچهرخان در سال ۱۲۵۷ قمری بحکومت اصفهان رسید (۹) و به ترتیب و تنظیم امور پرداخت و اهالی را از شر و آش و مزاحمان آسوده ساخت (۱۰) حضرت رب اعلیٰ در آخر تابستان سال ۱۲۶۲ هجری قمری هنگامی که بهراهی سید کاظم زنجانی (۱۱) عزیز تاصفهان نمودند نامه ای در نهایت درجه فصاحت و بلاغت خطاب به منوچهرخان مرقوم فرمودند مضمونش آنکه منزلتی مهیا نماید تا آن حضرت در آنجای فرود آیند نامه را سید کاظم زنجانی سابق الذکر به معتمد الدوله داد و منوچهرخان منزل میرسید محمد سلطان العلماء امام جمعه اصفهان را مهین نمود و دستور داد از آن حضرت

(۵) نگارنده بسیاری از کتب اسلامی را که بکوشش منوچهرخان مطبوع گشته دیده است از جمله حیوة القلوب مجلسی و جلاء العیون و عین الحیوة را می توان نام برد و از همه مهتر قرآن شریف است که در سنه ۱۲۵۸ قمری چاپ شده و به قرآن چاپ معتمد اشتها دارد.

(۶) میرزا عبد الوهاب نشاط اصفهانی صاحب کتاب گنجینه معتمد (شامل آثار و اشعار او) از طرف فتحعلیشاه لقب معتمد الدوله داشت اشعار زیبایی از وی بیادگار مانده از جمله شعر معروف ذیل است:
 در دل دوست بهرحیله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گهی باید کرد
 روشنان فلکی را اثری درمانیست حذر از گردش چشم سپیی باید کرد

(ملخص از محاضرات جناب اشراق خاوری)

استقبال شود سلطان العلماء نیز برادر خود
 میرمحمد حسین را با تنی چند از علماء به استقبال
 فرستاد این میرمحمد حسین بعد ها بواسطه اقدامات
 سوء خود علیه احباب از قلم حضرت بهاء الله
 به "رقشا" لقب گردید. حضرت اعلیٰ
 در منزل امام جمعه مورد بسی احترام قرار گرفتند -
 اهالی اصفهان نیز از تجلیل و تعظیم آن حضرت
 لحظه ای غفلت نداشتند از جمله در یکی از روزهای
 جمعه که حضرتشان بحمام تشریف برد، بودند
 پس از مراجعت گروهی از مردم آب خزانة حمام
 را برای تبرک و شفا تا آخرین قطره بردند و سرسر
 تقسیم نزاع نمودند. امام جمعه محوطلعت اعلیٰ
 شده بود و خدمات خصوصی آن حضرت را شخصاً
 انجام می داد. در شبی از شبهایس از صرف شام
 از حضور مبارک تفسیر سوره والعصر قرآن شریف
 را خواستار شدند و نامل و سکون قلم چند ساعت
 مطالبی مرقوم فرمودند که معادل ثلث قرآن شد و
 موجب اعجاب و شگفتی شدید حاضران گردید.
 مردمان گروه گروه به محضر مبارک حضرت باب -

تشریف می یافتند و کسب فیوضات البهیة می نمودند .
 منوچهرخان نیز گهگاه به محضر مبارک مشرف می شد
 شبی در حضور جمعی از مشاهیر علماء سؤال از اثبات
 نبوت خاصه نمود حاضرین از بیان پاسخ امتناع
 نمودند لهذا از محضر آن حضرت تقاضای جواب کرد
 فرمودند جواب کتبی باشد یا شفاهی بعرض رسانید
 جواب کتبی بهتر است زیرا انتشاری یابد و همگان
 از آن مستفیض می شوند. حضرت اعلیٰ قلم بدست
 گرفته در مدتی کمتر از دو ساعت قریب پنجاه ورق توضیح
 درباره سؤال منوچهرخان مرقوم فرمودند. زیارت این
 اثر جلیل موجب ایمان واقعی منوچهرخان به اسلام
 و ظهور آن طلعت علی اعلیٰ گردید. رساله اثبات
 نبوت خاصه اینگونه آغاز میشود .

بسم الله الرحمن الرحيم

* الحمد لله الذي جعل طراز الواح كتاب الاذن طراز
 النقطة التي عينت بعد ما شئت . . . و بعد لما طلع
 نور الامر من ساحه عزة حضرة العالی والجناب المستطاب
 المتعالی مقرب حضرة الخاقان ومعتمد دوله السلطان

(۷) به مقاله مطبوعه و مطبوعات مندرج در مجله * تعلیم و تربیت سال چهارم شماره ۱۱ رجوع شود .

(۸) به ص ۹۵ ترجمه فارسی کتاب ایران تالیف لرد کرزن رجوع شود که می گوید .

" معتمد الدوله منوچهرخان که از حکام خونخوار ایران بوده در سال ۱۸۴۱ سیصد نفر را در نزدیکی شیبراز
 زنده زنده گج گرفت "

(۹) ناسخ التواریخ می نویسد منوچهرخان در سال ۱۲۵۵ قمری بحکومت اصفهان رسید و منتظم ناصری

سال ۱۲۵۴ را معین می نماید آنچه بنظر صحیح تر میرسد قول رضاقلی خان هدایت در کتاب روضه الصفاست که
 در متن یاد کردیند .

(۱۰) در سال اول ظهور نقطه اولی آنگاه که جناب ملاحسین حسب الامر آن حضرت بسوی اصفهان

رهسپار شده و در مد رسه * نیم آورد منزل کرد و بسیاری از علماء بخصوص شاگردان سید محمد باقر رشتی بمخالفت
 اوقیام کردند و شکایت پیش منوچهرخان معتمد بردند و ایشان را از اذیت و آزار ملاحسین منع نمود و فرمود این کار
 مربوط به من نیست راجع به علمای دین است .

(۱۱) سید کاظم زنجانی از شهدای مازندران است که در شیراز بمقام ایمان فائزگشت و برادرش آقا مرتضی

زنجانی از شهدای سبعة طهران بسال ۱۲۶۶ هجری قمری بشهادت رسید .

ادام الله ظل عنایتہ علی مفارق رعایا وسلغہ الی نایۃ ما
یتمناه من امر مبدئہ ومنتہا الی العبد الساکن
فی ظلال مکہرات رحمۃ اللہ و عنایتہ بان اذ کریبان
سرا احدیہ فی اثنا النبوة الخاصہ للایۃ الازلیہ

علمای اصفہان کہ از نفوذ امر مبارک خائف
و عراسان بودند مجی بیاراستند و فتوای قتل داده مهر
وامضاء نمودند و سوس شیطانی حاجی میرزا آغاسی
در آنان مؤثر افتاده نوشتند کہ بیانات این جوان
مخالف شرع انور است بدین سبب امام جمعینہ نیز
خائف گشت و ناچارہ آن حضرت نسبت جنون داد و
در ذیل فتوایہ علماء این مطلب را بنگاشت . فتوای
مذکور موجب نہایت تحیر و تاثر منوچہر خان گردید (۱۲)
جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم کتاب ظهور
در خصوص واقعات مربوط بہ اصفہان بہ نقل
از ملا جعفر قزوینی چنین می نویسد * و ملا جعفر
قزوینی حکایتی بدین مضمون نوشتہ کہ چون ملاہای
اصفہان بمناظرہ و محاجہ با حضرت حاضر نشدند
و تکفیر نمودند این قضیہ بر آن بزرگوار گران آمد و برای
امتحان نشان بطریق بدیعی مبادرت فرمود و از آنجائی کہ
در رد و ظہور حسب الامر کلمات حق جدید را با رنگ
قرمز می نوشتند و صحف آیات بدیعہ بلون مذکور
فیما بین بابیہ و غیرہم متداول و معروف گشت چنانچہ
ہمہ می گفتند آثار بابیہ برنگ سرخ نوشتہ شدہ است
در این موقع حضرت امر فرمود صحیفہ سجد سادہ

را با رنگ قرمز و برگذہای مرسوم نوشتند و صحیفہ بابیہ
را با مرکب سیاہ برگذہ ترہ اعلی بخط نسخ زیبای
نگاشتند و ہر دو صحیفہ را مذہب و مجلد کردہ نزد
ملاہا فرستادہ گفتند برای تفکیک حق از باطل آنچه
بر شما در بارہ این صحائف مفہوم و معلوم است بخط
خوش بنویسید و مہر و امضاء کنید تا برہمہ معلوم باشد
و ایشان بر صحیفہ سجادیہ بخط خود نوشتند کہ این
کلمات کفر محض و قائل و صاحب آن کافر مطلق است
و بر صحیفہ * بابیہ نگاشتند کہ نور صرف و قائل آن تالی
درجہ نبوت می باشد و منوچہر خان حاکم صافی ضمیر
و صاحب قلب منیر بود روزی ملاہا را در مجلس طلبید
و صحیفہ ہا را حاضر نمودہ با ایشان تکلم کرد در جواب
بہمان نوع کہ نوشتند گفتند پس معتمد الدولہ امر داد
نسخہ ای از صحیفہ * سجادیہ حاضر کرد و با صحیفہ
برنگ قرمز مقابلہ و مطابقہ نمودند و کلمات امام سجاد
را شناختہ و از سرزنش معتمد الدولہ خجل شدند و این
مطلب را بحاجی میرزا آغاسی نوشتند .

منوچہر خان چون مخالفت علماء را شدید دید و ملاحظہ
نمود کہ وجود مبارک حضرت اعلی معرض خطرات
عظیمہ است چنین شایع ساخت کہ آن حضرت را بہ
طہران اعزام می دارد و در منظر مردم اصفہان حضرت
باب را با سوارانی چند بسوی طہران فرستاد ولیکن
در (مورچہ خورت) بطورینہا امر میررجوع بہ اصفہان
فرمود و آن حضرت را چہار ماہ در عمارت خورشید مقرر
مخصوص حکومت ماوی و مسکن بداد (۱۳) معتمد شخصا

(۱۲) در اصفہان بدستور معتمد الدولہ مجالسی چند ترتیب یافت از جملہ در یکی از این مجالس کسہ
در منزل معتمد تشکیل شد آقا محمد مہدی کلباسی و میرزا حسن نوری حضور یافتند ولیکن وقت بہ بحث در مسائل فلسفی
و فقهی گذشت و نگذاشتند نتیجہ * کامل حاصل شود .

(۱۳) حضرت اعلی در باب شانزدہم از واحد دوم بیان فارسی مسکن خوش را در اصفہان بنام عمارات
صدری خوانندہ اند بعبارت * چنانچہ ذرات مرایای اعلی مقعد عمارات صدری کہ در ایام ارض صاد
در آنجا ساکن بودہ

بخدمت حضرت باب پرداخت اهالی اصفهان گمان می کردند که آن حضرت بطهران رفته اند احباب نیز از این امر آگاه نبودند و هر کس چیزی میگفت تا آنکه منوچهرخان از حضور آن حضرت تقاضا نمود تا اجازه دهند عده ای از احباب بطور پنهان مشرف شوند ملاعبه الکرم کاتب بحضور رسید و خبر سلامتی وجود مبارک را به یاران داد تنها کسانی که اجازه تشریف داشتند سید حسین یزدی کاتب ملقب به عزیز و شیخ حسن زنوزی و همین ملاعبه الکرم بودند .

یاز محمد نبیل زرنندی در تاریخ خویش می نویسد (۱۴) "یکروز معتمدالدوله در حضور مبارک در میان باغ مشرف بود عرض کرد خداوند به من ثروت زیاد عنایت کرده نی دانم بچه راهی آنها را خرج کم فکر کردم اگر اجازه بفرمایند اموال خودم را در نصرت امر شما صرف نمایم (۱۵) و ساکنان اجازه شما بطهران بروم و محمد شاه را که نسبت بمن خیلی اطمینان دارد باین امر مبارک تبلیغ کم یقین دارم که مومن خواهد شد و انتشار امر در شرق و غرب عالم خواهد پرداخت آنوقت او را واداری کنم حاجی میرزا آغاسی را که شخصی فاسق و مخرب مملکت است معزول کنی یکی از خواهرهای شاه را هم برای شما میگیرم مخارج عروسی را هم خودم میدهم آنوقت حکام و ملوک عالم را با مبارک و آئین نازنین دعوت می کنم همه را تبلیغ می کنم و این گروه زشت رفتاری را که باعث تنگ اسلام هستند از صفحه روزگار سیر می اندازم حضرت باب فرمودند نیت خوبی کرده ای و چون نیت مومن از عملش بهتر است خدا جزای جزیلی

بتصورای این نیت مبروره عنایت خواهد کرد لکن از عمر من وتود را این دنیا اینقدر رها باقی نمانده و نمی توانیم نتیجه این اقدامات را که گفتم بچشم خود ببینیم خداوند در پیشرفت امر خود باین وسایل و وسایطی که گفتم اراده نفرموده مقصود را انجام دهد .

نبی خواهد این امر را بوسیله حکام و سلاطین مرتفع کند اراده " خدا اینستکه بواسطه مساکین و بیچارگان و خون شهدا امر خود را مرتفع سازد مطمئن باش که خدا در آخرت تاج افتخار ابدی بر سر تو خواهد گذاشت و سرکات بی شمار بر تو نازل خواهد کرد سه ماه و نه روز از عمر تو بیشتر باقی نمانده معتمدالدوله خیلی خوشحال شد و مقضای حق را رضی گشت و خود را برای انتقال از این دنیا بجهان باقی حاضر و آماده ساخت . کارهای ناتمام خود را انجام داد وصیت نامه خود را هم نوشت تمام دارائی خود را در وصیت نامه بحضرت باب بخشید و در موعد معین وفات یافت .

منوچهرخان بیش از شش ماه مریض و بستری بود و سرانجام در سال ۱۲۶۳ هجری قمری صعود نمود (۱۶) در ایام بیماری بیماریش حاجی میرزا آغاسی بعلم دشمنی که بساوی داشت حکمرانی جدید به اصفهان فرستاد ولیکن مامور مذکور در قم و کاشان توقف کرد و جرات ورود به ماموریت خود نداشت تا آنکه معتمد وفات یافت آنگاه با اصفهان آمد پس از وفات منوچهرخان گرگین خان برادرزاده او نایب الحکومه شد بوصیت نامه معتمد دست یافت و آن را معدوم ساخت و حضرت باب را بالباس مبدل تحت محافظت عده ای سوار بریاست محمد بیک چاپارچی بطهران ارسال داشت .

(۱۴) تاریخ نبیل ترجمه و تلخیص جناب اشراق خاوری طبع سال ۲۳ بدیع صفحه ۲۰۱ و بعد

(۱۵) معتمدالدوله از حضرت مبارک درخواست نمود جمیع ثروت و منگت خود را که در آن ایام به چهل

میلیون فرانک تقسیم شده بود تقدیم حضور نماید . جلد اول

(۱۶) حضرت عبدالبهاجل ثنائیه در لوح احبای قم می فرمایند قوله الاحلی : " بعضی اوقات در کمال

ایتهال متوجهالی الله قبر منور شمس الوزرا را از قبل عبدالبهازیارت کنید و در آن رمس ظاهر چند دانه شمع برافروزید

زیر این عمل سبب قربیت درگاه کبریاست و علیکم البها الابهی ع (ص ۴۵ جلد اول محاضرات)

منوچهرخان مردی باتدبیر و کفایت و عاقل و زبیرک بود در ایام حکومت خویش بنهایت عدالت رفتار می نمود و پس از ایمان حضرت رب اعلیٰ جدا " کمر بر خدمت امر مبارک بست و تا آخرین لحظه حیات فدائی آن طلعت بی مثال بود و شایسته است نام نامیش در تاریخ امر مبارک مخلد و جاوید شود . در آثار مبارکه ذکر خیرش بکرات شده و حضرت اعلیٰ ضمن توقیع خطبه القهریه و توقیع محمد شاه ایمان و خلوص نیت و یراستایش می فرمایند .

مرقد منوچهرخان در بلده " قم در یکی از حجرات صحیح حضرت معصومه (ع) که وصل ب مدرسه فیضیه است نزدیک مقبره فتحعلیشاه قاجار قرار گرفته و زیارتنامه ای از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه برای معتقدان نازل شده که صورتش این است : (۱۷)

(۱۷) عیناً نقل از رساله ایام تسعه

زیارت سید الصدور و منعمه الوزراء معتمد الدوله القاهره حضرت منوچهرخان علیه الرحمه و الرضوان

هو الله

عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَعَلَيْكَ التَّنَائِدُ وَعَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ يَا سَيِّدَ الْوُزَرَاءِ وَمَلِيكَ الْأُمَمَاءِ وَشَمْسَ الصُّدُورِ وَبَدْرَ الْبُدُورِ وَامِيرَ السَّلِيمِ الْأَشِيرِ وَالْجَالِسِ عَلَى سِرِّ الْمَجْدِ الْأَنْبِيلِ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَمِنْتَ بِاللَّهِ وَبَعِثْتَ بِآيَاتِهِ وَنَحَضْتَ بِمَنْظَرِ أَنْوَارِ اللَّهِ وَنَشَعْتَ لِمَطْلَعِ وَجْهِ اللَّهِ وَنَجَّزْتَ بِبَهَائِهِ نَفَخَاتِ اللَّهِ وَجَمِيعَتِ مَشْرِقِ نُورِ اللَّهِ وَحَفِظْتَ مَرْكَزَ الْهَدْيِ عَنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ الَّذِينَ نَبَذُوا التَّقْوَى وَآخَذُوا الْعُيُوبَ وَآمَنُوا مِنَ اللَّهِ وَآمَنُوا بِمَطْلَعِ آيَاتِ اللَّهِ أَنْتَ الَّذِي مَا جَبَّتْكَ الْحِجَابَاتُ عَنْ مَشَاهِدَةِ آيَاتِ الْبَيِّنَاتِ مَتَعَتَكَ كُنُوزُ النِّعَمِ عَنْ السُّلُوكِ فِي طَرِيقَةِ الْمَثَلِيِّ طُوبَى لَكَ يَا ذَا الشُّرَاهِمَةِ الْكِبْرِيِّ بَشْرِي لَكَ يَا صَاحِبَ الرَّتَبَةِ الْعُلْيَا أَنْتَ السَّعِيدُ فِي الْمَلَاءِ الْأَعْلَى وَأَنْتَ أَنْتَ الْمَجِيدُ فِي الْمَمْلُوكَاتِ الْإِسْمِيَّةِ أَنْتَ الْمَنْعُوتُ بِسَانَ أَهْلِ التَّقْوَى وَأَنْتَ الْمَمْدُوحُ فِي السَّنَنِ اصْحَابِ الْهَدْيِ طُوبَى لِمَنْ زَارَ مَرْقَدَكَ الْمُنُورَ طُوبَى لِمَنْ قَبَلَ جَدَّتَكَ الْمَطْرَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِضَرْبِكَ الْمَطْرَ طُوبَى لِمَنْ شَمَّ تَرَابُكَ الْمَعْنَبَ طُوبَى لِمَنْ خَدَمَ رَسَاكَ الَّذِي فَاقَ الْمَسَاكِينَ الْأَذْفَرَ طُوبَى لِمَنْ يَتَّقِدُ السَّرَّاجَ فِي رِوَاكِ الرَّفِيعِ طُوبَى لِمَنْ يَزِينُ بِمُضْجَعِكَ الْبَدِيعَ لِعَمْرِ اللَّهِ أَنْتَ لِمَنْ الْفَائِزِينَ وَفِي حَبْتِهِ الْخَالِدِينَ .

ع ع

انجمن مصور

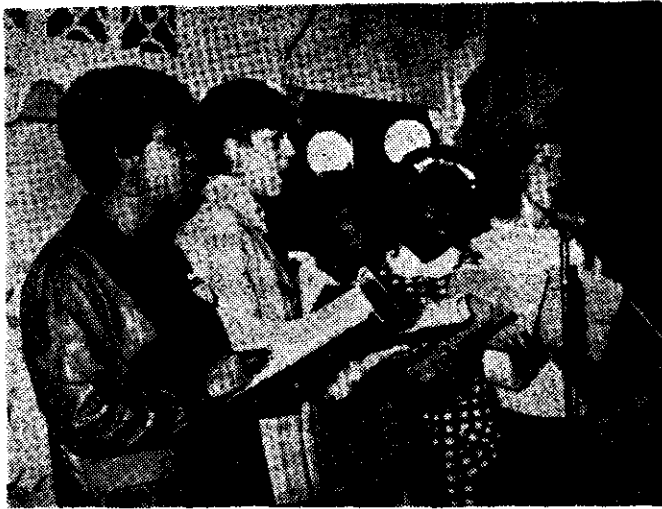


ایادی امرالله جناب دکتر مولشکل
در حال اهدا نسخه ای از کتاب

All Things Made New
بشهردار استا نور

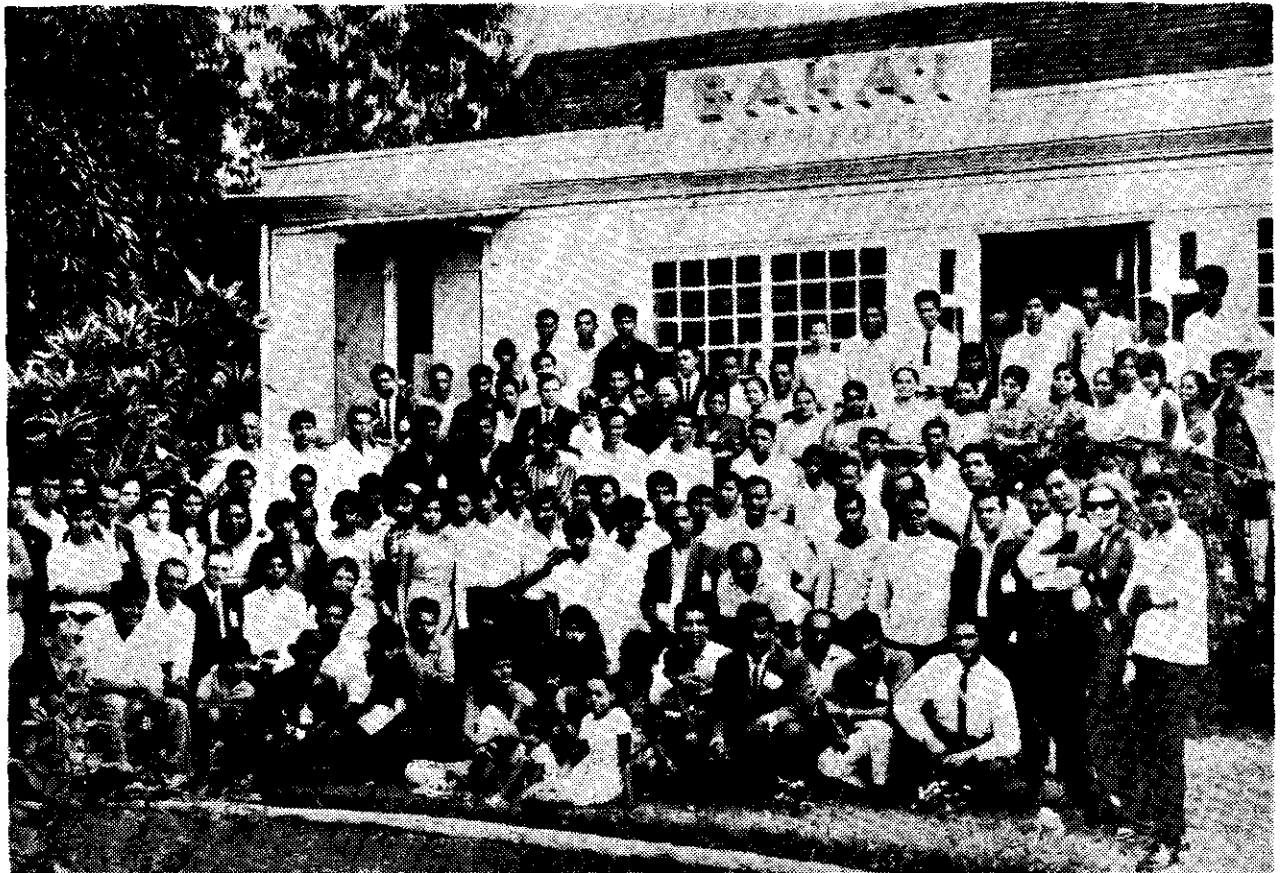
بیش از ۸۰۰ نفر در کفرانس هیأت مشاورین قاره ای منعقد در لوس آنجلس حضور
بهرساننده بودند





دسته آواز جمعی بهائی با اجرای
برنامه بشور و هیجان کفـرانس
سنت لوئیزی می افسزاینـد

انجمن شور روحانی ملی جزیره مورس سال ۱۲۶ بدیس



مقاله در اصاله عقل

مهندس حسین آوارگان

شیراز شاهرقل

قسمت دوم - رد قطعیت چهار دلیل جزئی مادیون

که شرط اولیه است دارد حتی فیزیولوژی گیاهی
بماید میدهد که این انرژی که چوب در موقع سوختن
بشکل تشعشع و حرارت پس میدهد همانست که آنرا
مستقیماً از طریق کربنیل و مرگها از تشعشع آفتاب اخذ
نموده است بنابراین مثال فوق کاملاً نشان میدهد که
تجربه و مشهودات فقط شرایط ممکنه تحولات را به
دست میدهند نه شرایط منحصره و علت مطلقه
را و دیده ای ممکن است ظاهراً مشروط شرایط و معلول
علل قبلیه باشد و حال آنکه خود او بر آن شرایط و علل
قبلیه نوعاً قدمت و علیت داشته باشد .

رد دلیل جزئی دوم - اینکه مادیون از وجود
خواص و حالاتی (غریزه) در حیوانات شبیه بحالات
و خواص انسانی استنتاج میکنند باینکه چون این حالت
نتیجه ترکیبات مادی حیوان است پس حالات انسانی
و خواص فکری او نیز میتواند محصول ترکیبات مادی بدن
او باشند و احتیاجی بغرض يك منشاء غیر مادی برای بیان
خواص فکری انسان نیست بآنها میگوئیم که حیوانات
ظاهر میکنند بشکل غریزه یعنی به میزان مورد احتیاج آنها
و بطور ثابت بوده و تکامل و توسعه نی یابد و حال آنکه
در انسان این خواص فکری بدو "خیلی ضعیف و بالفعل
خیلی جزئی بوده و ولی دارای استعداد توسعه و تکامل
غیر قابل پیش بینی میباشد (چنانکه انشتین در موقع

رد دلیل جزئی اول - مادیون میگویند
مشهودات نشان میدهد که ظهور فکر مشروط شرایط
قبلیه معینی است که وجود زمین شرایط پیدایش
حیات - پیدایش نباتات - پیدایش و تکامل
حیوانات - پیدایش و تکامل انسان باشند و نتیجه
میگیرند که پس فکر نمیتواند قدمت بر شرایط قبلیه
خود داشته باشد و در حقیقت برای شرایط قبلیه
مراتب علیت قائل شده و پیدایش فکر را معلول
آن علل متوالی می شمارند برای بیان اینکه استنتاج آنها
کلیت نداشته و قطعی دانستن آن صحیح نیست کافی
است بآنها نشان بدیم که در طبیعت بی تان
پدیده ای یافت که خود ظاهراً "مشروط شرایط
و معلول علل متوالیه قبلیه باشد و حال آنکه نوعاً قدمت
و حتی علیت بر تمام شرایط و علل قبلیه خود داشته
باشد . مثلاً "خاصیت تشعشع و حرارت که از سوختن
چوب خشک بدست میآید برای يك طفل یا يك
دهقان غیر عالم مشروط شرایط و معلول علل قبلیه
ایست که عبارتند از وجود زمین - شرایط حیات
ورشد نباتات - بدست آمدن درخت - کندن و
خشک کردن و روشن کردن آن . و حال آنکه میدانیم طبق
نظریه هتیسسه از خواص تشعشع اجسام رادیواکتیو
حرارت و تشعشع نوعاً قدمت و حتی علیت بر خود زمین

تولد برای رفع احتیاجات طبیعی خود از يك جوجه مرغ و یا بزغاله ناتوان تر بود ولی در سن ۲۶ سالگی انوری ظاهر کرد که اساس افکار فلسفی و مبانی علمی رادگرگون ساخت (و خود این میزان تکامل غیر قابل پیش بینی با مقایسه باغریزه ثابت محدود حیوانی کافیت که ما را بلزوم يك منشاء فیاض غیر مادی متوجه دارد و استنتاج يك شخص مادی از مقایسه جزئی تشابه انسان با حیوانات (و صرف نظرا از اختلاف وسیع بین آنها) برای هر دو از يك منشاء باید باشند و شرایط مادی آنها لازم و کافی خواهد بود درست مثل اینست که در مثال قسمت قبل آن دهاتی بی اطلاع از بمباده فرستند و رادیو مناسب تشابه آهنگهای رادیو با صفحات فونوگراف استنتاج کند برای آنکه رادیو مانند فونوگراف شرط لازم و کافی برای ظهور و بروز تمام خواص مشهوده میباشد و حال آنکه ما میدانیم این استنتاج صحیح نبود و همان ثابت بودن اصوات هر صفحه فونوگراف نشان میدهد که در تهیه آن فقط فکر خلاقه اهل علم و هنر و صنعت بکار رفتند و بعد اخذ شرط لازم و کافی برای بروز آنها میباشد و لسی تغییر غیر قابل پیش بینی اصوات رادیو کما ملاتیب میکند که این اثرات و دامنه تغییرات آن از يك منشاء خارج از رادیو سرچشمه میگردد .

رد دلیل سوم : اینکه مادیون میگویند تجربه نشان میدهد که بین اجزاء مغز و حالات مختلفه فکر انسان رابطه جزئی بجز وجود دارد جواب گوئیم این رابطه که در هر شرط و واسطه و اثر منتظره مشهود میگردد به هیچوجه حکم بر کفایت شرط نمی نماید مثلاً بین نور و آئینه منعکس کنند و نور و آئینه عبور دهند و نور یا اینکه هر دو فقط واسطه انتقال هستند رابطه ای است چنانکه جزئی عوارض حادثه در يك آئینه یا شیشه روی انوار منعکسه و یا نور عبور کنند و از شیشه انوار ظاهر نمید و در اینجا نیز رابطه جزئی بجز بین صفحه آئینه و شیشه و نور منعکسه و نورهای عابر وجود دارد و حال آنکه آئینه و شیشه

شرط لازم و کافی وجود نور نیست همچنین بین قسمتهائی از گیرنده و خصائصی از صوت منتشره از قبیل شدت و ضعف و وضوح و ابهام رابطه ملاحظه میگردد و حال آنکه گیرنده شرط لازم و کافی ایجاد صوت نبوده بلکه فقط وسیله لازمه برای تبدیل امواج باصوات و از زیاد شدت صوت میباشد بنابراین همینطور که رابطه جزئی بجز بین انوار منعکسه و آئینه و آهنگهای منتشره از يك گیرنده با آن گیرنده وجود دارد بدین اینکه آئینه و گیرنده رادیو شرط لازم و کافی برای انوار منعکسه و آهنگهای منتشره باشند همینطور هم رابطه جزئی بجز بین مغز و افکار دلالت بر این نخواهد داشت که شرط لازم و کافی و گمانه عامل مولد افکار باشند .

رد دلیل جزئی چهارم . مادیون میگویند آثار تاریخی نشان میدهد که عقاید دیناتی یا بشر اولیه بصورت خیلی بسیط و ساده توأم بود و متدریج با تمدن بشری تکامل یافته و خدا ایراکه اول بصورت آفتاب و مظاهر متعدد دیگر طبیعی میپرستیدند بصورت خدای واحد مجرد غیبی و فلسفی در آورده اند و علاوه همه جا دینت از حس بیم و امید که طبیعی بشر است برای نفوذ خود استفاده نموده و از این مقدمات نتیجه میگیرند که پس خود اعتقادات بخدا و روح مقای روح که از ادیان سرچشمه میگیرند مولود احساسات بیم و امید و جهل بشر اولیه در مقابل قوا و قوانین طبیعی است .

جواب گوئیم که مانیز لزوم حس بیم و امید برای پیدایش و رشد احساسات دیناتی را قبول داریم و خود انبیاء هم صراحتاً "خود را بشیر و نذیر معرفی نمودند و اگر این حس نبود تربیت بشر بمخالی روحانی یعنی وادار کردن او به مقاومت در مقابل امیال نفسانی و ترک خود بستن و خود خواهی و حسادت و وادار کردن او از خود گذشتگی و فداکار میسر نمیگردد . همچنین قبول داریم که احساسات و افکار روحانی بر حسب درجه فهم بشر تلطیف و تکامل یافته ولی این به مقتضای استعداد بشر بوده است . لزوم حس بیم و امید و پیشرفت تدریجی

افکار هر دو از شرایط لازم میباشند نه علت کافی
چنانچه برای پیدایش و رشد ذوق خط و علم و هنر
وجود حس تقلید و کجکامی که طبیعی اطفال است
جز شرایط لازم ضروری است و لزوم شروع خط
و علم و هنر از اشکال خیلی بسیط و ساده و تکمیل تدریجی
آن نیز از مقتضیات ضروری تکامل است هیچ يك از این
دو موردی آنها جمعاً علت کافی و هدف نهائی
تحصیل نیستند بلکه وجود آموزگار و هدف معین برای
استفاده از این شرایط در ظهور و پرورش استعداد
درونی طفل نیز لازم میباشد. استنتاجی که مادی از
مشهودات خود مینماید درست مثل اینست که
یک روستائی و یا وحشی افریقائی عاری از خط و سواد
با ملاحظه و مقایسه سرمشقها و تعریفات چند ماهه
یک طفل کلاس اول و ملاحظه اینکه بعد آنها تقلید
و تکرار اشکال ساده است و با توجه به اینکه اطفال
او هم در حال تنهائی بکشیدن اشکال ساده طبیعی
روی خاک مشغول میگردد استنتاج نماید باینکه تعریفات
آن طفل اساس و هدفی ندارد و آموزگار مقصدی نداشته و
مخلوق مشغولیات طبیعی طفل میباشد. علاوه بر اینکه
دلایل و مثال فوق نشان میدهند که در اینجا نیز مادی
بی جهت شرایط لازم را علت کافی تلقی نموده است
نفس اینکه هر قدر علوم ترقی نموده و دانش پیشرفت
کرده اعتقاد بخدا درین نواخ و متفکرین با بیان علمی تر
و ادلایل بدیعترا هر شده و در هر زمان درین نفوس
که دارای نبوغ قویتر بوده اند احساس خدا پرستی
شدید تر بوده است. دلالت دارند بر اینکه ایسین
اعتقادات متکی بر حقیقتی عمیق و عالی هستند نه
نتیجه ضعف و جهل بشر.

خلاصه - از مواضع مشروحه در این
قسمت معلوم گردید که استنتاجات معموله مادیون
از محسوسات و تجربیات و دادن ارزش قطعی بآنها
صحیح نمیشد زیرا تجربیات خود بنفسه نسبی
و اعتباری و ناقص و نارسا میباشند و تمام واقعیتهای

خارجی را نمودار نمی سازند و یقین نیست که هنوز هم
قوا و عوامل طبیعی دیگری نباشد که کشف نشده باشد
و آنچه که حواس نمودار میسازند ترجمه و تحریف
مساعد و خوشی است از واقعیت های عالم خارج که
اکثر از نوع خیلی ساده ترمیباشند.
تجربه مورد استناد مادیون نیز بحکم تاریخ علوم نتیجه اش
تقریبی بوده و نمیتواند حکم کند بر اینکه علت کافی
را بدست می دهد بلکه آنچه میتوان گفت اینست که
شرایط ممکنه و لازم غیر منحصراً بدست میدهند و -
بنابرین نمیتوان از روی تجربه نفی عوامل موثر خارجی
را نمود.

بحث دوم - دلایل اثبات اصالت روح

حالا که واقعیت دلایل مادی بر عرضیت
عقل شکسته شد و حقا محقق منصف بایستی قبول کند که
اصالت با روح باشد و باینکه با اصطلاح ریاضی آنها
خود را در وضعیت متوسط ۵۰ درصد احتمال برای
قبول اصالت روح قرار دهد ما هم خود را در همین وضعیت
قرار داده و برای اثبات اصالت روح بطریق ذیل استدلال
میکنیم:

اولاً "دلایل اثبات اصالت روح - هرگاه عقل
و فکر مخلوق مغزوماده می بود در این صورت تعقل
فقط براموری میسر بود که ابتدا از طریق تجربه به ذهن
مارسیده باشد و باینکه بعداً "جنبه" انتزاع بدست
آورد. یعنی همانطور که تجربه تعلق میگیرد براموری که
قبلاً اثر آن حس شده باشد تعقل نیز بایستی براموری
تعلق بگیرد که قبلاً "حس و تجربه" درآمده باشد
و لذا تمام معلومات ما بایستی از طریق حس به ما رسیده
باشد و بنابراین در قدمت از حیث زمانی و وسعت از -
حیث منطقه تابش باید اولویت با علوم حسسی و
تجربی و بهر آن با علم عقل باشد و حال آنکه تاریخ
عکس این را نشان میدهد باین معنی که علوی که صرفاً
عقلی و استدلالی و متکی بر اصول فکری و انتزاعات ذهنی

میباشند مانند منطق و ریاضی قبل از علوم تجربی توسعه یافته اند برای بحث این نکته متذکر میگردیم که :
اولا - ریاضیات متکی بر انتزاعات عقلی و فکری میباشد که تجربی نیستند چنانکه نابغه ریاضی و فیزیک معاصر آلبرت اینشتین در قسمت آخر و نتیجه کتاب " تکامل فیزیک " متذکر میگردد طبیعت بمعاده ای اشیا " معدود و اعداد توأم با اشیا " مینمایاند و اعداد مطلق توسعه اعداد تابی نهایت - تقسیم اعداد با جزاء فوق العاده و بی نهایت زیاد تشخیص اعداد اصم - کشف خواص بیچیده بین اعداد و تشکیل تصاعد و سلسله های لاحد تمام کشفیات مستقیم عقل و فکر هستند در وره " حس و تجربه " .

همچنین چنانکه هانری پوانکاره Henry Poincaré ریاضی دان بزرگ قرن اخیر در کتاب علم و فرض

Science et Hypothèse

خود متذکر میگردد هندسه نیز دارای مبانی تجربی نیست و کشفیات مستقیم فکر و عقل انسان میباشد که در وره " تجربه و حس آنرا وضع و با کشف نموده است زیرا حس بما اشکال سه بعدی غیر منظم ارائه میدهد از اجسام غیر منظم اشکال منظم عاری از نقص و معارضه مجسم کردن عمل فکراست از سطح متزوع بدو ن ضخامت خط بدو ن عرض و ضخامت متزوع کردن عمل فکر خلاقه است نه حس و تجربه . نقطه موهوم بدو ن بعد راد فضا دوران دادن و اشکال هندسه منظمه زیبا با خواص تصور و ترسیم کردن و سهمی باد و شاخه لاحد و خواص زیبا ترسیم نمودن عمل فکر خلاقه است عدلولی با چهار شاخه لاحد و خط مجانب تعریف و ترسیم کردن عمل ذهن و فکر خلاقه است خلاصه اینهمه اشکال هندسی که ریاضی دان کشف و مطالعه نموده و قطعه ای از آن در طبیعت مورد استعمال های زیاد پیدا میکند تماما " از راه انتزاعات و مطالعات و استدالات - فکری هستند چنانکه همان منحنی عدلولی را ریاضیدان دور محورش دوران داده سطح عدلولی دوار میسازد

ویک قطعه کوچک از اس آنرا فیزیک دان گرفته آئینه های شلجی میسازد که در غارهای سواحل برای هدایت کشتیها و عدد رتلسکوپها و آئینه های مخابره و موارد دیگر مورد استفاده واقع میگردد این مثال فقط از لحاظ ساده بودن آن که در کتب دبیرستان بررسی شده انتخاب گردید و ادامه تحقیقات و اکتشافات و استفاده های علمی انتزاعات ریاضی خیلی عمیق تر و وسیع تر از اینهاست .

ثانیا " - برعکس تجربه که تقریبی است و تابع شرایط تجربه میباشد ریاضیات از اول بصورت دقیق و کامل جلوه گر گردیده چنانکه قضایای فیثاغورث و طاللس از ۲ قرن قبل تا بحال بدقت و صحت خود باقی هستند یعنی هنوز هم در یک مثلث قائم الزاویه مجذور وتر مساوی مجموع مجذور وتر ضلع دیگر است .

ثالثا " - کشفیات ریاضی همیشه پیشرو تجربه بوده و همیشه مکانیک و فیزیک و علوم دیگر از ریاضیات استفاده نموده اند چنانچه در مثال آئینه فوقا " اشاره شد .

بعلاوه اکتشافات علمی و فیزیکی مهم اکثر بهدایت ریاضیات بوده اند چنانکه کشف ستاره نیتون از روی معادلات ریاضی . البرت انیشتن بکمک معادلات ریاضی نظریه نسبی خود را کشف کرد و باینه افکار علمی و فلسفی رانسیب بزمان و مکان دگرگون کرد لویی دوروی بهدایت معادلات ریاضی نظریه مکانیک موجی را کشف نمود و نظریه فلسفی تازه و عجیب غیر قابل تصویری نسبت بماده بوجود آورد که پایه مکانیک تازه شده است تمام اینها خلکایت میکنند که ریاضیات منعکس کنند حقایق از وره " حس و تجربه میباشد و بنابراین فکر ریاضی دان مستقیما " تماس با عالم حقیقت و طبیعت دارد .

رابعا " - وسعت ریاضیات - ریاضیات در یک منطقه خیلی وسیع کاوش و جولان مینماید که فقط قسمتی جزئی از آن میتواند با عالم طبیعت تماس پیدا

چنانکه آئینسه شلجی مشروحہ در بند ثالث يك نمونه کوچکی بدست میدهند .
 خامسا - واقعہ مشروحہ زیریکی از قایح قابسل توجہی است کہ بطور جامع درجہ دقت بصحت و وسعت و حقیقت ریاضیات وورہ حسن و تجربہ بودن آنرا روشن میسازد .

در ۲۴ قرن قبل وقتی اقلیدس خواست ہندسہ را روی اصول مسلمی استوار نماید متوجہ شد کہ يك موضوع را نمیتواند ثابت نماید ونہ اینکه مسلم بداند و آن اینست کہ از يك نقطہ فقط میتوان بعمولات آن رسم نمود . چون اثبات قضایای ہندسی بعدی مستلزم بدیہی شمرند یا اثبات موضوع میشد کہ هیچیک از این دو را اقلیدس نتوانست انجام دہد لذا آنرا بنام اصل موضوع در ہندسہ خود وارد کرد . بعد ہاکہ دامنه ہندسہ توسعہ یافت و ریاضیات عنوان علم دقیقہ صحیحہ مسلمہ را گرفت بر ہندسہ داناہا گذاردن این اصل بنام اصل موضوع گران آمد . عدہ ای درصد دشدند کہ آن را بدیہی فرض کنند عدہ ای دیگر تلاش کردند کہ آن اصل را اثبات نمایند . اقدامات ہردو طبقہ در حک دقت ریاضی داناہای دقیق مردود شد .

از اواسط قرن گذشتہ در نقاط مختلف دنیا ریاضی داناہای متعدد ب فکر افتادند کہ ہندسہ را از این نقطہ مبہم خلاص کنند لذا در زمانہای مقارن ریاضی داناہائی ب فکر افتادند کہ ہندسہ ای تاسیس کنند کہ این اصل موضوع را کہ مسلم وثابت ششده نیست بپذیرند . در روسیہ يك ریاضی دان بنام

لوپاچفسکی Lobatchiowski

فرض کرد کہ بجای يك خط موازی بتوان بی نہایت متوازی رسم کرد باین فرض ہندسہ ای تاسیس کرد کہ بنام اومشہور است ہندسہ مزبور نتایج شش با ہندسہ اقلیدس تفاوت داشت مثلا " در ہندسہ

اقلیدس مجموع زوایای مثلث مساوی دو قائمہ میباشد در صورتی کہ در ہندسہ لوپاچفسکی کوچکی از دو قائمہ میگردد ولی تشخیص اختلاف بسا دقت تجربہ میسر نبود . مقارن همین زمان بکفر ریاضیدان آلمانی فرض مخالفی اتخاذ و ہندسہ دیگری تاسیس کرد

این شخص بنام ریمن Riemann

بود و فرض کرد کہ بایک خط هیچ خط متوازی نتوان رسم نمود و با این فرضیہ ہندسہ دیگری تاسیس کرد کہ آن نیز بنام خود اومشہور میباشد و نتایج این ہندسہ نیز با ہندسہ اقلیدسی متفاوت میباشد مثلا " مجموع

زوایای مثلث در این ہندسہ بیش از دو قائمہ است . انتشار دہندسہ فوق الذکر با فرضها و نتایج متخالف با ہندسہ اقلیدس ولی باروش استدلال مشابه آن -

هیجانی در افکار ریاضی داناہا ایجاد کرد و این سؤال پیش آمد کہ در صورتی کہ روش استدلال ریاضی ہندسہ اقلیدس صحیح و دقیق است چطور ممکن است اینطور نتایج مخالف از آن بدست آید و اگر صحیح نیست چطور نتایج ہندسہ اقلیدسی دقیقا " بوسیلہ تجربہ تائید شدہ و حتی استفادہ های علمی از نتایج آن گرفته میشود . در اواخر قرن گذشتہ یکی از بزرگترین

ریاضی داناہای عصر حاضر ہانری پوانکارہ فرانسوی کہ فوقا " نامبردہ شد طبق اصول تبدیلات ہندسی موفق شد کہ ہندسہ عالی لوپاچفسکی و ریمن را بر فرضهای

اقلیدسی تطبیق نماید و این ترتیب ثابت شد کہ از لحاظ استحکام ریاضی ہردو ہندسہ مزبور بدون ایراد هستند ولی باز قضیہ حل نشد کہ کدام يك از این

سہ فضاوسہ ہندسہ دارای واقعیت حقیقی هستند این بود تا اوایل قرن حاضر کہ نظریہ نسبیت عمومی انشتین منتشر شد و او استنتاج کرد کہ طبق نظریہ مذکور فضای فیزیکی ما فضای ریمنی است و اینکه ما آنرا اقلیدسی فرض میکنیم تقریبی است کہ در حد و تقریب تجربیات زمینی قابل قبول است و درجہ تقریبی کہ ما فضای فیزیکی

راکه طبق نسبیت انشتین است اقلیدس سی فرض میکنیم مانند درجه تقریبی است که بناها و معماران در عملیات مساحی ساختمانی زمین را مسطح فرض میکنند. برای اینکه تصور ساده ای از فضای ریمنی و مقایسه آن با فضای اقلیدس سی بدست دهیم و چون این تصور و مقایسه در فضای سه بعدی اقلیدس و در چهار بعدی انیشتین میسر نیست ناگزیریم که این مقایسه را در فضای دو بعدی انجام دهیم متذکر میشویم که سطح يك صفحه مستوی يك فضای دو بعدی اقلیدس سی را تشکیل میدهد که در آن سطح مجموع زوایای هر مثلث مساوی دو قائمه میباشد ولی سطح يك کوره صرف نظر از حجم داخلی آن يك فضای دو بعدی ریمنی را تشکیل میدهد که متناهی بسته ولی غیر محدود میباشد.

متناهی بسته است زیرا در مورد مورچه کوچک که در يك نقطه آن از هم جدا شده و در جهت عکس همدیگر حرکت نمایند در عین حال که تصور میکنند همیشه از هم دور میشوند يك ناظر واقع در فضای سه بعدی در مییابد که آن دو مالاخره در نقطه ای مقابل نقطه عزیمت بیکدیگر خواهند رسید. در سطح کروی مجموع زوایای يك مثلث بیش از دو قائمه است کافی است در نظر بگیریم مثلثی را که از دو ربع نصف النهار و قطعه استوایی آنها تشکیل شده باشد زوایای بین هر ربع نصف النهار و قطعه استوایی قائمه است پس مجموع زوایای اندازه زاویه بین دو نصف النهار متجاوز از دو قائمه است.

از مثال فوق چندین نکته جالب توجه میباشد. نخست - آنکه در ریست و چهار قرن پیش که هنوز ریاضیات و علوم تماما در حال نطفه بودند چطور فکر اقلیدس دقیق و درست تشخیص داد که این اصل نه مسلم است و نه قابل اثبات زیرا تابع نوع فضای متصوره میباشد. اهمیت دقت مزبور از اینجا معلوم

شد که بعد اخیلی افکار روزیده در ریاضیات تصور اشتباه در تشخیص اقلیدس کرده اند و در صدد اثبات یابدیهی دانستن آن شدند ولی بعد معلوم گردید که تشخیص آن حکیم نابغه ریاضی صحیح و صائب بوده است.

دوم - کشف شدن امکان فضای ریمنی بوسیله ریمن و ترك فضای مانوس اقلیدس قبل از آنکه تجربه ضرورت و صحت آنرا تشخیص دهد و بعد مسلم شدن اینکه این فضا نوعاً ممکن بود بطور فیزیکی حقیقت داشته باشد معلوم میدارد که تا چه حد ما بنزد بان ریاضی از راه حس و تجربه با عالم طبیعت و حقیقت تماس پیدا میکنیم. سوم - برای فکر ریاضیدان که با فضا های ریاضی و کلی لا حد آشنائی دارد غیر قابل تصور نیست که فضای فیزیکی که چهار بعدی است از نوع ریمنی یا لوانجفسکی (واجد سه بعد فضا و یک بعد زمان) در فضای با ابعاد بیشتر غرق باشد چنانکه يك سطح کروی يك فضای دو بعدی ریمنی است که در فضای سه بعدی غرق است حتی برای يك فیزیکدان عصر حاضر ماده آن اصلت تغییر ناپذیر خود را از دست داده است و بصورت يك تراکم ناپایدار از يك لطیفه بدون صورت بنام میدان درآمده و هر آن ممکن است بایک اشاره قدرت موثره ای تمام ذرات ماده در میدان مستهلك گردند. و در حقیقت این میدان فیزیک جدید با هیولای اولای مورد اعتقاد ارسطو که يك جوهر بدون تعیین و بدون صورت بود انطباق پیدا میکند و حتی فرضیه ارسطو اینکه این هیولای بدون صورت میتواند اضا خود را از خود ظاهر و با در خود محو نماید تطبیق میکند. ضمن ابراز يك تعجب و احترام دیگر نسبت باین حسن تشخیص ارسطو متذکر میگردیم که برای فیزیکدان جدید با این خاصیت میدان و استحاله ماده در آن تصور اینکه تمام ذرات ماده جهان در میدان مستهلك شده و در مرتبه جهان دیگری با خواص هندسی دیگری مثلاً با خواص فضای لوانجفسکی

ایجاد گردد عقلی و آسان است .
 شواهد فوق تمام احاکم از عظمت و قدرت فکر و تفوق او بر
 حس و تجربه و استقلال آن از مغز و ماده می باشد .
 تبصره يك - از روی دلیل فوق منشاء غیرمادی عقل
 و فکر انسان اثبات گردید فقط يك نکته از آن ماند که
 در اینجا یاد آوری میشود و آن اینست که اشخاصی که
 همیشه ذهن خود را با تصور ماده بعد از متحرک
 مانوس کرده اند تصور حقیقت ماورا ماده و فضا نمیتوانند
 بنمایند این نفوس را بکتاب نظریه فلسفه انشتین و تگا
 فیزیک قسمت‌های مربوط به نتیجه نهائی مربوط به
 کوانتا مراجعه میدهیم که ملاحظه نمایند که چطور
 فیزیک جدید این دو سد را شکسته و لازم است که
 ما خود را باین حقیقت مانوس و آشنا کنیم که يك قرن
 از علم و دانش عقب نباشیم . برای اینکه دشواری
 تصور خود را دلیل بر عدم امکان وجود چنین حقیقتی

ندانیم کافیست که در نظر بگیریم که برای کورماد رزادی
 که درك شیئی مستلزم تماس و لمس آن است تصور
 اینکه بتوان از فاصله دور و بدون تماس شیئی را دید
 و علاوه بر ابعاد آن شیئی زیباییهای رنگ و ترکیب را نیز
 تشخیص داد تصویری دشوار و محال است و حال آنکه آن
 کورماد رزاد بایک شخص سالم جز در نقص حسن یا صره
 فرقی دیگری ندارد بلکه ممکن است در اثر همین نقص
 حواس دیگر او مانند سامعه و لامسه و ذائقه و شامه
 او خیلی حساستر و تیزتر شده باشد و از این حیث تفوقی
 برخوردار نسبت بشخص سالم حس کند و حال آنکه -
 نقص همین يك حس او را از درك و تصور حقائق مهمه ای
 محروم میدارد که برای او غیر قابل تصور است پس اینکه ما
 نتوانیم ورا ماده و فضا تصویری بنمائیم دلیل بر این
 نیست که حقیقتی وجود نداشته باشد .



باسوتوس ها - سوازیس ها و شیرونگاس ها طبق سنن بومی در کانونشن طلسمی
 حضور بهم رساندند

باران کو مساک

به آسمان نظرافکن

- برادرم -

بی خشم

به بین طراوت باران کو مساران را

که بالطافت آهنگ بار

می دقصد

و باصفای دل خور

و باخلوص تمام

به وسعت همه رشتہای سناور

تمام رحمت خود را بجا که بریزد

دکتر عطاء آفریدی



مذهب شهیر

هنر در خدمت امر

از: پوران علایی

• "مذهب شهیر" لقبی است که مقام مقدس ولایت امره آتای لطف اللسه موهبت اعطاء فرموده اند. هنرایشان نه تنها در ایران شهرت دارد بلکه بین زائرین ارض اقدس که سالیان متمادی از هر مرزومویی به زیارت اعتبار مقدسه و دارالاناری شتابند مشهور است.

این نفس جلیل بد آنجهت مورد الطافی حق واقع شده که ازبسته امتحان پیروز بیرون آمده است و هنراوردان سبب یادگار جاودانی دارالانار گردیده که وسیله خدمت بامر الهی قرار گرفته است.

✦ این مضامین قبل از صعود جناب آقای موهبت تنظیم گشته است.

نماینده هیأت تحریریه آهنگ بدیع افتخار دارد که خوانندگان گرامی را ساعتی
بمضمر هنرمند جلیل جناب لطف الله موهبت دعوت نماید . و امیدوار است که
در این مصاحبت قلوب مشتاق احبای از سرگذشت کم نظیر نفس متحن و مقرب چون ایشان
مستبش سرگرد .

س اولین مطلبی که مشتاق شنید آن هستیم شرح حال شماست . بخصوص حوادثی
که موجب شد زندگی روحانی خود را با زیابید .
ج من تا دوازده سالگی در قزوین بسر میبردم . در ظل تربیت دای خود آقای میرزا
عبدالحسین بودم . خط او بسیار خوش و ممتاز بود . جمال اقدس ابهی او را -
" کاتب " ملقب فرموده بودند . من نزد ایشان خط میآموختم . حضرت
عبدالبهادر یکی از الواحی که بافتخار او نازل شده است میفرمایند .
واما در باره " لطف الله " خیلی مراقبت در تربیت او نمائید زیرا مستحق محبت
است "

ولی متأسفانه در سن ۱۲ سالگی بد جسمانی من " جمال بروجردی " مرا
بپهران آورد و چون خط من خوب و خوانا بود مرا و امیداشت تا اوراقی را که تهیه میکند
یا کویس کنم . مدت ۵ سال بدینمنوال مشغول تحریر بودم . تا در سن ۱۷ سالگی
بخواست حضرت عبدالبهادر ریافتم که در میان اوراق ناربه در آتشی سوزان گرفتارم .
مدتی پریشان خاطر و ناراحت بودم . زیرا بعلمت عدم وسایل مسادی
قادر به ترك منزل نبودم تا بالاخره در يك روز سرد زمستانی به بهانه ملاقات خاله ام
از منزل خارج شدم . در جنوب طهران خانه مخروبه ای بود که در و پنجره نداشت
و متعلق بیک نفر از احبای بود از ایشان تقاضای سکونت نمودم موافقت کردند .
من جز يك قلمدان چیزی نداشتم . چاقوی قلمدان را به چهار ریال فروختم
و چهارگونی خریدم در اطاق با چند آجر کرسی گذاشتم و فرش و لحاف ازگونی بود .
پنج هنگام بدون غذا گذراندم تا بالاخره بیحال افتادم . ناگهان متوجه شدم که
در منزل را میکشند . خودم را بزحمت به در کوچه رساندم . دیدم قاصدی از طیسرف
مادرم يك جعبه شیرینی از قزوین آورده است . چند روز با آن جعبه شیرینی گذران
کردم . بعد از چندی شخصی از طرف آقا جمال آمد تا مرا به منزل برگرداند .
به او گفتم حقیقتی نزد او وجود ندارد که بخاطر آن برگردم . امروز زندگانی هم چندان
ارزشی ندارد که از حقیقت چشم ببوشم .
سپس در صد بدست آوردن شغل برآمدم . من مقدمات تذهیب
را میدانستم برای تکمیل آن نزد مذهب باشی آن زمان رفتم و کار مشغول شدم .
یکسال و نیم بدین ترتیب گذشت . احبای از ترس اینکه مبادا من بسا
یدرم مرتبط باشم از معاشرت با من احتراز میکردند .

بالا خیره، عریضه ای بحضور حضرت عبدالبهاتقدیم نمودم . پس از دو ماه
لوحی بافتخارم نازل شد که بعد از وصول لوح مبارک باب معاشرت با احبب
مفتوح گردید .

هوالابهی

ای بنده صادق حق در این بساط آیت یخرج الحی من المیت گشتی
ومظهر قد خرج الزجر من بصل ونبت الورد من الشوک گردیدی .
در قطب ابداع ظاهرا و آشکار نمودی که مقصدی جز حق نداشته و نداری مراد دیگری
از رضایش نخواسته و نخواهی . مخلصین له الدین . آن شجره تیشه * جفا و تیغ بغضا
ریشه * خوش راقطع نمود . ولی تسوکه نهال بوستان محبت الله هستی انشاء الله
بر شحات سحاب رحمت چنان نشوونمانائی که چشمها حیران گردد . البته در تحصیل
معارف و خط خوش کمال هجت را مبذول دار .

والبها علیک . عع

س چه مدتی افتخار تشرف بحضور مبارک حضرت ولی امر الله و اعتبار مقدسه
راداشته ایست ؟
ج روم گرفته یکسال مشرف بودم . بار اول در ۳۰۹ مدت ۷ ماه وارد روم در ۱۳۱۲
پنج ماه مشرف بودم .
در ۳۰۸ توقیعی بافتخار محفل مرکزی رسید که چهار نفر اجازه حضور یافته بودند
از جمله این عبد بدین عنوان : " جناب لطف الله موهبت با اسباب تذهیب
کامل ما دونند ."
در ارض اقدس هر روز از اول صبح الی ساعت ۶ بعد از ظهر مشغول تذهیب الفواح
بودم . هیچک مبارک بارها مرا احضار فرمودند و مورد الطاف بی پایان که در شان
حق است قرار دادند .
در اواخر دوره تشرف روزی احضار شدم بعد از اظهار عنایت فرمودند : ۲ لوح که
جهت تذهیب نزد شماست چند روز دیگر خاتمه مییابد ؟ *

عرض شد ۲ روز دیگر

فرمودند پس از اختتام تسلیم حضرت ورقه مبارکه علیا مینمائید. دوشب در قصر مبارک جهست زیارت میروید. در مراجعت بمقام اعلی مشرف میشوید. یکشب در حیفا خواهید بود بعد حرکت مینمائید*

هیگل مبارک عازم سفر بودند و آنروز روزوداع بود. پس از آنکه بیانات و دستورات ایشان تمام شد فرمودند: بسم الله بیائید اینجا* (پهلوی مبارک)

از روی صندلی برخاستم که بروم ناگهان از خود بیخود شدم. دیگر نفهمیدم چه شش وقت بی هوش آمدم دیدم مراد راغوش گرفته میفرمایند: چرا محزونی. محزون باش تو که در دوره* میثاق خوب امتحان دادی. حالا هم طلب رضا کردی. آثار قلعی تـسـو روی میزمن هست. همیشه بیاد تو هستم. مطمئن باش بعلاوه تو مسافر نیستی مجاوری قریبا ترا خواهم خواست.

یوم بعد هیگل انور حرکت فرمودند. منم پس از انجام او امر مبارک حرکت کردم در ایران بتحریر آیات مشغول شدم تا در بهار ۳۱۲ توقیعی رسید که فرموده بود ند با اسباب تذیب کامل زیارت اعتاب مقدسه بروم.

در ایام تشریف روزی احضار شدم. عصر بود. دیدم هیگل مبارک در جاده کوه کرمل در اتومبیل تشریف دارند. از دور تعظیم کردم تا نزدیک شدم.

فرمودند: "مشغول بودی؟"

تعظیم کردم

فرمودند: آثار قلعی شما تنها کون زینت بخش محفظه آثار بود. حال زینت بخش خزائن

ملوک شده. لوحی که تذیب نموده بودید برای ملکه رومانیا فرستادم دیسروز وصولش آمد. بسم الله کار زیاد تفریح لازم دارد میرویم بالای کوه.

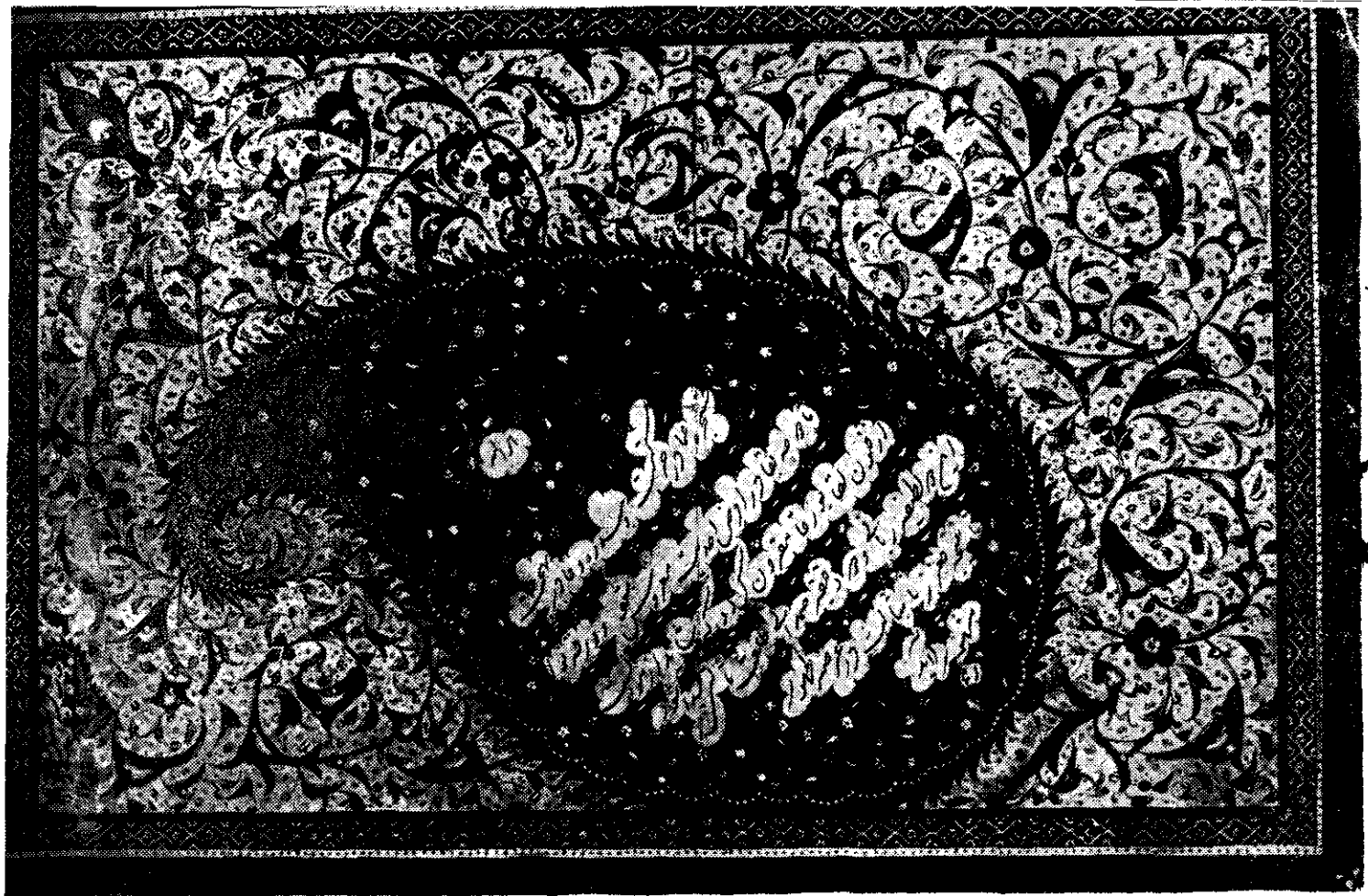
در ۳۱۴ توقیعی به خط میرزا هادی شیرازی بافتخار این عید واصل شد که قسمتی از آن نقل میشود.

فرمودند بنویس: نامه محبت ختامه شمارسید. نفحات مسکیه اش ساحت محفل قسرب تورانی را معطر نمود. همواره بیادشان مانوس و ذکرایام تشریفشان مشغول و خرسندیم.

از جناب موهبت تقاضا شد که مطالبی درباره هنر تذیب بیان بفرمایند ولی ایشان اکتفا باین فرمودند که يك نمونه از کار هنری خود را اختیار بگذارند.

این قده نفیس لوحی است بخط مبارک جمال اقدس ابی که بدست آقای موهبت تذیب شده است.

جناب موهبت فرمودند: کارهای تذیب شده من بحضور مبارک و سه محفل ملی تقدیم شده و نمونه های آن در دارالانوار وجود دارد.



سپس توقیعی را نشان دادند که اینک قسمتی از آن نقل میگردد .

توقیع مبارك مورخه ۲۲ آبان ۱۳۱۱ - رجب ۱۳۵۱

طهران نجم سماء محبت جناب آقای میرزا لطف الله موهبت مذهب شهید
 علیه بها الله الواح مبارکه * تذهیب و تقریر شده . . . سلامت و اصل و
 بحضور مبارك تقدیم نمودند . وصول آن آثار مقدسه خصوصا * که بطرز مرغوب و سلیقه خوش

آن محسوب هر يك تذهیب شده مقبول حضورا نور واقع فرمودند بنویسم :

بیادگار آن مذهب شهید در محفظه * آثار مبارك گذارده شد .

س آیاد رجامه ما بجز شما شخص دیگری نیزه هنر تذهیب اشتغال دارد ؟

ج هیچکس تذهیب نمیداند

روزی امه البها فرمودند چرا شما بکسی تذهیب یاد ندادید ؟

عرض کردم : چون کمسی حاضر نشد

فرمودند : اسباب تذهیب را بیاورید من یاد می گیرم .

س آموختن تذهیب چه مدت وقت لازم دارد ؟
ج جمعاً برای صحافی و تذهیب و روشن کاری ۵ - ۶ سال

در خاتمه جناب موهبت کتابی که حاوی شرح حال والواح و توقیعات ایشان بود با چند عکس تاریخی بنا بر تقاضا را اختیار گذاشتند . در صفحه مقابل برای نمونه یکی از عکسهای تاریخی را بنظر میرساند .

برای حسن ختام این بیان مبارک حضرت ولی محبوب الامرالله در باره جناب موهبت نقل میگردد .

”جعلك الله آيت موهبتة في ملكة ومصباح عدلينة بين يديته .“

شوقی

در پایان این مقال قسمتی از نامه یکی از شاگردان ودستان استاد موهبت که یس از صعود ایشا ن به هیات تحریریه واصل گشته است ذیل نقل میگردد :

صعوديك استاد

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما
احبائیکه امروز زیارت ارض اقدس نائل میشوند حتی جهانگردانیکه از آثار ناربهای دیدن
میکنند الواحی را زیارت میکنند که بنقوش زیبای ذهبی و رنگهای اصیل شرقی مزین گشته و در ذیل
این الواح طبق اذن حضرت ولی امرالله در گوشه ای نوشته شده تذهیب لطف الله موهبت
این امضا الی الابد در آثار ناربهای خواهد ماند و کسانیکه زیارت این الواح نائل میشوند
این نام نیز در خاطرشان نقش خواهد بست و این همان وعده ایست که مرکز میثاق الهی
در لوحی خطاب به جناب موهبت داده بودند . . .

جناب موهبت مدت ۴ سال در طهران به صحافی کتب و مجلدات امری و تذهیب کاری
مشغول بودند مدت یکسال در ارض اقدس با مرحضرت ولی امرالله به تذهیب الواح
مامور و پس از مراجعت بایران در زنجان بمدت پانزده سال بمهاجرت قیام نمودند .
جناب موهبت مدت ۳ سنه قبل از صعود باحالت ضعف وعلیلی در طهران ساکن و
سرانجام در روز جمعه ۱۷ مرداد ۱۳۴۸ مطابق هشتم شهرالکمال ۲۶ بدیع در سن ۸۶
سالگی بملکوت ابهی صعود نمودند .

۱ - اصالت رنگها - در کارهای تذهیبی جناب موهبت مطلبی که قبل از هر چیز بچشم میخورد اصالت رنگ اعلی تذهیب و درخشش فوق العاده آنهاست که حد اکثر درجه حفظ شده . بسیاری از تذهیب کاران بس از پایان کار متوجه میشوند که رنگهای را که کار کرده اند مقدار زیادی از درخشش و اصالت خود را از دست داده اند و این بعلت عدم تبحر و خبرگی است . ممکن است بعضی بگویند که کارهای جناب موهبت بعضی سی یا چهل سنه از عمرشان میگذرد و این کافی است که رنگ با اصطلاح جاببفتند و جلاد درخشش و جلوه تازه پیدا کند و تزیینها "عرض میشود که ما امروز بسیاری از نوشتجات تذهیب شده در جامعه خارج رومی بینیم که با وجود آنکه حتی صد سنه از عمرشان میگذرد خیلی کدر روی رنگ و روحند و اصطلاح رنگ هائیم در بنظر میرسد . ولی در کارهای استاد موهبت درخشندگی رنگها تنها چیزی است که در همان ابتدا نظر هر بیننده را جلب میکند .

۲ - اصالت سبک شرقی در کار استاد . یکی دیگر از امتیازات خاص کار استاد موهبت حفظ اصالت سبک شرقی است . ممکن است این سؤال برای بعضی از خوانندگان بوجود بیاید که تذهیب هنری است مختص ایران و در مراحل بعدی ترکیه - پاکستان و هند (که این دو سبک اخیرا سبک کشمیری نیز مینامند) و ممالک عربی مذهب کارند دارند که تذهیب سبک شرقی یا غربی داشته باشد . بنابراین لازم است توضیح داده شود که هریک از استاد کاران فن تذهیب روش و سبک خاصی در مورد هنر و کار خود دارند و آرایش و تحریر نقوش و طرز قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر متفاوت میباشد و بسیاری از آنان در کار خود از سبک شرقی خالص پیروی نمیکنند و گاهی اوقات سلیقه غربی را نیز در توجه در کار خود دخالت میدهند مثلا " در چهار رنگ اصلی تذهیب خصوصا قرمز و نارنجی و آبی که بایستی در سبک شرقی تند باشد در کار بعضی از مذهبین ملایمتر شده و جنبه غربی بخود گرفته است و همین توضیح در طرز آرایش و کنار هم قرار دادن نقوش صادق است . در تحریر و آرایش نقوش تذهیبکاری استاد موهبت سبک شرقی نیز تا آخرین درجه حفظ شده و زیبایی و سبکی خاص و مخصوص استاد بوجود آورده است .

۳ - اصالت نوع و تنوع در کار استاد . همانطور که "فوقا" اشاره شد استاد موهبت سبکی خاص برای خود داشته و این سبک خاص در کلیه آثار تذهیب کاری ایشان بچشم میخورد . با این چند جمله تصور نشود که کلیه کارهای استاد یکنواخت میباشد بلکه بایستی توجه داشت که استاد موهبت هر لوح را با جدول بندی خاصی تذهیب کرده اند و کلیه الواحی که ایشان تذهیب کرده اند از نظر جدول بندی برای نوع تذهیب بایکدیگر فرق میکنند و این فرق وقتی محسوس است که الواح تذهیب شده را کنار یکدیگر قرار دهند و اصولا هر لوح تذهیب شده شیوه خاصی دارد .

۴ - مدت زمانی را که استاد برای هر لوح صرف کرده اند . این مطلب را جناب موهبت بطور اختصاصی برای این عید اظهار داشته اند . برای هر لوح مدت زمان مخصوصی را جهت تذهیب اختصاص داده اند مثلاً " برای تذهیب زیارت نامه مبارکه ۵ روز تمام زحمت کشیده اند در حالیکه وقتی احبار سید وجوه را برای تذهیب بایشان میداده اند بیست و یک روز تذهیب کرده اند و همیشه با توجه به هیبت و همینه الواح مدت زمان بیشتری را صرف تذهیب میکردند .

۵ - اختلاف کارهای هنری استاد در زمان شباب و کهنوت . تا آنجا که این عید مشاهد شده است کارهای استاد موهبت در ایام شباب و کهنوت باینکه با اختلافاتی دارند و هر کدام دارای ارزش هنری مخصوص بخود میباشد . جناب موهبت برای تذهیب کاری الواح در ایام جوانی ابتدا متن الواح را با مداد کمرنگ طراحی میکردند و سپس قسمت اصلی تذهیب کاری را شروع میکردند و در زمانی تحریر نقوش و تحریر خطوط نازکی است که بزرنگ سیاه یا لاجوردی یا قرمز خیلی سیرک در اطراف گلهامیکشند که آنرا مشخص کنند خصوصاً در کاره های نقوش ذهبی تحریر بایستی سیاه و با مرکب باشد . با خود نقوش مناسب است و فاصله ای در آنها مشاهده نمیشود ولی بتدریج که سن استاد بالا رفته فاصله تحریرها فندری از نقوش رنگین و ذهبی بیشتر شده بطوریکه در تذهیب های او خراپام حیات استاد این فواصل بطور آشکار معلوم است (که البته فقط تذهیب کاران تشخیص اینگونه امور را میدهند) و عجب این است که این فواصل که بین خطوط تحریر و نقوش رنگین ایجاد شده ارزش هنری خاص و تازه ای به کار استاد میبخشد و چنین مینماید که استاد تعمدی در این کار داشته اند و شاید هم اصولاً " تعمدی در این امر بوده است . همانطور که فوقاً اشاره شد جناب موهبت در ایام جوانی برای جدول بندی نقوش از مداد کمرنگ استفاده میکردند و اندوکی کم کم بتدریج که هنر استاد جلوه های تازه ای مییابد قلم را مستقیماً " برای تذهیب بکار میبردند و از استفاده مداد خود داری مینمودند .

انقطاع استاد . استاد موهبت در کار هنری خود در ایام حیات خود پیوسته حالت انقطاع را سرمایه اصلی حیات خود میدانستند و با " بحال و مثال دنیا توجه نداشتند و وقتی يك استاد نسبت با موردیتوی بی اعتبار بود ارزش هنری او تجاری نیست و ارزش هنر اصیل است و این مطلب را هنرمندان بهترا حساس میکنند . هنر وقتی تجاری باشد ارزش واقعی خود را از دست میدهد در حالیکه وقتی که هنرمند هنر خود را در از توقعات مادی انجام دهد تا حد اعلائی درجه سعی میکند که هنر و ذوق و سلیقه خود را نمایان سازد .

تعداد الواح تذهیب شده . جناب موهبت مجموعاً " حدود چهار صد لوح تذهیب کرده اند که تعدادی را در اراض اقدس انجام داده اند و تعداد دیگری متعلق با حیا بوده که برای تذهیب بایشان مراجعه کرده اند .

معرفی کتاب

گوهری کتاب

کتابیکه اینک به معرفی آن اقدام میشود نفیس ترین اثر قلم توانای ایادی امرالله حضرت امه البهلاء روحیه خانم است که در شرح حیات هیکل مبارک حضرت ولی محبوب امرالله بانگلیسی برشته تحریر درآمده است. این کتاب پرارزش حاصل بیست سال زندگی حضرت حرم مبارک در جوار آن مولای توانا و مطالعه - دقیق حیات گرانبهای آن مولای عالمیان است حضرت امه البهجاهت تنظیم و تحریر این کتاب نه تنها هفته ها و ماهها وقت عزیز خود را مصروف فرموده اند بلکه احساس ایمان - عواطف و خاطرات زندگی خویش را با تمام وجود در این کتاب با اهل بها ارمغان داشته اند. این کتاب جلیل توسط ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی که احاطه ایشان بر ادبیات بهائی و همچنین تسلطشان به سه زبان فارسی - عربی و انگلیسی که قتی ترین السنه از نظر آثار امری میباشد بر کلیه دوستان روشن است بفارسی بسیار شیرین و روان ترجمه گردیده است. این گنجینه گرانبها حاوی خاطرات متعدد بسیار جالب مربوط به حیات پرافتخار حضرت ولی مقدس امرالله از او ان طفولیت تا خاتمه حیات عنصری آن وجود مبارک است. در این کتاب ابتدا شرح ایام کودکی حضرت شوقی افندی بمیان آمده است. حضرت حرم مبارک گرچه خود شاهد آ ایام عزیز نبوده اند لیکن با استفاده از مسموعات خویش چه از زبان شخص مولای بزرگوار و چه از لسان حضرت ورقه مبارکه علیها چنان آن دوران پرارزش را مجسم فرموده اند که خواننده بی اختیار تصور میکند که نویسنده خود در کلیه اتفاقات ایام طفولیت مولای جنون اهل بها حاضر بوده است. در این قسمت از کتاب بخصوص از عواطف و توجهات خاص حضرت عبدالبهان نسبت بنوه ارشد محبوبشان صحبت شده است.

پس از ایام کودکی ایام جوانی و تحصیلات عالیه حضرت شوقی افندی و روابط عاشقانه و صمیمانه آن جوان عزیز باید بزرگ عالیقدرشان حضرت مرکز میثاق شرح داده شده است. بعد از آن قسمت حضرت حرم مبارک با قلم پر قدرت خویش جریان صعود حضرت عبدالبهاجل ثنائیه و خبر ولایت امر حضرت شوقی افندی - لطمه شدید روحی که به هیکل مبارک ایشان در اثر واقعه دهشتناک صعود وارد آمد و سنگینی رنج دوری و عذاب حرمسان همراه با ثقل عظیم ولایت امرالله بر شانه های جوان آن مولای بزرگوار و نحوه آمادگی هیکل مبارک برای قبول این مسئولیت بزرگ و اطاعت و انقیاد احبای مومن و خدوم در سراسر جهان و نقش مهم و پرارزش حضرت ورقه مبارکه علیاراد آن میان بطرز بسیار دقیق برشته تحریر درآورده اند. سپس از مشکلات عدیده زمان ولایت امر قدرت شخصیت - قدرت بیان - قدرت تفکر - قدرت قلم و احاطه عجیب هیکل مبارک در حل

مشکلات و رسیدگی بجزئیات امور دنیای بهائی و وسعت بخشیدن به آفاق افکار احباء در شناخت امر و توسعه امر مبارک در ظل برنامه ریزی های دقیق و از بسیاری مسائل و موارد و خاطرات جالب صحبت بیمان آمده و خلاصه به خواننده نشان داده شده است که چگونه حضرت ولی مقدس امرالله رسالت تاریخی ولایت امر را به بهترین و کاملترین طریق ممکن طی ۳۶ سال دوران وصایت پیر برکت و پیر اثر خویش که در عین حال تسواوم با مشکلات بی شمار و تحمل رنج و سختی و درد و آلام بوده است بمرحله اجراء در آوردند .

از زوایای یاد داشت های روزانه حضرت خانم که حد و دبست صفحه او اوسط کتاب را تشکیل میدهند احبای الهی میتوانند به اهم خصوصیات حیات مبارک واقف شوند و مطالبی که فقط اعضا عائله مبارکه از آن مطلع بودند آگاهی یابند و بنا بر فرموده حضرت روحیه خانم (بدانند چه کوه های مشاغل و غوائل آن - هیگل نازنین بردوش مبارک خود دائما "حمل میفرمودند) .

در قسمت آخر کتاب اقدامات آن وجود نازنین جهت تاسیس مرکز جهانی بهائی و نحوه رشد و نضج نظم اداری جمال اقدس ابهی - ایجاد تاسیسات بین المللی امر از قبیل شورای بین المللی بهائی - تاسیسه در لارنا رین المللی - انتخاب ایادی امرالله برای حفظ و حراست شریعت الله و اشاعه و تبلیغ امر تعیین معاونین توسط ایادی و طبق دستور مبارک - تاسیس مراکز جدید و محافل محلیه و ملیه - استقرار نظم بدیع - ایجاد تشکیلات بهائی و تعلیم اسلوب تشکیلات که دانستن آن بر هر فرد بهائی لازم است مورد رسیدگی و بحث قرار گرفته و مساعی آن محبوب اهل بهاد ر راه (ایجاد اعم موسسات امریه) و افتتاح (اعظم صفحه شگفته شده نظم بدیع) و ارتفاع اعمده متینه قوه ای که بیت العدل اعظم هسته مرکزی آنست بررسی شده است . در این قسمت همچنین نحوه روابط مبارک با مصاد را مورد مکتبسات ایشان با نفوس برجسته جهان و مراسله با سازمان ملل متحد و سایر موسسات عظیمه دنیا مذکور گشته و نشان داده شده است که هیگل اطهر چگونه میکوشیدند تا بوسیله این روابط با اینگونه افراد و موسسات گوشزد نمایند که شریعت حضرت بهاء الله امری است جهانی و مستقل و مرکز دانی جهانی آن در ارض اقدس است و چه زحمتی را تحمل میشدند تا حقوق مسلم امر را احقاق فرمایند و چه استقامتی میفرمودند تا امرالله و مقام عظیم آنسرا باین افراد و کلیه جهانیان بشناسانند . ذکر قسمتی از مشکلات و توضیقاتیکه احبای ایران - روسیه -

ترکیه و مصر با آن دست بگریبان بودند و نحوه دستورات و اقدامات مبارک در اینگونه موارد خود قسمت بسیار جالبی از کتاب را تشکیل میدهد . در این کتاب بکرات بیانات و مرقومات مبارک نقل قول گردیده است . یکی از مهمترین مرقومات هیگل اطهر که در او آخر کتاب آمده است آخرین نامه آن وجود نازنین است که به افتخار یاران افریقا صادر شده و مسئله تسجیل صدقین جدید و کمک بایشان جهت کسب علم امریه و فهم ما بهی - الهیه ضمن آن آمده است . در پایان حضرت روحیه خانم با قلم شیوای خویش تشریح میفرمایند که حضرت غضن ممتاز (از ناچیزترین مخلوقات از انسان گرفته تا تکه ای کاغذ وسیله ای برای اعلاهی امر میساختند) و طریق اعتلای امرالله را با احبای الهی می نمایندند . از جمله میفرمایند (خلاصه آنکه حضرت ولی امرالله در طول مدت عمر مبارکش هر چه بود بعالیان اعطاء کردند . بعقیده این کمیته با اقدام بدین مجهودات عالییه خط مشی کلی را معین و انوار حکمت و هدایت خود روشن و منور داشتند .)

در خاتمه کتاب ابتدا از قوای خارق العاده حضرت ولی امرالله در ترکیب و تنظیم و ترتیب جامعه امریه و تبیین آیات الله سخن بیمان آمده و آنگاه از کوربهائی - دوربهائی و تقسیمات آن با عصاره و جهود و نیسز

اونقشه جهاد کبیرا کبیر روحانی از پیام اکتبر ۹۵۷ که (آخرین نعمه آن بلبل الهی بود که از نفس جان در ایسن خاکدان ترابی بلند فرمود و سراسر بیفتوحات امریه و امید و آرزوی نقشه های نوین) مزین بود و همچنین از کفر انسهایی بنجگانه بین القارات که با نقشه و دستور آن ولی محبوب و یابگردنیا اسف پس از صعود او درین سنج قاره جهان در سال ۹۵۸ تشکیل گردید سخن رفته است. و بالاخره شرح صعود جانگد از حضرت ولی امرالله و احزان حضرت حرم و سیل غم و اندوهیکه از این واقعه در دندناک بقلوب یاران جمالقدم در جمیع جهات روی آورد سخنی بمیان آمده است.

گرچه بطور کلی این کتاب در شرح احوال حیات مولای توانای اهل بهان نوشته شده است لیکن بمناسبات مختلف و مخاطبانشان دادن مرکزیت هیکل مبارک و تاثیر نقش رهبری و ولایت ایشان مسائل گوناگون در آن مورد بحث و گفتگوی شیرین قرار گرفته است. از جمله از بعضی شخصیت های بهائی و ارتباط خدمات بسرازش ایشان با حیات مولای توانا و نحوه هدایت و راهنمایی هیکل مبارک سخن بمیان آمده است. بعنوان نمونه میتوان حضرت میس مارتاروت - دکتر اسلمنت - پدر و مادر حضرت حرم (مسترو میسینز ماکسول) و میسینز امیلیا کالینز را نام برد. همچنین در موارد گوناگون بنحو جالبی ذکری از توابع - ترجمه ها و تالیفات آثار مبارک و تاثیرات آن در سرنوشت و پیشرفت سریع امرالله دیده میشود.

یکی از بحث های جالب و در عین حال مختصر کتاب شرح لطیف کوتاهی است از نحوه ازدواج مبارک که در حقیقت سرمشقی است آموزنده برای خانواده ها و جوانان بهائی در انتخاب روش ساده ازدواج. حضرت روحیه خانم با تالیف این کتاب بزرگترین وظیفه خطیر تاریخی خویش را در مقام ایادی امرالله و در موقعیت حرم و قرینه تنها ولی مقدس امرالهی به بهترین نحو ممکن انجام داده اند زیرا این کتاب اولاً شارح مقام و وظیفه بزرگ حضرت ولی مقدس امرالله در تاریخ دیانت بهائی و در مرحله خطیر پیشرفت و توسعه امرالله در سراسر جهان است و ثانیاً "بابیان شرح حیات پر نشیب و فراز و مملو از مخاطره و خدمت آن (گوهری کتا) نمونه کامل حیا بهائی را که باید سرمشق اعلائی جهت کلیه مومنین این دیانت مقدس باشد بجهان امرارزانی داشته است.

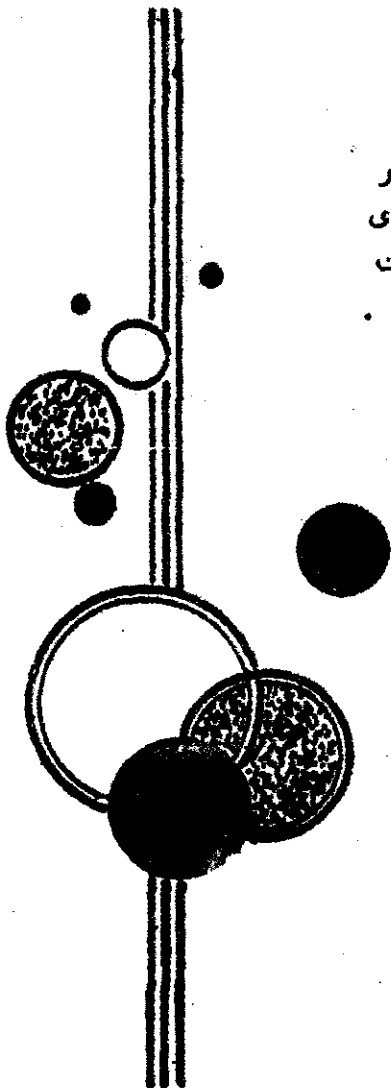
این کتاب نفیس بدستور محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و به همت موسسه محترم ملی مطبوعات امری با خط خوش و چاپ نفیس در ۴۰ صفحه تکمیل و در دسترس احبای الهی گذارده شده و به چند نمونه از شمایل مبارک مولای عزیز از او ان کودکی تا اواخر حیات نیز مزین است.

تهیه و تنظیم: طاهره فروغی (خدا دوست)

قیمت یوجوانان

مطالب این شماره

عصر فضا و وحدت عالم انسانی - دیدار
عبدالبهاء - استاد - کلید گنجهای
سلیمان - جهان امروز نیازمند چیست
چهره های موفق - چه کتابی بخوانیم .



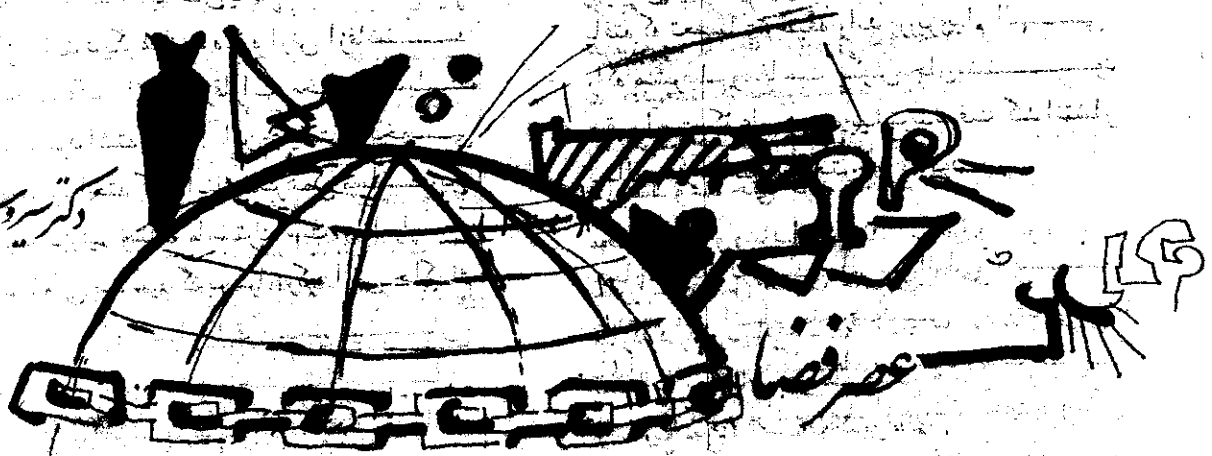
اس اساس دین اللہ پر مبنی اخلاق

و تحسین صفات و تعدیل اطوار است

حضرت عبدالحق

در این مقاله به بررسی اهمیت فضا در زندگی بشر می‌پردازیم. فضا به عنوان محیطی بی‌پایان و بی‌مرز، نقش مهمی در پیشرفت علم و تکنولوژی دارد. در این مقاله به بررسی تاریخچه فضا و همچنین کاربردهای آن در زندگی روزمره می‌پردازیم.

فضا به عنوان محیطی بی‌پایان و بی‌مرز، نقش مهمی در پیشرفت علم و تکنولوژی دارد. در این مقاله به بررسی تاریخچه فضا و همچنین کاربردهای آن در زندگی روزمره می‌پردازیم.



دکتر سروش علانی

وحدت عالم انسانی

ترقی چشمگیر علم و صنعت در قرن نوزدهم نتیجه اول قرن بیستم بالاخره نوع بشر را قادر کرد که قدم از کره خویش بیرون گذارد و در فضایی بی انتها می‌رود سفر کند و دست کم به کره ماه راه یابد بنابراین اگر اواسط قرن بیستم بعلمت کشف انرژی هسته ای همسر اتم نام گرفت در عین حال اخیر باید عصر فضا دانست و ما هنوز در آغاز این عصر قرار داریم و بعید نیست که در آینده شاهد مسافرت فضا نوردان به کرات مریخ و زهره و حتی دورتر از آن باشیم آنچه را که سابقاً فقط در داستانها میخواندیم و رویا و خیال میپنداشتیم بسا چشم ظاهر مشاهده کنیم.

نکات بسیاری بنظر میرسد که تماماً شایان تحقیق است و ذیلا متناسب با گنجایش این مقاله فقط بدکسر بعضی از این نکات میسر داریم. قبل از همه چیز ترقی علم فضائی و رشد های دقیق که در این اواخر توسط تلسکوپهای غول پیکر و سفینه های فضائی بعمل آمده جای شکی باقی نند از آنکه انتهای برای فلك و موجودات شناور در آن مشهور نیست و دلیلی در دست نیست که اندازه فلك را فقط هشت میلیارد سال نوری بدانیم بدین ترتیب منظومه شمسی یا همه جلال و عظمتش در مقابل عالم هستی ذره ای بمقدار است تا چه رسد به کره خاک و نفوس بشری که در مقابل عظمت اقیانوس بی پایان وجود قطره حقیرند و در قبضه قدرت حق اسیر. نکته دیگر که فوراً از ترقیات علم فضائی نتیجه میشود

البته بسیار رجاست اگر اثرات این پیشرفت مهم علمی و صنعتی را در روزهای مختلف زندگی بشری مورد مطالعه دقیق قرار دهیم و از جنبه تاثیر متقابل ادیان و علم فضائی را بررسی کنیم در این مسعود

بهار بود دلکش سبزه
دلی پر صرده از همسران
شراری خسته
ایستد در دل امید واری

* * *
دلی در انتظار آرزو هستی
دو چشم خسته جانی در کیم
نیسازیم در جسامت
سرشک دیده ای در

* * *
نگاهم ناکهان لاله
نهانی ناله ای در سینه
شراری خفته در خاکستر
بجان خسته ام چون مهر

* * *
دو چشمی حالم
نگاه روشن بین
رهایم کرد
نگاه فکسار آفتاب

* * *
نگاهش وای این در برای
دل از سینه پر ز
ز شادی آسمان
نمی او نظر گل پرست

[Large vertical black redaction covering the left column of text]

۱۱۲۸۴۱

۱۱۲۸۴۱

سرایا شوق گشتم آخر آینه امروز
رخ عبد البهاد ز روی منی بسنود
همان چشمان گویان که حسد بسیار
برویا دیده بودم منور من بود

* * *

خیالی بود در آوج تیر سوز
وحالی بود در زبانی ایستادی
خدا ائی بود و من خرابی
مرا از جنت آینهی نمودی

* * *

بموی خوش می خواندم روی آه ...
کجا پای نیانم بیش برانند
سخن پر میزد اندر دل که گوید
خدا ای من طی در سینه میماند

* * *

اسیری شرمگین دیوانه ای زار
سرایا بیقرار از آینه سبایی
کیم من تانوشم در کسب سلامی
دهم مع نگاهش و آسوی ؟

* * *

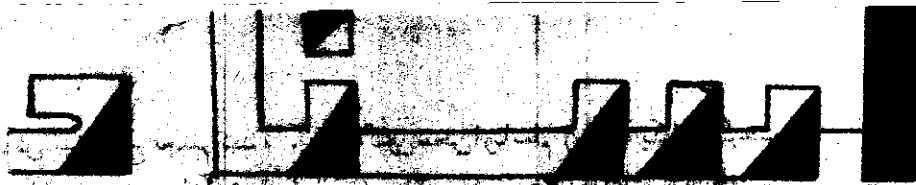
بموی خوش می خواندم : خدا یا ...
کجا مقبول افتد گشتمی من
چه سان گوید کلام خد رضواهی
زبان الکن القتیله من

* * *

دهان واکردم و انگش و خمسرت
عیانم ساخت کور خواب دیدم
بخود باز آمدم : بر جشم از جای
دل دیوانه را بی تاب دیدم

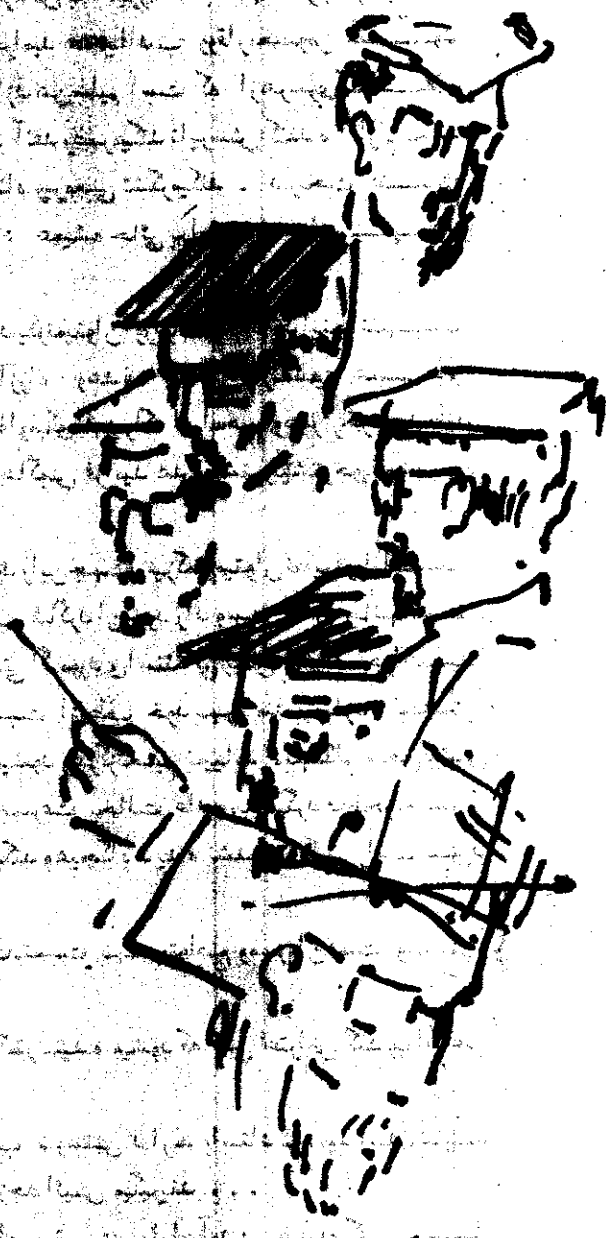
* * *

همیشه مدد من



سرود دانشگاه نواخته میشود سکوت سنگین
 جایگزین همه جمعیت میگردد. دريك لحظه
 احساس عجیب میکنم. از پشت پرده لرزان اشك
 نیم نگاهي با طراف میکنم. نا چشم کار میکنم
 قارچ التحصیلان با انفورمهای مخصوص خود کنار هم
 نشسته اند. چهره های آشناشان اینک اندکی مبهم
 بنظر میرسد.

بگارد دیگر خود میکنم آیا سهم جزو این دسته هستیم ؟
 راضی سالیهای دانشکده چه زود سپری شد. آخرین
 لحظات آنهم با اتمام جشن به پایان میرسد.
 کم کم زمان و مکان را از یاد میبرم. چهره های آشنا از
 نظرم محو میشود و نگذشته ها بر او میگذرد. روزها و ساعاتی
 را که دارد دانشکده گذرانیده ام. لحظات بیم و امید
 و تنهایی و محاسنها و اضطرابها در خاطر جان میگیرد. بسه
 دوستیها و صحبت های آموخته ها به بحثهایی که داشته
 و الاخره به شاگردان همه استادها میندیشم. قیافه
 استاد آنرايك يك بخاطر میآورم با تمام خصوصیاتشان
 و اتمام آنچه که گذشت زمان بررسیهای آنها نقش کرده و از
 آن میان در مقابل يك چهره آشنا متوقف میمانم. "او" را
 بخاطر میآورم با موهای خاکستری و قارچ همیشه اشک. او را در
 جمع کلاسی بام گلاس سیصد نفری مادر تب و تاب است.
 هر کس از جانی بستی میرود و هر دستانه سرگرم بحث
 و گفتگویی است و "او" آرام وارد میشود جمعیت بیجا
 میخیزند. همچنان آرام بستم میز خود میرود. سکوت
 محض کلاس را فرا میگیرد و "او" آغاز میکند دیگر جز صدای
 سائید و شدن قلم بر کاغذ صدای دیگری شنیده نمیشود.
 به او نگاه میکنم وقتی که سخنرانی میکند گویی از دنیای
 ما فاصله میگیرد. گاه لحظه ای مکث میکند و باز راه رفتن
 آغاز میکند. چهره "او" نگاه میکنم گویی سخن از عمق جانانش



فریده ستمانی

ریشه میگیرد، وجودش سرایای روح محسوس شده. اکنون سخن او را تمام ریشه یکبار در هر جنب
وجوش دانشجویان از سر گرفته میشود و انگشتها برای پرسش بالا میروند، بحثها آغاز میشود و او -
همچنان متین و آرام برجای ایستاده. با دقت گوش فرامیدهد و با ادب و وقار مخصوص خود
پاسخ میگوید. گاه پرسشها آنقدر بی مناسبت و دور از ذهن سلیم است که از هرسوی کلاس
بانگ اعتراض برمیخیزد ولی او همچنان سکوت میکند. آنقدر صبر میکند تا پرسش کننده آرام بماند
آنگاه به توضیح مطلب میپردازد و با بایک جمله کوتاه ویر معنی تشکر میکند. در بحث های
فلسفی هیچگاه مطلب را به پایان رسیده نشان نمیدهد، همیشه جانی برای بحث ها و پرسشهای
بعدی باقی میگذارد و مجالی برای تفکر ایجاد میکند.

وقتی کلاس را ترک میکند در انبوه شاگردان دیگر نمیتوان او را یافت. دیگر اینجاست که
مسئله درس مطرح نیست از همه چیز و از همه جا. آرزو و هدف زندگی، از نقشه های
آینده خود، از افکار فلسفی و اندیشه های خویش با او میگویند زیرا که او را محرم و همراه خود میدانند
و آشنای دانی خود محسوب میدارند. بدر دل بچه ها گوش فرامیدهد و بیشتر و بیشتر جوابها میدهد
و راه مینماید.

در بذله گوئی و شوخ طبعی نیز استاد است و در این جهت نیز کمتر میتوان نظیر او را یافت.
با اینکه هیچگاه تظاهر به محبت نمیکند اما از صمیم قلب شاگردان خود را دوست دارد و آنها را مهر
میورزد و با این همه هرگز بین آنها تبعیض قائل نمیشود حتی اگر موردی استثنائی بیش آید که بخواهد
بیکدیگر یاد داشته ای از آنها کاک کند دیگران را نیز بهمان نسبت از لطف خود بهره مند میسازد. لطفش
در هر حال شامل حال است و خشمش بندرت دیده میشود و هرگز تعمیم نمییابد. بهنگام سخن گفتن
بندرت عصبانی میشود و حالت هیجانی پیدا میکند اما با سرعت بحالت عادی باز میگردد و لحن خود
را تغییر میدهد. هرگز از زیر بار بحث شانه خالی نمیکند و هیچگاه دیده نشده که کمی را مسرود
تسخیر قرار دهد.

شاید یکی از مهمترین خصوصیات او تواضع و فروتنی است، نسبت به همه متواضع و مهربان است و بنام او
همیشه با این صفت مشخصه همراه است.

در امتحانات او نمرات مردودی نیز چشم میخورد اما کمتر شنیده میشود که کسی اعتراض کند و یا اگر اعتراض
کند جواب منطقی با او داده نشود.

خلاصه آنگونه است که براستی و از صمیم قلب دوستش دارند و استادش میدانند و شاید
از اساتید نادری است که بهنگام وداع دانشجویان از جدائیش میگیرند...

مزه شوراشک را در دهانم حس میکنم سرود دانشگاه مدت است بپایان آمده صدای کف زدنهای
ممتد سکوت را در هم شکسته. یکبار دیگر جمعیت نگاه میکنم، در چهره همه آنها در عین شادی
و سرور یک سؤال مشخص است. آینده... در آینده چه باید کرد؟ بسوی که امین هدف باید رفت
و چرا؟ احساس غرور و خوشبختی میکنم. آخر من راه خود را میدانم و آینده مطمئن هستم.

یکبار دیگر جایگاه اساتید نگاه میکنم چهره شان روشن است و اطمینان بخش. لیکن نه ای خاک از حقیقتنا
روی لبانم نقش می بندد. تنها جای یک چهره در آن میان خالی بنظر میآید. جای "او" یا موهای خاکستری
و وقار همیشگی اش. زیر لب زمزمه میکنم "یک استاد بهائی"

کتاب الفحما و سلبان

پرویز روحانی مهاجر بندوراس

هو الفحامد المومنان

"یا محمد یا ایها المهاجر حق جل جلاله
وطن را گذارد و غربت اختیار نمود تا این غربت غربتی
ارض را بوطن حقیقی برساند. این غربت از صد هزار
وطن محبوبتر است چه که فی سبیل الله واقع
شده. ان اشکر و کن من الحامدین بد و نهایت اعظم
لا نظیر لهما ولا شبیه لهما فائزند اول بذکر الهی
جل جلاله که مقصود از خلق عالمیان است و ثانی
هجرت در سبیلش هنیئا "کم یا اهل البهائم
شریتم کاس البلا با سم ربکم المشفق الکریم"
دوست عزیز، بسیار مهربانی و خوشدل،
میدانم که سخنانم دلپذیر نیست ولی تراء لسی
است سخن پذیر، نوشته بودی که نامه های من
برای توشادی آور و شعف انگیز است. جان من،
محبت من بتو و جوانان وطن جمال قدم روحی فدایک
الهام بخش من در نگارش این خطوط است
خوب میدانی که هدفم از نوشتن، نگارش قطعا
ادبی نیست بلکه عرض جوابی است در مقابل
نامه های آگنده از لطف و صفای شما و چنینست
سطور زیرین که پاسخ آخرین نامه ات هست
ملول شده بودی که افرادی ترا از هجرت منع میکنند
و میگویند:

هجرت جز بدبختی نمی آرد.

وای، بزمین افراد که غیر مستقیم میگویند: اجبرای
دستور جمال مبارک روح العالمین له الفدائش
بدتر است. چه گناه نابخشودنی، او خودش
از این گناه آتیا بگذرد.
دوست من عاقلانه بیندیش که یک فرد بهائیی
چقد رایجست ایمان و بیچاره باشد که بگویند
هجرت در سبیل الهی بدبختی است.
خدای من. این افراد را براه دانائی و ایمان قوی
رهبری کن اینها هنوز نمیدانند که ((حق جل جلاله
وطن را گذارد و غربت اختیار نمود))
همان حقی که برایش افزون از ۲۰۰۰ جان نثار شد.
همان حقی که امکان عالی ترین و شاهانه ترین شرایط
زندگی برایش وجود داشت ولی او پشت بایتمام این
ظواهر فریبند و هستی زد و غربت اختیار نمود تا
این غربت غربتی ارض را بوطن حقیقی برساند
نوشته ای میدانی که هنوز نقشه ۹ ساله
بیت العدل اعظم الهی نیازمند جوانان و مهاجرین
فداکار و ایمان است.
نوشته ای میدانی که محیط طهران خفقان آور و کشتند
روح و جسم استویمان دیوان عدل اعظم الهی را شسا

آورده ای .

بعد میبرسی بگو چکار کم ؟
 ندارد . تشنه ای تنگ آب خنک دوست داری
 ولی باز میبرسی چکار کم ؟ وای بر طایفان کسبه
 در آن فساد محیط قوه اراده را از دست داده آ
 بد رگاش باید دعا و جویز لایه کنیم که بر ما رحمت
 آورد و بر قدرت روحی و ایمانمان بیفزاید .
 برادر من . در ریاسخ چکم تود رخوشایستی را همنامی
 نبی بینم در جائیکه فرمان الهی منی بر خد مست
 و هجرت است (ای شمع روشن محفل محبت صبر اللبیه
 در این صحرای جانفزای الهی بوی گلستان و بوی گلستان
 و آغاز راز و آوازی بنا . . . مع) با این وصف از لحاظ
 ادب و عرض جواب آنچه بفرمید و بنظر حقیر
 جنبه پلسخ دارد به پیشگاهت مینگارم و آنچه در روح
 نظر آید . در نامه ات خواندم که گروهی کسب
 ترا از هجرت منع میکنند . همانطور که نوشته شد
 این عده هجرت را و عمل بدرجات عالیه مادیه
 میدانند و از حکمت واقعی آن که در آثار الهیه نیاید
 شده بی خبرند بعبارت دیگر اینان مطالبه ای
 حتی سطحی نیز در آثار امرند و گرنه جنبه
 نمیگفتند . اگر آثار مبارکه . مولا بد انا حضرت
 محبوب امرالله مرا چه کسی لغت مهاجر
 راهیکل مبارک بانگبسی
 بمعنی کارگری که جاده را با میل صاف میکند و بنا
 سر باز پیشقدم ترجمه فرموده اند و قیل یکی از اهالی
 بوی این سرزمین که جدیداً بشرف ایمان نائل
 شده است مهاجر یعنی علیه و سر باز امیر
 چه افتخاری .
 دوست مهر پرورم ، آیا هیچ سر بازی در دیدن جنگ
 و آیا هیچ کارگری در محل خدمت خویش آرزو کنی
 راحت و شاهانه ای برخوردار شده است ؟ مسلم
 است که نه ولی همین زحمت و کوشش و نبرد خود برای

مهم

سرازان الهی تو را به لایه و میدان هجرت بند مست
 دارند نه کلید گنجهای طایفان را .
 آیا میدانی که ابادی عزیز ما الله جناب فیضی
 در جزیره بحرین از لحاظ مادی درجه شریایط
 سختی در نهایت قد آگاهی و افتخار خدمت کردند ؟
 آیا میدانی که خان ملکوت اهل باکالینز چگونه هستی
 و دارای خوشی را در میدان هجرت و در راه محبوب
 نثار کرد ؟ و هنر از با خالیا با وجود اینها دیگر
 برای چه سبک نشستی ای و میبرسی چکار کم ؟
 دوست من ، تو اگر شهادت فونابین تمام راداری یعنی
 اگر میخواهی در روز و صدف سرایان امر را کنی . اگر
 میخواهی در این راه خدمت انجام دهی ((سفره
 سفرت را بر بند و گنجهای استقامت و شهادت را بسپا
 کن - بیل بر شاه گداز رحمت هفتار کردن جاده
 از شهر خارج شو)) یعنی معلیبات و ذخایر امری
 را در سفره نل و سعادت جای ده و اراده و شهادت
 خلل ناپذیر در راه ابتلا امر مبارک حضرت بزدان
 آهنگ هجره کن جاده را برای عبور اراه وحدت
 که از دیگران گذشته نیاید تا بعد از طلایی آینده رسد
 صاف و هموار کن تا بعد از این جلوه گر شود .
 پیش پیوسته - ساقی جبار عشق بها و خدمت بامر
 او هدف امرش را در نظر داشته باش . این خاق قدرت
 ملکوت امر الهی در نهایت شدت خویش بروز میکند
 محبت همگان را فدای محبت جمال قدم کن . برای اینکه
 لقمه ای جهت تو هم . آخرت در سفره ات باشد
 غم دوری دوست و آشنا و محبت وطن و خانواده را بهانه
 نکن .
 دوست عزیز نوشته بودی میخواهی تحصیل کنی و ایمن
 مانع هجرت است .
 بعد بگو هدفت از تحصیل چیست ؟ مدرک میخواهی ؟

که در هر گوشه دنیا میتوان با کسی رحمت و آمانش را بدست آورد. داناتی و بینائی بهتر از آنی است که در شهر و محیط خوش نیست که بتواند آن را رسد. چون رودی که از کوهساران سرچشمه میگیرد و مسافتی طولی طی میکند و انشیب و فرازها ندارد و در هر کجا که ساعتها سرگردان است تا وقتی که بد ریاضت رسیدن آرام و خاموش و مطو از ذرات برارزش و سنگهای قیمتی باشد توهم میتوانی در راه هجرت بد انائی و بینا میرسی بصورتی که از منبع بگویی الهیه و آثار ربانیست سرچشمه میگیرد.

مال و مقام در نیروی بیخوابی که ملت رضامند هستند به هجرت روی؟ مگر در کتاب الهیه نمیتواند این که "سروت عالم را وقتی بر آنجا رانند تا به دست و تغییر پذیرد لایق افتاد باشد و بهشت مگر در آن عالم فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لافی الزینة و الثروت و المال"

بلی دوست من چون دیگران نیندیش که هدف است از تحصیل علوم کسب مال و مقام باشد - اگر سودای خدمت داری درنگ نکن. باین نکته توجه کن که هدف زندگی در دیانت مقدس بهائی چیست؟

آیا جز خدمت به خداوند تعالی استانی چیزی دیگری میتواند باشد؟ بخدا نه. میدانی چرا؟ چون بیسلسل

خودش میباشد. و ما که مومن با و هستیم بدین بیان اعتقاد باید داشته باشیم.

نظری جمالی در تاریخ امروزها جرین بتوثایت میکسد که چه افرادی از مال و مقام و امتیازات دنیاوی و ظاهری گذشتند و در راه محبوب جان دادند و آواره دیارهای غریب شد و تا ندای وحدت و یگانگی را بگوش همه سیرگشتگان یادیه زندگی برسانند. نامشان تا ابد بر صفحه "تاریخ امر میبد رخشد. برادر من. سعیدی ما سخن سرای شیراز مقدس چنین میگوید.

خواب نوشین با آمد اندر حیل

باز در پیاده راز سیل
چرا بخود نمیآیم. گاروانیان توشته برسته و منزل - نزه بگفت. هر چه زود تر باید دید انهارسیم.

نیق از فرصت از دست رفته است بیت العدل اعظم الهی در انتظار قیام جوانان است و جنود ملاه اعلی مترصد تا نیند مهاجران.

یا وصف همه اینها مبادا هیچگاه باین اندیشه خام باشیم که امر حضرت یزدان بندون مایبشرفتی ندارد مبادا. خودش فرموده است که از رنگهای بیابان برای اعلا. امرش بر خواهد گزید. پس چه بهتر که ما هم خود را جزو این رنگها کنیم و این افتخار ابدی را از دست ندهیم.

تاناها. بعد خدا نگهدارت

پیمان آبروی نیازمند چیست؟



برای استفاده بیشتر از مقایسه و تفکر بر کنید و نظرات صریح و
 سنجیده شما شایسته چنان دیدیم که هر دو یک کار مفید اولیاد و بیایید
 طرح و آنرا مورد بحث و بررسی قرار دهیم .
 این جهان پر آشوب با بحرانیها . نایمانان به او سرگردان آنها
 محتاج چیست چه کسی قادر است آلام ورنجهای جهانیان را تخفیف
 دهد و آنها را بدل به سرور و شادی نماید .
 شاید بهتر از همه يك جوان بهائی شایستگی جواب بدیستن
 سؤال را دارد و می تواند با نظریه زمین و قیق خوش نیازهای این جهان
 را بر شمارد و طریق رفع آنرا بیاید .
 بنابراین از شما خوانندگان عزیز میخواهیم نظریات خود
 را در این باب نگاشته برای ما ارسال دارید مقالات رسیده پس از بررسی
 و انتخاب بهترین آنها در همین شماره درج خواهد گشت .

خداوند باو مباحثات فرمود

از: مسعود صمدی

کیم که خداوند متعلق ماریه ذره ای از آن روح متعالی
 و شجیع که چنین عاشقانه در سبیلش فد اگر دیدید بیاراید .
 در آن هنگام که عازم آن کوی مقدس بودیم بیاد میآوردیم
 نحوه " شهادت او را که چگونه جسم شریف و لطیفش
 معرض هجمات خصم برکیزه واقع شد و چگونه
 "منفوان جوانی و ریحان شیباب در سبزه میدان
 با فروش جام فد نوشید و مصیبت و بلا و زجر بی منتهی
 ابتلا گردید که بشهادت حضرت بهاء الله حضرت
 روح و راشد احیان که در جنگال اهل طغیان قرار
 داشت بدان حدت و هیبت مشاهده ننموده بود ."
 بیاد می آوریم که چگونه حضرت باب در زندان
 قلعه چهریق تا شش ماه بساز استماع بلایه ای
 وارد بر حضرت قدوس چیز می فرمودند و نزول وحی
 در آن مدت موقوف شد . و چنانکه نبیل مینویسد

دیده میخوام که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

بیست و دو سال بیشترند است که بانگای محبوب
 عالمیان را شناخت . دل و دین از دست داد و عاشقانه
 بکوش شتافت میادین عشق و فد ا را سرعت طی کرد
 بقربانگاه عشق شتافت و جان د زره محبوب قربان نمود .
 او محمد علی با فروش ملقب بقدر و سن بود که " از طغان
 طلعت اعلی بلقب اسم الله الاخر ملقب و از
 مقدس حضرت بهاء الله در لوح مبارک کل الطمان
 بعنوان جلیل و شامخ نقطه " اخزی موصوف و در شرح
 دیگر صاحب مقامی رفیع بوده از مقام منبع حضرت
 میسر منسوت گردیده است . و ما اینک بزرگوارت
 مرقد مطهر او میرفتیم تا سرسراستان مقدسش بهیچ
 و از یاد دلاوریها و فد اکا ربهایش قلب را صیقل داده و عا

هیكل مبارك بیوسته گریه میکردند وقتی که در استان قلعه شیخ طبرسی و جانفشانان اصحاب و شرارت اعدا و مخصوصاً "آلام و مصائبی را که از طرف اشرار و طغیان به حضرت قدس وارد شده بود در حضور مبارك تلاوت مینمودند فریاد زاری حضرت باب بلند میشد .

بیاد میآوردیم که چگونه اشرار با فروش لباسهای جناب قدس را در حین شهادتش بیرون آوردند و عامه را از سر آن حضرت برداشتند و سروای برهنه باغل و زنجیر آن بزرگوار را در کوجه بازار میگرداندند و همه مردم شهر را بمن و سب حضرت مشغول بودند و آب دهان بسویش میافکندند و آن حضرت در رحمت ایشان دعا میفرمود و چگونه مردم با گذرد و تبریر آن حضرت هجوم کرده بدن مباركش را باره باره کردند و آخر کار آن جسد مطهر را طعمه آتش ساختند .

بیاد میآوردیم که چگونه در این هنگام و دهه ای را که جناب قدس به نامادری خویش داده بود شد تحقیق یافت و جشن عروسی همانطور که آرزوی

زاد اشتند و میان طبله دف و کرنا و شور موسیقی و در کنار زبانه های سرگین آتش برپا شد و باره های بسند ن شریف از مصیبت غمناک های آتش گردید .

حضرت اعلی در رهروشان او میفرمایند قوله العزیز " بعد از آنکه با وجوه امانت فرمود در ملا اعلی با نقطه اعجاز ایامی را در یاد برداریم . در شریفش از جمله چهارشنبه و پنجشنبه را که در آن جزو مشرفات امیری و حجره ساد و ایام است که قبلاً مدرسه بوده است .

مشهور است که روزی جناب قدس به همراهان خود در منصوره همین مدرسه فرموده بودند . در روزی نخواهند از نقاط بعیده بجزارت آن خواهند آمد . و ما هنگامیکه در فترت بودی را که در محل مرقد ایشان قرار داشت ورقی زدم و نوشته " حیا " و آرائی را که از نقاط بعیده و ارض از خاکورد و گرفته تا امریکای شمالی و افریقای جزایر کوی مقدس و مرقد شریفش آمده بودند میخواندم با خود می گفتم چه زود پیشگویی آن حضرت تحقق یافت .

پتیره های موفق

در پایان سال تحصیلی ازین ۲۰۲۶ نفر فارغ التحصیل گویه دانشگاه چهارگوشه است .

آموزشی کشور ۲۶ نفر بعنوان ممتازترین فارغ التحصیلان کشور انتخاب شدند . در این میان یک تن جوان تر از همه بود و چهره اش گشاده تر و هوش منظم تر .

وقتی از او پرسیدم چه چیز بیش از همه در موفقیتش مؤثر بوده و بالبخند همیشه گفت که صفت منظمی و مشاغل اوست گفت : " توکل بخدا و اطاعتان خاطر " .

نامش فریده است . در تیرماه ۱۳۳۳ در شیراز در یک خانواده بهائی متولد شده است . از کودکی شوق فراوان بفرآگیری داشت و این شوق که استعدادی قابل توجه نیز پشتیبان آن بود سبب شد که زود تر از همسالان خود بدبستان برود و کلاسهای دبستان و دبیرستان را بارتیه

در این میان ازین ۲۰۲۶ نفر فارغ التحصیل گویه دانشگاه چهارگوشه است .

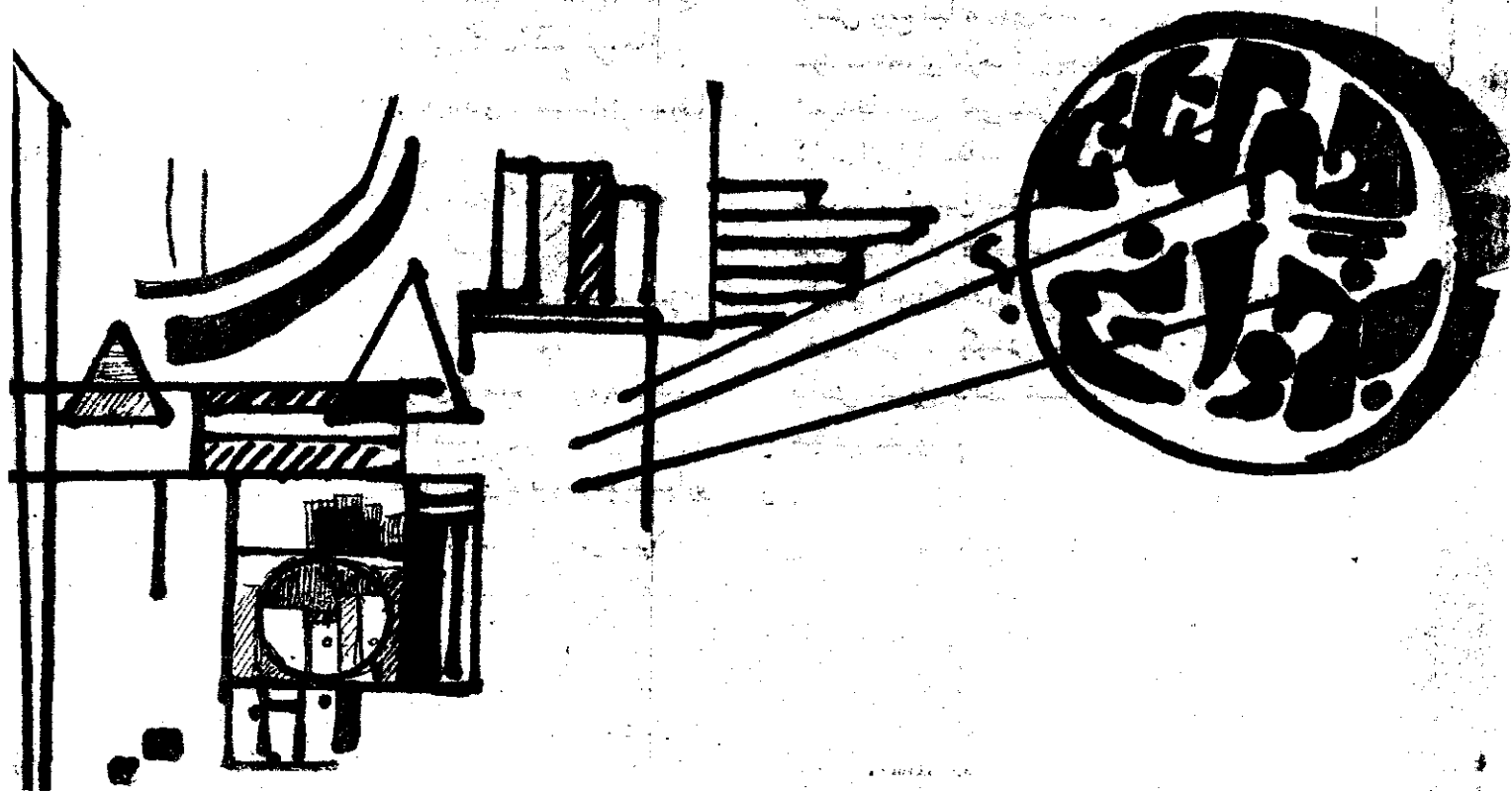
آموزشی کشور ۲۶ نفر بعنوان ممتازترین فارغ التحصیلان کشور انتخاب شدند . در این میان یک تن جوان تر از همه بود و چهره اش گشاده تر و هوش منظم تر .

وقتی از او پرسیدم چه چیز بیش از همه در موفقیتش مؤثر بوده و بالبخند همیشه گفت که صفت منظمی و مشاغل اوست گفت : " توکل بخدا و اطاعتان خاطر " .

نامش فریده است . در تیرماه ۱۳۳۳ در شیراز در یک خانواده بهائی متولد شده است . از کودکی شوق فراوان بفرآگیری داشت و این شوق که استعدادی قابل توجه نیز پشتیبان آن بود سبب شد که زود تر از همسالان خود بدبستان برود و کلاسهای دبستان و دبیرستان را بارتیه

فعالیت اوسجد دیده درس و ورزش و موسیقی نیست.
 در تشکیلات امری تاکنون فعالیت‌های زیادی داشته
 است. و در تشکیلات ملی و لجنه جوانان
 ترجمش و تشکیلات دانشجویان و کمیسیون
 نوجوانان آهنگ بدیع عضو بوده و خوانندگان
 آهنگ بدیع مقالات و ترجمه های او در صفحات
 مخصوص نوجوانان دیده و خوانده اند.

او کارهای تحقیقاتی در زمینه روانشناسی
 بسیار علاقه مند است و قصد دارد تحصیلاتش را در این
 رشته ادامه بدهد.



از این پس در هر شماره کتابسی را که برای مطالعه جالب و آموزنده یافته ایم معرفی خواهیم کرد
 کتابی را که این بار در نظر گرفته ایم کتابی است تحت عنوان مردانی که دنیا را عوض کرده اند.

این کتاب را ایگنیو لازرسینی ترجمه کرده و به فارسی ترجمه کرده و مقطع تجلی توسط ستارزبان کتابهای جیبی منتشر شده است. این کتاب شامل شرح حال عدّه ای از مکتبیین و مکتبچین بزرگ است.

د آغاز کتاب می بینیم که مترجم با اهمیت کاری که برای جوانان انجام داده و وقت را هدر ندهد و بدین سان آنرا گوشزد می سازد. "تو این کتاب از زندگی و اکتشافات دوازده نفر صحبت می کند. است که در تمدن این عصر سهی عمده داشته اند. خواندن این کتاب بویژه برای جوانان کشور ما بسیار آموزنده است و چه بسا از میان هزاران خواننده کسانی پیدا میشوند که از ایشان درس همت و ششکار و کجکاری و دانش بزرگی گیرند." در این کتاب شما شرح حال :

- ۱ - الکساندر گراهام بل مردی که سیمپار با بحرف در آورد.
- ۲ - توماس ادیسون مردی که آنتن را اختراع نموده رابدهت آورد.
- ۳ - ویلیام فریزر گرین مردی که موتور بخار را اختراع کرد.
- ۴ - چارلز پارکر مردی که منبع نیروی حرکتی در اختیار بشر گذاشت.
- ۵ - جان بیددانتی مردی که در چرخه ستوری را لذت بزرگی را کشف کرد.

- ۶ - ... در قبضه ...
- ۷ - ... و ...
- ۸ - ...
- ۹ - ...
- ۱۰ - ...
- ۱۱ - ...
- ۱۲ - سررابرت وائسون وات مردی که چشمان بشر را از میان تاریکی راه وایرینا ساخت.

رای خوانید و با اعجاب در پی یابید که چگونه مردانی با کوشش و زنج شیبانه روی خود این قرن را یکی دیگر کسبون نمودند و تمدنی در خنشان بوجود آوردند. در این کتاب شما با خادین واقعی بشر آشنا می شوید و از سببهای گرانبهائی از استقامت ...

... در این کتاب ...

... در این کتاب ...

... در این کتاب ...

دانش اندوزان بهای شهر ...

خواهد بود.

این کتاب را ایگنون لارسون نوشته و آقای مرزبان
 بفارسی ترجمه کرده و مقطع جیبی توسط سازمان
 کتابهای جیبی منتشر شده است. این کتاب شامل
 شرح حال عده ای از مخترعین و مخترعین بزرگ این قرن
 است .

در آغاز کتاب بی بینیم که مترجم با اهمیت
 کاری که برای جوانان انجام داده واقف است
 و بدین سان آنرا گوشزد می سازد " در این کتاب
 از زندگی و اکتشافات دوازده نفر صحبت شده است
 که در تمدن این عصر سهمی عمده داشته اند . خواندن
 این کتاب بویژه برای جوانان کشور ما بسیار آموزنده
 است و چه بسا از میان هزاران خواننده کسانی
 پیدا شوند که از ایشان درس همت و شتکار و کجکاو
 و دانش پژوهی گیرند " در این کتاب شما شرح حال :

- ۱ - الکساندر گراهام بل مردی که سیمها را بحرف
 در آورد .
- ۲ - توماس ایوا دیسون مردی که امتیاز ۲۵۰۰
 اختراع ثبت شده را بدست آورد .
- ۳ - ویلیام فریزر گریس مردی که جعبه سحرآمیز
 را اختراع کرد .
- ۴ - چارلز پارسونز مردی که منبع نیروی جدیدی
 در اختیار بشر گذاشت .
- ۵ - جان بیددانتلپ مردی که دو چرخه سواری
 را لذت بزرگی ساخت .

- ۶ - گوگولیمار کی مردی که زمان و مکان را در قبضه
 اختیار آورد .
- ۷ - ولبرور و اورویل رایت مردانی که به بشر بال و سر
 دادند .

- ۸ - هانری فوردمردی که دنیا را روی چرخ گذارد .
- ۹ - لرد راد زفوردمردی که اتم را شکست .
- ۱۰ - جان لاجی برد مردی که آتینه سحرآمیز ساخت .
- ۱۱ - سرفرانک هویتل مردی که پورش جت را ممکن
 ساخت .
- ۱۲ - سر رابرت واتسون وات مردی که چشمان بشر
 را از میان تاریکی و مه و ابهرینا ساخت .

را می خوانید و با اعجاب در می یابید که چگونه مردانی با
 کوشش و رنج شبانه روزی خود این قرن را بکلی دگرگون
 نمودند و تمدنی درخشان بوجود آوردند . در این کتاب
 شما با خاد مین واقعی بشر آشنا می شوید و در سهیلای
 گرانبهای از استقامت و پشتکار و ایمان بخود و خستناوند
 میگیرید . در عین اینکه در مجال کردن سرگذشت این
 مردان بزرگ در طی صفحات کتاب لذتی وافر در بر
 دارد می آموزد که هرگز هیچ زحمتی بی پاداش و پهنه
 نخواهد بود . و کوشش در راه کسب کمال و
 دانش اندوزی جالب شهرت و افتخار است و
 خواهد بود .



صفحات

مطالب

۱۸۰

۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۱۸۱

۲- مقام انسان

۱۸۳

۳- میراث عظمی

۱۸۷

۴- ست لوائگسینگر

۱۹۴

۵- اخبار مصور

۱۹۶

۶- سجده (شعر)

۱۹۸

۷- خراسان (قسمت دوم)

۲۰۷

۸- خاطرات جناب سمندری

۲۱۳

۹- حکمت تبعید

۲۱۴

۱۰- خاندان فرهادی

۲۱۶

۱۱- عکسهای تشکیلات جوانان

۲۱۸

۱۲- گفت و شنود بایک هنرمند

۲۲۳

۱۳- نامه تاریخی

۲۲۵

۱۴- گفت و شنود

۲۲۷

۱۵- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۷-۸

شهر المشیم - شهر القدره ۱۲۶ - مهروآبان ۱۳۴۸

مخصوص جامعه بهائی است

بمؤامیر

در غیر سبکدست اگر از فیوضات ملکوت الهی حظ آوریم ^{و اگر از سبکدست}

در شکر حقیر و حمد باور جوئیم ^{و اگر از در فیوضات} صدقه ملکوت ^{بجز نغمه معطر}

بگوش و در شرفیات الله جهد مینماییم ^{چون که مگر ناید} در این شان ^{عظمت و کبر}

توفیق و داین فضل قدم ^{و تسم بحال} قدم ^{در این} ^{عظمت و کبر}

ع ع

تفصیل

مقام انسان

دکتر علمبراد داودی

در جهان بی جان همه چیز دستخوش نابودی است . همه " احوال گذراست . ناپایداری بی اعتباری وجه تمیز چنین جهانی است . بنیای همستی بر نقص و سکون است . همه چیز از ترکیب نشانی دارد و ترکیب نشانه " احتیاج است . جانوری روان نیز در چنین وضعی است . از نیستی برمی خیزد و هم بدن برمی گردد . از سرای تنگ طبیعت قدمی فراتر نمی گذارد ، از ظلمت ماده بدر نمی آید . راغی به ملك بقانی جوید ، در این میان تنها انسان است که نشان از ماورای طبیعت دارد ، پرتوی از جهان برین بر او تابیده است ، خود راهمه از خاک نی داند ، روی بسوی دیگر دارد ، اسیر طبیعت نیست ، بال می کشاید و مرتروی گراید . دست می یازد و گره می کشاید . می جوید و می یابد . می سازد و می پردازد ، سخن مختصر کنیم : نشانی از خدا دارد .

خدای فرماید (۱) : ((مثالی از خود در حضور نهادم و جمال خود را در تو پدید آوردم .)) بازی فرماید : ((تو چراغ منی ، از خوب روشنی برگیر ، من ترا بی نیاز آفریدم . بدست قدرت سرشتم و گوهری از خود در توه ودیعت گذاشتم . چگونه خویشتن را محتاج می شماری و ما این همه عزت چه حق آن داری که خود را خوار بنداری . چشم بسوی خویشتن بازگردان تا مراد رخ خود با زیبایی !))

بازی فرماید : ((تو ملك جاویدان منی . چرا از فنای خود باك داری . تو بر تویی از روشنائی زوال ناپذیری . چگونه از خاموشی نگرانی)) بازی فرماید : ((دل تو منسزل من است ! پاکش گردان تا در آن فرود آیم . روان تو منظر من است . از آلائیش دورش دارد تا در آن ظاهرمشوم .)) بازی فرماید : ((دست در گریبان من کسن ، تا ساز گریبان تو بیرون آورم . به آسمان من فراز آی تا از ماده " وصال من جاودانه سرمست شوی .))

جز این در شان انسان چه می توان گفت ؟ خدا او را از خود می داند و همه خود می خواند . آیتی از عظمت خود می شمارد . بهره ای از آفریدگاری خود به وی بخشید پرتوی از علم خود بد و ارزانی می دارد . خود از هر چه ناپیدا است آگاه است .

(۱) این مطالب از کلمات مکثونه عربی به مفاد و مضمون آنها نقل شده است .

می خواهد که آدمی را نیز بهره ای از این آگاهی باشد . به نیروی خرد به دانش راه یا
 و از راه دانش رازهای پنهان را پیدا سازد . او خود صانع است ، آدمی را نیز قدرت
 می دهد تا به صنعت دست یابد و از این راه در ساختن و پرورش توانا بوشد .
 او خود خبیر است . به آدمی نیز شعوری بخشد تا از آنچه می تواند بود خبر بگیرد .
 و بدین سبب به صریح بیان می فرماید : (انسان را بصورت خویش آفرید)

چون انسان را به صورت خود آفرید هرگز رضاند که او تن به پستی در دهد
 دل به خاک آن بیند . سرفروانند از دیدن بد آنچه در خور اوست دوزد . از مظهر
 امر خدا می پرسند که چگونه به حضورت رسیم و رسم ادب را در پیشگاه عظمت چه سان
 بجای آوریم . قلم اعلی (۱) می فرماید : ((چون بحضور رسید قامت خم نکند و سر
 فرود نیاید . زیرا هرگز کسی را نمی رسد که در برابر کسی دیگر خویشتن را خوار دارد . به
 خاک بیفتد و سر بر زمین نگذارد و سوسه بوقدم ننهد زیرا که انسان را نشاید که جز در برابر
 آنکه نمی توان دید و نمی توان شناخت روی بر زمین مساید .))
 کرم بین و لطف خداوندگار ! رضایی دهد که انسان خود را خوار گرداند حتی سر
 در برابر مظهر امر او فرود آرد یا روی بر خاک گذارد . او را تابیدن حد سرفراز خواسته
 است . آیا رواست که ما خود را از چنین حدی فروتر اندازیم یا به نشیب جهان خاک
 سرنگون سازیم ؟

سرم به دنیسی و عقبی فرونی آید تبارک الله از این فتنه ها که در سرماست

از سو تعبیر بر حد را بشیم . عظمت ما از روح ماست . چه روح ماست که ما
 را به جهان برین وابسته می سازد . بیوند های روحانی است که هر چه استوارتر باشد
 بزرگواری ما افزون تر است . جلال ما از آن روست که نشان از بی نشان داریم و گرنه
 از خاک پست تریم و هیچ از ما بهتر . در همین دشت این جهان بی کران آن ذره که
 در حساب نباید ما تیم . پس مقام انسان بزرگ است اگر به حق ناظر باشد و بر امر او ثابت
 و راسخ ماند . و چیزی حقیر تر از او نتوان یافت اگر دیده به خویشتن دوزد . چون خود
 بین باشد پرکاهی بیش نیست . و چون خدا بین گردد آسمان را در زیر پای خود نگیرد .
 درین است اگر در دل او خود خواهی بر خد اجوئی چیزی شود و خواری جای بزرگواری
 گیرد . خدا دریناه خود ما را از چنین آفتی در امان دارد .

(۱) آثار قلم اعلی نقل بمعنی

میراث عظمی



ایادی عزیز امرالله جناب ولیام سیرزکه برای ملاقات یاران راستان وانجام يك سفر تشویقی به ایران آمده بودند به علت بیماری نتوانستند برنامہ اقامت و مسافرتهای داخلی خود را در مهرداد امرالله به اتمام رسانند. ایشان پس از مراجعت مرقومه زیر را خطاب به احبای عزیز الهی در خطه آذربایجان که قرار بود به آنجا مسافرت نمایند نگاشته و ارسال داشته اند که ترجمه آن در سن مقام به نظر خوانندگان گرامی آهنگ بدیع مسی رسد .

یاران شجیع و دلیر جمال اقدس ابهی در
تبریز و سایر نقاط خطه مبارکه آذربایجان

بیراداران و خواهران عزیز

جهان مییاشد زیارت نعیم و یاران شجیع وفد آکاری را
که خاطرات گرانبهای گذشته رازنده و باینسده
نگاه داشته اند پدیدده * عنصری مشاهده کس .
بعنايات الهی این موهبت عظمی نصیب
این عبد مستمند گردید که به زیارت مرقدمطهر
حضرت ولی امرالله در لندن مشرف گردم و از جانب
یاران راستان آذربایجان دسته گلی سرخ نثار آن مقام
معنبرنمایم همچنین در ارض اقدس سجدین بر روضه
مبارکه و اعتبار مقدسه حضرت نقطه اولی و حضرت
عبد البهار و حتی لشراب عنتهم المقدسه فداه نهم
و طلب تایید و توفیق نمایم .
يك شب از فراز کوه کرمل "جبل الرب" در اسرا
در زیر ستارگان درخشان قبه * ذهی مقام مقدس اعلی

بی نهایت از عدم موفقیت خویش در ملاقات
فرد فرد آن یاران عزیز متأسف و متاثرم و از صمیم قلب
مشتاق و آرزومندم که به مهرداد مقدس امرالله معاودت
نعیم و زیارت وجوه نورانی آن بیراداران و خواهران
روحانی نائل آیم و در سرزمین مقدس آذربایجان که
موطبی اقدام مولای عظیم حضرت رب اعلی
و باسلان مضار خدمت وفد از مرد وزن در گذشته
و حال بوده و مییاشد قدم نهم و خود مؤده و نمود میگ
که بمجرد ورود به طهران "ام العالم" بجانب
شمال عزیمت نعیم و وفد خویش نسبت بملاقات
دوستان آن سامان عمل کنم و اماکن مقدسه متبرکه
متعالیه را که مورد تکریم و تعظیم جامعه بهائوسی
در پیش از سی هزار نقطه و مراکز امریه در سراسر

راکه سر بر آسمان کشیده زیارت کردم در حالی که غرق در سرج نور بود و اشعه ساطعه از نقاط بعیده حتی از قلب دریا محسوس و مشهود در این هنگام کلمات ولی مقدس امرالله که در وصف آن بقعه نوراء ادا نموده بخاطر آمد که میفرماید .

"یا ملکه کرم . . . کانی اراک فی نیاهی مستویه" علی عرشک العظیم مرتدیة بردائك البیضاء متوجه بتاجک الذی متللاً الانوار فیک وحولک منادیة باعلی النداء ناطقة بین الارض والسما ."

در آن هنگام یاد آن دوستان عزیز در اقصی نقاط آذربایجان رصفحه ضمیر مرتسم گردید و مراتب قیام و ثبات و جانفشانی و وفای آن یاران متحن الهی در نظرم مجسم شد خصوصاً "خاطره ایام تاریکی که آن محیی رم را در قلعه ماکوحتی یک مصباح مضییی" موجود نبود قلبم را قرین احزان بی پایان نمود ولی شکر خدا را که اکنون صریح مظهرش غرق در انوار است و عالی را روشن و منور ساخته ترست مقدسش اکنون مشروع مقدس عظیمی گشته و مرکز د و ایرتسعه ای "شده که جهانی را در حیطه غلبه و نفوذ خویش وارد ساخته ابواب این مقام مقدس بنام خادمان جانفشانی که در ارتفاع و تشیید این مقام عظیم سهمیم و شریک بوده اند موسوم گشته است در این موقع بیان دلخراش حضرت اعلی در موقع حبس ماکو که در لوح صادره خطاب به محمد شاه مذکور بخاطر آید که میفرماید :

اعلی قلعه منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ اما امروز باراده غالبه الهی محبین حضرتش از جمیع اقطار عالم بزینت آن بقعه مقدسه میشتابند و صد ها هزار نفس در هر سال از یار و اغیار نسبت بعثه ذات مقدسی که چنین امر عظیم جهانی را بشکارت فرموده سر تجلیل و تکریم فرود میآورند .
معلوم است قلوب و ستان تبرینسز و آذربایجان از ملاحظه این تحول عظیم چگونه در هیجان و غلیبان است و چگونه اشک شوق و اشتیاق از دیده های

مشتاقان ساری و جاری ملاحظه نمائید از تاریخی که نیاکان شما با فرط انجذاب و اشتعال بمیدان فد اشتافته و سنگ زیرین این بنای جلیل را نهادند تا زمان حاضر چه انقلاب عظیمی در اوضاع رخ داده و آن مصائب و بلا یابچه رتبه منیع و مرافتخاری رسیده است بلی همین خاطرات است که آن دوستان عزیز را بر آن داشته که ایمن مشعل فروزان را زنده و بیاند و نگاهدارند و در آن سرزمین بفتح هر قریه و مدینه پردازند سرزمینی که در مستقبل ایام قبله گاه جهان و جهانیان خواهد گردید بلی این تساج افتخار نصیب آن یاران فداکار گردیده یاران ارجمندی که در قلب و روان ما عزیز و پربها هستند .

این همان سرزمین مقدسی است که شاعر روشن دل حافظ شیرازی آتیه پر عظمت آن را چسبیده وجدان احساس و مراتب اشتیاق خویش را تلوا بیاتی شیرین و روح پرور نسبت به " ساحل رود ارس " و " منزل سلمی " بیان نموده است .

بلی حضرت باب بنفسه المقدس جناب ملاحسین در ایام تشریف و بیساحت مبارک در قلعه ماکو فرمودند که روح الامین بر قلب این شاعر شیرین سخن الهام نموده که میگوید :

شیراز پر غوغا شود شکر لبی بید اشود
ترسم که از شور لبش برهم زند بنداد
نظم بدیع الهی که اکنون عالی را بنفحات قدسیه اش ن معنیر نموده در مقام اول از لسان اظهار باب در آذربایجان اعلام گردید نظمی که احکام وحد و آن را حضرت بها الله مقرر فرموده و اصول و قواعدش را حضرت عبدالبهاء تنظیم و سیکل مبارک ولی امرالله بوضع دعائم و قوایم آن مبادرت نمودند و اکنون آن نظم الهی بکمال متانت و اتقان بوسیله بیت المدل اعظم الهی رومه نشو و ارتقا است مرجع مقدسی که در باره آن از قلم مینا قیبه بیان (الذی جعله الله مصدر کل خیر و موصوفا من کل خطا) منعوت و موصوف و حضرت ولی امرالله

در تجلیل آن میفرمایند که تحت دلالت وهدایت این مقام عظیم دوره ای در امرالله ایجاد خواهد گردید که چشم ابداع نظیرومثیل آن را مشاهده ننموده بلی اولین تباشیراین نظم ابداع افخم ازافق آذربایجان طالع گردید آبیاجای تعجب است که این عید تشنه زیارت آن سرزمین باشد وکمال وله واشتیاق درانتظار روزی بسربرد که درین شماحاضر وبان دستان حضرت رحمن درتنفیذ نقشه نه ساله همکاری ومعاضدت نماید

روزفتح وفیروزی وصول وتحققش مربوط بقیام و فدکاری فرد فرد یاران است یعنی قیام درحال حاضر و بذل مساعی ومجهودات و صرفمال ومنال که کل راد رطریق اخلاص نهیم بفتح اهد افنقشه منیعه پردازیم . ایادی امرالله درهرمحل ومکان باشند مطمئنیم وامید وارند که اعقاب آن اسلاف بزرگواروعالیمقام نه تنها بحفظ مراکزجمعیت ها ومحافل محلیه کوشش خواهند نمود بلکه درانرا اقدام مطالع انوارکه بچنان جانفشانیها موفق گردید ه بفتح مراکزومحافل جدید ه قیام خواهند کرد تا بمنه وتعالی اهدافی نقشه بهیه نه ساله که از جانب بیت العدل اعظم الهی مقرر گردیده تکمیل وتحکیم گردد .

سرزمین شما مانند دریای بیکرانی است که مملو از جواهر ثمینه الهیه است عنقریب این گوهرهای گرانبهادرنگین های نورانی مصور ومجسم خواهند گردید یعنی کتب و صحف ونمایشنامه ها ونقاشی ها وموسیقیها در سراسرجهان به تجلیل وتهلیل آن خواهند پرداخت در سرزمین شماست که کتاب بیان که بین آثار حضرت اعلی بی نظیرومثیل است نازل گردیده ومازدرین مردم آن سرزمین است که نعمتوستایش حضرت بهاء الله بحلیه تحریرآمده در آن سرزمین است که حقیقت متعالی حدیث مشهورکه میفرماید . " یظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاج جدید واحکام جدید " تحقق حاصل نموده ومازدر عمان اقلیم نورانی است که حضرت باب نام مبارک حضرت بهاء الله رادرتوقیعات خویش تصریح فرمودند باب مخابره بین آن دو وجود

مقدس مفتوح گردید جمال اقدس ابهی از عالم بالا ناظرو متوجه است شماراد رنذل مساعی ومجهود تقویت وتایید مینماید .

درعاصمه آن ایالت مقدس است که حضرت اعلی پیام خویش رارسم " وعلنا بسد ون هیچگونه پرده وحجاب اعلام نمودند سکمال صراحت وتاکید دعوی قائمیت فرمود وخود رامهدی موعود خوانند درخطه آذربایجان است که آن مطلق فیوضات الهیه اهل ارض ازشرق وغرب رابسه اطاعت امر مبارکش دعوت فرمود چه میراث عظیمی برای شما باقی گذاشت وجه ابواب مقدسی بروجبه عالم مفتوح فرمود کمتر نقطه ای از نقاط عالم چنین مقام عظیم وشامخی را که سرزمین آذربایجان واجد است دارا میباشد شیراز محل اظهار امر مبارک بود دوره کوتاه اصفهان آخرین دوره مراجعت واما آن مظهر امر رحمن امام آذربایجان امر الهی به منتهی درجه عظمت رسید آن خاک پاک نسه تنها محل متاع ومضائب مبارک بود بلکه مقای به شمار میرفت که حقیقت ظهور حضرت باب معلوم وآشکار گردید در آذربایجان بود که آن مظهر امر رحمن عظمت قیام خویش را بر اصحاب روشن نمود و در همان احوال پرمحتسول بود که اجتماع بدشت بر پا گردید و وانظمه سابقه رامسوخ نمود واعحاب ما زنده اران وزنجان ونیریز نام ابدی در صفحات تاریخ از خود بیادگار گذاشتند بلی حاجی میرزا آقاسی صد اعظم نادان و کوتاه نظر تصور میکرد باتبعید حضرت باب به اقصی نقاط آذربایجان شمع امرالله خاموش خواهد شد ولی ندانست بامبادرت باین امر وعود الهیه ظاهر ومنطوق حدیث مشهورکه میفرماید لابد لنا من الاذربایجان تحقق خواعد یافت ومصداق آن بازخواهد گردید .

شما اخلاف آن ارواح مجرده باسلان امرالله باید آن مشعل برانواررابدست گرفته در میدان خدمت به مجاهدت پردازید تا بفرموده مبارک حضرت عبد البهائفسر دل آگاه وخبیرد رانرا اقدام شما حرکت

نمایند بالاترا ز همه این عنایات و مواهب لا تحصی
آنکه حضرت اعلی جان مقدس خویش را در سرزمین
شما و بین مردمان شما فدا نمود بوضع معجزه آسائی
که در تاریخ جهان و تاریخ ادیان بی مثل و نظیر است
در میدان شهادت قدم گذارد .

با وصف این احوال آیا جای شگفتی است که
چنین مرکز مقدسی منطرح نظر عالمیان قرار گیرد لا واللہ .
امروز هر فرد بسائی نهایت اشتیاق آرزومند زیارت
آن امکنه مقدسه است امکنه متبرکی که در مستقبل
ایام صد هزاران نفس بل میلیونها نفوس از شرق و
غرب جهت تقبیل تربت مقدسش بدان صوب
رهسپار خواهند گردید در حقیقت و نفس الامر
اگر جان خود را در این سبیل نثار نمائیم در قبسال
گنجینه برسهائی که آن مطالع انوار بیادگار گذاشته اند
دین خود را ادا نکرده ایم .

حضرت بها، الله جل ذکرة الاعلی میفرماید
روزی فرا خواهد رسید که اهل عالم در ظل لوائ اسم
اعظم هوار گردند ولی خوشحال نفوسی که در احیان
مشاکل و مخاطرات مستقیم باقی مانند حضرت ولی
امر الله در ایامی که در مهمل امر الله مشکلات بیشتری
حکفر ما بود شرحی بایران مرقوم داشتند که هر قدر
مشاکل توسعه یابد احبای الهی باید بخدمت امر الله
پردازند و باشاعه * کلمة الله مالوف شوند بهر تقدیر
امر الله باید اعلام گردد اگر جهاد ممکن نیست به
حکمت و مدارا اجرا نمایند حضرت عبد البها میفرماید
تاییدات الهیه موکول به قیام یاران با مرتبلیغ است
و اگر مرتبلیغ معوق ماند توفیق سلب خواهد گردید
یاران باید بکمال عشق و اطمینان و خلوص و ایمان به
ملکوت الهی توجه نمایند در این حال هر مانعی مرتفع
گردد و در ظرف هر سال تعداد یاران مضاعف شود
ما باید به باسلان و ناصران متقدم امر الله تاسی نمائیم
هر روز صفحه جدیدی از خدمت و مجاهدت در
صفحات تاریخ بگشائیم .

امید وارم بعنایت الهی بزودی در بین شما
بیایم و چون یکی از اعقاب روحانی " آن مطالع
انوار که در انترخدا مات عظیمه شان نام آن را یجان
رازنده و جاوید نمود ه اند خدمت کوچکی تقدیم
کم و باشما در انجام این وظیفه خطیر همفکرو
همقدم شوم .

در عین حال مشتاقم از فتوحات و انتصارات
جدیده آن خطه مشتعل مطلق گردم و باز امید وارم
که در موقع زیارت دوستان وجوه نورانی آنان را از
انجام فتوحات جدیده و حصول موفقیتهای بدیع
پروجد و طرب یابم تا بعنون و عنایت الهی اهداف
باقیمانده داخل تکمیل گردد و کل با افتخار و نشاط
بی پایان جشن و سرور برپا نمائیم .

از صمیم قلب استدعا دارم این عبد را در دعا و
مناجات خویش بیاد آورید و از خدا بخواهید ایستن
این توفیق رفیق گردد که زود تر وجوه نورانی شمارا ملاقات
کم و وجه بوجه بایکدیگر مکالمه و مفاوضه نمائیم .

در خاتمه اشواق قلبیه خود را بفرستد
فرد آن دوستان عزیز تقدیم میدارم و با اشتیاق خدمت
به آستان بیت العدل اعظم الهی و عبودیت
بساحت مقدس حضرت ولی امر الله که پیوسته
موفقیت ما را آرزو میفرمودند و با اطمینان به فتح
وظرفرنهایی نامه خود را خاتمه میدهم .

ایادی امر الله . ویلیام سیرز

ست لوان گنسیپنگن

از محمد علی فیضی

۱۳۳۳

چنان شعله محبت و انجذاب در وجودش برافروخت که دیگر آنی راحت ننشست و دائماً در پی تبشیر و بیداری نفوس و ابلاغ امر الهی بود و وارد یگرسه تشرف به محضر مبارک و زیارت حضرت عبدالبها در عکافائز گشت و حیات جدیدی یافت و بطوریکه جناب دکتر یونس خان افروخته در کتاب خاطرات خود مرقوم داشته اند مشارالبها چنان منجذب و مشتعل گشته و خلق جدید شده بود که رفتن او کردار و گفتارش هر کسی را منقلب میساخت و شور غریبی در سرداشت و کرات خود را بر اقدام مبارک انداخته رجای شهادت مینمود. و هر دفعه حضرت عبدالبها او را تشویق بخدمت نمود و میفرمودند نفس خدمت حقیقی باستان مبارک فوز بمقام شهادت است. باری این خان همواره بخدمت مشغول و مورد عنایات و توجهات خاص هیکل مبارک بود تا آنکه وقتی با او فرمودند:

(لوا یک روزی ما تو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی با مرالله خواهی نمود) انجام این خدمت و ماموریت مهم که بانهایت خلوص و انقطاع صورت گرفت صفحه بی دیگر بخدمت درخشان او افزود و آن هنگامی بود که مظفرالدین شاه پنجمین پادشاه آل قاجار با اتفاق میرزا علی اسفرخان اتابک صدراعظم و جمعی دیگر از درباریان برای بار دوم در

این خان محترمه که ذکر خیرش در تاریخ نفوذ امرالله در غرب مخلد و جاویدان میباشد از جمله نفوس مقدسه ای است که در ابتدای طلوع آفتاب حقیقت از افق امریک در سال ۱۸۹۴ در صف مقدم بتصدیق امر مبارک فائز و قلب چون آئینه اش محل تجلی انوار الهی گردید نام مبارکش Louis A moore و از فم مطهر حضرت عبدالبها لقب لوا یعنی بیرق فتح و ظفر ملقب گردید و از آن بعد ست لوانا امید شده است مخفکمه سیده است و عدا که بهمسری گمشنگر که ایشان هم از پیشقدمان مومنین یا مسر مبارک است در آمد به ست لوانا گمشنگر مشهور گردید و چون اگر مومنین اولیه غرب بوسیله این خان یا مسر مبارک راهنمایی و دلالت شدند لقب ام المبلغات غرب بر افتخارات او افزوده گشت و خدمت جاویدانش باستان الهی چون ستاره بی درخشان همیشه در آسمان امرالله روشن و منیر خواهد بود. او با اتفاق همسرش دکتر گنجینگر و خانم فوسه هرست (زوجه سناتور جورج هرست) که در کالیفرنیا بوسیله مشارالبها با امر مبارک اقبال نموده بود جز دسته اول زائرین غربی بود که در سال ۱۸۹۸ بحضور مبارک حضرت عبدالبها مشرف گشته و از آن منبع فضل و عطا بهره بی وافر یافتند و این تشرف تاریخی

سال ۱۰۲۹ پارویا سفر نمود و در پاریس اقامت داشت. در این موقع ست لویا با تفاق مسیو دریفوس اول مومن کشور فرانسه اجازه ملاقات حاصل نمود و مبارحضور یافتند و نامه بی از طرف بهائیان پاریس بتقدیم رسانیدند و حضوراً نیز شاه و صدراعظم را از ظلم و ستمی که بر بهائیان مظلوم ایران برادران و خواهران ایمانی آنها از طرف جمعی از متعصبین و مغرضین وارد میشود آگاه و تمنای عدالت و رافت که شایسته سلاطین عادل و رؤف و مهربان بجمیع افراد ملت است نمودند.

تأثیر این ملاقات و تقدیم نامه در شخص مظفرالدین شاه و صدراعظم بسیار عمیق بود و از نفوذ امر بهائیان در کشورهای غرب که تا آنوقت بی اطلاع بودند آگاه گشته و دانستند که در آن نزدیک شده و نزدیکان محروم از این نعمت خدادادی گردیده اند و یقین نمودند که بهائیان از هر کشوری که میباشند بنظر تقدیس و احترام زائد الوصف بایران از جهت آنکه موطن حضرت بهاء الله و حضرت اعلی میباشند بی نگرند و در همه جهات بهائیان خیرخواه دولت و ملت میباشند فقط جمعی از متعصبین و مغرضین هستند که بهائیان را در ایران با کمال بی انصافی و ناجوانمردانه مورد اتهامات ناروا قرار داده و عامه مردم را که از همه جایی خبرند بر علیه این طایفه بی شورا تند لذا شاه و صدراعظم که از نفوذ امر الله در غرب دچار تعجب و حیرت شده بودند حضوراً بیان و نماینده بهائیان پاریس قول دادند که بهائیان ایران را مشمول عدالت و رافت قرار داده و از ظلم و جور ستمگران آنها را محفوظ و مصون بدارند.

اینک ترجمه این نامه تاریخی و نامه دیگر که ست لویا به همسر خود دکتر گستینگر نوشته است در این مقام درج میشود :

(ترجمه این نامه از قرار مذکور وسیله جناب دکتر یونس خان بعمل آمده است)

باسم احبای پاریس بواسطه حضرت صدراعظم بحضور مبارک اعلی حضرت شاهنشاه همایون با کمال افتخار عرایض ذیل را این مخلصه مسیون گستینگر از جانب بهائیان پاریس بحضور اعلی حضرت شاهنشاهی عرض میکنم و از حضور مبارک شاه یک استدعای شخصی هم دارم اولاً "بحضور اعلی حضرت اخلاص و خضوع خود را عرضه میداریم و ایشان اطمینان میدهم که ما پیروان حضرت بهاء الله ارواحنا لا سمه القدا و مومنین کلمات او موجب دیانت خود ماوریم که از اعلی حضرت شاهنشاهی اطاعت نمائیم و دعای خیر در حقشان نمود و در همه حال بکمال محبت و صداقت در خدمتگذاری پشاه قیام نمائیم لهذا با کمال خضوع و احترام استدعا داریم که اعلی حضرت بمانان عنایت فرمایند بحضور مبارکشان مشرف شویم و خلوص و محبت خود را که بایشان و مملکت و رعایای ایشان داریم شخصاً اظهار داریم ثانیاً از اعلی حضرت مستدعی هستیم که در حق برادران ایمانی که در ایران هستند و باسم مبارک بهاء الله ما با هم برادر شده ایم عدالت و حمایت ملوکانه خود را مبذول فرمایند و جانشان از دست نفسوسمی که از قرار معلوم مقصدی جز اغتشاش و ملبسوا برای مملکت ندارند و هیچوجه خیالشان در اتحاد و اتفاق ملل عالم نیست محفوظ فرمایند وقتی میشنومیم چنانچه تازه شنیده ایم که برادران ایمانسی ما را در ایران شهید میکنند بی نهایت محزون و مایوس میشویم زیرا از وقتیکه تعلیمات و دیبسن حضرت بهاء الله ارواحنا فداه را قبول نموده ایم حساباً ما مبارکش از جان و دل معتقدیم که حضرت محمد رسول حقیقی خدا بود و قرآن شریفش کلمه الله است. این از قوه کلمه حضرت بهاء الله است که ما دین اسلام را قبول کرده ایم و حال آنکه در مدت هزار و سیصد سال مسیحیان در بسیاری از حوادث مورد ظلم مسلمین قرار گرفته اند و انواع حروب و صدمات

را متحمل شده اند ولی حال بواسطه تعلیمات حضرت بهاء الله ما همان مسیحیان با ستم مبارک حضرت محمد تعظیم میکنیم لهذا قلب ما برای ارض ایران و اعلی حضرت شاه ایران و رعایان ایران ملو از محبت خالصانه شده است چه که آن ارض مبارک مولای ما حضرت بهاء الله است دیگر آنکه در تعلیمات عالییه حضرت بهاء الله از برای امر از قلوب خود معالجه قطعی یافته ایم چه که بهاء الله وحدت و یگانگی را با تعلیم نموده اند و امر فرموده اند که جمیع ملل عالم را ملت واحد دانیم و کافه مردم عالم را اطفال او شماریم و مانند برادران و خواهران و دوستان صمیمی خود دانیم پس ای اعلی حضرت شاه وقتی که ما می شنوم که ملاها و علمای ایران که خود را معلم شریعت حضرت مولای ما محمد رسول الله حساب میکنند خون بیگناه اهالی بلاد خود را تقصیری سوای اعتراف بوحده خداوند و توجه بحضرت بهاء الله ندارند میریزند و بواسطه تعلیمات مبارکه اش بهاء الله را ظهور الله میدانند این ظلم سبب اضطراب و سوختن و شکستن قلوب ما میشود چه که آن همایون شمس حقیقت از مملکت ما اشراق فرمود و با ما باطنی رویمان بمملکت شماست چه که آن مملکت افسق اعلائی است که آن شمس بی مثال از آن شطیبر طالع شد و انوارش جمیع عالم را منور خواهد کرد ولی حال که ملاحظه میکنیم تراب نوزانی آن ارض بخون عاشقان جمال آن شمس حقیقت گلرنگ میشود چاره نداریم جز اینکه پناه به عدالت و رحمت اعلی حضرت شاهنشاهی بیاوریم و توای صدراعظم ما شنیده ایم که از تمامی اهل ایران بصیرتری لهذا از تو استدعا میکنیم که لحظه بی در تعلیمات بهاء الله تفکر نماند بکافه بهائیان ایران و سایر نقاط عالم امر فرموده است که در جمیع شئون مطیع و منقاد سلاطین و قانین هر مملکتی باشند و این حکم محکم

را از گن رکین شرایع و احکام مبارک خود مقرر داشته است و چنین حکمی الی حال از هیچیک از انبیا قرون اولی صادر نشده است حال مستدعیم باین سؤال من جواب بدید آیا حمایت چنین رعایانی که اطاعت دولت و سلطنت از احکام دینییه شان است برای مملکت شما منفعت دارد و لازم است یا نه؟ حال قدری ملاحظه در فرامین حضرت بهاء الله و مولی الوری عبد البهاعباس بنمائیم که وجود مبارک خود را در سبیل رفع اختلافات و محاربات و خونریزی از بین ملل عالم فدا فرموده اند تا اینکه در تاریخ عالم اسم ما مثل اسامی علمای اسلام و مسیحی که اسباب اغتشاش در دین بزرگ اسلام و مسیحی شدند ذکر نشود تا ما دانی که علمای مملکت شما دست ظلم و جورشان بر سر رعایان را از است این مسئله شمار از تا مین آزادی ملک خود مانع است و قارعیای شما امنیت نداشته باشند نمیتوانند اطاعت و محبت و انقیاد خود را نسبت بیاد شاه خود اظهار و اثبات نمایند هیچیک از رعایا نسبت به بیاد شاه خود با اندازه بهائیان اطاعت را واجب نمی شمارند چه که آنان بر حسب احکام محکم دیانت عظیمشان ملزم باطاعت از مقام سلطنت و دولت هستند و چون این اطاعت است و انقیاد فریضه دینییه آنهاست و چنین حکمی در ادیان سائره بدین شکل سابقه نداشته لهذا آنان بجهت هر دو ولتی از بهترین رعایا هستند پس حمایتی که شما در حق رعایای بهائی خود مجری دارید واقعا حمایت از ملک خودتان است یعنی هرگاه بهائیان را حمایت فرمائید ملک خودتان را حمایت فرموده اید چه که امر دینی و وجدانی ما اطاعت دولت و سلطنت است و اگر بهائیان بکشتن بروند ممکن نیست حکمی از احکام دینی خود را اطاعت نکنند لهذا از اعلی حضرت بیاد شاهی استدعا داریم که از بهائیان اعانت و حمایت فرمایند چه که بهائیان بحکم دینشان ما مورد وستی و اطاعت بیاد شاه هستند .

ثالثاً " استدعای شخصی که با کمال خضوع و ابتهال و تضرع از اعلیحضرت شاه دارم استدعائی است که خود از جانب خود بدون اطلاع و اجازه مولایم از حضور مبارک پادشاه مینمایم و سپیچوجه حضرت عبدالبها امر فرموده اند که این استدعا را بنمایم ولی اطاعت و عبودت و خضوعی که بساحت قدس دارم مرا و میدارد که این استدعا را از حضور شاه مینمایم چه که منتها آرزوی مولای من عبدالبها که انشاء الله خون گلویم در سبیل محبتش بخاک ریزد در جمیع احوال اینست که در سبیل الهی جان خود را فدایم و باین مطلب بیانات مبارکه ایشان شهادت میدهند چه که همیشه میفرماید که منتهای سرور او در این است که در سبیل محبوب آفاق مسجون است و ما امر فرموده است که حتی هرگاه به بینیم هیکل مبارکش را پاره پار میکنند برای خلاصیش از احدی طلب شفاعت ننمایم ولی ای اعلیحضرت قلب بشری من از مشقات و بلاهای شرحه شرحه شده خاصه حال که وجود مبارکش قلعه بند است در شهر خرابه عکا که از وضع خرابی و دی آن کسی بمثل من مطلع نیست چه که من در مرتبه در آن ارض مشرف شده ام و میدانم در باب خرابی آن ارض چه عرض مینمایم و حال استدعائی که شخصاً از اعلیحضرت شاهنشاه دارم این است که در روزه حبس عکار بروی مولای من و محبوب من مفتوح فرمایند و نوعی بفرمایند که مولای من بتواند به حیفا و کوه کرمل که قبل از قلعه بندی میرفتند و باره تشریف ببرند و باره نسیم هوای خدا را به آزادی استنشاق فرمایند از اعلیحضرت شاهنشاهی استدعا دارم که این استدعای مرا قبول فرمایند محض خاطر محبتی که مانند آتش در قلب من برای مولایم مشتعل است اگر اعلیحضرت شاهنشاهی از اعلیحضرت سلطان عثمانی خواهش نمایند که رفع قلعه بندی را بنمایند و باره مولایم عکا بیرون تشریف ببرند قسم بخدا ای واحد که بجز او خدائی نیست که من اطاعت و خلوص و دعا و تشکر

(۱) این شخص از ارمنه جلفا و لقبش یمن السلطنه بود و سفارت ایران را در پاریس برعهده داشت .

و حتی جان خودم را تا را اعلیحضرت شاهنشاهی مینمایم و هرگاه اعلیحضرت شاه قول بدهند که این استدعای مرا قبول خواهند فرمود حاضریم ثابت نمایم که این عرایض را از صمیم قلب نموده ام و هر وقت شاه بخواهند حاضریم که از قوه بفعل آورم .
انتهی

ترجمه مکتوبیکه ست لوابه همسر خود دکتور گسپیتگر نوشته است :

شوهر عزیز من دیشب خیال داشتم بشما مکتوب بنویسم ولی خستگی و زحمات دیروز مانع بود ولی حال سعی میکنم که مفضلاً " تفصیل ملاقات خود را با اعلیحضرت پادشاه عادل ایران و حضرت صدارت پناهی مرقوم دارم سوا بعریضه را که بحضرت صدراعظم نوشتم در جوف ارسال میدارم عریضه مزبور را هفته قبل بجناب نظر آقا خان (۱) سفیر ایران مقیم پاریس دادیم اولاً " ایشان گمان میکردند که ما واقعاً " جدا " نمی گوئیم ولی بعد از آنکه درست مطلب را حالی کردیم و گفتیم هر نوع باشد باید بحضور شاه مشرف شویم باز ایشان مردود بودند بالاخره من جواب گفتم اگر شما در رساندن عریضه من تعلل نمائید فوراً " خودم میروم نزد وزیر مختار امریکا مقیم پاریس و با تفاقاً و حضور صدراعظم میروم نظر آقا خان برسیدند آیا سفیر امریکا بهائی است من جواب گفتم برای شما فرقی نمیکند خواه بهائی باشد یا نباشد چه که ما مردمان فقیرینقد نیستیم و من بشما ثابت میکنم که ما خیلی مردمان با کفایتی داریم و میتوانیم بدون همراهی شما اعلیحضرت شاه و حضرت صدراعظم راز یارت نمائیم در صورتیکه به بینیم شما در رساندن عریضه ما اقدام نمی فرمائید . بالاخره دیدند هر چه میگویند فایده نمیکند گفتند حاضریم و عریضه را بحضرت صدراعظم میرسانم و اگر قبول فرمودند شما باید خیلی مسرور باشید خلاصه این تفصیل جمعه گذشته بود بعد بمن خبر رسید که

حضرت صدراعظم روز یکشنبه ساعت دو بعد از ظهر مرا خواهند پذیرفت و عرایض مراقب رسول خواهند کرد و بعد مرا بحضور اعلی حضرت ششاه خواهند برد بعد شخص محترمی که بهائسی است و خیلی مستقیم است (۲) آمدند و من گفتند خوب است شما در حال زیارت شاه حاضر شوید زیرا وقتی از حضرت صدارت خواهش کنید که میخواهید اعلی حضرت شاه را زیارت نمائید ایشان مضایقه نخواهند فرمود لہذا باید شما آماده باشید بعد من لباس خود را عوض نمودم با جناب مسترد ریفس که از احبای مستقیم پاریس است به میهمانخانه قصر الیزه رفتیم که محل اقامت اعلی حضرت است در آن حین آرزو کردم که کاشکی جمیع زنهای احبای پاریس در شهر میبودند و سه همراه من میرفتند ولی چون اکثر از شهر بیلاق رفته بودند من خود تنها رفتم و مسترد ریفس بهمراهی من آمدند و عریضه مرا بفرانسه ترجمه نمودند و خودشان و مستر صاحبی هم عریضه را در تحت اسم من از جناب احبای پاریس امضاء کردند و قتیکه وارد میهمانخانه شدید جناب میرزا اسحق خان سفیر امریکا (۳) ما را در طالاری پذیرائی نمودند و خوش آمد گفتند و کمال احترام را بجا آوردند و اظهار داشتند که حضرت صدارت برای صرف ناهار جایی تشریف برده اند باید صبر کرد تا مراجعت نمایند و بعد گفتند که در خصوص من با جناب صدر اعظم مذاکره نموده اند و محض ورود مرا نزد ایشان خواهند برد خلاصه تا ساعت سه و ده دقیقه کم بعد از ظهر منتظر شدیم بعد نظر آقا خان آمدند و گفتند که حضرت صدراعظم وارد شدند و حال شما

ایشان را ملاقات خواهند کرد آنوقت عریضه مرا بدست من دادند تا در باره خودم بدست حضرت صدراعظم بدست هم ده دقیقه بعد از ساعت سه جناب میرزا اسحق خان و نظر آقا خان آمدند عقب ما و میرزا اسحق خان بهمراهی من و نظر آقا خان بهمراهی مسترد ریفس رفتیم در اطاق دیگری که حضرت صدارت منتظر ما بودند میهمانخانه پر از انگلیسیها و امریکائیهها بود و تمام نگاه میکردند بینند ما چکار داریم و توی اطاق جمعیت بسیار بود آنوقت میرزا اسحق خان مرا جلو صدراعظم برد و معرفی کرد و صدراعظم با کمال لطف بمن سلام داد و من نیز سلام دادیم بعد نظر آقا خان مسترد ریفس را معرفی کردند و صدراعظم ایشانرا نیز با کمال لطف پذیرائی نمودند آنوقت حضرت صدراعظم به میرزا اسحق خان سفیر امریکا فرمودند سؤال کنید به بیند خواهش حضرات چیست پس عریضه را بدست ایشان دادم و خودشان از دست من گرفته گفتند دیشب تفصیل این عریضه را برای من ترجمه نمودند و من از شما قبول میکنم و شما وعده میدهم که هر چه در حق برادران شما در ایران از دست ما برآید کوتاهی نمیکنیم و شما وعده میدهم که هر چه لازم باشد خواهیم کرد و خواهش شما را قبول مینمائیم آسوده و راحت باشید و بدانید که اعلی حضرت شاهنشاهی کافه رعایای خود را دوست دارند و تمام را حمایت میفرمایند بعد خیلی از این قبیل مطالب دیگر هم فرمودند خلاصه مسترد ریفس سه فرانسسه گفتند ما از مرحمت حضرت صدارت بناهی کمال تشکر را داریم ولی استدعا داریم که در عریضه

(۲) تصور میرود این شخص وزیر همایون قائم مقام کاشانی برادر مختار السلطنه بوده که در آنوقت وزیر است و نویسنده سفرنامه شاه و از همراهان بوده این شخص از مومنین و مخلصین با مر مبارک بوده و در زمانی بعد بحضور حضرت عبدالبهاء رمصر مشرف گردید .

(۳) میرزا اسحق خان ملقب به مخم الدوله سفیر ایران در امریکا بود که در این موقع جهت ملاقات شاه به پاریس آمده بود .

ذکر کرده بودیم این بود که خود مان بحضور
 اعلیحضرت شاه نیز مشرف شویم چه که میخواهیم
 عین این وعده و کلمات و اظهار مرحمتها را از لسان
 خود شاه بشنوم و بحضور مبارکش عرض کنیم که
 ما همگی شاه را دوست داریم و ما مور باطاعت هستیم
 و جمیع ما احبای پاریس و امریکا حاضریم که اطاعت
 و وفاداری خود را بپهنحوکه بفرمائید باعلیحضرت
 شاه ثابت بنمائیم آنگاه لبهای ساکن حضرت
 صدارت به تبسم آمد و فرمودند نیم ساعت صبر
 کنید و من شمارا بحضور اعلیحضرت شاه خواهم برد
 ما و دو سفیر باطاق دیگر رفتیم و منتظر شدیم بعد از
 چند دقیقه میرزا اسحق خان رفتند و فوراً "مراجعت
 کرده فرمودند که مادر باطاق بایستیم تا ایشان
 دوباره عقب مابینند فوراً "نظر آقا خان آمدند
 و گفتند بیائید در تالار که حضرت صدارت و سایر
 اجزاء منتظر تشریف آوردن اعلیحضرت شاه
 هستند پس راه افتادم و نظر آقا خان و مسترد ریفس
 دنبال من آمدند در وسط تالار ایستادیم و با حضرت
 صدارت با ما ایستاده بودند و عریضه مرد ستشان
 بود و سایر اجزاء در اطراف ما بودند و تقریباً "عده
 اجزاء صد و پنجاه نفر بود و تمام لباس رسمی سیاه
 پوشیده بودند و در سر کلاه سیاه ایرانی داشتند
 و خیلی با وقار و خوش وضع و محترم بودند خاصه
 جناب سفیر میرزا اسحق خان در میان آنها خیلی موقر
 بودند خلاصه جمعیت باشکوهی تشکیل داده
 بودند من در جلوعمه با حضرت صدراعظم ایستاده
 بودم و در عقب ما جناب مسترد ریفس با نظر آقا خان
 و میرزا اسحق خان ایستاده بودند و میان یکصد
 و پنجاه نفر مرد فقط من یک نفر زن ایستاده بودم و با من
 همگی با کمال احترام رفتار میکردند مردمان متفرقه
 که در مهمانخانه بودند در عقب اجتماع شاه
 صف کشیده بودند منتظر بودند به بینند چه خبر
 خواهد شد و جمع کثیری هم در مقابل در میهمانخانه
 بتماشای ایستاده بودند که سر بازهای فرانسوی
 و سواره و پیاده پلیس در اطراف آنها کشیدند

میگشیدند و مواظبت مینمودند خلاصه با کمال
 سکون و وقار بقدرده دقیقه منتظر شدیم ناگهان
 این خیال بسر آمد که الحمد لله من در این ساعت
 برای خدمت امر مولایم در این محل ایستاده ام -
 فوراً شخصی از بالای پله آمد گفت که اعلیحضرت
 شاه تشریف میاورند و حضرت صدراعظم با عریضه
 من رفتند در مقابل پله ایستادند و وقتی که اعلیحضرت
 شاه آمد تمام اجزایشان با صدراعظم با کمال احترام
 تعظیم کردند اعلیحضرت شاه دم پله اول ایستادند
 و صدراعظم عریضه مرابا لانا نگاه داشته عرض کردند
 قربان این عریضه یک خانم امریکائی و یک شخص
 فرانسوی است که از جانب جماعت خود بحضور
 مبارک عرض کرده اند و اظهار احترام خود
 را با کمال افتخار مینمایند آیا اذن دارم حضرات
 را بحضور مبارک بیاورم یا نه چه که میخواهند
 بحضور مبارک مشرف شوند پس اعلیحضرت شاه
 بمانگاه کرده و فرمودند بلی بلی و با صدراعظم پیش
 آمدند که ما را ملاقات نمایند پس سفیر ایران ما
 را معرفی نمودند و ماها سلام دادیم و اعلیحضرت
 شاه با وجود شکوه و وقاری که دارند با کمال مهربانی
 بمانتعارف فرمودند آنوقت مسترد ریفس بفرانسه
 عرض کرد که ما بهائیهای پاریس و امریکائیهایست
 خضوع و اطاعت را نسبت به اعلیحضرت شاه
 داریم و شاه و دولت شاه را دوست داریم و ما مور
 باطاعت هستیم و بهرنحوه که امر فرمائید حاضریم
 اطاعت و محبت و وفاداری خود را بحضور شاه
 ثابت نمائیم پس اعلیحضرت شاه تبسم نمودند
 از ما تشکر نمودند و اظهار مرحمت فرمودند پس
 صدراعظم عرض کردند که من عریضه حضرات
 را خوانده ام استدعای حضرات اولاً "این بود
 که اعلیحضرت شاه را زیارت نمایند و لسی دو
 استدعای دیگر هم دارند آنوقت شاه با صدراعظم
 فرمودند عریضه را بیاور و برای من بخوان و فوراً
 صدراعظم اطاعت نمود بعد از آن شاه رومی
 فرمودند خیلی اظهار مرحمت فرمودند و بعد فرمودند



آسوده باشید تمام استدعاهای شما قبل است
 و بر طبق میل شما مجری خواهد شد و هر چه
 در قوه ما باشد بعمل خواهیم آورد بعد ما
 از اعلیحضرت شاه تشکر نمودیم و در شماره
 سلام دادیم و شاه نیز از اظهار مرحمت نمود
 راه افتادند و من و صدراعظم و مسترد ریفسوس
 و دو سفیر ایران از عقب شاه رفتیم تا دم در
 و بعد شاه در کالسکه تشریف بردند و صدراعظم
 و دو سفیر نیز از ما خذ احافظی نمودند به کالسکه
 دیگری نشستند و از دنبال کالسکه شاه روانه
 شده عازم بواد مولونی شدند خلاصه بآن
 وضع فرمایش و وعده مبارک حضرت مولی
 عبدالبهاروحی له الفدا که در چهار سال
 قبل در عکابه من فرمودند محقق شد و وعده
 مبارک این بود :

(لسوايك روزى ما تورا نزد شاه خواهيم فرستاد و تو خدمت بزرگى با مرالله خواهى كرد)

چقدر عظیم است قدرت و معرفت مولای ما که من ضعیف حقیر ناچیز نا قابل را که اضعف جمیع عباد او هستم
 موفق باین خدمت بزرگ فرمود و مرا اسباب تحقق وعده مبارکش فرمود حال احبای پاریس که بعضی بشهر
 آمده اند خیال دارند يك شام بزرگی بدهند و حضرت صدراعظم را بآباد و سفیر دعوت نمایند ولی اگر آنه اللسه
 ما دام جکسون زود بپاریس مراجعت نماید شام را در خانه ایشان خواهیم داد و اعلیحضرت شاه را نیز
 دعوت خواهیم کرد ولی چون شاه کمتر جانی میروند و جز يك ملاقات مختصری که با وزیر جمهورى فرانسه فرمودند
 دیگر جانی بدعوت نرفتند لهذا شاید دعوت ما را قبول نفرمایند و ما هم با این احوال توقع نداریم ولی در هر حال
 اگر ما دام جکسون بپایند در مهمانخانه نیز از حضرت صدراعظم و سفیرین دعوت شام خواهیم کرد حال بایستد
 مشغول ترتیبات این ضیافت بشوم و از قرار معلم شاه حرکت خود را تا ده روز دیگر تعمیق انداخته اند .

کنیز خاصه امرالمهی لواءستینگر

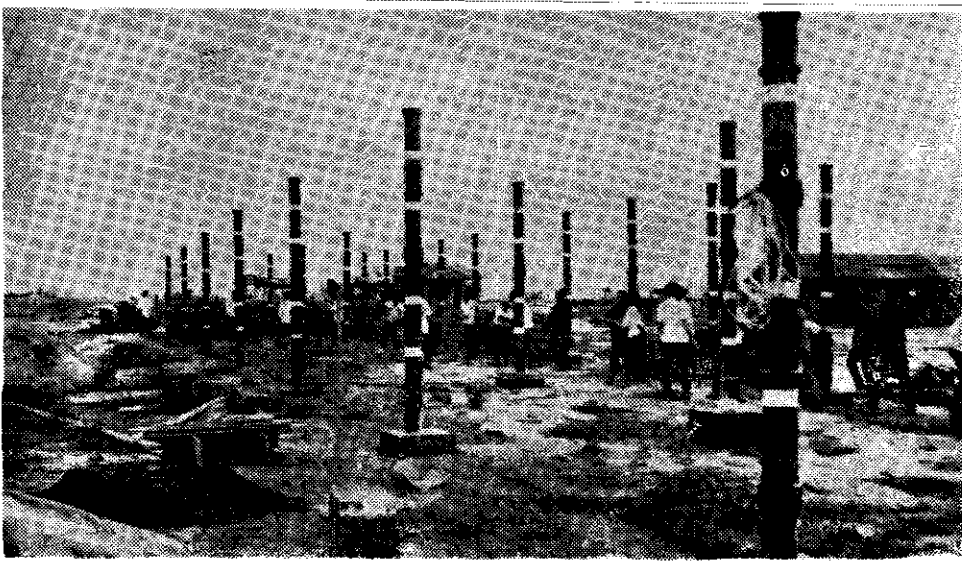


خبر مصور

خانم میناقیہ وحدت و عائلہ جناب حسن انسوٹر اولین مؤمن امر الہیسی
در شہر مرسیں ترکیہ (سنہ ۱۲۴ یدیع)



اعضاء محفل روحانی بہائیان جزیرہ مورس (افریقا) در سال ۱۲۶ یدیع



جوانان بهائی سایگون در ساختن خانه در روستای لانگ تان کمک میکنند در این روستا دوهزار نفر از کودکانیکه والدین خود را در جنگ ویتنام از دست داده اند در پرورشگاه مخصوصی که برای آنها ساخته میشود سکونت خواهند کرد



جوانان بهائی سایگون در بین کودکان یتیم یکی از پرورشگاه همان شهر کتاب و دارو توزیع میکنند

سجد

سری به سجده نهادم
لبی به شکرگشودم

که :

ای سپید بلند

در این سیاهی تاریک رهنمون باش
مراتوزش دست تو - سایه تائید -
در این وسیع پراز سنسگلاخ رسوائی
براترسم چشم تو

- بر تو ایمان -

در این تلاطم سنگین و سوناک حیات
بر الطافت عشق تو

- گلشن آیات -

در این تهاجم ارواح تشنه در بند
رمحیت باد .

-
مرود پاک تو

از دره های برقی دور

باز صخره : سنگین کوههای عتیق



بگوش ی آیمد

بیسابرا د رخمم

د راین زمانه ی غمگین

به جستجو آیم

که عابرین عمر اسان عهد های قدیم

در انتظار اشارات ما

پرشانند

و روح تشنه ی انسان قرن تیره * ما

گلاب پاک نماز ترا

طلب دارد

دکتر عطاء الله فریدونی



حرفه

وادی الرحمان، نادوی العرفان، بادیه خراسان

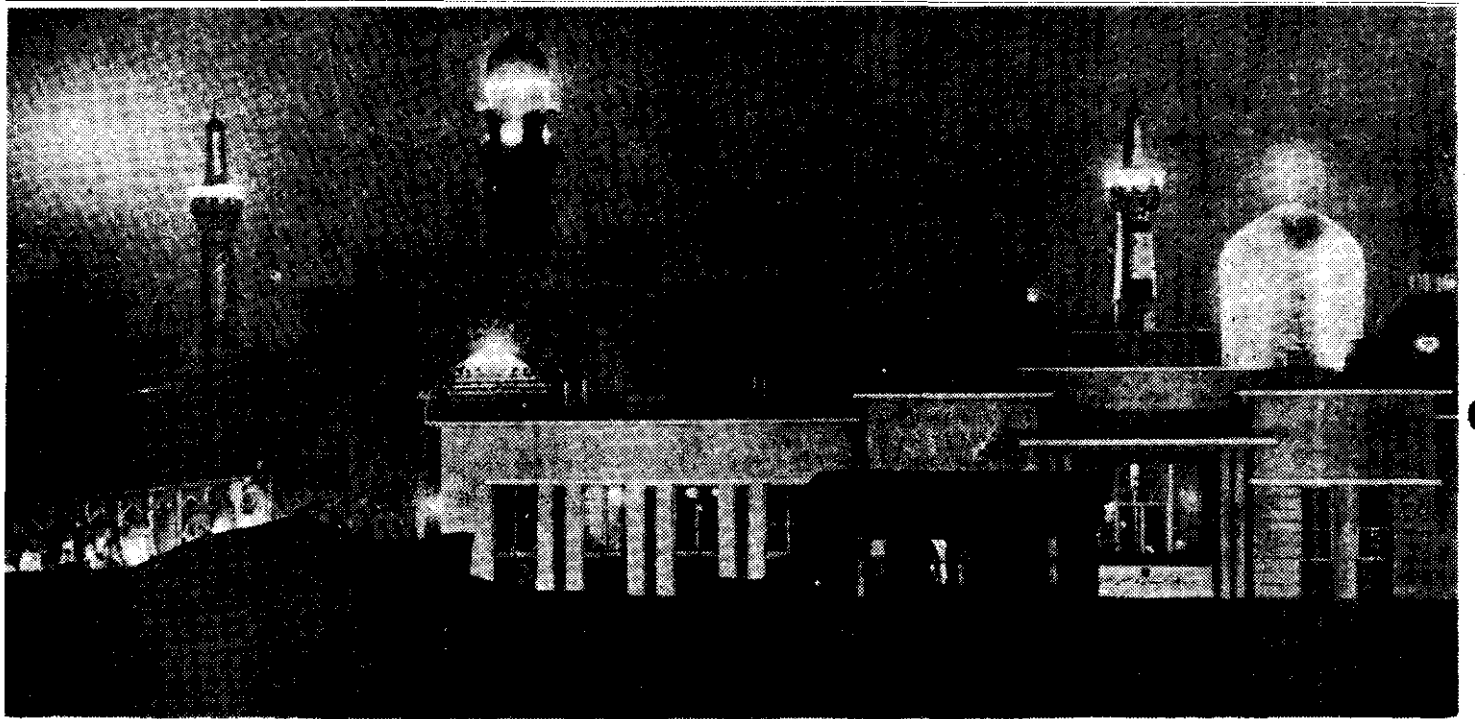
صالح مولوی براد

بعقبه از شماره قبل

برافراشتن علمهای سیاه

اقدام باشکوه دیگر ملاحسین قهرمان ارض خا، برافراشتن علمهای سیاه و حرکت باتفاق اصحاب بسوی ماژندران بود. با این قیام یکی از احادیث مهمه عالم اسلام متحقق گشت.

در اوایل دوره سجن طلعت اعلی در جهریق توقیعات منیعه ای خطاب به جمیع اصحاب نازل شد که برای یاری جناب باب الباب بسوی خراسان بشتابند. در یکی از این توابع چنین صادر " ان یا اهل البیان احضروا بین یدی رنکم و کونوا من الناصرین ... " و نیز از قلم حضرت اعلی چنین نازل " ومن نصرنا الحسین فی الملک کم من نصر الله فی الارض... " چنانکه ملاحظه میشود یاری ملاحسین بمنزله یاری خدا اوند تبارک و تعالی منسوب شده است. در ضمن همین توابع منیعه القاب علی و منصور نیز جناب باب الباب عنایت شده . (۸)



امتنال فرامین حضرت رب اعلیٰ جل ذکرة وسیله اصحاب سبب اجتماع ایشان در شهر مشهد شد . در همین ایام جناب بابالباب نیز از اردوی شاهزاده حمزه میرزا از حومه مشهد باین شهر مراجعت نمود و بواسطین حرکت اصحاب رابسوی مازندران فراهم ساخت . ملاحظین رایتی سودا^۱ برافراشت و خیل اصحاب را در ظل آن بقصد یاری حضرت قدوس که قبلاً "عازم مازندران شده بود بسوی این سرزمین حرکت داد . سرزمینی که مقدور بود یکی از وقایع بسیار مهم دوره بیان در آن تحقق یابد و داستان پر شوری از عشق - فداکاری و مردانگی از آن جاودانه برجای مانند .

چنانکه مذکور شد این قیام تحقق یکی از احادیث مهمه اسلامی بود . مرحوم مجلسی این حدیث را که منسوب بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است در جلد سیزدهم بحار الانوار چنین نقل کرده است :

"... قال رسول الله اذا رايت الرايات السود قد اقبلت (اخرجت) من خراسان فاتوهوا ولو جنوا على الثلج فان فيها خليفه المهدي " (۹) این حدیث باختلاف اندک در مواضع مختلفه این کتاب نقل شده است . و نیز در ضمن حدیثی از حضرت رسول منقول است : "... حتی یاتی قوم من قبل المشرق ومعهم رايات سود ... "

بتصریح نبیل در مطالع الانوار جناب بابالباب در اول شعبان ۱۲۶۴ رایت سودا را بنام جناب قدوس و مقصد یاری وی در مازندران برافراشت و در هنگام حرکت از مشهد تعداد اصحاب دوست و دنفرد بود .

در طی راه از هر شهر و قریه ای یاران با صاحب پیوستند بطوریکه در سوادکوه عده مومنان

به سیصد و سیزده نفر رسیدند بود . (۱۰)

علمدار اصحاب بفرمان جناب باب الباب میرزا محمد باقر سابق الذکر بانی بیت با... بود علمدار
باوقایع از شهادت جناب باب الباب بفرمان جناب قدوس ریاست مدافعان قلعه طبرسی را بعهده
گرفت و خود نیز در این معرکه شید اثیان نقد جان بجایان سپرد .

رجال خراسان

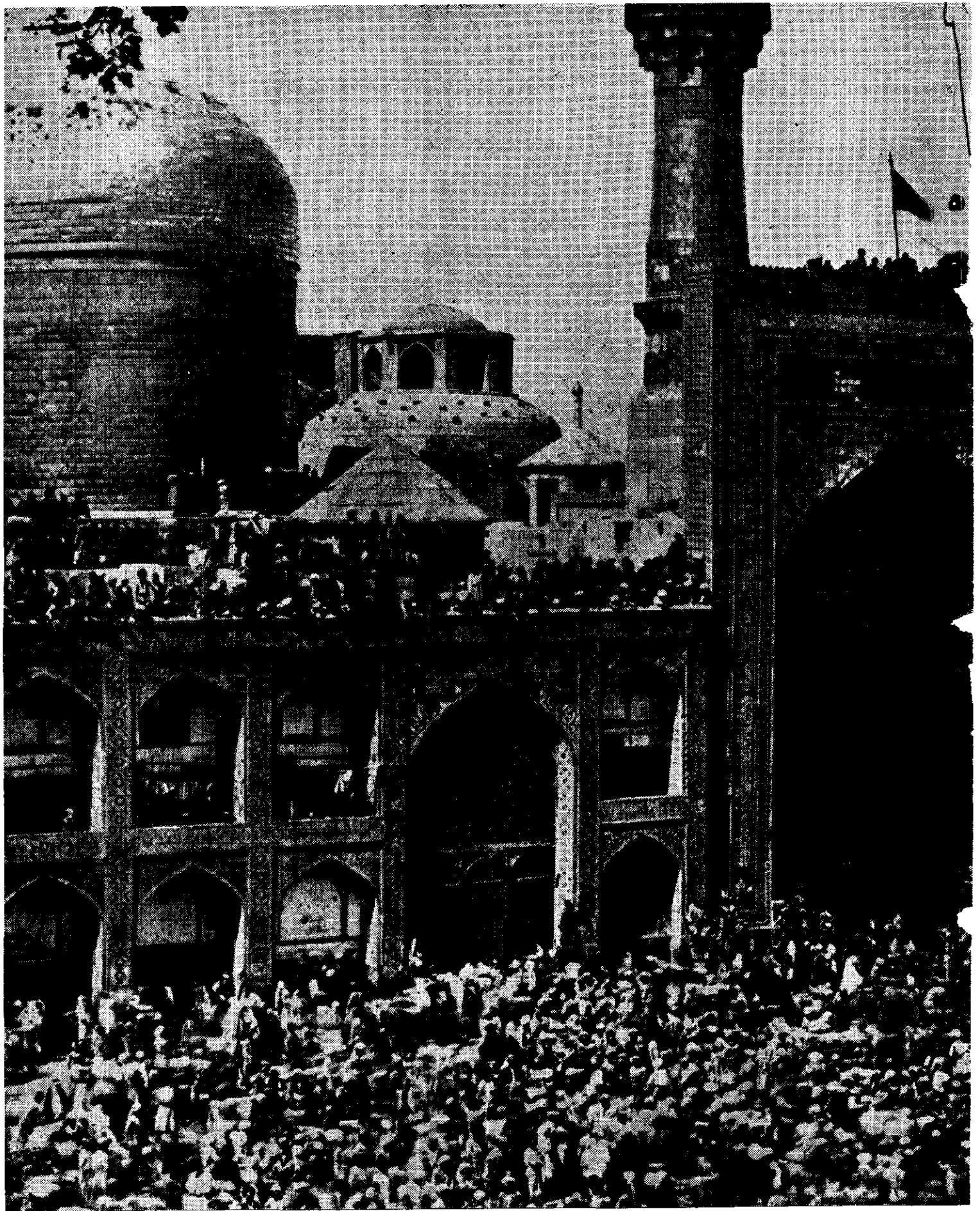
ذکر همه رجال خراسان در رصد را مرولوا اختصار مستلزم تدوین کتابی مفصل است و از این کتاب
فصلی مشبع باید به ملاحسین بشرویه ای باب الباب و اول من آمن شریعت جدید اختصاص یابد . مومنین
صد را مرد خراسان غالباً " از اشخاص نامدار و مجتهدان و بزرگانان معروف این سرزمین بودند .
در سفر اول ملاحسین کسانی که ندای حق را بیک گفتند و اسای ایشان ضمن عریضه ای توسط
ملاحسین بحضور حضرت اعلی تقدیم شده از جوه اهلالی شهر مشهد بودند میرزا احمد از غندی از علمای
طراز اول بود . ملا احمد حصارى در جرگه مدرسان و دانشمندان بود . ملا شیخ علی عظیم از دانیان عصر
بود . میرزا محمد فروغی نیز از علمای زمان خود محسوب و بالاخره میرزا محمد باقر هراتی از شاهیرتجار و
معتد آن دیار شمار میرفت .

سایر مومنان صد را مر نیز غالباً " هریک بنوی سرآمد اقران بودند نبیل اکبر از دانشمندان و علمای
برجسته . زمان خود بود . ملا صادق مقدس خراسانی - عالم فرزانه ای که در صد را مر بمره قدوس مور
آزاری حساب حاکم فارس واقع شد . سید حسین مجتهد ترشیزی که در ره ایمان یکشنبه ره صد ساله رفت
و هنوز از ایمانش زمانی چند نگذشته بود که در طهران در زمره شهدای سبعه شریعت شهادت نسوشید .
از بدیع دیگر چه باید گفت ؟ سر حلقه جانبازان و نجم تابان در آسمان فدائیان جمال رحمان بود .
شهادت پرشکوهش در همه اعصابی مثیل بوده خواهد بود . بد را رجمنندش گرچه قبل از سرفلبش بنسور
ایمان منور ما بعد از وی بمیدان قدم نهاد و نقد جان باخت خلاصه سخن از هریک از رجال خراسان
در صد را مر رود داستانسی از شور و عشق و فداکاری در بردارد . صفحات تاریخ و صد هالوح بر این امر گواهند .

اول مومن در خراسان

چنانکه قبلاً اشاره شد اول کسیکه در ارض خا (شهر مشهد) مومن شد میرزا احمد از غندی بود .
وی از علمای خراسان صاحب حوزه درسیه و خواهرزاده سید حسین از غندی مجتهد معروف مقیم یزد بود . میرزا
احمد بعد از ایمان با مرالهی کتابی شامل دوازده هزار حدیث در اثبات امر مبارک تالیف کرد و در اختیار
شاگردان خویش نهاد تا از آن استفاده کنند .

میرزا احمد بخواهش اثنی خود سید حسین از غندی سفری به یزد کرد تا وی را در مشکلی که یکی از معاندان برایش
ایجاد کرده بود معاضدت کند . نیت باطنی میرزا احمد از سفر به یزد سفر شیراز و زیارت طلعت اعلی بنود .
در یزد از وی اکرام فراوان شد و همه علماء بدیدارش شتافتند . میرزا احمد در این سفر نسخه اصلی تالیف خود
را همراه داشت و بخواهش یکی از روحانیان حسود و بدخواه آنرا بوی با مانع داد . این شخص کوردل -



بداند ^شیش کتاب را نابود کرد و در نتیجه میرزا احمد مولف ارجمندش را از انتشار کتاب و حصول به آرزوی قلبی اش محروم نمود (۱۱) .

اول شهید در خراسان

حاج عبدالمجید نیشابوری که از قلم جمال اقدس سراسمی ابابدیع نامیده شده او لکسی است که در خراسان شهید شد . وی از تجار معروف نیشابور بود و توسط جناب باب البیاب مومن شد . جزه اصحاب قلعه طبرسی بود و بعد از ختم واقعه قلعه توسط یکی از دوستان آزاد و مشهود مراجعت کرده به شغل سابق و تبلیغ امر پرداخت .

در سال ۱۲۹۳ هـ . ق . بعد از شهادت فرزند برومندش بدیع ، در عکاب حضور حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی مشرف و مورد عنایت واقع شد . در مراجعت سر بلند از جنابازی فرزند و دلشاد از افتخاری که در انتظار خود وی بود کتاب مستطاب اقدس ولوح رئیس را برای احبای خراسان با خود همراه داشت .

اکثر اوقات خویش را در خدمت احباء و بابت تحریر و سواد کردن الواح میگذراند . یکسال بعد از تشریف یعنی در سال ۱۲۹۴ در حالیکه ۸۵ سال از عمرش میگذشت مورد سعایت جمعی از بستگان بی وفای خود واقع و دستگیر شد . والی خراسان رکن الدوله بحکم شیخ باقر اصفهانی (ذنب) که در این زمان وارد مشهد شده بود و متن دیگر از علمای مشهد (شیخ محمد تقی و شیخ عبد الرحیم) و سایر شهادت حاج عبدالمجید را فراهم ساخت . ابابدیع چنان محبوب همگان بود که حتی شخص حاکم راضی بشهادت وی نبود . اما این قضای الهی بود و این بیت زبان حال حاجی در حین خروج از مجلس و حرکت در خیابان :

ماند ارم از رضای حق گله عار ناید شی را از سلسله

رشته ای برگردم افکنده دوست میکند آنجا که خاطر خواه اوست

جناب ابابدیع را در محل ارك مشهد شهید کردند در حالیکه جمعی از احباب در بیت بایه برای استخلاص وی بدرگاه الهی به دعا و تضرع مشغول بودند (۱۲) .
از قلم حضرت بهاء الله زیارتنامه ای بافتخار ابابدیع اول شهید ارض خا نازل شده که در محاضرات - ص ۶۹۹ بطبع رسیده است .

اماکن امری خراسان

اماکن تاریخی امری در خراسان بسیار و عریك بنوه خود دارای اهمیت مخصوص است . بعضی از اماکن که از لحاظ حدوت شهادت و یاد فن هیاکل مشاهیر امری اهمیت است فقط حدوت تقریبی و احتمالی آنها معلوم است . و اینک بچند محل تاریخی امری اشاره میشود .

در شهر بشرویه (میگویند قدیم بهشت رویه بوده) که از بلاد جنوبی خراسان است منزلی است مثل اکثر منازل این شهر کوچک دارای چهار صفا و واطاق . این منزل متعلق بحاجی ملا عبد الله صباغ بدرجناب ملاحسین بوده و اکنون تقریباً "بهمان صورت اولیه باقی است . این سر ازادگاه ملا حسین و از همین روی نزد احبای بشرویه به " زایشگاه " موسوم است . برکناره یکی از ایوانها اشعار بسیاری بخط ملاحسین نوشته شده که اکنون آثارش برجاست اما خوانان نیست . ملاحسین تا اواخر ایام اقامتش در همین خانه نشوونما نمود و ولی در ایام اخیر برای بزرگتری بوسعت حدود هزار متر در مجاور این سرانقبض مکان کرده . این سرار و والد ملاحسین برای فرزند خود خریداری کرد تا وسایل زندگی نمونی برای وی فراهم آرد . آثار خطی ملاحسین در این بیت نیز باقی است و آنها را در قاف های شیشه ای تا با امروز محفوظ نگه داشته اند . این منزل دو ایوان بزرگ در شمال و جنوب ، چهار ایوانچه و چهار اطاق دارد . آثار خطی ملاحسین که بردیواریکی از اطاقها باقی مانده شامل اشعاری فارسی و عربی است که غالباً " بخط شکسته نستعلیق بسیار زیباست . از جمله این ابیات جلب نظر میکند :

فکر از این خانه فرازت کشد سوی سراپسره زارت کشد
راستروان از ره دیگرش درسد بس تو بدین راه کجی امیروی (۱۳)

ب . بیت بلعیمه مشهد شرح آن قبلاً آمد .

ج . میدان ارك مشهد .

میدان ارك مشهد محل شهادت حاج عبدالمجید ابابدیع است . در محل میدان ارك اکنون ساختمان بانك ملی قرار دارد . (۱۴)

د . کاروانسری بابا قدرت .

کاروانسرایاریاط بابا قدرت در خارج شهر مشهد واقع (بیرون دروازه پائین خیابان) و اکنون پست ژاندارمری در آن قرار دارد . مدفن ابابدیع و میرزا یوسف قائنی شهید و چند تن دیگر از احباب مقابل این کاروانسرا قرار دارد اما هیچ اثری از آرامگاه ایشان (۱۵) ظاهراً دیده نمیشود .

ه . قبرستان قتلگاه

نزدیک آستان قدس رضوی و حرم حضرت رضا علیه السلام قبرستانی قدیمی موجود که مشهور است به قتلگاه . این قبرستان بعد از اینکه مدتی مدید متروک بود در سالهای اخیر در آن باغی احداث و ساختمانهایی برای اقامت طلاب علوم دینی ایجاد شده . این محل اکنون مشهور باغ رضوان است و در صحن آن مجدداً اموات دفن میشوند . آرامگاه شیخ طبرسی (ابوعلی فضل بن حسن مولف -



نقشه جغرافیای خراسان

نمونه ای از کاشی کاریهای صحن حضرت رضا (ع) در مشهد



مجمع البیان) نیز در همین قبرستان قتلگاه قرارداد و دارای بنائی مستقل و محصور است . در قتلگساره
در مشهد حاجی محمد ده سرخی شهید مدفون است . وی بتحریر یکی از دست‌نویس خود که مومن نبود بوسیله
دو نفر طلبه با طیانچه مضروب شد و بعد رویش نفت ریخته آتش زدند . بعد از شهادت نامبرده را
در قتلگاه مدفون ساختند . مشارالیه اصلا اهل تبریز ولی ساکن مشهد و تجارت مشغول بود . (۱۶)

و . گنبد سبز

گنبد سبز تقریباً " در مرکز شهر قرارداد و مدفون شیخ محمد حکیم مومن صاحب کتاب معسروف
تحفه حکیم مومن در طب قدیم است (۱۷) مجاور این آرامگاه خانقاهی نیز بوده که بمناسبت ایجساد
فلکه ای بلکی ازین رفته و اکنون گنبد سبز با تجدید کاشیکاری گنبد و دیوارهای اطراف آرامگاه در وسط فلکه
قرار گرفته است .
مدفن میرزا احمد ازغندی اول من آمن ارض‌خا در این محل قرارداد اما آثار آن مشهود و معلوم نیست .

تاسیس اولین محفل روحانی در مشهد

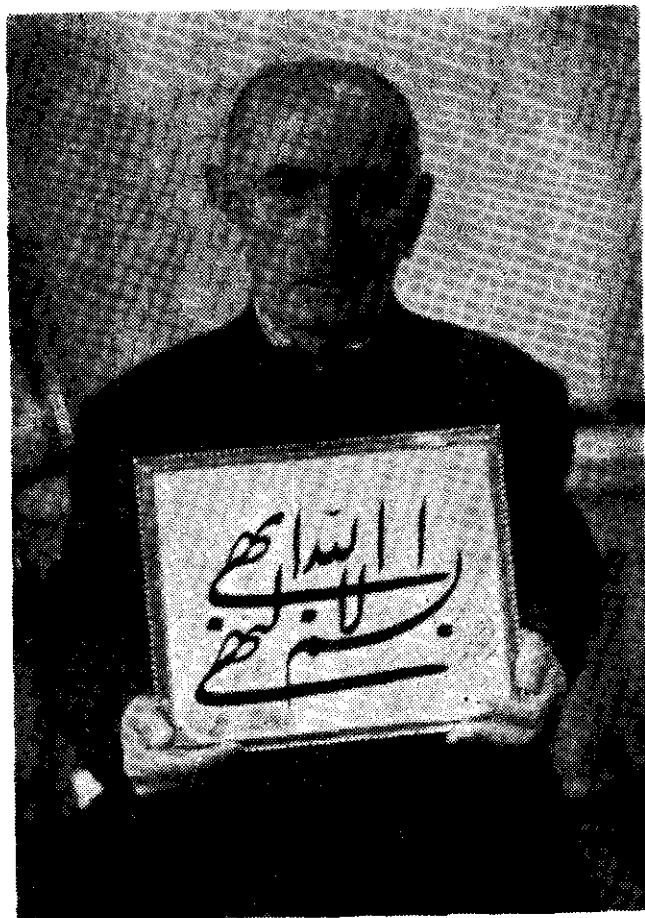
تاسیس و توسعه محافل روحانیه در شهرهای مختلفه خراسان خود نیازمند تحقیقی دقیق است .
بشهادت الواح حضرت عبدالبهاء جل اسمه در دوره جمال اقدس لاهیجی جل ذکرة الاعلی غالب -
شهرهای ارض‌خا " پر جوش و خروش بوده و مجمع یاران گرم و پر شکوه بطوریکه " جمال قدم هر وقت ذکر
احبابی خراسان میفرمودند بشاشت در وجه نورانی مبارک ظاهرمیشد . . . " اما در اوائل دوره میثاق
موانع و مشاکل سبب شده که " آن اقلیم ساکن وی صد اوی ندا " گردد . (۱۸) ولی مجدداً " در ظل هدایت
مرکز میثاق موانع بتدریج رفع و مراکز امریه در ارض‌خا مانند سایر اقالیم شکوه و رونق یافت بطوریکه در پنج‌سال
سال پیش اولین محفل روحانی در مشهد مرکز خراسان تاسیس گشت و گزارش آن تقدیم حضور مبارک حضرت
عبدالبهاء شد . در جوابی که عنایت فرموده اند چنین مذکور است
" مشهد اعضاء محترم محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی "

هو الله

ای نفوس مبارکه نامه شمارسید و مشارت عظمی داشت که محفل روحانی تاسیس
رحمانی شد . . . عکا ۷ می ۱۹۱۹ ع ع (۱۹)

مخبرات اهل بیت

جناب طهرانی



ترجمه و تلخیص: فریدون سلیمانی

ایادی امرالله جناب سمندری که اخیراً پس از سالهای متمادی خدمت
به آستان مقدس الهی بملکت ابهی صعود نمودند از تفرسی بودند که در ایام
ظهر روز نوبت تشریف بحضور مکرم طور برخورد اروتسا آخرین لحظیات
حیات قلبشان از یاد آن ایام سرور بران سوار شود.

آنچه زیلا "بنظر میرسد ترجمه" صاحبیه ای است که درد سامبر ۱۹۶۷ یعنی چند ماه قبل از صعود توسط فرزندشان جناب دکتر سمندی با ایشان بعمل آمده و روی نوار ضبط و سپس با انگلیسی ترجمه و در یکی از نشریات بهائی درج گردیده است.

قبلا "خاطر نشان میگرد که در مواردی جناب سمندی جمال مبارک را خدا خوانده و ایام ظهور را ایام اله تسمیه نمود و اند خطاب مذکور مبتنی بر این اعتقاد اهل بهاست که با توجه با آثار مبارکه کلیه مظاهر مقدسه را آئینیه صفات و کمالات الهیه دانسته و وجود آنها را محل تجلی انوار سروردگار میدانند چنانچه قلم اعلی در کتاب مستطاب ایقان باین بیان احلی ناطق قسوله عزکبریاثه .

"این مرایای قدسیه و مطالع هوه از آن شمس وجود و گوهر مقصود حکایت مینمایند مثلا "علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان را جمال او و ظهور ایشان از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی و اینست مقام "انا هو و هو انا"

متن صاحبیه

از من خواسته اید آنچه را در ایام تشریف بمحض حضرت عبدالبهاء بچشم خویش مشاهده نمود و مگوش خود شنیده ام برای شما بیان کنم . از

مدت هفت ماه توقف من در ارض اقدس ششماه مصادف بسا ایام الله "و یکماه دیگر بعد از صعود مبارک بود که خاطرات آن ایام را بطور خلاصه برای شما خواهم گفت .

در یکی از روزهای ماه رمضان حوالی ظهر حضرت عبدالبها مرا بخود بمسجد عکابردند و چون به نزدیکی مسجد رسیدیم از من پرسیدند آیا نماز میدانی؟ در جواب مبارک عرض کردم خیر قربان . فرمودند بسیار خوب وقتی داخل شدیم بنشین و هر کار که میگویم همان کار را انجام بده . تمام آن روز را در معیت ایشان بودم وقتی مراسم نماز بنیایا رسید از مسجد خارج و بطرف دروازه عکارهسپار شدیم .

حضرت عبدالبهاء فرمودند مایلیم باشما برای زیارت جمال مبارک بقصر بهجی بروم آیا چتر دارید؟ عرض شد بله قربان . باران ملایمی شروع بیاریدن کرده بود فرمودند من اینجا قدم میزنم شما بروید چتر خود را بیاورید .

من در آن روزها خیلی تند راه میرفتم و اینک فاصله نسبتا زیادی بود با سرعت تمام خود را به کاروانسرا رسانیدم چترم را برداشتم و مجددا "در دروازه عکاب حضرت عبدالبهاء پیوسته در رکاب ایشان بطرف بهجی روان شدم بمحض نمایان شدن ساختمان قصر حضرت عبدالبهاء بعلامت ادای احترام زانو زدم

بیشانی مبارک را بخاک سائیدند و سپس بر پای خاستند و در معیت هیکل اطهر وارد قصر شدیم .

هر وقت حضرت عبدالبها بقصر تشریف میبردند جمال مبارک از پنجره اطاق خود نظاره میکردند و محض اینکه ایشان نزدیک میشدند به اطرافیان میفرمودند "سرکار آقا با اینجا میآیند بروید از ایشان استقبال کنید" این روش همیشه برقرار بود و حضرت بهاء الله بدینوسیله احبسا را متوجه مقام رفیع حضرت عبدالبها میفرمودند .

در حضور دیگران چه مرد و چه زن چه بیروجه جوان جمال مبارک حضرت عبدالبهارا "سرکار آقا" خطاب میفرمودند و لسی در مواقعی که دیگران حضورند اشتند بکلمه "آقا کتفا میفرمودند . ذیل بعضی از الواح حضرت عبدالبها که خطاب به اشخاص معینی نازل شده بکلمه آقا موشح است زیرا این کلمه از مظهر حضرت بهاء الله صادر شده بود .

پس از پایان ماه رمضان چند روز مستعری و از فیض دیدار حضرت بهاء الله محروم بودم یکروز که احساس کردم حالم بهتر شده به تنهایی از عکابطرف قصر بهجی رهسپار شدم وقتی به پایله های قصر رسیدم از کودکی که در آنجا بود پرسیدم حضرت

بها، الله كجاتشريف دارند ؟
 پاسخ داد در اطاق خود شان
 پرسیدم آیا بکاری مشغول هستند ؟
 گفت مشی میفرمایند .
 گفتم کسی در حضور مبارك هست ؟
 جواب داد خیر هیچکس نیست .
 سؤال کردم از خد مه مبارك هم
 کسی آنجا نیست ؟
 پاسخ داد خیر .
 گفتم بیرون حضور ایشان عرض کن
 طراز الله است چند روز از فیض
 تشریف محروم بوده اجازه میخواهد
 بحضور مبارك مشرف شود .
 كودك رفت و سرعت برگشت و گفت
 فرمودند بسم الله بفرمائید .
 وقتی گفتم " بسم الله راشنیدم ارکان
 وجودم از شوق و هیجان پلرزه در آمد
 و خودم نفهمیدم چطور بیست و سه
 پله قصر را پیومدم تا به بیت مبارك
 حضرت بها، الله داخل شدم
 هنوز مشی میفرمودند . تعظیم کرده
 و دست به سینه در حضور شان
 ایستادم . جمال مبارك بمن
 نزدیک شده دست عنایت بسر
 و روم کشیدند و مرا مشمول الطاف
 و مراحم بیحد و حصر قرار دادند سپس
 از احوالم جویا شده سؤال کردند
 " در عكا بحضور سرکار آقا مشرف میشو
 یا خیر؟ " من که تا آنروز در محضر
 مبارك لب بسخن نگشوده بودم
 عرض کردم قربان شب و روز ملازم
 ایشان هستم . تبسم کرده فرمودند
 پس چرا از اینکه در حضور ما مشرف
 نبودید شکایت میکنید ما بخاطر
 راحتی و بهبود شما خواستیم در عكا

بمانید و الا اینجا خانه شماست .
 شما مانوید هر ساعت که بخواهید
 باینجا بیایید صبح . ظهر و شام
 هر وقت که بخواهید . در حقیقت
 این عنایات حضرت بها، الله بنود
 که بذرحبیت میثاق راد ر قلبم آبیاری
 نمود و کلمات ملاطفت آمیز ایشان
 عشق الهی را بر صفحه روحم رقم
 زد .
 بعد از ماه رمضان بد ستور جمال
 مبارك خیمه ایشان در کرا قصر
 بهجی بر باشد . سه روز تمام
 بعد از ظهرها هیگل اطهر در خیمه
 جالس بودند و از کلیه مسافری
 و مجاورین دعوت میفرمودند تا از فیض
 تشریف بحضور ایشان برخوردار گردند
 در آن ایام هیچکس نمیدانست
 که مقصود حضرت بها، الله از این بار
 عام چیست بعد ما معلوم شد که
 قصد مفارقت ازین یاران خود داشته
 دگتر سمندری . علت ظاهری
 تشریف یاران در آن سه روز چه بود ؟
 جواب : اجتماع یوم اول بمناسبت
 شرکت در جلسه یاد بود میرزا عبد
 فرزند ارشد سلطان الشهدا، و یوم ثانی
 بمناسبت صعود نبیل ابن نبیصل
 حاج شیخ محمد علی قزوینی عموی من بود
 که در سال قبل در قسطنطنیه خود
 رافد کرده بود و یوم ثالث به خاتون
 جان همسر آقا هادی که در تاریخ بنام
 آقا هادی قزوینی گذر شده اختصاص
 یافته بود .
 چند روزی از انقضای این ایام نگذشته
 بود که کسالت بر هیگل اطهر عارض
 گردید و وضع مزاجی وجود مبارك

روز بروز وخیم تر شد تا اینکه
 دستور فرمودند اطباء برای عیادت
 احضار شوند و کترها میآمدند
 و میرفتند . بعض مبارك را میگریفتند
 و مضریان منظم قلب حضرت
 بها، الله گوش میدادند و لسی
 بغیر از تب عارضه دیگر
 مشاهده نمیگردند . روز هفتم
 قبل از صعود که من در قصر بهجی
 حضور داشتم یکی از خدام هیگل
 مبارك یائین آمد و اطلاع
 داد . جمال مبارك عمه را
 احضار فرموده اند حاضرین عبارت
 بودند از جناب عندلیب . آقا
 سید اسد الله قهی . خود من
 و عده ای از خادمین که اسامی
 آنها را بخاطر نعی آورم بهر حال
 جمعا بیش از هشت یانه نفر
 نبودیم . جمال قدم در دستر
 استراحت فرموده و در نفر در طرفین
 ایشان جالس و مشغول بساد زدن
 هیگل اطهر بودند . شروع
 بصحبت کردند بیانات مبارك
 تسلی بخش و ملاحظت آمیز بود
 آیاتی از کتاب مستطاب اقدس را
 قرائت فرمودند من جمله این آیه
 مبارکه " یا اهل الارض اذا غربت
 شمس جمالی و سترت سما، هیگلی
 لا تضطربوا قوموا علی نصره امری
 و ارتفاع کلمتی بین العالمین " .
 استماع این آیه مبارکه بما فهماند
 که هنگام صعود مبارك نزدیک
 شده و عنقریب هیگل وفا از جمع
 اهل بها، مفارقت خواهد فرمود
 پس از آن بالحن شدید فرمودند :

"از نفاق و شقاق اجتناب کنید" با وجود ضعف جسمانی این کلمات را با شدت وحدت تمام ادا میفرمودند. "از نفاق بپرهیزید و اختلاف را از جمع اهل بهادور کنید" نظیر این مطالب مکرراً در الواح مختلف از قلم اعلی نازل شده بود ولی با وجود این هنوز کسانی بودند که طبیعتاً "از ایجاد اختلاف و تفرقه در جمع اهل بهادور لذت میبردند و در فرصت های مناسب آتش نفاق را در بین یاران الهی دامن میزدند در تمام این موارد بیاناتی از این قبیل از قلم مبارک نازل میشد. در حین ادا این کلمات جناب عندلیب زمام عبور قرارزک داد و از پای دریافتاد و جمال مبارک بایستاد. فحمان الله همه ما را مرخص فرمودند. حضرت عبدالبهاکه در آنروز حاضر بود و در محضر جمال مبارک قائم بودند از ما خواستند در دست مبارک طواف کنیم و ما امر مبارک را اطاعت کردیم سپس حضرت بهاء الله فرمودند "فی امان الله" پس از آن از بیست مبارک خارج شدیم و این آخرین تشریف من بحضور مظهر الهی بود.

دکتر سمندری: ممکن است خاطره روزی را که جمال مبارک تلرج عنایت فرمودند بیان کنید؟ جناب سمندری: در یکی از سه روزی که جلسات یاد بود برپا شده بود جمع گیری در محضر مبارک حضور داشتند. حضرت بهاء الله حاضر را به جلوس امر فرمودند ولی صدلسی باندازه کافی وجود نداشتت تعداد کئی از حاضرین بر روی صندلیها

وقیه بر روی زمین جالس شدند. من در آن موقع بیش از هفده سال نداشتم دیدم اگر بنشینم از مشاهدۀ لقاء الله محروم خواهم شد تصمیم گرفتم در گوشه ای قرار بگیرم که بتوانم بوضوح ایشان را زیارت کنم با آرامی از جاد رخارج شده بکناری رفتم کینه در آنجا فاصله من با حضرت بهاء الله بیش از یکمتر نبود و خمی میتوانستم حضرت بهاء الله را زیارت و بیاناتش را استماع نمایم ابتدا کلمات عالیات توسط میرزا آقا جان تلاوت گردید پس از آن يك ظرف محتوی باقلوا و ظرف دیگری بر آرنج که قبلاً تهیه شده بود بجلسه آوردند ابتدا اجمال قدم و سپس هریک از حاضرین يك نارنج برداشتند ولی چون مامور پذیرائی متوجه من نشد تعارف نکردم محض اینکه جلسه خاتمه پذیرفت من از محل خود خارج شده دست بسینه در حضور مبارک ایستادم جمال مبارک تارنج خود را که هنوز در دست داشتند بمن عنایت فرموده بطرف قصر رهسپار شدند وقتی از جاد ریبرون آمدم چند نفر از جوانان که متوجه شدند تارنج من بدست حضرت بهاء الله عنایت شده است بطرفم هجوم آوردند تا آنرا از من بگیرند ولی من در حال دیدن باین سوی و آنسو آنرا بلعیدم.

دکتر سمندری: آیا در همان ایام بود که در رعیت جمال مبارک از جنینه به بهجی مراجعت فرمودید؟

جناب سمندری: در ایام نوروز بود و من برای يك اقامت کوتاه بحیفا رفته بودم هنگام سحر ما گهته شد که جمال مبارک

عازم جنینه میباشند و تمام مهاجرین و مجاورین را بآن نقطه احضار فرموده اند. جنینه در نزد یکی قصر مزرعه قرار داشت و فاصله آن با حیفا نسبتاً زیاد بود. وسایل حرکت آماده و ما وارد جنینه شدیم و جمال مبارک را که قبلاً بآنجا تشریف برده بودند زیارت کردیم تعداد دعوت شدگان سی نفر و جنابان عندلیب و استاد محمد علی و نبیل اعظم از جمله مدعوین بودند و عندلیب و نبیلی قصائدی را که انشاء کرده بودند قرائت کردند. برای ناهار يك بره را در تنور طبخ کرده و آنرا در سینی بزرگ گذاشته بر روی میزی که در اطاق جمال مبارک بود قرار دادند من در آن موقع در حضور ایشان ایستاده بودم هیچکس مبارک بادست بره را لمس کرده سپس فرمودند آنرا بپزید فوراً غذا را با طاق دیگری که سفره در آن پهن بود بردند بعد از صرف ناهار آیاتی چند از قلم اطهر نازل شد که من از بیرون استماع میکردم. بعد از ظهر حضرت بهاء الله عزم بازگشت به قصر بهجی فرمودند الاغ سفیدی که حاجی غلامعلی کاشانی تقدیم کرده بود بحضور مبارک آوردند جمال مبارک سوار شدند باران خفیفی شروع بباریدن کرده بود یکی از خدام در حالیکه

جتری در دست داشت در طرف راست و من نیز در سمت چپ مبارک وارد بهجی شدیم .

دکتر سمندری : لطفاً درباره گلهای سرخی که با مبارک بین حاضرین توزیع نمودید توضیحی بفرمائید .

جناب سمندری : یوم اول از ایام مبارک عید اعظم رضوان بود ما پنج نفر بودیم که قبل از همه بهمین مناسبت مشرف شده بودیم . علاوه بر من جناب عندلیب وحاجی عبدالحسن شیرازی (این شخص هنگام مسافرت حضرت باب به مکه معظمه در همان گشتی سفر میکرد ولی تا آنروز چیزی درباره امر جدید نشنیده بود در طی این مسافرت مجدد

حالات و کیفیات روحانی حضرت اعلی شد و تئیکه خیراظهار امر را شنید منقلب گردید در مراجعت بشیراز بشرف ایمان فائز شد) و در فردیگر که نامشان در خاطر من نمانده است حضور داشتند . بحضرت ورود و زانو در حضور حضرت بهاء الله جالس شدیم . نیکی مبارک بر روی صندوق جلوس فرموده بودند . بیت حضرت بهاء الله با حسیر پوشیده شده بود و چیز دیگری در اطاق دیده نمیشد پس از ابراز ملاحظت و ایراد بیاناتی که اکنون در خاطر نمانده است شروع بتلاوت قسمت هائی از لوح مبارک سلطان نمودند . این حقیقت را باید از عیان کم که در آن لحظه ظرفیت کافی برای درک آن حالات معنوی در خود نمیدیدم ولی باندازه فهم واستعداد از



آن کیفیت روحانی حظ وافر بردم و اکنون که سالهای بسیار از آن ایام گذشته و من بمان نود و سالگی رسیده ام همان حالت و کیفیت را احساس میکنم . آن روز شاهد دو حالت متفاوت از جمال مبارک بودم . حالت اول محویت و فنائی مافوق تصور حالتی که در بسیاری از الواح بیان اشاره شده است . حالت دوم اقتدار و عظمتی خارج از حد بیان یعنی ظهور و بروز عظمت مظهریت و اقتدار قلم اعلی . در حین خطیب " یا سلطان " عظمتی بی مانند در طنین صوت مبارک آشکار بود و حرکت و اشاره دست بر شکوه لحن بیان میافزود . تا آنجا که میفرمایند " یخاطبونی القلم الاعلی و یقول لا تخف اقصم علی حضرة السلطان ماورد عليك . . . " و در وقت شرح مصائب و سیلابی وارده منتها درجه

محویت و فناد وجود مبارک مشاهده گردید حالتی که بیان و نمان از توصیف آن عاجز است و بعد از تلاوت آیات بالحنی ملکوتی مرا مخاطب قرار داده فرمودند " طرازا فندی بریز امر مبارک را اجرا کردم فرمودند از چنینه مقداری گل سرخ آوردند . شاید سی یا چهل شاخه بشود " بهر يك از حاضرین يك شاخه گل بده " گهارا برداشتم و بین حاضرین تقسیم کردم و منتظر ایستاد فرمودند " پس سهم من چه شد " يك شاخه گل برداشتم و بحضور مبارک تقدیم کردم فرمودند " يك شاخه هم برای خودت بردار " يك شاخه برداشتم سپس جمال مبارک فرمودند " فی امان الله " و همه را مرخص کردند .

دگتر سمندری چند بار هنگام نزول آیات شرفیاب بودید و در آن لحظات چه احساسی داشتید ؟ جناب سمندری : دو بار حین نزول آیات در محضر انور مشرف بودم . یکبار میرزا آقا جان کاتب وحی نیز حضور داشت و دفعه دیگر شخص دیگری از احباء حاضر بود . آیات مبارکه در حین مشی از قسم اطهر نازل میشد و کاتب یاد داشت میکرد . این مسئله وحی بسیار مهم است و درک آن جز با ضمیر منیبر و قلب طاهر میسر نیست . و بیان کیفیت آن کار آسانی نیست . جمال مبارک در جایی میفرمایند " آیات الهی شب و روز چون غیث ها نازل میشد آیا این آیات مبارکه چگونه نازل میشد است ؟ این سئوالی است که ممکن است برای هر کس پیش بیاید . آیا آیات بدون تفکرو اندیشه نازل میگردد ؟ آیا اول آیات الهی نازل میشدند و بعد تلاوت میفرمودند ؟ این مسئله شایان تعمق بسیار است . در ایام حضرت بهاء الله رسم بر این بود که وقتی عرایض احببا میرسید خادم هیکل مبارک بدستور ایشان ابتدا آنها را میخواند و سپس قلم و کاغذ بدست میگرفت و جمال مبارک عریضه ها را یکی پس از دیگری پاسخ میدادند . آیات مبارکه با سرعت بدون تفکرو اندیشه از لسان اطهر جاری میشد . هیچکس

قاد نبود آیاتی را که در حین نزول نوشته میشد بخواند حتی کاتب وحی گاهی از خواندن خط خود عاجز میشد و آنرا بحضور جمال مبارک میبرد تا برایش بخوانند . باین ترتیب آیات الهی نازل میشد و همچنین بزرگترین حجست مظاهر ظهور است که کسی جز آن هیاکل مقدسه قاد بر انجام آن نیست این کلمات مقدسه از سما مشیت رحمن نازل شده بر قلب منیر انبیا تجلی مینماید و سپس بر زبان جاری میشود . شاهد این مدعا بیان جمال مبارک در لوح سلطان است که میفرمایند " یس هذا من عندی بل من لادن عزیز علیم " دگتر سمندری : لطفاً خاطره روزی را که جمال مبارک خرماعتیاب فرمودند بیان کنید . جناب سمندری : یک روز حین غروب آفتاب در حضور جمال مبارک مشرف بودم یکی از مشاهیر مومنین که تازه به عکا سفر کرده بود در محضر انور جمال مبارک با ایشان گفتگو میکردند . یسک سبد خرما که گویا از بصره بحضور حضرت بهاء الله تقدیم شده بود در گوشه اطاق زیر نیمکتی قرار داشت . پس از اتمام گفتگو جمال مبارک یکی از خرما ها را تناول فرموده و در حالیکه ظرف آنرا یکی از حاضرین عنایت میفرمودند طعم آنرا ستودند سپس مشتق پسرا از خرما کرده بمن دادند بطوریکه هر دودست من پرشید . مجدداً هیکل مبارک مشت خود را پرا ز خرما کردند من که تصور کردم باز هم میخواهند بمن

عنایت کنند دامن لباسم را پیش بردم تبسسی بر لبهای مبارک ظاهر شد و فرمودند اینجا سجن اعظم است . در خوردن نباید زیاد روی کرد . دگتر سمندری : از شما بسیار سپاسگزارم بیان این خاطرات سبب سرور خاطر یاران الهی میشود . جناب سمندری : در یکی از سفرهایم بارض اقدس خیال میکنم سومین سفر بود وقتی بحضور حضرت عبدالبها مشرف شدم جناب میرزا حیدر علی نیز حضور داشت حضرت مولی السوری از احوالم جوفا شدند در نهایت تواضع جواب عرض شد . پس از احوالپرسی ضمن بیاناتی فرمودند " آرزوی حضرت بهاء الله اینست که امرنا زینش به وسیله ما مستضعفین عباد انتشار یابد " شکی نیست که مظاهر مقدسه الهیه اگر بخوانند قادر هستند اشخاص مهمی از بزرگان و متنفذین را برانگیزند تا سبب انتشار امر شوند اما خواست خداوند چیزی دیگرست اراده الهی بر این است که امرش بدست مظلومین وضعفا و نفوس بیچاره و ماور منتشر شود تا بعد ها مردم نگویند که امر جمال مبارک بانفوذ ثروت فلان حاکم مقتدر متنفذ و یا فلان مرد ثروتمند پیشرفت کرد همچنانکه حضرت مسیح

بوسیله حواریون در عالم منتشر شد که مردمانی ضعیف و فقیر بودند و مانند بیروان اولیه حضرت محمد که از هرگونه نفوذ و قدرت مادی عاری و سرکار بودند. در این ظهور اعظم نیز چنین است آرزوی مبارک این بود که امرش بوسیله ضعفای عباد در عالم گسترش یابد. در چهارمین سفر یعنی آخرین

دفعه ای که در دوره میثاق مشرف شدم حضرت مولی الوری مکرراً در باره تبلیغ بیاناتی ایراد میفرمودند بیکروز ضمن بیانات خود فرمودند چه بسا نفوس مقدسی در ایران هستند که توسط یک اشخاص عابیه یا مبارک ایمان آورده اشخاصی که حتی حرفی ابجد را به درستی نمیدانستند. منظور ایشان مبارک این بود که تبلیغ امر

احتیاج به معلومات عالییه و اطلاعات عمیق تاریخی ندارد و بعد صراحتاً فرمودند آنچه برای تبلیغ لازم است خلوص نیت و روحانیت است و همچنین جهت است که در ایران موفقیت های تبلیغی بسیاری نصیب اشخاصی شده که حتی سواد خواندن و نوشتن نیز نداشته اند.

حکمت تبعید

هیكل مبارك حضرت عبدالبهاء فرمودند در همین مسئله تبعید جمال مبارك اگر تا مل شود معلوم و محقق میگردد که تبعید و نفی بارض مقدسه را که اعظم وسیله ذلت و اضحلال این امری دانستند اقوی برهان حقیقت کلمه و سبب اکمال بشارات اولیاء و مصداق مواعیه کتب انبیاء گردید و نتیجه آن توجه و اقبال امم مختلفه و لغت و اتحاد فرق و احزاب متباینه شد زیرا جمیع متوقع ظهور موعود از آن اراضی مقدسه بودند و منتظر سطوع انوار از آنای آن بلاد بر سایر ممالک و اقالم شاسعه ملاحظه نمائید چگونه کفقه الله مؤید و امرالله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع سبب عزت و اعلاء شد تا بدرجه رسید که این امر بین ممالک و ملل متمدنه امریک و اروپا مایه سراقرازی شرقیان بالاخص ایران گردید.

نقل از جلد دوم کتاب بدایع الآثار

خانندان

فرهادی

بعلم: عنایت الله سمندی

اصل شجره اولیه خانندان فرهادی دو برادر بود ندبنام حاجی الله وردی و حاجی اسد الله و این دو برادر اصلاً "اهل گرجستان" بودند و حرفه ایشان تجارت محسوب می شد و از تجارت رجه اول به شماری آمدند و در دستگیری و شرکت در امور خیریه مقدم بر همگان بودند جناب حاجی الله وردی از همسر اولیه خود دارای سه پسر شدند بنام های محمد هادی آقامهدی - آقا محمد جواد که همگی پسران طلوع نورین نورین حضرت شیخ احمد احسائی و جناب سید کاظم در زمره جماعت شیخیه درآمدند و شهرت و معروفیت خاص یافتند و پس از ظهور حضرت نقطه اولی نیز شدند در رنگ در ظل امر مبارک وارد و به پای پیروان شدند .

اما جناب حاجی اسد الله شهید این بزرگوار در مقابل دارای سه دختر بودند با سالی :
۱ - خاتون جان خانم زوجه * جناب آقا جادی .

۲ - صاحبه خانم زوجه جناب آقامهدی
۳ - شیرین خانم زوجه جناب آقا محمد جواد علیهم و علیهن غفران الله و سبانه بطوریکه در تاریخ امر مبارک مذکور است

حضرت شیخ احمد احسائی هنگام مسافرت بقزوین با ایشان ملاقات و مصاحبت داشته اند و آنسان از حضور آن حضرت استفادت فراوان برده اند چون در آن ایام معمول بود که تجار غالباً پس از رسیدن به سنین پنجاه و پنجاه و پنج امور تجاری و خانوادگی را با اولاد ذکور و ارشد خویش تفویض نمودند به مجاورت و اقامت به عتبات عالیات مهاجرت می نمودند و حاجی الله وردی نیز چنین نمود و در کربلا زیارت حضرت رب اعلی فائز گشت و از نزدیک مشاهده کرد که آن حضرت چگونه مرقد حضرت سید الشهدا را با چشمانی گریان و ناله و حنین مخصوص زیارت می فرمایند ولیکن بقیام ایشان واقف نبود و تنها حضرتشان را جوانی تاجر از سادات شیرازی دانست بهر حال پس از ظهور حضرت عالی و ورود فرزند انشون رطل امر جدید او نیز تحقیق کرد و گفت صاحب ظهور همان جوان شیرازی است که در کربلا زیارت کردم پس از چندی بمسالمت باقی صعود می نماید در حالیکه به تصدیق امر مبارک فائز گشته بود . علیه غفران الله و سبانه .

اما حضرت حاجی اسد الله شهید چون دارای اولاد ذکور نبودند تا آخر حیات در قزوین اقامت داشتند تا آنکه در واقعه قتل حاجی ملایق عموی حضرت ظاهره علیها سبانه الله بقتل او ملاحظه

شوهر حضرت طاهره او را گرفتار ما کند و زنجیر
 بپهران برده در زندان شهید می نمایند اما صیایای
 ایشان نظریه مجاور بودن منزلشان با منزل حضرت
 طاهره با ایشان مراد و معاشرت داشته و از
 حضورش درك فیوضات و معلومات روحانی
 مینمودند و بعد از ظهور حضرت نقطه اولی روح ما
 سواه فداه کمر خدمت محکم بستند و اکثراً " ملبوس
 از کلاه گرفته تاجوراب باد ست خود می یافتند
 و در خسته تقدیم می نمودند و بسیاری از این ملبوسات
 را برادر فقیدم حضرت ایادی امرالله جناب
 سمندری علیه غفران الله جمع آوری کرده جهت حفظ
 در دارالاناربین الملی تقدیم نمودند

جناب آقاها دی فرهادی از بد و طلوع بخد مت امر
 مبارک برداخت و از جمله نفوسی بود که در اوقات
 عبور حضرت اعلی از کنار زنجان با جمعی از محارم
 خویش سواره عازم آن شهر گردیدند باین نیست
 که آن حضرت را از جنگال اعداء نجات بخشند پس
 از تشرف بحضور مبارک فرمودند من بعیل خود بی روم
 هر آینه اراده الهی نباشد محال است کسی
 بتواند بمن ضری برساند شما برود فی امان اللسه و
 اجر تان با خداوند و نیز با مرجع مبارک ما مور شد
 که حضرت طاهره را از خانه ملا صالح پدرش نجات
 داده به طهران ببرد



مساعد الی الله جناب سید اسد الله
 باقصر اف

لجنه جوانان بهائی شیشوان
(آذربایجان شرقی سنه ۱۲۶
بدیسع



اعضاء لجنه
جوانان بهائی
خورموج
سنه ۱۲۶
بدیسع



لجنه جوانان بهائی علی آباد کرکان
۱۲۶ بدیع



لجنه جوانان بهائی سراز جان
۱۲۶ بدیع



جشن بین الملی جوانان بهائی در تابلسکر ۱۲۱ بدیع

گفت و شنودی

با



یک هنرمند

فرصتی دست داد و سفری که اخیراً (فرح عافیت یور) با تفاق شوهر آلمانی
ود دخترش بایران کرده بود ساعتی با او گفتگو کردم و سطوروی که ذیلاً بنظر تان میرسد حاصل
آن گفتگوست :

روبروی (فرح) نشسته و به صحبت های او گوش میدادم ، يك لحظه مرغ خیاالم
از آن اطاق و آن محیط برگرفت و به بیست سال قبل برگشتم . یاد آن زمان افتادم که (فرح)
دختر کوچک و جوانی بود و در مجمع جوانان حنظیره القدس ملی در اجتماعاتی که تشکیل
میشد مخصوصاً جشن پنجاه ساله محفل طهران آوازهای امری میخواند و شور و نشوری در جلسات
و اعیاد بپا میکرد .

اکنون از آن زمان سالها میگذرد و حوادثی پیش آمده است ، جمع جوانان آنروزهريك
بگوشه ای از دنیا پراکنده شده در میادین مختلف د و روزديك به خدمت مشغولند و من
اکنون در این روزگرم تابستان در مقابل (فرح) که بجای آن دختر جوان و پیرتحرك مادری تمام عیار
شده نشسته ام و گفته های او گوش میدهم :

* * *

(فرح عافیت یور) در طهران در خانواده ای سرشناس و قدیمی بهائی تولد شده
و سرورش یافت . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر طی کرد . از کودکی صدای
او مورد توجه واقع شد و سرودها و مناجاتهای که در کلاسهای درس اخلاق و جلسات
و احتفالات میخواند نشان میداد استعدادی سرشار دارد . در سال ۱۹۵۰ برای
تحصیل در رشته ابراهیم رفت و مدت سه سال در کسرو اتوار (سانتاجی جی لیا)
به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ دیپلم گردید سپس بایران بازگشت و پس از مدت
کوتاهی به اتریش رفت و دو سال در (آکادمی تاتروین) به تکمیل تحصیلات خود پرداخت
و موفق به دریافت دیپلم عالی در رشته ابراهیم گردید . در این دوره بود که مقام اول را بدست
آورد و به اخذ جایزه نائل آمد .

(فرح) سپس در ابراهیم های بزرگ اروپا به اجرای برنامه پرداخت که مختصراً
میتوان آنها را چنین برشمرد :

یکسال ونیم در ابرای (وین) یکسال ونیم در ابرای شهر (گلاگن فورت) اتریش
یکسال ونیم در ابرای شهر (بن) آلمان - دو سال در ابرای شهر (زوریخ)
سوئیس .

در سال ۱۹۶۲ بایکی از هنرمندان آلمانی که در ابراد برنامه ها شرکت داشت
آشنا شد و با وی ازدواج کرد . اکنون دو دختر دارد که اولی (ماندانا) بسن پنج سال ونیم
باقیافه اروپائی و دومی (زینسا) بسن دو سال ونیم باقیافه ایرانی است .

فرصتی دست داد و در سفری که اخیراً (فرح عافیت یور) با تفاق شوهر آلمانی
و در ختروش بایران کرده بود ساعتی با او گفتگو کردم و سطورى که ذیلا " بنظر تان میرسد حاصل
آن گفتگوست :

روبروی (فرح) نشسته و به صحبت های او گوش میدادم ، يك لحظه مرغ خیسالم
از آن اطاق و آن محیط برگرفت و به بیست سال قبل برگشتم . یاد آن زمان افتادم که (فرح)
دختر کوچک و جوانی بود و در مجمع جوانان حظیره القدس ملی در اجتماعاتی که تشکیل
میشد مخصوصاً جشن پنجاه ساله محفل طهران آوازهای امری میخواند و شور و نشوری در جلسات
واعیاد بسیار میکرد .

اکنون از آن زمان سالها میگذرد و حوادثی پیش آمده است ، جمع جوانان آنروز هر يك
بگوشه ای از دنیا پراکنده شده در میادین مختلف د و روزن ديك به خدمت مشغولند و من
اکنون در این روزگرم تابستان در مقابل (فرح) که بجای آن دختر جوان و پیرتحرك مادری تمام عیار
شده نشسته ام و به گفته های او گوش میدهم :

* * *

(فرح عافیت یور) در طهران در خانواده ای سرشناس و قدیمی بهائی تولد شده
و سرورش یافت . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر طی کرد . از کودکی صدای
او مورد توجه واقع شد و سرودها و مناجاتهایی که در کلاسهای درس اخلاق و جلسات
و احتفالات میخواند نشان میداد استعدادی سرشار دارد . در سال ۱۹۵۰ ايسرای
تحصیل در رشته ايسرابه رن رفت و مدت سه سال در کسرو اتوار (سانتاچی چی لیبیا)
به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ دیپلم گردید سپس بایران بازگشت و پس از مدت
کوتاهی به اتریش رفت و دو سال در (آکادمی تاتروین) به تکمیل تحصیلات خود پرداخت
و موفق به دریافت دیپلم عالی در رشته ايسرا گردید . در این دوره بود که مقام اول را بدست
آورد و به اخذ جایزه نائل آمد .

(فرح) سپس در ايسراهای بزرگ اروپا به اجرای برنامه پرداخت که مختصراً
میتوان آنها را چنین برشمرد :

یکسال ونیم در ايسرای (وین) یکسال ونیم در ايسرای شهر (گلاگن فورت) اتریش
یکسال ونیم در ايسرای شهر (بن) آلمان - دو سال در ايسرای شهر (زوریخ)
سوئیس .

در سال ۱۹۶۲ بایکی از هنرمندان آلمانی که در ايسرا در برنامه ها شرکت داشت
آشنا شد و با وی ازدواج کرد . اکنون د و دختر دارد که اولی (ماندانا) بسن پنجاه سال ونیم
باقیافه اروپائی و دومی (زینسا) بسن د و سال ونیم باقیافه ايراني است .



در گفتگویی که با ایشان داشتم بدواً از خاطرات تشریف بحضور حضرت ولی امرالله سؤال کردم در حالیکه از تجدید خاطرات آن ایام بهیجان آمده بود آهی کشید و گفت بهنگامی که برای تحصیل به ایتالیا رفتم نه روز حضور مبارک مشرف بودم در آن ایام هر روز بعد از ظهر حضرت امهالبا مرا احضار میفرمودند و در بیت مبارک ایادی امرالله میسرکالینز و خواهران (رول) و سایر خانم های شرقی و غربی حضور داشتند حرم مبارک امر میفرمودند برای ایشان قرآن بخوانم و همچنین میفرمودند الواح و مناجاتها و اشعار سعدی و حافظ را بخوانم من هم با تواضع گوشه اطاقشان می ایستادم و آنچه را می خواستند میخواندند و ایشان لذت می بردند . (فرج) چنین ادامه داد : "یکروز بحضور حضرت ولی امرالله مشرف بودم از تحصیلاتم استفسار کرده فرمودند شنیده ام صوت شما خوب است . یک مناجات بخوانید . منم مناجات جمال مبارک را که از حفظ داشتم و جمله "بچه لسان ترا شکر نمایم . . ." شروع میشود با احساس و توجه تلاوت کردم . بهنگام تلاوت

مناجات هیننکر مبارک چشمان خود رانیمه بسته کرده بودند و گوئی در این عالم نبودند پس از خاتمه مناجات مشاهده کردم که چشمان عیقل اطهر پر از اشک شده و فرمودند ((بسیار تأثیر میکند . بسیار تأثیر میکند)) برای احباء بخوانید در تبلیغ بنوشید تا در تحصیل موفق شوید .

در آن روز خانم بنانی مشرف بودند . به خانم بنانی فرمودند : ((الحمد لله شما موفقید)) در همان لحظه در دم چنین گذشت : ((آیا میشود به منم چنین فرمایشی را بفرمایند ؟)) بلافاصله رو من کردند و فرمودند : (شما هم موفق خواهید شد)

حضرت ولی امر الله و حرم مبارک مرا بسیار تشویق فرمودند و چون در آن ایام در ایران به تحصیل رشته موسیقی اهمیتی نمیدادند عیقل اطهر فرمودند : موسیقی هنرمندی است . در آینده موسیقی بهائی بقیای بسیار عالی خواهد رسید و آهنگسازان بزرگ بهائی بوجود خواهند آمد و برای کلیه مناجاتها و ادعیه امری آهنگ های مخصوص ساخته و اجرا خواهد شد .

چون در آن هنگام برای ادامه تحصیل عازم ایتالیا بودم فرمودند شما در ایتالیا جوانه های بهائی را تشویق کنید و سعی نمائید تبلیغ کنید .

پس از اینکه به ایتالیا رفتم در یک خانواده بهائی ایتالیائی سکونت کردم و تحصیلات خود ادامه داد و همه اخذ دیپلم نائل شد .

* * *

رشته سخن مابه موسیقی و تاثیر آن کشید . پرسیدم آیا بنظر شما موسیقی بطور کلی چه تاثیری در ارواح میتواند داشته باشد و الاخص از موسیقی در تبلیغ چه استفاده ای میشود کرد ؟

جواب دادند : وقتی که حضرت بهاء الله میفرمایند موسیقی تردبام روح برای عروج بملکوت است دیگر سخنی کاملتر درباره آن نمیتوان گفت من صد اقی این بیان مبارک را موقعی که در مجالس و محافل اروپا میخوانند عملاً مشاهده میکردم و چشم خود دیده ام که چگونه موسیقی در روح حاضران تاثیر جادوی میگرد .

یادم می آید یکروز در مشرق الاذکار فرانکفورت مناجاتهای را تلاوت میکردم . پس از خاتمه جلسه یکفرا چشمان اشک آلود نزد من آمد و گفت صدای دلنشینی شنیدم و مناجاتهای را که بالحن خوش اجرا میکردید چنان بدلم نشست که یقین کردم این آیات الهی است که می خواندید .

در کنفرانس فرانکفورت چند نفر از احبای سوس پیشنهاد کردند که با خواندن آواز و تلاوت مناجات ها و ادعیه بهائی در مجالس و مجامع مختلفه ابلاغ کلمه الله بسر دازم و من اکنون منتظر چنین فرصتی هستم .

برسیدم . بنظر شما آیا جامعه بهائی ایرانی در موسیقی پیشرفت کرده است یا نه ؟ جواب داد متاسفانه جوانان بهائی آنطور که در سایر رشته های علوم پیشرفت کرده اند در موسیقی مخصوصاً " موسیقی علمی و آکادمیک " کمتر پیشرفت کرده اند . بایست بدانیم که جوانان بهائی همانطور که جوانان خود را به تعلیم علوم عالی تشویق میکنند آنها را به کسرو اتوارهای بزرگ دنیا برای فراگرفتن رشته های مختلف موسیقی جهانی بفرستند تا استعداد های نهفته در جوانان بهائی بروز کند و تربیت و تکامل شوند .

فرح سخنان خود را چنین کامل کرد : بنظر من محافل و مجالس و مدارس تابستانه محیط مناسبی است که اولاً " از برنامه های خوب موسیقی استفاده شود ثانیاً " جوانان تشویق شوند که در رشته های مختلف موسیقی تحصیل کنند و تحریر کنند و با وجود آوردن آثار هنری ممتاز شخصیت هنری بین المللی پیدا کنند و اگر (هنرمند بهائی) به معنی کلمه در سطح جهانی داشته باشیم مسلماً " آبرو و اعتبار فراوانی کسب خواهیم کرد و امرالله را میتوانیم به عده گیری بشناسانیم .

* * *

در خاتمه این گفتگو (فرح) با خوشحالی از دسته کرجوانان بهائی طهران کسه اخیراً " بهمت و رهبری آقای مهران روحانی تشکیل شده و کسب موفقیت کرده سخن گفت و اضافه کرد : ((امیدوارم در سفرهای آینده شاهد موفقیت های فراوانان جوانان بهائی در رشته های هنری بخصوص موسیقی باشیم))

در حالیکه خود را در این آرزو (فرح عاقبت پور) شریک میدانستم این خواننده هنرمند را ترک کردم

ع صادقان



نامه تاریخی

این نامه از طرف جناب حکیم الهی از مشا هر مقدم امر د قزوین به
جناب د کتر ارسطوخان (بدر جناب پروف سوره حکیم) که در آن اوقات در
لندن اقامت داشته اند نوشته شده است.
این نکته لازم به تذکر است که این نامه در زمان حضرت مولی السوری
نوشته شده و خط و انشاء ایادی امر الله جناب سمندری علیه بهاء الله
بوده است.

هفتم شهر رجب سنه ۱۳۲۶ قزوین الی لندن حضور ساطع النور حضرت مستطاب
محبوب محترم کامیاب آقای د کتر ارسطوخان روحیفداه فائز ساد .

اله ابھی

فدای وفا و خلوص سرشارت شوم حقا که بهائی شما نید چه که صفات
اهل بهاء بفرموده محبوب یکتا از آن جوهر و فاضل هر ما هر و عیانست قول نیست فعل
است حرف نیست عمل است اسم نیست رسم است فدای شما و صفات قدسیه
شعاع شوم مبارک رقیه کریمه مورخه ۷ جمادی الثانی از پاریس بتوسط حضرت
مستطاب اجل آقای رئیس روحیفداه رسید زیارتش چشم مشتاقان را روشن نمود
و قرائتش قلب دوستان را گلبن و گلشن کرد بشخصت و مسرت آن یاران زین و جمیع
اخوان روحانی در پاریس و لندن بود و حاکی از روحانیت و نورانیت و ارتباط و اتحاد
مفہومی حقیقی صمیمی وجدانی در بین ایشان و انظار مرحمت و مکرمت در حق مشتبی
ضعفای قزوین بلی راست است عنایات نور مبین میخو اهد فضلاء قزوین را ترقیستی
دهد و دست گیرد و ما را متذکر و متنبه و بیدار فرماید که عقب نمائیم و غفلت نستور زیم
ولکن بنقد که ببلوازم ایمان و ایقان و نصایح حضرت رحمن عمل نکرد و جز روی سیاه
در آستان مقدس محبوب یکتا چیزی نداریم امید داریم بتوجه اولیای الهی و امثال
حضرت عالی یماینی لہذہ الا یام فائز و نائل گردیم بعونه و عنایتہ باری الحمد لله
احبای پاریس و لندن را بت وحدت و محبت را بلند نموده و میگانگی تامہ و الفت
حقیقہ کمر بخدمت و تبلیغ بسته اند و در صد د تحصیل رضای مبارک هستند و جز
رضای دوست مقصدی ندارند امید داریم این حال و اخلاق و روش و سلوک ابدی و سرمدی
باشد و روز بروز محکمتر شود آیا لذتی در عالم فوق حب خالص و اتحاد و یگانگی بی غل و غشی

تصور میشود لاله هرکه از این چشمه ننوشیده زنده نیست مرده است هر که
در این سرایرده وارد نگشت انسان نیست حیوان است خدا بحق اسم اعظم نفسی
را از اهل عالم از ورود باین مقام اعزاز کم اتم افخم محروم و ممنوع مفرما اگر محروم شمسد
مغیون است و مایوس باری باندازه از اشارات الفت و اتحاد و روح و روحان بین
برادران و خواهران آنجا مسرور و خوشنود شدیم که وصفند ارد جان ما بقد ای آنها
دیر آمدند ولی چه خوب آمدند این طفل يك شبه ره صد ساله میرود الحمد لله
آمدند و راحت حقیقت یافتند و واسبه تاختند و مقصود رسیدند و تلافی مافات
فرمودند و از عمر حیث بر ما سبقت و پیشی گرفتند امید و آرزیم ما هم قدرید انیم و کفران
ننمائیم و نقد را مکان بجمع قوی در خدمت و طاعت بکوشیم و موفق گردیم بعونه تعالی
باری در خصوص مسافرت مرکز عبودیت لله الحق عبودیت البها روح ما سواه
فداه بلندن از قرار معلوم خود وجود مبارک حرکت نفرمایند و اله اعلم لوجسی
مسموع شده برای آن مجلس نازل شده تا ما مورکه باشد آنچه مطلعید مرقوم دارید
ورود و حرکت اسکندرخان امریکائی روحی فداه بیبارس ولندن معلوم شد امید است
بخدمت عظیم مؤید گردند هنگام ملاقات تکبیر ابداع ابهی ابلاغ دارید مطلب
دیگر جناب عبدالله افی علیه رحمه الله و غفرانه قلوب جمیع اهل بهارا
گداخت بالاخص قلب فانی را کباب و علیل کرد چندی قبل بواسطه دواخانه
اشتهاها "عص آب معدن هنیادی بطرسم بوده و میل فرموده و صعود بملکوت اله
نموده ملاحظه فرمائید قضاچه میکند و تقدیر چه جاری میسازد چهار شیشه آب
معدن هنیادی و یک شیشه فرمالین از طهران در یک صندوق آمده شاگرد
دواخانه همه را آب معدن دانسته و تصور کرده ۳ شیشه بمرور برده خورده اند
بطر چهارم که برده اند سم بوده و قضای الهی جاری شده و حزن فانی در محضر عالی و
در پیشگاه حضورید آسمانی معلوم است امید است حق کل را عفو و غفران فرمایند
قزوين بواسطه اشرار خلق مضطربند و اطراف قرا راصدمه میزنند و تاراج مینمایند
بنقد ایران بنص الهی از اختلاف آراء و نفاق بین روسا و ایران است تا بد قدرت الهی
چه کند و استحقاق خلق چه ظاهرا فرماید باری جمیع دوستان رحمان آنحضرت را عرض
سلام و شنادارند بالاخص حضرت سمند روح حضرت بندگان محترم آقای معتمد الوزرا
و جناب اسعد الحکما روحی لهم القدا جناب آقامیرزا عبد الله معلم و مدیر
مدرسه توکل داماد حضرت سمند و علیه بها الله که یک عیادت فرمودید صعود
نمودند و قلوب را محزون ساختند طرازالله واقعا "از ارادت کیشان و چاکسران
آنحضرت است و فریفته و عاشق اخلاقی و حالات آنحضرت و عرض نیستی و فنا
بی اختیار مزاحمت جداگانه را سزاوار نمیداند و رجای دعا دارد امید است هر کجا
تشریف دارید فراموشش فرمائید . زیاده زحمتی نیست طهران الحمد لله گلستان
است (فدای شفافانی دانی موسی) خدمت جناب اخوی روحی فداه عرض نیستی
و فنا ابلاغ نمائید .

گفت و شنود

به دنبال انتشار مقاله مربوط به پیشرفت امرالله در لائوس که در شماره ۷ و ۸ سال ۲۳ آهنگ بدیع درج شده بود توضیحاتی بشرح زیر از طرف جناب دکتر حشمت الله تائید که خود چندین سال مهاجر آن خطه بوده اند در تکمیل مطالب آن مقاله واصل شده است که اینک باتشکرا زایشان به درج آن میادرت میشود .

۱ ژانویه ۱۹۷۰

هیئت محترم تحریریه آهنگ بدیع

در شماره ۷ - ۸ سال ۲۳ آن مجله شرحی راجع به لائوس ذکر شده بود که لازم میدانم چند نکته مهم ذیل را برای تکمیل آن بنظر خوانندگان برسانم و امیدوارم لطف فرموده درج فرمایند :

۱ - اولین ودومین بهائی لائوس در دسامبر ۱۹۵۷ متجاوز از دو سال و کسری از ورود اینجانب تسجیل گردید و محرک اصلی این مسئله ورود مهاجر امریکائی بنام دوشینسزه بانسوسن و خانم Mayorie Lighthall بود که مخصوصا بانوسن چندین سال خدمات خود ادامه داد و پیشرفت امر مرعوم فد اکاریهای او بود مخصوصا " ایجاد رابطه با اولیا امر کشور و نخست وزیر "

۲ - عامل مهم در استقرار اینجانب در لائوس راهنمایی و تشویق های جناب جمشید فوزی بود که حتی از کمک مالی دریغ نداشتند و همیشه مشوق و محرک اینجانب بامکانها سازدید های خود بودند .

۳ - مسافرت تبلیغی جناب مهندس آوارگان بسرحداث شمالی در ۱۹۵۹ از نکات سی است که خیلی در تاریخ امر لائوس اهمیت دارد خصوصاً " که مشارالیه بعلت جنگ های داخلی تحت محاصره بودند و بالاخره با طیاره نظامی موفق به مراجعت از Sam Nua شدند .

۴ - واقعه مهم دیگر تلگراف ژانویه ۱۹۶۰ است که اعلیحضرت پادشاه لائوس برادر خود را برای افتتاح يك جلسه بهائی در سالن شهرا عزام داشتند و این خبر همان شب توسط صدای امریکا بتمام جهان بخش گردید (بزبان انگلیسی)

۵ - واز جمله خدمات مهاجر امریکائی جناب Charlas Duncan مدت طولانی در لائوس بخدمات امری موفق بودند .

۶ - دیگر خدمات Mrs Caroline Lawrence که مدتی در شهر Luang Pralang مهاجرت نمودند .

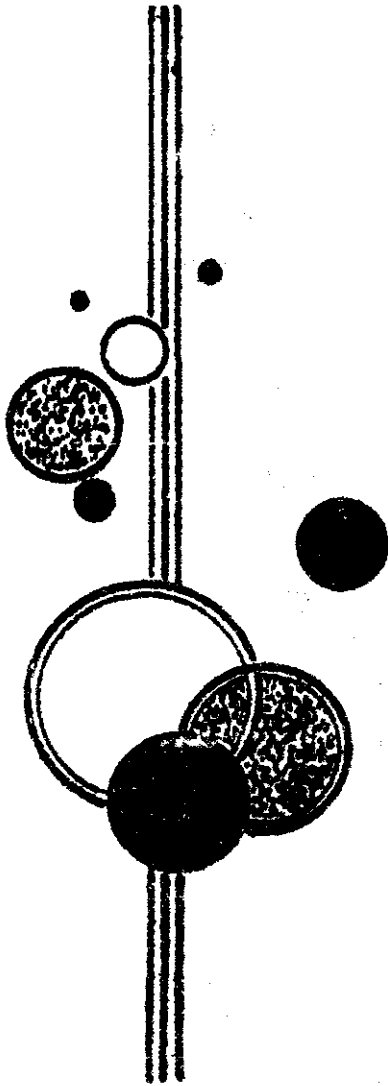
۷ - خدمات و مساعدت های عمسرای اینجانب بانو نصرتانید که بدون همراهی و تشویق های دائم او امکان اقامت و ادامه خدمت در مدت متجاوز از ۶ سال برای اینجانب امکان نداشت .

۸ - بدیهی است در تمام این مدت عنایات هیگل مبارک در طی توقیعات متعدد عامل اصلی خدمات اینجانب بود و در آن ایام تاریک که گاهی توام بامحاصره های نظامی و حمله های وحشتناک بود بدون این عنایات ادامه خدمت ابتدا " برای يك روز امکان نداشت .

قِسْمَتِ نوجوانان

مطالب این شماره

- سرفدا - چشمان خدا وماهیکریه -
- دسته کرجوانان بهائی طهران - نامه
- هلن ککر - چند رباعی - ارمغان شیراز -
- ابلاغ کلمة الله - یک نشریه -



این ایام فصل ربیع است و موسم انتشار
امر ربیع هر موسمی فصل بهار نه و هر وقتی زمان
عصه و گل و شکوفه و ازهار نیست .

« حضرت عبداللہا »



ترجمه قسمی از خطابه مبارک حضرت عبدالقادر گیلانی

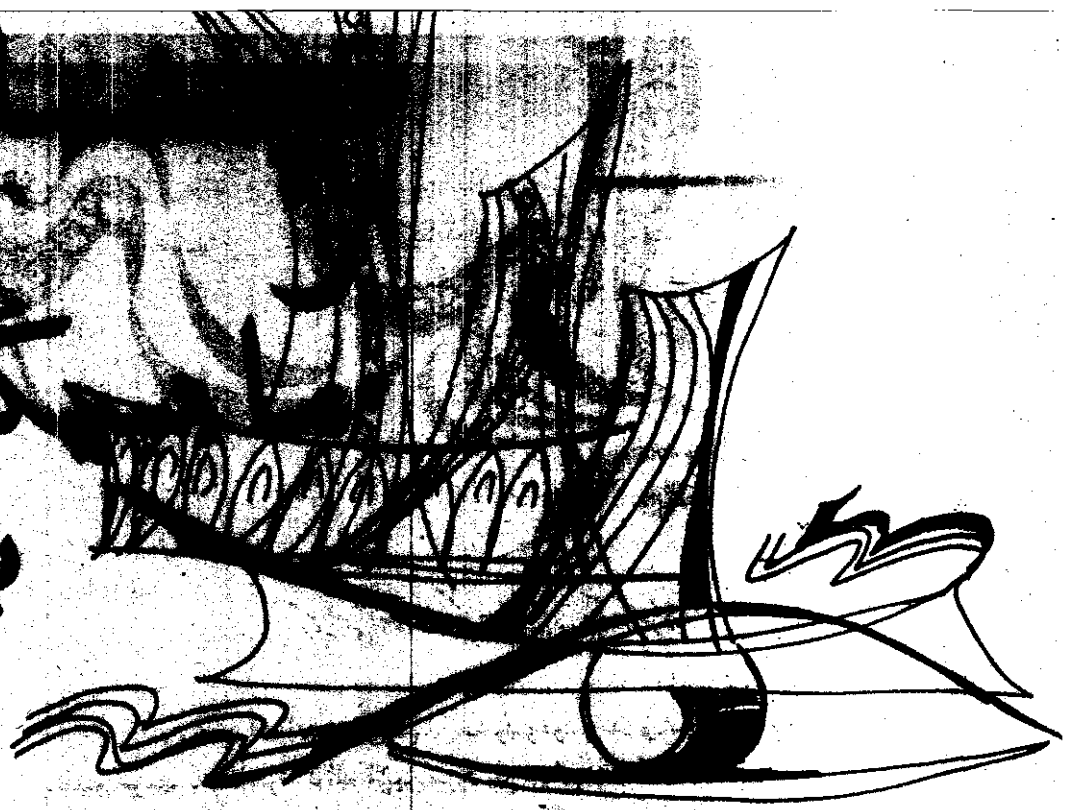
"... دانه اند رزمین پنهان میشود و خود را فدای شجری مینماید که بعد از بظهور میرسد. ظاهراً دانه از زمین میرود ولی همان دانه که خود را فدای نمود به در شاخه و برگ و شکوفه و میوه درخت موجود است اگر هستی آن دانه فدای نمیشد هرگز این اوراق و ازهار و انبار موجود نمی آمدند. حضرت مسیح ظاهراً فدای شدند و لسی صفات الهی و کمالات رحمانی آن مظهر ظهور در جامعه مسیحیت زنده و جاوید ماند و این کمالات را آن حضرت با فدای کردن نفس مقدس خود در جهان تاسیس و ایجاد فرمود."

معنای دیگر فدای این اصل است که حقیقت هستی خود را فدای نماید. انسان بایستی از عالم طبیعت و قوانین آن بالکل منقطع شود زیرا عالم مادی عالم کون و فساد و مرگ است عالم ظلمت و شرارت عالم حیوانی و وحش است عالم خونریزی و آزار و آرزوست. عالم خود ستایی. انانیت و شهرت است انسان بایستی از این امیال خود را دور سازد زیرا این کیفیات متعلق به عالم انسانی نیست متعلق به عالم هست مادیات است وظیفه انسان اینست که بکوشد تا دارای صفات الهی و کمالات ربانی شود بایستی صورت و مثال حق گردد و مظهر محبت الله و سراج هدایت و شجر حیات به مرکز ستیجات الهیه شود یعنی انسان بایستی کیفیات عالم طبیعت را برای احراز کمالات الهی فدا کند.

ملاحظه در قطعه آهن نمایند جاندار سرد و سیاه است و چون همین قطعه آهن حرارت آتشی گرفت خواص برودت و صلیبی و سیاهی خود را فدای اینما میسازد و دارای خواص آتش شود بنحوی که دیگر در آن آهن سختی و سیاهی و سردی وجود ندارد بلکه بالعکس چنان تبدیل مییابد که نرم و درخشان و تابان میشود همینطور آمنت انسان که چون خود را از عالم طبیعت برید و کیفیات فانیه جهان مادی را فدای کرد و از این کمالات ملکوت الهیه بجاورد ملاحظه کنید که چگونه آهن در آتش خواص آتشی را بدست میآورد و در نظام فدا قدم گذارد البته کامل و آسمانی و نورانی میگردد

سان خدا

مکیر پیر



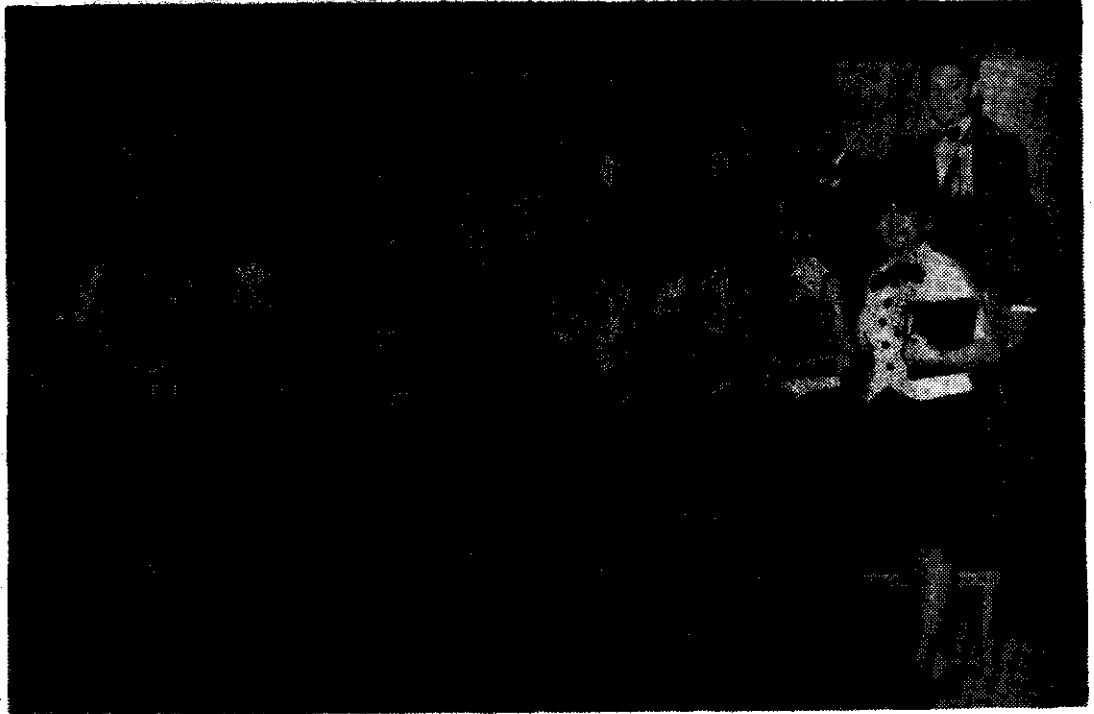
تقلم : یرویز روحانی

بدستور محفل روحانی ملی بهائیان هند وراس جهت راهنمایی وترجمه
بیانات مهاجرین از کشور بلژیک (هند وراس انگلیسی) آقای دکتر احمدیه معاون ایادی
امرالله و خانم گد و سر استوارت رئیس محفل ملی کشور منوروز ۱۹۶۹ نوامبر
۱۹۶۹ طرز سخن امایل سیاهبوس ساکن ساحل دریای کارائیب شدم همان
ساحلی که چند سال قبل شاهد ملاقات ایادی عزیز امرالله جناب اولینگا بود
بعلمت عدم وسایل نقلیه متورری برای رسیدن بمقابل مورد نظر از کارهای کوچکی که
بوسیله آدیان روی خطوط راه آهن کشیده میشد استفاده کردیم و بعد از آن نسیز
مدت نیم ساعت در انبوه جنگلهای ساحلی پیاده روی کردیم تا با اولین قبیله
مورد نظر رسیدیم و با تمامه اولین کلاس تولید معلوماتی و تبلیغی را در ساحل درسا
تشکیل دادیم. مجلسی با گردهم نماند چراغ بود طی در بر تنور ماه تادل شسب
بیخبر از اثبات محالیت این ظهور و احتیاج بشریت بتعالیم دیانت مقدس بهائی
رفت. در آنشب برادر یکی از احرار بدوست ایشرف ایمان فائز شدند و جزو
مروارید های سیه ساحل دریای کارائیب ما را در جمال اقدس الهی در آمدند .
صحبت از دین ما و احکامات بدو گاه الهی بود تلاوت کلمات مکتوبه بدانجا که
بفرمایند " در سحر که همان اسم غیبتی میوزتور میوزتور بود و ترا در فراش غفلت خفته
یافت و در حال بگریختن و از گشتن پس از تلاوت این قسمت یاری بیرون فرستاد
که خاطر ملاقات ایادی امرالله جناب اولینگا جناب اولینگا را بر نشئه و سرور نگه داشته
بود از جمع حاضران بماند و گفت جانم فدای سیه الله هر ما داد که برای صید

ماهی بدریا میرم چشمان خدا را در چشم من با گریه و گریه ای از اوقاتهای دور دریا
بالا می آید و من میگردم لذت اوقات را میخورم و میخورم و میخورم و میخورم و میخورم
تا بیدن گرفته و مرابه ذکر آیات توحید و خدایت را در کنار بهار آرزوهایم میگذارم و چون
طفلسی در گهواره دریا با موسیقی ملایم استخوانی به ستایش آفرینش و چشمان زیبای خدا
می پردانم و مناجاتی از حضرت پیام الله میخوانم و طلب تا بید کردم و روزی با آنها سبایت
اطمینان شرح میکنم .

دور در آن قیامت که در آن رحمتی شکافت خوش از او پیش نشدنی را اگر اندیم
کلاسهای تنبیه معلومیت تا به آن آواز دکتر احمدیه و خانم اجتناب از نقل و صفاتی فراموش
نشدنی داشت روزی که در آن شهر زندگی می کردیم در آن شهر روانه شدیم
گرچه نیم ساعتی در راه روزی در آن شهر در آن راهی می گردیم ولی وقتی بطرفه ایگه احیا تشکیل
داده بودند وارد شدیم تمام رنج و سختی از آن گرفت و خوشیها جای آن گرفت این جمله
در اطاعت چون کوچک عمل به معانی خانم سیاهبوستی از احوای قدیمی این شهر تشکیل گردیده
بود و شب در جمع ایمان تلیل ولی حسن و بهرمان این شهر بودیم . هنوز فرصت باز دید
در قبیله دیگر را داشتیم یکی از من جوان بود و یکی ترنایسه در قبیله . اهل خانم خانه دار
سیاهبوستی که در روزی در آن شهر در آن راهی می گردیم تا ما را با آن وقت شرف ایمان ناقل گردیدند
شرح ایمان این خانم به ما را میگوید است بدین ترتیب که در آن وقت ورود و ملاقات این آقای
دکتر احمد بهرمان را در آن شهر در آن وقت در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر
حیف است این خانم از شرف ایمان محرم گردید و عینی ما یلم که او را خواهر بهائی خوش
بنام صحبت در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر
مزبور برای تهیه ناها را از ما جدا شد . در و در آن روز در آن شهر در آن شهر در آن شهر در آن شهر
و مانی روحانی و احکام امر کردند بشرف ایمان ناقل شدند . آقای دکتر احمدیه در طلب موقعیتی
مناسب بود که ندای الهی را بگوش خانم مذکور نیز رساند ولی پس از صرف ناها مجدداً خانم مزبور
برای انجام امور خانه اش از جمع ما غیبت نمودند اما من و همسر و خانم استوار تبرای خرید برتقال
بیشد خترک جوان برتقال فروش که برای فروش کالایش مشتری می طلبید رفتیم هدفمان این بود
که امر مبارک را نیز با ابلاغ نتائیم ولی بعضی شرح صحبت در یافتیم که دخترک و خانواده اش
از اتباع فرقه انوانجلیک ها هستند و بسیار با بد خرافات و مبادی فرسوده . دیانت خود
می باشند در دل طلب تا بید گردیم و نا اهریمن تعصبات و افکار موسیده مبارزه نمودیم در ریاست
نه تنها دخترک نسبت با ما الهی محبت شد بلکه خواهر و مادرش نیز با بر اخلاق نمودند و در هنگام
خدا حافظی مادر دخترک از همسر من خواهش کرد که نام او جز و بهائیان نوشته نشود و چنین
شد .

دسته کرجوانان بهستانی طهران



از مسعود صمدی

نوای موسیقی همیشه دلکش و روح بخش و جان سپهر راست . علی الخدیوی هنگامیکه بانغمات روحانی والهی توأم شود و باستمعین سخن از عشق و محبت آسمانی تجدید عهد الفت و گانگی گوید . آنوقت است که این رنہ ملکوتی بیش از پیش بر قلب عا می نشیند و روح و روان طسراوتی دیگری بخشد .

... هنگامیکه برای اولین بار ملاقات

دسته کرجوانان بهائی طهران رفتیم . ایشان
را مشغول تمرین قطعه ای از کلمات مبارک که
مکونه بصورت آواز دسته جمعی یافتیم
" ای صاحبان هوش و گوش اول سرور و ...
اینست ...
چه زیبا و دلنشین بی خوانندند و آنچه شوق و حیران
تمرین میکردند . خواستم اجازه دهند صحبت
کوتاهی با ایشان داشته باشم و آنها را به جوانان
عزیز معرفی کنم تا این اقدام آنها شوقی سایه
شود و تشکیل دسته های کرجوانان بیش از پیش
توسعه یابد و این خلاصه گفتگویی است که با این
گروه هنرمند و خوش ذوق داشته ام .

دسته کرجوانان بهائی طهران که
در بهمن ماه ۱۳۴۷ تشکیل شده است اولین
گروه کبری است که تحت نظرهیقت ملی هنر
و موسیقی لجنه ملی جوانان بهائی ایران شروع
بکار کرده است . اصولاً یک گروه گراز چهار
صدای مختلف تشکیل می یابد :

سیرانو	صدای زیر و ظریف زن
التو	صدای بسم زن
تنور	صدای مرد جوان
باریتون	صدای بسم مرد

در این گروه خوانندگان این چهار صدای مختلف
عبارتند از :

سیرانو : خانمها . مهنوش روحانی . زیلا
محبوبی . سیمین رحمانیان . زیلا
مهدی و مهشید و رضوانی .
التو : خانمها . زهره مدرس . ملاحظت
روحانی . مهشید و رضوانی . فریده سنائی

تنور : آقایان . سهیل مدرس . نرسی محبوبی
باریتون : آقایان جمشید مدرس . فاروق نامدار
رهبانین گروه کرجانب مهران روحانی هستند که
اغلب آهنگ هارا نیز خود ایشان ساخته اند
برخی از آهنگها توسط خانم نیکاز معنوی ساخته
شده و ایشان با ارگ آنرا اجرا نموده اند .
در مورد شعر برنامه ها از سرود های قدیمی امیری
و اشعار جدیدی که توسط جناب مهران روحانی
و اجناب جمشید مدرس سروده شده است
استفاده میگردد .

این گروه تاکنون ۲۶ آهنگ و سرود تنظیم کرده اند
که ۲۴ سرود آن اجرا شده است و از میان آنها
میتوان به . جشن گناهت کبیر . ای جوانان
چهار فصل . روز پیروزی . ای خوشبختی . این
حلقه بها . نغمه های شادی . نقش رویا
یا شوقی افندی . فرخنده . طائری . الله ابهسی
بابها . الیهی . عشق بها . شمر الیهی ...
اشاره کرد .

یکی از اهداف این گروه تنظیم برنامه های کسر
با استفاده از قطعات مختلف کلمات مبارکه
مکونه است که تاکنون سه برنامه آن تهیه و تقرب
اجرا خواهد شد .

کار آنها علی و بسیار شاد است و اکثر کارها جدید
هستند . برنامه های بیشتر و ن ساز اجرا میشود
فقط بعضی از آنها با همراهی اکوردئون یا ارگ
اجرا میگردد .

یکی از برنامه های جالبی که تاکنون تهیه کرده اند
تهیه و تنظیم سرودی بعنوان سرود ملی جوانان
بهائی ایران است که برای روز زمین الملی و دستور
لجنه ملی جوانان ساخته شده است و برای
استفاده بیشتر و ستان جوان به نشر آن مبادرت میشود .

A Allegro - Marcia

ای جوانان دور یزدانی	ای شما کلخ صلح را بانی
چشم امید ما بسوی شماست	ای جوانان دور یزدانی
طوطی از منطق شما آموخت	نطق شیرین و شکر آفشانی
بلبل از نغمه شما آندوخت	شور و شیدانی و خوش الحانی
در سبیل محبت جانان	جسم و جان را نمانا تو قربانی
آنکه اندر سفینه حور است	کی بر اسد ز بحر طوفانی
در سبیل محبت جانان	جسم و جان را نمانا تو قربانی
شمس اهباست ساطع الانوار	بر شما آختران نورانی
ای جوانان دور یزدانی	ای شما کلخ صلح را بانی
چشم امید ما بسوی شماست	ای جوانان دور یزدانی

این سرود بعنوان سرود جشن بین المللی جوانان در فروردین ۱۳۴۲ در مرکز امری ایران بخش شده است

... باری گرچه این آثار کار آنهاست ولی آثار است بسیار امید بخش و فعالیت تنظیم ۲۶
 سرود امری در این مدت کوتاه خود نشان دهنده دوران نغمه بخش است که داشته اند. امید
 ندای آنها را می گیرد و در نقاط مختلف کشور قدس ایران جوانان روحانی و روحانی آواز
 محبت الهی بلند نمایند و شور و شوق دیگری را کنند و انعامات شورا نگیز خوش لطافتی دیگر
 با روح بخشند و سرودی دیگر در دلها انگیزند و فرموده "حضرت عبدالبهاء" ... در این جشن
 الهی و زم ربانی چنان عود و سرود آید و جنگ و هفتاد بنوازند که شرق و غرب را سرور
 و شادمانی دهند و حیرت و کامرانی بخشند.

نامه پلن کلر

به یکی از دوستان بهائی خود

ترجمه: پوران دخت رحیمی

... فلسفه دیانت حضرت بهاء الله شایان توجهی دقیق
 و دقیق است. من کتاب را بشما بر میگردانم شاید مورد استفاده
 تابینایانی دیگر واقع شود. و شعاعی از ملکوت غیب الهی بر قلوبشان
 پرتو افکند و امواج عشق الهی آنان را در بر گیرد.
 فرصت را غنیمت شمرده تشکرات قلبی خود را با خاطر
 محبت بی شائبه شما و اینکه مرا بیاد داشته اید ابراز مینمایم.
 الهامات موجوده در تعالیم حضرت بهاء الله را نمیشود نادیده
 گرفت. چه نظریه ای عالیتر و اصیل تر از آرامش برای جهان و خوشبختی
 برای افراد انسان میتوان یافت.
 مطمئناً "تعلیم صلح عمومی در جهان اشاعه خواهد یافت. بیپسوده
 است که افکاری دیگر بر ضد امری که قابلیت خلقی جدید دارد متمرکز
 و متفق شود. با چنین قدرتی میشود بسرعت بشر را بسوی ملکوت اعلی
 راهنمایی کرد.

چند رباعی

از ابوسعید ابوالخیر

ای از تو بیباغ هر گسی را رنگی
با کسوه زانده تو سر مزی گفتم

اند رطلب یار چه مردانه شدم
اوعلم نی شنید لب برستم

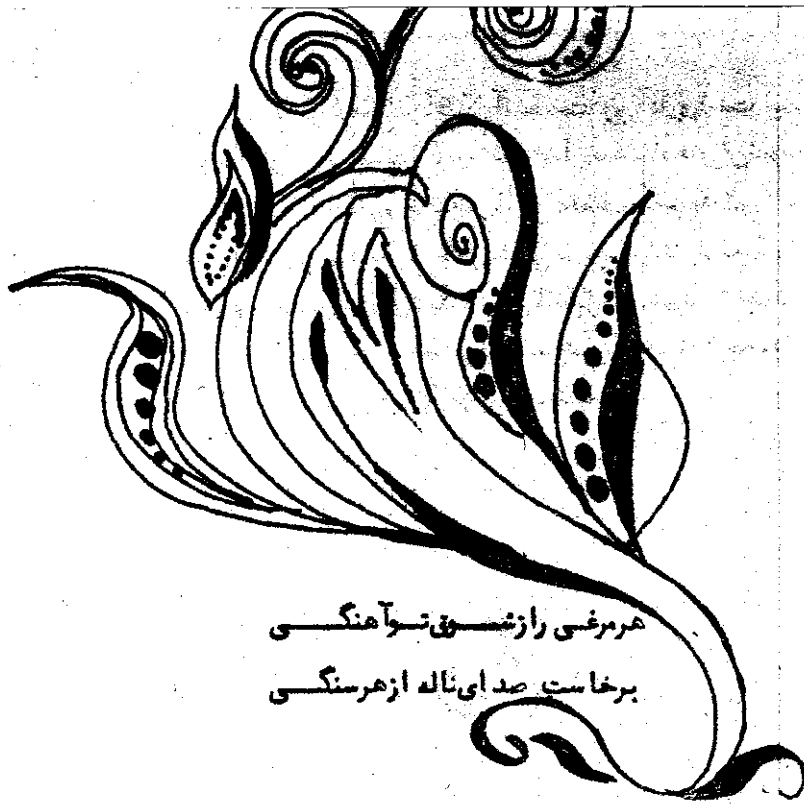
مجنون تو کسوه را ز صحرانشناخت
هر کس به تو میافت ز خود کم گردید

هر مرغی را ز عشق تو آهنگی
بر خاست صدای ناله از هر سنگی

اول قدم از وجود بیگانه شدم
اوقبل نی خرید دیوانه شدم

دیوانه عشق تو سر از شناخت
آنکس که تو را شناخت خود را شناخت

ای در دل من اصل تناهمه تو
هر دو سر من تابه سودا همه تو
هر چند به روز گرد روی نگشتم
امروز همه توئی و فردا همه تو



ارمغان شیراز

زاله پارسا

شادمان بودم که عاقبت به آرزوی خود و زیارت این مکان مقدس نائل شدم ولی آنگاه که زندگسی کوتاه و سراسر رنج و محنت وجود مبارك حضرت نقطه اولی را بخاطر میآوردم دلم فشرده میشد . زمانی آتشبه تاریخی و فراموش نشدنی اظهار امر رب اعلی را بخاطر میآوردم . در عالم خیسه سال اول من آمن را مشاهده میکردم که در آن شب جای از دست ساقی بقانونشید و دیدگانش بانوار ریانی منور گردید . سجن ماکو . قلعه جهریق . شقاوت و عداوت دشمنان حق و حقیقت و الاخره شهادت آن محبوب جان بسرعت برق از نظر میگذاشت و وجود را در دریای غمی جانگذاز غرقه میساخت . ای منزل که حق چه خوشبخت و سعادت مندی . چه که سالها محبوب جان را در بر خود جای دادی . سادگی و صفای ترا با شکوه کاخهای عظیم و قصور سرفلك کشیده قیاس نتوان کرد ترا دلهای - حقیقت جو طالب زیارت است و آنان را دیدگان آلوده بزندگی . آنوقت که مشتاقان راه است بردرگت . سری نهند به عزت و جلال تو و دلست و زبونی خویش اعتراف می کنند آنگاه که بوسه بدرگت میزنند و خاک راحت را بر دیده منت میگذارند در خشت و گل تو عظمت بارگاه کبریائی را مشاهده مینمایند .

شعاع لرزان شمع در آن فضای نیمه تاریک برتو افکند و بود . آهنگ روح نواز مناجات مانند آوای فرشتگان ملکوت بگوش میرسید و هر کلمه از آن کلمات الهی دیدگانم را روشنتر قلبم را پاکتر و روح را سبکبارتر مینمود آنچه در آنجا میدیدم همه نورانی و آسمانی بود و گوشه ای از قره وس برین را بمن مینمود کلماتی که هر روز میشنودم و مرزبان میرانندم در آنجا اثری دیگر داشت و مرابد نیائی بالاتر و مرتب عالی که در آن اثری از آلودگیها نیست بجهانی که سرابهایی فریبند و افسوسگرزندگسی در آن راه ندارد رهبری مینمود .

آنجا بیت مبارك شیراز بود که روزگاری در از نادلی مشتاق آرزومند زیارتش بودم و سالها با میدبوسه زد و بر درگش در آتش انتظار میسوزم بر یا ایستاده و آن نغمات ملکوتی را استماع میکردم و روح از نشاط و شادمانی بسروازد آمده بود و جانم لبریز از جذب و مستی به اهتزاز . خدا ایسا چگونه میتوان حالتی را که به شخص از زیارت این بیت بظاهر کوچک دست میدهد بیان کند و چطور آن احساسات متضاد آمیخته آرزنج و شادمانی بیم و امید ذلت و عزت را میتوان در قالب این کلمات بی جان ریخت بخاطر ندارم که در آن لحظات بچه فکر میکردم و شهباز خیالم در کجا بسرواز مینمود .

ابلاغ کلمه الله

از تهران

مقاله ذیل رایگی از دانش آموزانی که در کلاس چهارم دبیرستان به تحقیق اشتغال دارند برای ما ارسال داشته ما ضمن تشکر از ایشان از سایر نوجوانان نیز تقاضا داریم چنانچه مطالب تبلیغی . تاریخی . ادبی . تحقیقی و غیره تهیه نمودند به کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع ارسال دارند تا در این بخش که تمسود آری از فعالیتها و افکار شماست درج گردد .

برای ما بصورت عادت در پی آید و مخصوص در مورد نشر نفعات الله که بتدریج چنان در اقامه دلیل و راهی برای جندی آمادگی پیدا می کنیم که دیگر مجال برای اعتراض متحران حقیقت باقی نمی ماند گذشته از همه اینها در این سنین است که ما می توانیم بدین هیچ قسید و سندی به همسالان خود ابلاغ کنیم زیرا جندیان ما حتما " هم سن و هم فکر ما هستند و دارای قلبی پاک و منیرند . افکارشان هنوز آلوده به تحصیلات و خرافات نشده است مشتاق شنیدن مطالب تساهله هستند و در نتیجه دانه ای برآه که در قلب آنها می افشانیم به تدریج نشوونما نموده بالاخره روزی سر به سر می شود و شعر خواهد رسید .

دوستان عزیز و همسالان گرامیم حتما " تا بحال پیش خود فکر کرده اید ماکه در دیانت بهائی از کوچک و بزرگ پیرو جوان ما موربه تبلیغ و نشر نفعات الله هستیم چگونه می توانیم در این سنین کم این فریضه حتمیه را اجراء نعائیم . شاید هم بعضی از شما هم پیش خودتان فکر کرده اید که در آینده وقت بسیار برای اقدام به این کار را داریم و انگهی از دست ماچه بر می آید و اصولا " ابلاغ کلمه توسط ماچه ارزشی دارد و گجا به حسنساب می آید وجه بساد را در چنین افکاری از اقدام به نشر نفعات الله خود داری کرده اید حال آنکه اگر از سنین کودکی و نوجوانی خود را موظف بانجام فریض دینی بدانیم هم بهتر باشد می گیریم و هم

يك روز در كلاس مدرسه صحبت از نماز به میان آمد معلم مربوطه شرح و بسط كاملی را جمع به نماز ادیكى از دوستانم از جا برخاست اجازه گرفت و چنین گفت : آیات بهائیهامس نماز دارند؟ معلم جواب داد بلى سه سه نوع نماز دارند اما به نظرم كار بسیارى جاتى است چه لزوى دارد كه نماز چند نوع باشد در همین اثنا من فرصت را از دست نداده اجازت خواستم و پس از كسب اجازه گفتم آقای معلم به نظر من بسیار هم كار خوب و مناسبى است البته من بهائى هستم و حالا مزایای داشتن سه نوع نماز را با اجازه شما شرح میدهم دیگر منتظر اجازه نشد و چنین گفتم . در دیانت بهائى همه ما از سرود ختر از سن بلوغ كه پانزده سالگى است موظف بخواندن نماز هستیم يك نماز كیبر داریم كه در شبانه روز هر وقت انسان حالت خضوع و خشوع داشت با توجه كامل به در آگاه الهى یكبار آن را میخواند . يك نماز وسطى داریم كه روزى سه مرتبه صبح و ظهر و شب باید خوانند كسانیکه برایشان بعللى امكان خواندن نماز بزرگ نیست مبادرت به خواندن نماز وسطى می نمایند اگر چنانچه همین نماز وسطى را هم كسى نتوانست بخواند موافقى داشت فى المثل مریض بسود و یا استعداد فرا گرفتن نداشت باز هم محروم نخواهد شد مبادرت به خواندن نماز كوچك كه فقط يك آیه است و درست ظهره ظهر خوانده خواهد شد می كند در این صورت جالى برای بهانه گیری برای هیچ كس باقى نماند و هیچكس از این فریضه مهم كه قلب انسان را با خدا مرتبط می سازد محروم نماند و بلافاصله پس از شرح نماز گفتم اگر اجازه بفرمائید من الآن

آیه وضو نماز وسطى را برای شما می خوانم تمام بچه ها يك صد گفتند بخوان دیگر فرصتى برای معلم باقى نماند كه مانعت كند . من هم در همان موقع توجه به درگاه الهى کرده و پیش خود مجسم كردم كه روزه قبله هستم در حضور جمالى قدم با همان حالت خضوع و خشوع و با فصاحت تمام ابتدا آیه وضو را خواندم و سپس شروع به خواندن نماز نمودم پس از اتمام آن روزه معلم کرده گفتم اگر اجازه بفرمائید ترجمه میکنم او گفت : خیر احتیاجى نیست من معانى آنرا نفهیدم در همین موقع باز تمام شاگردان گفتند ما معانى آنرا نفهیدیم اجازه بدید ترجمه كند من بلافاصله شروع به ترجمه آن نمودم از اول تا آخر آن را معنی نمودم و در همان حال در چشمان بچه ها حالت تاثیرگفته هایم را مشاهده كردم بعضى ها را كه جگه و بعضى را متعجب میدیدم پس از اتمام آن عده ای با صدای بلند می گفتند عجب ما تا بحال فكرى كردیم بهائیهام خدا را قبول ندانند و با اصلا " نماز ندارند . . . سپس زنگ كلاس زده شد همه بچه ها دور من حلقه زده و سئوالات مختلفه مینمودند - از روزه - نماز - ازدواج بهائى - مراسم كفن و دفن - و ظهر و قائم سئوال می نمودند و من با انداختن معلوماتى كه مرهون كلاسهاى درس اخلاق است همه آنها را تا آنجا كه می توانستم جواب می دادم بارى از آنروز تا بحال فرصتهای مناسب دیگر مختلفه برایم پیش آمده فعلا در باره حضرت مسیح كه مرده ها را زنده می كند و كوران را بینایى نمودند و امثال اینها كه آنها عقیده داشتند حضرت مسیح ظاهرا مرده زنده میفرمودند و من وقتى عقاید

دیانت بهائی را در این باب برای آنهاست
 می گفتم حتی مورد تحسین معلم مربوطه هم
 قرار می گرفتیم خلاصه محبوبیت خاصی در بین
 معلمین و شاگردان بمناسبت معلومات اضافی
 امری که دارم پیدا کرده ام بنا بر این میخواهم
 در خانه از تشکیلات بهائی تشکر کنم که همه
 گونه وسیله تزئین معلومات برای ما فراهم
 آورده اند و کلاسهای درس اخلاقی برای ما
 تشکیل داده اند و ما را از کودکی به آداب بهائی

مربوط به این است و معلومات امری را در همین
 کلاسهای ما موخه اند که باعث سرفراز
 ما در همه اوقات بوده و خواهد بود .
 در استان عزیز این فرصت برای همه شما
 موجود می باشد استفاده از آن خیلی هم سهل
 و آسان است فقط يك شرط دارد و آن این
 است که سعی ننمائید با استفاده از کلاسهای
 درس اخلاقی معلومات عمومی امری خود را افزایش
 دهید تا با اعتنا و اطمینان بیشتر به ابلاغ امر بر دازید .

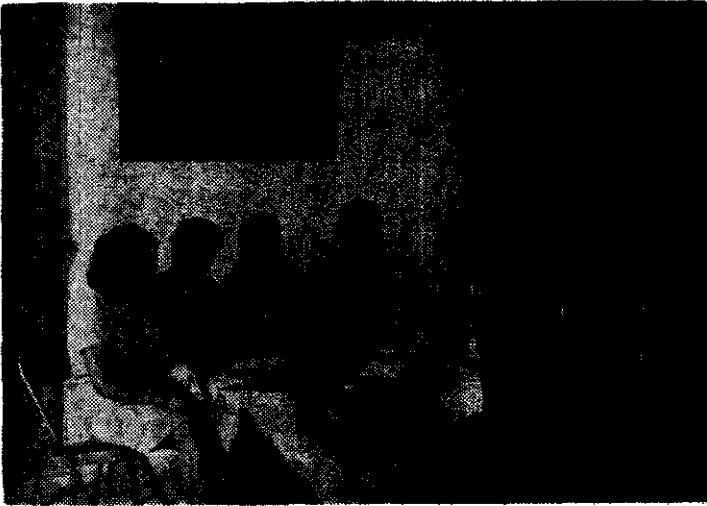
چشمان خدا (بقیه از صفحه ۲۳۱)

وقتی پس از آن گفتگو نزد دکتر مراجعت کردیم دیدیم که غرق صحبت و ارائه
 دلایل عقلیه و نقلیه به آن خانم است پس از مدتی خانم سیاهپوست مزبور شرف ایمان
 نائل شد و نام او را جزو بهائیان جدید التصدیق نوشتیم که به محفل ملی ارسال گردد از این قبیل
 باشعف و شوری وصف ناشدنی قبیله دیگر که بفاصله یکساعت پیاده روی در ساحل دریا
 قرار داشت رفتیم و در آنجا وقتی وارد شدیم که کلاس اطفال بهائی در خانه یکی از اجبائه
 دایر بود و نونهالان سیاهپوست مشغول خواندن سرود های امری بودند این سرود ها توسط
 پسر آقای دکتر روهه عضو محترم بیت العدل از انگلیسی با سپانیولی ترجمه وین احبائه تکبیر
 شده بود رئیس محفل محلی این قبیله دخترک ۵ ساله ای را با معرفتی کرد که سراینده یکی
 از سرود های کوتاه و مشهور و عمیق امری بود و مدتها بود که این سرود در هند وراس بین اجبائه
 اشتهار داشت ولی کسی سراینده آنرا نمی شناخت . بمحض شناسائی این دخترک عزیز
 عکسی از او گرفتیم که زینت بخش این نوشته گردد و این است ترجمه قسمتی از سرود کوتاهی که
 او سروده .

من نور ابهی را دارم يك بهاء دارم نورد رخشانش را دارم جلال و شکوهش را
 يك بعد از ظهر در جمع یاران قبیله بودیم بآمرگاران مدرسه قبیله کلمه الله ابلاغ شد گرچه
 سفر ما بیش از ه روز طول نکشید ولی موفقیت ما بسیار عالی بود زیرا به عده ای قریب . . .
 کلمه الله ابلاغ گردید که . . . نفر از آنها تصدیق امر مبارک نمودند و نیز کلاسهای متعدد تزئین
 معلوماتی برای احب ای عزیز حضرت رحمن تشکیل گردید در این سفر تائیدات الهیه چون غیث هاطل
 نازل بود . ما خود را فقط وسیله ای ناچیز جهت ابلاغ امر الله می شمردیم و هنوز هم چنین می شماریم .

روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است

« حضرت بهاء الله »



یک نشریه

..... " شکوه خدا بر سر آسمان گسترده است و جلال و زیبایی او بر قلعه کوه هیسایوسه میزند و عشق او قلب بشر را صفا می بخشد
درد و رترین نقطه * آسمان از چشمه های دانش رود های زندگی جریان می یابد
و میزبانان بهشت نغمه * شکوه و بیروزی خداوند را می خوانند "
نشریه " سروش دوست . حاصل ذوق و ابتکار جوانان عزیز عرب خیل کوه
جملات بالا زبان استخراج شده است . نشریه زیبا و جامعی است . این
نشریه ماهی یکبار منتشر میشود و عمربار سرفصل معینی دارد . جهان آفسرین
عنوانی است که دوستان جوان ما برای آخرین شماره نشریه خوش انتخاب
کرده اند .

کلیه * مراحل تهیه این نشریه از جمع آوری مطالب مختلف گرفته تا تنظیم
و تکمیل آن همراه با نقاشی های زیبا توسط کمیسیون بنام " کمیسیون احتفالات و
نشریه " انجام می پذیرد . اعضای این کمیسیون عبارتند از :
خانمها : ریحانه امیرتبار . میترا گبری . منیژه نعمتیان و آقایان بهنام
موسوی . کمال الدین موسوی . میثاق الله اسماعیل و جواد امیرتبار .

آهنگ بدیع

سال

۲۴

شماره

۱۰-۹

۱

اجتاهت قطعی نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیّه مدخله نمایند

« حضرت عبدالهیا »

صفحات

مطالب

۲۴۴

۱- لوح

۲۴۵

۲- حقوق الله

۲۵۱

۳- رضای محبوب

۲۵۵

۴- عکسهای تشکیلات جوانان

۲۵۶

۵- دفتر عشق (شعر)

۲۵۸

۶- مستخرجات الواح هارکه

۲۶۰

۷- اخبار مصور

۲۶۲

۸- تربیت مذهبی

۲۶۶

۹- گوهریکتا (شعر)

۲۶۸

۱۰- فوج فوج مانند موج

۲۷۳

۱۱- لفظ ومعنی

۲۷۶

۱۲- عکس تاریخی

۲۷۷

۱۳- سلیمان خان تبریزی

۲۷۸

۱۴- معرفی کتاب

۲۸۱

۱۵- نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۴

شماره

۱۰ = ۹

شهر القول - شهر الشرق ۱۲۶ بدیع - آذرود ی ۱۳۴۸

عضو هیئت مدیره جماعت بهائی است

هو الابر

از نظر سبک است ^{این عالم امکانی است} این عالم امکانی است ^{بسیار ضعیف است} بسیار ضعیف است ^{در حقیقت} در حقیقت
 و همچنین ^{در موارد} در موارد نفسانیه و سقوط در ظلمات شهوانیه ^{الوار} الوار ^{مستقیم} مستقیم ^{در این} در این ^{لطیفه} لطیفه
 نشاء در هیئت شمع مکنون مستور و لکه کجترین ظهور این حقیقتی نورانیه ^{در این} در این ^{بسیار} بسیار ^{الیه} الیه
 محرک و مرتبه لازم و از عمل این شیخ افزون ^{بسیار} بسیار ^{است} است ^{بسیار} بسیار ^{است} است
 در خورشید ^{بسیار} بسیار ^{است} است ^{بسیار} بسیار ^{است} است ^{بسیار} بسیار ^{است} است ^{بسیار} بسیار ^{است} است
 و قد جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا ^{بسیار} بسیار ^{است} است ^{بسیار} بسیار ^{است} است ^{بسیار} بسیار ^{است} است

مختصری در امور مسلمة حقوق الله

از: ا. خ.

حقوق الله از جمله احکام مهمه * کتاب مستطاب اقدس نازل شده از
سما * مشیت الهی است که در این بحث ابتدا به تشریح جنبه های
تشریحی آن پرداخته و سپس آثار و نتایج مترتبه بر این حکم را مورد توجه قرار
خواهیم داد .

حقوق الله و وجوه خیریه

نخستین مطلبی که از آغاز باید روشن شود اینک فرقت بین حقوق الله و
تبرعات و وجوه خیریه . حقوق الله دستور کتاب و قانون شارع و احکام فرضی
و تکلیفی است . هر فرد بهائی که دارائش به نصاب معین رسید باید
حقوق آنرا اداء کند در حالیکه تبرعات و وجوه خیریه جنبه * استحباب دارد
یعنی برداختنش بهتر است ولی برداختنش گناهی نیست . از اینرو وجوهی
که به عنوان کمک به صندوق خیریه میبرد از اداء فریضه حقوق الله محسوب
نکرده و نباید تصور کرد که با اهداء وجوه تقبلی وظیفه اداء حقوق الله از
عهده * ماساقت گردیده است .

حقوق بر وجه اموال متعلقه

حقوق بر مجموع دارائی تعلق میگیرد و دارائی اعم است از دارائی
جاری که به اعتبار گذشت زمان بدست میآید مثل حقوق ماهانه یا درآمد
ناشی از کسب و کار و دارائی ثابت نظیر اموال غیر منقول . بنابراین هر فرد
بهائی ممکن است به اعتبار داشتن یک قطعه ملک و هم به اعتبار داشتن
درآمد ماهانه مشمول اداء حقوق قرار گیرد .

۱ . چون نظر بر این بود که مسائل مربوط به این حکم بطور ساده و قابل
استفاده برای عموم بیان شود از آوردن عین نصوص مبارکه بخصوص آیات عربی
کتاب الله خود داری شد .

از جمله دارائیهای مشمول حقوق که حضرت ولی عزیرا لله ذکر فرموده اند مال التجاره - ملك و عایدات است.

نصاب حقوق الله

مقصود اینست که دارائی به چه حد که رسید باید حقوق آن پرداخت شود؟ نصاب حقوق الله نوزده مقال طلا است یعنی اگر شخصی دارای نوزده مقال طلا شد باید حقوق آنرا بپردازد. در مورد سایر دارائیهای وقتی قیمت آن معادل نوزده مقال طلا شد باید حقوق پرداخت گردد. مقصود از مقال - مقال بیانی است که مساوی نوزده نخود بود و از مقال عرفی قدری کمتر است. لہذا نوزده مقال طلا یا سایر دارائیهای هم ارزش آن مشمول ادای حقوق قرار میگیرد. این مشروط به اولین واحد دارائی است. واحد های بعد نیز هر یک به نوزده برسد مشمول ادای حقوق قرار میگیرد. نباید از نظر دور داشت که دارائی پس از وضع مخارج چنانچه به نوزده رسید مشمول حقوق قرار میگیرد. عبارت دیگر حقوق بر تفاضل حاصل دخل و خرج در صورت بلوغ به حد نصاب تعلق میگیرد و مخارج عبارتست از مخارج ضروری و لازم.

موقع یونخت وقت فاضل زمانے

در مورد موعد پرداخت تصریحی نشده بنا بر این شخص هر موقع را که مناسب تشخیص داد میتواند اقدام بپردازد. حقوق کند ولی از نظر فاصله دوسر پرداخت با توجه به بیان مبارک حضرت عیسی البها در لیل سدر:

"واما در باره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی که دارای نوزده مقال ذهب شود و یا اشیائی که باین قیمت برسد بعد از وضع مؤنه سنه حقوق بر آن تعلق میگیرد و ادای آن واجب است" و نیز بیان دیگر آنحضرت در لیل لسان حضور: "اما حقوق بعد از وضع مضارف سنه کامله آنچه زیاده باقی بماند بر آن تعلق یابد" میتوان نتیجه گرفت که این فاصله یکسال است و مبنای محاسبه از هرتاریخی که شروع شود برای یکسال خواهد بود مع هذا

همچنین اگر فاصله زمانی دو پرداخت را معین فرموده اند و این مانع از آن نیست که شخص فاصله زمانی کوتاهتری را مثلاً "یک ماه یا سه ماه و غیره" برای محاسبه و سرپرداخت انتخاب نماید.

درصد یا نرخ پوخت حقوق چه میزان است

نرخ حقوق نوزده درصد است لهذا نوزده درصد نوزده مثقال طلا معادل ۳/۶۱ منقال میشود و در مورد سایر ارائیهها نیز این نرخ جاری است یعنی نوزده درصد آن دارای هر چه که باشد.

چه اموالی از پوخت حقوق معاف است ؟

اموال زیر از سرپرداخت حقوق معاف است :

- الف - خانه مسکونی یعنی خانه ای که شخص در آن سکونت میکند و آنچه از اسبابخانه که مورد احتیاج است.
- ب - آنچه از اسبابدگان که برای کسب و کار لازم است.
- ج - آلات و ادوات کشاورزی و حیواناتی که در کشاورزی بکار میروند.

در جوابهایی که حضرت عبدالبهاء به سئوالات احباء عنایت فرموده اند همه جا صحبت از اندازه لزوم و احتیاج است و در مورد اموالی که معاف از حقوق هستند این باید ضابطه و ملاک عمل قرار گیرد.

حقوق اعداست یا متعدد ؟

بعبارت دیگر مصریک دارای فقط یکبار حقوق تعلق میگیرد یا به دفعات ؟ جواب اینست که حقوق واحد است - یکبار که شخص حقوق مالی، مثلاً "ده عدل برنج را ادا" کرد دیگر حقوقی بر آن تعلق نمیگیرد مگر بر اثر معامله یا تجارت منافی از آن تحصیل کند که در اینصورت به منافع حاصله بشرط رسیدن به حد نصاب حقوق تعلق میگیرد. بدیهی است چنانچه اصل مالی که مالک حقوق آنرا برداخت کرده، در مثال ماده عدل برنج، برنجه دیگری منتقل شود منتقل الیه یعنی کسیکه مال به او منتقل شده بنوعی خود باید حقوق آنرا بپردازد و جهت آن اینست که خریدار مال جدیدی تحصیل کرده که حقوق آنرا بپردازد اخته است.

مطالبه و اجبار به اداء حقوق جائز نیست

هر چند حقوق الله از جمله احکام واجبیه بوده و وادای آن نیز بر کل فرض است ولی مطالبه و اصرار بر آن مقبول و جایز نیست . شخص باید د اطلبانه و اکمال رضا اقدام به اداء حقوق نماید و به این فیض فائز شود . در محافل عمومی باید تذکر داده شود دیگرستگی به اقبال خود نفوس دارد .

مقام مأذون در وصول کسیت ؟

در ریافت حقوق به امین حقوق الله راجع است که حقوق تماماً نزد او جمع میشود تا با اراده الله عمل شود . امین حقوق الله امروزه دارای - معاونینی در قسمتهای مختلف جهان است که بنمایندگی ایشان به این خدمت قائلند و این ترتیب مؤسسه حقوق الله گسترش یافته و تند ریح جنبه جهانی پیدا میکند .

تعیین نوع مصرف حقوق الله

مصرف حقوق الله به مرتز و مرجع کل امر که امروزه بیت العدل اعظم الهی است راجع میباشد و درون اجازه این مرجع هیچ نوع تصرفی در حقوق جائز نیست . از جمله موارد مصرف حقوق به معرض بیع در آمدن است که جمال مبارک در لوح امین ابوالحسن به آن اشاره میفرمایند .

حکمت و مصلحت اداء حقوق

در این باره آیاتی در کتاب مستطاب اقدس مذکور است . ما حصل اینکه حکمت ها و مصلحت های در این حکم نهفته است که هیچکس راجز خداوند انای آگاه بر آن وقوف نیست . خداوند از این حکم تطهیرا سوال و تقرب به مقامات عالیه را اراده فرموده است . کسی که باین امر عمل کند به خیر و برکت از آسمان بخشش الهی وعده شده است .

حضرت عبدالبهاء در آثار والواح متعدد تاکید میفرمایند که این حکم برای تشخیص آشنا از بیگانه و امتحان مومنین نازل شده و الا خداوند مستغنی از جمیع کائنات است و اضافه میفرمایند که از جمله حکمت‌های بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ گردد و علت برکت و نعمت و رفعت و عزت . نفوسیکه اطاعت این امر برم نمایند به برکت آسمانی موفقی و در دوجهان روی روشن دارند و هم آن مال د و باره نصیب ایشان و ورنه شان گسردد .

در باره * کسانی که حقوق خود را نبرد ازند و یاد آن خیانت و تصرف نمایند خداوند وعده به مجازات میفرماید و اغیار و وارثی را که اغیار برایشان ترجیح دارد بر مال چنین کسانی مسلط مینماید .

و اما امروزه تاسیس حقوق الله بنابه دلایل وجهانی از جنبه تشریحی صرف تجاوز کرده و آثار و نتایج مالی مہنی بر آن مترتب گردیده که بهیچوجه نمیتوان از آن غافل ماند . اهم این دلایل وجهات عبارت است از توسعه دایره خدمات اداری امری و پیدایش اهداف جدید بر اثر طرح و تنظیم نقشه های وجهانی روحانی .

در مورد خدمات اداری امری همانطور که میدانیم این نوع خدمات به موازات پیشرفت امر توسعه یافته ورشته های مختلفی را شامل شسده که اداره آنها مستلزم هزینه هائی است از آن جمله است هزینه های تبلیغی . مهاجرتی . مسافرتی . فرهنگی . بهداشتی . تاسیساتی ساختمانی . مطبوعاتی و غیره که مجموع این هزینه ها با تمام احتیاطات و صرفه جوئیهای لازم اقلام مہنی را تشکیل میدهند .

نقشه های روحانی با اهداف جدیدی که در برابر ما گشوده است مسئله دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد . در این زمینه قوای متعددی ما را یاری میکند . در خط اول قوای روحانی و معنوی قرار دارد . در خط بعدی نیروی انسانی ایستاده است یعنی افسراد بهائی که باید بموقع برای تحقق اهداف نقشه قیام کنند .

خط سوم به منابع مالی اختصاص دارد . باید اعتبارات لازم برای پیشرفت و موفقیت نقشه فراهم آید . مسلماً با کمکهای پراکنده و اعاناتی که محرک آنها احساسات آنی است وصول به هدفهای اصلی نقشه میسر نیست . پس باید در فکریک نظام محکم و استوار مالی بود . نظامی که مخارج اداری و روحانی امر را بنحوصحیح تامین نموده و تشویق خاطر را که از این حیث وجود دارد بر طرف نماید .

چه مانعی دارد که نظام حقوق الله این وظیفه را بعهده بگیرد ؟ آیا هنگام آن نرسیده است که در این امر مهم دقت بیشتری بشود . آیا آنهمه آرزوهای بزرگی که در مورد پیشرفت امر در مغز هر یک از ما میگذرد . با آنهمه نقشه های شورانگیزی که جامعه بهائی برای تحقق اهداف خود طرح کرده است چه فکر موثر و مثبتی در این زمینه کرده ایم ؟ خوست که با فکری تازه نظری بلند و قلبی مشتاق قدم جلونیم و ما اجرای دقیق حکم حقوق الله به هدفهای بزرگ خویش نزدیک و نزدیکتر شویم .

توضیح و تصحیح

در مقاله هیأت مشاورین قاره ای که در شماره ۸-۷ سال ۲۵ بدیع (سال ۲۳ انتشار آهنگ بدیع -) منتشر شده است یک اشتباه ماشین نویسی روی داده که در نتیجه آن معنی مطلب تغییر یافته است . نظریه اهمیت موضوع ضمن طلب پژوهش از خوانندگان گرامی تخی میشود آن را تصحیح فرمایند :

در سطر ۷ صفحه ۱۸۲ عبارت " حضرت ولی امر الله " اشتباه و " حضرات ایادی امر الله " صحیح است که در نتیجه جمله مورد بحث به این صورت خوانده می شود : « حضرات ایادی امر الله تحت هدایت مولای بیبهتای اهل بها به دو وظیفه خطیر و اساسی خود یعنی تبلیغ و حیانت امر الله قیام کردند »

هیأت تحریریه



از صعود برادر محبوب . حامی و مروج دلیر
 شریعت الله نعمت بسیار محزونیم
 خدمات فداکارانه ایشان در مهد امرالله
 و در سبیل مهاجرت فراموش نشدنی و سزاوار
 تاسی یاران است . در اعیان مقدسه
 جهت تعالی روح تابنده اش دعای کنیم .
 به افراد عائله تسلیت محبت آمیز ما را
 ابلاغ فرمائید .
 بیت العدل اعظم

رضای محبوب

نوشته: قدسیه علی

شخصیکه در تمام دوره ، پرافتخار حیات خویش آرزویی نداشت جز رضای محبوبش پشت پا بند نیاید
 مافیها زد و مایمان و عرفان کامل و انقطاع از ماسوی الله به محبوبش پیوست .
 سی سال قبل در ایام تشریف حضور مبارک حضرت ولی محبوب امرالله روز اول تشریف ستوال فرمودند
 جناب علانی چطورند آنقدره او اظهار عنایت فرمودند که بی اختیار اشکم جاری شد فرمودند خدمت
 ایشان راهی چوقت فراموش نمی کنم ایشان همیشه مصدر خدمات مهمه بوده اند موقعی که از طهران
 عازم تشریف اعیان مقدسه بودم آنقدر جدیت کرد که پاسپورت مرا با اسم زیارت اعیان مقدسه بهائی
 بگیرد و بالاخره با اصرار و استقامت بهمان عنوان اجازه خروج و پاسپورت گرفت روزی از ایام تشریف حضرت
 ولی محبوب امرالله ستوال فرمودند به چه عنوان آمدید عرض کردم زیارت اعیان مقدسه بهائی عکا و حیف
 فرمودند اولین مسافرینی هستید که باین عنوان آمدید .

در یکی از الواحی که بافتخارا و از قلم مولای محبوب نازل گشته میفرمایند مطمئن بفضل الهی باش فضل
 و رحمت منبسطه من جمیع جهات احاطه خواهد کرد بعد از این لوح مبارک هریش آمدی را در زندگی
 فضل الهی میدانست و مسرور بود در حالیکه همیشه شغلهای مؤثر و ولتی داشت ولی در جمیع امور اطاعت
 او امر الهی را بر مقامات ظاهره و منافع شخصی مخرج میداشت در تمام دوره خدمت به
 دولت ایران چنان صدیق و امین بود که از قدرت و ایمان و شهامت او اولیاء

امروز چون میشدند درست بخاطر هم هست که
 حضرت ولی امر الله میفرمودند هیرقد راجبا
 جسور شوند اعدا^۱ جیون خواهند شد و اگر اجبا
 جیون شوند اعدا^۲ جسور خواهند شد و اتعما
 این شهامت و از خود گذشتگی بود که او را در جمیع
 امور موفق مینمود چون امر مبارک بود که تعطیلات
 امری را تعطیل کنند اول هر سال رسماً سه
 وزارتخانه مربوطه بی نوشت و ۹ روز ایام
 تعطیل امری را مرخصی میگرفت در حالیکه
 موقعیت کارش خیلی مؤثر بود ولی شب اضافه
 کاری میکرد و تعطیلات امری را تعطیل میکرد آنقدر
 از او ملاحظه میکردند که جرات نمیکردند با او
 مرخصی ندهند و این اطاعت او امر الهی شخصیت
 خاصی برای او در د و ایرد ولتی ایجاد میکرد که
 گاهی سبب غیبه^۳ حسودان و دشمنان می گشت
 در تمام مسافرتها و اموریت هافکری در پی انجام
 خدمتی با امر مبارک بود در یکی از مسافرتها فرمان
 ناصرالدین شاه رابه پسرعم خود راجع به قلع
 و قمع بابیان بدست آورد و تقدیم حضور مبارک
 نمود که لوحی عنایت آمیز بافتخارش نازل شد .
 در مسافرتی که بخراسان نمود در شهر شاعر و
 دشمنان و علماء متعصب چندین مرتبه حکم
 قتل او را دادند که به عنایت الهی نجات یافت .
 از جوانی با معمرین و متنفذین امر معاشر و محشور
 و موانس بود و هر خدمتی از دستش برمی آمد برای
 آنها کوتاهی نمیکرد . مرحوم حاجی ابوالحسن
 امین که از قدمای برجسته^۴ امر الهی بود و محبت
 خاصی با او داشتند و بفرشته^۵ ایمان و تمسک
 او بودند همچنین جناب طراز الله سمندری حتی
 او را خیرایام هروقت بانگلستان تشریف میآوردند
 سرافراز میفرمودند خاطر ملاقات آنها
 فراموش نشدنی است همچنین جناب امین امین

که محبت و علاقه^۶ مخصوصی با او داشت . علائق
 همیشه دستگیر بیچارگان و ضعف بود به متنفذین
 اصلاً اعتنائی نداشت و همیشه بیان مبارک^۷
 را بخاطر داشت که میفرمایند ترس از که میم
 از چه این گل یاره های عالم باندک رطوبتی
 متلاشی خواهند شد . لوحی بافتخارا و از حضرت
 عبد البهاجل ثنائی است که میفرمایند ای نعمت^۸ الله
 مظهر رحمت باش و مطلع انصاف و آیت
 موهبت جمال مبارک گرد . ع . ع واقعا^۹ این
 نفس نفیس مصداق این بیان مبارک واقع گردید
 همیشه موجب رضای مجوس بود موقعی که امر
 به هجرت گردیدید ستور مبارک با جمیع عائله
 به کابل مهاجرت کردیم تلگراف و لوح مبارک
 بافتخار علائق راجع به تبلیغ نژاد افغانی رسید
 با عده^{۱۰} از افغان نهاد و ست و محشور بودیم و محبت
 آنها با فوق العاده بود تا اینکه حسودان کار خود
 را کردند و دولت هم ما را بعنوان بهائی بسودن
 حتی بدون آن که اجازه دهند پولی را که در سائک
 داشتیم برداریم با کامیون سرپوشید همراه چهار سرتاز
 مسلح تبعید نمود . همه چیز حتی الواح و نوشتجات
 را از ما گرفتند یکماه در مشهد توقف کردیم همه
 مرض شدید سپس بطهران مراجعت کردیم
 و در چند اطاق خالی از اناته در حالیکه بر روی زمین
 بدون تشک میخوابیدیم سکونت اختیار کردیم
 همه بچشم حقارت بمانگر بستند ولی قوت ایمان
 و اطمینان او سبب تقویت عائله اش بود . بسا
 حال تسلیم و رضا دامه^{۱۱} زندگی دادیم تالوح مبارک
 حضرت ولی محبوب امر الله بافتخار علائق شسرف
 صد و ریافت آنرا زیارت کردیم روی دیده نهادیم
 فوق العاده اظهار عنایت و تاثیر فرموده بودند و
 ضمن آن فرموده بودند مطمئن باشید کمال رضایت
 را دارم تعقیب کنید . بهر جهت او همیشه

مطمئن بفضل الهی بود فاقد همه چیز شده بودیم
 جزایمان و اطمینان بعد از دو سه هفته از وصول
 لوح مبارک وزیر ارائی وقت علائی را در خیابان
 می بیند صدای زنده وی گوید کجائی مادر سردر
 عقب تو میگردیم احتیاج ضروری بوجود تو داریم
 در جواب میگوید من متقاعد ولی وزیر ارائی
 ترتیبی میدهد که سرعاً بریاست سیلوی طهران
 منصوب میشود مدت ۳ سال به خدمات -
 صادقانه اش ادامه داد و علاوه به معاونت
 غله طهران نیز منصوب گردید و بعد از زیادی مردم
 را بکار واداشت بکک او سه توصیه او مقرراتی
 وضع شد که به کارگران کمک قوشری میشد و تمام
 حقوق حقه آنهاست ستور او برداخت می گردید
 مهند سین و صد ها کارگر که در سیلو کار میکردند همه
 راضی و همه خوشحال بودند روزی سفیر کبیر
 افغانستان که میخواست در افغانستان
 کارخانه سیلو را بنماید با وقت قبلی به اداره رفت
 هنگامیکه پس از ملاحظه نظم و ترتیب و علاقه
 کارکنان وارد دفتر علائی شد پس از مذاکراتی از علت
 اطلاعات کافی او را جمع به افغانستان سؤال کرد
 علائی در جواب گفت که من به پای خود با افغانستان
 آمدم و دولت مرا با سه بهائی بودن تبعید کرد
 سفیر افغانستان بسیار خجالت زده شده و یکی
 از همراهان گفته بود اگر امروز از خجالت میمردم
 راضی تر بودم تا می شنیدم که این شخص عزیز
 را از لافغانستان تبعید کردند بهر جهت او به
 خدمات صادقانه اش ادامه میداد تا اینکه
 دو باره امر مولای محبوب به انجام نقشه دو ساله
 و مهاجرت به جمیع رسید و باره با جدیت خود
 را متقاعد ساخت و در موقع ضوضا سال ۳۴ از راه -
 هند وستان عازم جزیره ساموآی غربی شدیم . بومی های
 این جزیره از اروپائیهما استیحا ش داشتند

کم کم باب معاشرت با بومی ها باز شد ابتدا
 همسایه ما که مرد مخلص بود با مبارک مومن شد
 و وسیله او با بومیهای دیگر آشنا شدیم و این اولین
 بومی ساموآی جزن بزبان انگلیسی و ساموآی هر
 دو تکلم مینمود وسیله ترجمه الواح مبارک باین
 زبان گردید . نعمت علائی با همان حالت محبت
 و ممانت و ایمان جلب توجه بومیهای این جزایر
 را مینمود رفته رفته عدده ای مومن با مبارک
 شدند و محفل محلی ساموآی تشکیل شد و او خود رئیس
 محفل ساموآی بود سه زبان در محفل صحبت میشد
 فارسی - ساموآی انگلیسی اغلب با وجود
 یاد بردن شدید با طرف و دهات مسافرت مینمود
 و در چندین دهه تعدادی بهائی شدند . از حضور
 مبارک کسب تکلیف کرد که بعد از اینکه عدده
 کافی بهائی شدند چه کنیم فرمودند به محلی بروید
 که بهائی نیست . . . بعد از مدتی بغتاً
 صعود مبارک مولای عزیز و محبوب حضرت ولی امر^{لله}
 واقع شد بعد از صعود ایشان دیگر علائی آن سرور
 و نشاط سابق را نداشت اغلب ساکت و آرام بود
 گویا اتم در انتظار این بود که چه موقع بدیدار
 محبوبش وصال می یابد . در سال ۱۹۵۱ عسازم
 نیوزیلند شدیم و شهزاد Hastings که بهائی
 نداشت هجرت کردیم با وجود آنکه در این مملکت
 تبلیغ فوق العاده مشکل است چند نفر مومن
 شدند سه سال بعد علائی بمرض سکه قلبی
 مبتلا گردید که در ابتدا امید حیات قطع شد
 ولی بتدریج بهبود حاصل گردید و کثرتی از ملاقات
 منع کرده بود افتتاح مشرق الانکارا استرالیا بود
 که برخی از دوستان عزیز ایرانی که بدین منظور
 به سیدنی آمده بودند بشنیدن خبر مرض علائی
 عازم نیوزیلند شدند از ملاقات آنان حالش بهتر
 شد وقتی دکتر آمد تعجب کرد که چطور در این

د وروزه حالش آنقدر فرق کرده بدگتر گفت تو نمی توانی من احتیاج به تقویت روحی داشتمم تو معالج جسم من بودی اینها روخا " مرام سرور نمودند و وسال گذشت حالش رفته رفته بهتر شد موقع کنفرانس تاریخی لندن رسید و جمالی مبارک با تائیدات غیبی وسایل حرکت مبلرا فرام آورد یکماه در کشتی بودیم هر کجا کشتی **لنگر** می انداخت دوستان عزیز بهائی که هیچ وقت ملاقات نشده بودند بدیدن ما می آمدند چون می دانستند که در این کشتی مسافرینی هستند که بکنفرانس لندن میروند یک شب در یاناماد رسالون کشتی با سی نفر از سیاه بوستان یلنا ما محفلی داشتیم کارکنان کشتی از این الفت و محبت متحیر بودند ساعتها با اینها راجع به امر بهائی و تعالیم مبارکه صحبت میکردیم پس از رسیدن به لندن به محض ورود خواست که بزیرات مرقد مطهر مولای محبوبش بشتابیم در هنگام زیارت مرقد مطهر نعمت عزیز حالش دگرگون شد .

در کنفرانس عظیم لندن شرکت نمود ولی چندان نشاطی نداشت چند سالی که در آکسفورد انگلستان مهاجر بودیم اغلب مریض احوال بسود با وجود آنکه کم کم مرضش شدت می یافت ولی روحیه ای قوی داشت اصلا بمرض و کسالت اهمیتی نمیداد مونس و انیسنش تلاوت السواح و زیارت الهی بود در تمام مدت اقامت در آکسفورد احبای عزیز هر کدام بانگلستان تشریف می آوردند سرافرازمان میفرمودند و علائی چقد را ز ملاقات آنان مسرور میشد و محبت هائی که بعموم احبای داشت همه در نظر داشتند و اظهار قدردانی مینمودند . بعضی از دوستان پیغام میدادند که علائی اگر بظهران مراجعت کند ممکن است بهبود یابد بنا بر اصرار دوستان روزی از او سؤال کردم در جوابم گفت منکه خدمتی از دستم برنی آید لا اقل

بر طبق رضای **محبوب** در مهاجرت هستم اطاعت او رضای اوسبب آرامش روح من است دائما " شعر جناب عزیز الله مصباح را می خواند :

گردد و تسلیم سازی اختیار خویش را
شادمان بینی سراسر روزگار خویش را
در اواخر ایام حیاتش هر روزی خواست که زیارتنامه مبارک حضرت عبدالبهار و احنافد اراتلاوت کنیم وقتی تلاوت شد اظهار داشت میدانی تلاوت این مناجات حکم ملاقات دارد من آن میتوانم حضرت عبدالبهار زیارت کنم در آن ساعت چه حالت روحانی داشت غروب همان روز چشم از دنیا فرو بست و محبوبش پیوست . پس از صعود این خادم مخلص امرالله تلگرافی باعزاز مشارالیه از ساحت بیتالعدل اعظم الهی واصل گردید و مجالس تذکرشایسه بپا در آن یار روحانی منعقد گردید و قلوب یار و اغیار را تسخیر نمود و سبب اشتها را امرالله در آن سرزمین گردید . در شهر اتل بسارا که تازه به آن محل مهاجرت کرده بودیم همه اغیار از الواح و مناجات و طرز تشییع و آداب و قوانین بهائی سؤال مینمودند و در جلسسم تذکره نفر مومن با مبارک شد و در محل ده اتل بار هیچ بهائی نبود . ربا را مگه ابدی سپرده شدند زیرا حضرت ولی محبوب امرالله با و فرموده بودند به محلی بروید که هیچ بهائی نباشد . در خاتمه به موهبت اطاعت مفتخر گردید . در تمام ایام حیاتش این اشعار را می خواند .

ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق
برمگرد و جان بده در راه عشق
گر خیال جان هبی هستت بدل اینجامی
ورنثار جان و دل داری بیا وهم بیاید
رسم ره اینست گروصل بهاداری طلب
ورنباشی مرد این ره در شوزحمت میار

عکسهای تشکیلات جوانان



لجنة جوانان مرکز قسمت
امری بهائیان گنبد کاوس در
سال ۱۲۶ بدیع باحضور
نماینده محترم محفل مقدس
روحانی گنبد کاوس

لجنة جوانان بهائیان
اهواز در سال
۱۲۵ بدیع



(۲۰۰)

دوبند از تجميع لقمانی کاشانی

نقل از کتاب تذکره شعرای قرن اول بهائی

ظایر روح شد منند رعشوق
کشور دل چو شد مسخر عشوق
هر کجا بنجه زد غضنفر عشوق
ما حصل نیست غیر گسوه رعشوق
چون گدایان نشسته بر د رعشوق
باز وحدت گشود چون پر عشوق
نیست جز نقطه ای زد فتر عشوق
طلعت بی مثال دلبر عشوق
مطلع حسن هست و مظهر عشوق

نا فروزنده گشت آذر عشوق
جیش غم ترک ترک سازی کرد
روسه نفس کی گذار آرد
صدی هستی د و عالم را
خسرو عقل با همه رفعت
سایه گسترد شد به عالم خلق
کل مافی الوجود والامکان
هر کجا بکنم نظر بینم
جز جز جهان و آنچه در اوست

آنچه بینی بجای خوش نکوست

همه انوار جلوه رخ اوست

+ + +
+ +

(۲۵۶)



دفتر عشق

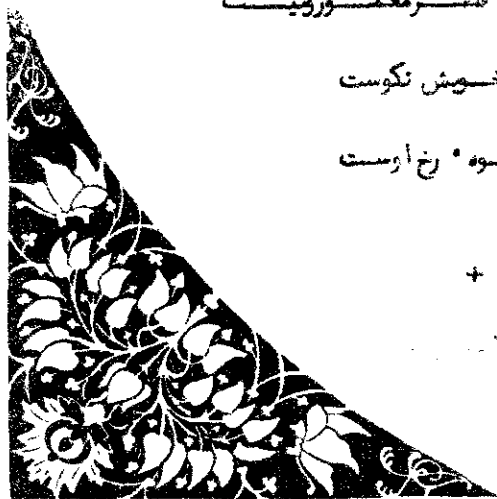
راز عشاق وند زجانانسه	سوزش نغم و عشق بنروانه
مسجد نانقاه و تخانه	دیرو کعبه * کلیسیا و گنجهت
گریه ننده های مستانه	ذکیر و تسبیح و حلقه و اوراد
ساقی و سی فروش و میخانه	مطرب و چنگ و بریط و مسزطر
ساعسرو گاس و جسام و بیمانه	قدح و ساتکیس و خیم و سبو
یار و اغیار و خوش و میگانسه	زاهد و زرنده و صالح و طالح
قصه و شرح و نقل و افسانه	لقنله و معنی و ظاهر و باطن
عاقبل و هوئیار و دین	مست و مستور و عارف و عامی
قصه معمور و رویت	عزت شاه و ذلالت درویش

آنچه بینی بجای خوش نگوست

همه انوار جلوه * رخ ارست

+ + +

+ +



مستخرجات الواح مبارکه

چنانکه یاران عزیز روحانی مستحضرنند چندی است لجنه ای بنام لجنه ملی تجزیه و استخراج آیات در طهران تشکیل شده و با همکاری جناب احمد یزدانی علیه بهاء الله به اهتمایی تمام به جمع آوری آثار و الواح مبارکه و تجزیه و تحلیل موضوعی مطالب آنها پرداخته است. آهنگ بدیع تصمصم دارد از این پس هر چند گاهی یکبار قسمتی از بیانات مبارکه را در یکی از مواضع مهمه امریه از لجنه مجلله مزبور دریافت و برای مزید توجه و تبصرا حبابی عزیزتگبیر نماید . در این شماره قسمتی از بیانات مبارکه در موضوع دنیا و هوای نفسانی به نظر خوانندگان گرامی می رسد .

بگوای محمد به دنیا مشغول مشو و از جمال مختارد و رمان چه که خازن دنیا از هر ملتی بسیار بود و نخواهند بود و لکن حامل اسرار کیماب پس جهد نما که باین خلعت مبارک مفتخر شوی و اگر از این رتبه هم صعود نمایی و خازن عرفان جمال مکنون که از جمیع ممکنات غنی و مستغنی مشاهده نمایی و قدرتی در نفست ظاهر شود بحیث لوتقول لشیئی کن فیکون موجوداً بین یدیک صد راز نقوش امکان مقدس کن و گوش را از مزخرفات مغلیس ظاهر نما و از معرضین جمال ذوالجلال اعراض کن تا بتمام فیوضات حضرت لایزال فائز شوی کذالك یلیقک لتکون من العالمین .

+ + +

ای رضاعالم مجازی و عالم ظاهری هردو نیست محضند و در لباس هستی جلوه نمایند اول راهزن سالکان است و ثانی فتنه و اصلان پس جهد منبع باید تاریخ رحمانی از این دو عقبه نفسانی بقوه سبحانی بگذرد و در مکن وصال بی مثال ساکن شود قسم بخدا که سکون آنی در این ایام در ظل شجر ظهور اعظم است از خلق سموات و ارض .

+ + +

از اقبال دنیا آنچه در اوست سرور مشو و از افتاد آن محزون باش مثل دنیا مثل ظلی است کسه حیثی موجود و حیثی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبند بلکه باطل انگارد چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدره در او و یا زمینهای مملونه در آنست چه که این اشیاء مصنوعه حقند و مظاهر صنع اویند بلکه برای ظهور الهیه اند و مظاهر تجلی قدرتی بلکه مقصود از دنیا منکرین جمال بی مثال است و معرضین از طلعت بیزوال اینست که تجنب از چنین اشخاصی لازم و اعراض واجب والیم اصل دنیا غفلت از ذکر منست و حسب اعدای من ای کبیر جسم ثابت شود و از غیرم چشم دو زاینست وصیت قلم امریه امه خود را .

+ + +

پس ظاهرناقلب خود را از حزن دنیاچه که حزن مردود است الی ادرا بتلای این غلام مصرربانی که
در چاه حسد و بغضا ساکن شده .

+ + +

به حزن دنیا محزون باش و سرورش مسروونه که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی
بردار و به جبروت باقی وارد شو .

+ + +

بسی واضح و مبرهن است که در فیض فیاض تعطیل نبود و نیست نفوسیکه از این فیض منیع
محروم مانده اند سبب آنست که متابعت اوهام نموده اند و با صنم نفس و هوای معتکف شده اند .

+ + +

انسان متحیر است نفوسیکه من غیر جهت محض طمع و حرص و هوای جمیع اقسام شرور تمسک
نمایند و ظاهر شوند سبحان الله حب زخارف فانیه بشانی اخذ شان نموده که بالمره از سجایای انسانی
محروم شده اند نعوذ بالله ارب احفظنا عبادك بجدوك وفضلك انك انت اقدر الاقدرین واکرم الاکرمین .

+ + +

باید به عنایت الهی بشانی بر امر قائم باشید که حوادث روزگار شمارا از ملکوت باقی منع ننماید
دنیا همین است که دیده و هی بینید و امر او صاحب بصر که بمنظر اکبرناظر است مشتبه نشده و نخواهد
شد چه که در گل جبین مشاهده مینماید گروهی میآیند و گروهی میروند لذت انسان عاقل البته با و از حق ممنوع
نشده و نخواهد شد .

+ + +

از هر نفسی نارامل و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست .

+ + +

از آنجاکه لینی مراتب حزن و هم از شئونات نفس است لهذا تقدیس و تنزیه از اولانم چنانچه
یکی از انبیاء سؤال نمود الهی کیف الوصول الیک قال فالق نفسک ثم تعال پس معلوم میشود که به تدبیر
افنده صافیه زاکیه باید از شرور و کدورات نفس مبری و مقدس شد و ذلك من فضل الله من یشاء .

+ + +

متابعت نفس ننمائید و عهد الله را مشکید و نقض میثاق مکنید با ستقامت تمام بدل و قلب و زبان
با توجه نمائید و نباشید از بی خردان دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته
دل با و بندید و از سرور دگر خود مگسلید و مباشد از غفلت گنندگان بر راستی میگویم که مثل دنیا مشمس
سرایست که بظاهرب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون با و رسد بی بهره و نصیب
مانند و با صورت معشوقیکه از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بد و رسد لایسمنی و لایغنی مشاهده
نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد .

+ + +

پس ای همبران هوای قدسی از توجه بد نیای فانی خود را از این سلسیلا باقی ممنوع ننمائید شاید
بر خارق بسقای ذوالجلال اذن دخول یابید .

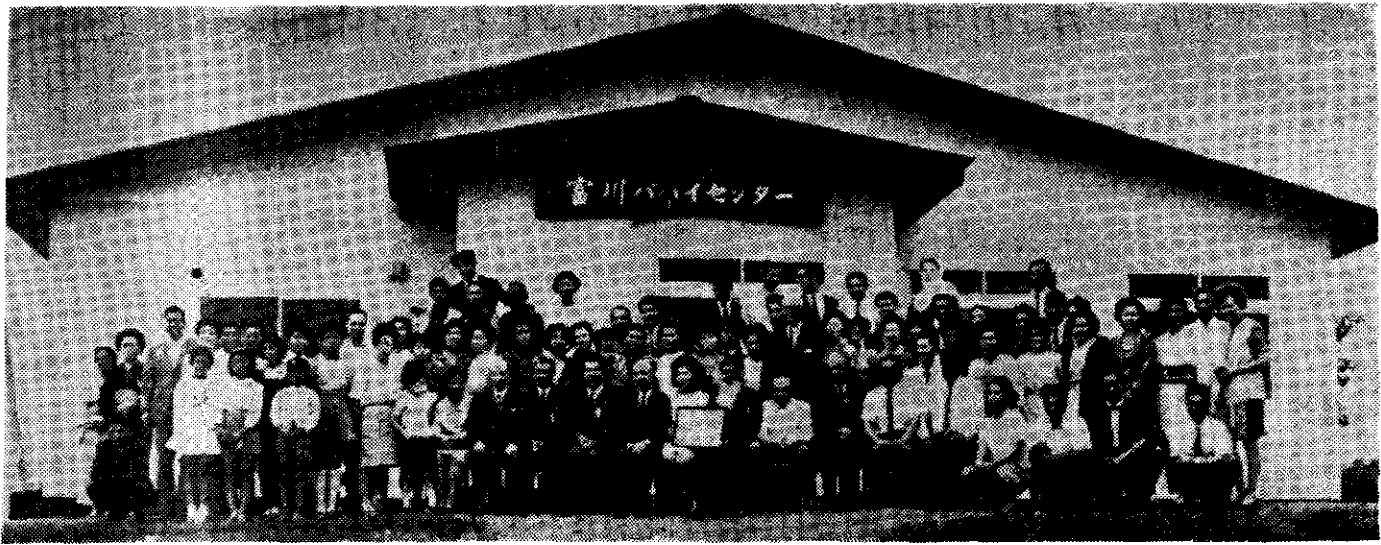
اخبار مصور



جمعی از بهائیان نپال و دوستان آنها
برای بیک نیک تازم محلی در نزد یکس
کاماند وهستند

نمایندگان نهمین انجمن شور روحانی سالانه بهائیان برزیل که در ماه مه ۱۹۶۹ در هتلی
بین راه ریود وژانیرو و سائوپائولو انعقاد یافته است. در ردیف جلو وسط تصویر (پشت سراطفال -
خردسال) خانم لئونورا مسترانگ از مهاجرین اولیه امریکای جنوبی و آقای هاپردانیار عضو
هیأت مشاهیرین قاره ای دیده می شوند .





تصاویر این صفحه از مراسم افتتاح مرکز جدید بهائی در قریه دور افتاده ای در سواحل جنوب هکایدو در ژاپن برداشته شده است . در عکس بالا در سمت چپ خانمی که قطعه اسم اعظم را در دست دارد به ترتیب جناب روح الله ممتازی عضو هیأت مشاورین قاره ای و اعضای هیأت معاونت آقایان " هیدیا سوزوکی " و " کازوتومو اوامگا " دیده می شوند



تربیت مذہبی

تربیت مذہبی برای نوع انسان موضوعی مهم و شایان توجه است . آدمی باید از آنچه که برای بقا و ادامه حیاتش خواه از نظر مادی و خواه از نظر روحانی لازم است مطلع و آگاه باشد . همه ادیان بزرگ در گذشته این معرفت و آگاهی اساسی را تعلیم داده اند . دیانت بهائی نیز این معرفت اساسی را بی آموزد و در مفهوم تربیت و دیانت رابطه‌ی جدیدی بیان می نماید و بدینگونه فهم آنها را برای ما آسان‌تر می سازد . حضرت بهاء الله بنیانگذار آئین بهائی روشن و آشکار ساخته اند که خداوند در ادوار مختلف و طی مراحل گوناگون تکامل بشری مظاهر امر خود را به جهان فرستاده است که مطابق استعداد و توانائی روحانی انسانی ادیان بنیان نهند و احکام و قوانینی وضع نمایند . این مطلب بین این حقیقت است که چون قوانین و احکام ادیان با گذشت زمان محکم به تغییر و تبدیل اند از اینرو بایستی تغییر پذیر تلقی گردند . بعبارت دیگر نوع بشر نمی تواند برای همیشه تعالیم یک پیامبر را بکار بندد و خود را در چهارچوب احکام و قواعدش مقید و محدود سازد . با این همه منشاء و سرچشمه همه ادیان از آغاز واحد و یگانه بوده و خواهد بود . بنابراین پایه و اساس تمام ادیان الهی یکی بوده و همگی برای نیل به هدف و مقصد واحدی می کوشند و در این راه یعنی هدایت و راهنمایی آدمیان بسر منزل مقصود و کمال مطلوب که "حق" است گام بر میدارند .

ترجمه و اقتباس از علماء الدین قدس جوهری

" دوره ادیان "

در طول تاریخ با ظهور هر یک از برگزیدگان الهی ترقی روحانی و پیشرفت و تکامل مادی همزمان آشکار و هوید میگردد . علوم و فنون شکوفان میشود و توسعه و رونق می یابد . اما سرانجام هنگامی فرا می رسد

که افکار مادی پیشی گرفته و همه جا گیر میشود و حیات روحانی و معنوی به انحطاط وستی می رسد. گراید. این انحطاط اگر چه بتدریج روی میدهد اما انحرافات بارزی از خود بجای می گذارد. ابتدا ایمان و اعتقاد حقیقی سست میشود آنگاه رابطه قبلی بین او و آفریننده گارش قطع می گردد و رابطه ای که در آغاز زود رد و روان نخستین ظهوری مبرالهی موجود بوده است. قوای عقلانی و عقاید فلسفه های احساساتی جایگزین ایمان و اعتقاد پرشور و هیجان مومنین اولیه میشود. بجای ایمانی محکم و عرفانی عمیق یکرشته آداب و رسم خشک ظاهری جلوه گیری می نماید. تقلید کورکورانه از آداب کهنه و تفاسیر علماء مذہبی حیات روحانی را تحت تاثیر قرار میدهد. اصول جزئی (۱) پدیدار میشود ابرهای اوهام و خرافات آفتاب حقیقت دیانت را می پوشاند و ظلمت و تاریکی

جهل و گمراهی محیط را دربر میگیرد. حیات مذہبی حقیقی به نابودی و زوال می گراید. و گانگی و اختلاف شدت می یابد. آدمیان بتقلید صرف پای بند میشوند و از حقایق دیانت محروم می مانند. آنچه برهان جهل و نادانی بشمار میرود دلیل علم و دانائی میشود. علماء ادیان و فلاسفه هم خود را مصروف تفاسیر و خیال پردازیهای خود خواها میکنند و دینگونه پیران ادیان را به ضلالت و گمراهی می کشانند. در داخل مذہب تفرقه و جدائی بر روی کند و هر طرف می کوشد "متاع" خوش راهر چه مناسبتر در بازار عقاید "به فروش رساند. سرانجام انسانها برای جلوگیری از سقوط و انحطاط هر چه بیشتر پیرامون نظریه های سیاسی و اقتصادی جمع میشوند نظریه هایی که فاقد شالوده و اساس روحانی اند این زوال و انحطاط درونی انسانها مایه همه مشکلات و جنگهاست. رویدادهایی که در بالا خاطر نشان

گردید بصورت و اشکال مختلف و درجات متفاوت کم و بیش در گوشه و کنار جهان پدید آمده اند. مادردنیائی بسرمیرسیم که پیوسته دستخوش تغییر و تحول است. و این تغییر و تحول در حقیقت تنها واقعیت ثابت و تبدیل ناپذیر است. بنا براین نوع بشریاد را راه ترقی و پیشرفت گام بر میدارد و یاد و طریق سقوط و نابودی. در این صورت سکون و توقف مفهومی ندارد. هر یک از ادوار تاریخ دارای جنبه است مثبت و منفی. قبلاً "پیرامون جنبه" منفی آن سخن رانندیم اینک شایسته است درباره "جنبه" مثبت آن نیز گفتگو نمائیم.

"اندیشه آزاد"

در برابر سقوط و تدنی طریقی صعود و ترقی وجود دارد. در مبداء این شاهراه موهبت ظهور جدید الهی قرار گرفته است. پیامبر

(۱) اصل یا عقیده * جزئی (Dogma). بنا بر اعتقاد کلیسای کاتولیک اصل و عقیده ایست که در گفته های حضرت مسیح و رسولان آشکارا اظهار نشده است مانند عقیده "الوهیت مسیح" از این رو کلیسای مسؤل و مختار است که در هنگام بروز اختلاف درباره خدا. عیسی و کلیسای او عقیده * خود را که برای همگان قاطع است اظهار و اعلان نماید. از این قبیل است عقیده * ((صعود جسمانی مریم)) که در سال ۵۰۰ (میلادی) توسط پاپ پی دوازدهم اظهار گردید.

الهی ظاهر میشود و روح خدا با او به جهان باز میگردد. این روح الهی به آدمی نیرو و توان می بخشد و آزادی تحریر حقیقت از دست رفته اش را و باره با او بازی گرداند. انسان با اطاعت و پیروی از خواست خداوند میتواند قوای نهفته خود را بمنصه ظهور و بروز رساند و هدف و مقصد از آفرینش همین است.

حضرت مسیح آدامیسان را این چنین اندرزمیدهد: "سوال کنید که بشما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویید که برای شما بازگسوده خواهد شد." (۱)

سایر پیامبران و برگزیدگان خدا نیز در زمان خود آدامیسان را همینگونه تعلیم داده اند. اکنون باید دید که چگونه میتوان درست را از زنا^{طل} درست باز شناخت و حق را از زنا تمیز داد. خداوند موهبت عقل و درایت را به انسان ارزانی داشته است. این وظیفه است که جستجو کنیم و بیندیشیم تا بشناسایی حق نائل گردیم. آزادی تحریر حقیقت راه وصول به ملکوت الهی را برای آدمی باز و هموار می سازد و در عین حال او را به

سوی فعالیت و کوشش و سر روز قوایی که در روشن است سوق میدهد. با این وجود این امر هنگامی میسر و امکان پذیر است که آدمی پس از عرفان و شناسایی با تمام قلب و عقل از دستورات پیامبر الهی پیروی نماید. زیرا تنها روح توانای فرستاده خداست که قیود عقاید باطل و خرافاتی و زنجیرهای او هام و نادانی را از هم می گسلد آری برگزیده الهی است که راستی را از نارسایی باز می شناسد و میزانی برای اندیشه ها و کردارهای نیک ارائه می دهد.

حضرت ولی امر الله میفرمایند (ترجمه) "هنگامیکه آرمانها و نظامهای دیرینه و آداب و عادات اجتماعی و رسوم و شعائر مذہبی دیگر قدا و رتبه و آسایش افراد بشری را تامین نمایند و نتوانند برای رفع نیازمندیهای بشر در طریق پیشرفت و تکامل مددگار آیند از صحنه روزگار رانده خواهند شد. در نیایی که محکم قانون تبدیل نایدیرتغییر و تحول است چرا باید عقاید کهنه و پوسیده از قاعده که گریبانگیر هر نظام انسانی است برکنارمانند؟ همه موازین قانونی و نظریه های سیاسی و اقتصادی برای این

بوجود آمده اند که بطور کلی منافع و مصالح انسانها را تامین نمایند نه آنکه منافع و مصالح آنان را فدای دوام و بقای خود سازند."

عقاید کهنه مذہبی و قواعد و ارزشهای پوسیده چنان در اعماق وجود انسانها رخنه و نفوذ کرده اند که تنها قدرت و نیروی الهی قادر است آنها را از میان برداشته و زنگ آنها را از قلب و عقل آدمیان بزداید.

ایمان و اعتقاد حقیقی آدمیان را از سر و کار داشتن با فلسفه های نادرست و باطل و آراء و اندیشه های منفی مصون می دارد و برای کردار و رفتارشان ملاکهای با ارزش اخلاقی ارائه میدهد و احساساتشان را لطیف می نماید. نظم و ترتیب حکمفرما میشود و در انسان حس گرایش به اصول اخلاقی بیدار میگردد و سرانجام خود را در بوستان حقیقت الهی می یابد.

این قدرتی است که پیامبران بزرگ در تمام ادوار آن برخورداریده اند.

"تحول بسوی وحدت"

در پیش خاطر نشان گردید که در مسیر پیشرفت و تکامل بشری فرازونشیب هایی وجود دارد. عصر ما عصر ترقی است. مبداء آن

(۱) انجیل متی، باب ۷ آیه ۷

آن ظهور حضرت بهاء اللسه است که به عالم بشری حرکت و جنبشی روحانی بخشود .
 وحدت عالم انسانی محسوس است که تمام تعالیم حضرت بهاء الله پیرامون آن میگردد .
 روح جدیدی که با ظهور حضرت بهاء الله در کالبد جهان دمیده شده دنیا را پاک و منزه خواهد نمود و حیات تازه خواهد بخشید . تعالیم آن حضرت و اراده و اقتدار روح مقدس سرانجام سبب استقرار وحدت عالم انسانی خواهد گردید .
 ما در حال حاضر در سرتاسر جهان با چه بسیار کینه توزی ها و دشمنی ها و اوهام

و خرافات روبرو هستیم وجه بسیار سوء تفاهات هنوز وجود دارد و چقد اصول و عقاید خرافی ادیان را در بر گرفته است . منشاء اصلی تمام اینها بیهودگی و ناتوانی ماست که از استعداد های خلاقه و درونی خود استفاده نمی کنیم و آنها را بکار نمی اندازیم . با اینهمه کلمه جدید خداوند " و قوانین تازه " از چنان نیرومند و توانا هستند که اگر عالم انسانی نخواهد قربانی فاجعه ای هولناک شود باید از آنها اطاعت و پیروی نماید .
 بنظری رسد که بشر بایستی ابتدا اطعمم درد ورنج را بچشد آنگه بسوی خداوند رو کند .
 او ساید بداند که تلاش و کوششی را که در

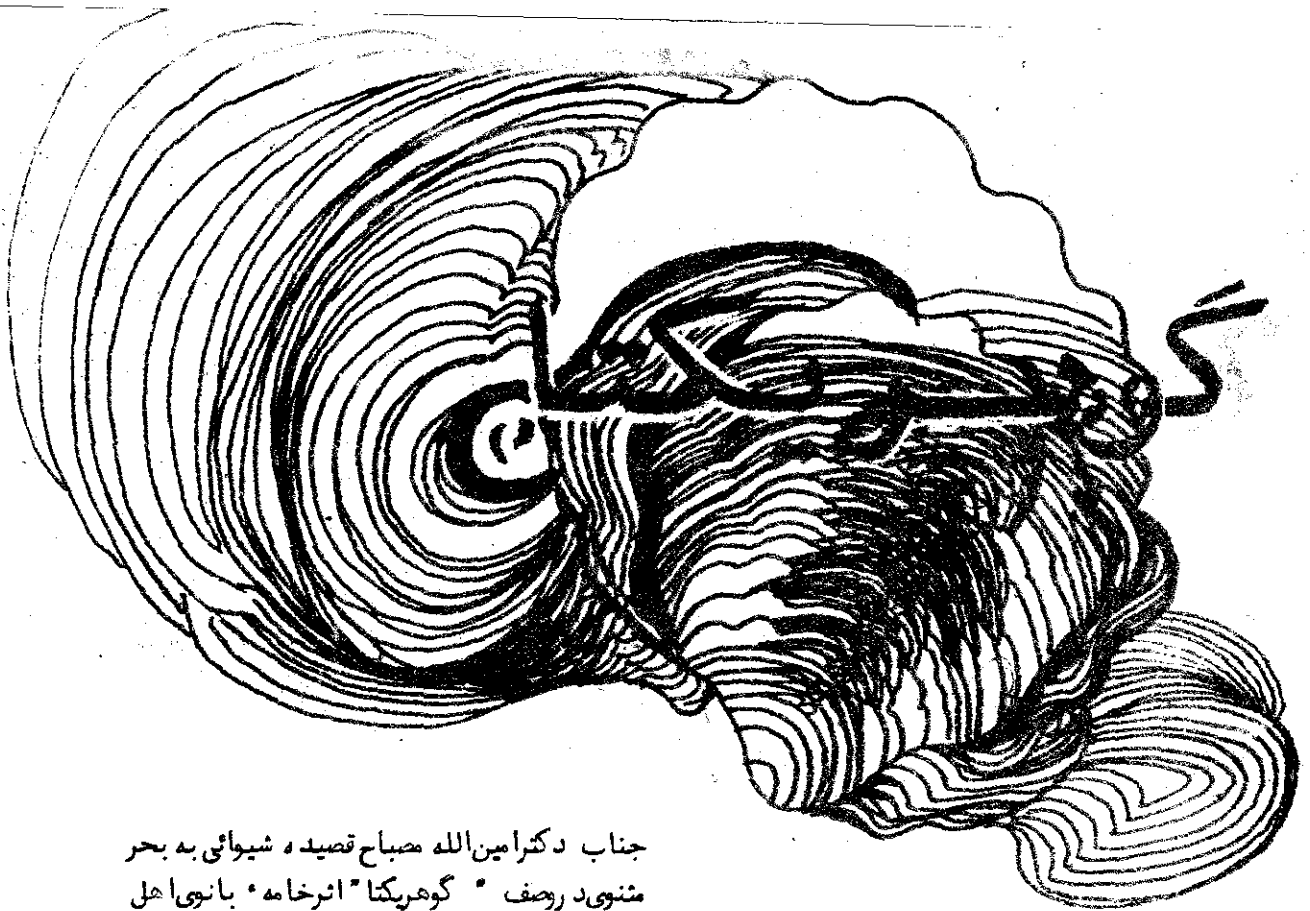
زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آغاز می کند بایستی با قوانین جهانی حضرت بهاء الله هم آهنگ و سازگار باشد .
 بشر برای نخستین بار در طول تاریخ دارای هدفی معلوم و مشخص گشته که بشری نیل بدان شایسته است تمام قوای خود را بسکار بسته و در این راه از همه امکانات و وسایل خود بهره برداری و استفاده نماید .



کنفرانس تبلیغی جناب

سریندگ آوارگان در

نیمجرد رسال ۱۹۶۹



جناب دکتر امین الله مصباح تصفیه شیوائی به بحر
 مثنوی در وصف * گوهریکتا * اثرخامه * بانوی اهل
 بهاء * انشاد کرده اند که بیتی چند از آن برای
 استفاده * خوانندگان عزیز در این مقام نقل میشود .

آهنگ بدیع

مرحبای ای همدهد ملک سبا
 مرحبای همسر سالار عشق
 مرحبای عنده لب خوش سخن
 دیده هاروشن شد از انوار تو
 سیما از خانم محبوب دوست
 شد مدام تو مرا شرب مدام
 خوش شدم سرمست و از هرغم ببری
 گفتم و خواب از سر و چشم پرید
 در نظر آمد مرا خلدی نعیم
 یا پیام همدهد از ملک سبا

مرحبای ای خانم اهل بهاء
 مرحبای بلبل گلزار عشق
 مرحبای طوطی شکر شکن
 کامها شیرین شد از گفتار تو
 وصف جانان هر کجا آید نکوست
 راح معنی ریختی اندر کلام
 چون بنوشیدم از آن مسی ساغیری
 جرعه ای نوشیدم و هل من مزید
 هر ورق خواندم از آن سفر کریم
 نکه هائی در لطافت چون صبا

روح بی بخشید بسرا این مرده جسم
 وصف آن مولی بسن کبود کی
 نیک اختر بود اندر بطن مام
 عشق این کبودک بجهد امجدش
 التفات حضرت مولی السوری
 ارتباطات نهان با این حفید
 مدتی این در نهان اندر صدف
 اشعیا وصفش بعنوان صبی
 حضرت عبد البهادر شرح آن
 این حکایتها در آن نورا کتب

 ای خوشباغ دل و از هزار دل
 چون همه او را دل از کار اوست

 من چه گویم گوهر یکتایی کیست
 لیک هر کم قدر و سع و ظرف خویش

 حضرتش از وصف و اعرفان بری است
 وصف اولوح و صایا است و بس
 گوهر یکتاست در دریای امر
 مرجبان آن خامه * عنبر سرشت

چون ز " شوقی " هر کجا میرفت اسم
 آن علامات بزرگی و ذکی
 کویکش رخشنده چون بد تمام
 احترام و انگساری سی حدش
 در نهان یا ارشید غضن بهاء
 جمله از انظار مردم ناپدید
 یا چو خورشید در زبر کلف
 یاد کرده در کتابش آن نبی
 داده بد از صورت و معنی نشان
 خواندم و مردم زهر حرفش نصیب

 جذا تفریح در گلزار دل
 هر کجا از کار او گلزار اوست

 کی شناسد آدی او را که کیست
 وصف او می آورد در حرف خوش

 غضن ممتاز روز گلشن برتری است
 اوست گوهر ما همه خاشاک و خس
 او فریده درسی همتای امر
 کاین چنین نامه از آن نای نوشت

بیان زندگی

در سفری که اخیراً ایادی امرالله دکتر مهاجر را بران کرد نسد فرصت گفتگویی با ایشان دست داد. دکتر مهاجر را احبای ایسران مخصوصاً جوانان یکی دود هه گذشته طهران بخوبی می شناسند. ایشان ایام جوانی خود را در ایسران بخدمت گذراند و پس از ازدواج با امه الله ایسران فروتن (صبیبه ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن) در سال ۱۹۵۳ به اندونزی هجرت کرد و از طرف هیکل اطهر بمنسوان یکی از فاتحان نامش در لوجه ضلالتی ثبت شد.

دکتر مهاجر در اندونزی و جنوب شرق آسیا بخدمت مات مهمی نائل آمد و باعث اقبال جمع کبیری از اهالی آن دیار به امر مبارک شد و میتسوان ایشان را یکی از بایه گذاران ابلاغ به جمع در قاره آسیا بشمار آورد. مشارالیه در سال ۱۹۵۷ به مقام ایادی امرالله نائل آمدند و از آن پس بخدمت نمودند و غالباً در قاره پهناور آسیا به سیر و سفر مشغول بودند. اخیراً سفری به دورد نیانجام دادند و از مراکز نهائی در اقیانوس آرام در امریکای مرکزی و جنوبی و جزایر (گالی نیان) دیدن کردند و در گفتگوانسهای امریکای لاتین و هائیتیسی و السالوادری حضور پیدا کردند و از آنجا بمرکز اقبال دسته جمعی در اکوادروسیس به شلسی ولبیوی و آرژانتین و باراکوشه و آرکوشه و سرنیل رهسپار شدند نگاه به افریقای

بعم : ع . صادقان



غربی سفرکردند و احبای چند کشور این ناحیه
را ملاقات نمودند.

از آنجا که ماهه د کتر مهاجر را یکی از
پیش آهنگان طریقه ابلاغ به جمع در آسیا
می شناسیم و قین داریم تجربیاتی در این زمینه
اند و خسته اند که دانستن آن برای دوستان عزیز
الهی مفید است در این ملاقات سئوالاتی
که در این زمینه از ایشان بعمل آمد غالباً در اطراف
(اقبال دسته جمعی) دوری زد که جوابهای
ایشان ذیلاً از نظر تان می گذرد :

* * *

گفتگوی ما از آنجا آغاز شد که پرسیدم
مادر مجلات و نشریات بهائی میخوانیم که
اهالی يك یا چند دهه که چند صد نفر یا بیشتر
هستند جمعا " ندای الهی را پاسخ گفته و امر
مبارک اقبال کرده اند ممکن است بفرمائید
طریقه هدایت آنان چگونه است ؟
جواب دادند . موضوع بسیار ساده است .
یکروز چند نفر جوان یا یک مبلغ سیار تصمیم میگیرند
که مثلاً در رهند وستان به دهات فلان ناحیه
بروند و وسایل ابتدائی از قبیل گاری - دوچرخه
یا اتومبیل کهنه ای به دهی وارد میشوند .
بدواً " که خدا ی ده را ملاقات میکنند و مقصود
خود را که ابلاغ امر وجودی به اهالی ده است
یا او در میان میگذارند . که خدا هم کلیه اهالی
ده را در محل اجتماعات که غالباً " میدان ده
است جمع میکند . مبلغ بهائی دقایقی چند
برای مردم ده صحبت میکند و خلاصه عصاره
تعالیم امر مبارک و پیام الهی را با زبانی بسیار
ساده و بدون تکلف برای آنان بیان می کند .
نحوه " برخورد این افراد با کدول یا امر بهائی
بسیار جالب است . بنظر من یکی از علل
پیشرفت اقبال دسته جمعی در جوامعی که بقل

ما (عقب افتاده) هستند اینست که برخلاف
مردم ممالک متمدن که دارای روحیه فردی -
فکر فردی و فلسفه فردی هستند اینان دارای روحیه
دسته جمعی - طرز تفکر دسته جمعی و خلاصه
نظام زندگی دسته جمعی میباشند بطوریکه این
طرز تفکر رزندی روزمره آنها بخوبی متجلی است .
مثلاً " در فلان ده هند وستان موقع کشت برنج
هر روز کلیه اهالی ده به مزرعه يك نفر میروند
و بطور دسته جمعی در کشت برنج با او کمک میکنند
هرگاه یکی از اهالی ده تصمیم به ساختن خانه
یا تعمیر آن گرفت عموم اهالی روستا با او در این
کار همراهی میکنند بهنگامی هم که امر مبارک و تعالیم
حضرت بهاء الله بآنان ابلاغ میشود از آنجا که
دارای روحیه و طرز تفکر دسته جمعی هستند در مورد
قبول این امر هم بطور دسته جمعی تصمیم میگیرند
و چون دارای روحی پاک و قلبی ساده هستند چنان
کلام الهی برد لهاشان می نشیند که با امر مبارک
مومن میشوند و ذیل اظهار نامه بهائی را امضا
میکند و تعداد امضا کنندگان این اظهار نامه
غالباً " متجاوز از صد و گاه به چهار صد یا صد بالغ
میکرد .
می پرسیم آیا بنظر شما این اقبال دسته جمعی

مصدق آیه مبارکه (یدخلونی دین الله افواجا) نیست ؟ میگویند :

در توابع حضرت ولی امرالله این نوع اقبال به ((اقبال نفوس به مقیاس وسیع)) نامیده شده است . البته در این مرحله از زمان امرها در حال استقرار و نظم بدیع در حال تکوین است ولی پس از ورود جمع گیری از مردم کره ارض در ظل امرالله در آن موقع است که بفرموده مبارک جامعه جهانی بهائی هم از نظر تعداد و هم از نظر افراد برجسته و هم از نظر مادی و معنوی و هزاران برابر غنی تر خواهد شد و پیش بینی حضرت مولی الوری به تحقق خواهد پیوست که میفرمایند " امرعظیم است عظیم و مقابله قبائل و ملل شدید است شدید . عنقرب ناله روس و امریسک و اروپ و افریک بعنان آسمان بلند شود . . . " در آن زمان پس از وقوع یک سلسله انقلابات و اضطرابات و تحولات عظیم در تمدن کنونی جهان برخی از مامدان و شخصیت های مهم جهان در ظل امرالله در خواهند آمد و آیه (یدخلونی دین الله افواجا) مصداق بعیندا خواهد کرد .

سخنان دگترمها جریبا این جمله " سئوالی تکمیل میکم : پس بنظر شما این (اقبال نفوس به مقیاس وسیع) که در حال حاضر جریان دارد مقدمه ای برای آن جنبش بزرگ است و عبارتند بگزینمه را برای (اقبال به دیانت بهائی به مقیاس جهانی) مساعد خواهد کرد ؟ میگویند : همینطور است .

به طرح سئوال دیگری در این زمینه میپردازم : در حال حاضر رکدام ناحیه دنیا (اقبال به مقیاس وسیع) بیشتر جریان دارد ؟

جواب اینست : حضرت عبدالبهاء احباراد را مستقبل ایام بهدایت اقوام و ساکنان افریقا و چین و هند امر میفرمایند . حضرت ولی امرالله مردم اصلی امریکا (سرخ پوستان) را نیز اضافه فرموده اند . در حال حاضر در اثر هجرت احبای شرق و غرب تبلیغ به جمع در افریقا و هند و تواحی سرخ پوست نشین امریکا شروع شده و امید است بزودی ندای الهی بسمع هفتصد میلیون ساکنان چین نیز برسد و جمع گیری از نژاد زرد در ظل امرالله وارد شوند . آنچه مسلم است اینست جوامعی که کترمه مظاهر تمدن فاسد کنونی آلوده شده اند بیشتر آمادگی قبول پیام الهی را دارند . گرچه بظاهر عقب افتاده و مقول ما مردم متمدن (بی فرهنگ) میباشند . برای مثال مردم افریقا را در نظر بگیرم افراد این نژاد که قرنهای متمادی مورد ظلم و تعدی نژاد سفید واقع شده اند برخلاف رنگ چهره شان قلوبی سفید دارند وقتی که بی بینند مهاجرین و مبلغین بهائی برخلاف مبلغان مسیحی بانهایت صمیمیت با آنها روی یک بوریای نشینند در یک کلمه غذای خوردند زیر یک سقف بیتوته می کنند و آنها همدلی و همدردی می کنند تعالیم حضرت بهاء الله را که برای رفاه عموم نژادها و قبایل و ملل عالم نازل شده و فرقی بین سیاه و سفید و افریقائی و اروپائی نگذاشته است بجای ودلی بپذیرند پس از پذیرفتن این امر عظیم خود نیز برای هدایت هم نژادان خود قیام می کنند .

می پرسم : آیا بنظر شما ممکن است (اقبال به مقیاس وسیع) که اکنون در بسیاری از نقاط جهان جریان دارد روزی در ایران هم عملی شود ؟ دگترمها جسر در جواب می گویند :

حضرت ولی امرالله در یکی از توابع بدین
مضمون میفرمایند :

احباء باید از خودشان بپرسند چرا تبلیغ
بنحو مطلوب انجام نمی شود و جواب آنرا
خودشان بیابند . فی الواقع افراد و احاد احباء
ایران باید این سؤال را بین خودشان مطرح
سازند که چرا در جاهای دیگر تبلیغ پیشرفت
میکند و در ایران بنحود لخواه جریان ندارد ؟

وقتی به تجربیات تبلیغی سایر نقاط دنیا
نظری افکنیم می بینیم اینهمه فتوحات در هیچ
جائز و وفای و تعاقب نبوده است بلکه
از تبلیغ انفرادی شروع شده سپس با تهییج
نقشه و مقدمات ابلاغ به گروه آغاز شده و ناقشه
منظما " پیشرفت کرده تا به مراحل امروز رسیده
است . ندای الهی مانند جرعه است ممکن
است جرعه ای مدتها زیر خاکستر پنهان بماند
ولی بحض اینک فرصت تجلی یافت همه جا
را مشتعل خواهد کرد . هند وستان مصداق
برای این مثل است . جرعه امرالله بیست و
صد سال در این اقلیم زیر خاکستر پنهان بود
و در دوره حضرت اعلی مهاجرت و ابلاغ
گممه الله بمردم هند شد ولی درخششی نداشت
تا اینکه در چند سال اخیر این جرعه محیط
مناسی یافت و اکنون شعله های آن بعبان
آسمان بلند شده است . مثل دیگری از کوره
بزنیم . مدتها بود در این کشور امر پیشرفتی
نداشت چندی قبل در یک کنفرانس تبلیغی
ه نفری المجلس بامر مبارک مومن شدند .
اقبال این پنج نفر برای احیای آن اقلیم این فکر
را ایجاد کرد که اگره نفر در یک جلسه مومن
شوند امکان دارد یا نصد نفر یا بیشتر هم ایمان

بیاورند . این بود که نشستند و نقشه ای طرح کردند
و ابلاغ عمومی را شروع کردند . شاید تعجب کنید
اکنون که من باشما صحبت میکنم عدد احبای کوره
از شش هزار نفر تجاوز کرده است . پس دیر
یا زود چنین جرعه ای هم در ایران زبانه خواهد
کشید و آتش گممه الله رخها را بر خواهد افروخت .
حضرت مولی الوری در بیانی بدین مضمون میفرمایند
عقرب در ایران فوج فوج مانند موج به امرالله
اقبال خواهند کرد .

از فتوحاتی که در کوره نصیب امرالله شده
تعجب کردم و بیاد فتوحاتی که در میدان شرق
و غرب نصیب احبای ایران شده است افتادم
و پرسیدم : آیا بنظر شما جوانان ایرانی کس
برای هجرت به میدان خدمت رفته اند نقشی
در این نهضت روحانی داشته اند یا نه ؟

در کوره مهاجر که خود یکی از پیشروان این خدمت
در جنوب شرقی آسیا بوده است گفت حقیقت
اینست که احبای ایران مخصوصا " جوانان عزیز
آبادگی و زمینه های فراوانی برای انجام این
خدمت مهم دارند که مهمترین آنهاند داشتن
تعصبات نژادی - داشتن روحیه سازماندهی
و مدیریت و تحریک و عشق بخدمت بامرالله است .
جناب نخجوانی در افریقا پیام جانبخش حضرت
بهاء الله را بگوش سیاهان سفید قلب رساندند
جناب فیضی تخم امرالله را در عربستان کاشتند
جناب فتح اعظم و خانم شیرین بومن چون طوطیان
شکرشکن این (قند پارسی) را به بنگاله بردند
جناب مسعود خمسی سرخ بوستان امریکارا از -
ظهوراب آسمانی مطلع کردند و اگر بخواهیم
اسامی جوانان و مهاجرین ایرانی را که ندادند
حیات بخش الهی را به شرق و غرب عالم برده اند

و این نور الهی را به زوایای تنگ و تاریک
 بیغوله های روح انبای آدم رسوخ داده اند
 وهم اکنون قائم بخدمتند بر شمارم بایند
 اسم صد ها و صد ها دلباخته جمال قدم و
 اسم اعظم را برای شما نقل کنم .
 آخرین سؤالم از دکتر مهاجر این بود که آیا
 بیای برای جوانان بهائی ایران دارید ؟
 گفتند از قول من جوانان بهائی ایران بگویند
 یقین است که تحصیلات عالی به برای هر جوان
 بهائی مهم است ولی مهمتر از آن ادای وظیفه
 و انجام مسئولیت سنگینی است که حضرت
 بهاء الله بدوش مانده اند و آن هدایت
 من علی الارض است پس اگر لازم باشد
 جوانان باید تحصیل خود را با خاطر ارمو خاطر
 فرمان حضرت بهاء الله فد کنند و به نصرت
 امرالله برخیزند .

جوانان باید این نکته مهم را بداند که اگر در تاریخ
 تمدن جهان سیر نمائیم باین نتیجه میرسیم که
 تاکنون هر کار مهمی در هر زمان و دست هر کس
 و در هر زمینه ای که صورت گرفته حاصل زحمت
 و فداکاری فردی یا جمعی بوده است .
 هیچ مهمی یا تن آسائی و راحت طلبی بدست
 نیامده و نخواهد آمد يك قطعه آهن اگر در کوره
 گذاخته نشود و ضربات پتک آهنگرا تحمل نکند
 شمشیری تیز و بران نخواهد شد . اگر دانه حقیری
 در دل خاک نپوسد و فنا نشود و شیره جان خود
 راند هدیه درختی پرثمر و سایه گستر تبذیر
 نخواهد گردید . پس اگر ما دانه های حقیر
 در راه اعلاى امرالله فدا شویم و از نام و نشان
 درگذریم چه باک . . . سرخ می سلامت شکند
 اگر سبزی . . .



بچه جوانان بهائی همت آباد

ادبیات اعم از نظم و نثر عبارت از قولی است که برای تنظیر معنایی و انتقال مفاهیم از معنی بوجود می‌آید و برای اینکه تصویرات از معنی قابل انتقال و ادراک باشد در قالب الفاظ ادبی قرار گرفته و در صورت رعایت کلماتی مرتب مانند نظم و نثر مجسم و مصور میگردد. بنا بر این در ادبیات لغت‌نظم و معنی مورد نظر بوده و از این رو مقوله سخن می‌رود. مسلم است که رعایت اصول و قایق لفظی و فصاحت و بلاغت و قواعد لغوی و صرف و نحو و امثال آن بمنظور تجسم رسا تر معانی و افکاری است که در ذهن گوینده و یا نویسنده بوجود می‌آید در حقیقت لفظ وسیله و مقدمه ایست که نتیجه آن حصول به معانی غیبی است.

ادبا از زمانهای قدیم برای اینکه کیفیت ارتباط لفظ و معنایی را بیان نمایند به تشبیهات و استعارات مختلفی توسل جستند و گفته اند معنی مانند جان است و لفظ مانند جسم. معنسی اندام است و لفظ لباس. معنی شمشیر است و لفظ غلاف. معنی عروس است و لفظ حجله و غیره چنانکه یکی از شعرا می‌گوید:

عروس معنی قرآن نقاب آنکه برانسد از

که دارالملک ایمان را منزه بیند از غوغا
با این مقدمه واضح است که معنی حائز اهمیت فوق العاده بوده و اگر الفاظ و عبارات حامل معانی مطلوب نباشد یک سلسله ارتعاشات صوتی مضموش خواهد بود همچنانکه لفظ نیز در مقام خود بسیار مهم است و انتخاب الفاظ سلیس و روان و ترکیب کلمات موزون و متناسب یک نوع موسیقی نوازی است

کلمه انتشار آن روح را اهتزاز و جان را آرامش و نشاط می بخشد . گاهی عادی ترین معانی در کسوت الفاظ موزون و بارعایت صنایع ادبی و احکام علمی معانی و بیان و قوانین فصاحت و بلاغت تاثیر عمیق می بخشد و مانند سایر فنون مستظرفه در روح انسان تاثیرات عمیق روحانی باقی میگذارد و بنا بر این تناسب بین لفظ و معنایی در کلیه سبکهای ادبی جهان شرط مهم و اساسی محسوب گشته و هنر نویسندگانه و ادیب سعی دارد که این تناسب را رعایت نماید . در آثار و ادبیات بهائی نیز برای بیان کیفیت ارتباط لفظ و معنایی تشبیهات و استعارات زیبای ادبی بکار رفته و این ارتباط را بنحوی زیبا تر و شایسته تر توجیه نموده است چنانکه در برخی از نصوص مبارکه کلمه و لفظ بغرفه و معنی بحوره . کلمه بحجله و معنایی بعروس . کلمه به مشکاه و زجاج و معنی بسراج و مصباح تشبیه گردیده است .

حضرت بهاء الله در سوره مبارکه هیکل میفرمایند :
 یا حوره المعانی اخرج من عرفات الکلمات یعنی ای حوره ^{معنی} خارج شو از غرفه های کلمات ایضا " در مجموعه الواح کوچک در صفحه . . . میفرمایند لونها نظیر لثالی البرهان المکونه فی اصداق بحر العلم و الايقان و نخرج طلعات المعانی المستوره فی غرفات البیان . یعنی اگر ظاهر بکنم من درهای برهان را که مکنون است در صدف دریا های علم و ايقان و خارج بکنم چهره های زیبای معانی را که پوشیده است در غرفه های بیان .

ایضا " در آخرین قسمت کلمات مکنونه فارسی چنین میفرمایند :
 عروس معانی بدیعه که و رای پرده های بیان مستور و نهان بود
 بعنایت الهی و الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست
 ظاهر و همد اشهد . ایضا " در آخر لوح توحید مجموعه الواح بزرگ میفرمایند :

لم یزل در مشکاه کلمات چون سراج منیر ربانی روشن و مضمینی
 بوده و خواهد بود .

ایضا " در اقتدارات صفحه ۵۷ میفرمایند . و ابکار معانی
 در عرفات روحانی خلف سراق عصمت ربانی مستور مانده چه که
 این نفوس نامحرمند و حرم قدس معانی راه نداشته و نخواهند
 داشت .

ایضا* در اقتدارات صفحه ۸۷ میفرمایند در ظهور تفسیر بیان
روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقنعه در غرقات کلمات
الیهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لاریب فیہ .
ایضا* در کتاب مبارک الحیقان صفحه : ۱۰ میفرمایند : و در هر
حد یقه عروس معانی ملاحظه آید که در غروره های کلمات
در نهایت تزئین و تملطیف جالسنند .

در کلمات فردوسیه میفرمایند اوست دانای یکتا که در اول دنیا
بمرقاه معانی ارتقاء جست و چون باراده الهی بر منبریان مستوی

...

در برخی از آثار مبارکه دیگر معانی به آب حیوان تشبیه شده است
که در درون تاریکی الفاظ و عبارات جریان دارد همچنانکه
در الماسه های قدیم گفته شده است که اسفند رید نیال آب
حیوان رفت و آب زندگانی را در درون تاریکی بدست آورد پس
همچنانکه آب حیوان درون تاریکی است حقایق و معانی روحانی
نیز در درون کلمات مکنونه و عبارات مخزونه جریان دارد و اگر کسی
طالب آن باشد باید درون الفاظ تاریک نفوذ نموده و آب حیوان
معانی را در درون کلمات و الفاظ جستجو نماید . حضرت بهاء الله
در لوحی که با عنوان " هوالدی منفخ الروح فی اجساد الکلمات "
شروع میشود چنین میفرمایند :

حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که در حجاب ستر الهی مستور
بود بتائیدات روح القدس علوی از حقایق کلمات جاری و ساری
گشت . بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او
شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشید و این چشمه حیات که در
کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی و روح قدسی بخشید
مبداء و محل آن چشمه ظلمات ارض است و مبداء و سبب این
چشمه جمع محبوب . . . اکنون باشواهد مختصری که معروض
گردید ملاحظه میشود و در تبیین ارتباط میان لفظ و معنی در آثار
مبارکه بهائی چه تشبیهات و استعارات زیبایی بکار رفته و چگونه
این رابطه به بهترین وجهی توجیه شده است . امید است
گویندگان و نویسندگان جامعه امر عموماً این دقایق را با خاطر
داشته باریختن معانی نفوذ رقاب الفاظ دلنشین همگان را از
نشئه کلام شاد و سر مست گردانند .



(عکس تاریخی)

شرح اسامی افرادی که در عکس دیده می شوند :

ایستاده از چپ بر راست

نشسته از چپ بر راست

- | | |
|---|--|
| ۱- صورتش پاره شده شخص آن معلوم نیست | ۱- آقا میرزا حسین اهل اصفهان |
| ۲- استاد حسینعلی اکبری | ۲- جناب محمد دستانسی |
| ۳- ابوالقاسم نجفی از اهل نجف | ۳- مرحوم خواجه ربیع رئیس هیئت مدیره مدرسه وحدت |
| ۴- آقا سید مهدی قمصری (شیعیانی) و دو نفر دیگر از اجبای اردستان که برای تحصیل آمده بودند و بقیه بچه های مدرسه میباشد . | ۴- مرحوم شیخ محمد ناطق |
| | ۵- مشو شفیع خان معلم مدرسه (غیربهای) |
| | ۶- اخوی مرحوم ناطق آقای شایق |

سلیمان خان تبریزی

از حضرت آقا محمد حسین

سلیمان خان تبریزی از عشاق جانباز و شهید ای شجاع سال ۱۲۶۸ هجری قمری (واقعه ری شاه) را با سلیمان خان افشار از سرداران عصر قاجاریه نباید اشتباه گرفت زیرا جهت رفع هرگونه اشتباه در این مورد مختصری از شرح حال مشا را لیهما نگاشته میشود.

۱ - سلیمان خان افشار اهل صائیس ^{قلعه} (شاهین دژ) واقع در ساکن زرینه رود معروف به جغتواست و از اصحاب جنابان شیخ و سید علیهما بهاء الله بوده و پس از وفات سید در جرگه پیروان حاجی کریم خان کرمانی درآمده است. معروف است که پس از وفات سید در بسیاری از محافل ذکر می کرد که مرحوم سید بمن فرمود ایام ظهور موعود را در کبی گئی لذا در نهایت تعجب و شگفتیم که چرا حضرت موعود ظهور نفرمود و آنکه در سال ۱۲۶۰ در مکه حضرت رب اعلی را زیارت نمود و آنحضرت امر مبارک را بوی اسلاغ فرمودند معذالک اقبال ننمود و هنگامیکه در زنجان اقامت داشت حضرت باب ضمن توقیعی که توسط آقا نوروز علی از خادمین جناب سید رشتی به او ارسال فرمودند طلب نصرت و یاری کردند ولیکن اعتنا و اقدام نکرد و گرچه در مباحثات علمی و روحانی که با بسیاری از بابیان نمود مغلوب گردید و حجت بروی تمام شد معذالک ایمان نیاورد و در وقایع مختلفه از جمله واقعه قلعه شیخ طبرسی با سرانانش به اصحاب هجوم کرد و سمتهای بسیار رو داشت با وجود این پسرش رضا قلی سرتیپ

افشار داماد جناب سید کاظم رشتی در هنگام عزیمت حضرت باب از ماکو چه رقیق بر اثر مشاهده مقامات معنویه و عرفانیه آن حضرت ایمان آورده و منجذب شد و مدین سبب روابط او باید درش تیره شد و سرانجام برخلاف پدرش مومن از این جهان رفت.

۲ - سلیمان خان تبریزی

سلیمان خان تبریزی پسر یحیی خان از مشهورترین شهدای دوربایی و از ستارگان درخشان جهان عشق و جانبازی است. پدر سلیمان خان یحیی خان از اعیان و وجوه شهر تبریز و معروف به کلاهد و زبود و سمت پیشخدمتی مخصوص نایب السلطنه عباس میرزا را داشت و بعد از وی در جرگه پیشخدمتان محمد شاه قاجار درآمد. سلیمان خان در آغاز جوانی بعراق عرب شتافته از پیروان جناب سید رشتی محسوب گردید و چند سالی در عراق به تحصیل علم و فضیلت و سرانجام فرایض و عبادت گذرانید و سرانجام بواسطه ملائیکه سفلی اردبیلی و ملامهدی خوئی از امر مبارک آگاه شد و جدا گمر بخد مت آستان الهی بست و هر چند در میان درباریان و حکام و مامورین دولتی محبوبیتی بسزا داشت ولیکن منصب دولتی قبول ننمود. در چه رقیق بحضور مبارک حضرت اعلی تشریف یافت و سپس اهنگن نصرت اصحاب قلعه شیخ طبرسی نمود ولی هنگامی بدان مکان رسید که کار قلعه خاتمه یافته بود لذا بطهران وارد شد و از آنجا به تبریز رفت و چون مولای عالمیان را در دست اعدا گرفتار دید ثانیاً "بطهران آمده با کبار باید ه مشه... را استخلاص آنحضرت کرد ولیکن هنگامی به تبریز رسید که حضرت رب اعلی (بقیه در صفحه ۲۷۹)

مجموعه مناجات‌های حضرت علی

دکتر محمد افغان

به کیفیت مناجات‌های صادره از قلم مبارک و مقام مناجات استشهاد شده است.

مناجات‌های حضرت بهاء الله جل ذکره اکبراً متضمن طلب تائید و رجای عنایت و هدایت است و بیان مفهوم تفویض و تسلیم و تعلق به آستان دارد و غالباً "برای احب" و از لسان آنان فرموده اند در حالیکه غالب مناجات‌های حضرت باب اعظم بمضمون اظهار عجز و انکسار و نادانی و ناتوانی بشری و بیان ستایش و نیایش و راز و نیاز است.

در بیان اظهار عجز از توحید و عرفان حق می فرمایند :

" فسبحانك سبحانك ... لو كان الملك ليتقربون اليك بتوحيديك فاني اتقرب بك باعترافی بشرکی عندك بان توحيدك لا يمكن لغيرك لان ذكرا لغير اعلی دلیل بالا امتناع و وجود الاثنینة اقوی شهید علی الانقطاع ... " صفحه ۳ مجموعه "

حضرت نقطه اولی آثار مبارکش را به پنج شان نازل فرموده که یکی از آن شئون شان مناجات است . در خصوص شان مناجات و روح مناجات در آثار حضرت نقطه اشارت هنا و نکته هاست و مناجات‌های زیادی از آن نقطه حقیقت موجود است .

در این دو را اعظم مناجات‌های متعدد نازل و صادر که عموماً "در دسترس است و اکثراً" در ضمن الواح مبارکه مدرج و مستقلاً" نیز صادر و بعضی بفارسی و بعضی به عربی است اما آنچه که بالاخص در عهد بیان نازل عموماً "عربی و اکثراً" بصورت مستقل یا در ضمن خطب توحیدی است حضرت باب اعظم بمناجات تعلق و توجهی مخصوص داشتند و همین سبب مناجات‌های نازله بسیار است و در رقیه آثار مبارکش

ونیزی فرمایند * لم تزل لمن بعرفك سواك
 ولن يوحدك غيرك اوحكم العرف لسان
 بعد الاقتران وذاكر التوحيد بعد الافتراق
 وان ذلك ممتنع في رتبه الايقان لانسك
 لم تزل كنت ولا وصف لك في الامكان ولا تزال
 انك كائن بمثل ما كنت ولالك نعمت في ال^{عيان}
 (صفحه ۸۹ مجموعه)

در مورد تنزیه ذات الهی "فسبحانك يا الهی
 ان قلت ^{بهم} عليهم فمآردت الاتنزيهك
 عن وجود المعلم في رتبه علمك وان قلت انت
 قد ير فمآريد الاتقديك عن ذكر المقدور معك"
 (صفحه ۱۰ مجموعه) باری بهمین چند مورد
 اکتفا شد اما تنوع مناجاتهای مبارکه در این دور -
 بدیع که از لحاظ کثرت آثار بی شبیه و بدیل
 است و کیفیت و لذت و شور و حال آنرا جز
 بانس و آشنائی نتوان یافت که من لم یذق لم یدر
 جمع آوری مناجاتهای مبارکه این دوره اعظم
 مستلزم تدوین مجلدات متعددی است که
 لجنه مجله نشریه آثار امری چنین خدمت
 شایسته ای را تعهد کرده است و از آن تا بحال
 چهار جلد نشده شده است . جلد
 اخیر آن مجموعه مناجاتهای حضرت
 نقطه اولی است که در - ۱۹۷ صفحه

بقطع جیبسی در موسسه ملی مطبوعات امری
 تکثیر گردیده و جمعا "مشمول بر ۳۴ مناجات
 میباشد . + + +

سلیمان خان تبریزی (بقیه از صفحه ۲۷۷)

جام شهادت کبری نوشیده بودند بالاخره در نقل
 جسد مبارک از کنار خندق و اختفای آن کوششها کرد
 و سرانجام در واقعه * ری شاه به نهایت عشق و روزی
 و استقامت جام سرشار از نیلایارالاجره سرکشید
 شمع آجین شد چون شمع بسوخت و کوی جانان شتافت
 داستان جانبازی شهادت اود رمون تاریخ این امر
 اعظم به تفصیل آمده و صفحات آثار گروهی از نویسندگان
 و مستشرقان عالم رازینت داده است .
 علیه بها الله و رضوانه

گفت و شنود

۱- آقای دکتر هوشنگ رافت از دوستان و همکاران عزیز آهنگ بدیع در نامه ای که اخیراً برای یکی از اعضای هیات تحریریه ارسال داشته اند به آهنگ بدیع و نویسندگان آن اشاره کرده چنین می نویسند :

" شماره های آهنگ بدیع به لطف تو مرتباً بدستم رسیده و با دریافت هر شماره به وضوح به بهبود و پیشرفت سطح مقالات و طرح و اسلوب آن توجه می کنم . مقالات فاضلانه دکتر امین الله مصباح و مهندس آوارگان فی الواقع از بهترین و عمیق ترین مقالاتی است که تاکنون در مجلدات آهنگ بدیع درج شده . البته نباید از قدر و ارزش مقالات دیگران مثلاً نوشته های دکتر علیمراد داودی چشم پوشید و یا نامه های تاریخی . ترجمه احوال قدما و مخلصین . نفوذ امر در ممالک دیگر . مصاحبه ها و اشعار نغزود لثشین شعرای بهائیی را نادیده گرفت . از صمیم قلب توفیق روز افزون هیات تحریریه با ذوق آهنگ بدیع را خواستارم و سهم خود از اینکه همکار کوچک سابق خود را فراموش نکرده اید تشکر می کنم و امید وارم بیاس این محبت و عطوفت منم ارمان ناچیزی به صورت مقاله یا ترجمه عندالفرصت تقدیم حضورتان کنم ."

- ضمن تشکر از این همکار ارجمند در انتظار دریافت مقالات و آثار ایشان هستیم .

۲- عکسی را که خوانندگان عزیز در صفحه ۲۹۷ این شماره ملاحظه می فرمایند یکی از دوستان جوان و مازوق آهنگ بدیع آقای کامران اعتماد کی ارسال داشته اند ضمن تشکر از ایشان امید وارم آقای اعتمادی و دیگر خوانندگان خوش قریحه و هنرمند آهنگ بدیع با ارسال آثار خود هیات تحریریه رایاری فرمایند .

۳- آقای محمد ابراهیم زاده متخلص به "ایما" از احبای عزیز ساکن افغانستان اخیراً دو قطعه از اشعار خود تحت عناوین "جمال یار" و "ساز طرب" را برای آهنگ بدیع ارسال داشته اند که با تشکر از ایشان دو سند از قطعه اخیر را برای استفاده خوانندگان گرامی در این مقام نقل می کنیم :

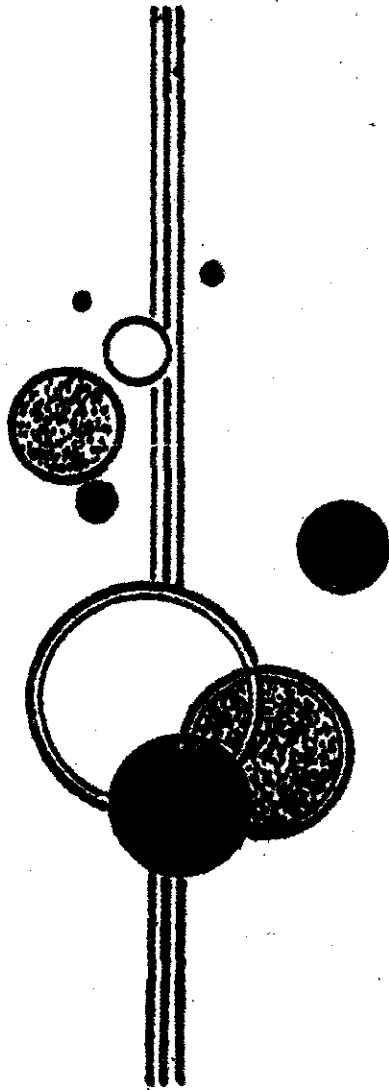
چون تو نگو سنگری ، جمله * ادیان یکی است	مایه * هستی یکی است ، سلسله جنبان یکی است
سبز ، یکی ، گل یکی ، لاله وریحان یکی است	جمله زیک گلشنیم ، باغ و گلستان یکی است
عالم حیوان یکی است ،	عالم انسان جدا
من که یکی شاعرم ، ز خاک افغانستان	به مدح کس تاکنون ، من نگشودم زبان
لیک به مدح بهاء ، منجی خلق جهان	خلق کم شعرها ، تلوزه کم جسم و جان
هدیه مور است این ،	گرچه ندارد بها

هیات تحریریه

قسمت جوانان

مطالب این شماره

- بیان مبارک - جوانان قهرمان -
 - بزم عاشقان - پیامی در راه -
 - مرواریدهای سیاه - بازیچه‌ها -
- تاک



حضرت بهاء الله میفرماید:

« بگو روز روز خدمت و قیام است نه قعود
او هام حجاب را خرق کن و سجات را از میان
بردار تا اهل جهان بر از نهان آگاه شوند و دوست
یکتا را بیابند و به تقایش فائز گردند . »

نوشته: ایادی امرالله جناب ویلیم سیز

ترجمه و تلخیص: نصرت الله محمد حسینی

شما قهرمانانی هستید که نقش بزرگی در پیروزی نقشه نه ساله در کشور ایران بعهده دارید. گرچه توفیق در انجام خدمات جهانی همچنان انگیز تراست ولیکن حق اینست که در مهد عزیز امرالله نیز به فتوحات عظیمه نائل شویم. آنچه حائز اهمیت است آنست که به جهاتیان نشان دهیم حضرت بهاء الله پیروز و فاتحند مخصوصاً در سرزمین ایران که آنهمه خون های مقدس برخاک ریخته شده و آنهمه فداکاری های قهرمانانه ظاهر گردیده است. سرزمینی که عالم بهائوسی از آن الهام و سرمشق می گیرد. امیدوارم در سفر تانی به ایران شاهد موفقیت های جدیدی در زمینه مهاجرت داخله باشم. هنگام دیدار از کشتور عزیز ایران از من تقاضا شد مقاله ای برای جله جوانان بنویسم این نوشته را بدان سبب تقدیم می دارم.

مناسب دیدم شرحی مختصر در خصوص حوادث مربوط به ورود حضرت باب به تبریز و نقشی که جوانان در آن احوالیان ایفا نمودند بنویسم. نقشی که مغبوط جمیع اعصار خواهد گشت و نام شهرت بر سرز و آن حوادث را الی الابد در صحائف تاریخ زنده نگاه خواهد داشت.

حضرت باب نفوذ شدیدی در سرمازان معانیست
و مامورانی که ایشان را تا تبریز همراهی کردند داشتند. همیشه
به آن شهر رسیدند از حضرت رجای برکت کرده یا های مبارک
را بوسیدند و ما چشمانی اشکبار برای آخرین بار تودیع نمودند.
محمد بیگ رئیس مامورین از حضرت باب تقاضای بخشش
و رجای برکت کرد آنحضرت به او که از طرف اعداء بسزای
حفاظت و همراهی با ایشان در طی اسارت معین شده بسود
فرمودند که :

"تسوانك ازیاران مسین محسنی"

حضرت باب به محمد بیگ وده فرمودند که
"در آینده آنانکه امر را قبول می کنند ترا تجلیل و رفقا سارت
راستایش و نامت را تمجید خواهند کرد."

و ده ای که به وی داده شد اینک بوسیله مردی که تا چندی
پیش هرگز نامی از حضرت باب - تبریز - و محمد بیگ
نشنیده بودند تقریباً در جمیع نقاط عالم متحقق شده است
شاید گویا ترا احاطه جهانیه روح کلمات حضرت باب اینست
که من که یک مسیحی غریب و ضو کلیسای کاتولیک بوده ام و
کوچکترین خادم آستان مقدس می باشم اکنون ضمن نوشتن
این عبارات نام محمد بیگ را تجلیل و رفقا سارت را تمجید می کنم .
دوستان عزیز این نیروی است که هر یک از ما را اختیار داریم
قدرت و توفیق بر تحقق هر یک از اهداف عظیم نقشه نه ساله
جهانی . آنچه ضروری است انجام دهیم اینست که
برخیزیم و گوئیم ای حضرت بها! الله من اینجا هستیم به مسین
افتخار ده که در پیروزی امر نجات بخش جهانی تو سهیم باشیم .
جوانی یک و تنها جمیع خطرات را شجاعانه تحمل کرد و
علیرغم تهدید و آزار هنگامیکه حضرت باب برای اولین بار به
دروازه شهر تبریز رسیدند پیش رفت تا به محبوب خویش
دروازگود . بسیاری از مومنین تبریز مشتاقی استقبال از آن -

حضرت بودند ولیکن مأمورین به آنان اجازه نزدیک شدن نمی دادند جوانی که قادر بر خودداری نبود پای برهنه بی قرار از دروازه شهر گذشته نیم فرسنگدود تا زیارت جمال محبوب فائز گردید وقتی به سوارانی که پیشاپیش حضرت باب می راندند نزدیک شد شادمانه به ایشان خوش آمد گفت و در حالیکه دامن لباس یکی از آنها را گرفته بود خالصانه بر رکابش بوسه زد و با چشوی گریان گفت شما همراهان محبوب من هستید من شمارا چون نور چشم خود عزیز می دارم رفتار غیر عادی و شدت احساساتش مأموران را مبہوت ساخت بید رنگ تقاضای تشرف به حضور مولایش را پذیرفتند. همیشه نگاهش به آن حضرت افتاد فرسادی شادی لبانش را گشود چهره بر زمین سائید و زار زار گریست حضرت باب از اسب خوش پیاده شدند دستهای مبارک را برگردان و حلقه نموده اشکهایش را پاک کردند و هیجان قلبش را تسکین دادند.

از میان جمیع مومنین تیریز تنها آن جوان توفیق یافت که مراتب خضوع و ایمان خوش را بساحت حضرتش ابراز دارد و از دست مبارک برکت جوید دیگران ناچار خوشتر را بنگاهی از دور دلخوش ساختند و به آن نگاه اشتیاق خوش را ارضا نمودند.

تاریخ نبیل انگلیسی صفحات ۸ - ۲۳۶

اینست آن عشق - شہامت - خلوص اراده و شدت فداکاری که در این جهاد عظیم روحانی برای تحقق اهداف ملی در ایران لازمست خرد - آگاهی - شکیبائی و تفاهم در شرایط سختی که شما در آن کار و تبلیغ می کنید ضروری است ولیکن ما فوق همه اینها جسرات فداکاری - تصمیم و استقامت و اعتماد کامل قلبی بقدرت تسخیر کننده مصون از خطای جمال مبارک است.

حضرت طی محبوب امرالله کلید کار را به ما عنایت فرموده اند. منشی همگی مبارک از طرف آن حضرت چنین می نویسند " آنچه که امروز امر بدان نیاز دارد گروهی افراد فاضل و دانشمند نیست که بتوانند بقدر کافی تعالیم الهی را عرضه کنند بلکه بگروهی حامیان فداکار - مخلص و وفادار نیاز دارد که در کمال بی اعتنائی به ضعف و محدودیتهای خویش و با قلبی مشغول از عشق الهی بخاطر انتشار امر الهی همه چیزشان را ترک نمایند بعبارت دیگر آنچه که امروز بیشتر مورد نیاز میباشند

يك مهاجرهائی است نه يك فيلسوف يادانشمند بهائی .
بيت العدل اعظم هريك از ما را به اقدام و عمل دعوت نموده
است امانه اقدام عادی ، اقدامی قهرمانانه . در این کشور
مثال بارزتری از محمد علی زنوزی جوان ملقب به انیس بی شکر
یافت که زندگی خویش را با خاطر امری که صمیمانه بدان مشغول
می ورزید فدای کرد .

ورود آخربه تبریز

سه روز پس از ورود حضرت باب به تبریز سه روز
رسید که آن حضرت را در میدان سر بازار خانه تبریزان نمایند
حضرت باب به یکی از حجرات سر بازار خانه انتقال داده شدند
و در خارج حجره دو نفر قراول گذاشتند و هر کس به آن حضرت
اظهار ایمان می کرد به مرگ محکوم می شد . هرگز شهر تبریز
آشوب شدید و عجیبی چون اضطرابی که اهالی آن شهر را در روز
شهادت حضرت اعلی فر گرفته بود پیدا نداشت . همینکه
آن حضرت به میدان سر بازار خانه رسیدند جوانی ناگهان پیش
او دویده شوق درک محضر مبارک با فشار از میان جمعیت
بی اعتنا به خطراتی که این عمل ممکن بود در برداشته باشد گذشت
با چهره پریشان - پای برهنه و می زولسیده سراپا اشتیاق
خسته و کوفته بیای آن حضرت افتاد و در حالیکه دامن مبارک
را گرفته بود التماس می کرد می گفت " ای مولای من مرا از خود
مران اجازه ده هر کجا که می روی من بد نیال تو میام
حضرت باب با عشق و محبت جواب دادند " برخیز و بگو
باش تو ما سباهستی فردا شاهد آنچه خداوند مقرر فرموده خواهی
بود .

کشیش و عالم روحانی مسیحی جنابکی چین
از دانشگاه آکسفورد در خصوص این اتفاق عجیب می نویسد که
" بنا بر آنچه نقل شده حضرت باب و حضرت مسیح هر دو
خطاب به یکی از حواریون خود می فرمایند " امروز تو ما من در فردوسی
خواهی بود "

هنگامیکه حضرت باب برای بازدید به تیریز تشریف آوردند و در -
 نمازخانه آن شهر مورد ضرب قرار گرفتند انیس کمتر از بیست سال
 داشت . انیس آرزو داشت در سجن چهریق به حضرت باب
 به پیوند امانا بد ریش که از اهالی سرشناس و برجسته تیریز بود
 مانع می شد . او از توجه مخصوص انیس به حضرت باب وحشت
 داشت و او را مجبور کرده بود که در حین تحسین نظرش درید باشد انیس
 دل شکسته بود و علت آنده فرقت حضرت باب خواب و خوراک
 نداشت تا آنکه يك روز سیمای آن حضرت را در عالم رؤیا مشاهده
 نمود انیس بعد هاد را این خصوص به یکی از دوستان چنین گفته بود .
 " يك روز همچنانکه من در حجره زندان خود بودم قلباً به آن حضرت
 توجه کردم و با گفتن این کلمات بلا ایشان بر از دنیا بردم .

ای محبوب اهلای تویی بینی که اسپرویی یاورم وی دانی که چگونه
 آرزوی زیارت جمال تو از ما نور سیمایت این تیرگی که قلب مرا می
 فشارد زائل کن . ناگهان صدای حضرت باب را شنیدم که مرا
 خواندند و من فرمودند " برخیز " چون بر من ظاهر شد ند عظمت
 جمال ایشان را چشم خویش دیدم همانطور که به چشمان من نظر
 می کردند تبسم فرمودند من به بیش رفتم و خموش را بپاهای مبارک
 افتادم فرمودند :

" خوشحال باش آن ساعت فرارسیده که در همین شهر درانظار
 ناس بد آر آویخته شوم و قربانی آتش خشم دشمنان گردم . احدی
 را بجز تو بر نخواهم گزید که در نوشیدن جام شهادت با من شریک
 گردد مطمئن باش که این وعده با انجام خواهد رسید .

انیس تعریف کرده هنگامیکه آن رو با بیایان رسید آنگاه از سرور
 و شادی گردید ایشانیکه همه اندوه جهان نبی توانست او را لذتگ
 سازد . از آن پس انیس خوشحال و آرام بود . آنقدر مشتعل از نثار
 عشق و اطمینان بود که سرانجام ناپدید ریش او را از سجن رها ساخت .

نبیل در تاریخ خود می نویسد انیس آنچنان مهربانی و خضوع
 و عشقی به دوستان و منسوبانش نشان داد که در روز شهادت در راه
 محبوس همه مردم تیریز گریستند و در ماتم فرورفتند . هر کس
 از وعده های حضرت باب به انیس تحقق یافت آن حضرت

انیس را برگزیدند که با ایشان در یک شهادت باشکوه سهیم
 گردد. آن جوان با حضرت باب در شهادتی سهیم گشت گشته
 مورخ فرانسوی ام - سی - هوارت M.C. Hurst
 آنرا به " معجزه " شمرده است.
 آند وجود مبارک به وسیله ریسانهای جداگانه در انظار
 مردم در میدان سربازخانه آویخته شدند. پس از آنکه در مدعظیم
 ناشی از هفتصد و پنجاه گلوله فرونشست و هواروشن گشت حضرت
 باب و جناب انیس بدین هیچ جراحتی ازیند رها شده و بدیشان
 آسیبی نرسیده بود. هنگامیکه حضرت باب صحبت نامشمام
 خود را با کاتب خویش تمام فرمودند ایشان و انیس برای بسیار
 درم بدیوار میدان سربازخانه آویخته شدند. آخرین گمانی گشته
 حضرت باب در این عالم ادای فرمودند در باره آن جوان بسود
 جوانی که در عنفوان شباب سر مشق جهانیان شده بود.
 در حالیکه حضرت باب برای آخرین باره مردم تعاشا جنسی
 نظری نمودند و فوج ناصری آماده شلیک بود فرمودند
 " ای نسل سرکش اگر مقام مسرای شناختید هر یک از شما آنجنسان
 می گردید که این جوان نمود جوانی که در نظامی بس رفیختن سراز شما
 قرار ارد و جان خویش را با نهایت عشق و اشتیاق در راه من فسد ا
 می کند. روزی فرامیرسد که بمقام من عارف شود ولیکن آنروز من دیگر
 باشما نخواهم بود. "
 همینکه فوج ناصری شلیک کرد آن دو جسد پاک شرحه شرحه
 گشته و به توده در آمیخته ای از گوشت و استخوان بدل شدند.
 همانشب بقایای جسد مبارک حضرت باب و همراه جوانشمان
 در خندق بیرون شهر در روزی افکند شدند.
 بامداد روز بعد از شهادت قنصل روس در تبریز با تفاق بستک
 نقاش به آن نقطه رفته و به امری نقشی از بقایای اجساد مدعظیم سره
 همانطور که کنار خندق افتاده بود کشید و شد. شخصی گشته
 بچشم خود آن تمثال را دیده بود می نویسد " آن تصویر حقیقی
 حضرت باب بود و هیچیک از گلوله ها به پیشانی گشته

ولبهای مبارك اصابت نکرده بود هنوز تبسعی بر لبان مبارك نقش
 داشت طی بدن مقدس شرحه شرحه شده بود من توانستم بازوان
 و سرانیس را که بنظر میرسید حضرت باب را در آغوش کشیده
 است به بینم * تاریخ نبیل انگلیسی صفحات ۳۰۹ - ۳۰۶ -
 ۵۱۸ - ۵۰۷ نمونه ای که در مورد انیس بیان شد نیاز آشکار
 عالم فاسد و سرخورده * امروز ما را به نیروی خلاقه جوانان روشن
 می سازد حضرت ولی محبوب امرالله در باره جوانان می فرماید :
 " وضع کنونی عالم بحدی وخیم است که باید جوانان از خواب
 بیدار شد ، و جهاشوند آینده چه پیش خواهد آورد . بدن شك
 اگر لاتی جهان را فرا گیرد جوانانند که مصائب بیشتری تحمل خواهند
 کرد بنابراین باید چشمان خوش را باز نمود به اوضاع گونگی
 عالم نظر افکند ، قوای شیطانی که امروز جهان را فرا گرفته بشناسند
 و با کوششی جمعی قیام نموده زمینه اصلاحات ضروری را فراهم
 سازند اصلاحاتی که شامل بهبود اوضاع روحانی - اجتماعی
 و سیاسی در تمام مراحل زندگی است ."
 در جای دیگر منشی حضرت ولی محبوب امرالله از طرف ایشان
 خطاب به جوانان می نویسد :
 " بنظر هیکل مبارك جوانان مخصوصا " باید پیوسته و مصمانه بکوشند
 تا زندگی ایشان نمونه ای از حیات بهائی باشد در جهان امروز ما شاهد
 زوال مکارم اخلاقی - هرج و مرج - بی شری وستی و کردار ناپسند
 هستیم جوانان بهائی باید با این مقایسه ستیز نمایند و با عفت - راستی
 و شایستگی - توجه و کردار پسندیده دیگران را از پیر و جوان مجذوب
 امرالهی سازند جهان از گفتار خسته است کرداری خواهد جوانان
 بهائی باید عالم را بیارایند ."
 بیت العدل اعظم در پیام تاریخی مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ خطاب
 به جوانان بهائی سراسر عالم تصویر روشنی از فرصت ها - تهدیدات
 جوانان و تأییدات الهیه ترسیم فرموده است این پیام منبع باید
 شمار روزانه ای همگی ما در این اوقات بحرانی باشد .
 جوانان بهائی نقش مهمی در جشن صدمین سال ورود حضرت تبسها الله

به ارض اقدس بمسجد داشته در فاصله ماه اگست تا
 سپتامبر سال ۱۶۶۸ که قریب دو هزار نفر زیارت مقامات
 مقدسه علیا فائز گردیدند حیوانات به خدمات بر حمته ای شامل
 گشتند و در آستان مقام مقدسی که رمن مطهر حضرت بیست
 و جناب انیس آرمیده است سر تعظیم فرود آوردند البته
 معلوم است چه صحنه هائی از خاطرشان گذشت بیش از ۲۰
 سال جسد مقدس حضرت باب پنهانی از جانی به جانی
 نقل می شد تا در امانه جبل کربل نزدیک غار ایلیا که با ظهور
 حضرتش وعده تورات تحقق یافته بود آرمید. آنجا
 در آغوش آن کوه مقدس جسد مبارک برای همیشه استقرار
 یافت جسد مطهر شهیدی که هنگام اظهار امر فقط بیست
 و چهار سال و در هنگام شهادت در تبریز تقریباً سی سال
 داشت. جناب انیس نیز که در کنار آن رمن مطهر در کرم الهی
 جاودانه بخاک سپرده شده روحاً و جسماً با محبوب خویش
 پیوسته متصل است. انیس جوانی که هنوز بیست سال
 نداشت و آنقدر عاشق طلعت اعلی بود که خاندان - شهر
 و ثروت دنیا در چشمش بشیزی ارزش نداشت. او جهان
 زود گذر - فاسد و خالی از عشق را به محبت حضرت اعلی
 فروخت.

اجازه میخوام این مقاله را با بیانات حضرت
 ولی محبوب امرالله خاتمه دهم بیاناتی که بچوانان بهائوسی
 چون شما مشتاق - فداکار و عاشق خدمت به امر الهی
 در این فرصتهائی که هرگز بر نخواهد گشت خطاب شده است
 امیدوارم شما صدای این بیانات مبارک و گردید.

" برای نسل سرخورد و نیازمند کمک نور هدایت باشید . "

بزم عاشقان

از: تعمیر و ترمیمی

دوش بحدیثه بزم عاشقان جمال جانانم بردند . ترانه ای
از ترانه های ملکوت بقای خواندند که جذبه و شور و دل‌های مشتاق
پدید می‌آورد . همه از شوق وصال دوست مست بودند . سر از یا
نی شناختند و آرزوی جز جانفشانی در راه معبود حقیقی نداشتند
یک دنیا لطف و صفا از صورتشان پیدا بود . خوشی و مسرت در چشمشان
موج میزد و لب‌هایشان خنده و باکی نبود راستی میداد . از دیدن
آن همه خوبی چنان شادمان شدم که قطره اشکی از شوق بگونه ام -
غلطید و مراد نیازی دیگر برد . هزاران نفر در کچه ها و ما مه
بنظاره آمده بودند محبوب عالمان را همراه جوانی شجاع با طنابسی
می بستند و آنگاه صغیر گوله ها را می شنیدم . در گوشه ای مدافعین
شجاع قلعه طبرسی و در طرفی دلاوران زنجان و نیریز در جانی دیگر
شهدای یزد و طهران را می دیدم همه این حوادث چون روئایی
بسرعت از خاطری گذشتند در این تماشا بودم که ناگهان ندائوسی
برخاست که برخیز و بپوش باش . وقت غفلت و بی خبری
سپهری گشت صلا می بیداری اهل امکان دیر زمانی است بگوش می رسد
و مشعل هدایت یزدانی مدتی است افروخته دستهای توانا
لازم است که این مشعل را بنقاط تاریک گیتی برد و روشنی بخش هر
انجمن شود . برخیز و کمر خد مت بر بند و مجاهدت کن که در این جهاد
عظیم سپهری شایسته داشته باشی . چون بخود آمدم نه از آن منادی
روحانی خبری بود و نه از آنچه دیده بودم اثری . جز آنکه عشقوسی
بزرگ برای خدمت به آستان مقدسش بر جای ماند و بود .

بیت‌واره

از اشعار سپهری

روزی

خواهم آمد بیایم خواهم آورد

در سرگهانور خواهم زینخت

و صد خواهم در داد . آی سید هساتان به خواب سبب آوردم سبب

سرخ خورشید

خواهم آمد . کل با سبب به گدا خواهم داد

زن زیبای جذای را گوشواری دیگر خواهم بخشید

کور را خواهم گفت . چه تماشا داد از تماشا

دوره گردی خواهم شد . کوجه هارا خواهم گشت جار خواهم زد :

آی شبنم شبنم شبنم

رهگذاری خواهد گفت : راستی را . شب تاریکی است . کهکشانی

خواهم دادش

روی بل دخترکی بی باست لب اگر برابگردن او خواهم آویخت

هرچه دشنام از لبها خواهم برچیند

هرچه دیسوار از جا خواهم برگسند

رفسزنان را خواهم گفت : کاروانی آمد بارش لیخنند

ابن‌را بباره خواهم کرد .
من گره خواهم زد . چشمان را با خورشید . دلها را با عشق . سایه ها را با آب
شاخه ها را با آباد
و هم خواهم پیوسته خواب کودک را با زمزمه زنجیره ها
با دیاد کبابه هوا خواهم برد
گلدانها آب خواهم داد

خواهم آمد . پیش اسبان . گاوان . علف سبزه نوازش خواهم ریخت
مادیاتی تشنه . سطل شبنم را خواهم آورد
خرفرتوتی در راه من مگسهایش را خواهم زد

خواهم آمد سر هر دیواری میخی خواهم گاشت
پای هر زنجیر و ای شمعی خواهم خوانند
هر کلاغی را کاجی خواهم داد
مار را خواهم گفت : چه شکوهی دارد غوک

آشتی خواهم داد
آشنا خواهم کرد
راه خواهم رفت
نور خواهم خورد
دوست خواهم داشت .

نقل از کتاب . "حجم سبز"

برواریدهای سیاه

وقتی که کریستف کلمب پس از کشف آمریکا خواست مجدداً به
اسپانیا برگردد از سرزمینی خارج شد و گشتی نشست که اکنون یکی از ایالت‌های
کشور هند وراس است. ترجمه: نام این ایالت بفارسی خدراشکر
(Gracias A. Dias) میباشد که وجه تسمیه آنرا چنین
حکایت کنند. کریستف کلمب بقدری دچار زحمت و ناراحتی گویها و رودها
و مردابها و پشمه‌های مزاحم و امواج خطرناک این سواحل شده بود که وقتی
به گشتی نشست تا با اسپانیای مراجعت کند گفت خدراشکر که ازین هند وراس -
خارج شدیم. کلمه: هند وراس در لغت بمعنای امواج وستی و بلندبهای
صعب العبور است. لذا او خدراشکر کرد که از این سختیها نجات یافت.
ولی من و دوست آمریکائی همسفرم خدراشکر کردیم که قدم باین ایالت گذاشتیم
تا موفق بزبانت احبای جمال قدم و سومیان روشن ضمیر شویم. این سومیان سساده
و مهربان از نسل همان سومیانی هستند که کریستف کلمب و همراهانش راملاقات
کردند. باری دستور محفل ملی روحانی هند وراس چنین بود که ما سفر خود را از ایالت
مزبور شروع کنیم و در ایالت کلن colon پایان دهیم این دو ایالت
از نواحی شمال شرقی هند وراس هستند. آثار تمدن جدید خیلی کم و قدرت در
آنجا چشم میخورد. رودهای بزرگ و جنگلهای انبوه و کوهمستانهای صعب العبور
فاقد جاده، ماشین رومیها شدند. اعمالی بصورت قبائل کوچک و پراکنده زندگی
میکنند و اجتماعی بنام شهر باخیا بانها و مظا هر شهر نشینی در این دو ایالت وجود
ندارد. وسایل حمل و نقل اسب و قایق است.
ما از بای تخت تا اولین قصه را با هوا بیما طی کردیم چون میخواستیم موتور کوچک
مولد برق و پروژکتور و اسلاید های امری نیز حمل کنیم. مدت دو شب بین يك
قبیله بسر بردیم که از تأییدات الهیه سینمای سیاری که جدیداً توسط
مسیون مسیحی با آنجا آورده شده بود بعلل فنی نتوانست کار کند و لذا هر دو شب
سالن سخنرانی و نمایش که عبارت از يك انبار چوبی بود ببا اختصاص داشت

پیر ویر و حانی

واهالی همه جمع شده از اسلاید های ما که از اماکن متبرکه بهائی واحد ای مختلفه
 ازطل ونزاد وممالك گوناگون وآداب وسنن مختلف را نشان میداد خوششان
 آمد واعتراف کردند که تبلیغ سو" سایر مروجین مذاهب مسیحی بر علیه امرتاما"
 دروغ بی پایه و اساس است و بهائیان طالب اتحاد و اتفای و محبت و یگانگی
 هستند. در این قبیله معلمه* مدرسه ای که از طرف دولت جهت نظارت
 بر امتحانات اطفال آمده بود بهمت یکی از اجدای بومی تصدیق امرالله نمود
 و وقتی خواستیم از او خدا حافظی کنیم گفت میخواهم حقیقتی را اعتراف کنم. من
 گرچه بهائی شدم ولی از اینکه نتوانم تغییرمذهب خوش را برای فرزند ام که
 عموما" تحصیل کرده و آموزگارند تشریح کنم بیم داشتم و حالابا کمال شجاعت بعلمت
 حضور در کلاس بهائی که شما تشکیل دادید میتوانم با دلیل و سرهان علل پذیرش
 این آئین آسمانی را بیان کنم. پس از سه روز از جمع یاران این قبیله با قلبی مسرور
 از زیارتشان جدا شدیم ولی وسایل سنگین را همانجا گذاشتیم که آنها به پایتخت
 بفرستند. سفر اصلی و مورد نظر ما از این قبیله شروع شد و مسافتی بیش از ۲۵۰
 کیلومتر راه را مدت ۲ روز با قایق یا بیادیه پیمودیم و شبهاراد رجم یاران و
 در محفل انس احد ای حضرت بهاء الله بروز آورد و روز بعد بسفرا دامه میدادیم
 و در طول راه از قبایل پراکنده واحد ای بومی و سیاهپوست دیدن میکردیم و سرای
 آنها کلاسهای تزئین شده و معلوماتی یکروزه تشکیل میدادیم. هشت قبیله بزرگ
 مورد نظر ما بودند که لازم بود محافل روحانیه و مبلغین محلی آنها را ملاقات کرده
 در امر عمیق تر و مطلع ترشان سازیم و شکر جمال قدم را که تا حد توانائی از عهدیه*
 این امر خطیر برآمدیم. این قبایل فاقد نعمت برقی میباشند و طبیعتا" اهالی
 عادت دارند که در ساعات اولیه شب برختخواب روند اما در شبهای که
 مادر محضرشان بودیم تا دیر وقت شب همگی در برتون نور شمع سر با گوش و دقت
 بودند و از معارف و احکام الهیه توشه بر میگرفتند. در طی این سفر بقرب چهارصد
 نفر کلمه الله ابلاغ شد. بعبارت دیگر بذر کلمه الله در اراضی قلوب این عده
 افشاند و گردید که چهار نفر آنها بلافاصله ایمان آوردند و تصدیق امرالله نمودند
 و قیبه نسبت بامرالله مطلع و محب گردیدند باشد که در آینده ایام باران رحمت
 و عنایت الهیه این بذرهای افشاند شده را سرسبز و بارور و برثمر گردانند.
 در تمام مجامع و مجالسی که برای معرفی امرالله منعقد میشد بطور خیلی ساده
 و قابل درک برای این عزیزان سیاهپوست امرالله را تشریح میکردیم و بیشتر روی

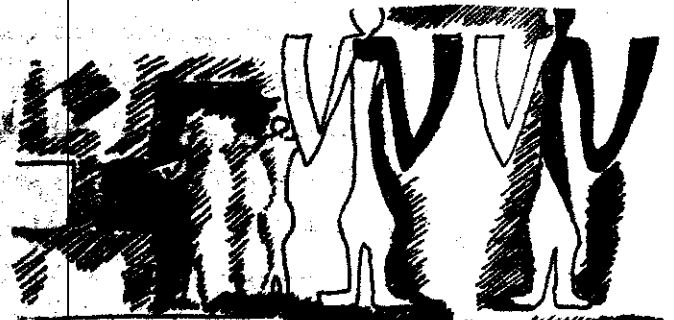
این نکته تکیه می‌کردیم که بهائیان معتقد بوحدا نیت الهیه و حقانیت جمیع
 انبیاء مرسل هستند و کلمات بهاء الله - بهائی - اله ابهسی
 و اب بقدری در مواضع مختلف تکرار میشد که همگی در همان جلسه از حفظ
 میشدند و تلفظ صحیح آنرا فرامیگرفتند. سپس اصول تعالیم بهائوسی
 را بطور ساده و مختصر تشریح می‌کردیم و شرایط امروزه جهان و سایر ادیان
 سابقه مقایسه کردیم و آنها را آنرا این پرسش قرار میدادیم که کدام یک از اینها
 بهتر است؟ مسلماً همگی اظهار میداشتند تعالیم بهائی لذا چنین نتیجه
 می‌گرفتیم که جهان امروز در معرض استغناء و گنگانه دروایش تعالیم الهیه دین است
 مقدس بهائی است. . . . در پایان جلسه شام حضار راضی و خوشنود
 از آنچه فهمیده بودند مجلس را ترک می‌کردند و چه بسا که فردای آن روز پیش
 ما آمده و تقاضای ثبت نام در حرک پیروان حضرت بهاء الله مینمودند.
 قسم بجمال قدم که اگر تائیدات متوالیه او نبود این حقیران که بمنو از تکلم
 بزبان اسپانیولی بطور کامل بی نصیب هستیم نمیتوانستیم کمترین خدمتی بکنیم
 وقتی دهان برای تشریح دین است مقدسه بهائی باز میشد کلمات و استعارات
 و لغات سخت اسپانیولی با آسانی و فصاحت بیان میگردید بطوری که بعد از
 پایان صحبت تعجب می‌کردیم که آیا این ما بودیم که چنین اسپانیولی حرف
 میزدیم؟ بلی، تائیدات الهیه متوالیا شامل بود، گرچه در ایام
 بارندگی سفر ما شروع شد ولی اغلب در ساعاتی که طی راه می‌کردیم باران قطع
 میشد تائیدات جمال قدم را چشم میدیدم. مثلاً من شنابلد نیستم و همیشه
 ترسی بزرگ هنگام عبور با قایق از رودخانه هاورکه های بزرگ و خطرناک آب
 مراد ربر می‌گیرد بگروز مجبور شدم که مدت چهار ساعت ونیم باتفاق دوستم
 روی دریای وحشی کارائیب باروزنم تابیک قبیله دیگر برسیم که احبایش
 منتظر ما بودند وقتی که دوتفری با ترس و وحشت داخل یک قایق چوبی کوچک
 نشستیم و باروها را بردست گرفتیم دریا چنان آرام شده بود که گویی آئینسه
 شفاف را بریک سطح مستوی قرار داده اند باتمام این احوال تار سیدن بقتصد
 دل در بر می‌طیید و گاه گاهی که کوسه ماهی بزرگی از جلو مان رد میشد چشمها
 را می‌بستیم و خود را در دهان او احساس می‌کردیم تا اینکه پس از چهار ساعت
 ونیم تلاش و باروزن بقتصد رسیدیم و چون پایم بخشکی رسید زانوزدم و جمال

قدم را شکر کردم که تائید اش را از این حقیر بازنمیدارد چون بومیان این
 وضع مرادیدند متعجب شدند لذا دست همسفر آمریکائیم بشوخی گفست
 این نوه کریستف گلمب است که از رسیدن به خشکی شادی میکند
 مقصودم از نگارش این خطوط داستان سرایی و خاطره نویسی نیست . مقصد
 اینست که بهتر بفهمیم و درک کنیم که تاجه حد جمال اقدس ابهی مویسد
 و جای مهاجرینشان میباشند . پس چه بهتر که همیشه این بیان حضرت
 ولی عزیز امرالله را با خاطر داشته باشیم که میفرمایند " . . . بر طبق
 وصایای حضرت عبدالبهاجوا هر الراج لعظه و قدره الفدا ترك موطن
 اصلی خویش نمایند و جبل تعلقات را بگی بریده باقالیم و ممالك باقیه که
 تا بحال بنور عرفان این امر گرانبها مشرف و مفتخر نگشته مهاجرت نمایند و سرگشته
 آن دیار و ولاد گردند



کامران اقتصادی

بازیچه‌ها



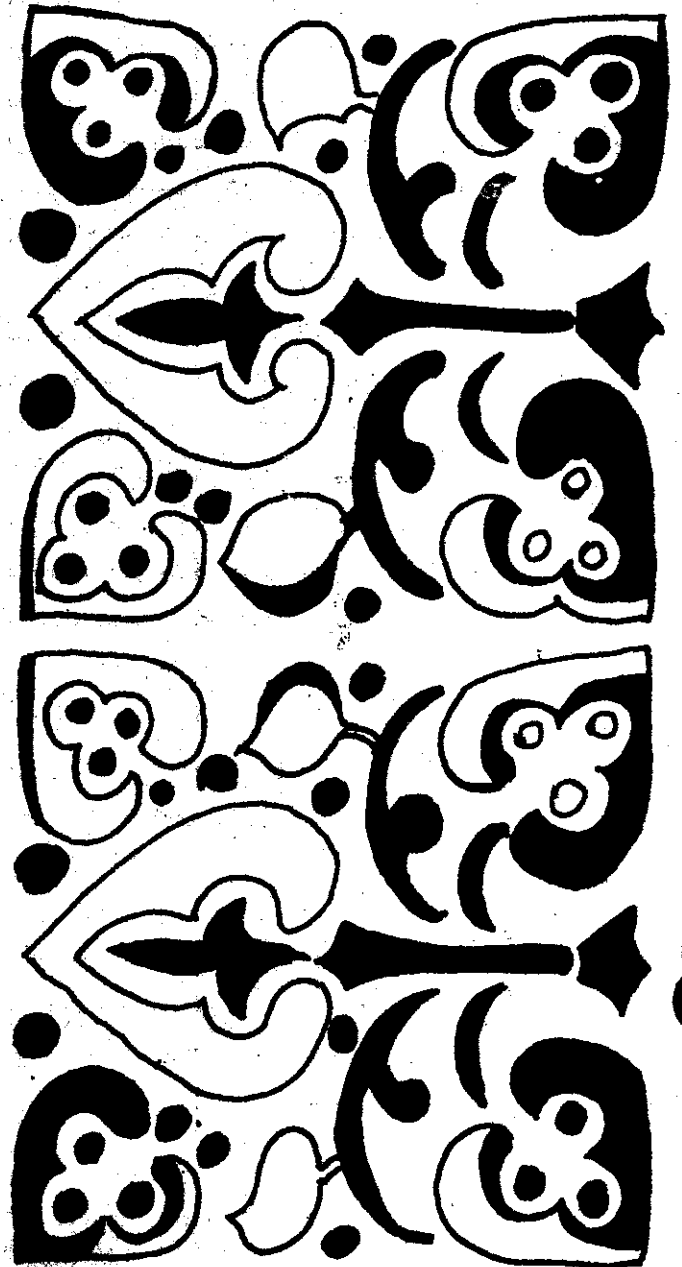
فرزندان . توجه شادی که در خاک می نشیند و تمام
 باعداد را با شاخه شکسته کوچکی بازی میکنی .
 من بازی تو آن شاخه شکسته کوچک لبخند میزنم .
 من سرگرم شمار زوددم . وسعت هاعددها را بهم می افزاید
 شاید تو من نگاه کرده فکر کنی . " باچه بازی ابلهانه ای
 باعدادت رای گذرانی . "
 فرزند . من هنر دلبستن به شاخه های کوچک چوب
 و گلچوب های گلی را فراموش کرده ام .
 من در پی بازیچه های گرانبها هستم . و تکه های زروسیم را جمع میکنم
 تو با هر چه پیدا میکنی بازیهای با نشاط خود رای آفرینی
 من هم وقت وهم توانم را صرف چیزهایی می کنم که هرگز
 نمی توانم آنها را بیچنگ آورم .
 من در بزم شکسته اتکلاش می کنم تا از دریای آرزو بگذرم .
 و فراموش میکنم که من نیز بازی سرگرم .

از : تاکور

خانه تاک

از کتاب زمانه

بقلم جناب فیضی - ایادی امرالله



با آنکه جنگها مانند تاریکی عظیمی سراسر حیات آدمی را فرا میگیرند . معینان در خلال این ظلمت دیجور و این کشتن و توحش گاهی افرادی ظاهر میشوند که بحملاتی انسانی بی پردازند و آثار روح و قلبشان برای همیشه چون ستاره صبحگاهی در افق عالم میدرخشد .

امروز اگر طفلی دهاتی یا بسین چهارده و پانزده بگذارد و خواهد برای بدست آوردن شغلی یا ورود بکارخانه ای و یا حضور در جلسه امتحان دانشگاهی بلندن برود البته مواجه با اشکالاتی عظیم است که حل آنها از عهد ، اش برنی آید و اگر تنهایی کس باشد خود را از هر جهت ناامید و مایوس می یابد . ولی اگر از خانه تاک (Talk . H) اطلاعی داشته باشد تنها مهم او اینست که نامه ای بر رئیس مشاغل این خانه بنویسد و خوشبختی را معرفی و نوع اشکال خود را بیان کند و پس از کمی عازم لندن شود بمحض ورود یکی از اعضاء آن خانه را در ایستگاه منتظر خود مییابد . این مرد محترم و مجرب دست طفل ناتوان را که از عظمت بایتخت گیج شده میگیرد و محل راحتی برد ، با وفورست کامل میدهد که سر و صورت خود را تمیز کند لباس هارا مرتب نماید و کمی استراحت کند . طفل تمام فرامین را اجرا مینماید و روی تخت خواب درازی کشد ولی فشار افکارش گذارد که وی چشم

برهم نهد. در چنین شهر بزرگی چگونه زندگانی کم؟ کار از کجا بدست آورم در پشت میز امتحان چگونه حاضر گردم. با این قلق و اضطراب ساعات را در انتظار دست جدید خود میگذرانید او هم سر ساعت معین حاضر میشود. اگر قبل از ظهر باشد تازه وارد را برستوران برای ناهار میبرد و اگر بعد از ظهر باشد برای نوشیدن چای و قهوه دعوت میکند. او را در بایتخت گردش میدهند. اما کن تاریخ و محلات مشهور یک یا از مقابل چشم جوان میگذرند و در ضمن آن دوست مجرب از هر دری سخن میگوید و رفته رفته با مال و آرزوهای جوان پی میبرد. به تجربیات زندگانش آگاه میشود. پایه معلوماتش را بدست میآورد. توانایی وی را در امور زندگی میفهمد او را از تشویش و جباری جنجال پایتخت برون میآورد و بعضی از دستستان تاسک اچ معرفی میکند و رو به معرفت باندازه ای محبت و صمیمیت بنا و نشان میدهد که جوان تازه وارد از غریبی وی کسی و تنهایی بیرون آمده با اهل شهر آشنا و با امور واقف و مصاحب میشود و پس از آن یکمال راحتی بکار مشغول و در تأمین آتیه خود و خانواده اش مسرور میگردد.

این مردی که اینقدر محبت و مهربانی کرد از کجا و خانه تاسک اچ چیست؟

پاسخ این پرسش داستانی است پس شیرین و شنیدنی و ما را بر میگرداند بسال ۱۹۱۴ هنگامیکه کابوس جنگ تمام زندگانی پر خیر و برکت اروپا را برهم زد و هزاران جوان دسته دست عازم جنگ شده و در میدانها و جبهه های مختلف کشته شدند در آن هنگام شخصی در انگلستان زندگی میکرد

که نامش بیشوب تالبوت و در سلامت نفس و وقت افکارش و هوای خوب عموم نبود. بزرگان کشور. رجال سیاسی. استادان دانشگاهها فلاسفه و دانشمندان آرزوی محضی را داشتند و غالباً در اطرافش مجتمع و در سخاوتی گرم او مشغول استفاده از آن منبع فضائل و روحانیت و تقوی میشدند. این مرد پسری داشت موسوم به زلمیرت تالبوت که از کودکی در چنین مجامعی بزرگ شد و روح و قلب وی سرشار از فضائل روحانی گردید. با این روح بزرگ در دبستان تالیتهائش بزرگ از خود داد در دبیرستان آثار بزرگتری از وی ظاهر و در دانشگاه چنان مملو از نوع دوستی و محبت به نوع انسان گردید که خود زندگانش را یکباره وقف خدمت به آستان بشریت نمود.

با آنکه جوانی بیش نبود ولی همینکه نائره جنگ در گرفت خود را آماده میدان نمود و با سرسازان انگلیسی رهسپار قذرات نامعلوم خویش شد. در جبهه های جنگ حیاتی ملو از رشادت و شهامت داشت زیرا بران گلوله در و گبار فشنگ سینه خود را هدف میگرفت که دیگران محفوظ مانند. در موقع هجوم تیرهای بلاهیکش را حافظ و نگهبان دوستانش میساخت. خود را بخطر میانداخت که شاید چند نفس از جنگال مرگ نجات یابند.

زندگانی و راحت خوش را از دست میداد تا دیگران بدیدارید روماد و معشوقه رسند. هیچگاه اهمیتی بخطر نمیاد بلکه در همه احوال همقطارهای زخمی و مجروح خود را بکار می کشید آنان را راحتی و تسلی می بخشید و جراحات آنان را مرهم لطف میگذاشت. در این شهر و استعمال و در این سوز و محبت به نوع

انسان مقتول گردید. گهند حیات انسانسی
 بایستی عمیق باشد نه طولانی و وسیع یعنی
 اهمیت سرگذشت افراد منوط بقدر تاثیراتی
 است که در حیات خود باقی گذارد و اندک
 چه اهمیتی دارد اگر عمر کوتاه باشد و نفوذش در
 دیگران شدید و وسیع باقی گردد این جیسوان
 برومند بیست و پنج سال بیشتر از عمرش نگذشته
 بود که هدف گلوله بی امان گردید این مقصد ار
 خیلی کم است و با وجود این روح عظیم او هنوز
 در جهان موثر و نافذ است. کشیش لشکر
 که همراه سربازان حرکت میکرد از فدای کاری و جان
 در روح سرشاری چنان در شگفت گشت که بارها
 میگفت " با آنکه بیش از یکبار این سرباز
 رو برو نشدم ولی مردانگی که از هیچکس بر ازنده اش
 تراوش میکرد فراموش نشدنی است." بسرای
 بقای نام او تاثیرات شدید روح چنین جوان عمر دی
 خانه ای پس محقر در میدان جنگ بیا ساخت و آنرا
 مرکز و پناه سربازان قرار داد. این ساختمان کوچک
 قبله " سربازان و کعبه " مقصود آنان گردید. از
 هر سوی لشکریان در خاک و خون آغشته
 دست و پا جرح قلب و روان رنجور در گسل
 ولای فرورفته باین خانه می شتابند. این عمارت
 بواسطه کشیشی اداره می شد و اطاقهای تحتانی
 برای سربازان بود که دقایقی چند راد و راز زحمات
 و درد مرگ در آن نقطه بیارامند. براحتمی بنالند
 و مزارند. برای بستگان خود نامه نگارند.
 دوستان رنجور خود را ملاقات کنند و از درد و زحمت
 یکدیگر مستحضر شوند. اطاقی بزرگ بالا که
 طبقه نوجوانانی این ساختمان را تشکیل میداد

برای دعا و مناجات و راز و نیاز با خدا می انباز سود
 چه اتفاقات عجیبی در این ساختمان روی داد.
 چه قلبها که آب شد و چه اشکها که فروریخت
 چقدر از مردان با قلبی ملو از شادی و رحمت
 پروردگار به جبهه های جنگ بازگشتند و چه مقدار
 از آنان که از جنگال مرگ نالان و خسته باینجا
 پناه آورد و سپاه از مرام خداوند نمودند.
 روی سربازی را نوزده بدعا مشغول بود که
 ملتفت شد سرلشکرش پشت سر او را نوزده و فوراً
 بیاس احترام وی خود را بسوی او بگردانید. سرلشکر
 با کمال آرای و مهربانی با وی سرباز را گرفته گفت
 " نه جوان عزیزم. در خانه خدا همه یکسانند"
 این کشیش چنان از عواطف آن جوان سرشمار بود
 که بهزاران جوانی که با او تماس یافتند سهمی بخشید
 این خانه در بین سربازان بخانه " تالک اج "
 موسوم و معروف گردید و چون جنگ ببیان رسید
 چنان در جان و وجدان سربازان موثر و نافذ افتاد
 بود که نخواستند آن خانه و روحی که بانی آن بود
 فراموش گردد. لذا همان کشیش این خانه را
 در سراسر امپراطوری انگلستان بیاد تالموت تاسیس
 نمود و همان نامی که در بین سربازان معروف بود
 موسوم ساختند و اساسنامه جمعیت و اعضاء این
 خانه و خاندان را از زندگی آن جوان دلیر گرفته
 سرپای حیات و هستی ویراد رجهار اصل ذیصل
 مدین ساختند.

- ۱ - هر فردی بایستی عادلانه فکر نماید و انصاف
 را از دست ندهد.
- ۲ - محبت هر یک بایستی وسیع و شامل جمیع
 افراد بشر باشد.

۳ - نسبت بعموم فروتن و خاکسار باشد
۴ - اساس هر عمل و اقدامی را بکمال ایمان
و شجاعت بنهد .

این چهار اصلی بود که تالبوت رشید در زندگانی
کوتاه و موثر خود دارا بود آنانکه عضوخانه اومنی
گردند بایستی قلب و روانشان از مهر و محبت
انبیاء بشر لبریز باشد . آن طفلی که وارد لندن
شد قبلاً "باین خانه و رئیس مشاغل این خاندان
درخواست نوشت . اعضا این خانوادگی
در تمام شهرها منتشر میشوند هر جا کورسینوائی
در گوشه ای تنها و بیچاره مانده . یکی از اینچنان
پهلوش نشسته برایش کتاب میخواند . قصه
میگوید . اخبار روزانه را شرح میدهد و ساعات
ظلمت افزای ویران و رحمت خود روشن میکند .
مریض هائیکه قریبترهای بیمارستانها غریب
و بی کس افتاده اند غریبی را همس نی کنند
زیرا هر روز یکی از افراد این خانواده بر بالین

او حاضر شده با آوردن دسته گل . کتاب
روزنامه و خوراکی از وی رفع تنهایی میکند و
روح عظیم خود چنان در اعصاب مرضی تاثیر
می بخشد که گوش بیژشک و دوا دیکر آنانرا
احتیاجی نیست .

این افراد مانند چراغ در کیسای جهنمان
میدرخشند . آنان ناظر جنبه نیک بشر
هستند و روح توانای خود را در جامعه نفوذ
می بخشند . تمام این آثار بزرگ از زندگانی
جوان بیست و پنج ساله بود که غرق در محبت
نوع انسان در میدان جنگ هدف گلبوله
دشمنان شد .

" از کتاب هزار قهرمان
بقلم آرتور رمی "

آهنگ سید

سال

۲۴

شماره

۱۱-۱۲



در سوره احزاب

سینه در میدان لایوتیان بران و کوه در پهن دست بهایان بن طبع کوبت و علم عید
 سافوزن شعله برادر نغره بندگی دلوله در افکند نغمه ساز کسر و انبساط ملکوتی سیاه نغز
 که در انحصار الهیه دارد احاطه می نماید چگونه احاطه نماید و چگونه مجموع می نماید تا قدرش
 در جهان فسیح تسلط شرق و غرب باز نماید و ثروت نعمت این جهان خشن طهر زائل بر نظر آید
 که جانهاست بشیر نوح و دلهاست چرخش ملکوت مستنیر و الهی علیک و علیک عجب دو توجیه از ملکوت
 و نطق بالصدق و ابر بعلیه الی الرب العظیم

وصول به اهداف داخلی

نقشه نه ساله
نوشته: ایادی امرالله دکتر حجت الله مهاجر

چندی قبل ایادی امرالله جناب دکتر رحمت الله مهاجر
سفری بایران کردند و در طهران و برخی ولایات درباره اهداف
باقیمانده نقشه نه ساله در داخله ایران و حل مشکلات و مسائل
مربوط به آن مطالعه و همفکری نمودند.

به درخواست آهنگ بدیع مقاله ای در مورد این مسئله
مهم مرقوم نموده اند که با تشکر از همکاری ایشان ذیلا بنظر خوانندگان
عزیز میرسد.

در این ایام که بیش از شش سال از شروع نقشه نه ساله
میگذرد و متأسفانه قسمت کوچکی از اهداف داخلی در کشور مقدس
ایران انجام شده و جامعه بهائی ایران طی مدتی کمتر از سه سال
وصول به قسمت اعظم اهداف باقیمانده را در پیش دارد و جرات
میتوان گفت مسئله مهم و در عین حال مشکلی است ولی مشکل نبودن
هدف نباید ما را از کوشش و تلاش در راه رسیدن به آن بازدارد خاصه
اینکه برای ما اهل بهاء مسلم و یقین است که جنود تائید و توفیق و مقطر
خروج و قیام و اقدام ما هستند که ما را در میادین خدمت کمک و نصرت
نمایند. منطوق کلیه الواح و آثار الهی این است که ما نباید نظیر
با استعداد و قابلیت خویش نمائیم. بلکه باید نظریه عنایات
و فیوضات الهیه کنیم که قطره را دریا نماید و ذره حکم آفتاب خوید
مساعی قلیله منجر به نتایج عظیمه شود و قد مهایی اولیه منتهی به طی

مسافات بعیده گردد . لهذا باید بکمال همت قیام واقdam نمود و مطمئن به تائیدات الهیه بود .

مطالعه نکات ذیل شاید کمک و مساعدت فکری در باره وصول به اهداف این نقشه جلیله در مهد امرالله نماید .

بطور کلی از دیاد مراکز امری در ایران باید مقدمه ای برای تشکیل محافل روحانیه محلیه گردد . یعنی فی المثل اگرمانه فرد او طلب مهاجرت داریم بهتر است آنها را به نه نقطه جدید و مراکز اعزام نمائیم تا آنکه آن نه نفر را با مشکلات فراوانی در رکع محل دور هم جمع نمائیم و محفل روحانیه تشکیل دهیم زیرا تبدیل نقاط منفرد به جمعیت ها و تبدیل آن ها به محافل روحانیه باید بوسیله ابلاغ کلمه الله صورت گیرد نه اعزام مکرر مهاجرین . کیفیت تبدیل نقاط منفرد به جمعیت و جمعیت به محافل را حضرت ولی امرالله در تواقیع متعدد در چنین تشبیه و تمثیل میفرمایند که مراکز منفرد بمنزله ((نقطه)) محسوسند . این ((نقطه ها)) باید در رکوتاهترین مدت به جمعیت که به منزله ((حرورف)) محسوسند تبدیل شوند و این ((جمعیت ها)) باید در اسرع اوقات به محافل که بمنزله ((کلمات تامات)) میباشند تبدیل یابند . سیرتکامل این تبدیل و تغییر را از جمله در توفیق منیع رضوان ۱۱۱ چنین میفرمایند :

"یا احبای الله یوم یوم شماست و وقت وقت شما آنچه الیوم لازم و واجب و مغناطیس تائید الهی است قیام جم غفیری از مومنین و مؤمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و اعی و ادیب و سیاه و سفید بر نصرت دین مبین است . باید کل گنله واحد در منین تسعه باقیه قیامی عاشقانه و دلیرانه نمایند و در سبب غبراء منتشر گردند و فرموده جمال قدم "قدم انقطاع برکل من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس برکل ما خلق من الما و الطین برافشانند " و ما قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزیزی ثابت و قدی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات الله و استحکام اساس شریعه الله و ارتفاع صیت دین الله و از دیاد عد و بیروان مذ هب الله لیلا " و نهارا " همت بگمارند . نعره زنان و سنا بها" الایهی گوین بسموی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التاسیس بشتباند مه تاسیس مراکز منفرد که بمنزله نقاطند متوکلا " علی الله مبارکرت نمایند و این مراکز منفرد را با سرعت مایمکن در نتیجه تبلیه و هدایت

نفوس قولا" و عملا" بجماعات کند بهرزه حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقبا" به محافل محلیه که بمشابه کلمات تا مانند تبدیل دهند"

مسئله دیگر فتح نقاط بکربوسیله ابلاغ کلمه الله است و شاید این نکته بزرگترین کلید اجرای نقشه نه ساله در ایران باشد چنانکه همین امر موجب فتح صد ها و هزارها نقطه جدید در عالم گشته است بدین معنی که ما نقاط جدید را نه تنها بوسیله اعزام مهاجر میتوانیم فتح نمائیم بلکه میتوان بوسیله مسافرتها مکرر تبلیغی این نقاط را افتتاح نمود . تقریبا" تمام فتوحات درخشان اخیر آسیا و افریقا و امریکای لاتین بهمین ترتیب صورت گرفته است یعنی افراد احبای در هر مقام و کیفیتی که هستند باید قیام به مسافرتها تبلیغی نمایند و نقاط دور و نزدیک بشتابند و سفرهای خود را نقد رادامه دهند تا منجر به هدایت جمعی از نفوس و فتح نقاط و بلاد گردد .

در طول تاریخ چندین هزار ساله جهان و تمدن های گوناگون نفس حرکت و اقدام خود موجب تغییرات و تبدیلات عمده در شرایط مختلفه گردیده است و مخصوصا" در این دیانت مقدس قیام و حرکت برای اعلاء کلمه الله و ترویج دین الله جالب تائید شدید شناخته شده و این مسئله طی تاریخ امر هزاران بار تجربه ثابت گردیده است . ملاحظه در الواح و آثار الهیه نمائید که تاجه حد نفس قیام و حرکت رادعالم وجود مؤثر دانسته اند .

" الیوم هر نفسی منجذبا" بنفحات الله سفر با طراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع به تبلیغ مشغول شود البته تائید ملکوت الله برسد و موفقیت عظمی حاصل گردد . " و نیز میفرمایند :

" در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند " بیائید در این فرصت حساس و گرانبها وقت را از دست ندیم و یکبار دیگر برای اعلاء کلمه الله حرکت کنیم تا به چشم صحرانوردان اعلسی راد ملکوت ابهی مشاهده کنیم و این ندای مولای توانا را بگوش جان بشنوم که میفرماید :

" ای برادران و خواهران روحانی حال وقت قیام است و بیم خروج و هجوم و خروش و زمان زمان مهاجرت و مجاهدت و نشر انوار هدایت است و جنگ و ستیز با ظلمات ضلالت . ایام درگذشت فرصت را باید غنیمت شمرد و الا یا حسره علینا علی ما فرطنا فی جنب الله "

دلایل

سبعه

بسم الله الرحمن الرحيم
وكتبه محمد افغان

دلایل سبعه از آثار نازله در ماکوست و این مطلب در متن رساله درد و موضع بصراحت بیان شده است از جمله " حال نظر کن آن لقاراکه کسل از برای آن خلق شده حظ آن لقاراجیل ماکوسر میدارد " و متوجه بایام نه ماهه اقامت آن هیکل انور (شعبان ۱۲۶۳ - جمادی الاولی ۱۲۶۴) در ماکوسر و نیز نزول کتاب مستطاب بیان توان مستفاد داشت که این دو اثر مبارک با اندک تقدم در نزول دلایل سبعه مقارن یکدیگر بوده .

در خصوص مخاطب این اثر مبارک نخست باید متذکر بود که هیچیک از متقدمین و مورخین در این باره زکری نکرده اند و در تواریخ و مدارک موجوده اشاره یا تصریحی موجود نیست و اگر چه بعضی قرائین در خاتمه کتاب متضمن تلقین این مطلب است که شخص معلومی تناضای صد و رچنین استدلالیه ای نموده اما امارات دیگری در متن زیارت میشود که خواننده را بر آن میدارد که چنین تصور نماید این اثر بنا لا استقلال بمنظور هدایت و تبلیغ عموم ملحن و اسلوب بدیع و سهل و جامع نازل شده است و در خصوص تصور نخستین د مورد است که بصورت جواب سؤال بیان شده یکی در خصوص " اول دین و احکام آن " و دیگری باره " زکسر " ب مفهوم ادعیه و اگر چه این د مورد سؤال اند سؤال مقدر تواند بود زیرا

از امهات مطالب و اساس مسائل اصول و فروع اسلامی است - اما در خصوص استنباط دم نخست باید متذکر بود که رساله دلایل سبعه بدو قسم منقسم است قسمت عربی که کلاً در حجیت آیات و استدالات کلی و اصولی است و قسمت فارسی که در تبیین و تشریح همان اساس مطالب و متضمن مباحث و مسائل اختصاصی و استشهادی و نقلی نیز می باشد که عموم افکار و مشارب را یکار آید و حقین افزایش و همچنان که در متن قسمت فارسی مصرح است نظری ضعیف عباد با استدلال با احادیث و اخبار توجه فرموده اند و در آن خصوص چنین مفرمایند " که این از کارا اقترا تا نیست بلکه از برای سکون تو و الایک آیه از کتاب اظهتسور است عند الله از هر دلیلی و این دلایل " و در متن قسمت عربی که اساس کار و خلاصه وجود حقیقی مندرج در این کتاب است اشاره ای بسؤال یا تقاضا نیست و در ابتدای قسمت فارسی نیز که این عبارت مذکور " بعد لوح مسطور را مشاهده نموده " محتملاً اشاره به همان قسمت عربی است و اما هر جا در متن فارسی بحث و استدلالی شده سؤال صریحی را مستفاد نمیدارد بلکه بصورت شواهد و مطالبی است که احتمالاً مطرح تواند بود و اینکه احتمالات مختلف و شقوق متنوع بیان در هر مورد مطرح شده خود شاهد دیگری است که این مطالب مسائل مقدر است نه سئوالات مقرر همچنین بعضی

موارد از قبیل "تراو صیت میکم در بیان که در نزد هر
ظهوری بدلیل آن ظهور در مقام احتجاج برآئی نه بغیر
آن" که خطاب عمومی با اهل بیان محسوب نه مخاطب
مخصوص .

و " حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای
آنکه امت عیسی رانجات دهند . . . خلق
را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز بر عالم
شوگر امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای
آنکه نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین
اتباع ایشان را داخل در نار نمود در بیم ظهور
رسول الله . . . حال بر وسیع عالم شونه "والله نه
عالم شونه متبع بغیر بصیرت که هرد و هال کند
در بیم قیامت " که مطلب متضمن تعمیم و شمول بر
کلیه افرادی است که در هنگام زیارت این انسر
مخاطب آند .

و بالاخره " زیرا که خودت یکی هستی از تلامذه
مرفوع سید رفع الله در جسته . . . و اگر از غیر
اصحاب او هستی " که اشاره بشاگردی جناب سید
کاظم نه از جهت اساس مطلب است چنانکه
بلافاصله ذکر دیگران و غیر اصحاب معظم له شده
بلکه از جهت تفخیم مقام آن بزرگ مرد روحانی است
و موارد مشابه دیگر نیز گرچه صراحت بر آشنائی
دارند بر همین قیاس تواند بود از جمله " تو خود
اول مؤمن را میشناسی که اگر از علمای شیخیه و سیدی
بل طوایف دیگر مقرر فضل و علم او بودند " و آنچه
خود مکرراً ز مرفوع سید شنیدی بین است که مکرر میفرمود
که نمیخواهید که من بر وجه حق ظاهرا گردم " که از جهت
تد اول و تواتر موضوع تواند بود با اینهمه قصد آن نیست
که یکی از این دو احتمال برد یگری قطعا " اختیار شود
چه که معلومات حاضره ما در این باره نارسانست
در موردی مخاطب رساله دلایل سبعة را ملا محمد تقی

هر روی معرفی کرده ام که با قرب احتمال اشتباه
است .
راجع بزمان قطعی صد و راین رساله هیچگونه اشاره
و دلیلی وجود ندارد و اگرچه دلایل سبعة و بیان هر
دو در ماکونا زل شده اند از بعضی قرائن چنین بنظر می
رسد که نشرد لائل سبعة تقدم زمانی دارد زیرا سیاق
مطالب و تعالیم در این رساله بر مبنای اصول اسلامی
است ظهور حضرتش ظهور قائم موعود منتظر و قیام
قیامت است و اگرچه ظهور جریداست که بشارتش
در احادیث اسلامی داده شده اما بنظر مردم مکمل
دوره اسلام و صلح اصول و احکام اسلامی است و از شرع
جدید و استقلال اصول و احکام که منصوص و مصرح کتاب
مستطاب بیان است دلایل سبعة جز با اشاره و کنایه
ذکری نیست این نکات همه یاد آور این حقیقت است
که حضرت نقطه چگونه بحکمت الهی متدرجا
خلق را آماده و مستعد ایام آتیه و ظهور جریدا فرموده
بودند ضمناً " از اصطلاحات جدید و حقائق مسائل
روحانی و معانی متشابهات کتب مقدسه که اساس
مطالب بیان است در آن فقط اشارات غیر صریحی
موجود است در ضمن کتاب دلایل سبعة چند مورد
ذکر کتاب بیان شده است که با توجه باینکه اصطلاح
بیان باعتبار کلی بر همه آثار حضرت نقطه اطلاق میشود
انحصار آن بکتاب بیان بطور اخص نخواهد بود مضافاً
اینکه بحث در تقدم انتشار دلایل سبعة است نه آنکه
کتاب مستطاب بیان هنوز نازل و تدوین نشده باشد .
رساله دلایل سبعة را از جهت بکتاب مستطاب بیان
بعلت آنکه متضمن قسمت عربی و شرح و تفصیل فارسی
است از لحاظ صورت تدوین و تبیین میتوان تشبیه نمود
و از جهت دیگر بکتاب مبارک ایقان مشابهت دارد زیرا
اصول استدلال در این دو اثر منبع احتجاج بآیات
و خصوصیات ظهورات و مظاهر الهی است و در تلاو این

این مقاله بیهی از آن اشاره خواهد شد .
 اگر این مقدمه که مخاطب این اثر مبارک کلیه نفوس اند
 یعنی این استدلالیه ناظر عموم بوده پذیرفته
 شود نمود ارجام و گویائی از وضع فکری و تنوع ذوقی
 مردم آن عصر با تشنگی اعتقادی مسلمانان خواهد بود
 زیرا در آن ازاوج اساس اثبات حقایق دینی بر مبنای
 حجیت کلمه الله و اصالت اراده الهیه تاحد
 عادی دلایل معموله از قبیل مقارنه اسماء و تفال و ظلم
 حروف مذکور آمده تا بمقامیکه مکرر هیکل اطهر نقطه
 اولی بمطالبی از این قبیل که " اینها از برای سکون قلب
 تست و الاحجت چگونه مستدل گردد بتصدیق
 شیعیان خود مثل اینست که شمس در سما مستدل
 شود بشمس در مرات بر حقیقت خود ولی چون غرض
 نجات کل است دلیل را تنزل میدهد لعل یکی
 متذکر شود " اشاره فرموده اند .

دلایل سبعة عربی مشتمل بر خطبه ایست
 و مستثنی در باره حجیت و دلالت آیات
 همان مطالبی که در قسمت فارسی نیز مفصل و مشروح
 ذکر شده است خطبه مذکور در تفرید ذات الهی
 و متضمن اشتقاقات مختلفه از صفت فرد است و مخوی
 مستفاد توان داشت که مقصود تفرید ذات الهی در
 مظهر ظهور است و تاکید و ابرام در فردانیت او
 بتکرار نزول آیات و اشتقاقات متکرره و شاید
 تلقین این مطلب اصلی که در ظهور مبارک مقام
 آنحضرت را متفرد از اشباه و منفرد از امثال بشناسند
 و رتبه بابیت مدینه الهیه را حتی همانند مرتبه
 بابین متقدمین نورین نیرین ندانند .

دلایل سبعة مذکور در متن عربی رساله چنین است
 (کلیه دلایل در اصالت و عمومیت و کفایت آیات

است)

۱ - " غیر الله قادر نیست بر انزال آیه ای "

این بیان مبارک که در دلائل سبعة فارسی مذکور تبیین
 و توضیح مطالب اولین قسمت ادله سبعة عربی است
 و در این خصوص چنین اشاره فرموده که چون در دوره
 هزار و بیست و هفتاد سال اسلام احدی باتیمان
 آیه ای که در مقام مقابله با قرآن برآید اقدام نتوانست
 کرد این مطلب از قدرت بشری بیرون است و همین
 نزول آیات و آثار بیانیه مسلمین را کافی است که
 بمظهریت حضرت نقطه یقین کند و نزول آیات بنابه
 تصریح قرآن مجید از غیر مظهر الهی محال است و این
 فضل الهی بوده که ابواب احتجاب را بر بندگان بسته
 است زیرا " شبهه نیست که تو بیغمبر را ندیده
 و معجزه غیر از قرآن نبی بینی . . . اگر بر بصیرت شده
 چه فرقت ما بین وقتیکه قرآن را دیدی و یقین بعجز
 کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله یا وقتی که
 بیان را نظار نمودی و متیقن نشدی . . . همین قسم
 که آیه ای از بیان دیدی بسمان حجت که متدین
 بدین فرقان شده ای بر تو هست که مومن بان آیات
 شوی " و سپس باین آیه اتمام حجت میفرماید که
 " و هیچ رسولی را خداوند نفرستاده که گنهی از قبیل
 او نشر کند بنفسه حجت باشد و این مخصوص است
 بنقطه بیان که اگر کتابی بشان آیات بیکی از مومنین
 بفرقان نویسد یا غیر آن حجت بنفس کتاب تام و کامل
 میگردد بمشاهده يك آیه از آیات آن " زیرا
 حجت اسلام و حجیت قرآن نیز آیات بوده و حاصل
 اسلام بان مانوس بوده و تربیت یافته اند .

۲ - " خداوند در فرقان بر حقیقت

رسول الله بغیر آیات استدلال بچیز دیگر نفرموده "
 این بیان در ضمن دلایل فارسی مذکور و متضمن آنست
 که اگر آیات دلیلی در اسلام نبوده و اگر این
 معجزاتی که آن در کتب نقل می کنند هرگاه در نزد
 خداوند شانی از برای آنها نبوده استدلال بر حقیقت

رسول الله بر آنها میفرمود و اگر جانی هم ذکر فرموده
قصده الهی استدلال نبوده " است.

۳ - " اگر آیات قرآنی اعظم از آیات
کل انبیاء نبوده چگونه باین نسخ شده کتب آنها "
که ناظر بر تکامل و تقدم ادیان در ظهورات بعد
و تلویحا " نسخ قرآن بآیات بیان است و در اول -
استدلال دلائل سبعه فارسی مذکور در بیان
باب دوازدهم از واحد چهارم نیز چنین نازل
" . . . مثل امر الله مثل شمس است اگر ما نهایت
طالع شود يك شمس زیاده نیست و کل با وقایع
هستند اینست که در هر ظهور بعدی ظهور الله
اشرف است در حق مظهرشانی که ظاهر است
که کل ظهورات قبل از برای رسول الله ^ص خلق شده
و کل ظهورات و آن ظهورات برای قائم آل محمد ^ص خلق
شده و کل ظهورات و ظهورات آل محمد ^ص از برای
من بظهوره الله خلق شده "

۴ - " نفس فرقان بنفسه کفایت میکند
از کل معجزات دیگر " و این دلیل ناظر بر حجیت
آیات و کفایت کتاب برای اهل فرقان است و باین
آیه نازل در سوره عنکبوت " اولم یکفم اننا انزلنا
الیک الكتاب " استشهاد فرموده اند .
دلیل دوم انحصار دلائل بآیات است ولی این دلیل
ناظر بر کفایت آن شرط لازم منحصر است که
در ردیف دوم مذکور گردیده است .

۵ - " بدلیل عقل باتو تکلم مینمایم
. . . بینغمبری که ندیده ای معجزه ای که
ندیده ای اگر لاین شعور شدی چرا شدی و اگر بحجیت
فرقان شدی . . . یا اینکه بمحض حب فطری
نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی
از علائم اگیر حب و عرفانست که حجت تو متقن
بوده و هست همین قسم که در قبل میگوئی بنفوس

خواه در بیان هم بگویند " خود " تقصیر از دلیل عقل
عقلی در این مقام جاذبه فطری و انجذاب قلبی
و روحانی است که در سرشت انسانی موجود و ناظر
بحدیت " که مولود یولد علی الفطره " یعنی
فطرت شناسائی و عرفان آیات الهی است که
در نهاد بشر بودیعه است و باعث جذب و شوق
افراد میشود همچنانکه ظهورات شاهد این تاثیر
و گشتر است .

۶ - بدعیت آیات در این باره چنین
میفرمایند " تصورنگی که این امری است سهل که
این خلقی است اعجب از خلق سموات و ارض و ما بینهما
نظر کن حروف هجائیه را که کل خلق بان تکلم مینمایند
خداوند عزوجل او را بشانی از نفس امی ظاهر فرموده
که کل ماعلی الارض از انبیا ن بمثل او فطرت عاجز
میگردند و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض
بروز عظمت " که دلیل بر خلق جدید از آیات
تکونیه است و ناظر بر کیفیت حقائق و تعالیه است
که بکیفیت ظاهره نافذه مؤثره آن اشارت فرموده اند .

۷ - بدلیل تقریر " بعد از آن که نفسی نسبت
داد خود را بآن که من از قبل او حجتم و اظهار بینیه
نموده و او جل و عز در مقام ابطال او کسیرا ظاهر
نفرمود دلیل است بر آنکه من عند الله بوده است
. . . مثلا " رسول خدا ^ص اثبات نبوت خود
را خواست که بآیات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم
در مقام اظهار اظهار آیه کن والا بشنوی دیگر
که او باتو در مقام استدلال نیست . . . آخر
پشیمانی میاورد زیرا که آن حجت میماند و آنکه در مقام
تقابل برآمده بخیر آن حجت چونکه از شان خلق
است و کل از آن عاجز نمیشوند فانی میشود "
در همین مقام حضرت نقطه اولی اشاره میفرمایند
که در دوشبانه روز معاد قرآن آیات از قلم مبارک

نازل میشود و مابین مطلب (در باب دهم از واحد چهارم کتاب مستطاب بیان) و نزول همسوار بیت مناجات در مدت پنج ساعت (باب اول از واحد دوم کتاب بیان) در موارد متعدده از آثار مبارکه اشاره و آنرا دلیل نزول الهامی و فطری آیات بر قلب انورشان مذکور فرموده اند .

سیاق استدلال در رساله دلائل سبعة فارسی با این مطلب آغاز میشود که " خداوند لم یزل بالمتقین استجلال ذات مقدس خود بوده . . . مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال . . . اجل از آنست که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعد از آنچه ممکنست در امکان از عذد خلق رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود " در جریان مطالب رساله دلائل سبعة ذکر مشیه اولیه و حدیث اثنا عشری استمرار فیض الهی - حجت قاطعه یعنی کتاب الله و آیات مذکور اساس دلیلیت آیات چنانکه اشاره شد بهفت دلیل بیان شده و معجزات اقتراحیه بی ارزش و اعتبار شمرده شده است میزان و حجت را باید حسب جل جلاله تعیین فرماید نه آنکه خلاق بهوای خود بدلیلی متمسک شوند - در دوره فرقان حجت کتاب الله و آیات بوده که کسی در طی ۲۷۰ سال (از تاریخ اظهار امر علنی پیغمبر) اتیان نمیشد و بدینوسیله خداوند قوم را برای ظهور جدید تربیت فرمود و حجت را در ظهور نقطه بیان آیات مقرر فرمود که اعظم حجج و راهین است فضل الهی را که چه قدر کامل بوده برگزیده اهل فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عزوجل بشرفیشتان سد فرموده که در حین مشاهده آیات بدین خود خطور من عند غیر الله ننمایند . . . فضل الهی در حق مومنین بقرآن بغایت کمال بوده که اگر احدی تدبیر رحمت فرقان مینماید

خطور درون ایمان در نزد ظهور ک آیه از آیات بیان نمی نمود الخ " و خداوند آنحضرت را ظاهر فرموده بحجتی که رسول الله را بان ظاهر فرموده که احدی از مومنین بفرقان نتواند شبیه در حقیقت او نماید " و ایمان واقعی شناسائی و اطاعت اوست * چونکه او مراتب الله است و در او دیده نمیشود الا الله این است که کل لله میشود اگر خالصا از برای او باشد " و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند و برای لقاء ذات ازلی نیست زیرا که آن ممنوع بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است " و اطاعت خداوند در این عالم ظاهر نمیشود الا باطاعت مظهر نفس او " و بدانکه اول هر ظهوری دین الله کلمه لاله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر در ظهور بوده مثل آنکه . . . دریم محمد رسول الله " رسول الله بود و در پیغمبر را هم الی آخر الذی لا ینزل من السماء مشاهده کن . " و دلیل حجت برید اوست " بر عید است که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستندل شود نه آنچه در بخواه او باشد " و بیان معنی قیامت که بظهور جدید بریاست " الغرض یوم قیامت است . . . و کل آیاتی که در قرآن نازل شده در ذکریم قیامت بجهن بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت بین که ان عرفان بحق است و اهل نار را در نار که ان احتجاب از حق است " و شرط وصول و ایمان عباد " اول چیزی که میخواهد این مرتبه صحت است . . . مادامی که شمس مشرق است هر کس که اجابت کند مقبول میشود " و ضعف قلبی " نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظهر ظهور حق است و آنرا چگونه خود را با اسم بابت قائم آن محمد " آظا هر فرموده و با اعلام قرآن

در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند
از کتاب جدید و امر جدید " و " هنوز چون نظرت
بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقه
نظر نموده و حال آنکه صاحب حجت آیات سزاوار
نیست مستدل شود با حدیث قبل زیرا که رجوع
صاحبان احادیث بقول او خلق شد " ولی چون
غرض نجات کل است دلیل را تنزل میدهند لغفل
یکی متذکر شود "

در دلایل سبعة وقایع ادوار قبل بعنوان شاهد مثال
بیان شده و از انتظارات ام قبل در دوره حضرت
کلم و روح و بیغمبر اگر تطبیق و تشبیه شده است
و اینکه هر ملتی " در هر دینی که متولد شده به همان
متدین است و عقاید مسوروث بدون تحقیق و تحری
است و اظهاری روح و شهادت " دلیل بر غیر
حجت نمیشود زکریا قصه او را شنیده ای از نبیین
و سید الشهدا از وصیین و حال آنکه هر دو حجت
بودند " و تردید و شك غیر معنی است " اینکه
میگویی ما بین خود و خدا از برای من یقین حاصل نمیشود و
الامون میبودم بد آنکه ما بین خود و خدائی که میگوئی
محض وهم است " و این تصور موهوم در کلیه اسم
قبل موجود و آنان را از شناسائی حقیقت محروم داشته
است و اکنون نیز همانست که مردم را از ایمان
بآنحضرت محروم نموده است " این همان خلقند
که در حق مثل رسول الله ص که لا مثل بوده و همست
گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما آنها نیستیم عمل آنها
دلیل بر کذب قول آنهاست " و گمان نکنی که آنها
ما بین خود و خدا بی دینی مینمودند بلکه این را از دین
خود بی دانستند و الا هیچ نفسی نمیخواهد که ما بین
خود و خدا اخلاف حق عمل نماید ولی همین قسم است
که بی بینی و این قدر تعقل نمیکند این شخص عالم
که موسی در دوازده روز و هفتاد سال قبل ادعای

نبوت را که نمود و اظهار مینه بعضا نمود طرف مقابل
هم این قدر شعور و ادراک داشت که بگوید من مثل
تو نبینم می اورم چنانچه قرآن بان ناطق است و
جا و اسحر عظیم ولی شعور این شخص عالم که
هفتاد سال است که زحمت در اجتهاد خود کشیده
بقدر درک آن نیست عند الله و عند اولی العلم
و حال آنکه نزد خودش متقی تر از خودش نمیداند ولی
امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه میشود که عند الله
مقام آن از اول ادنی تر میشود و خود ملتفت نمیشود
و اینکه میگویم بدلیل ویرمان ذکر نمودم والا اگر بعد
الهی باشد کجا این نوع بیان توان نمود کسیکه بر
مسجد خود حکم کند یا چه سزاوار است بین چقدر
زیارت جامعه خوانندند من عرفکم فقد عرف الله و یکی
بهم نرسید که عمل نماید و اگر جزو هوا شد عمل در وقتی
نمردارد که بموقع شود و در وقتی که سید الشهدا ع
طلب آب مینمود سزاوار بود ابلاغ ما بان و الا سالی
گروگرورد رذکر و تعزیه او صرف نمودند تلذذی
است از برای صارفین اگر چه اجزیه ارد بقدر ارتقاء
ذکری که میشود و الا آن نفس مقدس با عطش غروج
فرمود بمسوی حتی لم یزال حال انسان عمل را باید در موقع
خود کند تا آنکه نفع بخشد او را امروز که بوم نصرت
حق است و محض اقبال آیات در شان ایشان
نازل میشود اقبال نمی کنند و نصرت نمیکند ولی بعد
از آنکه دین مرتفع میشود همه من من مینمایند و تمنای
نصرت حق میکنند و شب و روز تضرع می کنند نظر نمود
در صد اسلام که چه قدر رسول خدا اطلب تضرع
از خلق نمود و بعد از هزار روز و هفتاد سال
دید ارتقاء اسلام را که تویکی از زندگان او هستی
عارت میاید در دینیت که طلب تنصرت از دیگری
کنی کسی ملتفت نمیشود بتقوا است تا چگونه طلب
تنصرت تو کند بین گروگرورد مثل تو در زمانه های مدرسه

افتاده ولی در اول ظهور مظهر حق لایموت خودندند
 فرمود اجیبوا المظطر و کسی نبود که جواب گوید تا
 چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب میگفت چگونه مقر
 اوند مثل این مقام میشد حال قد را این ایام را دانسته
 و نصرتی که خرج میروید بموقع خرج نمود و الا من بعد
 کرور گور میباید که تمنای نصرت میکنند و عمری ندارد و
 به يك دليل از گل این اول بر نفس متصف ثابتست
 میگردد و بد آنکه هرامتی از د و شق بیرون نیستند
 در ظهور حق یا آنکه بعد از تعرف حق و حجت آن
 نمیخواهند که ایمان آورند مثل آنکه خداوند در حق
 آنها فرموده در سوره انعام و ان یروا کلا ایه لم یؤمنوا
 بها و در مقام دیگر فرمود و جحد و ابها و استقیمتها ^{تقسیم}
 ظلما و بعضی هستند که بمجرد استماع دلیل
 و برهان ایمان میآورند و یقین می کنند و آنها هستند
 که کینونیات آنها مراتب اسماء حق بوده و ظواهر
 آنها ادلا شمس حقیقت هست در هر ظهور هرامتی
 بدردین خود حول آنها طائفند و آنها اعزند عند الله
 از هر شیئی و بعضی هستند که بعد از استماع دلیل
 و برهان موفق نمیشوند و راجع میگرددند بصف اول پس
 محصر شدید و مرتبه نفی و اثبات اثبات بمجرد
 استماع دلیل و برهان ایمان میآورند و نفی بمجرد استماع
 دلیل و برهان ایمان نمیآورند اول نفسی است که لا اله
 میگوید بلسان کینونیتش اگر چه الا اله میگوید بلسان
 جسدش و ثانی ادلا اثباتند که بمجرد استماع
 آیات که اعظم دلیل است و اکبر برهان است مو قف
 میشوند

در تلاوت این رساله کبیر المعانی مفاهیم و مسائل زیادی
 مورد اشاره و تعلیم قرار گرفته ته احتیاج و نه تقلید
 هیچیک پس ندیده نیست بلکه باید علم و بصیرت
 توأم شود نه والله نه عالم شونه متبع بغیر
 بصیرت که هر دو هالکند دریم قیمة الخ

ایام ظهور را امتیاز مخصوصی بر قد راست حلال
 انسان عمل را باید در موقع خود کند تا آنکه نفع بخشد
 او را امروز که یوم نصرت حق است و محض اقبال
 آیات در شان ایشان نازل میشود اقبال نمیکنند و نصرت
 نمیکنند ولی بعد از آنکه دین مرتفع شود همه منم منم
 می نمایند . . . نظر نموده در صد را سلام چقدر
 رسول خدا ^ص اطلب نصرت از خلق نمود معانی
 حقیقی نعم و وجیم عرفان و احتجاب است
 " اهل جنت را در جنت . . . عرفان بحق . . .
 و اهل نار را در نار که آن احتیجاب از حق است "
 و میان معنی شیطان که هوای نفس و فهم و عرفان
 تصویری بغیر ما اراده الله است " در ذکر شیطان
 که شنیده ای که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد
 . . . که چگونه خواست الحقا امر خدا نماید و
 حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود و لکن من حیث
 یحب لا من حیث یحبه الله " و ذکر اساس دین
 " بد آنکه اول دین معرفه الله است و کمال معرفت
 توحید است و کمال توحید نفی صفاتست از ساحت
 عز قدس او و علو مجد او بد آنکه معرفه الله در این عالم
 ظاهرا نمیگردد و الا بمعرفت مظهر حقیقت و توحید
 علت جهاد در اسلام " خداوند امر فرمود و رسول
 خود را به جهاد که بجبر و قهر آنهاست که ایمان نمیآورند
 داخل در دین کنند که این فضلی است من الله
 در حق نفی که بجبر و قهر حق داخل در جنت شود
 و در اهمیت و قدرت اثر ایمان حقیقی دیا بیسان
 بمعنی " قل الله یکی گشتی " و کفایة الله
 را موهم تصور ننموده که آن ایمان توست در هر
 ظهوری بمظهر آن ظهور که آن ایمان تو را کفایت میکند
 از کل ماعلی الارض و کل ماعلی الارض تو را کفایت نمیکند
 از آن ایمان " و معنی حقیقی فرج بلکه فرج اینست
 که خداوند بمعوت فرماید نفسی را به حجتی که کل

از او عاجز گردند" وگرنه فرج قلبیه ظاهره نیست و مقصود از طلوع از مغرب " مراد طلوع شمس حقیقت است از محل غروب خود . . . مراد نه این طور است که از ظاهراً فهمیده میشود چنانچه متذققین از علمای سابقین هم اشاره باین نموده چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن شیخ زین الدین رفع الله درجه اشاره بآن نموده در رساله ای که نوشته و سائر غرائب رجعت راهم مثل این تصور نموده " در خصوص احادیث مخالف نیز سه نکته است - میزان صحت قبول حجت و مظهر الهی است با ستناد حدیث " نتكلم بكلام ویزید منه احدی و سبعین وجهاً " و توجه به " لا يعلم تاویلہ الا الله والراغب فی العلم " - کلیه احادیث اصیل و قطعی الصدور نیست و در مورد تعارض با کتاب الله بدو ارزش است - بداهه مواره بوده است (رجوع بیاب سوم از واحد چهارم بیان) قسمتی از دلائل سبعة که در بیان حدیث کبیر است متضمن تطبیق با ایام حیات مبارک و قسمتی از آن نبوا و اخبار آتیه است و سنوات ظهور را با درجات ظهور حقیقت مورد سؤال در حدیث کبیر که بشارت بوقایع ایام ظهور است تطبیق فرموده اند سنه پنجم را با بیان " نوراً شرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید انواره " تطبیق نموده اند و سنه پنجم ظهور مطابق سنه ۲۶۴ است که هیکل مبارک در تبریز رسماً بمومنین بوسیله جناب عظیم و همچنین در مجلس ولیعهد اظهار مظهریت و قائمیت فرمودند و صد و دلائل سبعة قبل از این وقایع و در ایام ماکو بوده است در حالیکه مجلس تبریز و اظهار قائمیت پس از آن دوره ماکو بوده است و متعاقباً در باره اهمیت آن ایام در دلائل سبعة چنین نبوتی مرقوم و مسطور " و نور مشرق

از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هازب نگردی و مضطرب نشوی که همچنانکه تاریخ گواه است در آن زمان بعضی از نفوس ضعیفه مضطرب شده و متزلزل شدند و علیهذا مقصود از نور مشرق از صبح ازل رتبه حقیقی مظهریت کامله و رسالت مستقله آنحضرت است که بنزول کتاب مستطاب بیسان اظهار فرمودند . . . تا اینکه در مرتبه خامس که می رسی ذکر نور میکند که آن سید الشهدا (ع) است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را میوزاند از برای استضاء به دیگران زیرا که در نور هیچ جهت امنیت باقی نمی ماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از انبساط نفس خود میگذرد از برای اقامه توحید خداوند و او امر و نواهی آن که دال بر عظمت ظهور و فتای در اراده الهی و بالاخره متضمن اشاره لطیفی بشهادت آنحضرت است و چنانکه از آثار دیگر حضرت نقطه نیز مستفاد میشود در بسیاری موارد وجود مبارک شخصیت حضرت سید الشهدا علیه بهاء الله و سلامه را بحضرتشان تشبیه و تمثیل فرموده اند . مطلب دیگر که مربوط بسال اول ظهور و منطبق بر حدیث کبیر است در آنجا که میفرماید " کشف سیحات الجلال من غیر اشاره " متضمن این اشاره نیز تواند بود که امر حضرت نقطه بگمان اسم در اول ظهور باین مفهوم بوده که مقام و رتبه حقیقی یعنی مظهریت حضرتش رسماً اعلام نشود تا هر کسی به مقتضای فهم خود در ظل اسم بابت بدرك حقیقت نائل شود متدرجاً دوره تکمیل یابد تا در آن هنگام حقیقت ظهور بطور کامل برای عموم ابراز شود و گرنه انتظارات صریح خواص شاگردان جناب سید کاظم و اشارات صریح ولی غیر مستقیم حضرت نقطه در

در احسن القصص و دیگر آثار مبارکه قطعاً "مؤید این
 نظری است که برگزیدگان حروف حی از عمارت است
 مقام و دعوی آن حضرت را که ملا" دریافتی بودند این
 بیان مبارک در دلایل سبعة مؤید موضوع است
 "ولی چونکه غرض نجات کلی است دلایل را تنزیل
 میدهد لعل یکی متذکر شود . . . و چون حد این خلق
 را میداند انستیم از اینجهت امر بکنان اسم نموده بود
 این عمارت خلقند که در حق مثل رسول الله آکه لا مثل
 بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما آنها
 نیستیم عمل آنها دلیل بر کذب قول آنهاست"
 ذکر من یظهره الله موعود اعظم بیان مکرر در رساله
 دلایل سبعة وارد از جمله قسمت عربی و در خطبه
 قسمت فارسی و در مبحث وحدت حقیقت انبیاء
 امتحان اهل بیان در ظهور من یظهره الله اشاره
 بعلم کلشی در نفس واحد که بعداً "در لوح
 حروفات (کتاب هیماکل واحد بیان از قلم مبارک
 در ایام چهارم صاد رگردد و بعضی موارد دیگر
 که عموماً "متضمن تشبیه ایام من یظهره الله
 دوره ظهور بیان و ذکر امتحانات و افتتانات مشابهی
 است که میان این را خواعد بود حضرت نقطه
 در رساله دلایل از شیخ وسید اعلی الله مقامها و
 شاگردان آنها تجلیل فرموده اند و مکرر بشارت و
 اشارات معزی الیهما را مذکور فرموده از جمله
 "و آنچه خود مکرراً مرفوع سید شنیدی بین است
 که مکرر میفرمود که نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر
 گردد و کلماتی هم که در سفر آخر از ایشان ظاهر شده
 در حق مومنین متقدمین این بیانات از قلم مبارک
 صادر" و حال آنکه اصحاب این ظهور را خداوند
 از اولوالباب از خلق قرار داده که احدی این راه
 نتواند گفت (مقصود آیه انعمون كما آمن السفها
 نازل در قرآن از قول معرضین در باره مومنین است

این استدلال را در کتاب مستطاب ایقان نیز مذکور
 فرموده اند (و اگر بگویند آنوقت مکاره حس خود
 نموده " و ذکر " اول مومن" (جناب ملا
 حسین باب الباب) و " صاحب اسمی که اسم
 آن مطابق با مظهر اسم رشت" (جناب
 حجت زنجانی) و الاخره ذکر " اسم الله فرد مفرد
 وحید متوحد" (جناب وحید کشفی) را فرموده اند
 و پس از استشهاد ببعضی اخبار و بشارات تاریخی
 ذکر مطلبی باین شرح میفرمایند " چنانچه خواهی
 بود و مشاهده عجائب دیگر را خواهی نمود که خداوند
 نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که
 انهم بفطرت تکم نمایند بلا آنکه تعلیم گرفته باشد
 که با احتمال قوی اشاره بقیام و قیادت حضرت قدوس
 است و متضمن تائید مقام مظهریت و ماموریت آن نقطه
 اخیری است و گزارش تاریخ نیز مؤید آنست که در همان
 ایام حضرت نقطه جناب باب الباب را بکشف
 حقیقت پنهان در زمان بشارت فرموده اند و جناب
 ملا حسین مقام حقیقی حضرت قدوس را شناخته

است .
 پس از کلیات استدلال اصولی که مبتنی
 بر حجیت آیات و مقایسه و تطبیق میان تشبیه
 ظهورات سابقه با این ظهورید است و متضمن
 نصایح و دلالات مخصوصاً " با اهل بیان و دیگران
 میباشد که حق را بقیاس حق تحری کنند و شناسند
 برای سکون قلب و اطمینان مخاطب بعضی از احادیث
 و اخبار اسلامی را مذکور داشته اند که چون غالباً
 در کتب استدلالیه امری بآن استشهاد و اشاره
 شده از ذکر آنها خود داری میشود بشارات نورین
 نیرین یعنی شیخ احمد احسانی و سید رشتی نیز
 مذکور و اشارات و استخراجات بعضی از نفوس
 سابقین و معاصرین نیز ذکر گردیده است .

- از جمله میتوان کلمات و اشعار حضرت
 امیرالمومنین - حدیث لیس فاطمه -
 حدیث آذربایجان - حدیث ابالبیسط -
 حدیث مفصل - حدیث کمیل رانام برد .
 درخاتمه مجد کیفیت آیات الهی که مبین
 خصوصیات این میزان قیوم است و دلایل سبعه
 بر آن استوار بطور خلاصه مذکور میشود .
- ۱ - عجز خلق از اظهار آیات
 ۲ - انحصار دلیل آیات در قرآن
 ۳ - تقدم آیات بدیعه بر آیات سابقه
 ۴ - کفایت آیات از دیگر دلایل
 ۵ - جاذبه فطری آیات الهی در عقول انسانی
 ۶ - بدعیت و نفوذ آیات
 ۷ - بقا و ثبات آیات الهی

مآخذ :

- ۱ - رساله دلائل سبعه
 ۲ - کتاب مستطاب بیان
 ۳ - کتاب مستطاب ایقان
 ۴ - مطالع الانسوار
 ۵ - ظهیر الحقیق
 ۶ - دلائل سبعه عربیه (مقاله بقلم جناب دکتر اودی)

آهنگ بدیع سال ۱۸ (۲۰ بدیع) شماره ۱۰ - صفحه ۳۶۴

باعرض معذرت از خوانندگان عزیز خواهشمند است
 بامراجعه به مقاله " میسرات عظمی " مندرج در شماره
 ۷ و ۸ سال ۲۴ تصحیح زیر را بعمل آورند :

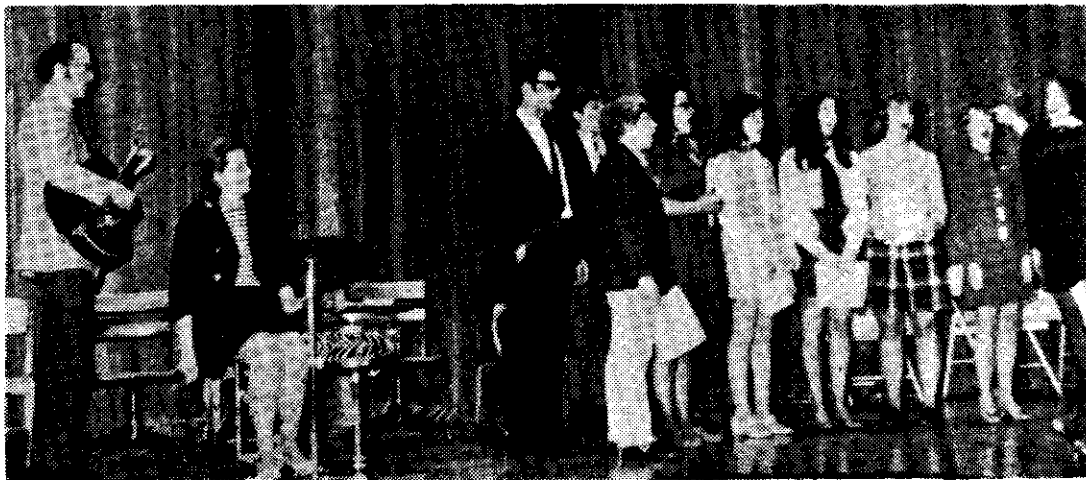
صفحه	سطر	غلیط	صحیح
۱۸۶	۲۴	جهاد	جهارا

اخبار محمور



۱- اجتماع مهاجرین و سہائیان گواتمالا ستین در حضور جناب دیوید روہمہ عضویت الحد ل اعظم

۲- دستہ آواز جمعی مشرق الاذکار و ہلمت بہ ہمراہی خانم و آقای آسن حین اجرای برنامه
در کنفرانس ملی تربیتی امریکہ



جامعه بهائی باخانگ



کامرون

در مراسمی که به مناسبت روز تولد حضرت
بهاء الله در ابونگ میانگ برپا شده بود
عده ای از اعضاء دیگر نقاط نیز شرکت داشتند



اعضای محفل روحانی محلی
تانگانگ حین تقدیم خطبۀ القدر
شهر خود به امر



مصاحبه با آقای دکتر امیرالمصباح و دکتر سیرز

ع. صادقیان

در يك بعد از ظهر خلوت و آرام طبق قرار قبلی با اتفاق د و نفر
از همکاران آهنگ بدیع به ملاقات جناب ویلیام سیرز رفتیم
جلوی اطاقش منتظر ما بود و ما لبخندی ما را استقبال کرد و درون خواند .
او را یکبار در کنفرانس لندن دیده بودم در يك جلسه
عمومی در "آلبرت هال" که عده گیزی غیر بهائی و هزاران نفر از
احبای شرق و غرب شرکت داشتند . نطقی گرم و گیرا ایراد کرد . چنان
با حرکات سر و دست مطالب خود را بیان میکرد و چنان با حرکات
و قاطعیت حرف میزد که حاضران را وادار میکرد با تمام وجود به
سخنانش گوش دهند . باری با خاطره آن دیدار در لندن
امروز در اطاقی خنک و نیمه تاریک و دوريك میز کوچک با این مفسر
و گوینده شهیر تلویزیون که در عالم امر هم دارای مقام والای (ایادی
امرالله) است به گفتگو نشستیم و اینست حاصل آن گفتگو :

* * *

ابتدا از زندگی خصوصیش جويا شدیم . کجا متولد شده
و تحصیل کرده کی ازدواج کرده و کجایه امریکه مومن شده است .
"ویلیام سیرز" در سال ۱۹۱۱ در (مینسوتا) امریکه در خانواده ای
ایرلندی الاصل بعد از سه دختر خانواده متولد شده . از شش سالگی
نویسنده را شروع کرد و گاهی نیز شعری سرود . کم کم بر حسب ذوقی
که داشت نوشته های طنز آمیزی نوشت که در روزنامه ها و مجلات
چاپ میشد .

کار جدی نویسنده کی خود را ابتدا از رادیو و سپس تلویزیون
آغاز کرد و سی سال مفسر و گوینده و اجرا کننده برنامه های رادیو تلویزیونی
بود . مخصوصاً "تفسیرهای جالب و برنامه های تفریحی طنز آمیزش
که از فرستنده معروف تلویزیون C . B . S بخش میشد
در میان طبقات مختلف مردم امریکه محبوبیت خاصی پیدا کرده بسود .

نمایشنامه های رادیو تلویزیونی را خود بی نوشت کارگردانی میکرد و غالباً نقش عمده آنها برانسیز
بعهد می گرفت.

پدرش که یکسال قبل از او به امر مبارک مومن شد در آن هنگام با مشورت و همکاری حرم
مبارک در صد بودند بنحوی (ولیم) جوان را به طرف امر عدایت و جلب کنند. در همین
موقع بود که باتفاق روحیه خانم در یک دوره مدرسه تابستانه شرکت کرد و کم کم نظرش بسوی
امر جلب شد. پدرش به او گفت اگر بخواید یا یکسال او را به دانشگاه میفرستد یا یک سفر
به ارض اقدس. (ولیم) با اینکه در آن زمان هنوز مومن نشده بود طریق دوم را انتخاب
کرد. در آن زمان جنگ تازه تمام شده و احبای آمریکا در اجرای نقشه های داخلی و خارجی
وظایف سنگینی را بعهد گرفته بودند و چون پدرش از حضرت ولی امر الله اجازه خواست
که بسر راه حضور مبارک بفرستد هیچکس اطهر فرمودند حال وقت این کاریست و مهتر است
خرج این سفر را برای اتمام تزیینات مشرق الاذکار آمریکا که جز نقشه بود تقدیم کند پدر چنین
کرد و بدین ترتیب (ولیم) قبل از اینکه به امر مومن شود من غیر مستقیم تقدیم تبرع کرد
"ولیم سیرز" در همین اوقات به کتب امری دست یافت مخصوصاً "تاریخ
نبیل که توسط حضرت ولی امر الله با انگلیسی ترجمه شده بود نظرش را جلب کرد یکشب
خواندن آنرا شروع و تا ساعت یک بعد از نصف شب مطالعه را ادامه داد و سپس بخواب
رفت. در خواب حضرت عبدالبهارا مشاهده کرد که باقامت رسا و محاسن سفید و لباس
بلند معروفشان گوئی در میان هوا راه می رفتند و محلی رسیدند که چراغهای چشمک میزد
در این هنگام به جناب سیرز اشاره کرده میفرمایند: "این همان محل است"
و او از خواب بیداری شود.

در سال ۱۳۳۹ هـ با همسر جوانش در (مینسوتا) تسکونت داشتند حضرت ولی
امر الله به احبای آمریکا تلگراف کرده بودند که باید (نه نفس مقدس) برای فتح نه ایالت
امریکا قیام کنند. ولیم با اینکه هنوز مومن نبود فقط خانمش ایمان داشت آرزو میکرد
کاش اونیزیکی از همان نفوس مقدسه باشد و الاخره در همان سال باتفاق خانمش بس
"سالت لیک سیتی" که یکی از ایالات غیر مفتوحه و مورد نظر هیچکس اطهر بود مهاجرت کرد.
جناب سیرز قبلاً "آن شهر را ندیده بودند ولی وقتی به آنجا رسید با ملاحظه وضع جغرافیائی
و شکل شهر تشخیص داد که این همان جایی است که حضرت مولی الوری در خواب اشساره
فرموده بسودند. آن ایام مصادف با شهر العلاء بود و جناب سیرز ۹ روز همراه همسر
خود صائم شد و وارد یگر شروع به مطالعه تاریخ نبیل کرد و بطور خلاصه سه بار این اثر نفیس
را مطالعه نمود و تحت تاثیر وقایع عصر رسولی و جانبازی های اصحاب اولیه شیفته و فریفته
دیانت بایی و قهرمانان آن دوران چون باب الباب و قدوس و وحید و حجت و طاهره و غیره شد

و علاقه خود را با همسرش در میان گذاشت . خانمش به محفل امریکا نوشت در این محفل مشکلی برای من پیش آمده است و آن اینکه بجای یک نفر (بهائی) یک نفر (بابسی) پیدا کرده ایم . . . البته جناب سیرزس از تاریخ نیپیل سائر آثار مبارکه را که توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه شده مطالعه کرد و اساسه دست آوردن اطلاعات وسیع درباره امر مبارک در سال ۱۴۰۱ رسماً ایمان خود را با مرالله اعلام نمود و خدمت مشغول شد . بسیاری جناب سیرزس سالها در امریکا در سمت های مختلف بخدمت مشغول بود تا اینکه در سال ۱۹۵۴ برای اولین بار بحضور مبارک رسید و هیگل اطهره ایشان اظهار مرحمت فرمودند و سپس به آفریقا هجرت کرد همان سال از طرف هیگل اطهره عضویت هیئت معاونت در آفریقا (معاون جناب بنائی) انتخاب شد و ما شور و حرارت فراوان در نواحی مختلفه آن قاره وسیعه به سیروسفر برداخت . در اکتبر ۱۹۵۷ یکماه قبل از صعود حضرت ولی عزیز امرالله همراه بسا آخرین دسته به مقام شامخ ایادی امرالله برگزیده شد از آن پس تا کنون دائماً در شرق و غرب عالم به سیروسفر مشغول است . جناب سیرزس آرای د و بحر میباشند که هر دو وارد واج کرده یکی بسه آفریقا و دیگری به امریکا مهاجرت کرده اند .

* * *

وقتی انسان بایک نویسنده معروف صحبت میکند ، خواه و ناخواه مسائلی درباره نویسنده کی به ذهنش خطوری کند برای منم در ملاقات با جناب سیرزس چند سؤال مربوط بسه نویسنده کی پیش آمد که آنها را به شکل ذیل مطرح کردم :

— لطفاً مختصری درباره تالیفات خود برای ما بگوئید ؟

1- Release The Sun

— کتابهای من عبارتند از : (تاریخ مختصر امر)

2 - Thief in the Night

3 - The Wine of Astonishment

(که هر دو کتاب اخیر حاوی مسائل استدلالی و منقولات از کتب مقدسه درباره اثبات امر مبارک

، بیجاوی حکایات کوچک طنز آمیز میباشد)

4 - God loves Laughter

5-Prisoner and
the King

مشمول بر مطالبی درباره حضرت بهاء الله و ناصرالدین شاه

(این کتاب قریباً منتشر خواهد شد)

هم چنین چندین نمایشنامه رادیویی و تلویزیونی و نمایشنامه برای صحنه تئاتر و سناریوی فیلم

(نمایشنامه های جناب سیرزس تاکنون دو جایزه برده است)

آنها که " ویلیام سیرز " رادیده و بای صحبت او نشسته و کفر انسهای او گوش داده اند



ویلیام سیرز در یکی از کنفرانسهای خود در طهران



بخوبی میدانند ویلیام سیرزنه فقط يك نویسنده بلکه يك هنرپیشه ؛ ناطق . گویند . و خلاصه
يك هنرمند به تمام معنی است .

از ایشان سؤال کردم : علاوه بر کتب فوق الذکر چه کتبی در دست تحریر دارند ؟
در جواب گفتند من هر کجا باشم معمولا "صبح ها را بنویشتن کتب و مکاتبه بادستان در سراسر
جهان می گذرانم و عصرها را در محافل و مجالس و کنفرانسها به حضور و ستان الهی می رسم . چند
کتاب را با هم شروع می کنم و متدریجاً تکمیل کردن آنها می بردازم و آنها را برای چاپ حاضر

مینمایم . در حال حاضر جلد سوم *Release the Sun*
که اختصاص به دوره حضرت مولی الوری دارد و کتابی درباره (لواگسیهنگس) هم چنین کتابی
تحت عنوان (سه قلعه) که مقصود (قلعه طبرسی - زنجان - نی ریز) باشد در دست
تحریر دارم که کتاب آخر مقایسه ای از روحیه جوانان عصر رنسانس و جوانان ای آن بارو حیه
عصیانگری هدف نسل جوان امروز در عین حال کتابی حاوی مطالب طنز آمیز در دست نوشتن
دارم .

با اظهار امیدواری از اینکه بزودی نمونه چاپ شده این تالیفات را به بینم . سؤال
دیگری را عنوان می کنم ، باز هم در زمینه نویسندگی :

می پرسم : شما که نویسنده و مقول معروف (اهل فن) هستید و طبعاً "کلیه تالیفات و
ترجمه های انگلیسی حضرت ولی امر الله را مطالعه کرده اید نظر خود را صرف نظر از جنبه ایمانی
و اعتقادی فقط از نظر سبک درباره آثار ایشان اعم از نوشته یا ترجمه بیان نمائید .

جواب میدهند : "اولاً من خود را صالح برای اظهار نظر درباره سبک آثار ایشان نمیدانم
و اگر چیزی بگویم مثل اظهار نظر مورد باره آفتاب است ولی بعنوان يك نویسنده و خواننده
انگلیسی زبان میگویم که سبک ادبی حضرت ولی امر الله در انگلیسی هم مشکل و در سطح عالی
و فصیح است (بیادم افتاد یکی از نویسندگان این نوع سبک را سبک فاخر نامیده بود)
نوشته های هیگل اظهار برای خواننده انگلیسی زبان بد و "مشکل بنظر میرسد (درست
مانند خواننده فارسی زبان در مقابل آثار فارسی ایشان) ولی پس از اینکه خواننده مداومت
نماید و با سبک آثار ایشان آشنا شود می بیند که سبکی بسیار زیبا و دلنشین و در نوع خود شاهکاری
در زبان انگلیسی است . مثالی برای شما بزنم : شما فارسی زبان ها آنرا خوب می فهمید . شما
در فارسی تصنیف های را دیو خوانندگان کوچه و بازار دارند که از نوع شعر هستند و اشعار
بلند پایه و عرفانی و فصیح سعدی و حافظ و مولوی را هم دارند با اینکه این هر دو نوع شعرند ولی
این کجا و آن کجا . . .

وقتی ترجمه های کتابهای ایشان ، لوح این ذائب و سایر ترجمه های هیگل مبارک را می خوانیم
می بینیم ایشان فقط آنها را ترجمه نکردند بلکه برای خوانندگان غربی تفسیر هم کرده اند

و این کارها است که فقط ایشان می توانستند انجام دهند نه دیگری . . .

بی پرس : بنظر شما که يك نویسنده بهائی هستند مولفین امر در نوشته خود باید چه مسائلی را مطرح کنند و چه نحو؟

جواب بی دهند : من نمی خواهم دستور العمل برای نویسندگان بهائی صادر کنم هر نویسنده ای خودش به تری داند چه باید بنویسد ولی فقط بی گویم نویسندگی که از تعالیم بهائی متأثر شده باشد مسلماً " وجودش ، روحش ، و بالنتیجه قلمش لبریز از تعالیم اینست امر عظیم است و مسلم است که تراوشات قلبی چنین شخصی متناسب با درون منور و وجدان تابناک اوست .

در باره سبک نویسندگی . هر کس برای خود رویه ای دارد من سبک ساده و مقبول معروف (عوام فهم) را انتخاب کرده و مینویسم و اینرا بحضور مبارک عرض کردم مورد تحسین و تصویبشان قرار گرفت .

از ایشان بی پرس : ماد ر آثار بهائی نمایشنامه هایی که از مواضع امری الهام گرفته باشد کم داریم . آیا فکری کنید در آینده تاریخ امر منبع بسیار غنی برای این کار باشد ؟

جواب میدهند : امر هنوز مراحل تکوینی خود را طی می کند . بفرموده مبارک ^{می} دهند در عصر تکوین هستیم مسلماً " در آینده نویسندگی های چیره دستی از شرق و غرب عالم پیدا خواهد

شد که با الهام از وقایع مهیجه تاریخ امر مخصوصاً " تاریخ نبیل و قهرمانان جاوید آن عصر رسولی نمایشنامه هایی خواهند نوشت که هر يك شاهکاری محسوب شود . چنانکه گفتم خود من کتابی تحت عنوان (سه قلعه) در دست تالیف دارم که از تاریخ نبیل الهام می گیرد . در حال حاضر در جزیره (موریس) يك گلوب بهائی وجود دارد که نمایشنامه مسمی میدهند و گویا این گلوب جایزه ای هم برای نمایشنامه نویسی تعیین کرده است .

از موضوع نویسندگی میگردیم و بی پرس آیا شما قبل از اینکه بایران سفر کنید چه تصویری از ایران در ذهن خود داشتید و سر از سفر ایران را چگونه یافتید ؟

جواب میدهند : من قبلاً " از طریق (گاد یا سوزنای) و (تاریخ نبیل) با ایران آشنا شده ام من اصولاً " شهرهای بزرگ مثل نیویورک لندن . پاریس و طهران را دوست ندارم ولی در سفرهایی که به نقاط مختلفه ایران کرده ام همه جا با محبت و خونگرمی احبای ایران که خاص ایشان است مواجه شدم . با مشاهده ترقیات این مرزوم و اینهمه شور و احساس امیدوارم ایران به مصداق بیان مبارک آبادترین ممالک جهان و مطمئن نظر جهانیان گردد .

از ایشان پرسیدم : نظر شما درباره سهم ایران در اهداف داخلی و خارجی نقشه چیست ؟

جواب دادند : درباره اهداف خارجه بحمد الله قسمت اعظم آنها انجام شده

یقین است در سالهای باقیمانده نقشه تکمیل خواهد شد . درباره اهداف داخلی ایران متأسفانه وضع رضایت بخشی ندارد و سفر منم بهمین علت است و طی سه سال آینده قسمت اعظم اهداف داخله که باقیمانده است باید انجام شود . برای این کار امکانات فراوان است و امر غیر ممکن وجود ندارد و باید حرکت و قیام میتوان آنرا انجام داد . اندازه اکنون تمام عالم بهائی ناظر احبای ایرانند و هنوز سایر احبایند اند احبای ایران این ارزش و وصول بیهوده اهداف خود عقب هستند ولی تجربه های گذشته نشان داده است که احبای ایران و آمریکا همیشه در لحظات آخر قیام کرده و وظایف عقب افتاده خود را سریعاً انجام داده اند .

حضرت ولی امرالله فرموده اند اگر این حرکتی که جوامع بهائی امریکا و ایران در آخر نقشه های کنند در اول نقشه ها میکردند وضع غیر از این بود . این نکته مسلم است که بدون فداکاری احبای طهران وصول به اهداف داخله ممکن نیست و این بار سنگینی بردوش آنان است .

در میان از ایشان پرسیدم آیا بیای برای احبای ایران دارید؟
ضمن اینکه وعده نوشتن مقاله ای برای آهنگ بدیع بعد از مسافرت خود به تقساط داخله ایران دادند گفتند .

از قول من به عموم احبای ایران مخصوصاً "دوستان طهران بگوئید .

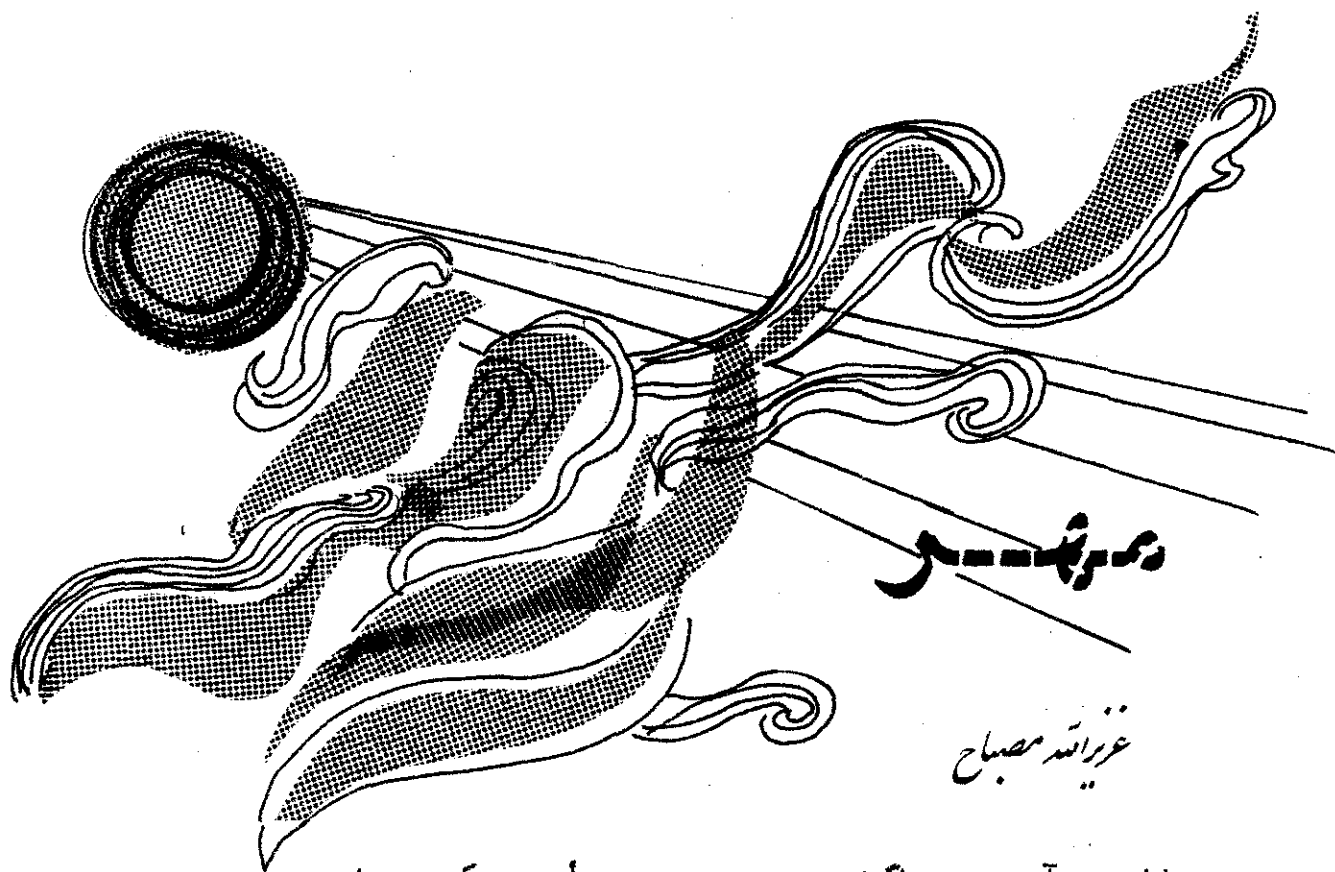
" در حال حاضر وضع نقشه داخله در خطر و وقت فوق العاده کم است احباء باید حتی یک دقیقه را از دست ندهند و چون شیرازیان بهر جانب حمله ور شوند "

دو ساعت از گفتگوی دلپذیر با این نو یسنده هنرمند بهائی و ایادی امریانی میگذشت فرصت کوتاه بود و درنگ گناه

باید پیامش را به یاران ابلاغ میکردیم و کلامش را زینت بخش اوراق . خدا حافظ

آقای سیرز . خدا حافظ خادم پرشور امرالله .

باتفاق دوستان با ایشان خدا حافظی می کنیم و در انتظار مقاله ایشان هستیم .



مهرتوس

عزرائله مصباح

ماضی جز سرکوی توند ارد دل مسن
 تا سوی گعبه * مقصود ببرد حمل مسن
 غیر مهر رخ خود ذره ای از حاصل مسن
 ورنه از بحث وجدل حل نشود مشکل من
 جز به سود ای جنون خاطر لای عقل مسن
 تا که شد خاک کف پای تو سر منزل مسن
 چون ولای تیمود گشتی وهم ساحل مسن
 هم مگر لطف عمیم تو شود شامل مسن
 زندگی بخشد و منت بنهد قاتل مسن
 صبحگاه تبسی یافته در محفل مسن

از ازل مهر تو آمیخته شد با گیل من
 ناخه * عشق در این مرحله میباید و بس
 برق بر خرم هستی زن و سانی مگذار
 سینه ای ده که در او نقش معانی خوا
 بارها بند همی دادم و الفست نگرقت
 رشک بر منزلتم اهل سماوات بر نند
 نیست اندیشه اگر بحر بلا شد سواج
 حاصلی نیست مراجزگه از گشت و ^{خود}
 کاشکی خون مرا ریزد و بر عظم ریم
 جان بی فروز که ازوادی ایمن مصباح

میتقات رب

نوشته: ابوالفضل (۱)

ترجمه: علامه الدین قدس جوهری

فرماید که کافل حیات و عزت و مانع نابودی و ذلت آنان باشد. باری چون آن حضرت به بالای کوه رفت و از قوم خویش دوری اختیار کرد و مدت مفارقتش چهل شبانه روز بطول انجامید خاندان اسرائیل در رفته امتحان افتاد و به پت پرستی گرائید. بقیه داستان همان است که در کتب تاریخ آمده و نیازی به بسط کلام در این مقال نیست.

اما آنچه خواسته باشی از تفسیر باطنی و تأویل واقعی این آیه آگاه شوی بدان که مراد از "لیل" چنانکه بارها از نگارنده شنیده ای همانا ایام غیبت شخص حقیقت است و "یوم" مطابق تورات یکسال شماری رود. باری هنگامی که حضرت موسی از دیار مصر

از تفسیر آیه "شریفه در سوره الاعراف سؤال نموده بودی که بی فرماید: "وواعدنا موسی ثلثین لیله و اتمعنا هابعشر فم میتقات ربه اربعین لیله (۲)". یعنی - موسی را برای سی شب وعده دادیم و ماده شب دیگر آنرا تکمیل کردیم و بدینگونه چهل شب میتقات پروردگارش کامل شد.

ای دوست. بدان که تفسیر این آیه بصورت ظاهر آشکار است. بدین معنی هنگامی که حضرت موسی قوم اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد و آنان را در صحرای سینا سکنی داد در حالی که همچنان به آئین صائبه قدیم مؤمن بودند به ایشان وعده فرمود که سی شب به بالای کوه رفقه تا از پروردگار بزرگ درخواست نماید شریعتی عطا

(۱) - نقل از مجموعه رسائل حضرت ابی الفضائل صفحه ۹۶ - ۱۰۴

(۲) - آیه ۱۳۸

دورش و از فرعون و قوم او فرار اختیار نمود و سرزمین مدیان رهسپار گردید سی سال از عمرش می گذشت . از آن پس ده سال نیز در آنجا به شبانی گوسفندان شعیب پیغمبر (۱) اشتغال ورزید . او در این مدت که از ظلم فرعون و اوهام دیانت صابانه . بسان لیالی مظلوم بود به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و تطهیر قلب خود پرداخت و در گوشه خلوت و انزوا با پروردگار خویش به راز و نیاز مشغول گردید . پس از آنکه خلقش پاک شد و خلقتش به انجام رسید خدای بزرگ او را به پیامبری برگزید و برای راهنمایی و هدایت قوم اسرائیل و رهائی و نجاتشان از گرداب ننگین بختی مأمور گردانید .

بنابراین مراد از "چهل شب" همان چهل سال اقامت حضرت موسی در دیار مصر و سرزمین مدیان است و عبارت " واعدنا " (وعده دادیم) با این تعبیر و تفسیر ما منافاتی ندارد . بدین معنی که ظاهر آن حاکی است از اینکه سرور پروردگار بزرگ پیش از برانگیختن موسی با او تکلم فرموده است و مانند این کلمات که حاکی از وحی و الهام بقلب آدمیان حتی به جانوران است بسیار است چنانکه می فرماید : *و اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا* (۲) یعنی پس پروردگار تو به زنبور وحی فرستاد که از کوهها برای لانه خود استفاده کند .

پس خداوند بزرگ می فرماید : *وقال موسی لایخیه هرورن اخلصنی فی قومی واصلح ولا تتبع سنیل المفعدین* (۳) . یعنی و موسی به برادر

خود هارون گفت : در میان قوم جانشین من باش و با اصلاح امور آنان سردار و زوروش تباها کاران بیسروی منما .

ظاهرا این آیه دال بر اینست که حضرت موسی وقتی که با قوم خود در میان بیسروی برد برادر خویش هارون را به جانشینی برگزید . چنانکه در تاریخ آمده است . و از آنجائیکه تاریخ روزگار قدیم بسیار تاریک است از این مورخان در اینگونه مسائل به مندرجات تورات و دیگر کتابهای عهد عتیق اعتماد و استناد نموده اند . و لکن مادر کتاب در ربالبیبه " ضعف این مراجع و مدارک را اثبات کرده ایم . و لذا شایسته است بپذیریم که هارون در ایام غیبت حضرت موسی از مصر و اقامت او در مدیان برای حفظ و نگاهداری قوم اسرائیل جانشین آن حضرت گردید . در آن هنگام قوم اسرائیل به وحدانیت خداوند که از سوی جدشان ابراهیم به آنان عنایت شده بود معتقد بودند . اما چون حضرت موسی از مصر غیبت فرمود اسرائیلیان برای جلب خاطر فرعون و قوم او به پرستش گوساله که یکی از بت های آنان بود پرداختند .

باری زمانی که حضرت موسی به دیار مصر بازگشت و قوم خویش را در آن پستی و فرومایگی و عبودیت های دروغین دید هارون را نکوهش و سرزنش کرد چنانکه مورخان ذکر نموده اند . بنابراین معقول و منطقی بنظر نمی رسد که قوم اسرائیل به ثبات برای در آئین نیاکان خود مشهور بود بعلمت ده شب تاخیر حضرت موسی از بازگشت از کوه طور

(۱) - در تورات سفر خر و باب سوم یثرون گاهن آمده است .

(۲) - سوره النحل آیه ۷۰

(۳) - سوره اعراف آیه ۱۳۸

دیانت موروثی را ترك گفته باشد .

در این خصوص شایسته است بیشتر گفتگو شود
اما اینک فرصت و مجال نایاب .

پس از آن بی فرماید : ولما جاء موسى
لميقاتنا وكلمه ربه قال : رب انظر اليك
قال : لن تراني ولكن انظر الى الجبل فان استقر
مكانه فسوف تراني . فلما تجلى ربه للجبل جعله
دكا وخر موسى صعقا . فلما افاق قال : سبحانك
تبت اليك وانا اول المومنين (۱) . " یعنی -
چون موسی در هنگام مقرر حاضر شد و پروردگارش با
او تکلم فرمود گفت : پروردگارا خود را بمن بنما
تابه بینم . خداوند فرمود : هرگز مرا
نخواهی دید اینک به کوه نظر کن چنانچه
در جای خود باید اریماند مرا خواهی دید . اما
چون پروردگارش کوه تجلی نمود درجا از هم فرو
ریخت و موسی نیز بیهوش بر روی زمین در غلطید .
پس از آنکه بیهوش آمد گفت : خداوند از همه
چیزهاك و منزهی بسویت بازگشت میکم و اول مومن
در گاهت هستم .

بدان که علمای اسلام در موضوع " رویت خدا " و امکان آن گوناگون سخن رانده اند مذاهب شیعه
و معتزله " رویت خدا " را انکار کرده و بر آنند که
مشاهده منوط به جهت و مقابله است و آن هم
از مقتضیات جسد و مکان و محد و دیت و مانند
آن است . در صورتیکه ذات حق منزّه از این
اوصاف است . بنابراین آنان از کلمه " خدا " غیر از
و بی شك ذات الوهیت مقدس از این صفات
است .
اما اهل سنت و جماعت با اتکا به صریح آیات

قرآن و استناد به احادیث و روایات صحیح
" رویت خدا " را امکان پذیر دانسته و تا واسط
قرون هجری بر این اعتقاد استوار بودند . تا آنکه
آنها با عقاید و همی و خرافی در آمیختند . بدینگونه
که در آن زمان مسائل علم کلام (۲) و معارف عقلی
ناقص در میان آنان رواج یافت و بر آن شدند که
" رویت خدا " در روز قیامت امکان پذیر
خواهد بود . زیرا " رویت خدا " دیدن با چشم
نیست . بلکه بهنگام قیامت ذات الهی بدون
مواجهه و مقابله و کیفیت واحاطه مشاهده خواهد
گردید . و این اعتقاد نمودار و هم آشکارا و آشکار
حقیقت " رویت خدا " است .

اما اهل بها که در ظل غصن شجره
مبارک ساکنند بر حسب تعالیم قلم اعلی آموخته اند
که ذات الوهیت بسبب تجرد و تقدیس اشراق دراک
نشود و به وصف غیردنیایند . به نای نامیده
نشود و به اشاره ای مستشار نگردد . همه اسماء
و اوصاف و هر آنچه به " او " نسبت داده می
شود در واقع به مظاهر امر و مطالع وحی اش راجع
است . از این رو در ک مفهوم و معنای این الفاظ
و کلمات چون " رویت خدا " و " لقاء الله " و
" ظهور الهی " و " آمدن خدا " و مانند
آن که در کتابهای آسمانی نازل گشته برایشان سهل
و آسان است . و اهل تحقیق را از این موضوع
خوف و بیبی در دل نبوده و نیست . مادر ساره
این مسئله در کتاب " در بابیه " بکمال
دقت گفتگو کرده ایم .

باری ای دوست بدان که ارباب سخن چه بسیار
در بیان نشان و اژه " جبل " را در مقام تشبیه
و استعاره به مردان بزرگ اطلاق کرده اند

خواه از بزرگان دولت و مملکت و خواه از صاحبان علم و فضیلت . چنانکه امیرمؤمنان که فصاحت و بلاغتش بر تو پوشیده نیست و رسائل و خطبه هایش از نظر سلامت و کمال بی نیاز از مدح و ثناست چون آوازاه * مرگ مالك ابن الحارث النخعی معروف به اشتر (۱) را بشنید و از درگذشت او آگه گردید لفظ "جبل" را بوی باطلی نمود . و بیان آن حضرت در نهج البلاغه آمده است . (۲) این استعاره از این نظر درغا مناسب و در نهایت ظرافت است که مردان بزرگ بمنزله بایه هائی بشمار می روند برای استقرار ارض معرفت و دیانت و دولت و ملت . چه بسیار داود نبی در رمز امیرخوش و دیگران بیا " بنی اسرائیل در کتابهای خود خداوند را به این لفظ خوانده اند . چنانکه در مزمور ۴ آمده است : " بخدا گفته ام ای صخره * من چرا مرا فراموش کرده ای . " و نیز در مزموز ۷۱ : " برای من صخره * سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم . توه نجات من امسر فرموده ای . زیر صخره و قلعه * من تو هستی . "

امثال این عبارات فراوان است .

حال که از این مقال آگه شدی بدین زمانیکه حضرت موسی به درخواست قوم اسرائیل از خداوند بزرگ خواستار دیدار شد چنانکه حق تعالی از قول ایشان می فرماید :

" ارنا الله جهره (۳) یعنی خدا را آشکارا بمانما . " خداوند وی را آگه نمود که دیدار او رویت او منوط به استقرار جبال علم و ایمان برشال بوده . اذعان و ایقان است . لکن آنان بسبب فقد رشد و آمادگی به مقام ثبوت و رسوخ از علم و یقین نرسیدند و از این رو سیهنگام مشاهده جمال معبود جبل وجودشان بلرزه افتاد و بنیان اذعان و ایقانیشان متزلزل گردید . لذا ایمانیشان به کفر و یقینشان به شك و اقبالشان به اعراض و نافرمانی مبدل گشت . بطوری که مراتب عرفان کامل نشد و بنیاد ایمان استقرار نیافت و سرانجام لایق و شایسته دیدن و دیدار جمال یار نگردیده و سه مدارج ثبات و بقا نائل نیامدند .

از این رو وظایف و رانبیا و قیام اصفیا برای تربیت اشجار وجود انسانی و تکمیل معارف ایمانی بشسری

(۱) - از دوستان نزدیک و از سران سپاه حضرت امیرشمار میرفت که در آغاز حکومتش در مصر مسموم شد و درگذشت . (مترجم)

(۲) - " مالك و ما مالك و الله لو كان جبلا " لكان فندا " و لو كان حجرا " لكان صلدا " . لایرتقیه الحافسر و لایوفی علیه الطائر . " یعنی : مالك رفت اما چه بود مالك سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی جدا مانده و مزرگ بود و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که هیچ حیوان سم دار رهنورد بآن بالا نیامد و هیچ پرنده ای بر آن نمی پست . "

(نقل از نهج البلاغه مترجمه و شرح فیض الاسلام جز ۶) (مترجم)

(۳) - سوره النساء آیه ۱۵۲

باگذشت زمان لازم و واجب گردید . تا آدمیان به مقام ثبوت و رسوخ فائز شده و پروردگار جهـان برایشان تجلی فرموده و بالغین را از مشاهده و لقا^۱ برخوردار نماید .

پس خلاصه تفسیر آیه شریفه اینست که زمانی که حضرت موسی قد اکرد . " پروردگار ا^۲ خود را به من بنما تا تارابه بینم . " چنانکه قوم اسرائیل از او خواسته بود حق تعالی در پاسخ فرمود :

" هرگز من نخواهی دید . " زیرا قوم او هنوز به درجه کمال وجودی خود نرسیده و سراسر لقای الهی آماده و مهیا نگردیده بود .

حال در جبال وجود آدمیان و چگونگی نباتات و ایقان آنان ملاحظه نما . اگر جبل وجود بهنگام تجلی حضرت معبود در مقام خویش استوار و مایدار می بود لایق حضور در ساط حضرت باری و شایسته دیدار و لقای جمال الهی میگردد .

باری چون پروردگار در برابر یکی از افراد امت که از بزرگان قوم و از جبال ایمان و ایقان بشمار می آمد نقاب از رخ برافکند و تجلی فرمود ارکان وجودش بلرزه در آمد و بنیان ایمانش متزلزل شد و اساس ایقانش را وا همه گرفت . حضرت موسی نیز در این امتحان به بیهوشی گرائید و از دشواری و ز^۳ مقام انسان آگاه گردید و از آنچه خواسته بود پشیمان شد و روسوی خدا نمود و گفت :

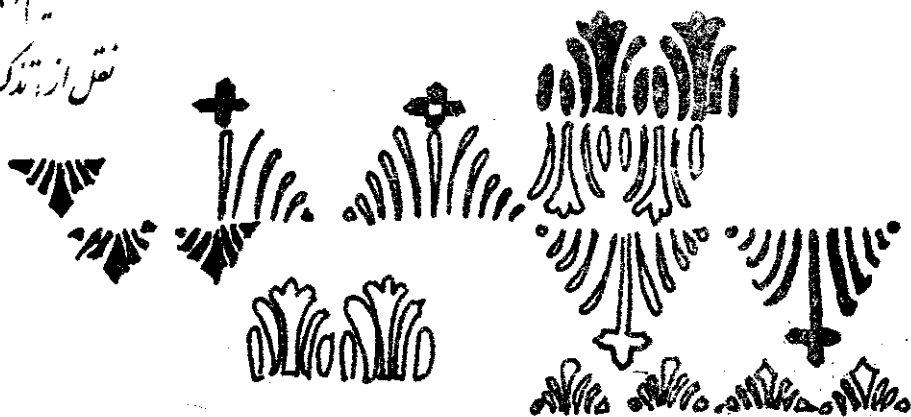
" سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين (۱) .

یعنی : خداوند از همه چیز پاک و منزهی بسویت بازگشت میکم و اول مومن در گاهت هستم . " ای دوست بسیاری از خطابهائی که در کتابهای آسمانی بصورت ظاهریه پیامبران الهی شده . مخاطب آن در واقع پیروان ایشان است . در آیه " شریفه در سوره " یونس ملاحظه کن که می فرماید : " فان كنت في شك مما نزلنا اليك فاسأل الذين يقرون الكتاب من قبلك . لقد جاءك الحق من ربك . فلا تكونن من الممترين (۴) . " یعنی : " اگر از آنچه که بر تو نازل کرده ایم شک و تردیدی در دل داری از کسانیکه کتابهای آسمانی گذشته را میخوانند سؤال کن تا بدانی آنچه از سوی پروردگار ت نازل شده راست و حقیقت است تا دیگر از زمره شکاکان مباشی . " روی سخن در این آیه شریفه بحسب ظاهر با حضرت رسول اکرم است در صورتیکه در حقیقت با امامت اسلام است . زیرا منطقی و معقول بنظر نمی رسد که پیامبر اسلام در راستی و حقانیت قرآن شک و ریبی بدل راه داده که نیازمند به سؤال از یهودیان و مسیحیان گشته تا بدینوسیله شک و تردیدش زائل شده و حقانیت کلام الله را تصدیق و تائید نموده باشد . و امثال این بیانات در کتابهای آسمانی فراوان است .

(۱) سوره اعراف آیه ۱۴۰

(۴) آیه ۹۴

از مریم (۱)
نقل از تذکره شعری قرن اول بهائی



نواى عاشقان خوش با اثر بود
ز نای عشق عالم پشور سر بود
بید اند حال عاشق غیر عاشق
که حال غمگینان نسیم دگر بود
عجب بزی که شاهان زمانه
گدایان درش بنی با و سر بود
چه نیکو میسر ایند نای عشق
که جانم از د و عالم بی خبر بود
الهی آتش نسوزنده * عشق
بجان ماد مادم بیشتر بود

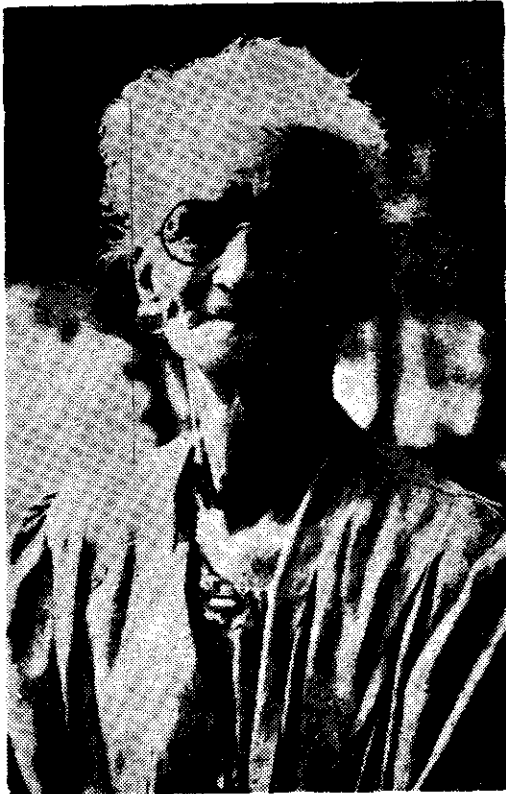
نای

عشق



گفته این شعر در خمره حضرت بهاء الله بوده و الواح مریم بافتن خارايشان
تأریل شده است.

دکتر سوزان مودی



ترجمه: حضرت آقا محمد حسین

که بهترین سالیان زندگی خودش را در طریق خدمات امری - پزشکی و فرهنگی فدا نمود .
دکتر مودی که عمری را از همراه با احسانات اعمال کرده بود و مرض و کسالت را به چیزی نمی شمرد بتدریج قوایش تحلیل رفت و در ۸۳ سالگی به ملکوت جاودان صعود نمود . صد ها مرد و زن و کودک که در مراسم تشییع جنازه اش حضور داشتند با سکوت خودش بعشقی که در قلبهایشان بوجود آورده بود شهادت دادند که سوزان مودی کیست ؟ و چرا چنین در قلبهایشان جای دارد ؟ اجازه می خواهم شما را از داستان زندگی این مهاجر و سرپا ز سر پرف

این مقاله اقتباس از شرحی است که

میرام هینی Miriam Haney

در خصوص صعود دکتر مودی نوشته و در جریده "نجم باختر Star of the west" مورخ ۱۲ مارچ ۱۹۳۵ انتشار یافته است . هنگامیکه خیر صعود دکتر مودی در تهران به احبای آمریکا رسید همگی خدمات و فداکاریهای بیش از ربع قرن این پزشک آمریکائی را در مولد جمال مبارک بخاطر آوردند - علی الخصوص نسوان و دختران بهائی ایران که بخوبی او را می شناختند و رفتاری نداشتند و خواهر حقیقی خود در ماتم فرورفتند و مخاطر کسی سوگواری کردند

وعاشق وفد آگار آگاه سازم .

دکترمودی در سال ۱۸۵۱ در شهر
آستردام (نیویورک) وازیک پدر و مادر اسکاتلندی
که از ایرلند شمالی به آمریکا مهاجرت نموده بودند
بدنیآ آمد به مدرسه رفت و سپس به کالج پزشکی
زنان راه یافت ولی بزودی دریافت که فشارشدهی
بر اعصابش وارد گشته بنابراین به تحصیل و تکمیل فن
موسیقی و نقاشی در شیکاگو - فیلادلفیا و نیویورک
پرداخت و سپس به پاریس رفت و در همین رشته ها
مطالعه نمود . هنگام مراجعت به آمریکا در شیکاگو
اقامت نمود و جای اینکه یک هنرمند حرفه ای بشود
سرانجام در انترنیل درونی که بیوسته افزایش میافتد
به تحصیل طب پرداخت و در دانشکده پزشکی
شیکاگو پذیرفته شد و دوره آن دانشکده را با موفقیت
پایان رساند .

در دوران توقف اولیه اش در شیکاگو
احبائی که برای مطالعه آثار و مراجعات می نمودند
ولاقات می کردند به این اجتماعات می پیوست ولیکن
به حقانیت امر اقرار و اعتراف ننمود مگر در سال ۱۹۰۳
و در اثر تحقیقات و مطالعاتی که بکمک خانم
ایزابلا بریتینگهام ^{ham} Isabell Britting
انجام داد . از آن پس دکترمودی اغلب اوقات خود
را با سایر ارباب سخنرانی در باره " امر مبارک و تبلیغ
می گذراند در حالیکه قبلاً " در مجامع عمومی سخنرانی
نکرده بود .

دکترمودی به اداره " اولین مدرسه بهائی
شیکاگو پرداخت و از جمله کسانی بود که بصفحات
شمالی شیکاگو مسافرت نمودند و به جستجوی محلی
مناسب برای مشرق الاذکار پرداختند .
در این اوقات (سال ۱۹۰۸ میلادی) دسته ای از
احبای آمریکا برای زیارت دوستان ایران به این سرزمین
سفر کردند و چون گروهی از پزشکان ایرانی درخواست

نموده بودند که یک پزشک زن آمریکائی جهت امور
پزشکی نسوان که بشدت از مراقبتهای پزشکی محروم
بودند به ایران بیاید . احبای آمریکا این تقاضا را بعرض
حضرت عبدالبهار رساندند و نام دکترمودی بدین
سمت حضور مبارک معروض گردید و همیگ مبارک
بیدرنگ با و ابلاغ فرمودند که جهت این خدمت
بزرگ پزشکی برگزیده شده است .

دکترمودی بعد ها اغلب اظهار می داشت که
در آن هنگام فهمیدم که جراحی شدیدت تحصیل طب
داشتم بعضی وصول بیخام مبارک دکترمودی بی تاامل
رهسپار سرزمین ایران شد در راه سفر به ایران در ارض
اقدس توقف نمود تا به محضر حضرت عبدالبها
مشرف شود . پس از تشرف از حضور مبارک تعلیم
یافت و دلگرم شد و برای کاری که در پیش داشت نیروی
کافی گرفت . هنگامی که محضر مبارک راترک مینمود
بوی فرمودند " شما به صبر و پشتکار نیاز دارید صبر
صبر صبر " داستان اولین سال خدمت دکتر
مودی در ایرن بر حادته و توان فرساست . اغلب
مرضای خود را در مطب رهایی کرد و به اطاق دیگری
میرفت و رجای صبر عظیمی را که همیگ مبارک بیخام
فرموده بودند از درگاه الهی داشت . گذشته
از خدمت پزشکی معتبرین مساله در نظرا و تعلیم
و تربیت دختران بود که در ایران یکی از آن غفلت
می شد . گروه معدودی از زنان ایرانی در پشت پرده
بدریس معلمانی که جهت تعلیم اطفال به مثال می
آمدند گوش فرامیدادند ولیکن تعداد آنان بسیار محدود
بود . بهمت و کوشش بهائیان ایران مدرسه دخترانه
تاسیس شد که در حدود ۳۰ دختر در آن بتعلم پرداختند
این مدرسه در نیل به هدف مقدسش توفیق یافت و بود
حائز کمال اهمیت گردید این مدرسه مدرسه تربیت
رمز موفقیت زندگی فدائارانہ دکترمودی چه بود ؟ سر
پیرویش آن بود که زندگی بر صخره " ابدی و جاودانه

قرون و اعصار بنا شده بود یعنی کلمه " الهی "

چند نظر

از جناب احمد یزوانی

در سال ۱۹۲۰ میلادی حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر الفدائنا باحضار تلگرافی مبارک بارض اقدس مشرف سپس در خدمت ایادی امرالله جناب ابن‌اصدق علیه رضوان الله مامسور ایصال لوح مبارک صلح عمومی بجمعیت صلح لاهه شدید عصر روزیکه فردا از حیفا حرکت می‌کردیم احضار فرموده در ضمن دستوره‌های مبارک باین فانسوی فرمودند وقتی می‌خواهید صحبت کنید قبلاً "فکر کنید که چه بگوئید بلکه توجه بساحت اقدس جمال ابهی جلت عظمه بنمائید تایید میرسد و فرمودند منم در آمریکا هنگام ادای خطابه در کنفرانسها وقت فکر قبلی نداشتم در هر جمله بدواً "چشمها را برهم گذارده چند لحظه توجه بملکوت ابهی می‌کردم بعیند که چشم را باز می‌کردم میدیدم تاییدات ملکوت ابهی در صحن طالار موج می‌زدند شما هم همینقسم بکنید مصداق این بیان مبارک در چند مورد بظهور رسید از جمله در یکی از شهرهای هلند (شهرزاندام جائیکه بطرکبیر رفتن کشتی سازی آموخته) بعد از ادای نطق بزبان اسپرانتوما را برای بدیرائی باطاق دیگر بردند در آنجا چند نفر مجتمع بودند از جمله کشیشی بود که در موقع ورود و جلوس بنده ابداً "اعتنائی نکرد همینکه نشستیم بدون مقدمه باکمال تکبر و تبختر بزبان فرانسه گفت خوب شما چه می‌گوئید بنده باتبسم گفتم ما آنرا

میگوئیم که حضرت مسیح در انجیل وعده فرموده است گفت در انجیل چه فرموده گفتم حضرت مسیح میفرماید بسیار چیزها دارم که بشما بگویم ولی آن طاقت تحمل آنرا ندارد ولیکن چون روح راستی بیاید شمارا به جمیع راستی هدایت خواهد کرد - گفت چه میگوئید دفعه دیگر بگوئید بنده تکرار کردم گفت در انجیل چنین چیزی نیست من گفتم انجیل بیاورند انجیلی بیزان فرانسه آوردند بنده بسیار نگران و مضطرب شدم زیرا این بیان حضرت مسیح را یقین داشتم در انجیل هست ولی نمیدانستم در کدام باب و مجاست و کتاب انجیل فرانسه هم آشنا نبودم و اگر بنا بود مدتی ورق زد و تجسس نمایم آن کشیش فرصت نداده مغلطه میکرد و تا ممل نمیکرد بنده بیدارم در این حالت اضطراب و پریشانی بیاد فرمایش افتادم که فرمودند فکر نکنید توجه کنید و به بیند چگونه تایید میرسد دلگرم شده کتاب انجیل را باز کردم اولین صفحه بی که آمد قدری نگاه کردم دیدم همان که میخواستم یعنی انجیل یوحنا باب ۶ بود آنرا فوری گذاشتم پیش کشیش همینکه قدری نگاه کرد دید همانست که بنده گفته ام رنگش پرید و دیگر حرفی نزد و قیام کرد بروی آنچه اهل مجلس گفتند حال بمانید بذیرائی میشود گفت بجائی وعده داده ام باید بروم اینک این وعده تایید مبارک که در آن لحظه بیاری و نصرت رسید همان بود که قبلاً دستور فرموده بودند و اگر چنین تاییدی به بنده که مثل سر بازی در صف جنگ مشغول مبارزه و تبلیغ بودم نمیرسید بنده شکست میخوردم و دیگر نمیتوانستم در هلند بمانم این استقائیت و نصرت موعود الهی که در موقع اضطراب و توجه شامل حال میشود .

جواب قاطع

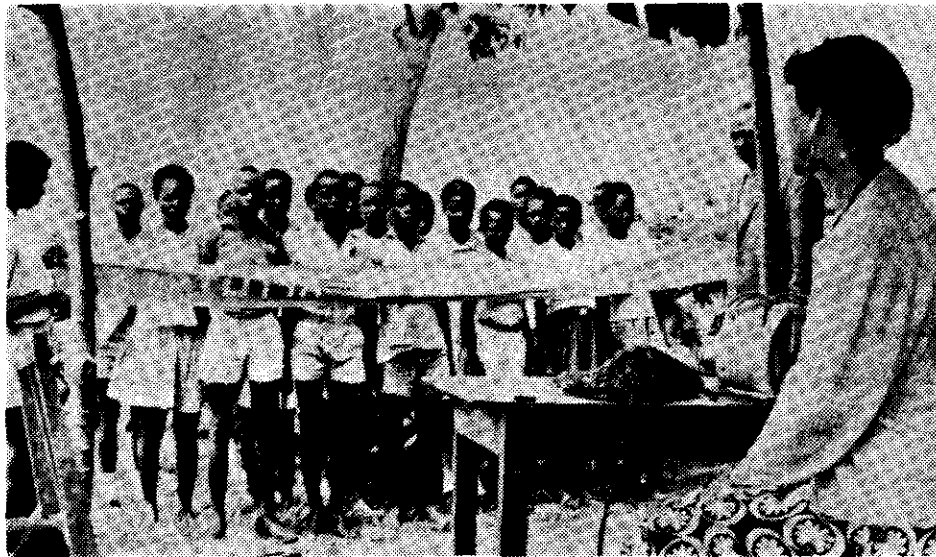
یکی دیگر از خاطرات تبلیغی سال ۱۶۴۰ مسافرت به کشور هلند این است که بر حسب دعوت اسپرانتیست هادرشهر آلمر (یکی از مراکز گزلی فروشی هلند) کنفرانسی ترتیب داده شد و بنده در آنجا نطقی بیزان اسپرانتوا داد که به وسیله اسپرانتیست ها ترجمه به هلندی میشد در پایان کنفرانس بنده اعلان میکردم هر کس سئوالی دارد آزادانه بیان کند در کنفرانس آلمرس ازاد ای نطق و اعلان آزادی سئوال شخصی اسپرانتیست کاتولیک مذهب قیام کرده گفت از لحاظ زبان بین المللی اسپرانتو ما بسیار خوشوقتیم که شخص جوانی از شرق آمده بیزان عمومی در باره صلح عمومی صحبت میکند این باعث مسرت و افتخار ما است اما از لحاظ دین و مذهب مانعی توانیم مطالب شما را بپذیریم زیرا ما معتقدیم هر کس از طرف مقام پاپ اجازه داشته باشد میتواند در باب مذهب مطالبی اظهار دارد و چون شما چنین اجازه بی ندارید ما مطالب بجائی شمارائی توانیم قبول کنیم - رفقای اسپرانتیست آزاد فکر

که همراه بنده بودند از این اظهار و انتقاد مکرر شدند که مبادا بنده که میهمان هستم خوش آیند نباشد ولی بنده بیخاسته با تبسم گفتم خیلی خوشوقتیم که آزادانه مکتوب خاطر خود را بیان کردید بنده اول سئوال میکنم آیا شما پاپ را مقدم میشمارید یا حضرت مسیح را جواب داد البته حضرت مسیح را گفتم وقتی حضرت مسیح میفرماید بسیار چیزها دارم بشما بگویم اما حال شما طاقت تحمل آنرا ندارد وقتی آن روح راستی بیاید شما را بتمام راستی هدایت خواهد کرد (باب ۱۶ انجیل یوحنا) حال آن روح راستی که میآید و تمام حقیقت را بیان میفرماید آیا باید از پاپ اجازه بگیرد در صورتیکه خود حضرت مسیح آن حقایق را بیان نفرمود از این جواب بکلی ساکت و خاموش شد و رفقای اسپرانتیست هم که مکرر شده بودند خوشحال شدند که هم من مکرر نشده ام و هم جواب قاطع و مقنعی باو داده شد.

ورود یک سته ۷ نفری امریکائی بساحت اقدس

چند روزی پس از ورود و تشریف بنده به باستان مبارک در سال ۱۲۲۰ میلادی یک هیئت ۷ نفری از زائرین و زائرات امریکائی برای اولین دفعه با این گرت افراد تشریف حاصل کردند این عده تحت سرپرستی خانم دکتر کروک بودند دکتر کروک شوهر این خانم که با همین عده مشرف شده بود شخصی بود طبیعی مشرب و تالیفاتی نیز در این باب داشتند اوقاتیکه حضرت عبدالبها خطه امریک را بقدم خود مفتخر داشتند این خانم مصدر خدمات امری بسیاری بود و از هیکل مبارک نیز پذیرائی مینمود منزلش دائم محل اجتماع محافل و یارو اغیار برای مصالح امریه بود بقسعی که دکتر کروک که دین و ایمانی نداشت حضور مبارک شکایت کرد که این خانم خانه مرا مرکز اجتماعات بهائی کرده و برای من که یک دکتري هستم مجالی باقی نگذاشته حضرت عبدالبها خانم مذکور نصیحت فرمودند که باید رعایت حال و شغل شوهر را بنمائی و با موجب و مهربانی کنی تا با مرالله نزدیک شود خانم مزبور نیز رفتار خود را به نصیحت مبارک تغییر داد تا اینکه دکتر کروک با مر مبارک نزدیک شده در موقع حرکت از امریک با قصد ارض اقدس او هم با وظایبان حاضر شده که مشرف شود همیگل مبارک قبل از ورود این هیئت و بعد از آن شخصاً چند روزی برای تمیبه و فراهم آوردن وسایل پذیرائی آنان خیلی زحمت کشیده اقدامات فرمودند آن ایام وضع بیت مبارک و تشریف زائرین امریکائی و غیر امریکائی بسیار باشکوه و جلال بود مخصوصاً شب همدارسالن وسطی بیت مبارک موقع شام وضع پذیرائی خیلی مجلل بود چراغهای پایه بلند و گلها و اغذیه عالی ایرانی و فرنگی میزبزرگ غذا را بسیار زیبا و پر جلال مینمود و همیگل مبارک بدور میز حرکت فرموده بیاناتی میفرمودند ضمناً در پذیرائی میهمانان مراقبت

میفرمودند پس از چند روزی آنان را مرخص فرمودند که بروند قدس شریف در اورشلیم اما کن
 مقدسه مسیحیه را زیارت کنند دگر کروک مثل اینکه مایل نبود بقدس شریف بروند گفته بود من
 در این مقام و این امر مبارک ایمان آورده و علاقه دارم این مطلب بعرض مبارک رسید فرمودند
 خیر بروید زیارت کنید منم رفته ام و مرقد حضرت مسیح را ببوسید و ام دگر بواسطه عرض میکند
 پس بفرمائید کجا را ببوسید و اید تا من هم همانجا را ببوسم و این اظهار حاکی از ایمان و علاقه او باستان
 مبارک بود و ارسال این عده بقدس شریف برای این بود که ناقضین شهرت میدادند که
 حضرت عبدالبها مسیحان را از عالم مسیحیت و مسلمین را از مقامات و عوالم اسلامی منحرف مینماید
 لهذا حضرت عبدالبها بهمائیان مسیحی را با اورشلیم و بهائیان مسلمان را بعبثیات متبرک
 اسلام میفرستادند که شایعات ناقضین را ابطال فرمایند.



سرود آواز جمعی اطفال کیپ چویا (کینیا) در حضور
 امة البهاء روحیه خانم

(۳۳۹)

صفحه‌ای از یک کتاب



در یوشنویس آیرین (باران بی بارید ولی من
این ریزش باران را با امید اینکه کسی را بیابم که معرفی نامه ام را که همراه داشتم با تسلیم گم
تحمل میکردم . اما سعی من بی حاصل بود . هیچکس در شهر نبود . و من نمیدانستم که بعد
از این چه باید بکنم زیرا حتی یک نفر در این شهر بزرگ که من بتوانم با او مراجعه بکنم وجود نداشت .
ناگزیر به نیروی دعا متوسل شدم . من معتقد بودم که قبل از این هم بدعا و مناجات برای انجام
منظور خود متوسل شده ام اما با نگاهی بگذشته دیدم که بجز دعا من وسایل دیگری را هم برای
پیشبرد مقصود بکار برده ام و هنوز قوای مطمئنه دیگری هست که میتوان بیاری طلبید . و این
اولین آزمایش من بود که فقط تکیه برد عا کرده باشم . این بسیار عجیب بنظر میآید که من تمام
راه طولانی تا امریکای جنوبی را برای کشف یک حقیقت روحانی طی کرده باشم . ولی این یک
واقعیت بود و شده بود . . .

بعد از این مکاشفه ذهنی من دیگر صدای باران را نمی شنیدم . من در ذهن و فکر خود دیواری
کشیده بودم که مانع رسیدن هر فکر دیگری میشد و تمام نیرو و توانائی خود دعا کردم که خداوند بیاری
کند و اطمینان داشتم که او هرگز اجازه نخواهد داد من آرزوهایم را بدو و اینکه پیام الله
را اعلام کرده باشم ترك کنم .

باران ضربه های خود را به پنجره های اطاق وارد میآورد و من هم با ضربات دعا
آسمانها را بیاران میکردم . روزی احساس کردم که جوابی بر من حلول کرد . و تکیه بدعا
پاسخ داده میشود سرسری و ضعیف داده نمیشود و نه گوشه ای هم از یک شانس نیست بلکه

در نهایت قدرت و قوت سرشار از نیروی تأیید فراموش نماند . و در این تأییدی در رخ انبساط کرامات بظهور میرساند . در عصر روز دوم يك باکت بزرگ از زیر درب لطاقم بداخل رانده شد . این باکت درخواستی بود از انجمن نسوان امریکائی که راجع به هنر تاتر حدیسه در آن انجمن سخنرانی کنم .

این افتخار البابی بود و در جواب مثبتی که باین درخواست دادم نوشتم که خوشبختانه من در نیویورک اخیراً سه نمایش بسیار هیجان انگیز دیده ام . و با این دست آویز تار ساقدمه نطق جالبی را فراهم ساختم . روز بعد روزنامه یومیه شهر خبری منتشر کرد که در شهر هم اکنون یک نفر منتقد تاتر حضور دارد و دعوت کرده بود برای استماع نطق او حضور یابند . در قبضه چنین عنوان ناروایی من بایستی اقدامی میکردم و حرفی میزد . شوهرم را وادار کردم که از خبرنگاران برای تاهار دعوت کند . و چون حضور بهم رسانیدند آنها را متقاعد کردم که من مطلب گفتنی بمراتب مهمتر از این موضوع دارم و این مطلب در عالم ایمان و سازندگی حائز اهمیت است . شایان است . همگی با اشتیاقند ادا دهند و گفتند بسیار خوب بی تامل و درنگ ما را از چنین مطلبی آگاه کنید . گفتم این مطلب را بهائی مینامند .

مداد های آماده روی صفحات کاغذ قرار گرفت و شروع بیاد داشت شد و میگفتند که خواهش میکنیم مطلب را ساده بیان کنید زیرا ما نمیتوانیم وارد مطالب عرفانی شرق بشویم . " گفتم بگذرید برای شما توضیح بدهم . این کلمه یعنی بیروان نور و جلال " . این لغت بهمین شکل در میان تمام ملل و اقوام بکار برده میشود و هیچگونه ترجمه ای بفرانسه یا آلمانی یا انگلیسی یا اسپانیولی یا هر زبان دیگر ندارد حال ملاحظه مینمائید چقدر ساده است . کمکی که شما بمن میکنید این است که این کلمه را برای مردم و شنوندگان مانوس و آشنا کنید . مدادها روی کاغذ سفید بگردش درآمد .

سؤال کردند " چگونه آن را تلفظ و همجی میکنند . و گفتم (ب . ها . ئی) و آنها نوشتند . کئی راجع بآن شما توضیح بدهید اما باختصار زیرا فقط سی دقیقه ظهر را وقت داریم . فردا صبح یکی از جامع ترین مقالات در این باره در ستون سرمقاله روزنامه (دلیلی استاندارد Daily Standard) انتشار یافت . مقاله ای که کمتر نظیر آن در جراید

دیده شده است من آقای (M.R Timmins) را برای تشکر ملاقات کردم . اظهار اشتیاق کرد که بیاید و اطلاعات بیشتری راجع باین دیانت جدید بشنود . چند بار دیگر ملاقات کردم و مفصل گفتگو داشتیم و من خواهش کردم که ترتیبی اتخاذ کند تا این کلمه مکرر و دفعات در معرض دید و افکار عمومی قرار داده شود . و باین ترتیب بجای يك سرمقاله ما چهار سرمقاله دیگر هم داشتیم و گم (بهائی) متوالیا " بکار برده شد و باشد که نتایج آن آشکار و گسترش یابد .



کلاسهای درس اخلاق زاهدان



مندرجات سال بیست و چہارم " آہنگ بدینغ "

۱۲۶ - بسیدع - ۱۳۴۸ شمسی

الف - آثار مبارکہ

- | | |
|-----|--|
| ۲ | ۱ - از آثار منظوم حضرت عبدالبہاء |
| ۶۶ | ۲ - لوح مبارک حضرت عبدالبہاء (ای عاشق روی بہاء) |
| ۱۱۶ | ۳ - لوح مبارک حضرت عبدالبہاء (ای صراف نقود ...) |
| | ۴ - زیارت نامہ شمس الوزراء منوچہرخان (از قلم مبارک حضرت مولی السوری) |
| ۱۴۰ | |
| ۱۸۰ | ۵ - لوح حضرت عبدالبہاء (ای ناظر مملکت ابہی ...) |
| ۲۴۴ | ۶ - لوح حضرت عبدالبہاء (ای ناظر مملکت ابہی ...) |
| ۲۵۸ | ۷ - مستخرجات السواح مبارکہ |
| ۳۰۴ | ۸ - لوح حضرت عبدالبہاء |

ب - مباحث عمومی

- | | | |
|-----|-----------------------------|-------------------------------|
| ۴ | ع - صادقیان | ۹ - نوروز ما ایران و بہائیان |
| ۱۰ | ا - خ | ۱۰ - زبانہای دیگر |
| ۱۸ | حسام تقیانی | ۱۱ - ازدواج در ادیان |
| ۶۷ | امیر فرہنگ البہائی | ۱۲ - چہارمین مرحلہ نقشہ |
| ۱۱۷ | ا - خ | ۱۳ - در فاصلہ ۳۰۰ روز |
| ۱۸۱ | دکتر علیمراد داودی | ۱۴ - مقام انسان |
| ۱۸۳ | ایادی امراللہ و ولیم سیرز | ۱۵ - میراث عظمی |
| ۲۴۵ | ا - خ | ۱۶ - مختصری پیرامون حقوق اللہ |
| ۲۶۲ | ترجمہ علا الدین قدس جورابچی | ۱۷ - تربیت مذہبی |
| ۲۷۳ | کمال الدین بخت آور | ۱۸ - لفظ و معنی |
| ۳۰۵ | دکتر رحمت اللہ مہاجر | ۱۹ - وصول بہ اہداف داخلی |

ج - مطالب تاریخی - شرح مختار

۱۳	علی محمد رفرف	۲۰ - شرح حال ملا جعفر جاسبی
۸۷	نعیم سبحانی	۲۱ - شرح حال میرزا مارکار
۱۲۹ - ۱۹۸	صالح مولوی نژاد	۲۲ - خراسان
۱۵۳	نصرت الله محمد حسینی	۲۳ - شمس الوزراء منوچهرخان
۱۵۶		۲۴ - شعورديك استاد (جناب موهبت)
۱۸۷	محمد علی فیضی	۲۵ - ست لواگینسکر
۲۰۷	(ترجمه فریدون سلیمانی)	۲۶ - خاطرات ایادی ام‌الله جناب سمندری
۲۱۴	عنایت الله سمندری	۲۷ - خاندان فرهادی
۲۵۱	قد سیه علائی	۲۸ - رضای محبوب (شرح حال نعمت الله علائی)
۲۷۷	نصرت الله محمد حسینی	۲۹ - سلیمان خان تیریزی
۳۳۴	ترجمه نصرت الله محمد حسینی	۳۰ - دکتر مودی
۳۳۶	احمد یزدانی	۳۱ - چند خاطره

د - مصاحبه

۲۹	ع - صادقیان	۳۲ - ساعتی بایک استاد تاریخ
۹۷	ع - صادقیان	۳۳ - مطالع الانوار در جزایری جی
۱۵۱	پوران علائی	۳۴ - مذهب شهیر (جناب موهبت)
۲۱۸	ع - صادقیان	۳۵ - گفت و شنودی بایک هنرمند
۲۶۸	ع - صادقیان	۳۶ - فوج فوج مانند موج
۳۲۰	ع - صادقیان	۳۷ - گفتگوی با ایادی ام‌الله ولیم سیرزع

ه - شعر

۸	دکتر مصباح	۳۸ - عیدین مولود ونوروز
۱۶	عندلیب	۳۹ - فمض باد صبحدم
۲۸	ایطاه زقسنجانی	۴۰ - بهشت جاودان
۸۵	دکتر عطاء الله فریدونی	۴۱ - در طلوع خورشید
۱۳۴	فره مند قبلین	۴۲ - بانك آشنا
۱۵۰	دکتر عطاء الله فریدونی	۴۳ - باران کوهسار
۱۹۶	دکتر عطاء الله فریدونی	۴۴ - سجده

۲۵۶	لقائی کاشانی	۴۵ - دفتر عشق
۲۶۶	دکتر مصباح	۴۶ - گوهر یکتا
۳۲۷	عزیز الله مصباح	۴۷ - مهر
۳۳۲	مریم خانم	۴۸ - نائی عشق

و - معرفی کتاب - صفحه ای از یک کتاب

۳۵	۱ - ظهوری	۴۹ - عهد و بیعتان
۱۲۱	دکتر محمد افغان	۵۰ - تفسیر رسم الله الرحمن الرحیم
۱۶۰	طاهره فروغی	۵۱ - گوهر یکتا
۲۷۸	دکتر محمد افغان	۵۲ - مجموعه مناجاتهای حضرت اعلی
۳۰۸	دکتر محمد افغان	۵۳ - دلائل سبعه
۳۴۰	ترجمه دکتر طبیبی	۵۴ - هر بحری لؤلؤ ندارد

ز - نامه تاریخی

۱۰۴	نامه ای از جناب حاجی میرزا حیدر علی	۵۵
۲۲۳	نامه ای از جناب حکیم السهی	۵۶

ح - مباحث علمی

۷۳-۱۴۳	مهندس آوارگان	۵۷ - مقاله در اصالت عقل
--------	---------------	-------------------------

ط - نامه ای از یک مهاجر

۸۲	منوچهر شعاعی	۵۸ - دوست من
----	--------------	--------------

ی - عکسهای تاریخی

۱۵۷	عکس تاریخی که در حدود ۶۰ سال گرفته شده است	۵۹
۲۷۷	مدرسه وحدت بشر کاشان	۶۰

ک - اخبار مصور

۲۶	۱۹۵ - ۱۹۴ - ۱۴۳ - ۱۴۱ - ۸۱ - ۸۰ - ۲۷ - ۲۶
	۲۶۰ - ۲۶۱

ل - متفرقه

۳		۶۱ - سال نو . امید های نو
۲۳	۱ - ظهوری	۶۲ - تابستان فرامیرسد
۹۱	ابوالفضل بیضائی	۶۳ - اطلاعی بر پیشرفت امر در لائوس
۱۰۳ - ۲۲۵ - ۲۸۰		۶۴ - گفت و شنود
۲۱۳		۶۵ - حکمت تبعید (از سفرنامه)
۳۲۸	ترجمه قدس جورابچی	۶۶ - میقات رب

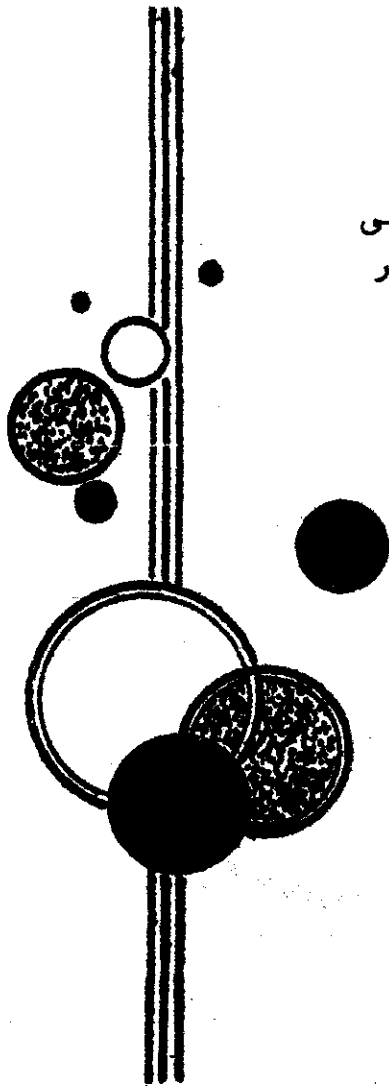
فهرست تصاویر

۷ - ۱۲	۱ - عکسهای تشکیلات جوانان بهائی ایران
۷ - ۱۲ - ۳۲ - ۸۶ - ۱۰۰ - ۱۳۷ - ۱۴۸ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۵۵ - ۲۷۲	
۸۷	۲ - جناب میرزا مارکار
۹۷	۳ - جناب راس گارسیا و خانم
۱۵۱	۴ - جناب موهبت
۱۹۳	۵ - ست لواگسینگر
۱۹۹ - ۲۰۱ - ۵۰۵	۶ - مناظری از خراسان
۲۰۷	۷ - جناب سمندری
۲۱۵	۸ - جناب باقراف
۲۱۸ - ۲۳۰	۹ - خانم فرح عاقبت پور
۲۶۹	۱۱ - جناب دکتر مهاجر

قیمت جوانان

فهرست مطالب

شعار روحانی — تقلید — مسافرت تبلیغی
در آفریقا — قسمت هائی از بدایع الأثر
گفتگوش باتونی مانتل — شکرخند



کفایت یا کمالات
مستقیم باشد یا اسرار
و چو از او سر بر و عزم شوند

« حضرت بهار الله »

تقلید

روحی ارباب

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

هرروزه بهر نقطه ای از نقاط جهان قدم گذارید برای
 شاعده و خواهید فرمود که اغلب از مردم جهان اسپر
 وای بند تقلید هستند و لا اراده تقلید در شئون زندگی مادی
 و معنوی آنان راسخ دارد. این امر حدی قوت دارد که رهایی
 و نجات از آن کار سهل و آسانی نیست.

تقلید در لباس پوشیدن و خوردن و تفریحات متنوعه و
 همچنین افکار و عقاید و غیره چنان در ملل و اقوام جهان نفوذ دارد که
 در هیچ عصر و زمانی چنین حالت و کیفیت دیده نشده
 است. تردیدی نیست ترقیات شگرفی که در جهان علم و صنعت
 در این قرن عظیم نورانی حاصل شده و وسایل ارتباط و مواصلاتی
 که شرق و غرب و جنوب و شمال را بیکدیگر نزدیک کرده ایجاب
 مینماید که دایره این تقلید روز بروز وسیعتر و سرعتر گردد.

شکی نبوده و نیست که تقلید از حسنات نه تنها قابل
 انکار و اعتراض نیست بلکه بسیار مدوح و مقبول و مطلوب است
 فی المثل اگر امروزه وسایل جدیدی برای رفاه و آسایش اختراع شود
 و از روح زندگی بکامد تاسی و تقلید آن بسیار نیکوست. بد است
 و نفس این تقلید مایه راحت و رخاست. فرض بفرمائید بسا
 اختراع را دیووتلویزیون یا قبلا تلگراف و تلفن و غیره که بدوا در یک
 و یا چند کشور وجود داشته و تدریجا به اغلب از نقاط عالم انتقال
 یافته چقدر از مشکلات و معضلات موجوده مرتفع و زایل گشته
 و از زنجیر و تعب بشر کاسته شده است.

موضوع بحث ما در این مقاله مطلقا تقلید از وسایل
 و موجداتی که بشر را از قید زحمت و مصیبت نجات داده نبوده
 و نیست بلکه منظور تقلید از موری است که جز خسران و وبال نتیجه
 و ضرر دیگری برای بشرند داشته و ندارد.

ملاحظه فرمائید امروزه یکی از مظاهر تقلید طرز پوشیدن لباس و آرایش است که
تدریجا "بصورت عجیبی جلوه گرفته و به اشکال و جوهی درآمده که اسباب تعجب و حیرت
است.

شارع آئین مقدس بهائی طرز پوشیدن لباس و اصلاح ریش را بعهده خود نفوس
قرار داده اند و فقط در مورد موی سر میفرمایند باید رعایت شود که موی سر از حد گوشها تجاوز
ننماید. در دنباله حکم لباس و ریش میفرمایند مباد انوعی عمل کنید که طبعه جهان قرار گیرد
بعبارت دیگر طرز لباس شما و ریش شما و ظاهر شما نباید بنحوی باشد که مورد مسخره و مضحکه
واقع شود.

با این دستور عالی هر فرد بهائی از بیرو جوان میتواند روش لباس پوشیدن و اصلاح سر
و صورت خود را تعیین نماید و تشخیص دهد که آیا واقعا "باشیوه ای" که در پوشیدن لباس و وضع
ظاهر خود اتخاذ نموده است باز چه جهال واقع میشود یا خیر؟

آنچه در فوق یاد آن اشاره شد مثالی بود از مظاهر و روشون تقلید. اگر بخواهیم در این
مختصره تفصیل آنچه را که امروزه مورد تقلید قرار میگیرد ذکر کنیم شاید کتابها باید برشته تحریر
در آید. تقلید فقط در طرز پوشیدن لباس و آراستن سر و صورت نیست بلکه آن فردی
که خواه ناخواه در رفتار و گفتار خویش تحت تاثیر محیط و مدرسه و کوجه و بازار و سینما از صراط
مستقیم زندگانی حقیقی و واقعی منحرف گشته و راه ناصواب بی بیاید نیز از جمله نفوس است که
کورکورانه متابعت از نفس و هوی کرده و خود را دچار وبال و خسران نموده است.

هیچکس مقدسه الهیه در همان بد و ظهور آداب انسانی و رسم و راه زندگانی را بجا
آموخته و احد و احکام الهیه و تعالیم ربانیه طریق حیات صحیح را با تعلیم داده اند.
حضرت بهاء الله در آثار مبارکه اهل بها و متمسکین بعروة الوثقی را به ادب و حیثیت کسردند
و آنرا سید اخلاق فرمودند پس هر فرد مؤمنی که به این زیر خود را آراست در بین امثال و اقربان
خود مفتخر و سرافراز گردید.

قدری واضحتر سخن بگوئیم تا مطلب کاملا واضح و آشکار گردد و چون مخاطب این
مقاله نوجوانان و جوانان هستند قدری از مفاسدی که در محیط وجود دارد و خدای ناخواسته
امکان آلودگی به آن برای نوجوانان و جوانان خطر بزرگی را ایجاد نموده سخن گوئیم تا دانسته و
یاندانسته تحت تاثیر عوامل مخرب قرار نگیریم. در معاشرت های جوانان اغلب با جوانانسی
روبرو میگردیم که از لحاظ محیط تربیتی و اخلاق بهیچوجه با ما سنخیت ندارند بعبارت دیگر
طرز فکر و رفتار و گفتار آنان بهیچوجه مطابق و موافق اصول انسانی نیست. جملات و عباراتی را که
بکار میبرند بقدری مستهجن و نامربوط است که هر سامعی را منجز و مشغول میسازد. طرز
نگاه کردن و راه رفتن و سخن گفتن و سر خوردنشان بقدری زننده است که انسان در همان اولیین

وهله ملاقات به نارسائی تربیت آنان پی میبرد. یقیناً " اینگونه جوانان از نعمت یسک سرپرست صحیح در خانواده محروم هستند و مابری و معلی نیست که نکات منفی اخلاقی رابه آنان گوشزد نماید و از طریق ناصواب آنان را بازدارد .

حال اگر خدای ناخواسته نوجوان و جوان بهائی بدون توجه به مبادی و اصول اخلاقی در تحت تاثیر معاشرت چنین جوانانی که اغلب در مدرسه و کوجه و بازار و سینما و مهمانی ها با آنان روبرو میشوم از سو رفتار و کردار و اقوال آنان تقلید و تاسی نماید و این آن حالات و روحیات رابخواهد تعمیم و ترویج بد هد یقیناً " راه غلط پیموده و دیرباز و بد به نتایج وخیم این نوع تقلید کسه همان تقلید از سیئات است آگاه خواهد شد ولی چه بسا اوقات که این آگاهی موقعی حاصل میشود که قسمت اعظم زندگانی تباه شده است .

مزاح ها و شوخی های بی معنی ایجاد مزاحمت در کوجه و خیابان برای عابرین . مقاومت در برابر نصایح و اندازات بزرگسالان . اعتیادات مختلفه . عدم رعایت عفت لسان اسراف و تبذیر در مخارج . لجام گسیختگی در زندگانی . عدم اطاعت و انقیاد از دستورات اولیاء و صد ها انحرافات دیگر با مال موجب خواهد شد که مقام يك فرد انسانی که بفرموده شارع مقدس آئین بهائی بسیار بزرگ و ارجمند است چنان تدنی یابد که هم عاقل و هم شمنندی را متاثر سازد .

برای نیل به يك زندگانی عالیتر و سهولت تر از وی در دست داریم که میتوانیم در آن تراز و اعمال و گفتار خود را بسنجیم و چنانچه مطابق آمد آنرا بپذیریم و هرگاه مخالف آنرا مردود و مطرود دانیم آن تراز و قسط اس اعظم احکام و تعالیم الهی است پس بکوشیم تا فارغ از هر قید و بندی متابعت دستورات الهیه کنیم و چنان در عقیده و اراده خود را سنگ باشیم که از سیئات نفوس تبعیت نکنیم .

مسافرت تبلیغی در افریقا

نقل از بهائی جوهریال بریانی
ترجمه و تلخیص فریدون سلیمانی

گزارش مسافرت هفت ماهه بیتراسمیت بکشورهای حبشه
سومالیا . یوگاندا . کنیا . تانزانیا . زامبیا . مالاوی . رودزیا
بوتسوانا . افریقای جنوبی . سوازیلند . لسوتو و موزامبیک .
بسیار خوشوقتیم که درودهای محبت آمیز صدها بهائی افریقائی
را که طی مسافرت خود بیان صفحات موفق بزیارتشان شدم به یاران الهی
در دیگر نقاط عالم ابلاغ نمایم .

محفل مقدس روحانی ملی امر فرموده بود ند شرح مسافرتهای تبلیغی
خود را بنویسم اما در این هفت ماه زودگذر قدری اتفاقات جالب و شیرین
برایم رخ داده است که متحیرم داستان خود را از کجا آغاز کنم . بهر حال
قبل از شروع برخی از این وقایع مایلم این پیام را بسمع خواهران و برادران
جوان خود در سراسر جهان برسانم که **المریقا قاره** وسیع و با استعدادیست
که تنها بایک جرقه سراسر آن مشتعل میشود و نار محبت الله را در قلوب
بری افروزد قبلاً **بذرا ما الهی** در این سرزمین آفشانده شده و موفقیتهای
عظیمه نیز حاصل گشته است و در صورتیکه از فرصت های مناسب استفاده
شود پیشرفت های عظیمی و مشکوه تری در انتظار آن قاره میباشد ولی وقت تنگ
است و ایام درگذر قیامی عاشقانه لازم است تا قبل از اینکه ماده پرستی
قلوب نفوس مستعد را تبدیل بصرای لم یزرع نماید شجره مبارکه الهی
در آن غرس گردد .

هر جوانی که فرصتی در اختیار دارد نباید آنرا برای گن از دست
بدهد بلکه باید با عزیمت خود قلوب مشتاقان آن نواحی را که صمیمانه
و مگری از شما استقبال خواهند نمود غرق در سرور و شادمانی نماید و مطمئن باشد
که لذات معنوی حاصل از این همه شور و اشتیاق بزرگترین پاداش برای
رحمت او خواهد بود .

در کتیا پیرمردی را ملاقات کردم که یکی از زائرین فقیر آن نواحی بشمار میرفت و از محصول يك قطعه زمین کوچک معیشت خود و خانواده اش را تامین میکرد و قتی این مرد شنیده بود که من از ماورا درساها بقصد تشویق و تبلیغ باین صفحات سفر کرده ام ده مایل راه را پای پیاده پیاده پیاده بودم که بامن ملاقات کند با هایش از شدت راه بیمائی متورم شده بود قاتی کوتاه و اندامی تکیده داشت که بالباسی مدرس آنرا پوشانده بود. از سواد و معلومات بی بهره بود. با وجود این تبلیغ میکرد و میگفت. با پای پیاده از قریه ای بقریه دیگر مسافرت و امرالهی را ب مردم ابلاغ میکنم و آنها مژده رجعت ثانی مسیح را میدهم.

حالت چشمانش که عمق و عظمت دریا های بیکران را با خاطر می آورد منرا جذب کرده بود و ما خود فکر میکردم که دانش آگتسابی بشر جقد رد مقابل عرفان ساده این روستائی حقیر و بی ارزش جلوه میکند.

این مرد که شاید درک ساده ترین مطالب برایش خالی از اشکال نبسود بالهامات قلبی به بزرگترین و ماشکوه ترین حقایق عالم وجود پی برده بود و با صفای باطن رجعت مسیح را پذیرفته و ما مر مبارک ایمان آورده بود و میخواست گوه سر گرانبھائی را که بدست آورده در اختیار تمام مردم قرار دهد. بوسیله همین مرد و مؤمنین پاکدلسی نظیر او بود که محفل روحانی محلی در کتیا تاسیس گشت.

یکی از روزهایی که در تانزانای شمالی بسرم میردم من و مترجم هوس کوه نوردی کردیم و مساز فراغت از نماز و مناجات صبحگاهی بطرف ارتفاعات اطراف شهریکه در آن اقامت داشتیم رهسپار شدیم.

جاده کوهستانی خیلی باریک و شیب بسیار تندی داشت کوهنوردی برای ما بسیار مشکل بود و لحظه بلحظه برای رفع خستگی مجبوریتوقف میشدیم. مناظر اطراف بسیار زیبا و تاقله کوه سبز و خرم بود ولی باید اذعان کنم که هیچکدام از ما کوهنوردان شایسته ای نبودیم در بین راه بجوانی برخوردیم که همین راه را براحتی طی میکرد و با سرعت پیش میرفت جوان مذکور ما را بخانه خویش دعوت کرد ما هم دعوت را پذیرفته بخانه آنها که در میان کلبه های کوهستانی قرار داشت وارد شدیم بدروسای افراد خانواده باروی خوش ما را پذیرفتند و از غذای خود که عبارت از شیر گرم بود با تعارف کردند ما نیز متقابلا مقداری موز که از یاقین دره همراه آورده بودیم با آنها تعارف کردیم صمیمیت و مهمان نوازی بی شائبه آنها را تحت تاثیر قرار

داد و سر صحبت را باز کرده امر مبارک را بایشان ابلاغ کردم و آنها مشتاق کسب اطلاعات بیشتری شدند. در این سرزمینهای وسیع از این خانواده های مشتاق و مستعد بسیارند ولی افسوس که سانیکه قیام کنند و امر الهی را بآنها ابلاغ نمایند بسیار کمیاب میباشند.

وقتی وارد زامبیا شدم احبای آنجا یک ماشین لندرورد را اختیارم قرار دادند تا بوسیله آن بمسافرت خود ادامه دهم و طی چند هفته اقامت در آنجا ۳۶۰۰ مایل راه را با آن بپیمودم و تجربیات بسیار آموزنده ای کسب کردم مسافرت در جاده های خراب و پر پیچ و خم و موج دار کسالت آور و خسته کننده بود ولی ملاقات با چهره های متبسم و شاد یاران الهی تمام این خستگیها را بر طرف جگر لمرزگر بسازد اشی که دریافت میداشتم استقبال گرم و مشتاقانه یاران عزیز آن نواحی از من بود.

بعد از زامبیا بای پیاده بسوی لسوتو حرکت کردم که کشوری است بسا کوههای مرتفع و دره های عمیق و جویبارهای وسیع. در حالیکه گشهای خود را بردوش افکنده بودم خود را بیک قریه کوهستانی رساندم ظرف سه روز اقامت در آنجا ۲۲ نفر را مبارک ایمان آوردند و درخواست تسجیل خود را تسلیم نمودند. اغلب رطی طریق شخصی برخورد میکردم که از خانه اش خارج میشد باب صحبت را با او میگردم. او مرا بخانه اش دعوت میکرد و ورشته صحبت بمسائل امری میکشید و الاخره آخرین سئوالش این بود که برای بهائی شدن باید چه کنم هنوز برگ تسجیلی خود را برنگرده بود که همسایه باخبر میشد و مجدداً "بحث و گفتگو آغاز و تصدیق و تسجیل منجر میشد. پس از بیان شرحی مختصر درباره دیانت بهائی و آموختن چند مناجات براه خود ادامه میدادم و مخصوصاً این مناجاتها انصاف بسیار شگفت انگیزی در آنها داشت.

مطالب گفتنی بسیار است. از امتحاناتی که پیش آمد و از ساعات خسته کننده ای که سپری شد و بالاتر از همه لحظاتی دلپذیری که در نتیجه دیدار دوستان الهی بدیدی آمد که شرح همه آنها در حوصله این مختصر نیست. نیدانم این خدمت ناچیز من تا چه اندازه برای یاران عزیز آفریقا مفید واقع شده است ولی برای خودم بسیار ثمر بخش بوده و تجربیات بسیاری بمن داده است و مسلماً "اگر فرصت دیگری برای چنین مسافرتی حاصل گردد آنرا از دست نخواهم داد.

قسمتهای از بدایع الآثار

... فی الحقیقه قلب فقرا خیلی رقیق است زود تر متاثر می شود و وقتی در مناسبات فقیری در منزل ما آمد قالیچه ای را که آنجا افتاده بود دیدم سنی بروی آن کشید و گفت خیلی نسیم است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خواب میبرد و راحت می شود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفت من گمان می کردم روی قالیچه بیشتر خواب می روم بعد دیدم هیچ فرقی نمی کند روی قالیچه بخوابم یا حصیر منجم قالیچه را فروختم ...

... دیده عبرت باید . اگر انسان چشم عبرت باز ننماید چه فایده دارد هر روز و کروز نفوس بد نیای آیند و از دنیا می روند لکن نباید مال و نتیجه را دید که از مزه حیثیات چه حاصلی می برند و چه خدمتی به عالم حقیقت می کنند باری و وظیفه انسان خدمت به عالم انسانی و عبودیت درگاه الهیست تبتسل و تذکرات حالت انقطاع است اگر بایستی فضائل موفق شوم بسیار خوب و الا جز دست خالی چیزی نخواهم داشت جمال مبارک اسامی برای ما تاسیس فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت با و مطعبه صبیحان است زیرا آن اساس روح عالم است و سایر شئون و امور بمنزله جسد البته حیات جسم بروحست ...



گفتگو با تونی مائل

از: مهین پورحسین

پس از اطلاع براینکه او در طهران بسر میبرد با تعیین وقت قبلی به ملاقاتش رفتم. بالبخندی گرم و دلنشین مرا پذیرفت. تکبیرالله ابهائش با آن ظنن روحانی بیش از دیگران در دلها اثری بخشید. سادگی ظاهر از صفاتی در روش حکایت میکرد. تصمیم و اراده، شادی و نشاط در وجودش موج میزد. وی اختیار انسان را واداره تحسین مینمود. پس از وقایعی چند اولین سؤال را با او در میان نهادم.

— چگونه با مر مبارک اقبال نمودید.

— در سال ۱۹۶۵ پس از صعود مادرم به سبب غم و اندوه بی پایان مدرسه را ترک گفتم و از تنسی

دوشیزه تونی مانند عضو محترم هیئت معاونت ایادی پس از زیارت اعتبار مقدسه برای یک دیدار چند روزه سازدید از ما کن متبرکه گذر تاریخ ۲۲ بهمن ماه وارد ایران گردید.

این دوشیزه جوان که بیش از ۲۴ سال از سنش نمیگذرد در فیلیپین با فعالیتهای تبلیغی و سفرهای مداوم و مستمر خویش تحرك و تحولی بدید آورده سه سال پس از ایمان بمقام معاونت ایادی در شمال مشرق آسیا انتخاب گردید و در حال حاضر گویه اوقات خود را صرف ابلاغ کلمه و تجدید حیات روحانی و معنوی قبایل این سرزمین مینماید.

گر خندا

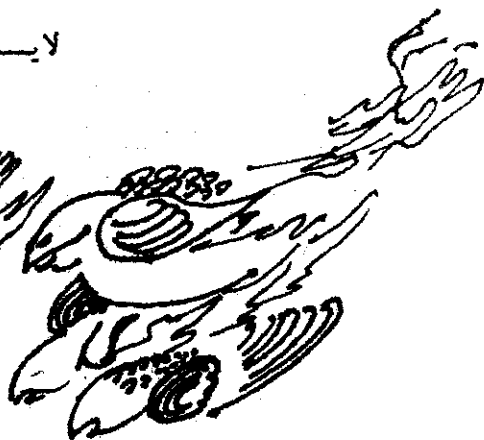
از جناب نعیم

دل خلقی ز جان شیرین کند
 فتنه تازه در جهان افکند
 بس بد را برید از فرزند
 بادل شاد و خاطر خورسند
 سرفاقل دهند خندا خند
 با کسی نیستش سر یوند
 لب فرمند از ملامت و نند
 که بمسرمید و نند سوی کنند

خسرو مایل عمل شکر خند
 لب خندان و چشم فتانند
 بس بسر را بود از مادر
 سرخوشان می محبت او
 ستم قاتل چشند نوشانوش
 هر که جاننش بهر او بیوست
 ای که از حسن یار بی خیری
 وصف حسن روی از کسائی پرس

هذه امة یجبونہ

لایسردون وجهہ دونہ



فهرست عمومی

مدرجات سال بیست و چهارم " آهنگ بدیع "

قسمت نوجوانان

الف - آثار مبارکه و پیامهای بیت العدل اعظم الهی

۴۶	۱ - از پیام بیت العدل اعظم بسه جوانان
۱۰۶	۲ - از بیانات حضرت عبدالبها
۱۶۴	۳ - از بیانات حضرت عبدالبها
۲۲۸	۴ - از بیانات حضرت عبدالبها
۲۲۹	۵ - سرخدا ترجمه بیانات حضرت عبدالبها از خطابات
۲۸۲	۶ - از بیانات حضرت بهاء الله
۳۴۸	۷ - از بیانات حضرت بهاء الله

ب - مطالب عمومی

۴۸	دکتر ایرج ایمن	۸ - تا وقت باقی است
۵۶	ترجمه روحی ارباب	۹ - حقیقت ابدی است
۱۰۷	دکتر علیمراد داودی	۱۰ - ظهور و جوهر معانی
۱۱۱	ترجمه روحی ارساب	۱۱ - سه سؤال
۱۶۵	دکتر سیروس علائی	۱۲ - وحدت عالم انسانی
۲۸۳	ترجمه نصرت الله محمد حسینی	۱۳ - جوانان قهرمان
۳۴۹	روحی ارساب	۱۴ - تعلیم

ج - تاریخی - شرح حال

۵۲	نعیم رضوی	۱۵ - خاطره يك دیدار
۵۳	مسعود صدی	۱۶ - سفونی نهم بتهوون
۱۷۵	مسعود صدی	۱۷ - خداوند ریاضت و مباحثات فرمود
۱۷۷		۱۸ - چهره های موفق

د - شعرومطالب ادبی

۶۰	تاگور	۱۹ - یاسن های نخستین
۱۱۰	"	۲۰ - چشمه
۱۱۴	فره مند قبلین	۲۱ - نیایش (شعر)
۱۶۷	جمشید مدرسی	۲۲ - دیدار عبدالبها (شعر)
۲۳۴		۲۳ - سرور جوانان (شعر)
۲۳۶		۲۴ - چند رباعی از ابوسعید ابوالخیر (شعر)
۲۳۷		۲۵ - ارمغان شیراز
۲۹۲	نعیم رضوی	۲۶ - بزم عاشقان
۲۹۳	سهراب سپهری	۲۷ - پیای در راه (شعر)
۲۹۸	تاگور	۲۸ - بازچه ها
۳۵۸	جناب نعیم	۲۹ - شمس
۳۵۴	ترجمه فریدون سلیمانی	۳۰ - مسافرت تبلیخی در آفریقا
		ه - متفرقه
۴۷		۳۱ - سرآغاز
۵۰	فریده سبحانی	۳۲ - مدرسه بهاره بهائی
۵۵	ا ظهوری	۳۳ - شغل تمام وقت
۶۱	زاله عهد شوقی	۳۴ - از نامه های مهاجرین
۱۰۹		۳۵ - بهترین چیز زندگی
۱۶۹	فریده سبحانی	۳۶ - استاد
۱۷۱	پرویز روحانی	۳۷ - کلید گنج های سلیمانی
۱۷۴		۳۸ - جهان امروز نیازمند چیست
۱۷۷		۳۹ - چه کتابی بخوانیم
۲۳۰	پرویز روحانی	۴۰ - چشمه ان خد او ما هیگیریر
۲۳۲	مسعود صدی	۴۱ - دسته کرجوانان طهران
۲۳۵		۴۲ - نامه هلن کگر
۲۳۸	ت - ص	۴۳ - ابلاغ کلمه الله
۲۴۱		۴۴ - يك نشریه
۲۹۴	پرویز روحانی	۴۵ - مروارید های سیاه
۲۹۲	بقلم ایادی امرالله فیضی	۴۶ - خانه تاك
۳۵۵		۴۷ - قسمت هائی از ندایح الانسار
۳۵۶		۴۸ - مصاحبه با خانم تونی مانسل